

هرات بوده و بیشتر خطوط را نیکو مینوشته و شعر را خوب میسروده است .

۱۲۷ - مولانا شریف الدین عبدالقهار سمرقندی برادر مهتر کمال الدین

عبدالرزاق مؤلف مطلع السعدین بوده و وی نیز از دانشمندان نامی زمان خود بشمار میرفته و از علمای زمان میرزا شاهرخ و سلطان ابوسعید بوده و در ۸۴۴ با شیخ بهاء الدین عمر و سعد الدین کاشغری و شمس الدین محمد اسد و خواجه زین الدین جامی و قطب الدین ظهیری و تاج الدین حسن و سعد الدین فرخ و شهاب الدین اسمعیل حصاری که همه از بزرگان علمای خراسان بوده اند به حج رفته و سرانجام در رجب ۸۶۹ در هرات در گذشت و او را در مزار شیخ بهاء الدین عمر بخاک سپردند . وی نیز از شاعران زبردست زمان خود بوده است .

۱۲۸ - برهان الدین عبدالله ختالانی از مشاهیر عرفای قرن نهم بوده و در ۸۹۳

در گذشته و در تصوف مؤلفات چند دارد از آن جمله کشف الحجاب و شرحی که بلامعات فخر الدین عراقی نوشته و در ضمن شعر فارسی را نیکو میگفته است .

۱۲۹ - قاضی عبدالوهاب مشهدی از دانشمندان قرن نهم و معاصر بامیرزا

ابوالقاسم بابر بوده و در نظم و نثر فارسی مهارت داشته است .

۱۳۰ - مولانا علاء شاشی از بزرگان دانشمندان سمرقند در زمان الخ بیک

بوده و گذشته از احاطه ای که در علوم متداول زمان خود داشته در شعر و معما نیز استاد بوده است .

۱۳۱ - سید علی واعظ قاینی از واعظان معروف خراسان و دانشمندان زمان

خود بوده و در سال ۸۰۳ که سلطان حسین بایقرا در آغاز پادشاهی خواست در خطبه نام ائمه را بیاورد ویرا که شیعی بود باینکار مأمور کرد ، اما سنیان هرات هجوم کردند و او را از منبر پایین کشیدند و بوی اهانت بسیار کردند . در هر صورت وی از معاریف شاعران زمان خود بوده و قصایدی در نعت ائمه شیعه میسروده است .

۱۳۲ - مولانا سعد الدین بن حاجی عیان متخلص بهیانی نیز از شاعران

معروف زمان خود بوده و غزل را نیکو میسروده است .

۱۳۳- میر اسلام غزالی بلخی از اولاد امام محمد غزالی و از مشاهیر شاعران قرن نهم بوده و در طب و حکمت دست داشته و در قصیده سرایی ماهر بوده و در زمان امرای هزاراسبی در بلخ میزیسته و پس از آن در گذشته است.

۱۳۴- سید امیر غیاث الدین محمد بن عزیز الدین یوسف سیاهی حسینی رازی هروی از بزرگان رجال قرن نهم و اصل وی از مردم شکر آب ری بود و پدرش در زمان سلطان حسین ازری بهرات رفت. وی در آنجا نشو و نما یافت و نزد بزرگان علمای آن شهر کسب دانش کرد و در دربار سلطان حسین ترقی کرد، تا بجایی که بمقام صدارت و امارت رسید و مردی دانشمند و خوش طبع بود و در ضمن در طریقه تشیع تعصب داشت و سرانجام در روز چهارشنبه ۸ رجب ۹۲۷ بدست امیرخان حکمران خراسان کشته شد و در شعر فارسی مهارتی داشت و اسائی ویرا بسیار مدح گفته است.

۱۳۵- مولانا فصیح الدین صاحب دارا استرآبادی از معارف علمای استرآباد و ولایت کبودجامه بود و در فنون مختلف دست داشت و در فن شطرنج چه حاضر و چه غایب معروف زمان بود و در نظم قصیده و موعظا نیز ماهر بود و از هم نشینان نزدیک میرعلیشیر و چندی داروغه کتابخانه سلطان حسین بایقرا بود و سرانجام در ۹۱۷ در استرآباد در گذشت.

۱۳۶- خواجه جلال الدین فضل الله ابو الیثی از اولاد فقیه ابواللیث سمرقندی دانشمند معروف قرن چهارم مؤلف تنبیه الغافلین و بستان العارفین بوده و در موارد النهر میزیسته و از دانشمندان نامی زمان الخ بیک بشمار میرفته و همواره بدرس و بحث مشغول بوده و در سمرقند خاتمه داشته و گاهی هم شعر و موعظا می گفته است.

۱۳۷- سید کاظمی از شاعران نامی زمان سلطان حسین بایقرا و مردی لطیف طبع بوده و شیوه سپاهی داشته و از آغاز پادشاهی سلطان حسین در دربار او بوده و چندی از جانب او نزد خواجه عماد الدین محمود کاوان معروف بخواجه جهان بگلبرگه هندوستان بسقارت رفته و در بازگشت ازین سفر از راه دریا در شیراز اقامت را در گذشته و وی در قصیده سرایی بسبک سودایی استاد بود

۱۳۸ - کمال الدین شاه حسین گامی اوبهی نیز از شاعران نامی دربار

سلطان حسین و از مردم اوبه نزدیک هرات بوده و مولانا محمد بدخشی شاعر معروف آن زمان ویرا از خردی تربیت کرده و در کسب دانش سفری بعراق آمد و دوباره بهرات باز گشت و در پایان زندگی در همان قصبه اوبه از زراعت معاش میکرده و گوشه نشین بوده است و در اقسام شعر و معما دست داشته است.

۱۳۹ - کمال الدین نصر الله بن خلیل الله ابرقوهی از شاعران صوفی مشرب

قرن نهم و از اصحاب شاه نعمه الله ولی بوده و شعر را نیکو میسروده است.

۱۴۰ - امیر کمال الدین حسین ابیوردی از سادات خراسان و ادبای نامی زمان

خود بود و در جوانی از ابیورد بهرات رفت و به کسب دانش پرداخت و کیچک میرزا او را بمصاحبت خود برگزید و چون وی بحج رفت با او رفت، اما پس از رفتن آن شاهزاده پشیمان شد و از پی او روان گشت و باو نرسید و از آن پس روابط ایشان قطع شد و از حج که باز گشت در قبر بجز و ملازمان سلطان یعقوب درآمد و چند سال در آذربایجان بود و سپس بخراسان باز گشت و جزو ملازمان میر علیشیر شد و وی بسفارت بدربار سلطان یعقوب فرستادش و در آن سفر بواسطه دروغی که گفته بود از نظر علیشیر افتاد و در پایان سلطنت سلطان حسین با او بیایح رفت و بدیع الزمان میرزا منصب شیخی آستانه شاهی را باو داد و در ۹۰۸ هجری رسیده و در همان سال که بدیع الزمان میرزا در هرات بود از آن شغل استعفا کرد و با بیورد رفت و در آنجا میزیست تا اینکه در ۹۱۴ هجری محمدخان شیبانی او را برسالت بدربار شاه اسمعیل فرستاد و شاه اسمعیل باو مهربانی کرد و در بازگشت ازین سفر باز در ابیورد ساکن شد تا آنکه در آنجا بسال ۹۲۰ در گذشت، وی از شاعران زبردست زمان خود هم بوده است.

۱۴۱ - امیر کمال الدین حمین بن شهاب الدین اسمعیل طبسی خواهرزاده

امیر رفیع الدین حسین و مادرش از سادات نیشابور بود و خود از دانشمندان زمانه بشمار میرفت و در جفر دست داشت و نیز در تصوف دانشمند کامل بشمار میرفت و در زمان سلطان یعقوب در راه کسب دانش از طبسی بعراق و آذربایجان رفت و سلطان یعقوب با وی

مهربانی بسیار کرد و فریة بیابانك را که صد هزار دینار عایدی داشت بسپور غال باوداد و وی بواسطه مناعت طبع نپذیرفت و بخراسان باز گشت و در حلقه تصوف وارد شد و از مریدان جامی بود و بهرات رفت و سلطانحسین بایقرا تولیت موقوفات مزار عبدالله انصاری را باو داد و در ۹۰۴ منصب صدارت یافت و با اینهمه مردی صوفی مشرب و گوشه نشین بود و طریقه ملامتیه را داشت و مردی خوش طبع و دانشمند بود و مؤلفات چند دارد از آنجمله شرحی بر منازل السائرین عبدالله انصاری نوشته و رسایل دیگر در تصوف دارد و کتاب مجالس العشاق نیز از مؤلفات اوست که بخط آنرا بسلطانحسین بایقرا نسبت داده اند و در شعر فارسی نیز استاد بوده است .

۱۴۲ - **کمال الدین مسعود شروانی** از دانشمندان نامی زمان واصلش از شروان بود و برای کسب دانش بهرات رفت و سالها در مدرسه گوهر شاد آغا و مدرسه اخلاصیه میرعلیشیر تدریس میکرد و در کلام و منطق و حکمت از دانشمندان زمان خود و از شاگردان جامی بود و هر روز بیش از صد تن در درس او حاضر می شدند و پس از چندی تدریس مدرسه گوهر شاد را ترك کرد و در مدرسه غیاثیه بتدریس پرداخت و او را اعلم علمای خراسان می دانستند و در آن روز که در مدرسه غیاثیه بتدریس آغاز کرد میرعلیشیر نوایی و همه سادات و علمای هرات در درس او حاضر شدند و سرانجام در ۹۰۵ در گذشت و در هزار پیر سیصد ساله او را بخاک سپردند . کمال الدین مسعود را در فنون مختلف مؤلفات بسیار است از آن جمله حاشیه بر شرح طوابع و حاشیه بر شرح مواقف و حاشیه بر شرح حکمة العین و رسایل دیگر و در ضمن شعر فارسی را هم نیکو می سروده است .

۱۴۳ - **شیخ کمال تربتی** از معارف شعرای قرن نهم در خراسان بود و پدرش حافظ نام داشت و طبابت میکرد و وی در تربت و مشهد میزیست و مردی خوش طبع بود و غزلهای حافظ را تخمیس میکرد و سرانجام بزیارت حج رفت و در بازگشت از آن سفر در اواخر قرن نهم در تربت در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً در معما دست داشته است .

۱۴۴ - **سید کمال کجکولی** نیز از شاعران معروف قرن نهم بوده و در بلخ

می زیسته و سفر بسیار کرده بود و معروف بود که پانصد هزار شعر گفته بود و از آن جمله قصیده‌ای بوده است که هزار بیت مصنوع از آن بیرون می‌آمده و صوفی مشرب و از مریدان ابونصر پارسا بوده و در پایان قرن نهم در گذشته و بیش از ۹۰ سال عمر کرده است و او را در جوار میر سرخ در بلخ بخاک سپرده‌اند.

۱۴۵ - **کمال‌الدین محمود رفیقی مشهدی** از شاعران نامی خراسان بوده و مردی خوش طبع و خوشنویس بشمار میرفته است.

۱۴۶ - **مجنون مشهدی** نیز از شاعران نامی این قرن و پسر کمال‌الدین محمود رفیقی بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا میزیسته و مردی درویش مشرب بشمار میرفته و غزل و قصیده را روان میسروده و خوشنویس هم بوده است.

۱۴۷ - **مولانا محمد بدخشی** از شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا و از نزدیکان بابر بوده و سی سال در ملازمت میر علیشیر گذرانده و شاعری زبردست بوده و بیشتر بمعما رغبت داشته و کمال‌الدین شاه حسین کامی او بهی از خردی شاگرد او بوده و چندین رساله در معما تألیف کرده است.

۱۴۸ - **مولانا محمد طالب هروی** نیز از شاعران نامی دربار سلطان حسین بود و سالها ملازم سلطان بدیع‌الزمان میرزا بوده و منصب حدارت او را داشته و چون از خدمت او دست کشید بدستگاه ظهیرالدین محمد بابر رفت و نزد او مقرب بود تا اینکه در ۹۱۸ که در میان وی و عبیدالله خان در ماوراءالنهر جنگ در گرفت در آن جنگ کشته شد. وی رساله‌ای در معما نوشته و از اقسام شعر بمعما بیشتر مایل بوده است.

۱۴۹ - **مولا شمس‌الدین محمد بخاری معروف بمولانا محمد معنایی** هم از شاعران معروف این زمان و مردی خوش طبع و شوخ و پیرو طریقه سنت بوده و بزرگان زمان او را محترم میداشته‌اند و در زمان ابوالقاسم بابر صدر معظم شد و سپس در مجلس پادشاهان دیگر او آن جمله میرزا ابوسعید هم جای داشت و در زمان اعتبار در شیراز بر سر خاک حافظ گتبدی ساخت و بابر میرزا را در آنجا ضیافت کرد و با میر علیشیر نوایی هم رفت و آمد داشته و سرانجام با سلطان محمد میرزا معروف

بکیچیک میرزاخواهرزاده سلطانحسین بحج رفت و در بازگشت ازین سفر در گذشت .
وی نیز بیشتر بمعما مایل بوده است .

۱۵۰ - **میر مرتاض هروی** از بزرگان سادات و علمای هرات بود و از خردی بکسب دانش پرداخته و در بیشتر علوم دست داشت و روز و شب بمطالعه میپرداخت و عبادت و ریاضت میکرد و بهمین جهت بمیر مرتاض معروف شده بود ، اما در بحث لجوج بود و در شطرنج نیز اصرار بسیار داشت و بهمین جهت مردم از بحث و شطرنج بازی با او گریزان بودند و خوشنویس هم بود و در حکمت و ریاضی کاملاً استیلا داشت و در زمان شاه سلطان حسین مدرس مدرسه اخلاصیه هرات بود و در زمان ماستیلای محمدخان شیبانی در مدرسه سلطانی مدرس شد و بار دوم که شاه اسمعیل بهرات رفت بواسطه تعصبی که در تسنن داشت بقنדרهار گریخت و همانجا در گذشت . وی در شعر نیز مسلط بوده

۱۵۱ - **مقصود تیرگر هروی** نیز از شاعران معروف هرات بوده اما تنگدست و نامراد زیسته و روزگار را بکسب میگذرانده و از اقسام شعر رباعی بیشتر مایل بوده است .

۱۵۲ - **خواجه منصور بتکچی** نیز از شاعران نامی هرات و اصلاً از طایفه بتکچی گرگان بوده است و مدت مدیدی در دربار سلطانحسین بایقرا مأمور برسیدن مهم دادخواهان بوده است که از مناصب مهم آن زمان بوده و در ضمن غزل را خوب میسروده است .

۱۵۳ - **خواجه منصور مشهدی** از شاعران همین زمان بوده و مدتی در خدمت امیر خدای داد بسر برده است و سرانجام او را مصادره کرده و بپند افکنده اند و در همان حال در گذشته است و وی غزل را نیکو میسروده است .

۱۵۴ - **درویش منصور سبزواری** از شاعران نامی هرات و مردی پرهیزگار بشمار می رفته و ریاضت میکشیده و روزه بسیار میگرفته و در تصوف از اصحاب حافظ علی جامی و سنی مذهب بوده است و در عروض و صنایع شعری دست داشته و درین فن

شاگرد مولانا یحیی سبک فتاحی نیشابوری بوده و میر علیشیر عروض را از وی یاد گرفته است و در علم عروض دو رساله تألیف کرده و قصیده مصنوع سلمان ساوجی را جواب گفته و شاعری توانا بوده است.

۱۵۵ - **خواجه مؤید دیوانه** از متصوفه قرن نهم و از بازماندگان ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور بود ولی مردی پریشان فکر بود و دعوی پادشاهی داشت و خراسان را در میان مریدان خود تقسیم کرده بود و بهمین جهت بدیوانه معروف شده بود و در زمانی که در میان سلطان حسین بایقرا و سلطان ابو سعید میرزا اختلاف افتاد شعری بحمایت ابو سعید گفته بود که سلطان حسین بر خورد و دستور داد در ۸۶۸ او را نهانی کشتند و وی در شعر فارسی استاد بوده است.

۱۵۶ - **مولانا نرگسی ابهری** از شاعران نامی قرن نهم و از مردم ابهر بوده و در جوانی بسرو رفته است بهمین جهت بهروزی هم معروف شده است و وی از شیخزادگان ابهر بوده و پدرانش در آنجا بسیار محترم بوده اند. در جوانی شرارتی داشته اما بزودی وارسته و شکسته شده چنانکه بیشتر مشغول نماز و روزه بوده است و پس از برجیده شدن سلطنت تیموریان باخواجه حبیب الله ساوجی هروی وزیر خراسان مربوط شده و از معاریف غزل سرایان زمان خود بوده است.

۱۵۷ - **مولانا آیتی هروی** نیز از شاعران نامی این زمان بوده و در هرات میزیسته و نخست نرگسی تخلص میکرده و سپس تخلص خود را آیتی گذاشته است و معاصرینش باو نسبت داده اند که هر جا مضمون باریکی در شعر دیگران می یافتند فوراً آنرا نظم میکرده و در هر صورت وی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و دیوان غزلیات او در دست است و بزبان نرگسی هم شعر میگفته است.

۱۵۸ - **ابو سعید نسیمی حسینی شیرازی** یکی از معروفترین شاعران اوایل قرن نهم و از سادات بسیار محترم و از متصوفه فارس بود و در شیراز میزیست و در عقاید خویش بسیار بی پروا بود و گویند کلمات خلاف ظاهر میگفت تا اینکه متشرعین شهر بکشتن او فتوی دادند و در سال ۸۳۷ ویرا بدار کشیدند و سپس از دار فرود آوردند

و پوست کنند و این واقعه بسیار معروفست و در ادبیات ایران عنوان مفصل دارد. نسیمی از شاعران نامی زمان خود بوده و بسیاری از شاعران زمانه شاگرد او بوده یا بسبب او رفته‌اند و خود غزل عارفانه را بسیار خوب میسروده و در زبان ترکی نیز شاعر توانایی بوده و دیوان او شامل دوهزار بیت معروفست.

۱۵۹- نظام بن رضی نقاش از شاعران هنرمند زمان خود بوده و خوشنویس و شاعر و منشی و مذهب و نقاش و صحافزبردستی بوده و مخصوصاً در نظم و نثر توانا بوده است و اثری که از او باقیست نسخه‌ای از تاج المآثر حسن نظامی در تاریخ هندوستانست که بخط خود برای غیاث الدین عزت نام از وزیر زادگان قرن نهم نوشته و روز دوشنبه سیزدهم رجب ۸۲۸، بیابان رسانده و در خاتمه آن رسالتی منشیانه نوشته و اشعار خود را آورده و تصریح کرده است که خط و انشاء و تذهیب همه ازوست و در آغاز آن نسخه دو مجلس نقاشی خوب هم ساخته است.

۱۶۰- حاج نورالدین محمد کازرونی صوفی متخلص بنوری از شاعران صوفی مشرب و پرکار زمان خود بوده و آثار بسیار از او مانده است از آنجمله مجموعه رباعیات و منظومهای بنام مولود نامه در سیرت رسول و غزوات و مراحل عمری که تقریباً سی هزار بیتست و آنرا در نیمه شب لیلة البرات ماه شعبان سال ۸۸۷ بیابان رسانده است و مثنوی دیگر در شرح معجزات رسول از روایت ابن مسعود شامل نزدیک ۱۵۰۰ بیت و مثنوی دیگر در فضیلت صلوات شامل نزدیک دو هزار بیت و منظومه دیگر در مولود رسول که در ۸۸۵ بنام سلطان یعقوب بیابان رسانده است.

۱۶۱- خواجه یوسف برهان حاجی از بازماندگان شیخ الاسلام احمد جام و از عرفای معروف قرن نهم بوده و در شعر و موسیقی دست داشته و برای اشعار خود آهنگ‌های موسیقی میساخته است و بیشتر از استادان زمان در موسیقی شاگرد او بوده‌اند و از آنجمله میر عایشیر نوایی هم موسیقی را از او فرا گرفته است و در جام می زیسته و همانجا در گذشته و در جوار جانش احمد جام او را بخاک سپرده‌اند و از جمله آثار او ترسیمت که شامل منشآت نویسندگان پیش از او بوده است.

۱۶۲ - مولانا شهیدی قمی از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و در

جوانی مردی آشفته روزگار بود و دوبار از عراق بخراسان رفته و چندی در هرات مادره و بخدمت جامی رسیده است و حکیم شاه محمد قزوینی با او بسیار معاشر بوده و در سفری که از قزوین میگذشته یکسال در آنجا مانده و پادشاه کیلان سلطان میرزا اعلی هم در آن سال در قزوین بوده است و بسیار زرقند بشهیدی میداد و شهیدی بواسطه مناعت طبعی که داشت آن زررها را در کیسه نمیکذاشت و در گوشه خانه میریخت و هر کس از اصحاب او که احتیاج داشت از آن بر میگرفت و خرج میکرد و پس از آن مدتی در آذربایجان در دربار سلطان یعقوب بوده و سمت ملک الشعرائی در دربار او داشته است و پس از مرگ او به هندوستان رفته و در کجرات میزیسته و در دربار اسماعیل عادلشاه محترم بوده و نزدیک صد سال عمر کرده است و سرانجام در ۹۳۵ یا ۹۳۶ در گذشته و او را در سرکنج گجرات بنخاک سپردند. شهیدی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و دیوان او رایجست.

۱۶۳ - گلخن قمی یا تفرشی خواهرزاده شهیدی و از مردم تفرش بوده منتهی

در قم میزیسته و مردی زنده و هزل بوده چنانکه گویند روزی سلطان حسین بایقرا در بیماری بر تخت روان نشسته بود و میگذشت و در راه گلخن را دید و حالش را پرسید گفت: « بحمدالله با دو پای روان سر میکنم ». در زمانی که سلطان حسین میرزا درمستی محمد مؤمن میرزا را کشت و همه مردم هرات را ازینکار بد آمد و ی قطعه ای در هجو سلطان حسین گفت و چون از خشم او بیم داشت از هرات گریخت و سرانجام در سال ۹۰۰ در جنگهایی که در میان تیموریان و ازبکان در گرفته بود کشته شد. وی نیز از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و از شاعران نامی قرن نهم بشمار میرفته است.

۱۶۴ - محمود بن پیرگرد بن امیر شروانی ظاهراً از شاعران قلمرو آل

عثمان بوده و منظومه ای در مواعظ بنام کیمیاء القلوب سروده که در غرة ربیع الاول ۸۹۲ بمایان رسیده است.

۱۶۵ - لطیف شاعر مؤلف منظومه ای در امور دینی و اصول شعرو عروض بنام

لطایف فی الاصولین که برای ارشاد پسرش سروده است .

۱۶۶- کاشفی از شاعران مقیم خاك عثمانی که منظومه‌ای بنام غزائمه روم در تاریخ جنگ سلطان مراد دوم (۸۲۴- ۸۵۵) با دول اروپا یعنی جنگ معروف وارنه در ۸۴۸ بفرمان ابوالفضل احمد بن ولی الدین پاشا سروده است .

۱۶۷- مولانا زمان آملی پسر مولانا محمد آملی بود که او نیز از شاعران قرن نهم بشمار میرفت و وی نخست وفایی تخلص میکرد و چون شاعر دیگر امیر احمد جامی وفایی در آزمان بود و وی نیز سلطان بدیع الزمان میرزا بستگی داشت او را واداشتند تخلص خود را تغییر بدهد . وی از مشاهیر غزل سرایان زمان خود بود .

۱۶۸- میر علی حسینی هروی خطاط از خوشنویسان معروف اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود و در هرات میزیست و در ۹۳۵ که عبیدالله خان از بك هرات را گرفت او را به بخارا فرستاد و وی در همانجا بود تا در گذشت . رحلت او را باختلاف در ۹۲۵ و ۹۴۰ ضبط کرده‌اند و ظاهراً تاریخ دوم درستست و در شعر استاد بوده است .

۱۶۹- کمال الدین بهزاد هروی نقاش معروف که از زمان سلطان حسین بایقرا تا زمان شاه اسمعیل مشغول کار بوده و چه در زمان خویش و چه پس از آن در فن خود اولین کس بوده است . مدت‌ها در هرات در کتابخانه سلطان حسین بایقرا کار میکرده و پس از بر چیده شدن سلطنت تیموریان شاه اسمعیل در ۹۲۸ او را نزد خود برده و ریاست کتابخانه خود را باو داده است و او در خط و شعر نیز دست داشته است .

۱۷۰- ملا محمد ادایی شیرازی که نام او را بهاء الدین علی هم ضبط کرده‌اند ، وی از شاعران نامی قرن نهم بوده و سفر بسیار کرده و با دانشمندان زمان خود معاشرت بسیار و حافظه‌ساز داشته است و خوشنویس معروف زمان خود بود و نسخه‌های بسیار از شاهنامه و خمسه نظامی و خمسه امیر خسرو و دیوان کمال الدین اسمعیل و غیره نوشته بود و سرانجام بخاك تركیه رفت و در استانبول ساکن شد و در دربار سلطان سلیم اول و سلطان سلیمان محترم بود و از مداحان سلطان مصطفی پسر سلیمان و محمد صفلی پاشا وزیر اعظم بشمار میرفت و سر انجام در طاعون سال ۹۲۸ در استانبول در

گذشت . ادایی شاعر پرکاری بوده و در اقسام مختلف شعر مخصوصاً غزل و مثنوی دست داشته و دیوان وی رایجست و از جمله آثار او منظومه سلیم نامه در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) است که بجز متقارب سروده است .

۱۷۱ - محمد بن ولی بن رضی الدین معروف بکاتب افقروی نیز از شاعران خاگ عثمانی بوده و منظومه‌ای بنام کاتبیه در لغت سروده است که در ۸۵۱ در مغنیسا باشاره سلطان محمد بن مراد آل عثمان در پانصد بیت پایان رسانده است .

۱۷۲ - مولانا آهی مشهوری از غزل سرایان معروف قرن نهم بوده و در اواخر دوره سلطان حسین بایقرا در هرات میزیسته و خمسه‌ای سروده است .

۱۷۳ - عیشی شیرازی در زمان خود معروف بکل عیشی بوده زیرا که کچل بوده است و از شاعران معروف شیراز و مردی خوش طبع و شیرین سخن بوده و بیشتر مردم را هجو می‌گفته است و اهاجی او معروف بوده و در مثنوی نیز دست داشته است و مثنوی عشرت نامه را بنام سلطان خلیل تیموری (۸۰۷-۸۱۲) سروده است .

۱۷۴ - مولانا ریاضی تربتی از مردم زاوه و مهولات و از شاعران نامی زمان خود بوده است و مردی متلون المزاج بود و مدتی در مولد خود منصب قضا داشته و پس از چندی او را معزول و مصادره کرده‌اند و از آن پس دیگر کاری با و نسپرده‌اند و در ۸۸۴ در گذشته است و بجز دیوان غزلیاتی که از و مانده تاریخ کوچکی بنام « انتخاب تواریخ » تا وقایع سال ۸۱۳ نوشته است . وی در ضمن واعظ هم بوده و گاهی بر سر منبر اشعار خود را می خوانده است .

۱۷۵ - مولانا ریاضی سمرقندی از شاعران نامی ماوراءالنهر بود و گویند بد خوی و خود فروش بوده است و در جوانی در آغاز قرن نهم در سمرقند در گذشته است .

۱۷۶ - شیخ عبدالله شبستری از فرزندان شیخ محمود شبستری عارف مشهور قرن هشتم و صاحب گلشن راز بود و وی از دانشمندان زمان خود بشمار میرفت و مخصوصاً در ریاضی دست داشت و ساکن ماوراءالنهر بود ولی در ۹۲۶ بخاگ عثمانی رفت و سلطان سلیم وی را اعزاز بسیار کرد و هر روز سی آقچه باو میداد و هر دو یا سه ماه پنج هزار

آقچه برای او میفرستاد و درین سفر مثنوی شمع و پروانه را بنام آن پادشاه سرود و نیز رساله‌ای در معما نوشت که از همه مثالهای آن نام آن پادشاه بیرون می‌آید.

۱۷۷ - مولانا شمس الدین بردعی متخلص بجمدی و معروف بملازاده و

بردعی زاده از بزرگان شعرای فارسی زبان خاك عثمانی و از فرزندان مولانا محمد بردعی مؤلف حاشیه بر ایسا غوجی بوده و وی نیز در علوم متداول زمان دست داشته و حواشی چند بر تفسیر بیضاوی و شرح هدایه و آداب البحت مسعودی نوشته و در ۹۲۷ از خراسان بخاك عثمانی رفته و سلطان سلیم وی را گرامی شمرد و استادی غلامان خاص خود را باو داد و وی در شعر فارسی استاد بود و سلطان سلیم در مقابل قصیده مصنوع او سیصد اشرفی و يك پوستین سمور و هشتاد آقچه عثمانی علوفه هر روزه باو داده است.

۱۷۸ - مولانا فرخی نیز از شاعران نامی خاك عثمانی و مقیم استانبول بوده و از سادات دانشمند بشمار میرفته است و در اقسام شعر مخصوصاً قصیده مهارت بسیار داشته و از مداحان سلطان سلیم بوده است.

۱۷۹ - سید محمد بن عبدالباقی معروف به میرزا مخدوم از اولاد میر سید

شریف گرگانی که از سادات محترم زمان خود بود، در نیشابور ولادت یافت و در جوانی برای کسب دانش بهرات رفت و سپس جزو مریدان شاه قاسم انوار در آمد و ریاضت بسیار کشید و از مشاهیر صوفیه زمان خود شد و تا اوایل قرن دهم نیز میزیست و وی در غزل عارفانه استاد بوده است.

۱۸۰ - امیر پازواری از سخن سرایان مازندران بوده که جزئیات احوال و

عصر زندگی او درست معلوم نیست و بیشتر احتمال می رود که در پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم زیسته باشد و مجموعه‌ای از اشعار وی بزبان طبری یا مازندرانی در دست است.

۱۸۱ - بی نشان تخلص زنیست که از جزئیات احوال وی چیزی بدست نیست

و تنها نسخه‌ای از دیوان غزلیات او شامل هزار و پانصد بیت مانده است که در آن بی نشان تخلص کرده و چنان می نماید که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم زیسته و ظاهراً از مرده فارس بوده است.

۱۸۲ - حکیم یا حکیمی ترمذی از اصحاب شاه نعمت‌الله ولی بوده و با وی مکاتبه داشته و شاه ولی رساله‌ای خطاب باو نوشته و نسخه‌ای از اشعار وی بخط پسرش علی بن حکیم ترمذی باقیست که در ظهر پنجشنبه غره محرم ۸۳۶ بیابان رسانیده است.

۱۸۳ - اردشیر بن حسن معاذی تبریزی از اولاد معاذ بن جبل بوده و بهمین جهت معاذی تخلص می کرده و در اواخر هشتم و اوایل قرن نهم زیسته و مداح شروانشاهان امیر هوشنگ بن کاوس بن کیقباد (۷۷۴-۷۸۴) و امیر شیخ ابراهیم بن سلطان محمد ابن کیقباد (۷۸۰-۸۲۰) بوده و چهل سال مداحی این خاندان را کرده و در آذربایجان و اران و گیلان می زیسته است و سپس مداح امیر میرانشاه بن تیمور شده و نیز ستایشگر حکمرانان لاهیجان و گیلان امیر سید رضی الدین و امیر سید رضا کیا متوفی در ۸۲۹ یا ۸۳۰ بوده است. در جوانی معاصر کمال خجندی و سلمان ساوجی و حاج محمدنصار تبریزی و بدیع تبریزی بوده و پیروی از سبک سلمان ساوجی می کرده است و دیوان وی شامل پنج هزار بیت قصاید و غزلیات مانده است.

۱۸۴ - اسیری نیز طاهراً از سرایندگان قرن نهم بوده و شرحی بر گلشن راز ترتیب داده بدین گونه که پس از چند بیت از اشعار محمود شبستری اشعار دیگری از بزرگان شعرای صوفیه در همان زمینه و برای توضیح مطالب گلشن راز آورده و در پایان کتاب قطعه ای سروده که در آن اسیری تخلص کرده است.

۱۸۵ - کمال الدین جعفر خطاط تبریزی از خوشنویسان بانی قرن نهم و رئیس کتابخانه بایسنغر بوده و برای وی کتابت می کرده است و در همه خطوط و بردست بوده و خط نسخ تعلیق را بهتر از همه معاصران خود می نوشته است و مولانا شهاب الدین عبدالله آشپز و مولانا شیخ محمود خوشنویسان معروف آن زمان شاگرد او بوده اند و در ضمن شاعر توانایی بوده و قصیده را خوب می گفته و جعفر تخلص می کرده است.

۱۸۶ - مولانا زاهدی نیز از خوشنویسان کتابخانه بایسنغر و از شاعران آن آن دوره بوده است.

۱۸۷ - مولانا جلال کرمانی هم از خوشنویسان همان کتابخانه بوده و شعر را

نیکو می سروده است .

۱۸۸ - امیر جلال الدین یوسف متخلص به میری نیز از خوشنویسان دستگاه

بایسنغر و از شاعران توانای این دوره بوده است .

۱۸۹ - مولانا لطفی نیز از خطاطان همان کتابخانه و شاعر توانایی بشمار

می رفته است .

۱۹۰ - مولانا ولی هم از خوشنویسان دستگاه بایسنغر و از شاعران این دوره

بوده است .

۱۹۱ - مولانا واحدی نیز از خوشنویسان و شاعران همان کتابخانه بوده است .

۱۹۲ - مولانا منشی هم در سلك خوشنویسان و شاعران دستگاه بایسنغر می

زیسته است .

۱۹۳ - مولانا زین الدین هم خوشنویس و شاعر کتابخانه بایسنغر بوده است .

۱۹۴ - مولانا محمد جرعه نیز شاعر و خوشنویس همان دستگاه بشمار می رفته است .



بجزین ۱۹۴ تن شاعر نامی قرن نهم که ذکرشان گذشت عدد کثیر شاعران دیگر

هم درین قرن زیسته اند و فهرست اسامی آنها بدین قرار است : آتشی شیرازی ، آرزویی ،

آفاق بیک جالیر ، آفتی مشهدی ، برهان الدین ابراهیم بن جلال الدین احمد بن

محمد مدنی خجندی متوفی در ۸۵۱ ، ابراهیم سلماسی ، ابراهیم سیستانی ، سلطان

ابراهیم صدر ، ابراهیم قانونی ، شمس الدین معروف بابن حسام متوفی در ۸۷۵ ، ابن

عماد شیرازی متوفی در ۸۳۸ ، ابن لعلی شاه بدخشان ، ابواسحق مهنوی ، ابوالبرکات

نراقی متوفی در ۹۱۳ ، ابوالبرک که سمرقندی ، میرزا ابوالبقا پسر سلطان حسین ، حاج

ابوالحسن ترک ، ابوالخیر سمرقندی ، ابوالقاسم خوافی ، ابوالقاسم مهنوی ، ابوالمعالی

خوافی ، ابوالنصر مهنوی ، شیخ ابوالواجد ، میرزا ابوبکر بن جوکی شاه مقتول در ۸۵۲ ،

میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید متوفی در ۸۸۵ ، ابوسعید مهنوی ، ابوطالب

بدخشانی ، ابوطاهر مهنوی ، انایی بلخی ، قطب الدین احمد جامی ، احمد

حاجی بیك كاشغری ، احمد سراج سبزواری ، نظام الدین احمد شیرین کار ،
 رشیدالدین احمد کازرونی ، سید احمد میرزا ، حافظ احمد هروی ، میر اختیارالدین
 متوفی در ۸۹۷ ، ادایی بخاری ، ارشد شیرازی ، ارشد کازرونی متوفی در ۹۲۰ ، میرارغون
 هروی ، میراسدالله ، اسمعیل شام غازانی ، اسمی هروی ، اسیری هروی ، میرزا اصغر
 مشهدی ، اصیلی مشهدی ، سراج الدین اصیلی هروی ، ظاهر خطاط ، افسری هروی ،
 امیرافضل ، الغ بیك میرزا ، الهی ، امان الله قهستانی ، امانی شیرازی ، امیرجان انسی
 متوفی در ۹۲۳ ، امیری ، صدرالدین امینی متوفی در ۹۱۸ ، امینی هروی ، انصافی ،
 انوری بخاری ، انوری بلخی ، انیسی خوارزمی ، انیسی کاتب ، انیس هروی ، ایبازی
 هروی ، خواجه ایوب سمرقندی ، باباجان هروی ، باطنی بلخی ، بدر ، بدرالدین شیرازی ،
 برهان الدین هروی ، برهان جامی ، بزمی خراسانی ، بسمچی هروی ، بصیری عجمی ، بقایی
 خوارزمی ، بقایی سمرقندی ، بقایی هروی ، بالایی بخاری ، بنایی هروی ، بوعلی هروی ،
 مولانا بهاء ، خواجه بهاء الدین ، بهشتی حصاری ، بهشتی هروی ، بیاضی استرآبادی ،
 بیاضی حصاری ، بیخودی سمرقندی ، بیدای لنگ ، بیك قلی ، یرقوی شیرازی متوفی
 در ۹۲۸ ، پناهی خراسانی ، پهلوان کاتب ، پیامی مروزی ، پیامی هروی ، پیر بداق بن
 جهانشاه متوفی در ۸۲۲ ، پیر خموش ، تابعی هروی ، ترخانی اندخودی ، تسلیمی هروی ،
 جادویی بلخی ، جانی جوزجانی ، جدیدی ، جریمی بخاری ، بابا جزوی عراقی متوفی
 در ۹۲۵ ، جعفر تبریزی ، جلال الدین مشهدی ، جلال الدین هروی ، جمالی ، جمشید معمای ،
 جمشید منجم هروی ، جنتی خراسانی ، جوهری سمرقندی ، چاکری هروی ، حاجی سفدی ،
 مولانا حاجی مشهدی ، مولانا حاجی هروی ، حافظ حكاك کرمانی ، حافظ میر سینانی ،
 حافظی کرمانی ، حاکمی خوافی ، مولانا حبیب ، میر حبیب الله ، حبیب الله قیزی ، حبیب
 کاتب ، حریری ، حریمی سمرقندی ، حزینی استرآبادی ، حسن قاری ، حسابی جنابدی ،
 حسامی قهستانی ، امیر حسن استرآبادی ، حسن طهسی ، حسنعلی جلایر ، حسنعلی
 هروی ، کمال الدین حسین ، حسین اردستانی ، امیر حسین اردشیر ، میرزا شاه حسین
 اصفهانی متوفی در ۹۲۹ ، حسین باوردی ، حسین کیرنگی ، حسین معمای ، میرك

حسین هروی ، حقیری هروی ، حقیری همدانی ، جهانشاه حقیقی ، سید
 حکیمی سمرقندی ، حلوائی سمرقندی ، حمدی ، حمید الدین آبادکائی ، حمید
 کل ، حمید هروی ، حیدر تونیانی ، میر حیدر مجذوب ، حیرانی ، حیرتی تونس ،
 حیرتی سمرقندی ، خاتمی هروی کوسوی ، خاصی هروی ، خاککی ، خالدی هروی ،
 خاوری سمرقندی ، سلطان حسین ختمی ، خرمنی هروی ، خزانی سمرقندی ، امیر خسرو ،
 خواجه خسرو سمرقندی ، خسروی هروی متوفی در ۸۷۹ ، خصالی هروی ، خضر شاه
 استرآبادی ، خضری ، خلف تبریزی ، خلقی بخاری ، خلقی هروی ، خلوتی ، خلیلی
 صاحب تحفة العشاق که در غرة جمادی الاولی ۸۸۰ باقیمام رسیده است ، سید خنجر
 جیهجکتو ، ملاخواجه خیابانی ، خواجه خواند ابواللثی ، خواجه کلان هروی ، داعی
 استرآبادی ، داعی سرخسی ، درویش بیک ، درویش روغننگر ، درویش سرخسی ، مولانا
 درویش مشهدی ، امیر قاسم دلنداری ، دوائی دوست اسفزاری ، دوست حسین ، میر دوست
 طارمی جغتایی ، مولانا دوست هروی ، درانشاه ، حسین دیوانه ، دیوانه بلخی ، دیوانه
 فیسابوری ، شیخ عبدالله دیوانه هروی ، ذاتی هروی ، ذهنی کابلی ، رازی بغدادی ،
 رحیمی ، یاز محمد رخنه ، امیر رستم علی رشدی کازرونی متوفی در ۹۲۰ ، رشید کازرونی ،
 رضایی سبزواری متوفی در ۸۵۶ ، رفقی ، میر علی دوست رفیقی هروی ، روحانی ، زوی
 بخاری ، روحی یازری ، رهایی ماوراءالنهری ، ریاضی زاوی ، ریاضی سمرقندی متوفی
 در ۸۸۴ ، رئیس شاختی ، زاری هروی ، زاهدی ، زکریا کججی ، زلالی هروی ، زمانی آملی ، زیبایی
 هروی ، زیرکی هروی ، زین الدین صادق ، زین الدین صاعد ، زین الدین علی ، زین الدین
 کلاهشیرازی متوفی در ۸۷۲ ، زین کیسه دوز ، زینی سبزواری ، ساغری هروی ، ساقی نخشبی ،
 ساقی هروی ، ساکنی سمرقندی ، سالمی عراقی ، سامانی بخاری ، سامی دامغانی ، سایللی اسفراینی ،
 سایللی خراسانی ، سایللی عراقی ، سایللی قرشی ، میر بیغمورچی سپاهی ، سپهری هندوستانی ،
 سدید طبیب قزوینی ، سدید طبیب گیلانی ، سروری بیرجندی ، سروری خراسانی ، سری
 ترشیزی ، سری هروی ، حافظ سعد ، مولانا سعد ، سعدالله ، حافظ سعد کل متوفی در
 ۸۶۸ ، سعدی اردبیلی ، سعدی مشهدی ، نور سعید بیک خوارزمی ، سعید کابلی ، میر سعید

هروی ، سکاکی سمرقندی ، سلام الله کاشی ، سلامی خراسانی ، سلامی هروی ، سلطان
 خلیل ، سلطانعلی اوبهی ، سلطانعلی قاینی ، سلطانعلی هروی ، سلطان محمد خندان ،
 سلطان محمد هروی ، سلطان محمود بتکچی ، سلطان محمود میرزا ، امیر سلطان ولی ،
 سلیمان ترکمان ، سلیمانی هروی ، باباسمایی متوفی در ۹۲۳ ، سوادی هروی ، سوسنی
 هروی ، عبدالوهاب سہابی ، سید زاده منشی ، میرسید کابلی ، سیری هروی ، سیفی
 خراسانی ، ثانی کاشانی متوفی در ۹۲۴ ، شاه شبلی ، شاه علی بن سلیمان کجبال ، شاه
 قلی ایغور ، شاہک هروی ، ملاشاہ محمد ، شاه محمد قورچی ، شاه محمد هروی ، شاه
 محمود جان ، شاه محمود طهرانی ، شاه ولد بیگ ، درویش علی شجاع ، شراری استرآبادی ،
 حافظ شربتی ، شربتی هروی ، شرف خیابانی ، امیر سید شریف ، شریفی شیرازی ،
 شریفی مشہدی ، محمد علی شفایی ، امیر حسین شفیع معمای متوفی در ۹۰۴ ، شکر الله
 شروانی ، شکری هروی ، شمس الدین محمد حروفی ، شمس بدخشانی ، شوریدہ هروی ،
 شوقی جیجک تونی ، شوقی هروی ، مولانا شہاب ، شہاب مدون ، شہاب معمای ، شہاب
 هروی ، شہودی متوفی در ۹۲۷ ، شیخ زاده انصاری ، شیخ زاده پورانی ، شیخی طبسی ،
 شیرعلی هروی ، شیری ، شیونی قلندر ، صابر ، صابری ، صاحب استرآبادی ، صاحب
 بلخی ، صاحب کبودجامہ ، صادقی قاینی ، صاقدی توزپوش ، صافی کوه صافی ، محمد
 صالح ، صالح خراسانی ، علاءالدین علی صناعی ، قوام الدین علی صابنی متوفی در ۸۳۰ ،
 صبحی اوبهی ، صبری خوارزمی ، صبوخی شیرازی ، میر حیدر صبوخی ، صدایی ،
 صدر ابهری ، صدرالدین رواسی ، مولانا صدر دیوانہ ، صدر کاتب هروی ، صدقی هروی ،
 صفاتی هروی ، صفایی خراسانی ، صفایی سمرقندی متوفی در ۸۴۰ ، صفی الدین بن مسیح الدین
 فوشنگی متوفی در ۸۵۳ ، صفی بیہقی ، درویش صوفی ، مولانا صوفی اردستانی ، صوفی
 استرآبادی ، صیرفی ، ضعیفی لنگک ، ضمیری ہمدانی ، ضیاء تبریزی ، ضیاء هروی ،
 ضیایی ، محمد طالب ، طالبی سمرقندی ، طالعی سمرقندی متوفی در ۸۵۸ ، طالعی مشہدی ،
 خواجہ طاہر محمد ، طاہری استرآبادی متوفی در ۹۲۹ ، طاہری هروی ، طایری
 استرآبادی ، طایری زیارتگاہی ، طفیلی حساری ، ظریفی تونی ، عادل ختلانی ، عارف

بلوچ ، عارف فرکتمی ، عاشقی هروی ، قاسم عاصم ، عاصمی هروی ، عاکفی ، عالم هروی ،
 میر عبدالباقی کرمانی ، عبد الجلیل ، عبدالحق استرآبادی ، عبدالحق هروی ، عبد الرزاق
 هروی ، عبد الصمد بدخشانی ، عبد الصمد مشهدی ، عبد الغفار تاشکندی ، عبد القهار
 هروی ، ملا عبد الکریم نیشابوری ، سلطان عبد الله بخاری ، درویش عبد الله ترخان ،
 عبد الله چشمه مالان ، عبد الله شطاری ، عبد الله قزوینی ، عبد الله کیلانی ، مولانا عبد المؤمن ،
 عبد الواسع هروی ، عبد الوهاب اسفراینی ، عبد الوهاب سمرقندی ، عبدی نیشابوری ،
 عبید الله خان شیبانی ، عبیدی خراسانی ، عزیز کابلی ، عشرتی هروی ، میر عشقی ، عطایی
 متوفی در ۹۲۵ ، علاء الملک سبزواری ، علمی خراسانی ، مظہر الدین علی ، حافظ علی ،
 میر علی اصغر سمرقندی ، علی بخاری ، علی ترشیزی ، حافظ علی جامی ، علی خان میرزا ،
 حاج علی خراسانی ، میرزا علی خلیج ، خواجہ علی خوشنویس ، بابا علی شاد ابدال هروی ،
 مولانا علی کلوی شوری بخاری ، شرف الدین علی مخدوم متوفی در ۸۵۸ ، میر علی هروی ،
 سید عماد الدین عراقی ، عماد رازی ، عماد کاتب ، عماد لاری ، عماد موسوی مشهدی ،
 عماد یزدی ، مرشد الدین عمری ، شاه عنایت الله ، عیانی استرآبادی ، میر عیانی شیرازی ،
 قاضی عیسی ، مسیح الدین عیسی ساوجی متوفی در ۸۹۶ ، عیسی شیرازی صاحب عشرت نامه ،
 غباری اسفراینی ، غباری هروی ، غریب سبزواری ، غرقی ، غضنفری ، امیر مقصود غلام ،
 غمزه بخاری ، غیاث الدین صباغ ، غیاث الدین علی ، غیاث الدین مشهدی ، غیاث الدین
 محمد نیشابوری ، غیاث الدین محمد هروی ، غیاث بلخی ، فارسی هروی ، فانی بخاری ،
 فانی هروی ، معین الدین فتح الله ، فتح الله شیرازی ، فتح الله کاتب ، مولانا فتح الله
 هروی ، فتحی اندجانی ، مولانا فخر ، فخر الدین هروی ، فخر خلخالی ، فدایی
 تبریزی ، فراقی جوینی ، فروغی نیشابوری ، فرهادی ماوراء النهری ، فسونی ، فشاری ،
 فصیح الدین ، فصیحی رونی ، فصیحی صاحب واقع و عذرا ، فضل الله شیرازی ، فضل الله
 کرمانی ، فضلی هروی ، فقیری هروی ، امیر کمال الدین حسین فنایی ، فیضی تربتی ،
 فیضی کار دگر ، فیضی هروی ، قابلی ترشیزی ، قاسم جنابدی ، میرزا قاسم ولدی ، میرزا
 قاسم هروی ، قاسمی اصفهانی ، قاضی زاده ، قایمی ، قبولی ترشیزی ، قبولی رستم‌داری ،

قبولی قندزی ، قبولی هروی ، قدسی هروی ، قدیمی هروی ، سید قراضه شیرازی ،
 قرشی سمرقندی ، قطب الدین اصفهانی ، سید قطب سمرقندی ، قطبی هروی ، فلاشی
 هروی ، قل محمد شبرغانی ، میر قلندر ، قوسی اسفراینی ، قوسی هروی ، شاه حسین
 کامی ، کاهی ، کلان معمای ، کمال تربتی ، کمال کوه صافی ، کوثری بخاری متوفی در
 ۸۸۰ ، کوثری هروی ، کوچک بیک ، کور لطیف ، کوکبی بخاری ، کوکبی مشهدی ،
 گدایی هروی ، گلشنی ، لسانی شیرازی ، لطفی ناشکندی ، لطفی مشهدی ، شمس الدین
 محمد لطیفی ، لطیفی هروی ، لعلی شاه بدخشان ، لقایی خراسانی ، لقایی سمرقندی ،
 مانی تربتی ، مولانا مثالی ، مجدالدین کاشی ، مجرمی هروی ، میر شمس الدین محمد
 مجلسی متوفی در ۹۲۷ ، مجلسی هروی ، مجنون بلخی ، محبی ، محرمی استرآبادی ،
 محرمی هروی ، کمال الدین محمد ، محمد آملی ، پهلوان محمد ابو سعید ، قاضی محمد
 امامی ، محمد امین بلخی ، محمد بن احمد نیشابوری ، شیخ محمد تبریزی ، محمد جعفر
 کوکلتاش ، محمد خراسانی ، مولانا درویش محمد خراسانی ، محمد علی تبریزی ،
 مولانا محمد علی هروی ، حاجی محمد فوطه سمرقندی ، خواجه محمد کتف اندجانی ،
 محمد مجاهد خراسانی ، محمد مذهب کرمانی ، محمد مؤمن میرزا ، میر محمد میر یوسف ،
 محمد نایینی ، محمد نعمت آبادی ، ملا حاج محمد هروی ، محمد همام ، امیر محمد
 یوسف ، جمال الدین محمود ، محمود پرلاس ، محمود تربتی ، محمود زنگی ، محمود
 سبزواری ، محمود کاتب هروی ، محمود کاخکی قهستانی ، محمود لنگرودی ، محمود
 مشکلی تبریزی ، محنتی هروی ، محوی خراسانی ، محوی هروی متوفی در ۹۲۸ ،
 مولانا محیی الدین ، محیی خوشنویس ، محیی شروانی ، محیی نیشابوری ، مدیحی هروی ،
 خواجه مسعود ، مسعود ترکمان ، خواجه رکن الدین مسعود ترکمان ، مسعودی هروی ،
 مسلمی اسفراینی ، مسیب هروی ، مسیحی فوشنجی ، مشتری استرآبادی ، مشربی مشهدی ،
 مشرقی ، مشهدی ، مشرقی هروی ، سید مظهر ، خواجه مظهر معمار ، مظهری ، معز الدین
 خوافی ، معزی ، معزی لنگک ، معین شیرازی ، معینی شیرازی ، میر مفلسی مشهدی ، مقصود
 کازرونی ، مقصود هروی ، مقیم کازرونی ، میرزا مقیم کیخسروی ، مقیمی بخاری ، مقیمی

نرشیزی ، مقیمی هروی ، ملک باخرزی ، منصور جرجانی ، موالی ، خواجه موسی هروی ،
 مؤمن سمرقندی ، میر دلال ، میرزاییک ، میر سبزواری ، میرک تبریزی ، میرک شیرازی ،
 خواجه میرک هروی ، میرمسیاه ، میلی حصاری ، نادری بخاری ، نادری مروزی ، نازکی
 خراسانی ، نازنینی سبزواری ، ناصرالدین سمرقندی ، ناظری مشهدی ، نامی سبزواری ،
 محمدعلی جلایرثاری ، نجانی متوفی در ۹۱۴ ، نجم الدین اسکویی ، نجم الدین برکباف ،
 نجم الدین ساوجی ، خواجه نجمی ، نجمی شروانی ، نجمی مشهدی ، نجومی هروی ،
 فدایی نیشابوری ، فرگسی مروزی ، فرگسی هروی ، قدیمی فرخاری ، نسیمی هروی ،
 نصیبی کیلانی متوفی در ۸۸۶ ، امیر نصیبی نوربخشی متوفی در ۹۱۴ ، نصیر لنگی
 نیشابوری ، نظام الدین اردبیلی ، نظام الدین خراسانی ، نظام بدرنیشابوری ، نظام هروی ،
 نظامی خراسانی ، نظیر الدین هروی ، نظیری ، بابا نعمة الله ، سید فضل الله نعیمی ،
 نقیبی هروی ، نوایی خراسانی ، نورالدین راغی ، نورالله خراسانی ، نورالله ساوجی ،
 نور هروی ، نوری دندانای هروی ، نوری مشهدی ، نوری هروی ، محمد یوسف نیازی ،
 نیکی اصفهانی ، واحدی هروی ، زین الدین محمود و اصفی ، واصلی ، وافی هروی ، والهی
 سمرقندی ، والهی هروی ، وحدتی هروی ، وحیدی قمی ، وداعی بلخی ، وصالی کاشانی ،
 وصفی سمرقندی ، وصفی هروی ، وصلی هروی ، وصلی سمرقندی ، وفایی ، شاه حسین
 ولی ، ولی قلندر ، ویسی سمرقندی ، ویسی هروی ، خواجه هاشم بخاری ، هاشم هروی ،
 سید هاشمی ، هاشمی بخاری ، میر هاشمی شاه جهانگیر ، هاشمی هروی ، هجری اندجانی ،
 هجری جامی ، هرانی هروی ، هفت رنگی خراسانی ، هلاکی هروی متوفی در حدود
 ۹۰۰ ، همام الدین گلناری ، میر همایون ، همایون میرزا ، همایی سمرقندی ، همایی
 عراقی ، همدمی مشهدی ، هوایی مشهدی ، هوشی خراسانی ، حافظ یاری ، یاری
 استرآبادی ، یاری شیرازی ، یاری هروی ، یحیی سیستانی ، شیخ نجم یعقوبی ، یقینی
 هروی ، یوسف شاه کاتب ، یوسف مروزی ، یوسفی خراسانی .



گذشته ازین ۸۹۵ شاعر بزرگ و کوچک در میان گویندگان قرن نهم چند

زن دیگر هم بوده اند که شعر فارسی را نیکومی سروده اند مانند آتونی و آقا بیگم و بیچا منجمه خواهر مولانا علاء الدین کرمانی که در هرات میزیسته و یکی سلطان مشهدی و روزبه و لاله خاتون و مغول خانم همسر محترم خان سیستانی و مادر محمد رحیم سلطان که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و آفاق دختر میر علی جلایر و خواهر امیر حسن جلایر و همسر امیر درویش علی کتابدار برادر امیر علیشیر که در بلخ میزیسته و نهانی خواهر خواجه افضل کرمانی وزیر سلطان حسین و بی بی عصمتی که از مردم خواف و زن برادر حاجی شاعر بوده و بیدلی همسر شیخ عبدالله دیوانه هروی و نهانی شیرازی و فخر النساء که نسایی تخلص داشته و از خاندان سادات زاوه بود و خاتزاده تربتی خواهر وی که هردو دختران امیر یادگار بوده اند و شاه ملک معروف بسید بیگم که از خاندان سادات کرگان و دختر سید حسن کار کیا بوده و ملکا تخلص میکرده و بی بی آرزو سمرقندی و ضعیفی و حیات که زن بقایی هروی بوده و لی قطعه از همه معروف تر و شیرین سخن تر شاعر معروف مهری بوده که در زمان شاه رخ میزیسته و از نزدیکان گوهرشاد بیگم شاهزاده مشهور و زن خواجه عبدالعزیز حکیم و از زنان زیبای زمان خود و بسیار شیرین سخن بوده و دیوان وی که غزلیات و رباعیات بسیار لطیف در آن هست مانده است و یکی از زنانیست که بهتر از دیگران بزبان فارسی شعر گفته است.

ن دهم

در قرن دهم مهمترین واقعه تاریخ جدید ایران روی داده که نه تنها جریان تاریخ را دگرگونه کرده بلکه اندیشه ایرانیان را نیز برای دیگری برده است. در دوازدهم ماه رمضان سال ۹۰۲ هجری قمری که از سلطان حیدر پسر سلطان جنید و از حلیمه دختر اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو (متوفی در ۸۸۳) در ۲۵ رجب ۸۹۲ هجری قمری در تبریز تخت و درین زمان شانزده سال و یک ماه و هفت روز از زندگی او میگذشت در تبریز بر تخت پادشاهی نشست و یکسال بعد یعنی در ۹۰۸ هجری قمری خود را بنام «شاه اسمعیل» خواند. این شاه هفده ساله نسبش پینج پشت بشیخ صفی الدین اسحق اردبیلی (۶۵۰ - ۱۲ محرم

(۷۳۵) پیشوای معروف صوفیه آذربایجان میرسید که بنا بر نسب نامه رسمی سلسله صفوی که در اعتبار آن تردیدست بیست و هشت پادشاه موسی کاظم میرسیده است. سلطان حیدر که از خواجه بیگم خواهر اوزون حسن زاده بود در ۸۹۸ هنگامیکه پسر سومش اسمعیل شش ساله بود در گذشت و پس از مرگ او اداره مریدان خاندان و ریاست سلسله تصوفی که بمناسبت نام مؤسس آن بطریقه صفوی معروف بود پی در پی پسر نخستینش علی و پس از آن پسر دوم ابراهیم و سپس پسر سوم اسمعیل رسید و او نیز مانند پدران خود در اردبیل میزیست و اندک اندک جمعی از مریدان خاندان خود را مسلح کرد و برای امتیاز از سپاهیان دیگر کلاه سرخ بر سرشان گذاشت و بهمین جهت به « قزل باش » یعنی « سرخ سر » معروف شدند و بدستگیری ایشان از نانوایی آخرین پادشاه آق قویونلو سلطان محمد پسر یوسف که پسر دایی او بود و از ۹۰۶ پیادشاهی آذربایجان نشسته بود بهره مند شد و نخست برخی از نواحی آذربایجان را گرفت و پس از چندی که دختر شیخ ابراهیم شروانشاه را بزنی گرفت بر نیرویش افزوده شد و بدین گونه توانست بر بزرگترین قسمت ایران استیلا جوید و دوباره ایران را از ملوک الطوائف رهایی دهد و حکم رانی واحدی فراهم سازد. پدران شاه اسمعیل همه شافعی بودند و او نیز درین طریقه بجهان آمده بود اما چون از شش سالگی تا چهارده سالگی هشت سال در دربار کار کیا میرزا علی پادشاه کیلان (۸۸۳-۹۱۰) میزیست و باو پناه برده بود و وی شیعه بسیار تند روی بود همینکه بساطت رسید دین شیعه را اعلان کرد و در انتشار آن از هیچگونه سختی و خونریزی خودداری نداشت. با آنکه جانشین او شیعه بودند شاه اسمعیل دوم که از ۲۷ جمادی الاولی ۹۸۴ تا ۳ ذی الحجه ۹۸۵ پادشاهی کرد چون در تیریز نزدست امیر سید ابوالفتح محمد بن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نواده میر سید شریف کرگانی که از علمای معروف حنفی بود تربیت شده بود همینکه پیادشاهی رسید و او را وزارت داد بدستگیری او طریقه سنت را اختیار کرد و چون فتنه‌های روی نمود ناچار پس از اندکی وزیر را عزل کرد و خود بطریقه شیعه بازگشت. بهر حال شاه اسمعیل اول برای پیشرفت عقیده

خود خوئریزی بسیار کرده و درین میان جمعی از ادبا و علمای نامی ایران که پیرو این عقیده نبوده‌اند کشته شده‌اند و عده کثیری از ایشان از ترس جان خود از ایران گریخته‌اند، چنانکه دانشمندان خراسان بماوراء النهر و هندوستان رفته و دانشمندان آذربایجان بخاک عثمانی پناه برده و حتی عده کثیر از دانشمندان فارس و کرمان و خوزستان بهرستان رفته‌اند و بهمین جهت در قرن دهم بعد از بسیار دانشمندان ایرانی نژاد برمیخوریم که درین کشورها بوده و در همانجا در گذشته‌اند. شاه اسمعیل در سال ۹۰۸ آذربایجان را از سلطان مراد آخرین پادشاه آق‌قویونلو گرفت و مرکز ادبی مهمی که در قرن نهم در آن سرزمین و مخصوصاً در دربار سلطان یعقوب فراهم شده بود بهم خورد و همه ادبا و هنرمندانی که در آن ناحیه بودند بخاک عثمانی پناه بردند و ادبیات فارسی در آن سرزمین رواج فوق‌العاده یافت، چنانکه زبان فارسی زبان علمی و ادبی دربار عثمانی شد و گاهی هم مکاتبات رسمی را بزبان فارسی می‌نوشتند و شگفت اینست که شاه اسمعیل خود بزبان ترکی شعر میگفت و خطایی تخلص میکرد و نامه‌هایی را که بیادشاهان آل عثمان مینوشت بزبان ترکی بود اما پادشاهان آل عثمان مخصوصاً سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) و پسرش سلطان سلیمان دوم (۹۲۶-۹۷۴) بفارسی باو جواب میدادند و بزبان فارسی شعر میگفتند و ناچار عده کثیر از دانشمندان دربارشان بزبان فارسی تألیف کرده و شعر گفته‌اند و نفوذ این زبان در دربار عثمانی تا سیصد سال یعنی تا اواخر قرن سیزدهم باقی بود. از طرف دیگر ظهیرالدین بابر شاهزاده معروف تیموری در ۱۵ شعبان ۹۳۲ بتخت سلطنت هندوستان نشست و سلسله مقتدری درین کشور فراهم کرد که نزدیک سیصد و پنجاه سال در آنجا فرمانروایی داشت. بابر خود در ایران بآیین ایرانی پرورش یافته و با آنکه زبان مادریش ترکی جغتایی (زبان امروز ازبکستان) بود بزبان فارسی که از کودکی بآن خو گرفته بود دلبستگی داشت و زبان رسمی دربارش تا استیلاي انگلیسها بهند زبان فارسی بود و بهمین جهت فارسی که از قرن پنجم و از زمان محمود غزنوی به هندوستان رفته بود بر رونق خود افزود و ازین بعد تا زمانی که آخرین پادشاه بابر سراج‌الدین ابوالمظفر بهادر شاه دوم تا

۱۳ شعبان ۱۲۷۴ در آن کشور پهناور پادشاهی میکرد زبان رسمی بود و در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم و قسمتی از قرن سیزدهم هموار معده نویسندگان و شاعران فارسی زبان که در هند میر بستند بیش از شماره کسانی بود که در ایران بودند و نه تنها دانشمندان و شاعران برای اینکه زندگی مرفه بدست آورند بهند میرفتند و در آنجا بثروت سرشاری میرسیدند و یا در پایان زندگی بایران باز میگشتند و یا در همانجا بجا که سپرده میشدند، بلکه مسلمانان و حتی هندوان بتپرست آن سرزمین هم مقصود علمی و ادبی خود را بزبان فارسی ادا میکردند و مخصوصاً در قرن دهم در دربار دوتن از جانشینان مستقیم ظهیرالدین بابر یعنی ناصرالدین جهانگیر (۹۳۷-۹۶۳) و پسر او جلالالدین ابوالفتح اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴) ادبیات فارسی بمنتهای رونق و رواج رسید و بمراتب انتشار آن در هند بیش از ایران بود. در ایران پادشاهان صفوی توجهی بادیات نداشتند زیرا که همه کوشش آنها متوجه انتشار طریقه شیعه و پیشرفت سیاست مذهبی و بستن سدی استوار در برابر استیلای ازبکان سنی ماوراءالنهر و عثمانیان سنی آسیای صغیر و فراهم کردن تعصب و کینه مذهبی بسیار شدید و دامن زدن آتش اختلاف بود و برای این کار تنها احتیاج بادیات عامیانه ای داشتند که در میان مردم زبردست و خرده پافراهم کنند مانند نوحه و تعزیه و امثال آن و گاهی شاعرانی را که درباره شهدای کربلا مرثی میسرودند تشویق میکردند و در انتشار علوم نیز توجهی نداشتند و تنها بنشر معارف شیعه همت میگماشتند و چون برای این کار در ایران که اکثریت مردم آن پیش از پادشاهی ایشان سنی بودند شماره لازم دانشمندان نمی یافتند ناچار عده کثیری از پیشوایان شیعه کشور های قازی زبان مانند بحرین و لحساء و جبل عامل و نواحی دیگر دمشق و سوریه را بایران آوردند و ایشانرا باین کار گماشتند و آنها هم فارسی زبان نبودند و تعلیمات خود را بزبان قازی میدادند و نتیجه این شد که زبان قازی که پس از برافتادن خلافت بغداد در اواسط قرن هفتم در ایران روز بروز ضعیف تر شده و آن استیلایی که بعنوان زبان علمی در نتیجه قدرت خلفای بغداد پیدا کرده بود از میان رفته و اندک اندک زبان فارسی در احتیاجات علمی جای آنرا گرفته بود بدست یاری این پیشوایان قازی که

از کشورهای بیگانه آمده بودند دوباره زبان علمی و دینی ایران شد و باز بنای تألیف را
 بزبان تازی گذاشتند و این اوضاع تقریباً تا اواخر سلطنت صفویه تا اوایل قرن دوازدهم
 باقی بود و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) نخستین پادشاه صفوی بود که بترویج زبان
 فارسی همت گماشت و دانشمندان زمان خود را واداشت برخی کتابها را از زبان تازی
 ترجمه کنند. در قرن دهم یگانه مرکزی که برای جلوۀ زبان فارسی در ایران مانده
 بود سرزمین گیلان بود که در قسمتی از آن امرای سلسله اسحاقی پادشاهی کرده‌اند
 و آخرین امیر این خاندان محمد امین بن جمشید تا ۹۹۹ حکمرانی ضعیفی داشته
 است و در قسمتی دیگر سلسله سادات کیایی که از ۷۷۰ بنای پادشاهی را گذاشته
 بودند هنوز حکمرانی داشتند و آخرینشان خان احمد خان معروف نخست از ۹۴۳
 تا ۹۷۵ و بار دیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی داشته است. بیشتر از شاعران فارسی
 زبان که در قرن دهم در ایران پدید آمده و در ایران مانده و بهند نرفته‌اند پرورش
 یافته در بارهای امرای گیلان بوده‌اند. در نور و کجور مازندران نیز دو خانواده از امرای
 با دوسپانی که از سال ۴۰ هجری پیادشاهی آغاز کرده بودند پس از نهصد سال هنوز
 قدرتی داشته‌اند و در نور اویس پسر بیستون در حدود ۹۵۶ و در کجور ملک محمد بن
 جهانگیر تا حدود ۹۶۳ حکمران مستقل بوده‌اند، اما این هر دو خانواده دست نشاندۀ
 شاه طهماسب بوده و استقلال کامل نداشته‌اند و بهمین جهت در ادبیات زمان خود کاملاً
 مؤثر نبوده‌اند. در قرن دهم در هندوستان اساس سبک مخصوصی در شعر گذاشته شد
 که بنام سبک هندی معروف شده است و این سبک از روش خاص شاعران سمیوایسم قرن هشتم
 مخصوصاً کمال خجندی و حافظ بیرون آمده و شاعران در استعمال کنایات و استعارات
 و معانی دقیق و نازک هندی و اشاره بامثال و اصطلاحات خاص بیش از اندازه زیاده‌روی
 کرده‌اند چنانکه فهم بسیاری از اشعارشان برای کسانی که با اینگونه مطالب آشنا
 باینگونه از شعر مانوس نباشند دشوارست و چون بیشتر شاعرانی که بدین روش امپرسیونیسم
 سخن گفته‌اند در هندوستان میزیسته‌اند این روش بسبک هندی معروف شده است. ضامینی
 که در شعر قرن دهم بیشتر بکار رفته در تغزل است و معما که در قرن پیش منتهای رواج را

داست رفته رفته متروک شده و چون شاعران دیگر ممد و حانی در پیش خویش نداشته‌اند که ایشانرا بمدح تحریک کنند بخودی خود قصیده سرایی و مدایح از میان رفته و تنها در میان شاعران معدودی که در دربار صفویه میزیسته‌اند سرودن مدایح ائمه و بیشتر هرائی شهیدان کربلا معمول بوده است و در هندوستان همچنان سرودن مثنویهای عاشقانه و تقلید از خمسه نظامی مانند قرن پیش رواج داشته است. اما در نثر بیشتر در ایران و کمتر در هندوستان سبک پر تکلف و پر استعاره و کنایه‌ای که در قرن نهم ابتکار کرده بودند روز بروز بیشتر رواج و توسعه یافته است و مخصوصاً در دربار صفویه یگانه سبک معمولی نثر فارسی شده و بمنتهای مبالغه و غلو درین روش کوشیده‌اند.

۱ - نثر

نویسندگان بزرگ قرن دهم بدین گونه بوده‌اند:

۱ - قاضی احمد بن محمد بن عبدالغفار قزوینی غفاری یکی از بزرگان

تاریخ نویسان زمان خود بوده و در ضمن از اعیان دربار صفویه بشمار میرفته و برادرش قاضی ری بود و در پایان زندگی بحج رفته و در بازگشت ازین سفر در ۹۷۵ در هندوستان در گذشته است و وی مؤلف دو کتاب مهم در تاریخست نخست نگارستان که شامل قصص تاریخست و در ۹۵۹ تألیف کرده است و دیگر کتابی بنام «نسخ جهان آرا» که شامل فصول مستقل در تاریخ سلسله‌های مختلفست که در دوره اسلامی سلطنت کرده‌اند و در ۹۷۲ بنام شاه طهماسب بیایان رسانده است.

۲ - امیر یحیی بن عبداللطیف حسینی سیفی قزوینی از سادات محتشم قزوین

و از رجال دربار صفویه بوده و در ذی القعدة ۸۸۵ ولادت یافت و چون از پیشوایان اهل سنت قزوین بود مورد خشم شاه طهماسب اول قرار گرفت و در اصفهان محبوس شد و در همان حال در رجب ۹۶۲ در ۷۷ سالگی در گذشت. وی مؤلف دو کتاب مختصر در تاریخ عمومست یکی بنام لب التواریخ که در ۹۴۸ بنام بهرام میرزا پسر چهارم شاه اسمعیل اول نوشته و دیگر بنام مختصر التواریخ که در ۹۶۲ بنام شاه طهماسب همان کتاب سابق را اندکی مفصل‌تر کرده است.

۳ - امیر حسن نواده امیر سلطان روم و معروف بحسن بیك روملوی

نیز از تاریخ نویسان نامی قرن دهم بشمارست. از رجال دربار صفویه بوده و در ۹۳۸ در قم ولادت یافته و در ۹۴۸ در جنگ دزفول در رکاب شاه طهماسب بوده و در ۹۵۳ بگرستان و جنگ گردان اردلان رفته و سپس سفرهایی بشیراز و قزوین کرده و مؤلف کتابیست بنام احسن التواریخ که وقایع را سال بسال در آن ضبط کرده است و ظاهراً نتوانسته است مجلدات اول آنرا تألیف کند و تنها مجلد ۱ و ۱۲ آنرا بیابان رسانده که مجلد ۱۱ آن شامل وقایع قرن نهم از ۸۰۷ بعد و مجلد ۱۲ شامل قرن دهم تا سال ۹۸۵ است و ظاهراً درین سال در گذشته و کتاب او ناتمام مانده است.

۴ - مسعود بن عثمان کوهستانی از تاریخ نویسان ساکن ماوراءالنهر بوده

و در دربار ابوالغازی سلطان عبداللطیف خان ازبک (۹۴۷-۹۵۹) میزیسته و بفرمان این پادشاه کتابی در تاریخ سلسله شیبانیان یا ازبکان ماوراءالنهر آغاز کرده که تنها شامل تاریخ سلطنت ابوالخیر خان بن دولت شیخ (۸۳۲-۹۰۵) مؤسس این سلسله است و بهمین جهت به «تاریخ ابوالخیر خانی» معروفست.

۵ - ابراهیم بن جریر نیز از تاریخ نویسان این زمان بوده و در دربار همایون

پادشاه معروف بابر هندوستان (۹۳۷-۹۶۳) میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ همایونی که از ۹۳۵ بتألیف آن آغاز کرده و بوقایع سال ۹۵۸ منتهی میشود.

۶ - خورشاه بن قباد حسینی عراقی از تاریخ نویسان دربار برهان نظامشاه

دکنی پادشاه هندوستان بوده که از ۹۱۴ تا ۹۶۱ در احمدنگر پادشاهی کرد. سب و در ۹۵۲ از جانب او سفارت بدربار شاه طهماسب در قزوین آمده و بهمین جهت به «ایلچی نظامشاه» معروف شده است و در بازگشت ازین سفر در ۲۵ ذی القعدة ۹۷۲ در گلکنده در گذشت. وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود که بنام «تاریخ ایلچی نظامشاه» معروفست.

۷ - مصلح الدین محمد بن صلاح بن جلال بن کمال بن محمد انصاری سعدی

عبادی شافعی لاری از بزرگان علمای قرن دهم بود و در شیراز نخست شاگرد

میر غیاث الدین منصور بن صدرالدین شیرازی متوفی در ۹۴۸ یا ۹۴۹ و میر کمال الدین حسین بن محمد بن فخر الدین علی لاری و سپس مدتی شاگرد علامه جلال الدین دوانی دانشمند معروف بوده و سپس چند سالی در هندوستان در دربار همایون زیسته و پس از مرگ این پادشاه در سال ۹۶۳ بسفر حج و از آنجا باستانبول رفته و با ابوسعود مفتی معروف آن زمان دوست شده و پس از چندی بآمد رفته و اسکندرپاشا حکمران آن شهر در ۹۶۷ تولیت مدرسه خسرو پاشا را که بهترین مدرسه آن شهر بوده باو داده و سرانجام در شهر آمد در ذی الحجه ۹۷۹ در گذشته است. مصلح الدین لاری در همه علوم زمان خود دست داشته و بزبان فارسی و تازی در فتون مختلف تألیف کرده از آن جمله شرح رساله زوراء تألیف استاد خود جلال الدین دوانی را بپایان رسانده و دیگر از مؤلفات اوست شرح رساله هیئت ملا علی قوشچی بفارسی و حاشیه بر شرح میبندی بر هدایة الحکمة اثرالدین ابهری و مرآت الادوار فی مرقاة الاخبار که کتابیست در تاریخ عمومی و بنام سلطان سلیم بن سلیمان آل عثمان و در موقع ورود باستانبول برای محمد پاشای وزیر در ۹۷۴ نوشته است و شرح اربعین نووی و شرح ارشاد فی الفروع الشافعیه و تعلیقه بر تفسیر بیضاری و حاشیه بر مطول و حاشیه بر تهذیب المنطق و کلام فقها زانی و شرح شمائل النبی امام ترمذی که در ۹۴۹ بپایان رسانیده و سپس شرح دیگری بر آن کتاب بفارسی نوشته است و حاشیه بر طوابع الانوار بیضاوی و شرح فرائض سجاوندی و شرح کافیة ابن الحاجب و تعلیقات بر موافف عضدالدین ایبجی.

۸ - منشی بوداق قزوینی که از مورخین دربار شاه اسمعیل دوم بوده و کتابی در تاریخ عمومی بنام جواهر الاخبار تألیف کرده است که بسال ۹۸۴ منتهی میشود.

۹ - ملا احمد بن نصرالله دیلمی تتوی که پسر قاضی شهرتته و از دانشمندان دربار جلال الدین اکبر بود و در ۲۲ سالگی از شهرتته خارج شد و در کسب دانش و تحصیل طب و حکمت بمشهد و یزد و شیراز و قزوین آمد و مدتی هم در دربار شاه طهماسب بود و پس از مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ بمکه رفت و از آنجا در ۹۸۹ بدربار اکبر رفت و در ۹۹۳ اکبر او را مأمور کرد کتابی در تاریخ عمومی از آغاز دوره

اسلامی بنویسد و وقایع را سال بسال در آن ضبط کند و وی بدان کار شروع کرد و چون در ۹۹۶ در لاهور کشته شد آن کتاب ناتمام مانده بود و اکبر میرزا قوام‌الدین جعفر بیگ ملقب باصف خان را که از شاعران و سرداران دربارش بود مأمور کرد که این کتاب را پایان رساند و چند تن دیگر از دانشمندان دربار درین کار شرکت کردند مانند نفیس خان و شاه فتح‌الله متوفی در ۹۹۷ و حکیم همام متوفی در ۱۰۰۴ و حکیم علی متوفی در ۱۰۱۸ و حاج ابراهیم سرهندی متوفی در ۹۹۴ و میرزا نظام‌الدین احمد مؤلف طبقات اکبر شاهی و عبدالقادر بدایونی مؤلف منتخب التواریخ و این کتاب چون در سال ۱۰۰۰ پایان رسید آنرا «تاریخ الفی» نام گذاشتند و مبدأ تاریخ آن را از سال رحلت رسول اکرم گرفته‌اند.

۱۰ - میر محمد شریف و قوعی حسینی نیشابوری از سادات محترم نیشابور بود و در ۹۹۸ وارد دربار جلال‌الدین اکبر شد و در ۱۰۰۲ در هندوستان در گذشت و وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام مجمع الاخبار که تا وقایع سال ۱۰۰۰ را در آن ضبط کرده است.

۱۱ - محمد طاهر هیزواری پسر خواجه عماد الدین حسن از اعیان دربار اکبر در هندوستان بوده و در ۹۸۸ اکبر حکمرانی یکی از نواحی هند را باو داده است و برادر پسرش خواجگی سلطان احمد از شاعران دربار بوده و در ۹۸۷ بازا کبر مأموریت دیگر باو رجوع کرده و در ۱۰۱۳ با گره و برهان پور فرستاده است و در ۱۰۱۵ با سلطان خرم که بعدها بنام شاه جهان به سلطنت رسیده از اگره بدر بارجهانگیر بلاهور رفته است و دیگر در باره او اطلاعی نیست. وی از تاریخ نویسان نامی زمان خود بشمارست و کتابی در تاریخ عمومی بنام روضة الطاهرین تألیف کرده که تا وقایع ۱۰۱۴ در آن ثبت شده است.

۱۲ - حسن بیگ بن محمد بیگ خاکی شیرازی نیز از تاریخ نویسان دربار اکبر و یکی از خاندان‌های نجیب شیراز بوده که به هندوستان رفته‌اند و در ۱۰۰۷ منصب بخشی کجرات باو تعلق گرفته و سپس در ۱۰۱۹ جهانگیر ریاست دیوان صوبه بهار را

باو داده و سر انجام در صفر ۱۰۲۲ در پتنه در گذشته و وی مؤلف کتابیست بنام منتخب التورایخ یا احسن التورایخ در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۱۰۲۱ را در آن ضبط کرده است.

۱۳ - نظام سیاقی از تاریخ نویسان زمان شاه عباس اول بوده و در ۱۰۰۷ کتابی شامل دوازده سال اول سلطنت او بنام فتوحات همایون نوشته است.

۱۴ - امیر محمود بن امیر خوند میر پسر خوند میر مؤلف معروف حبیب السیر بوده و ظاهراً در هرات میزیسته و وی مؤلف کتابیست در تاریخ شاه اسمعیل و شاه طهماسب که در ۹۵۲ بیابان رسانده است.

۱۵ - محمود بن هدایت الله افوشه ای نطنزی از ادبای پر کار زمان خود بوده و در نظم و نثر پارسی دست داشته و مؤلف کتابیست در تاریخ صفویه بنام نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار که در ۹۹۸ بتألیف آن آغاز کرده و تا وقایع سال ۱۰۰۶ را در آن آورده است و از آن کتاب پیداست که در ۹۳۸ ولادت یافته و پنج دیوان داشته و دو دیوان غزلیات بنام «مجازیه» و «غایة المجاز» و یک دیوان مدایح ائمه بنام «حاصل الجنات» و دو دیوان مدایح پادشاهان بنام «اضطراریه» و «برائة القلم» و در شیراز میزیسته است.

۱۶ - سید نظام الدین محمد معصوم بن سید صفایی حسینی ترمذی بکری متخلص بنامی از تاریخ نویسان و شاعران معروف زمان خود بوده و در ۷ رمضان ۹۴۴ در هندوستان در بقعه بکر که اینک بنام سکهر قدیم معروفست ولادت یافته است. پدرانش از سادات ترمذ بوده اند و در قندهار میزیسته و تولیت مقبره بابا شیر قلندر را داشته اند و پدرش بهند رفته است و چون خانواده وی در دربار احترامی یافته بود او نیز از مردان محترم زمان خود بوده و پس از آنکه در موطن خود تحصیل کرده بکجرات رفته و در ۹۹۸ با خواجه نظام الدین احمد بخشی بدربار اکبر بلاهورفته و چون پدرش شیخ الاسلام بوده است در دربار اکبر احترام یافته و بیست سال در دربار وی بوده است و مناصب مختلف باو داده اند تا اینکه در ۱۰۰۳ بمنصب دوصد و پنجاهی رسیده و سپس سفری بقندهار کرده و در ۱۰۰۸ با اکبر بچنگک اسیر گره بد کن رفته

و درین سفر کتیبه های متعدد بدست خود در شرح فتوحات اکبر بر سنگ کنده است و سپس در ۱۰۱۰ بسفارت ایران مأمور شده و بدربار شاه عباس بزرگ آمده و در ۱۰۱۳ ازین سفر بازگشته و پس از آنکه چندی هم در دربار جهانگیر مقاماتی داشته است درروز آدینه ۶ ذی الحجه ۱۰۱۹ در شهر سکر در گذشته است. میر معصوم نامی از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و در فنون مختلف تألیف کرده از آن جمله کتاب «طب نامی» و «مفردات معصومی» و کتابی در تاریخ سند معروف به «تاریخ معصومی» که در حدود ۱۰۰۹ تألیف کرده است و دیوان اشعار او نیز بدست است.

۱۷ - سید علی بن عزیزالله طباطبایی حسنی در جوانی از عراق به هندوستان رفته و از تاریخ نویسان زبردست در دربار محمد قلی قطب شاه (۹۸۹-۱۰۲۰) از سلسله قطب شاهیان گلکنده دکن بوده است و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان گلبرگه و دکن بنام «برهان مآثر» که در سال ۱۰۰۰ هجری پایان رسانده است.

۱۸ - خواجه نظام الدین احمد بن محمد مقیم هروی از باز ماندگان عبدالله انصاری عارف مشهور و از معروف ترین تاریخ نویسان هند در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در دربار اکبر نخست منصب بخشی کجرات داشته و سپس در سال بیست و نهم سلطنت او بخشی کل هندوستان شده و سرانجام در ۲۳ صفر ۱۰۰۳ در ۴۵ سالگی در گذشته است و وی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی هند بنام طبقات اکبری یا طبقات اکبر شاهی که در ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ تألیف کرده است.

۱۹ - عبدالقادر بن ملوکشاه بن حامد بداونی متخلص بقادری وی نیز از تاریخ نویسان معروف هندوستان بشمارست و در ۱۷ ربیع الثانی ۹۴۷ در توده ولادت یافته و نخست در سنبهلی اقامت داشته و از شاگردان شیخ حاتم سنبهلی از دانشمندان هند بوده و در ۹۲۶ بیساور و سپس با گره رفته و در ۹۶۹ در طریقه تصوف شیخ مبارک ناکوری در آمده و سپس در خدمت حسین خان جاگیردار پتیالی داخل شده و پس از آن در ماه صفر ۹۸۲ در دربار اکبر منصب امامت بار داده اند و چون تحمل اوضاع دربار بر دشوار بوده از آن کار دست کشیده، اما در سال ۹۸۷ دوباره بسمت منشی بدربار

بازگشته و در ضمن منصب‌هزاری باوداده‌اند و مأمور ترجمه کتابهای زبان سنسکریت و تألیف کتابهای دیگر شده، اما از عهده ترجمه کتاب اثر واودا بر نیامده و درین ضمن با مورخان دیگر دربار مأمورات تمام تاریخ‌الفی شده است. در تاریخ رحلت او اختلاف است، برخی در ۱۰۰۴ و برخی در ۱۰۰۶ و برخی هم در ۱۰۲۴ ضبط کرده‌اند. عبدالقادر بدائونی از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله کتاب الاحادیث که ترجمه احادیث نبویست و در ۹۷۸ بیابان رسانده و در ۹۸۶ نسخه‌ای از آن را بنام اکبر کرده است و نامه خرد افزا که ترجمه‌ای از کتاب «سینک هاسن تبیسی» از زبان سنسکریتست و در ۹۸۲ بفرمان اکبر مأمور ترجمه آن شده و در ۹۸۹ بیابان رسانده و در سال ۱۰۰۳ در آن نظر کرده و رزم نامه که ترجمه مه‌بهار نه‌است و در ۹۹۰ بیابان رسیده و ترجمه کتاب راماین یا راماینا که در ۹۹۲ بفرمان اکبر بدان آغاز کرده و در ۹۹۷ بیابان رسانده است و نجات‌الرشید که کتابیست در تصوف و اخلاق و در ۹۹۹ تمام شده و ترجمه تاریخ کشمیر که در ۹۹۹ بفرمان اکبر کتاب معروف «راجه ترنگینی» را ترجمه کرده است و دیگر ترجمه معجم البلدان یا قوت‌حموی که در ۹۹۹ بدان آغاز کرده و دیگر انتخاب جامع رشیدی که در سال ۱۰۰۰ مأمور شده است جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل‌الله مورخ معروف قرن هفتم را مختصر کند و دیگر کتاب بحر الاسماء که شامل برخی از داستانهای هندوست و در ۱۰۰۳ ترجمه کرده است. امام‌هم‌ترین کتاب او کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام منتخب التواریخ معروف بشاریخ بدائونی که از آغاز سلطنت غزنویان شروع کرده و بوقایع سال ۱۰۰۴ منتهی می‌شود.

۲۰ - شیخ رزق‌الله بن سعدالله دهلوی متخلص به مشتاقی از ادبای نامی زمان

خود و برادرزاده عبدالحق دهلوی بوده است و در ۸۹۷ ولادت یافته و در طریقه تصوف سیر می‌کرده و مرید چند تن از مشایخ زمان خود بوده و سرانجام در ۲۰ ربیع‌الاول ۹۸۹ در گذشته است. وی بزبان هندی و فارسی شعر می‌گفته و مؤلف کتابیست در تاریخ پادشاهان دهلوی بنام واقعات مشتاقی.

- ۲۱ - عباس خان بن شیخ علی سروانی از رجال دربار اکبر و از مختصات خان خانان امیر معروف دربار او بوده و در حدود ۹۸۷ کتابی در تاریخ پادشاهان دهلی بنام تحفه اکبرشاهی نوشته که بنام تاریخ شیرشاهی نیز معروفست .
- ۲۲ - شیخ زین الدین وفایی خوافی از شاعران دربار ظهیرالدین بابر بوده و در ۹۴۰ در گذشته و در آگره مدفون شده و وی کتاب با برنامه را که خاطرات ظهیرالدین بابر پادشاه معروف متوفی در ۶ جمادی الاولی ۹۳۷ است و اصل آن بزبان ترکی جغتاییست بفارسی ترجمه کرده است و با برنامه شامل وقایع ۸۹۹ تا ۹۳۶ است .
- ۲۳-۲۴ - میرزا پاینده حسن غزنوی نیز از ادبای هندوستان بوده و او هم به همراهی محمدقلی مغول حصارى در ۹۹۴ بدستور بهروزخان حکمران جونا گره ترجمه دیگری از بابرنامه کرده است .
- ۲۵ - قهرمان میرزا عبدالرحیم خان خان خانان پسر پیرام خان خانان از امرای بسیار معروف هندست . پدرش نیز از امرای معروف و پسر سیف علی بیگ بود و نسبش بچهار یا پنج پشت بعلى شکر تر کمان می رسید که از تر کمانان بهارلو بود و در همدان املاک بسیار داشت و پسر یا پسرزاده او بنام شیرعلی یا پیرعلی از عمال جهانشاه قراقوینلو بوده است و پس از انقراض این سلسله نخست بخراسان و سپس بکابل و از آنجا بشیراز رفته و در آنجا کشته شده و پسرش جان علی بیگ در بدخشان اقامت کرده و از عمال دربار بابر شده است و پسرش سیفعلی جانشین پدر گشته است و از آن پس این خانواده در دربار مغول بمقامهای مهم رسیده اند چنانکه پیرام خان در دربار بابر و همایون و اکبر کارهای عمده کرده و باعث شده که اکبر را بسلطنت اختیار کرده اند و بهمین جهت بوزارت اورسیده و سرانجام در جمادی الاولی ۹۶۸ در کجرات بدست مردی افغانی کشته شده و چون شیعه بوده است جنازه او را بمشهد آورده و در آنجا بخاک سپرده اند . وی بفارسی شعر میگفته اما پسرش میرزا عبدالرحیم خان از دختر جمال خان مواتی در ۱۴ صفر ۹۴۶ ولادت یافته و دختر دیگر جمال خان زن همایون بوده است و از جوانی در دربار هند مقام بلندی داشته ، چنانکه در ربیع

الثانی ۹۸۱ در یکی از جنگها جسارت فوق العاده بخرج داده و در ۹۸۴ حکمرانی کجرات و در ۹۸۸ منصب میرعرض باو داده اند و در ۳ محرم ۹۹۲ باز در جنگ دیگری شجاعت فوق العاده بخرج داده و بهمین جهة خان خافان لقب گرفته است و سپس در ۹۹۹ حکمران ملتان و پس از آن مأمورد کن شده و نزدیک سی سال در آنجا مأموریت داشته است و سرانجام در ۱۰۳۶ در گذشته است. عبدالرحیم خان در زبانهای نازی و پارسی و ترکی و هندی دست داشته و بهر چهار زبان شعر می گفته و رحیمی تخلص می کرده و دیوان اشعار او بدست است و برخلاف پدر سنی بوده است و در نشر نیز دست داشته است و کتاب بابرنامه راوی نیز در ۹۹۷ و ۹۹۸ ترجمه کرده که اینک بنام نزوک بابری یا فتوحات بابری یا واقعات بابری نیز معروفست.

۲۶ - میرزا بر خوردار بن محمود تر کمان فراهی از نویسندگان زبردست دوره صفویه بوده و در فراء و مرو و هرات و مشهد و اصفهان می زیسته است و منشی زبردستی بشمار می رفته و منشآت او در زمان وی معروف و رایج بوده و گذشته از آن کتاب دیگری در اخلاق و سلوک بنام محفل آرا و بامحسوب القلوب نوشته که چون در آن داستان یاقوت شاه و شمسه وزیر و قهقهه وزیر را جای داده است بنام شمسه و قهقهه نیز معروفست و در ۹۳۷ کتابی در تاریخ از آغاز تا زمان خود بنام احسن السیر بفرمان شاه اسمعیل اول نوشته

۲۷ - مهتر جوهر آفتابه چی - از دربانان همایون پادشاه هند بوده و در حوالی ۹۶۰ در دربار مقام مهمی داشته و آفتابه چی پادشاه بوده سپس در ۹۶۲ تحصیلدار مالیه هیبت پور شده و بعد خزانه چی پنجاب و مولتان بوده و خاطرات همایون را بفرمان وی کرد آورده و کتابی بنام تذکره الوقعات یا تاریخ همایون شاهی و یا تاریخ همایون فراهم کرده که در ۹۹۵ سی و دو سال پس از مرگ همایون بیابان رسانیده و الیهاد فیضی سر هندی پسر اسدالعلما علیشیر مؤلف تاریخ اکبری در مسودات او اصلاحات کرده و فهرست آنرا ترتیب داده است.

۲۸ - با یزید بیات - نیز از مورخان هندوستان و برادرش شاه بردی بیات از عمال

دربار بوده و وی در خدمت میرزا کامران برادر همایون میزیسته در ۹۵۲ و ۹۵۳ در کابل و قندهار بوده است و در ۹۹۹ کتابی در تاریخ سلطنت همایون بنام تاریخ همایون تألیف کرده که در سال ۱۰۰۰ آنرا تکمیل کرده است و شامل وقایع ۹۴۹ تا ۹۹۹ است.

۲۹ - گلبدن بیگم دختر ظهیر الدین بابر و مادرش دلدار بیگم نام داشت و همسر خضر خواجه جغتای امیر الامرای دربار همایون بود و در ۹۳۷ که پدرش در گذشت هشت سال داشت و در ۹۸۲ سفر حج رفت و سرانجام در ۶ ذی الحجه ۱۰۱۱ در ۸۲ سالگی در گذشت. وی مؤلف کتابیست که در آن خاطرات برادرش همایون را بنابر آنچه او گفته گرد آورده و باسم همایون نامه یا احوال همایون پادشاه معروفست.

۳۰ - شیخ ابوالفیض بن مبارک ناسوری متخلص بفیضی از بزرگان نویسندگان و شاعران قرن دهم بشمارست. پدرش شیخ مبارک از ادبا و عرفای نامی زمان خود بود و وی در ۹۵۴ در اکبره ولادت یافت و از جوانی وارد دربار جلال الدین اکبر پادشاه معروف هندوستان و در ۹۸۷ مربی شاهزاده مراد پسر دوم اکبر شد و سپس مربی هر سه پادشاه یعنی سلطان سلیم و شاه مراد و شاهزاده دانیال بود و در زمانی که اکبر در صدد تحقیق مذاهب مختلف و اعلان مذهب جدید بنام «توحید الهی» یا «دین الهی» بر آمدنجمتی از هیجده تن از دانشمندان دربار خود فراهم ساخت که فیضی و برادرش ابوالفضل از اعضای آن انجمن بوده اند. سپس در سال ۹۹۹ از جانب وی بسفارت بدکن رفته و سال بعد باز گشته و درین میان پس از مرگ غزالی مشهدی بسمت ملک الشعرائی دربار ارتقا یافته و سرانجام در ۱۰ صفر ۱۰۰۴ بپیماری تنگ نفس در گذشته است. ابوالفیض که بیشتر فیضی تخلص میکرده و تنها در اواخر عمر تخلص خود را تغییر داده و یکی دو ماه تخلص «فیاضی» را پذیرفته از بزرگان شعرای فارسی زبان هند بوده و در غزل سبک هندی از استادان درجه اول بشمارست و در زبان نازی و سنسکریت نیز دست داشته و مرد بسیار مهربان و زبردست نواز و در دوستی راسخ و پایدار بود. امام معاصرینش او را دارای فکر آزاد و عقیده سست دانسته اند و حتی برخی گفته اند که وی سبب شده است که جلال الدین اکبر دست از مسلمانی شسته و دین جدید وضع کرده است. در ادبیات

هند وی یکی از پرکارترین و با ذوق ترین ادیبان زمان خود بوده و بجز منشآت و دیوان قصاید و غزلیات که از وی مانده در نظم پیروی از خمسة نظامی کرده و مراکز ادوار را در برابر مخزن الاسرار و سلیمان و بلقیس را در برابر خسرو و شیرین و داستان نل و دمن را که از داستانهای هندیست در ۹۹۳ در برابر لیلی و مجنون و هفت کشور را در برابر هفت پیکر و اکبر نامه را در برابر اسکندرنامه سروده است ولی برخی ازین کتابها نائمام مانده و عمرش وفا نکرده است و برخی از آنها نامرتب بوده و پس از مرگ او ترتیب داده اند. در قنون دیگر مانند معما و عروض و قافیه و تاریخ و لغت و طب و تفسیر و خط نیز دست داشته و در آن رشته ها نیز رسایلی تألیف کرده و نوشته اند که صد و یک کتاب از او مانده است و از آن جمله ظفرنامه احمد آباد که منظومه ایست در فتح احمد آباد بدست جلال الدین اکبر و محمد حسین میرزا سپهسالار او و ترجمه لیلاوتی که کتاب حسایست بزبان سنسکریٹ و ترجمه مهابهارته کتاب معروف سنسکریٹ و تفسیر بی نقطه قرآن بنام «سواطع الالهام» که در ۱۰۰۲ بیابان رسانیده است.

۳۱- ابوالفضل بن مبارک متخلص بعلامی برادر کهنر فیضی بود و در ۶ محرم ۹۵۷ در اکره ولادت یافت. کودکی و جوانی را در شهر اکره گذراند و در آنجا کسب دانش کرد. از پنج سالگی بمکتب رفت و در ۱۵ سالگی در علوم زمان خود احاطه یافت و از شاگردان خطیب ابوالفضل کازرونی از دانشمندان زمان بود و پس از آن مدت ۱۰ سال بآموزگاری کودکان مشغول بود. سرانجام در سال ۹۸۱ وارد دربار اکبر شد و چون برادرش فیضی پیش از او وارد دربار شده بود او را بپادشاه معرفی کرد و رساله های را که در شرح آیة الکرسی نوشته و بنام وی تألیف کرده بود باو تقدیم کرد. وی نیز مانند برادر خود در تهیه «توحید الهی» یا «دین الهی» دست داشت و او را مانند برادرش درین کار متهم کرده اند و سرانجام در ۹۹۳ بمنصب هزاری رسید و در ۹۹۴ نیابت حکومت دهلی را باو دادند. در سال ۱۰۰۰ منصب دوهزاری را و در سال ۱۰۰۷ منصب چهارهزاری باو دادند و در ۱۰۰۸ بمأموریت دکن فرستاده شد و در آن مأموریت قلعه عظیم گره را متصرف شد و درین سفر پدرش شیخ عبدالرحمن افضل خان دستیار عمده او بود و چون

از دیر باز در میان وی و شاهزاده سلیم که بعدها بعنوان جهانگیر بیادشاهی رسید دشمنی بود و سلیم وسیله رفتن این سفر را فراهم کرده بود که شاید در آن میان نابود شود و نقشه او بجایی نرسید و بزودی فاتحانه بدربار باز میگشت و سیله فراهم ساخت که در راه در نزدیکی سبزوار او را کشتند و سرش را بالله آباد نزد سلیم فرستادند و این واقعه در ۱۰۱۱ ربيع الاول اتفاق افتاد و سرانجام سر بی تنش را در اقتری در ناحیه گوالیور بخاک سپردند و اینک قبر او در آنجا معروفست. ابوالفضل علامی از نویسندگان زبردست و پرکار قرن دهم بود و مانند برادرش در زبان تازی و پارسی و سنسکریت دست داشته و مخصوصاً در انشای فارسی در زمان خود معروف بود و بیشتر احکام و فرامین و نامه‌ها را در دربار اکبر گاهی بفارسی روان و ساده وی مینوشته است و در فنون مختلف نیز مؤلفات بسیار دارد از آن جمله تفسیر آیه الکرسی و تفسیر سورة الفتح و کتاب اکبر نامه که مفصل‌ترین و معتبرترین تاریخ سلطنت جلال الدین اکبر است و در ۱۰۰۴ پیایان رسانده و سپس وقایع را تا سال ۱۰۱۰ بر آن افزوده است و مجلد سوم آنرا که شرح مملکت داری و سازمان کشورهای هندوستان در زمان اکبر است آیین اکبری نام گذاشته و نیز داستان‌های پید پای پادشاه پای یعنی کتاب کليلة و دمنه را از زبان سنسکریت بنام عیار دانش در ۹۹۶ ترجمه کرده و در ترجمه مها بهارته در ۹۹۵ و تألیف تاریخ الفی نیز شرکت کرده است و منشآت او در دو قسمت یکی بعنوان مکاتبات علامی که عبدالصمد بن افضل بن محمد از ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۵ جمع کرده و دیگر بعنوان انشای ابوالفضل یا مکاتبات ابوالفضل معروفست و کتابی در لغت بنام مجموع اللغات و رساله‌ای بی نقطه در اخلاق بنام موارد الکلم و کتابی در تصوف بنام جلال الدین اکبر بنام تحفه فتحیه یا اکبر نامه و نیز کتاب حیوة الحیوان تألیف کمال الدین ابوالبقاء محمد بن موسی بن عیسی بن علی دمیری مصری شافعی (۷۴۲-۸۰۸) مؤلف معروف تازی را بفارسی ترجمه کرده است و نیز ترجمه راماین را بخط باونسبت داده‌اند. وی در شعر فارسی هم دست داشته و غزل و قصیده و مثنوی را نیکو میسروده و علامی تخلص میکرده است.

۳۲ - محمد عارف قندهاری از مختصان پیرام خان خانان سردار معروف

دربار همایون و اکبر و از تاریخ نویسان هندوستان بوده و چندی در کجرات میزیسته و سپس سفر حج رفته و در بازگشت در ۹۸۵ در بهار ساکن شده و در آنجا در سال ۹۸۷ کتابی در تاریخ اکبر تا وقایع همان سال نوشته که بنام تاریخ اکبری یا تاریخ محمد عارف قندهاری معروفست .

۳۳- **الهدادین اسدالعلماء علی شیر سرهنندی متخلص بفیضی** پیراز دانشمندان پیرکار هندوستان بوده و در دربار اکبر میزیسته و از مریدان بخشى الملك شیخ فرید بخاری از مشایخ زمان خود بود و کتاب های چند تألیف کرده است . از آن جمله کتابی در لغت فارسی بنام مدارالافاضل که در ۱۰۰۱ بیابان رسانده و نیز در تاریخ همایونشاهی تألیف جوهر مهتر آفتابچی تجدید نظر کرده و خود کتابی در تاریخ اکبر بنام اکبرنامه نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۰ را در آن آورده است .

۳۴- **ادراکی بیکری تتوی** از طایفه ارغون و از شاعران هند بود و گذشته از اینکه منظومه ای بنام شنیرنامه در ۱۰۱۰ بیابان رسانده کتابی هم باسم بیکرنامه در شرح احوال خان زمان امیر قاسم خان بن امیر سید قاسم بیکر از امرای هند که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته در ۱۰۱۷ تألیف کرده است .

۳۵- **سید محمد طاهر بن سید حسین تتوی متخلص بنیمانی وی** نیز از شاعران و تاریخ نویسان هندوستان بوده و از عمال دستگاه میرزا غازی بیک متخلص بوقاری بوده که در دربار اکبر منصب ترخانی داشته و کتابی در تاریخ ناحیه فته در سرزمین سند بنام تاریخ طاهری نوشته که تا وقایع سال ۱۰۱۸ را در آن ثبت کرده است .

۳۶- **میر ابوتراب ولی پسر شاه قطب الدین شکر الله معروف بشاه ابوتراب عریضی حسینی سلامی شیرازی** از سادات محترم زمان خود بود و جدش در ۸۹۸ از شیراز به هند رفته و در آنجا مقیم شده بود و وی در ۹۷۴ در کجرات در دستگاه چنگیزخان والی آن سرزمین وارد خدمت شده و از ۹۷۵ تا ۹۸۰ در وقایع مهم آن ناحیه دست اندر کار بوده و سپس وارد دربار اکبر شده است و در ۹۸۵ اکبر منصب میر حاج باوداده و در

۹۸۸ ازو اجازه گرفته و بکجرات باز گشته و در ۹۹۲ که اعتماد خان حا کم کجرات شده باو منصب «امین صوبه» داده است و سرانجام در ۱۳ جمادی الاولی ۱۰۰۳ در گذشته و وی مؤلف کتاب تاریخ کجرات است که وقایع آن ناحیه را از زمان بهادر شاه از ۹۳۲ تا زمان مظفر شاه سوم در ۹۹۲ در آن کتاب ضبط کرده است .

۳۷ - شاه طاهر بن شاه رضی الدین اسمعیلی حسینی دکنی از معارف

رجال هندوستان در قرن دهم بود . نسبش بخلفای اسمعیلی میرسید که خود را با اسمعیل بن جعفر الصادق نسبت میدادند و وی از خانواده معروف به «خواندیه» بود و نخست در کاشان میزیست و در آنجا کسب دانش کرده و از شاگردان شمس الدین محمد خفری دانشمند معروف آن زمان بود و پس از آنکه شاه اسمعیل بیادشاهی رسید بوی نزدیک شد و شاه اسمعیل باو احترام بسیار میکرد و بر سادات دیگری که در دربارش بودند برتری میداد . اما چون میر جمال الدین حیدر احترامی که در دربار شاه اسمعیل نفوذ بسیار داشت او را ببد دینی متهم کرد و از نظر شاه انداخت ، شاه اسمعیل در صدد آزار او بود و میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسمعیل که بواسطه تمایل بتصوف که در عقیده با او مشترک بود ویرا ازین خطر آگاه کرد و او در ۹۲۶ با خانواده خود از کاشان آهنگ هندوستان کرد و در جزیره جرون بکشتی نشست و پس از یک هفته بیندر مصطفی آباد معروف بداهول کوه رسید و چون این خبر بشاه اسمعیل رسید چند سوار در پی او فرستاد که او را باز گردانند ، اما سواران باو نرسیدند و پس از چندی شاه اسمعیل از بدخواهی نسبت باو پیشیمان شد و وی از راه بیجاپور بگلبرگه رفته و در آنجا ساکن شده بود و هر چه شاه اسمعیل او را بباز گشت دعوت کرد نپذیرفت و شاه طهماسب هم که بسطنت رسید ازو دلجویی کرد و خواست بایران بر گرداندش و او رضا نداد و پس از چندی توقف در گلبرگه خیال سفر حج کرد و چون بقصبة پرنده رسید دوستانش ویرا از آن سفر منع کردند و همانجا ماند و پس از چندی باحمد نگر و از آنجا بدکن رفت و در دکن ساکن شد و بهمین جهة بشاه طاهر دکنی معروف شد و در دکن کارش بسیار بالا گرفت و نخست برهان نظام شاه پادشاه دکن و کالت خود را باو داد و پس از چندی

باندازه ای درو نفوذ یافت که در ۹۲۸ آن پادشاه را به طریقه اثنی عشری دعوت کرد؛ با وجود اینکه برخی او را اسمعیلی میدانند و گویند سبب نفوذ او در دربار این بود که عبدالقادر پسر نظامشاه بیمار شده و بدعای او و نذری که بگفته او برای ائمه شیعه کرده بودند شفا یافته بود و چون نظامشاه دین شیعه را پذیرفت امرای دربارش از آنجمله نصیرالملک که در تنهن تعصب داشت بمخالفت او برخاستند و نظامشاه هم نصیرالملک را کور کرد و مخالفان را بدینگونه آرام ساخت و شاه طاهر هم در نتیجه بحث و استدلال مخالفان خود را قانع کرد و تفصیل مباحثات و مناظرات او با پیشوایان اهل سنت در دکن معروفست و در کتابهای آن زمان بتفصیل آورده اند و از آثرمان شهر احمدنگر مرکز عمده طریقه شیعه در هندوستان شده و جمع کثیری از علمای شیعه از شهرهای ایران و هندوستان بدانجا رفته اند و شاه طاهر سرانجام در احمدنگر در ۹۵۲ در گذشته است. وی از بزرگان دانشمندان و ادیبان قرن دهم بوده و گذشته از آنکه در شعر فارسی دست داشته و قصیده را بسیار خوب میسروده در فنون مختلف هم مؤلفات دارد. از آنجمله حاشیه بر تفسیر بیضاوی و شرح تهذیب اصول و حاشیه بر الهیات شفا و رساله در معنی و شرح باب حادی عشر در کلام و شرح رساله جعفریه در فقه و رساله فارسی در احوال معاد و رساله انموذج العلوم و رساله در انشاء و فتحنامه که در فتح شولاپور بدست برهان نظامشاه نوشته است و مجموعه منشآت او هم بنام انشاء یا منشآت شاه طاهر معروفست.

۳۸ - رفیع الدین ابراهیم بن نورالدین توفیق شیرازی نیز از تاریخ

نویسان ساکن هندوستان بود و در ۹۴۷ در شیراز ولادت یافته و در جوانی برای بازرگانی به هندوستان رفته و در ۹۶۷ در دهلی بدربار علی عادلشاه راه یافته و بمنصب خوانسالاری او رسیده و سپس منشی دربار او شده و پس از مرگ او در دربار برادر زاده اش ابراهیم عادلشاه نیز مقام بلند داشته و پس از چندی که افضل خان از اعیان دربار مغضوب و محسوس شد او را هم بزرندان فرستادند و سرانجام در ۱۰۰۵ در موقعی که حاکم شهر بیجاپور بوده بسفارت باحمد نگر رفته است و در پایان زندگی در ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ بتألیف کتابی بنام تذکره الملوك در تاریخ سلسله عادلشاهیان بیجاپور مشغول بوده و وقایع را تا

آغاز سال ۱۰۲۰ در آن کرد آورده است .

۳۹ - ملاشاه محمد شاه آبادی نیز از تاریخ نویسان هند درین دوره بوده و در ۹۹۸ کتاب معروف تاریخ کشمیر را که « راجه نارانگی » یا « رازد ترنگ » و یا « راجه نارانگینی » نام دارد و منظومه ایست بزبان سنسکریت بفرمان جلال الدین اکبر ترجمه کرده و در ۹۹۹ عبدالقادر دریداونی آنرا اختصار و تهذیب کرده است .

۴۰ - عبدالله مورخ هم از تاریخ نویسان هندوستان در قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست بنام تاریخ داودی در تاریخ سلسله لودیها (۸۵۵ - ۹۳۰) و سلسله سوریها (۹۴۶ - ۹۸۸) که در سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) در آغاز قرن یازدهم تألیف کرده است .

۴۱ - عبدالحق بن سیف الدین بن سعد الله ترك دهلوی بخاری صوفی محدث متخلص بحقی نیز از دانشمندان و متصوفه و تاریخ نویسان مشهور همان زمان هند بوده ، در ۹۵۸ در دهلی متولد شده و در جوانی ادبیات پارسی و نازی را فرا گرفته ، در ۹۸۵ در سلك مریدان شیخ موسی بن حامد حسنی اچمی قادری صوفی وارد شده ، در ۹۹۵ به حج رفته و در بازگشت در احمدآباد کجرات ساکن شده و در ۹۹۶ بار دیگر به حج رفته و مدتی در مکه و مدینه مانده و در ۹۹۹ بهند بازگشته و روز دوشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۰۵۲ در دهلی در گذشته است . وی مؤلف کتابهای سیار بفارسی و نازی در فنون مختلف از آن جمله : لمعات التنقیح فی شرح مشکات المصابیح ، قلب الالیف ، اسماء الرجاز و الرواة المذکورین فی شرح المشكاة ، جامع البرکات فی منتخب شرح المشكاة ، مدارج النبوه و مراقب الفتوه در سیرت رسول بفارسی ، مطلع الانوار البهیة فی الحلیة الجلیلة النبویه ، ذکر اجازات الحدیث فی القدیم والحديث ، اسماء الاسانید ، فصول الخطب لنیل اعالی الرتب ، تنبیه العارف بما وقع فی العوارف در تصوف ، طریق الافاده فی شرح سفر السعادة فیروزآبادی بنام طریق القویم شرح صراط المستقیم ، جذب القلوب الی دیارالمحبوب تاریخ مدینه بفارسی ، احوال ائمة اثنی عشر تلخیص از فصل الخطاب ، زبدة الآثار منتخب بهجة الاسرار در مناقب عبدالقادر گیلانی ، مفتاح الفتوح لفتح ابواب

النصوص شرح فتوح الغيب عبدالقادر كيلاني ، انوار الجليليه في احوال المشايخ الشاذليه ، زاد المتقين في سلوك اليقين در مقامات مشايخ تصوف ، اخبار الاخيار في احوال الابرار من اهل هذه الديار در احوال مشايخ صوفيه هند بفارسي ، ذكر الملوك في اخبار سلاطين الهند ، تحقيق الاشارة الى تعميم البشاره ، جمع الاحاديث الاربعين في ابواب علوم الدين ، ترجمة الاحاديث الاربعين في نصيحة الملوك و السلاطين ، مطلب الاعلى في شرح اسماء الله الحسنی و صفاته العلی ، ترغيب اهل السعادات على تكثير الصلاة على سيد الكائنات ، الاجوبة الاثنا عشر في توجيه الصلاة على سيد البشر ، توجيهات التشبيه الواقع في الصلوات على النبي ، تحقيق مائت بالسنة من الامال من ابام السنه ، رسالة النورية السلطانية في بيان قواعد السلطنة و احكامها و اركانها و اسبابها و آلائها كه برای نورالدين جهات كبر نوشته است ، آداب الصالحين تلخيص احياء علوم الدين غزالي ، مرج البحرين الجمع بين الطريقتين در جمع شريعت و طريقت ، تكميل الايمان و تقوية الايقان بفارسي ، تحصيل التعرف في معرفة الآفة و النصوص ، توصيل المرید الى المراد بين احكام الاحزاب و الاوراد ، تسلية المصاب لنيل الاجر و الثواب في الصبر ، شرح الصدور بتفسير آية النور ، در الغربد في بيان قواعد التجريد ، بناء المرفوع في ترصيص مباحث الموضوع در منطق ، درة البهيمة في اختصار الرسالة الشمسية در منطق ، شرح الشمسية ، حاشية الفوائد الضيائية و اتباع الهوى الصبائية ، افكار الصافية في ترجمة كتاب الكافية ، منظومة في آداب المطالعة و المناظرة ، نكات العشق و المحبة في تطيب قلوب الاحبه ، نكات الحق المحقيقه من باب معارف الطريقه ، صحيفة الموده ارجوزة في المكائبات الى اعزته و احبابه ، منتخب مثنوى معنوى ، حسن الاشعار في جمع الاشعار ، ارسال المكائيب و الفضائل الى ارباب الكمال و الفضائل ، فتح المنان في تايد مذهب النعمان در فقه و حديث ، ترجمة زبدة الآثار المنتخب من بهجة الاسرار كه بفرمان داراشكوه از عربی بفارسی ترجمه کرده است ، رسالة في اقسام الحديث ، رسالة في ليلة البراءة ، رسالة في اسرار الصلوة ، رسالة في عقد الانامل ، رسالة في آداب اللباس ، رسالة في الرد على بعض اقوال الشيخ احمد بن عبد الاحد سرهندي ، رسالة في مبحث الوجود ، رسالة في الوظائف ، رسالة

وصایا، شرح غنیة الطالبین و نیز مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی هندوستان بنام تاریخ حق که در ۱۰۰۵ بیابان رسانده است.

۴۲- **فخرالدین علی بن حسن زواری** از دانشمندان نامی زمان شاه طهماسب اول و یکی از نخستین کسانیست که در طریقه شیعه کتابهایی بزبان فارسی تألیف کرده و یکی از پرکارترین دانشمندان زمان خود بشمار میرود و از شاگردان محقق کرکی و شیخ علی بن عبدالعالی و سید غیاث الدین جمشید زواری و سید امیر عبدالوهاب بن علی حسینی استرآبادی و استاد ملا فتح الله کاشانی مفسر معروف و متمایل بتصوف بوده و در اصفهان میزیسته و آنچه از مؤلفات او به ما رسیده بدینگونه است: ترجمه الخواص در تفسیر قرآن که بتفسیر زواری معروفست و در ۹۴۶ بیابان رسانیده، شرح نهج البلاغه بفارسی بنام روضة الابرار که در اواخر شوال ۹۴۷ بیابان رسانده، ترجمه کشف الغمة بهاءالدین علی بن عیسی اربلی متوفی در ۶۹۲ بنام ترجمه المناقب که در ۹۳۸ بنام امیر قوام الدین محمد بیابان رسانیده، ترجمه مکارم الاخلاق تألیف رضی الدین ابو نصر حسن بن فضل طبرسی بنام مکارم الکرام، ترجمه عدة الداعی احمد بن فهد حلی بنام مفتاح النجاح، ترجمه کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج تألیف ابو منصور علی بن ابوطالب طبرسی بنام کشف الاحتجاج که بفرمان شاه طهماسب بیابان رسانیده، ترجمه اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلة النجات، مجمع الهدی در تاریخ انبیاء بفارسی، لوامع الانوار الی معرفة الائمة الاطهار بفارسی که از کتاب احسن الکبار فی مناقب ائمة الاطهار تألیف محمد بن علی بن ابی زید دورامینی بنام شاه طهماسب تلخیص کرده و برخی مطالب بر آن افزوده است، تحفة الدعوات در اعمال سال و غیره بفارسی، ترجمه تفسیر امام حسن عسکری که نیز بنام شاه طهماسب بیابان رسانیده، مرآة الصفا بفارسی در زیارت اهل بیت، ترجمه کتاب طرایف فی معرفة مذهب الطوائف رضی الدین علی بن طاوس حسینی بنام طراوة المطایف فی ترجمه کتاب الطرایف، ترجمه کتاب امان الاخطار تألیف علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد طaus حسینی بنام نشر الامان فی الامصار و الاوطان.

۴۳- **فتحی حسینی** نیز از تاریخ نویسان همین زمان بوده و کتابی در سیرت

رسول بنام زادالآخرة تألیف کرده است .

۴۴ - سید عبدالاول بن علی الدین بن حسن حسینی زیدپوری از دانشمندان

هند و ازبکی از خاندان های محترم دکن بود و در زیدپور نزدیک جوئیپور میزیست و بدعوت بیرام خان خان خاندان بدهلی رفت و در آنجا ساکن شد و در ۹۶۸ در آنجا در گذشت . وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و مؤلف کتابهای چند در فنون مختلف و از آن جمله کتاب فیض باری در شرح صحیح بخاریست و کتابی در سیرت رسول دارد بنام سیر نبوی یا منتخب کتاب سفر السعاده که ظاهراً از کتاب سفر السعاده مجدالدین فیروز آبادی انتخاب و ترجمه کرده است .

۴۵ - شیخ یعقوب بن خواجه حسن گنایبی عاصمی کشمیری متخلص بصرفی

از مشاهیر صوفیه حنفی قرن دهم بود و در نهمصد و هشت ولادت یافت و در هرات از شاگردان ملا محمد شاگرد عبدالرحمن جامی بود و او بوی « جامی ثانی » لقب داد و پس از آن بعبادت و ریاضت پرداخت و نخست بامیر سید علی همدانی ارادت میورزید و سپس در حلقه اصحاب شیخ کمال الدین حسینی خوارزمی در آمد و برای درك خدمت او از کشمیر بسمرقند رفت و بیرون دروازه شهر در خانقاه او اقامت کرد و پس از چندی که در خدمت او بود اجازه ارشاد و خلعت بوی داد و او را مأمور کشمیر کرد و پس از چندی که مردم را ارشاد میکرد دوباره بدیدار مرشد خود بسمرقند و از آنجا با او حج رفت و در بازگشت از آن سفر در مشهد بدیدار شاه اسمعیل رسید که در آن موقع در کشتن اهل سنت مبالغه میکرد و در برابر خوارق عادت که شاه از او دید بد و معتقد شد و او ویرا از کشتن مردم منع کرد و از آنجا بیغداد رفت و ابن حجر جبهه ابوحنیفه کوفی را باوداد و در آنجا با شیخ سلیم فتح پوری چشتی دیدار کرد و وارد طریقه چشتی شد و پس از سفرهای چند بکشمیر بازگشت و در واقعه فتح کشمیر بدست جلال الدین اکبر بیاری آن پادشاه برخاست و چون یعقوب خان چک حکمران کشمیر شیعه متعصب بود باردیگر عازم حج شد و پس از یکسال بازگشت و سرانجام در شب پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة ۱۰۰۳ پس از نماز عشا در گذشت . یعقوب صرفی در نظم و نثر فارسی از بزرگترین صوفیه هندوستان بوده ، در

شعر گذشته از دیوان غزلیات و مجموعه رباعیات و وامق و عذرا و لیلی و معجون تتبع
 خمسة نظامی کرده و منظومه‌ای شامل فتوحات رسول بنام مغازی النبی سروده و در نشر
 شرحی بر صحیح بخاری و کتابی در تفسیر و سلك الاخبار و مقامات مرشد و کتابی در مناسک
 حج و حاشیه بر توضیح و تلویح و تفسیر دو جزء آخر قرآن و روایح شرع و رساله اذکار از و
 مانده است .

۴۶ - عقیف الدین بن نور الدین کاشانی نیز از تاریخ نویسان این قرن بوده
 و کتابی بنام مطالع الانوار در سیرت رسول و تاریخ خلفای راشدین و بنی امیه نوشته است .
 ۴۷ - وحید الدین ابو الحسن محمد بن زین الدین حاجی بن احمد اسفر غابادی
 معروف به میر جان از مشایخ صوفیه قرن دهم و از اصحاب شیخ جلال الدین محمود از
 مشایخ خراسان بوده و در ۹۰۷ در بغداد بوده و سپس بخراسان باز گشته و در آنجا در سال
 ۹۴۴ کتابی در احوال خلفای اربعه بنام روضة الاصحاب تألیف کرده و نیز کتابی بنام
 حقایق الحقایق در شرح سخنان شیخ جلال الدین محمود مرشد خود نوشته است .
 ۴۸ - ابوذر سلمان بن احمد شریف قالی از تاریخ نویسان شیعه ساکن
 هندوستان بوده و در دربار برهان نظام شاه دردکن میزیسته و مدتها در صدد بوده است که
 کتابی در مناقب مختار بن ابوعبیده ثقفی بنویسد تا اینکه کتابی بزبان تازی درین زمینه
 بدست او افتاده و در سال ۹۴۶ آنرا بنام مختار نامه بفارسی ترجمه کرده است .

۴۹ - نصیر الدین محمد بن عبدالکریم انصاری از دانشمندان شیعه در قرن
 دهم بوده و کتاب مکارم الاخلاق تألیف رضی الدین ابو نصر حسین بن ابوعلی فضل بن حسین
 طبرسی را بفرمان شاه طهماسب اول بنام محاسن الاداب ترجمه کرده است .

۵۰ - میر ابو الفتح بن محمد بن ابی شهید شریفی حسینی معروف بتاج سعیدی
 نیز از دانشمندان شیعه همین دوره بوده و در ۹۵۰ در گذشته است . از دانشمندان نامی زمان
 خود و از شاگردان موسی بن محمد قاضی زاده رومی بوده ، تا زمان شاه طهماسب هم
 زیسته است و مؤلفات چند از و مانده از آن جمله کتاب صفوة الصفا تألیف این بزرگوار
 که در شرح حال صفی الدین اردبیلی جد صفویه است تهذیب کرده و بنام شاه طهماسب

اول بیابان رسانده و تفسیری بنام تفسیر شاهی و حاشیه‌ای بر حاشیه ملاجلال الدین دوانی در ۹۲۷ و حاشیه بر شرح تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی نوشته و نیز رساله اعتقادیه یا اعتقادات صدوق ابن بابویه را بفارسی ترجمه کرده است .

۵۱ - ملافتح الله بن شکر الله شریف کاشانی معروفترین کسیست که بزبان فارسی در طریقه شیعه تفسیر نوشته و از شاگردان درجه اول فخرالدین علی زواری سابق الذکر بوده و وی نیز مانند استاد خود مفسر بوده و برخی از کتابها را از زبان تازی ترجمه کرده است و در زمان شاه طهماسب میزیسته اما در تاریخ رحلت او اختلافست و در ۹۷۸ و ۹۸۸ و ۹۹۷ ضبط کرده‌اند و در کاشان مدفونست و این داستان در باره او رواج دارد که وقتی سگته برو عارض شده و او را مرده پنداشته و دفن کرده‌اند و چون بانگی از قبر او برخاسته او را از خاک بیرون آورده‌اند و تا مدتها زنده بوده و تفسیر خود را پس ازین واقعه و درین مدت تألیف کرده است . در هر صورت وی مؤلف دو کتاب در تفسیر بمذاق شیعه است یکی بنام منهج الصادقین فی الزام المخالفین که تفسیر بزرگ اوست و بعدها آنرا بنام خلاصه المنهج مختصر کرده است ، دیگر از مؤلفات او شرحیست بفارسی بر نهج البلاغه بنام تنبیه الغافلین و تذکره العارفین که در ۹۵۵ بیابان رسانده است و دیگر ترجمه قواعد الاحکام تألیف علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی و دیگر ترجمه‌ای از قرآن و تفسیری بزبان تازی که در ۹۷۷ بیابان رسانیده است و نیز کتاب کشف الاحتجاج را که ترجمه فارسی کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج تألیف ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی و از کتابهای معروف شیعه و منصوب باستادش فخرالدین علی زواری هم هست برخی باونسبت داده‌اند .

۵۲ - میر فخرالدین محمد بن حسین حسینی سماکی استرآبادی از معارف پیشوایان شیعه زمان شاه طهماسب اول و نخست شیخ الاسلام سبزواری بوده و سپس بدربار شاه طهماسب راه یافته و بمنصب صدارت رسیده و بزبان تازی و پارسی مؤلفات چند دارد از تألیفات معروف او بزبان تازی حواشی بر شرح هدایة الحکمة قضی میر حسین میبیدی و حواشی بر شرح تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی از دوانی و حواشی بر شرح تفسیر العقاید

نصیرالدین طوسی از ملاعلی قوشچیست که در ۹۵۲ بنام شاه طهماسب پیاپان رسانده و از مؤلفات فارسی او تفسیر آیه‌الکرسیست .

۵۳ - جلال‌الدین محمد بن محمود تهائیری چشتی از مشایخ معروف طریقه چشتی هندوستان و خلیفه عبدالقدوس بن اسمعیل کانگوی بوده و در زمان جلال‌الدین اکبر میزیسته و در ۹۸۹ در تهائیر در گذشته و مؤلف کتابیست در تفسیر سوره‌والطین بزبان فارسی .

۵۴ - نورالدین محمد واعظ از دانشمندان مقیم ماوراءالنهر بوده و در زمان ابوالغازی عبدالله بهادرخان پادشاه شیانی میزیسته که از ۹۴۶ تا ۹۹۱ پادشاهی کرده است و تفسیری بر آیه‌الکرسی بزبان فارسی بنام او نوشته است .

۵۵ - امیر غیاث‌الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد شیرازی دشتکی معروفترین و جامع‌ترین علمای زمان شاه طهماسب بود و بهمین جهت او را ثالث معلمین می‌گفتند و از خاندان معروفی از دانشمندان شیراز بود . در ۸۶۶ ولادت یافت و نخست در شیراز بود ، شاه اسمعیل او را مأمور تعمیر رصدخانه مراغه کرد که در آن زمان یکسره ویران شده بود و وی از شیراز به مراغه رفت و این کار را انجام داد و سپس شاه طهماسب در آغاز سلطنت خود که صدارت را بامیر جلال‌الدین محمد استرآبادی داده بود او را بدربار خود خواند که در صدارت با وی شرکت کند و چون در ضمن مباحثاتی که با یکدیگر میکردند امیر جلال‌الدین مطایبه میکرد باو برخورد و بشیراز برگشت تا اینکه در ۹۳۶ باردیگر در کار صدارت شریک شد و دو سال و اندی درین مقام بود و چون شیخ علی کرکی از عراق بایران آمد با امیر غیاث‌الدین بسیار مربوط شد و قرار گذاشتند که شیخ علی شرح تجرید قوشچی را نزد امیر غیاث‌الدین بخواند و او هم کتاب قواعد را از شیخ علی فرا بگیرد . امیر غیاث‌الدین گفت اینمقتله شما درس بخوانید و هفته دیگر نوبت من خواهد رسید و چون شیخ علی یکدرس خواند و هفته دیگر نوبت بامیر غیاث‌الدین رسید تمارض کرد و درس نخواند و چون امیر غیاث‌الدین وسواس بسیار سخت داشت و نمیگذاشت دستش بدست کسی برسد و بهر کس میرسید

ازو می پرسید بیمار شده است یا نه و جایی ازو درد گرفته است یا نه و اگر کسی می گفت فلان جای من وقتی درد گرفته است دیگر با اوسخن نمیگفت و با هر کس که مصافحه میکرد دست را از آستین بیرون نمیاورد و با آستین مصافحه میکرد بهمین دلائل میانه اتش با شیخ علی بهم خورد. بار دوم که شیخ علی از عراق بایران آمد و میر غیاث الدین منصب صدارت داشت چون معروف بود که میر غیاث الدین مقید بشرع نیست در میانشان دشمنی در گرفت تا اینکه سر انجام روزی در مجلس شاه طهماسب در میانشان بحث بجای بد کشید و شاه امیر غیاث الدین را عزل کرد و پس از چند روز که در اردوی او بود بشیراز رفت و چندی پس از آن در شب شنبه ششم جمادی الاولی ۹۴۸ در میان دو عشا در گذشت. امیر غیاث الدین از دانشمندان پرکار زمان خود بوده و بفارسی و تازی در فنون مختلف تألیفاتی ازومانده، از آنجمله است حاشیه بر شرح حکمة العین، محاکمات میان صدرالدین محمد صدرالعلماء (پدرش) و جلال الدین دوانی در حواشی شرح تجرید، محاکمات میان آن دو در حواشی شرح مطالع، محاکمات ایضاً در حواشی شرح عضدی، حاشیه بر حاشیه دوانی بر اوایل شمیسه، معیار الافکار، حاشیه بر تفسیر کشاف، رساله در صنعت تسطیح اسطرلاب، رسالة فی الکمالات الالهیه، شرح طوابع الانوار، حاشیه بر شرح هندی بر کافیه فی النحو ابن حاجب، حجة الکلام رد بر غزالی، شرح هیا کل النور، تعدیل المیزان خلاصه منطق شفاء، حاشیه بر اشارات، اثبات واجب، اخلاق منصوری، کفایه منصوری در صفات محاکمات، حاشیه بر رسالة زوراء، حاشیه بر تجرید، تفسیر سورة هل اتی، مرآت الحقایق، رساله در هیئت، لوامع در هیئت، ریاض رضوان، آمال الایمان در علم کلام، دلیل الهدی در کلام، جام جهان نادر اخلاق.

۵۶ - سلطان محمد فخری بن محمد امیر امیری هروی از شاعران

نامی قرن دهم و پدرش نیز از شعرای معروف قرن نهم بوده و وی نخست در هراة میزیسته و سپس به هندوستان رفته و بازمانده عمر خود را در آنجا گذرانده و مؤلف چندین کتاب ادبی بسیار سودمند بزبان فارسیست از آنجمله روضة السلاطین در اشعار امرا و پادشاهان

که بنام ابوالفتح شاه حسین غازی پادشاه بهنگاله متوفی در ۹۲۵ تألیف کرده، جواهر العجایب که تذکره زنان شاعره است و بنام جلال الدین محمد اکبر پرداخته و تحفة الحبيب که مجموعه‌ای از غزلیات است که شاعران با استقبال یکدیگر سروده‌اند و در ۹۲۹ تألیف کرده است و نیز کتاب بوستان خیال را که شامل مطلع غزل‌های زبان فارسیست و مؤلف آن بکتاش قلی ابدال نام داشته و در ۹۱۱ بیابان رسانده است با و نسبت داده‌اند. فخری شاعر زبردستی بوده و غزل را خوب می‌گفته و نخست در هرات در دستگاه کریم الدین خواجه حبیب‌الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی و حکمران خراسان از جانب صفویه بوده و تا زمان شاه طهماسب در خراسان میزیسته و در پایان زندگی به حج رفته و از آنجا عازم هندوستان شده و در سند مورد توجه عیسی نر خان از امرای هندوستان گشته و پس از چندی که در سند مانده چون جلال الدین اکبر پادشاهی رسیده قصیده‌ای در تهنیت جلوس او گفته و کتاب جواهر العجایب را برای او نوشته است. دیگر از تألیفات او ترجمه تذکره مجالس النفایس امیر علیشیر نوابیست که اصل آن در ۸۹۶ بر زبان ترکی جغتایی نوشته و وی بنام لطایف نامه در زمانی که سام میرزا پسر شاه اسمعیل حکمران خراسان بوده و در مش خان شاملو از امرای قزلباش پیشکار او و خواجه حبیب‌الله وزیر او بوده‌اند این ترجمه را در ۹۲۸ با انجام رسانده است و چون تا جلوس جلال الدین اکبر زنده بود پیدا است که تا ۹۶۳ هم زیسته است و از آن پس دیگر از او خبری نیست.

۵۷ - سام میرزا صفوی متخلص به سامی پسر دوم شاه اسمعیل و برادر کهنتر شاه طهماسب بود و روز سه شنبه ۲۱ شعبان ۹۲۳ ولادت یافت و در زمان پدر و برادر نخست حکمران کیلان بود و سپس در ۹۲۸ حکمران خراسان شد و در مش خان از امرای قزلباش و کریم الدین میرزا حبیب‌الله ساوجی که از رجال بزرگ دربار بودند پیشکاری و وزارت او مأمور شدند و پایتخت او هرات بود. اما پس از چندی در ۹۳۰ پس از مرگ پدرش معزول شد و بر شاه طهماسب طغیان کرد و در جنگی که کرد در قندهار شکست خورد و از آنجا بطبرستان گریخت و رفت و شاه طهماسب بخط خود باو نامه نوشت و بدست قراسلطان شاملو حاکم طبرستان نزد او فرستاد و او را امان داد و نزد خود

خواند و چون بدر بار رسید شاه طهماسب او را بحرم برد و توازش کرد و دستور داد که سی تن از قورچیان ملازم او باشند و همیشه در اردو باشد و از مطبخ شاهی و بیوثات سلطنت خوراک و پوشاکش را بدهند و وی نزدیک دوازده سال بدینگونه میزیست تا وقتی که برادر کهنرش القاص میرزا در ۹۵۵ طغیان کرد و بخاک عثمانی گریخت. در ۹۵۶ از شاه طهماسب درخواست کرد که از التزام رکاب معذورش بدارد و اجازه گوشه نشینی بدهد و شاه طهماسب در آنسال تولیت بقعه شیخ صفی الدین و حکمرانی اردبیل را باو داد و وی دوازده سال در اردبیل باینکار سرگرم بود و گروهی از ادبا و دانشمندان را گرد آورده بود و با آنها میزیست و سرانجام در ۹۶۱ که برای پسر خود رستم میرزا در ۱۶ سالگی زن گرفته و جشن بسیار با شکوهی برپا کرده بود و یکی از دختران شیخ اوندکان را برای او گرفته بود در همان حال ویس از زفاف آن جوان بیمار شد و از آن بیماری در گذشت و چون وصیت کرده بود نعش او را بمشهد ببرند و در محل معروف بقتلگاه بخاک سپارند و آن زمین را از پولی که از مزد کتابت قرآن بدست آورده بود بخرند و وقف کنند پدر بوصیت او عمل کرد و تختی و محجری بر سر خاکش ساخت و در ۹۶۵ از شاه طهماسب اجازه گرفت بر سر خاک پسر رود و با سوندوک بیک قورچی باشی افشار که به راه دنیال شاهزاده اسمعیل میرزا پسر شاه طهماسب میرفت بدر بار شاه و از آنجا بمشهد رفت و نزدیک یکماه در آنجا مهمان ابو الفتح سلطان ابراهیم میرزا برادر زاده اش حکمران خراسان در مشهد بود و سپس بدر بار شاه طهماسب برگشت و پیش از آنکه بدر بار برسد یکروز شاه طهماسب گفت ظاهراً سام میرزا از من با امام رضا شکوه کرده و امشب یکی از ائمه را بخواب دیدم که میگفت سام میرزا از تو شکایت دارد و بهمین جهت چون بقزوین رسید دوباره او را ب اردبیل روانه کرد و باز چندی دیگر در اردبیل میزیست تا اینکه در ۹۶۵ ب اردیکر طغیان کرد و چون این بار هم شکست خورد و دستگیر شد او را در قلعه قهقهه زندانی کردند و شش سال در حبس بود تا اینکه سرانجام در ۹۷۵ در گذشت. سام میرزا از شاهزادگان با نوق و دانشمند صفوی بوده و مخصوصاً در پرورش دانشمندان و هنرمندان مقام رفیعی دارد و گذشته از آنکه خود شاعر زبردست

بوده کتابی بنام تحفه سامی در احوال بزرگان ادبا و دانشمندان و هنرمندان زمان خود پرداخته که در اردیبهشت در ۹۵۷ از تألیف آن فارغ شده است.

۵۸- میر تقی الدین محمد بن شرف الدین علی حسینی کاشانی متخلص بدگری

در کاشان در حدود ۹۴۶ ولادت یافته و نخست در ایران میزیسته و از ادبای معروف زمان خود بوده و سفرهای چند در کشور خود کرده و سپس به هندوستان رفته و بازمانده عمر را در آنجا گذرانده و در ۹۷۹ بتألیف کتاب بسیار بزرگی در تذکره شعرای متقدمین و معاصرین خود درشش مجلد بزرگ آغاز کرده و در ۱۰۱۶ بنام خلاصة الاشعار و زبدة الافکار آنرا بیابان رسانیده است و در باره شعرای متقدم مقید بوده است برای هر يك داستان معاشقه‌ای بیاورد و بهمین جهت برای همه معاشقائی جعل کرده و بدینگونه داستان و افسانه‌ها را با تاریخ و حقیقت آمیخته است، اما منتهی‌خبات بسیار جامعی از شاعران در کتاب خود آورده و ازین جا پیدا است که کتاب بسیار داشته و تحقیق بسیار کرده و از قسمت شعرای متقدمین آن شیخ علینقی کمره‌ای شاعر دانشمند معروف قرن یازدهم انتخابی کرده یعنی حقایق تاریخی و منتهی‌خبات اشعار آنها را بیرون کشیده و از افسانه جدا کرده است و با اینهمه این کتاب یکی از سودمندترین کتابهای ادبیات فارسیست.

۵۹- تقی الدین محمد بن معین الدین بن سعد الدین محمد حسینی ابوحدی دقاقی

بلیانی اصفهانی نسبش بشش پشت باوحد الدین عبداللہ بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمر بن اسمعیل بن ابوعالی دقاق می‌رسیده است. در عصر چهارشنبه دوم محرم ۹۷۳ متولد شده و از مختصان و تربیت شدگان شاه طهماسب اول بوده و در دربار شاه اسمعیل دوم و شاه محمدخدا بنده هم مقامی داشته و سپس در زمان شاه عباس اول در اواخر عمر خود در آغاز قرن یازدهم به هندوستان رفته و ظاهراً در همانجا مانده و در گذشته است و در سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ در آن سرزمین تذکره‌ای که ظاهراً تلخیص و تقلیدی از همان خلاصة الاشعار سابق الذکر است بنام عرفات العاشقین تألیف کرده که آن نیز کتاب جامع و بسیار سودمند است. سپس انتخابی از آن بنام کعبه عرفان و انتخاب دیگری بنام انتخاب کعبه عرفان کرده است. وی شاعر بسیار پرکاری بوده و مجموعه‌های متعدد از اشعار

خود تدوین کرده است بدین گونه: هفت مثنوی یعقوب و یوسف، ساقی نامه بنام نشاء بی خمار، کعبه دیدار، سفینه السکینه، کعبه الحرمین، لوح محفوظ، قلم قدرت، دیوان قصاید و غزلیات، دیوان قصاید، تبصرة العارفين، دیوان غزل بنام تذکرة العاشقين، دیوان ترکیبات و ترجیعات، دیوان مقطعات و مطایبات و اهاجی، دیوان عین الحیات، دیوان امید آباد در جواب اشعار امیدی، دیوان آدمیت، دیوان غزل بنام بهرام دستان، دیوان قندمکرر، دیوان جواهر زواهر، دیوان درغرر، کتاب نشر سرمة سلیمانی، کافیه الفایه، مفتاح مفاتیح، عینیه، جفر اوحید و دیوان وحشی را هم او کرده آورده است.

۶۰ - محمد حیدر بن محمد حسین گورکان معروف بمیرزا حیدر دوغلت

پدرش محمد حسین گورکان از امرای تیموری و حاکم تاشکند بود که در ۹۱۴ درگذشت و وی در ۹۰۵ ولادت یافت و از جانب محمود بن محمد حیدر گورکان آخرین امیر کاشغر در خدمت پسر عمش سلطان سعید خان بود که از ۹۲۰ تا ۹۳۹ در کاشغر پادشاهی کرده است و پس از مرگ او پیدخشان و لاهور رفت و کامران میرزا پسر بابر او را در دستگاه خود پذیرفت تا اینکه سرانجام در تبت و کشمیر استقلال یافت و از ۹۵۲ بحکمرانی آغاز کرد و در ۹۵۸ کسانش برو شوریدند و او را کشتند و وی مؤلف کتابیست بنام تاریخ رشیدی در تاریخ پادشاهان چنه و کاشغر از زمان تغلق تیمور خان تا حوادث سال ۹۵۲.

۶۱ - نورالدین محمد بن عبدالله بن پیر حسین بن شمس الدین قزوینی

از عرفای نقشبندی قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست بنام سلسله نامه خواجگان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است.

۶۲ - قاضی سید نورالله بن سید شریف الدین بن جمال الدین بن نورالله بن

شمس الدین محمد شاه حسینی مرعشی شوشتری معروف بقاضی نورالله از بزرگان علمای شیعه قرن دهم و دختر زاده سید شریف علامه کرکانی بود و اجدادش همه شیعه بوده اند و پدرش از پیشوایان شیعه و از شاگردان شیخ ابراهیم قطیفی بوده و وی

ظاهراً در جوانی به هندوستان رفته و پیشوای شیعه آن سرزمین شده و در ۹۹۶ جلال‌الدین اکبر او را قاضی شهر لاهور کرده و چون کتاب احقاق الحق را نوشته و در آن نسبت باهل سنت بدگویی کرده بود مردم بدو خشمگین شده بودند و در ضمن جهانگیر پادشاه هندوستان هم حکم قتل او را داده بود بهمین جهت مردم بر او حمله بردند و در راه او را گرفتند و کشتند و بدن او را پاره پاره کردند و بوضع فجیعی از جهان رفت و بهمین جهت در میان شیعه بشهید سوم یا شهید ثالث معروف شد و بدینگونه در سال ۱۰۱۹ از جهان رفت و قبر او در شهر اکره هنوز زیارتگاه است. قاضی نورالله یکی از معروفترین مؤلفان شیعه است و بزبان تازی و پارسی کتابهای چند نوشته و معروفترین آنها کتاب مجالس المؤمنین است که در ۹۹۳ بتألیف آن شروع کرده و در سال ۱۰۱۳ پایان رسانده و کتابیست در احوال معارف شیعه در هر حرفه که بوده‌اند و چون درین کتاب مبالغه بسیار کرده و کسانی را که شیعه نبوده‌اند شیعه قلم داده او را شیعه تراش لقب داده‌اند. دیگر از مؤلفات او کتاب احقاق الحق است در اثبات حقایق شیعه و نخست علامه حلی کتابی در همین زمینه بنام نهج الحق نوشته و روز بهان خنجی اصفهانی مؤلف معروف قرن نهم که تعصب بسیار بر ضد شیعه داشته بر آن ردی بنام ابطال الباطل نوشته و قاضی نورالله احقاق الحق را در رد بر روز بهان نوشته است و دیگر از مؤلفات اوست عشرة الکامله در ده مسئله مشکل، عقاید الامامیه، رساله در تحقیق آیه الفار که در سال ۱۰۰۰ تألیف کرده، رساله فی تحریم صلوة الجمعة، صوارم المهرقه رد بر کتاب صواعق المحرقة ابن حجر هیثمی مکی، مصائب النواصب که در رجب ۹۹۵ پایان رسانده و محمد تقی حسینی در زمان شاه عباس اول بفارسی ترجمه کرده، رساله فی نجاسة ماء القلیل بالملاقات، حاشیه بر شرح مختصر العسجدی، مجموعه ای مانند کشکول، حل العقول رد بر اشاعره، حاشیه بر تهذیب الاحکام بنام تذهیب الاکمام، حاشیه بر حاشیه بخاری بر تفسیر بیضاوی، کشف العوار.

۶۳ - امیر شرف‌الدین خان بن شمس‌الدین بدلیسی از امرای نامی کرد در

قرن دهم بود و هنگامی که پدرش در کرهرود قم در عزلت میزیست در ۹۴۹ ولادت یافت

و از آغاز در دربار صفویه مقرب شد و شاه طهماسب او را در قصر خود بزرگ کرد و پرورش داد و چون در ۹۷۵ در جنگ کیلان خدمات مهمی کرده بود حکمرانی شروان قفقاز و ریاست طوایف کرد را باو داد و چون شاه اسمعیل دوم به سلطنت رسید او را خلع کرد و وی هم از صفویه روی گردانید و بدربار سلطان مراد سوم آل عثمان رفت و سلطان مراد در سال ۹۸۶ امارت و حکمرانی بدلیس را باو داده و وی در حکمرانی خود در سال ۱۰۰۵ کتابی بنام شرف نامه در دو قسمت تألیف کرده که قسمت اول آن تاریخ طوایف کرد و قسمت دوم تاریخ زمان اوست از آغاز جلوس صفویه تا روز تألیف کتاب .

۶۴ - ظهیرالدین کبیر بن اوایس بن محمد لطیفی اردبیلی معروف

بقاضی زاده از دانشمندان ساکن خاگ عثمانی بوده و در زمان سلطان سلیم آل عثمان میزیسته و نخست ساکن تبریز بوده و در زمانی که سلطان سلیم آذربایجان را گرفته در مراجعت او را با خود از تبریز بخاگ عثمانی برده و روزی هشتاد درهم وظیفه برای او مقرر داشته و سرانجام در ۹۳۰ در مصر با احمد پاشا وزیر کشته شده است . وی مردی دانشمند و ادیب و شاعر و خوشنویس بود و کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان را بفارسی ترجمه کرده و از ۹۱۸ تا ۹۲۶ مشغول ترجمه آن بوده است .

۶۵ - امین احمد رازی از ادبای نامی قرن دهم و پدرش خواجه میرزا احمد

در زمان شاه طهماسب کلاتر شهر ری بود . وی درین شهر ولادت یافت و چون پسر عمش خواجه غیاث الدین بهندوستان رفته و از رجال دربار جلال الدین اکبر شده بود وی نیز بهندوستان رفت و براهنمایی پسر عم خود که پسر خواجه شریف وزیر خراسان و اصفهان و یزد متوفی در ۹۸۴ بود بدان دربار راه یافت و سرانجام غیاث الدین اعتمادالدوله لقب گرفت و وزیر جهانگیر شد و دخترش بعقد جهانگیر درآمد که همان نورجهان بیگم ملکه معروف هندوستان باشد و وی هم در آن دربار ترقی کرد و مؤلف کتاب معروفیست بنام هفت اقلیم که جغرافیای زمان خود را نوشته و در ذیل هر شهر یا ناحیه ای احوال بزرگان علما و شاعران آن ناحیه را تألیف کرده و شش سال مشغول نوشتن آن بود و سرانجام در ۱۰۰۲ بمیان رسانده است .

- ۶۶ - اسکندر بن محمد ملقب به پنجهو اکبر از تاریخ نویسان هندوستان و از دوستان نزدیک جهانگیر بود و در خدمت میرزا عزیز کو که خان اعظم حکمران گجرات میزیست و مؤلف کتابیست در تاریخ گجرات بنام مرآت سکندری یا تاریخ سکندری که شامل وقایع آن سرزمین از زمان مظفر شاه اول تا مظفر شاه دوم در سال هزار هجریست و آنرا در ۱۰۲۰ بیابان رسانیده است.
- ۶۷ - مولانا حسین کرالایی قزوینی تبریزی ساکن دمشق که در ۹۷۵ کتابی در مشاهد تبریز بنام روضات الجنان و جنات الجنان تألیف کرده است.
- ۶۸ - محمد بن برهان معروف به محمد قاضی از مشایخ نقشبندی قرن دهم بوده و در ۹۱۰ کتابی در مناقب این سلسله بنام سلسله العارفین نوشته است.
- ۶۹ - عبدالستار بن قاسم از دانشمندان هندوستان و معاصر با جلال الدین اکبر بود و مؤلف کتابیست بنام تذکره الحکماء.
- ۷۰ - میرزا علاءالدوله بن یحیی صیفی حسینی قزوینی پسر امیر یحیی بن عبداللطیف سابق الذکر مورخ معروف این زمان و خود نیز از تاریخ نویسان قرن دهم بشمار میرفته و مؤلف کتابیست بنام نفایس المآثر در احوال شعرا که در ۹۷۳ بتألیف آن شروع کرد و تا وقایع جمادی الاولی ۹۷۹ را در آن آورده و نیز شاعر توانایی بوده و کامی تخلص می کرده است.
- ۷۱ - علی بن شمس الدین بن حاجی حسینی لاهیجی نیز از تاریخ نویسان قرن دهم بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ کیلان و سلسله کیایی کیلان که برای خان احمد خان آخرین پادشاه این سلسله که یکبار از ۹۴۳ تا ۹۷۵ و بار دیگر از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ پادشاهی کرده نوشته است و بهمین جهة تاریخ خانی نام گذاشته و در نیمه مجرم ۹۲۱ بتألیف آن شروع کرده و در نیمه صفر ۹۲۲ بیابان رسانده است.
- ۷۲ - مجدالدین خوافی از ادیبان ساکن هندوستان بود و فرمان جلال الدین اکبر کتابی بتقلید کاستان بنام خارستان در ۱۶ باب نوشته و ظاهر آروضة خلد تألیف مجد خوافی را که در ۷۳۳ نوشته بنام خود کرده است.
- ۷۳ - فخر الدین علی بن حسین واعظ هروی متخلص بصفتی پسر ملا حسین

کاشفی مؤلف معروف قرن دهم و داماد خواجه اکبر معروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری پیشوای معروف نقشبندیان بود که دختر دیگرش زن عبدالرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم بوده است و فخرالدین علی در ۹۰۴ این دختر را گرفته است. وی از مشایخ نقشبندی هرات بوده و در ۹۳۷ که از یکان آن شهر را محاصر کرده اند و عبیدالله خان شهر را گرفته و سپس شاه طهماسب هرات را متصرف شده و سام میرزا را بحکمرانی آن شهر گذاشته است وی یکسال در زندان بوده و پس از رهایی نزد سلطان محمد پادشاه غرجستان رفته است و سرانجام در ۹۳۹ در بیرون هرات در گذشته و پیکر او را بشهر برده و در آنجا بخاک سپرده اند. فخرالدین علی یک سلسله کتابهای جالب بزبان فارسی تألیف کرده از آن جمله رشحات عین الحیوة در احوال مشایخ نقشبندی که در ۹۰۹ پایان رسانده، لطایف الطوائف در قصص و حکایات که در ۹۳۹ در دربار سلطان محمد پادشاه غرجستان تألیف کرده، حرز الامان من فتن الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن در ۱۲ باب، داستان حاتم طایی و نیز محمود و ایازی سروده و اسرار قاسمی تألیف پدرش را خلاصه کرده است.

۷۴ - نظام الدین عبدالعلی بن محمد حسین بیرجندی از بزرگان علمای

ریاضیات و هیئت و نجوم قرن دهم بود و با این همه از احوال او اطلاع درستی نیست و همینقدر پیدا است که در ۹۱۱ یا ۹۳۴ در گذشته و وی مؤلف یک عده کتاب و رساله در فن خود بزبان نازی و پارسیست از آن جمله رساله ابعاد و اجرام که در ۹۳۰ تألیف کرده، رساله در هیئت، بیست باب تقویم، شرح بیست باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۹۳ تمام کرده است، رساله تشریح در پرکار، رساله در ابعاد و اجرام و عجایب بلاد، شرح زیج جدید سلطانی که در ۹۲۹ پایان رسیده است، شرح تذکره النصیری در هیئت تألیف خواجه نصیرالدین طوسی که در ربیع الاول ۹۱۳ پایان رسانیده، شرح تحریر مجسطی که در ۹۳۱ تمام کرده است، شرح زیج الغ بیگ که در ۹۱۹ پایان رسیده است، شرح نقایه مختصر الوقایه از صدر الشریعه عبیدالله بن مسعود حنفی، چهار رساله در فواصل کواکب، رساله در تقویم که در ۸۸۳ پایان رسانیده،

شرح مشکلات چغمینی، کتاب مسالك و ممالك فارسی که ظاهراً در رجب ۹۰۹
پایان رسانیده است، شرح فواید البهائیه در حساب از عماد الدین بغدادی اتمام در
اواخر ذیحجه ۸۹۱، شرح منار الانوار حافظ الدین تسفی که بنام عبیدالله خان ازبك
تألیف کرده است، شرح آداب عضدالدین ایجی.

۷۵- زین العابدین علی شیرازی نیشابوری متخلص بعدی و نویدی

از نویسندگان و شاعران معروف قرن دهم بوده و در ۹۸۸ در گذشته و در نظم و نثر
فارسی آناری ازو مانده از آن جمله کتابی در تاریخ زمان خود بنام تکملة الاخبار که در ۹۷۸
برای پری جان خانم دختر شاه طهماسب اول نوشته و در شعر نیز دست داشته و به تخلص
عبدی سبعة ای قریب داده بنام هفت اختر که یکی از منظومات آن خزاین ملکوت
و دیگر از منظومات آن بوستان خیال نام دارد و خمسه ای که یکی از منظومات آن
جوهر فرد و دیگری بنام دفتر دررست و نیز کتاب طرب نامه و کتاب شب تار ازو
مانده است.

۷۶- شمس الدین محمد بن احمد خفزی از دانشمندان نامی قرن دهم و از

شاگردان امیر صدرالدین محمد دشتکی بوده، نخست در شیراز و سپس در کاشان میزیسته
و همانجا در ۲۸ صفر ۹۴۲ در گذشته و در آن شهر مدفون شده و از دانشمندان نامی
زمان خود در حکمت و ریاضیات و هیئت و نجوم بوده و بفارسی و تازی مؤلفات چند دارد
از آن جمله منتهی الادراك فی مدارك الافلاك در هیئت که در ۹۱۰ پایان رسیده، تکلمه
فی شرح التذکره شرح تذکره الهيئة خواجه نصیرالدین طوسی که به تذکره خفزی
معروفست و در روز دو شنبه ۴ محرم ۹۳۲ تمام کرده و بر آن حواشی متعدد نوشته اند
از جمله حواشی ملا عبدالعلی بیرجندی سابق الذکر و حواشی ملا مظفر کنابادی
و حواشی ملا باقر یزدی، رساله در حل مالا ینحل، حاشیه بر الهیات شرح تجرید،
حاشیه بر اوایل شرح تجرید، سواد العین، رساله اثبات واجب، رساله در علم رمل،
حواشی بر اوایل شرح حکمة العین و شاه طاهر دکنی سابق الذکر از شاگردان او
بوده است.

۷۷ - تقی الدین ابوالخیر محمد بن محمد فارسی از دانشمندان نامی شیراز و از شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی و شیعه بوده و در شیراز میزیسته و در فنون مختلف مخصوصاً ریاضیات دست داشته و بزبان فارسی و تازی درین رشته ها مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله صحیفه النور فی الحکمه ، طلیعة العلوم بزبان تازی که خود آنرا در رساله دیگری در ۹۷۹ مختصر کرده است ، حل التقویم که در حدود ۹۷۱ تألیف کرده ، رساله در اسطرلاب ، طالع مسائل در جواب سؤالاتی راجع باسطرلاب ، طالع نامه ، منتخب حل التقویم که از کتاب سابق الذکر خود انتخاب کرده و در ضمن بزبان فارسی شعر می گفته است .

۷۸ - خان احمد خان گیلانی دهمین و آخرین پادشاه سلسله کیایی و پسر سلطان حسن دوم نهمین پادشاه این سلسله و متوفی در ۹۴۳ بوده . جد نهم وی سید علی کیا پسر امیر کیا ملاطی حسنی در ۷۷۰ این سلسله را تأسیس کرده است و وی در ۹۴۳ پس از مرگ پدر بجای او نشست و نخست در ۹۶۴ بنای مخالفت با صفویه را گذاشت . پس از آن چندی پادشاه طهماسب صفوی مساعد بود اما در رمضان ۹۷۵ با او بنای مخالفت را گذاشت و سبب این بود که شاه طهماسب انتظار داشت بار و ابط خانوادگی که در میان صفویه و این خاندان بوده است هنگامی که در قزوین پای تخت خود بوده وی نزدیک او برود و چون او از شاه طهماسب اطمینان نداشت نزد او نرفت و در ۹۷۴ شاه طهماسب حسینقلی بیگ یساول قور شاملو را نزد او فرستاد که فرستادگان شاه طهماسب را که نزد مظفر سلطان پادشاه بیه پس گیلان و اولاد او رفته بودند برگرداند و میخواست درین کار او را امتحان کند و وی این کار را نکرد و حتی پسرش را بلاهیجان فرستاد که در آنجا سپاهی گرد آورد و چون پسرش بیمار شد و در گذشت خود بآنجا رفت و در بیه پس و ناحیه کسگر بجمع آوری سپاه پرداخت . شاه طهماسب کور حسن یساول را نزد او فرستاد که وی را منصرف کند نپذیرفت و باز کور شاهقلی روملو را فرستاد و فایده نکرد و شاه طهماسب در خشم شد و امیر سامان را با لشکری بکسگر فرستاد که وی را از آنجا برانند و احمدخان هم سعید سپه سالار خود را بجنک فرستاد و امیر سامان شکست خورد و با همراهایانش کشته شد و شاه طهماسب سید صدرالدین خان

صفوی و بایندر خان طالش را با لشکری برشت فرستاد ایشان کیارستم فرمانده لشکر احمدخان را گرفتند و بدربار شاه طهماسب فرستادند و پس از آن مدتی در میان خان احمد خان و شاه طهماسب جنگ بود و خان احمد خان نامهای گستاخانه باومینوشت و سرانجام شاه طهماسب باو وعده کرد که حکمرانی هر يك از ولایات عراق و فارس و کرمان را که بخواهد باو خواهد داد بشرط آنکه از گیلان برود و وی بیهانه اینکه گیلان ملك موروث اوست گرفت و شاه طهماسب عده بسیاری را برای دفع او بگیلان فرستاد و پس از زدوخوردهای طولانی در لاهیجان شکست خورد و از آنجا باشکور و جنگلهای گیلان با هجده سوار گریخت و شاه طهماسب کسانی را فرستاد که او را دستگیر کنند و چون زمستان سخت شده بود و راه فرار نداشت سرانجام روز سه شنبه ۲۲ جمادی الاخره ۹۷۵ با هجده سوار در سخت سر هنگام بر آمدن آفتاب در خواب دستگیر شد و روز سه شنبه ۶ رجب او را بدربار شاه طهماسب بقزوین آوردند و نزدیک سه ماه در بالاخانه دربار زندانی بود تا اینکه او را بقلعه قهقهه در ناحیه یافت در سرزمین قراجه داغ بردند و نزدیک نه سال در آنجا گرفتار بود و چون شاه طهماسب در ۹۸۴ در گذشت و شاه اسمعیل دوم بجای او نشست ویرا عفو کرد و دوباره در ۹۸۵ حکمرانی گیلان را که در نمدت با پسرش محمودخان بود باو داد و وی بار دوم از ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ در آن دیار حکمرانی کرد و سرانجام در ۱۰۰۱ بار دیگر میانه وی با پادشاهان صفویه بهم خورد و بر شاه عباس قیام کرد و چون نتوانست مقاومت کند از ایران گریخت و بدربار عثمانی پناه برد و چون سلاطین عثمانی با او یاری نکردند که دوباره بتاج و تخت خود برسد بعراق عرب آمد و در نجف ساکن شد و در ۱۰۰۵ بیغداد آمد که بایران نزدیک شود و سرانجام در آنجا در گذشت و تاریخ رحلت او درست معلوم نیست و بیشتر احتمال می رود که در ۱۰۲۰ در گذشته باشد. خان احمدخان نه تنها از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور زمان خود بوده و در ترویج و تشویق دانشمندان و ادیبان توجه خاصی داشته است بلکه خود نویسنده و شاعر زبردستی بوده و مخصوصاً قصیده را بسیار خوب می گفته و احمد نخلص می کرده و در نامه نویسی در قرن دهم معروف بوده و

منشآت و از کتابهای مشهور این قرن بشمار رفته است .

۷۹ - **علی اکبر خطایی** از دانشمندان قرن دهم بوده و نخست برای بازرگانی بچین رفته و بهمین جهت بخطایی معروف شده و پس از آنکه با قافله‌ای از مسلمانان بچین رفته با اجازه دربار چین در شهر پکن ساکن شده و پس از چندی باستانبول بازگشته و در ۹۲۲ مشغول تألیف کتابی در اوضاع شمال چین بنام خطای نامه شده و امیدوار بوده است که چون این کتاب را بپایان رساند بسلطان سلیم آل عثمان تقدیم کند تا او را تشویق کند که بچین لشکر بکشد و آنجا را بگیرد و مردم آن سرزمین را مسلمان بکند ولی در ضمن تألیف کتاب سلطان سلیم مرده و وی کتاب را بسلطان سلیمان تقدیم کرده و ازین قرار این کتاب را پس از ۹۲۶ که سلیمان بتخت نشسته تألیف کرده است .

۸۰ - **ملا محمود بن محمد قاضی زاده رومی معروف به مریم چلبی** از دانشمندان نامی قرن دهم خاك عثمانی و از جانب پدر نواده قاضی زاده دانشمند معروف قرن نهم و از جانب مادر نواده ملا علی قوشچی دانشمند معروف دیگر همان زمان بوده و وی نخست در رصدخانه سمرقند کار کرده و پس از آن بخاك عثمانی رفته است . در آنجا در ذی القعدة ۹۳۲ در گذشته است . وی در فنون مختلف ریاضی و هیئت دست داشته و درین زمینه کتابهای چند بتازی و فارسی نوشته ، از آنجمله دستور العمل و تصحیح الجداول در شرح فزیج الخ بیك که بنام سلطان بایزید خان بن محمد خان در رجب ۹۰۴ بپایان رسانده ، رساله در ربع المقنطرت که بنام همان پادشاه تألیف کرده ، الربع المجیب باز بنام آن پادشاه و رساله در حساب .

۸۱ - **شمس الدین یا بدر الدین احمد بن محمود معروف بقاضی زاده مفتی** وی نیز از دانشمندان قرن دهم خاك عثمانی بوده و در ۹۸۸ یا ۹۹۸ در گذشته است و ظاهراً پسر قاضی زاده سابق الذکر بوده است و کتابهای چند در فنون مختلف بزبان تازی و پارسی تألیف کرده از آنجمله حاشیه بر تجرید الکلام ، حاشیه بر شرح وقایع الروایة برهان الشریعه .

۸۲ - حبیب الله باغنوی شیرازی معروف بمیرزا جان از بزرگان دانشمندان

ایران در قرن دهم بود و در محله باغ نود شیراز میزیست بهمین جهت بیباغنوی معروف شده است . وی شاگرد جمال الدین محمود از دانشمندان زمان خود و از شاگردان معروف علامه جلال الدین دوانی بوده و خود در همه علوم زمان و مخصوصاً در حکمت و منطق دست داشته و یکی از آخرین حکمای بزرگ ایران بشمارست و در ضمن پیرو طریقه اشعربان و شافعی متعصب بوده و در کلام و اصول نیز دست داشته و بسیار شیفته دانش بوده است ، چنانکه در باره او نوشته اند که بسیار شده است از آغاز شب تا باهداد بیدار مانده و بقرائت کتاب یا تألیف مشغول بوده و برای حوایج طبیعی بر نمیخاسته است و بهمین جهت بیمار سخت و مثانه وی مجروح شده است و سرانجام در ۹۹۴ در شیراز در گذشت . علامه میرزا جان در فنون مختلف بزبان تازی و فارسی مؤلفات دارد که برخی از آنها بسیار معروفست و از آن جمله است : تعلیقات بر شرح مختصر العضدی ، حاشیه بر شرح و حاشیه قدیم تجرید الکلام ، حاشیه بر شرح مطالع ، حاشیه بر حاشیه شرح مطالع ، حاشیه بر اثبات الواجب دوانی که در نیمه ذی الحجه ۹۸۳ بیابان رسانیده ، حاشیه بر محاکمات قطب الدین شیرازی بر شرح اشارات ، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی ، انموذج الفنون ، حاشیه بر مطول ، حاشیه بر شرح حکمة العین میرک بخاری ، حاشیه بر مطالع الانوار سراج الدین ارموی ، حاشیه بر شرح عضد الدین ایبجی بر منتهی السؤل والامل ابن حاجب ، حاشیه بر شرح مواقف .

۸۳ - محمود بن عثمان بن علی نقاش لامعی برسوی از بزرگان شاعران

خاک عثمانی و از مشاهیر زمان خود بوده و جدش از مردم شهر بروسه بوده و در زمانیکه امیر نیمور گورکان بدانجا رفته ویرا که خردسال بوده با خود بماوراءالنهر برده است و وی در آنجا نقاشی را از نقاشان معروف ایرانی دوره نیموری یاد گرفته و در بازگشت بخاک عثمانی این صنعت را در آنجا رواج داده و نخستین کسی بوده است که زین اسب را نقاشی کرده و لامعی از عمال مهم دربار عثمانی و حافظ دفتر در دیوان سلطنت بوده و در ضمن مایل بتصوف و از مریدان سید احمد بخاری بوده و از دربار سلطنت روزی

۳۵۰ درهم وظیفه میگرفته و در شهر بروسه ساکن بوده و سرانجام در همان شهر در سال ۹۳۹ در گذشته است. لامعی از شاعران زبردست روزگار خود بوده و در زبان ترکی و فارسی شعر را نیکو میسروده و کتابهای چند بفارسی و ترکی تألیف کرده و بسیاری از کتابهای مهم زبان فارسی را بترکی ترجمه کرده و از آنجمله چند کتاب مهم جامی را و مؤلفات عمده او بدینقرار است: ترجمه ترکی حسن و دل فتاحی نیشابوری، ترجمه سلیمان و اقبال جامی، ترجمه شواهد النبوة جامی، ترجمه نفحات الانس جامی بنام فتوح المشاهدين لترويح قلوب المجاهدين، شرح دیباجة گلستان سعدی، ترجمه ویرس ورامین، گوی و چوکان منظوم فارسی، وامق و عذرای منظوم ترکی، شرف الانسان ترجمه رساله بیست و دوم اخوان الصفا، معنی اسماء الحسنی، ترجمه صد معمای میر حسن نیشابوری، مفتاح النجاة فی خواص السور والایات، منشآت، عبرت نما، مجموعه اللطایف باللطایف نامه، مناظره بهار و شتا، مناظره نفس و روح، دیوان قصاید و غزلیات شامل ده هزار شعر، منظومه اثر انگیز بروسه، ترجمه وامق و عذرای عنصری، فرهادنامه، هفت پیکر ترجمه هفت منظر هاتفی، منظومه شمع و پروانه ترجمه ازاهلی شیرازی، مقتل حضرت امام حسین منظوم، منقبت یا مناقب اویس قرنی منظوم، لامعی در انتشار ادبیات فارسی در خاک عثمانی بسیار مؤثر بوده و ازین حیث خدمت مهمی بایران کرده و مخصوصاً ترجمه وامق و عذرای عنصری که اصل آن از میان رفته اهمیت بسیار دارد. وی در شعر بسبک جامی بسیار معتقد بوده و از وی پیروی میکرده و بهمین جهت او را «جامی روم» لقب داده بودند و مانند جامی پیرو طریقه نقشبندی بوده است.

۸۴ - ابن الشیخ شبستری از معارف دانشمندان قرن دهم بوده که نخست در

آذربایجان میزیسته و سپس بخاک عثمانی رفته و سلطان سلیم روزی سی درهم وظیفه برای او معین کرده زیرا که در جلوس قصیده‌ای فارسی در مدح او درشت بیت سروده بود که از مصرع اول هر بیت آن تاریخ جلوس وی برمیآمد و از مصرع دوم آن تاریخ فتح جزیره رودس. وی مرد خوش سیمای بلند قد بسیار خوشرو و مهربانی بوده و در جوانی در گذشته و بزبان پارسی و تازی و ترکی تألیفات دارد، از آن جمله حواشی بر حاشیه

شرح تجرید میر سید شریف و حواشی بر حاشیه شرح مطالع میر سید شریف و رساله در معنی
بفارسی که از همه شواهد آن نام سلطان سلیم استخراج میشود .

۸۵ - مولانا محیی الدین محمد بن عبدالاول عبدی قزوینی تبریزی

از خاندان دانشمندانی بوده که نخست در قزوین سکونت داشته‌اند و سپس به تبریز رفته‌اند
و پدرش قاضی حنفیان آذربایجان بوده و خود در خردسالی در تبریز به خدمت جلال الدین
دوانی رسیده و نخست شاگرد پدرش بوده ، سپس در حیوة پدر بخاک عثمانی رفته و بر اهنمایی
ابن المؤید که از دانشمندان خاک عثمانی بوده و مانند وی از آذربایجان مهاجرت کرده
و با او سابقه قدیم داشته است بدربار سلطان بایزید راه یافته و وی نخست منصب مدرسی
و سپس منصب قضا باو داده و سپس تولیت مدرسه مصطفی پاشای وزیر در کبکویزه
و پس از آن تولیت مدرسه مغنیسارا باو رجوع کرده‌اند و سپس مدرس در استانبول
و بعد از آن قاضی حلب و قاضی دمشق و قاضی استانبول شده و پس از آن عزل شده
و روزی صد درهم وظیفه برای او معین کرده‌اند و سرانجام در ۹۶۶ در گذشته است . وی
از دانشمندان کامل زمان خود بوده و در ادبیات عربی و شرعیات و مخصوصاً در انشای
عربی و فارسی و ترکی دست داشته و در آوردن محسنات لفظی بیشتر اهتمام میکرده
و همه خطوط را بسیار خوب مینوشته است و مؤلفات چند بفارسی و تازی داشته‌است
از آن جمله رساله فی قطع الید که در ذی القعدة ۹۵۰ برای ابراهیم پاشای وزیر تمام کرده
و حاشیه بر فرایض سجاوندی که در شعبان ۹۵۷ بپایان رسیده و حواشی بر امور عامه
موافق عضدالدین ایجی که در رجب ۹۵۴ بپایان رسانده است .

۸۶ - مولانا ابوالحسن بن احمد ایوردی معروف بدانشمند از معارف

علمای قرن دهم و پدرش نیز از ادبا و شاعران آن زمان بود و وی در همه علوم زمان خود
و مخصوصاً در ریاضیات دست داشت و معروفست که هجده مسئله در ریاضی از زمانهای
قدیم مانده بود که کسی نمیتوانست حل بکند و خواجه نصیر الدین طوسی تنها شش
مسئله از آنها را حل کرده بود و وی آن دوازده مسئله را هم حل کرد و درین زمینه
رساله‌ای بنام حل لاینحل نوشته است و چنان با هوش و زودرس بود که در ۱۴ سالگی

شرح تجرید را با حواشی آن و در ۲۵ سالگی مجسطی را درس میگفت و حافظه اش چنان بود که هر کتاب را یکبار میخواند عبارات آنرا هر گز از یاد نمیبرد و نیز نوشته اند در پایان زندگی که مشغول بتصحیح کتابهای رجال و حدیث بود کتاب تهذیب را که هفتاد هزار بیت کتابت دارد از آغاز تا انجام بخط خود نوشت و همه احادیث و اسناد آنرا بیاد داشت و میتوانست از حفظ بنویسد. وی بیشتر در کاشان در مصاحبت خان میرزا پسر معصوم بیگ که از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت میزیست و خان میرزا پیش او درس میخواند و سرانجام روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۹۶۹ در گذشت و او را در اردبیل بخاک سپردند. مولانا ابوالحسن در الهیات و کلام و حکمت و ریاضیات استاد مسلم زمان خود بوده و درین فنون تألیفات بفارسی و نازی دارد از آنجمله کتاب حسنا در حکمت طبیعی و کتاب مشارق و مرآت الافلاک در حکمت ریاضی و حاشیه بر شمسیه و حاشیه تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی در منطق و رساله اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب بعربی و روضة الجنان در حکمت و شرح فرائض و در ضمن شعر فارسی را خوب میگفته است.

۸۷ - مصلح الدین مصطفی بن شعبان متخلص بسروری از ادبای نامی

خاک عثمانی و از مشاهیر زمان خود بود. در کلیپولی ولادت یافت و پدرش در آن شهر تجارت با آموزگاری میکرد و پس از اینکه تحصیلات خود را بی پایان رساند در ۹۴۴ در استانبول بمعاونت یکی از قضات منصوب شد و سپس مدرس مدرسه قاسم پاشا که تازه ساخته بودند گردید اما سال بعد ازین کار استعفا داد و بدعوت قاسم پاشا در خانقاه نقشبندیان بتدوین و شرح مثنوی مولانا جلال الدین بلخی پرداخت و در ۹۵۰ او را مأمور تربیت و آموزگاری سلطان مصطفی پسر سلطان سلیم کردند و چون در ۹۶۰ وی را کشتند او هم گوشه نشینی را پیش گرفت و سرانجام در ۷ جمادی الاولی ۹۶۹ در ۷۲ سالگی در استانبول در گذشت و در پشت مسجد کوچکی که خود در محله قاسم پاشا ساخته بود او را بخاک سپردند و بوصیت او نسخه های خطی همه مؤلفات او را در آن مسجد گذاشته بودند ولی اینک آن محل از میان رفته است. سروری که در زبان ترکی و فارسی شاعر

زبردستی و یکی از بزرگترین «روحان زبان و ادبیات فارسی در خاک عثمانی بوده و ازین حیث خدمت بسیار برجسته‌ای بادیات ایران کرده و خود زبان فارسی را بسیار خوب میدانسته و باین زبان هم مؤلفاتی ازومانده و مهم‌ترین تألیفات او ازین قرارست :

شرح بوستان سعدی بفارسی ، شرح دیوان حافظ بترکی که در ۹۶۸ پیایان رسانیده ، شرح مثنوی بفارسی ، شرح «مراح الارواح از احمد بن علی بن مسعود در صرف تازی ، ترجمه ترکی ذخیره الملوك میرسید علی همدانی ، ترجمه رساله چوب چینی علاءالدین نورالله بترکی ، شرح رساله معمای جامی بترکی که در ۹۴۱ پیایان رسانیده ، شرح رساله میر حسین معمای بترکی ، شرح رساله معمای علی کر بترکی ، شرح شبستان خیال فتاحی نیشابوری ، شرح گلستان سعدی بتازی که برای سلطان مصطفی دراواخر ربیع الاول ۹۵۷ دراماسیه پیایان رسانده است ، بحرالمعارف درعروض وقوافی که در ۹۵۶ برای سلطان مصطفی تألیف کرده ، مختصر عجایب المخلوقات قزوینی ، شرح ایسا غوجی انیرالدین مفضل ابهری .

۸۸ - علامه سید حسن حسینی **خلخاللی** از دانشمندان نامی قرن دهم ایران و از شاگردان میرزا جان شیرازی و جمعی دیگر از دانشمندان زمان بوده و عبدالکریم بن سلیمان بن عبدالوهاب کورانی از شاگردان او بوده است و در ۱۰۱۴ در گذشته و ازو مؤلفات چند بفارسی و تازی در رشته‌های مختلف مانده از آنجمله : رساله اثبات الواجب وحاشیه بر حاشیه عصام بر تفسیر بیضاوی و رساله فی مبدء الاول و صفاته وحاشیه عقاید عضدیه ایجی وحاشیه بر تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی .

۸۹ - علامه کمال الدین حسین بن عبدالحق ابهری اردبیلی هم از دانشمندان معروف قرن دهم و از شاگردان جلال الدین دوانی بوده و در ۹۴۰ یا ۹۵۰ در گذشته و در علوم مختلف زمان خود دست داشته و مؤلفات چند بزبان تازی و پارسی ازو مانده است از آنجمله : حاشیه بر تجرید الکلام و شرح رساله اثبات واجب دوانی و حاشیه بر شرح عضدالدین ایجی بر منتهی السؤل والامل ابن حاجب و تعلیقه بر حاشیه سید شریف بر همان کتاب .

۹۰ - مولانا نورالدین ابوالحسن علی بن سلطان محمد قاری هروی

معروف بملا علی قاری یکی از مشهورترین دانشمندان قرن دهم ایران بود و در زمان خود شهرت و احترام بسیار داشت، در هرات ولادت یافت و مدتی در آن شهر سکونت داشت و بیشتر بقرائت قرآن روزگار میگذراند و ظاهراً چون قاری حنفی متعصب و درین زمینه معروف بوده هنگامیکه صفویه بر هرات مستولی شده‌اند و جانش در خطر بوده است بحجاز مهاجرت کرده و تا پایان زندگی در مکه میزیسته و در آنجا از ابوالحسن وسید زکریا حسینی و شهاب‌الدین احمد بن حجر هیثمی و شیخ احمد مصری شاگرد قاضی زکریا و شیخ عبدالله سندی و علامه قطب‌الدین مکی که همه از دانشمندان معروف زمان بوده‌اند علم آموخته و سرانجام در مکه در شوال ۱۰۱۴ در گذشته و در معلاة اودا بخاک سپرده‌اند و چون خبر مرگ او بمصر رسیده علمای مصر در جامع الازهر برونمازی گزارده‌اند که بیش از چهار هزار تن در آن حاضر بوده‌اند. ملا علی قاری یکی از آخرین علمای بزرگ ایران و جامع همه علوم زمان خود بوده و بزبان تازی و پارسی تألیفات بسیار در فنون مختلف دارد از آنجمله: شرح مشکوة بنام مرقاة المفاتیح لمشكاة المصابیح که اصل مشکاة المصابیح از ولی‌الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزیست و آن شرحیست بر کتاب المصابیح تألیف ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی، شرح شمایل، الناموس تلخیص قاموس اللغة فیروز آبادی، اثمار الجنیه فی اسماء الحنفیه، شرح ثلاثیات بخاری، نزہة الخاطر الفائر فی ترجمة السيد الشریف شیخ عبدالقادر، رسالة فی ارسال الید فی الصلوة، رسالة فی جواب شیخ محمد مکین، شرح فقه الاکبر ابوحنیفه، شرح الشفا الموضوع لبيان شرف المصطفی، کتابی در تفسیر، الحظ الاوفر بالحج الاکبر، شفاء السالك فی ارسال مالک، شرح عقيلة اتراب القوائد فی اسنى المقاصد رانی بنام الهیات السنية العالية علی ایات الشاطبية الرائية فی الرسم، فتح الرحمن بفضایل شعبان، رد بر فصوص الحکم ابن العربی، فوام الصوام للقیام بالصیام، القول السدید فی خلف الوعد، شرح شرح نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر ابن حجر بنام مصطلحات اهل الاثر علی شرح نخبة الفکر، شرح نقایه مختصر الوقایة صدر الشریعه بنام فتح العنايه شرح کتاب النقایه، شرح قصیده

يقول المبد في الكلام از سراج الدين على بن عثمان اوشي فرغانى حنفى ، مبین المعین فی شرح الاربعین ، شرح حصن الحصین من کلام سید المرسلین در ادعیه از شمس‌الدین جزری بنام الحرز الیمین ملخص الحصین که در نیمه دوم جمادی‌الآخره ۱۰۰۸ پیایان رسانده است . ملا علی قاری در طریقه حنفی تعصب بسیار داشته و در کتابهای خود بر همه فرق و مخصوصاً بر شافعیان ایرادهای بسیار گرفته و بهمین جهة در میان فرق دیگر مخالف بسیار داشته است .

۹۱ - محمد بن میر علی برکلی حنفی از دانشمندان تامی قرن دهم خاندان عثمانی و اصلاً ایرانی بوده و ظاهراً چون حنفی بوده از نرس کشتار صفویه بآن سرزمین رفته ، از جزئیات احوالش اطلاعی نیست جز آنکه در ۹۸۱ یا ۹۸۲ در گذشته است و وی مؤلف کتابهای بسیار بزبان تازی و پارسیست که در فنون مختلف نوشته و ازینجا پیداست که در همه علوم زمان دست داشته و مؤلفات عمده او بدینقرار است : تعلیقه بر اصلاح الوقایه فی الفروع ابن کمال یاشا ، اظهار الاسرار در نحو ، انقاذ الهالکین که در ذی‌الحجه ۹۶۷ تألیف کرده ، ایفاظ النائمین که در اواسط شوال ۹۷۲ پیایان رسانیده ، رساله فی عدم جواز اخذ الاجرة للقراءة وعدم جواز وقف النقود ، جلاء القلوب که در ذی‌الحجه ۹۷۱ پیایان رسیده ، صحاح عجمیه بفارسی ، فرائض و شرح آن ، کفاية المبتدی در صرف ، شرح حاشیه بر لب الالباب فی علم الاعراب ، شرح مختصر الکافیة از بیضاوی معروف بامتحان الاذکیاء ، شرح الوقایة برهان الشریعه .

۹۲ - عادل بن علی از ادبای قرن دهم بوده و عسادلًا تخلص میکرده و مؤلف کتابیست بنام عنوان الحکم در ترجمه و تفسیر و شرح قصیده نویه ابو الفتح بستی بفارسی .

۹۳ - ابو محمد با یزید بن عنایت الله بسطامی از دانشمندان متبحر قرن دهم بوده و در مشهد میزیسته و صوفی مشرب بوده است و بهمین جهة برخی رسایل بمذاق عرفا و برخی کتابهای فقهی نوشته است ، از آنجمله تحفة المرضیة للحضرة الرضویه در تسلیم که بر رساله تسلیم معروفست و در اواخر رجب ۹۷۹ پیایان رسانیده و رساله ای در قضا و قدر و نیز رساله فی اوقات الصلوة الخمس بتازی ازوست .

- ۹۴ - ملک محمد بن سلطان حسین اصفهانی از علمای ریاضی این دوره بوده و رساله‌ای در جبر و مقابله بفارسی و نیز شرح بهشتی را بزبان نازی تألیف کرده است .
- ۹۵ - قطب‌الدین عبدالله بن محیی بن محمود انصاری خزرچی مهدی شیرازی چهره می معروف بعبدالله قطب متوفی در ۹۱۰ از مشایخ معروف صوفیه فارس بوده و مریدان بسیار داشته و مجموعه مکانیه از و مانده است که در پاسخ مریدان خود نوشته و مسائل تصوف را شرح داده است .
- ۹۶ - عطاءالله بن حسام واعظ هروی از وعاظ شیعه ساکن هرات بوده و مؤلف کتابیست بنام روضة المجاهدین یا مختار نامه در شرح انتقامهایی که مختار بن ابی عبیده ثقفی از قاتلان حسین بن علی گرفته است و در ۹۸۱ در هرات تألیف کرده و این کتاب وقتی بسیار رایج بوده است .
- ۹۷ - شیخ عزالدین بن جعفر بن شمس الدین آملی که کتاب معروف نهج البلاغه را بفارسی ترجمه کرده و در جمادی الاولی ۹۷۲ پایان رسانیده است و نیز کتابی دارد بنام لمعه در نکاح دایم و متعه .
- ۹۸ - احمد بن محمد معروف بمقدس اردبیلی از پیشوایان معروف شیعه در قرن دهم بوده و در رجب ۹۹۳ در گذشته و مؤلف کتابهای بسیار بزبان فارسیست از آن جمله: حقیقة الشیعه ، رساله فی طهارة الخمر ، رساله حجیه در اعمال حج ، مجمع الفایده والبرهان در شرح ارشاد الاذهان ، زبدة البیان فی شرح آیات احکام القرآن ، شرح الهیات تجرید ، تعلیقات بر شرح مختصر عضدی ، تعلیقات بر خراجیه شیخ علی . وی همیشه ساکن نجف بوده و شاه عباس مکرر او را بایران دعوت کرده و پذیرفته است و در زمان خود بزهت و تقوی معروف بوده است .
- ۹۹ - محمد بن داود بن محمد بن محمود شادی آبادی از ادبای ایرانی ساکن هندوستان بوده و شرحی بر مشکلات دیوان انوری بنام سلطان نصیرالدین خلجی (۹۰۶-۹۱۶) پادشاه هندوستان نوشته که معروفست و نیز شرحی بر قصاید خاقانی دارد .
- ۱۰۰ - عبدالوهاب بن محمد حسینی معنوی معنوی متخلص بغنائی

مؤلف شرحی بر مشکلات دیوان خاقانی که برای پسر خود صدرالدین محمد تألیف کرده است.

۱۰۱ - یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی که مؤلف کتابیست بنام طربخانه و مجموعه ای از رباعیات عمر خیامست و در ضمن برای برخی از آنها شرحی نوشته و شرح حالی از عمر خیام در آن کتاب آورده است.

۱۰۲ - معین الدین ابو محمد محمود بن محمد دهر شیرازی متخلص به یانی از دانشمندان اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در ۱۰۱۶ در شیراز درگذشته و مؤلفات بسیار در فنون مختلف زبان فارسی پرداخته است از آن جمله: مفتاح الاستخراج در جفر، زبدۃ الالواح در جفر، ایجاز مفاتیح الاعجاز در شرح کلمش راز، رساله در بیان شرف و فضیلت انسان، رساله در خصوصیات ملکات انسانی، رساله در ذوقیات عقلی و معقولات ذوقی، رساله در توحید، نفایس الارقام، کواکب الثواقب، اشراق النیرین، در بیتیم، رساله در نسبت میان افراد، الف الانسانیة، دقایق الحقایق، رساله در تصوف، کنز الرموز، مفاتیح المعالیک.

۱۰۳ - یار علی بن عبدالله تبریزی از ادبای ایندوره بوده و مؤلف کتابیست منشیانه بنام ریاض الافکار در توصیف خزان و بهار که در ۹۲۶ بپایان رسانیده است.

۱۰۴ - نواب عضد الدوله جمال الدین حسین بن فخر الدین حسن اینجو از خانواده‌ای از علویان شیراز بوده که ظاهراً نسب خود را بشیخ ابواسحق اینجو پادشاه معروف فارس در قرن هشتم میرسانده است. وی نخست در خدمت اعرای دکن بوده و سپس بدربار جلال الدین اکبر رفته و بفرماندهی ۹۰۰ تن مأمور شده و ۸۵۲۰۰ روپیه حقوق میگرفته است و در ۱۰۱۳ واسطه شد که عادلشاه دختر خود را بشاهزاده دانیال بدهد و پس از آن حکمران بهار شد و در ۱۰۲۷ عضد الدوله لقب گرفت و سرانجام در آگره در ۱۰۳۵ درگذشت و وی مؤلف کتابیست در لغت فارسی بنام فرهنگ جهانگیری که بنام جهانگیر نوشته است.

۱۰۵ - محمد قاسم بن حاج محمد سروری کاشانی نخست در اصفهان میزیسته

وسپس به هندوستان رفته و در ۱۰۳۶ در زمان شاه جهان در لاهور بوده و از آنجا بسفر حج رفته و در راه در گذشته است. وی نخست در ۱۰۰۸ کتابی در لغت فارسی بنام شاه عباس تألیف کرده که بنام فرهنگ سروری معروفست و سپس در ۱۰۲۸ آنرا تکمیل کرده و مجمع الفرس نام گذاشته است.

۱۰۶ - ابوالفضل منشی شیرازی از ادبای ساکن خاگ عثمانی بوده و مؤلفات بسیار دارد از آنجمله دستور السلطنه در اخلاق که بنام سلطان سلیمان آل عثمان متوفی در ۹۷۴ نوشته ، اخلاق شمسیه ، رساله در شرح کلمه توحید ، ضیاء الفلوب ، حرز الامان ، رساله در عقاید ، غرایب الانشاء ، تحفة الاحباب ، دستور الوزاره ، بدایع السحر فی صنایع الشعر ، منهج المحققین ، رساله شرفیه ، مرآت الرجال در عام فراست .

۱۰۷ - سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی از دانشمندان ماوراءالنهر بوده در ۹۴۲ ولادت یافته و در ۱۰۰۶ در گذشته مؤلف کتابیست در غرایب بنام مجمع الغرایب که باسم عبدالله خان بن اسکندر خان شیبانی پادشاه سمرقند و بخارا و پیر محمد خان پادشاه بلخ نوشته است .

۱۰۸ - خلیل بن ابراهیم مؤلف مفتاح کنوز ارباب قلم در ریاضیات که بنام سلطان محمد بن مراد بن محمد آل عثمان نوشته است .

۱۰۹ - سلطانعلی خراسانی جنابدی طبیب از پزشکان معروف زمان خود بوده و چهل سال در خراسان و ماوراءالنهر مخصوصاً در سمرقند در دربار ابوالمنصور کوچ کانچی خان معروف بکچوم خان که پس از ۱۶ سال سلطنت در ۹۳۶ در گذشته طبابت کرده است و نیز مدتی در دربار ابوالغازی سلطان ابوسعید بهادر خان پسر منصور کوچ کانچی خان بوده که از ۹۳۶ تا ۹۳۹ پادشاهی کرده است و وی مؤلف چند کتاب بفارسی در علم پزشکیست از آنجمله دستورالعلاج که در ۹۳۳ بنام ابوالمظفر محمود شاه از پادشاهان همان خاندان نوشته و رساله علاجیه و رساله دیگر در طب که بنام مقدمه دستورالعلاج باسم ابوالغازی سابق الذکر تألیف کرده است .

۱۱۰ - یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هروی معروف بیوسفی از پزشکان

نامی هندوستان و معاصر با بابر و همایون بوده و کتابهای بسیار در طب بزبان فارسی نوشته و مخصوصاً فنون طبی را بنظم فارسی در آورده از جمله مؤلفات اوست: جامع الفوائد، شرح منظومه‌ای در طب بنام علاج الامراض که آن منظومه هم ازوست، قصیده در حفظ صحت که در ۹۳۷ بنام ظهیرالدین بابر بیایان رسانیده است، ریاض الادویه که در ۹۴۶ برای همایون نوشته است، دلائل النبض، دلائل البول که در ۹۴۲ تألیف کرده، جواهر اللغة در لغات طبی که در ۹۲۴ بیایان رسانیده است، منظومه فراید، منظومه بحر متقارب.

۱۱۱ - عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی از پزشکان نامی زمان خود بود

و در کودکی زیر دست پدرش که او هم طبیب حاذقی بود پرورش یافت. مدتی طبیب امیر عبدالله خان استاجلو حاکم شروان بود و سپس بدربار شاه طهماسب رفت و سپس بیست سال درهند میزیست و مؤلف کتابهای چند در طب بزبان فارسیست از آنجمله: رساله در طریق خوردن چوب چینی و فواید آن، مرکبات الشاهیه که بنام شاه طهماسب نوشته است، رساله در خواص و طبایع و منافع چوب چینی، رساله بیخ چینی که در ۹۵۴ بیایان رسانیده، رساله در مرض معروف بآتشک، رساله در سموم، افیونیه، سته ضروریه طبیه که بنام شاه قلی خان بن حمزه سلطان استاجلو در زمان شاه عباس نوشته است.

۱۱۲ - محمد باقر بن عمادالدین محمود سابق الذکر وی نیز از اطبای نامی

قرن دهم بوده و در دربار شاه عباس میزیسته و در ۱۰۱۱ با او بچنگ عثمانی بتبریز و نخجوان و ایروان رفته و در محاصره ایروان شاه عباس کتابی در کجالی از خواسته ووی تألیف کرده و از روی کتابهایی که همراه داشته نوشته و نیز کتابی در مرهم‌ها و معاجین پرداخته و رساله‌ای در طب دارد.

۱۱۲ - مظفر بن محمد حسینی شفایی اصفهانی معروف بحکیم شفایی

از شاعران و پزشکان نامی زمان خود بوده و اصلاً از مردم کاشان بوده است ولی در اصفهان میزیسته و در آنجا بسال ۹۶۳ در گذشته و کتابهای چند در طب نوشته از آنجمله کتابی در قرابادین.

۱۱۴ - شاه بهاءالدوله حسن بن میر قوام‌الدین قاسم بن محمد نوربخش

رازی از احفاد سید محمد نوربخش پیشوای طریقه معروف نوربخشیه و خود از مشایخ این سلسله بوده و در شهر ری میزیسته و در طب دست داشته بهمین جهت کتابی درین فن بنام خلاصۃ التجارب نوشته که در ۹۰۸ بیایان رسانیده و نیز کتابی بنام هدیه الخیر دارد.
۱۱۵ - منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس شیرازی نیز از پزشکان نامی این قرنست و مؤلف کتابهای چندست در پزشکی از آن جمله شرح منصوری و کفایه مجاهدیه یا کفایه منصوری.

۱۱۶ - محمود بن الیاس شیرازی نیز از پزشکان این دوره و ظاهراً از همان خانواده بوده و رساله در طب و غیائیه و تحفه الحکما را نوشته است.

۱۱۷ - محمد بن علی نو انداکی از ادبای ماوراءالنهر بوده و شرحی بر رساله معمای امیر حسین نیشابوری بنام ابوالغازی عبدالعزیز بهادرخان پادشاه سلسله شیبانی در بخارا (۹۴۷ - ۹۵۷) نوشته است.

۱۱۸ - کمال‌الدین محمود بن علی بن عماد‌الدین غجدوانی از متصوفه ماوراءالنهر و از مریدان کمال‌الدین حسین بن شهاب‌الدین حسین بن برهان‌الدین قلج انجدانی متولد در خوارزم عارف مشهور قرن نهم بوده است که ذکرش گذشت. در ذی‌القعدة ۹۲۳ در صدد بر آمده است کتابی در مقامات مرشد خود تألیف بکند، در ۹۳۹ بتألیف آن آغاز کرده و در دهم رجب ۹۵۰ آنرا بنام مفتاح الطالبین در فیه قصص مسافر از توابع قصبه غجدوان در خاک بخارا بیایان رسانیده و در ۹۷۳ خلاصه‌ای از آن بنام جادة العاشقین ترتیب داده است.

۱۱۹ - سید احمد بن سید جلال‌الدین بن سید جمال‌الدین بن سید برهان‌الدین خواجهم بن میر دیوانه بن سید برهان‌الدین قلج بن سید کمال‌الدین بن سید جلال‌الدین بن شاه حسین بن شاه حسن بن سید محمد بن سید احمد بن عبدالله بن عبدالله الافضل بن عبدالله بن طائب بن امام علی بن موسی الرضا معروف بخواجگی احمد و منخدوم اعظم در کاشان فرغانه ولادت یافته و از بزرگان مشایخ نقشبندی ماوراءالنهر در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و عبیدالله خان شیبانی (۹۴۰ - ۹۴۶) بوی ارادت می‌ورزیده و در عصر خویش شهرت بسیار داشته و در وقت

چاشت روز شنبه بیست و یکم محرم ۹۴۹ در گذشته است. کتابهای چند در مقامات وی نوشته اند یکی بنام مقامات حضرت مخدوم اعظم که مؤلف آن معلوم نیست و دیگری بنام انیس الطالبین از قاسم بن محمد صفایی کاتب و دیگری بنام جامع المقامات که توه اش ابوالبقا بن خواجه بهاءالدین بن مخدوم اعظم نوشته و در محرم ۱۰۲۶ یا ۱۰۲۸ بتألیف آن آغاز کرده و این کتاب را پس از وفات مولانا دوست و حافظ ابراهیم و ملا قاسم کاتب سابق الذکر نوشته است. سید احمد کاشانی در تصوف رسایل بسیار بزبان فارسی نوشته است از آن جمله: اسرار النکاح، رساله سماعیه، رساله وجود، آداب السالکین، رساله النصیحه، رساله در شرح الفقر سواد الوجه فی الدارین، رساله در شرح اذقال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفه، شرح الولد سراپیه، نفحات السالکین، رساله الذکر با رساله بیان ذکر، رساله در شرح کل مولود یولد علی الفطره، رساله بیان سلسله خواجگان، بیان چهار کلمه، سلسله الصدیقین، رساله در شرح الدنيا مزرعة الآخرة، رساله در شرح کنت کمنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف، معراج العاشقین، رساله در تعریف کلمه صوفی، واقعة الحقایق، زبدة السالکین، گل و نوروز، آداب الصدیقین، گنج نامه، رساله در شرح یا آدم اسکن وزوجک فی الجنة، رساله بابا آدم، رساله در تعریف عشق، رساله در شرح رباعی «احول نیم ای دوست یکی دو بینم»، رساله بکائیه، مرآة الصفا، رساله در بیان احوال علما و امرا، مرشد السالکین، تنبیه العلماء.

۱۲۰ - قاسم بن محمد صفایی کاتب از صوفیان ساوراء النهر و از مریدان احمد بن سید جلال الدین سابق الذکر بوده و چنانکه گذشت کتابی در مناقب وی بنام انیس الطالبین نوشته است.

۱۲۱ - مقصود علی هروی از ادبای ایرانی ساکن هندوستان بوده و در سال ۱۰۱۱ کتاب نزهة الارواح و روضة الافراح فی تواریخ الحکماء المتقدمین والمتأخرین معروف بتاریخ الحکما تألیف شمس الدین محمد بن محمود شهر زوری را تحت اللفظ ترجمه کرده است.

۱۲۲ - حسین بن علی المشتهر بالشکافی کتاب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار

را برای شجاع‌الدین امیر حسین یکی از امرای قرن دهم تألیف کرده و در ۶ محرم ۹۱۲
بیابان رسانده است .

۱۲۳ - نورالدین علی بن حسام‌الدین بن قاضی عبدالملک بن قاضی خان

قرشی معروف بشیخ متقی متولد در ۸۸۵ در برهانپور و متوفی در شب سه شنبه وقت سحر
دوم جمادی‌الاولی ۹۷۵ از مشایخ صوفیه هندوستان بود و رسائل بسیار بفارسی و عربی در
تصوف نوشته است از آن جمله : التوکل علی الرزاق المختار فی ترک التدبیر والاختیار ،
الجواهر الثمینه ، خلاصة الاوراد للمريد والمراد ، التوسل فی الیقین والتوکل ، پانزده
مکتوب شیخ عبدالقادر جیلانی ، النصیح الوافی للقلب الشافی ، العبارة الفصیحة فی الوعظ
والنصیحة ، المقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی ، البرهان الجلی فی معرفة الولی ،
سلوک الرجال ، الباقيات الصالحات فیما یغنی عن البنین و یغنی عن البنات ، تنبیه الاحبه
فی علامات المحبه ، الرتبة الفاخره فی سلطنة الدنيا والاخره ، اجر الثقیل فی سلوک المعیل ،
سلوک الغرام ، تدارک النعم والمطایا فی الصبر والشکر علی الفقر والبلیا ، کفایة اهل الیقین
فی طریق المتوکلین ، معرفة اهل دنیا ، البرهان الاقوی فی شرف التقوی ، تبیین الرافه
فیما لله من ضیافه ، نعم المعیار والمقیاس بمعرفة مراتب الناس ، رساله علامات مهدی
موجود ، الکبریت الاحمر فی الکیمیا الاکبر لمن ایقن بالقضاء والقدر ، العنوان فی
سلوک النساء ، هداية ربی عند فقد المری ، سلوک الطریق اذا فقد الرفیق ، النصیحة التامه
للخاصة والعامه ، التحذیر عن الوقوع فی الهلکة والبلیه لمن شرع فی علم الحقایق بلا اهلیه ،
غایة الکمال فی بیان افضل الاعمال ، رساله در ارشاد زنان و دست بیعت ایشان ، عجالة الناسک
فی انتخاب المناسک ، رساله تحریم حشیشه ، التجربة الوافی للجبر الصافی .

۱۲۴ - محمد حسین بن احمد شاهی ساکن مشهد ظاهراً از دانشمندان قرن

دهم بوده و کتاب حیوة الحیوان دمیری را بفارسی ترجمه کرده است .

۱۲۵ - محمد صالح بن بدرالدین بن محمد جرزوانی ساکن هرات مؤلف

شرح وقایه یا شرح مختصر وقایه بر کتاب وقایة الروایه فی مسائل الهدایه تألیف امام
برهان الشریعه محمود بن صدر الشریعه اول عبیدالله محبوبی حنفی که برای نوه دختری

خود صدر الشریعه ثانی نوشته است و این شرح معروف بشرح ملا صالح است که در هرات در ۹۳۷ تمام کرده است.

۱۲۶ - عبدالکریم منجم بلخی مؤلف تسهیل التّقاویم که در حدود ۹۹۱ بنام امامقلی خان والی بخارا نوشته است.

۱۲۷ - زین العابدین بن علی بن عبدالمؤمن عبدی مؤلف کتاب صریح الملک در شرح املاک و رقبات و عمارات و ابنیه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی که بفرمان شاه طهماسب در ۹۷۵ پایان رسانیده است.

۱۲۸ - محمد عارف نقایی از شاعران بدخشان در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ۹۹۶ بتألیف کتابی در تذکره شاعران فارسی زبان تا زمان خود در اندکان آغاز کرده و سپس که به هندوستان رفته آنرا بنام مجمع الفضل در زمان جلال الدین محمد اکبر پایان رسانیده است.

۱۲۹ - نقیب الاشراف خواجه بهاء الدین سید حسن بخاری متخلص بنشاری از شاعران ماوراءالنهر بوده و در ۹۸۳ کتابی در تذکره شعرای فارسی زبان تا عصر خود بنام مذکر احیاء تألیف کرده است و محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص بملیح در ۱۰۹۳ ذیلی بر آن نوشته است بنام مذکر الاصحاب.

۱۳۰ - ملک محمد بن سلطان حسین مؤلف شرح رساله فارسی مولانا علی قوشچی در حساب شامل جبر و مقابله و حساب.

۱۳۱ - شاه جلال الدین شیرازی از عرفای قرن دهم بوده در زمان سلطان سکندر که به حج رفته بود به هندوستان رفته و در آنجا مشغول مولانا جلال الدین را درس می گفته و در ۹۴۴ در گذشته و شرحی بر گلشن راز نوشته است.

۱۳۲ - عبداللطیف شروانی معروف بافلاطون مؤلف رساله ایست بنام حل مالاینحل در شرح قصیده معروف ابوالمفاخر رازی شاعر قرن ششم در مناقب امام هشتم که مولف بخط آنرا از امام فخرالدین رازی دانسته است.

۱۳۳ - محمد صالح بن امیر عبدالله بن امیر عبدالرحمن بن شیخ خلیل الله

افزونگی بدخشی از ادبای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و رساله‌ای در احوال اکابر بلخ بنام عبدالؤمن خان ازبک پادشاه سلسله شیبانی ماوراءالنهر (۱۰۰۶ - ۱۰۰۷) نوشته است.

۱۳۴ - حسن بن روزبهان شیرازی مؤلف کتابیست در اخلاق بنام اخلاق شمسیه که آنرا در اصفهان برای یک تن از وزرا نوشته و چون پس از اخلاق محسنی ملاحسین کاشفی تألیف کرده پیدا است که در قرن دهم بوده است و درین کتاب می‌گوید که در سال ۹۲۴ رساله فرستاد امام فخر رازی را ترجمه کرده و مطالبی بر آن افزوده و آنرا مرآة الانسان نام داده است.

۱۳۵ - حسین وفایی از لغت نویسان هندوستان درین دوره است و کتابی در لغت فارسی در ۹۳۳ تألیف کرده که بنام فرهنگ حسین وفایی معروف است.

۱۳۶ - حافظ اویسی دیگری از لغت نویسان هند درین دوره است و در سال ۹۳۷ کتاب تحفة الاحباب را در لغت فارسی پایان رسانیده است.

۱۳۷ - قطب العالم عبدالقدوس بن اسمعیل بن صفی الدین حنفی گنکوهی

از متصوفه هندو از مریدان و خلفای شیخ محمد بن عارف بن احمد عبدالحق رودولوی بوده است. نخست در رودولوی می‌زیسته و در ۸۹۶ در زمان سلطان سکندر لودی ب شاه آباد نزدیک دهلی رفته است. در ۹۳۲ هنگامی که بابر سلطان ابراهیم پسر سکندر لودی را در شاه آباد شکست داده وی ب گنکوه رفته و در ۹۴۴ یا ۹۴۵ در گذشته است. وی را در تصوف بزبان فارسی مؤلفات چندست از آن جمله: نورالهدی، قرۃ العیون، رشد نامه یا رساله رشدیة، مجموعه مکاتبات معروف بمکتوبات عبدالقدوس یا مکتوبات قدوسیة، لطائف قدوسیة، انوار العیون فی اسرار المکنون در مقامات احمد عبدالحق رودولوی.

۱۳۸ - حامد بن فضل الله جمالی کنبو دهلوی معروف بدرویش جمالی یا

شیخ جمالی و یا ملاجمالی از مشاهیر عرفای هند در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و از پیروان طریقه چشتی بود؛ نام وی را برخی فضل الله دانسته و برخی فضل الله را نام پدر



وی دانسته اند. نویسنده و شاعر زیر دستی بوده، نخست جلالی تخلص می کرد و در ۹۰۱ مرشدش سماء الدین بوی تخلص جمالی داده است. سفرهای دراز بدیار مغرب و یمن و فلسطین و روم و سوریه و عراق و آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان کرده و از آنجا بدلهلی بازگشته و در هرات با عبدالرحمن جامی دیدار کرده و شرح این سفرها را در سفرنامه خود آورده است. نخست در نزد سلطان سکندر لودی مقرب بوده و سپس بابر و همایون نیز وی را بزرگ می داشته اند و سرانجام در ۱۰ ذی قعدة ۹۴۲ در دهلی در گذشته و قبرش در جنوب شرقی قطب منار در دهلی هم اکنون زیارتگاه است. وی از شاعران معروف زمان خود بوده و دیوان قصاید و غزلیاتش شامل نه هزار بیت در دست است. بجز آن يك مثنوی دارد بنام بیان حقایق احوال سید المرسلین شامل دو قسمت: قسمت اول بنام مصباح الارواح و قسمت دوم بنام شرح الواصلین که در ۸۶۸ مشغول نظم آن بوده است، منظومه دیگری دارد بوزن مثنوی مولانا جلال الدین بنام مرآت المعانی و مثنوی دیگری بنام مهر و ماه، دیگر از آثار وی کتاب سیر العارفین در احوال مشایخ چشتیست که در سلطنت همایون پایان رسانده و احوال چهارده تن از مشایخ طریقه خود را از معین الدین سکزی تاسمائه الدین مرشد خود در آن گرد آورده است.

۱۳۹ - حسین بن شیخ صابر هندی از عرفای هند درین دوره بوده است و در ۱۰۱۱ ترجمه ملخصی از کتاب قلائد الجواهر فی مناقب الشیخ عبدالقادر تألیف محمد بن یحیی بن یوسف ربیع نادفی حلبی حنبلی متولد در ۸۹۹ و متوفی در شعبان ۹۶۳ در حلب را بهمان نام قلائد الجواهر کرده است که از کتابهای رایج در مقامات عبدالقادر گیلانیست.

۱۴۰ - ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی مؤلف کتابیست در مناقب مشایخ تشبندی از بهاء الدین نقشبند تا عبیدالله احرار که در ۹۴۷ تألیف کرده است.

۱۴۱ - شمس الدین ابوالفتح محمد بن اسحق ولی الله بن شمس الدین محمد قادری ملتانی از صوفیه قادری همین دوره در هند بوده و کتابی بنام مخازن القادریه در مناقب عبدالقادر گیلانی نوشته است.

۱۴۲ - حسین حافظ قزوینی کربلایی در سال ۹۷۵ در شهر دمشق کتاب

مفصل و بسیار سودمندی در مزارات تبریز بنام روضات الجنان و جنات الجنان تألیف کرده که شامل شرح احوال بزرگان است که در تبریز مدفون بوده‌اند و کسانی که با ایشان مناسبات داشته‌اند و خود از متصوفه طریقه عبداللہیہ علویہ علاء دولویہ کبرویہ و مرید سید احمد حسینی حسینی موسوی باب الابوابی (در بندی) معروف بوده است .

۱۴۳ - نورالدین محمد بن حسین بن عبداللہ بن پیر حسین بن شمس الدین

قزوینی - مؤلف سلسله نامه خواجگان نقشبند که در ۹۷۸ تألیف کرده است .

۱۴۴ - بابا داود خاکی کشمیری سهروردی از شاعران و نویسندگان

متصوف این دوره در هند از مریدان شیخ حمزہ کشمیری در ملتان بوده و در ۹۹۴ در گذشته و برخی آثار بنظم و نشر فارسی از او مانده است از آن جمله منظومہ ورد المریدین در مناقب مرشد خود ، دستور السالکین که شرحیست بر آن منظومہ ، قصیدہ جلالیہ ، رسالۃ الغسلیہ .

۱۴۵ - خواجہ اسحق قاری وی نیز از مریدان شیخ حمزہ کشمیری سابق

الذکر بوده و کتابی در مناقب وی بنام حلیۃ العارفین در ۹۸۰ نوشته است .

۱۴۶ - من اللہ بن علی اللہ محمد حسینی مؤلف خوارقات یا تبصیرات

الخوارقات و یا تبصیرات الخوارق کیسو دراز حسینی کتابی در کرامات سید محمد کیسو دراز عارف مشهور هند متوفی در ۸۲۵ و بازماندگان و خلفای وی که در ۹۸۱ پایان رسانده است .

۱۴۷ - حسین بن میر حسین حسینی سرخسی مؤلف کتاب سعدیہ در مناقب خواجہ

محمد اسلام جویمباری از مشایخ طریقه جویمباری ماوراء النہر کہ معاصر با عبید اللہ خان (۹۴۰ - ۹۴۶) و عبداللہ خان (۹۴۶ - ۹۴۷) پادشاهان شیبانی بوده و خواجہ سعد از مشایخ همان طریقه و این کتاب را در ۹۸۴ نوشته است .

۱۴۸ - سید مرشد درویش یسوی از صوفیان طریقه احمد یسوی عارف

مشهور ترک متوفی در ۵۶۲ بوده و در ماوراء النہر و سوریه و مصر و مدینہ و ایران و آسیای

صغیر سفرهای بسیار کرده و بنظم و نثر فارسی آثاری در تصوف پرداخته است از آن جمله کتاب تسلی القلوب در شرح سه بیت اول مثنوی مولانا جلال الدین که بنام مبارزالدین شروان گرای پسر ابوالمظفر محمد گرای خان بن دولت گرای خان پادشاه قریم (کریمه) (۹۸۵ - ۹۹۲) نوشته است و دیگر از آثار اوست مثنوی حجة الابرار که در ۹۹۶ در استانبول در مقامات مشایخ طریقه یسوی بنام سلطان مراد بن سلیم آل عثمان (۹۸۲ - ۱۰۰۳) پایان رسانیده است.



گذشته ازین کتابهایی که مؤلفان آنها معروفند در قرن دهم چند کتاب دیگر بزبان فارسی نوشته شده است که مؤلفان آنها معروف نیستند، از آن جمله: شرح فارسی مختصر وقایه که بر وقایة الروایه فی مسائل الهدایه از کتابهای معروف حنفیان نوشته اند و آن تألیف امام برهان الشریعه محمود بن صدر الشریعه اول عبیدالله محبوبی حنفیست که برای نواده دختری خود صدر الشریعه ثانی تألیف کرده است. این شرح فارسی مختصر وقایه بنام عبیدالله خان شیبانی پادشاه ازبک (۹۴۰ - ۹۴۶) نوشته شده است و آنرا بخط درهنگد بنام عبدالرحمن جامی دانشمند معروف قرن نهم چاپ کرده اند. دیگر کتاب بیان احوال حضرت مولانا محمد قاضی در مقامات محمد بن برهان الدین سمرقندی معروف بمولانا محمد قاضی. دیگر رساله در احوال حضرت کمال الدین خوارزمی در مقامات کمال الدین حسین خوارزمی سابق الذکر متوفی در ۹۵۸ که از پیروان طریقه امیر سید علی همدانی بوده و این رساله را در ۹۷۲ تألیف کرده اند. دیگر کتابی بنام روضة الاولیا شامل احوال انبیا و خلفای راشدین و مشایخ صوفیه که در اواخر قرن دهم در حدود ۹۷۹ نوشته شده است.

از روزهای اول قرن دهم یعنی از سال ۹۰۷ پادشاهان صفوی در ایران بحکمرانی آغاز کرده اند و تقریباً تا سیصدسال پس از آن واقعه یگانه پادشاهان ایران بوده اند. صفویه میکوشیدند فرق مذهبی را که قرنهای پیش ازیشان در ایران بوده است از میان

ببرند و پیداست مردمی که چند قرن بعقایدی خو گرفته‌اند و آن عقاید ناچار در ادبیاتشان راه باز کرده‌است پس از آنکه خواهی نخواهی تغییر عقیده بدهند ادبیاتشان بیش از همه چیز متأثر میشود و این یکی از دلایل تنزل ادبیات ایران درین چهارصد و پنجاه سال اخیرست و میتوان گفت زندگی ایرانیان در مدت هفتصد سال سنن و نوامیس خاصی در ادبیات ایران آورده بود که ایرانیان بدان خو گرفته بودند و مخصوصاً شعر فارسی در میان همین سنن پدید آمده بود و این تغییر ناگهانی سبب شد که دنباله فکر سرایندگان ایران گسیخته گشت و آنچه را که از پدرانشان بدیشان رسیده بود از دست دادند. تصوف اندک اندک از قرب پنجم بی‌عده شروع کرده بود شعر ایران را بکلی بخود منحصر کند، چنانکه بسیاری از شاعران هم بودند که خود نمیدانستند صوفی‌اند ولی عیناً بیان صوفیان داشتند و افکار صوفیان را ادامیکردند. صفویه با آنکه خود صوفی زاده بودند و بیاری مریدان اجداد خود صفی‌الدین اردبیلی و صدرالدین موسی و سلطان خواجه علی و سلطان ابراهیم شیخ‌شاه و سلطان جنید و سلطان حیدر که شافعی بوده‌اند پیادشاهی رسیده‌اند معلوم نیست چرا طریقه نیاکان خود را رها کرده و شیعه متشرع شده‌اند و حتی در آغاز کار که اختلاف در میان حیدریان یعنی پیروان طریقه قطب‌الدین حیدر زاوی متوفی در ۶۱۸ و نعمتیان یعنی مریدان نورالدین نعمه‌الله ولی متوفی در ۸۳۴ در گرفته ازین دو فرقه تصوف نعمتیان را ترجیح داده و از آنها پشتیبانی کرده‌اند و بعدها با این خانواده هم وصلت کرده‌اند. ناچار آن اصولی که در شعر ایران پیش از صفویه سنت شده بود از میان رفت و پادشاهان صفوی که بیشتر سرگرم سیاست مذهبی و اقتصادی و نظامی بودند با ادبیات توجه و عنایتی نداشتند و اگر در قرن دهم شاعرانی بوده‌اند همه از پادشاهان و امیران و اعیان هندوستان بهره مند شده‌اند. تنها در آغاز قرن دهم هنوز چند شاعر بزرگ و آنهم بیشتر در خراسان بوده‌اند که دست پرورده زمان تیموریان بودند و از پرورشی که ازیشان و مخصوصاً از دربار سلطان حسین بایقرا در هرات برده بودند هنوز دست از سخن سرایی بر نداشته و دنباله کار خویش را رها نکرده بودند. بهمین جهتست که شعر فارسی در قرن دهم نسبت بقرنهای گذشته و حتی

قرن نهم راه تنزل پیموده است و بهمین جهت هر چه بیایان قرن دهم نزدیک میشویم بازهم از شماره شاعران بزرگتر کاسته میشود. شاعران نامی قرن دهم بدینگونه اند:

۱ - مولانا نورالدین هلالی جغتایی از بزرگان شعرای اواخر قرن نهم و

اوایل قرن دهم بود. پدراش از ترکان جغتای بوده‌اند و وی در استرآباد بجهان آمده و در جوانی بهرات رفته و در سلك شعرای دستگاه سلطان حسین بایقرا و علیشیرنوایی درآمده و همچنان در هرات مانده و پس از برجیده شدن دستگاه سلطان بایقرا هم در هرات بوده است تا اینکه در سال ۹۳۷ که عبیدالله خان ازبك شهر هرات را محاصره کرده بود وی اشعاری توهین آمیز درباره اش سروده بود اما چون در ۹۳۹ عبیدالله خان آن شهر را گرفت وی پشیمان شد و قصیده‌ای در مدح عبیدالله خان سرود و نزد او رفت که بر وی بخواند و چون عبیدالله خان مرد بد کینه‌ای بود او را عفو نکرد و در همان مجلس دستور داد او را یاره یاره کنند و از بکان در مجلس وی را شکنجه بسیار دادند و سپس بیرون کشیدند و با سرو صورت خون آلود بچهارسوق هرات بردند و بدینگونه کشتند و با آنکه در میان شیعه معروف بوده که اوسنیست عبیدالله خان بتهمت شیعه بودن وی را کشته است. هلالی در غزل عاشقانه شورانگیز بسیار توانا بوده و یکی از بهترین غزل سرایان زبان فارسی بشمار میرود و ۲۸۰۰ بیت غزل دارد و سه هفتوی سروده است یکی لیلی و مجنون و دیگر صفات العاشقین شامل ۱۲۰۰ بیت و دیگر شاه و درویش شاه و گدا شامل ۱۳۰۰ بیت که آنها نیز از شاهکارهای شاعران این دوره است.

۲ - امیر ابو عبدالله محمد هاشم شاه کرمانی پسر میر محمد مؤمن عرشی

معروف بشاه جهان و شاه جهانگیر و متخلص بهاشمی از عرفای بسیار مشهور اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است. در ۸۷۳ ولادت یافته و از جانب پدر نسبش بچهار پشت بشاه قاسم انوار عارف مشهور قرن نهم و از طرف مادر نیز نسبش بشاه نعمه الله ولی میرسیده است. پس از آنکه مدنهادر کرمان ساکن بوده و از مشایخ معروف آن شهر بشمار میرفته سفری به هندوستان کرده و مدتی در دهلی بترویج طریقه خود مشغول بوده است و از ۹۳۵ چندی هم در سرزمین سندوبهکر مانده و میرزا شاه حسن نواده امیر ذوالنون ارغون که

از بزرگان آن دیار بود بوی احترام بسیار کرد اما سرانجام که خواست در سال ۹۳۸ بکرمان باز گردد چون بر زمین کیج و مکران رسید در ۹۴۶ راهزنان وی را کشتند و آنچه داشت غارت کردند. شاه جهانگیر هاشمی از معاریف شعرای متصوف زمان خود بوده و قصاید و غزلیات بسیار در زمینه تصوف سروده است و نیز مثنوی مظهر الآثار را بتقلید مخزن الاسرار نظامی در ۱۴۰۰ بیت سروده که از بهترین آثار عرفای قرن دهمست و در شهرتته از ۹۳۸ تا ۹۴۰ مشغول نظم آن بوده است.

۳ - میرزا محمد قاسم گونا بادی متخلص بقاسمی پسر میرسید از سادات گناباد و از مشاهیر شعرای قرن دهم بود. نخست در جوانی شاگرد هانفی شاعر معروف بوده، سپس در آغاز قرن دهم از ملازمان شاه اسمعیل شد و مدتی از شاعران دربار او بشمار میرفته است و سرانجام از دربار شاه طهماسب نزد سلطان محمود خان والی دیار بکر رفته و ظاهراً در آنجا مانده و همانجا روزگارش سپری شده است و چنان مینماید منظومه‌ای که در شرح فتوحات شاه طهماسب ببحر متقارب سروده مورد توجه آن پادشاه واقع نشده و بدین جهت با اعتراض از دربار وی رفته است. قاسمی همه توجه خود را صرف سرودن مثنویاتی کرده و آنچه از وی مانده نخست لیلی و مجنون و پس از آن منظومه‌ایست ببحر متقارب بنام شاهرخ نامه و منظومه دیگری بهمان وزن در شرح فتوحات شاه اسمعیل که بشاهنامه قاسمی و شاهنامه شاه اسمعیل معروفست و در ۹۴۰ در حدود ۴۰۰ بیت پایان رسانیده و منظومه دیگری در شرح فتوحات شاه طهماسب که در حدود ۹۶۷ پایان رسیده و منظومه دیگری باز بهمان وزن که در شرح فتوحات سلطان محمود والی دیار بکر از طوایف گردان مکر کومی حکا سروده است.

۴ - جنونی بدخشی معمایبی از معاریف شعرای دربار همایون پادشاه هندوستان بوده و بیشتر برودن قصاید مصنوع توجه داشته است چنانکه قصیده معروفی درسی و هشت بیت بمدح آن پادشاه سروده و صنایعی در آن بکار برده که ذوالفقار شروانی و سلمان ساوجی در قصاید معروف خود از آن غفلت کرده‌اند و حتی معما و اظهار مضمیر و تاریخ در آن بکار برده است و این قصیده را در فتح بدخشان در سال ۹۲۷ برای همایون پادشاه

سروده و ازین جا پیدا است که از آن زمان وارد دستگاه وی شده است .

۵ - **شیخ زین الدین خوافی متخلص بوفایی** نیز از شاعران معروف دربار هندوستان بوده و نخست با ظهیرالدین بابر بدانجا رفته و در دربار وی مقام صدارت داشته است و دراکره شهر معروف هند مسجدی ساخته و در آن سوی آب چون هم مدرسه‌ای بنا کرده و در شعر مخصوصاً بدیهه سرایی و معما بسیار زبردست بوده و منشی قابلی بشمار میرفته و در ضمن تاریخی در شرح فتوحات بابر در هند نوشته و تا زمان همایون هم زنده بوده و سرانجام در ناحیه چنهار در سال ۹۴۰ در گذشته و در مدرسه‌ای که دراکره ساخته بود وی را بخاک سپرده‌اند .

۶ - **مولانا دردی سمرقندی** نیز از شاعران نامی دربار همایون بوده و در قصیده و غزل دست داشته و معمارا هم نیکو میسروده است و سرانجام در سال ۹۶۶ در گذشته است .

۷ - **شیخ ابوالواجد فارغی شیرازی** نیز از شاعران آیندوره است که در جوانی از فارس به هندوستان رفته و از شاعران دربار همایون شده است و در ضمن مرد بسیار گوشه گیر و صوفی مشربی بوده و از شیرین زبانان عصر خود بشمار میرفته و با شیخ زین الدین خوافی متخلص بوفایی سابق‌الذکر با هم به هندوستان رفته و در آغاز کار هر دو تنگدست بوده‌اند و وی نیز در همان سال ۹۴۰ در گذشته و در همان خانقاهی که در مسجد شیخ زین الدین دراکره بوده است او را نیز بخاک سپرده‌اند .

۸ - **جاهی بخارایی** با لقب یتیمان معروف بوده زیرا که پدرش از اعیان شهر بخارا بوده و در آنجا منصب مهمی داشته است که مردم بخارا یتیمان میگویند و نخست در کابل جزو ملازمان بابر شده و با وی به هند رفته و از شاعران معروف دربار او شده اما شاعری بسیار هجو و بد زبان بوده از آن جمله وقتی ترکیب بندی در هجو شاه محمدخان شاپور از اعیان دربار بابر سروده بود که چون برای بابر خواند صله خوبی باو داد و سرانجام در ۹۵۶ غلامی که داشت زهری در خوراکش ریخت و او را کشت .

۹ - **حیدر توانی** نیز از شاعران این دوره و در دربار همایون بوده ، گذشته از شاعری در موسیقی بسیار زبردست بوده و آواز را خوب میخوانده و مدتهای مدید در

هندوستان زیسته است و مخصوصاً پرده نازهای در پنجگاه ساخته بود که در آن زمان معروف بوده و تا آخر قرن دهم در دربار هندوستان میزیسته است.

۱۰ - **خواجه ایوب بن خواجه ابوالبرکات** از بزرگان ماوراءالنهر

بوده و با این همه خود و پدرش بی بی قیدی معروف بوده اند و وی مدتی در کابل بود و سپس به هندوستان رفته و همایون در باره او توجه بسیار داشت و از بی مایل بصحبت او بوده یکی از زنان حرم خود را بعقد او در آورده بود ولی با این همه وی دست از بی قیدی برنداشت و همچنان میزیست تا اینکه روزی در مجلس پادشاه بی ادبی کرد و چون همایون در خشم شد از او اجازه حج گرفت و دیگر نتوانست بدربار همایون باز گردد و مدتی در احمدآباد و چندی در دکن بود و در آنجا نظامشاه باو مهربانی بسیار کرد ولی با او نیز نساخت و روزگار را بهمین پریشانی پایان رساند - خواجه ایوب با این همه شاعر توانایی بوده و غزل را نیکو میسروده و گاهی ایوب و گاهی هم عراقی تخلص میکرده است.

۱۱ - **مولانا سحابی استرآبادی نجفی** از مشاهیر شعرای قرن دهم ایران

بوده ، پدرانش از مردم استرآباد بوده اند ، وی در شوشتر ولادت یافت و در جوانی بنجف رفته است و بهمین جهة با استرآبادی و نجفی هر دو معروفست و گاهی نامش را شیخ سحابی هم ضبط کرده اند . وی مردی متشرع و متقی بوده و چهل سال در نجف زیسته است و از فقیهان زمان خود بشمار میرفته و اوقات را در مجاورت مرقد امام بی بحث و درس می گذرانده و در ضمن از سخنانش بر می آید که مردی صوفی مشرب بوده است و پیداست که در قرآن بسیار دست داشته زیرا که در اغلب از رباعیات خود اشاراتی بمطالب قرآن دارد و سرانجام در ۱۰۱۰ در نجف در گذشته است . وی شاعر توانایی بوده ، دیوان غزلیاتش شامل ۲۸۰۰ بیت در دستست ولی رباعیاتش بیشتر معروفست و مجموعه رباعیات او شامل بیست هزار رباعیست و درباره او نوشته اند که وقتی بکنار آبی رسیده و پای او در آب فرو رفته است و با خود گفته این بواسطه تعلقت و چون مرا بهیچ چیز بجز شعر تعلق نیست باید آنرا هم بشویم و همانجا نسخه دیوان خود را در آب انداخته و آنچه اینک از او مانده است

پس از آن تاریخ سروده است . در میان رباعیات او اشعار بسیار معروفی هست که برخی از آنها را با امام عمر خیام هم نسبت داده اند .

۱۲ - ملازمانی یزدی از شاعران ساکن اصفهان بوده و در زمان شاه عباس صفوی میزیسته و از آنچه در باره او نوشته اند پیداست که بشاعری خود بسیار مغرور بوده چنانکه عقیده داشته که روح نظامی درو حلول کرده است و بقاعده تناسخ خود را نظامی می دانسته و نیز گفته اند که وقتی سراسر غزلیات حافظ را استقبال کرده و در مقابل هر غزل او غزلی سروده بود و نسخه ای از آن نزد شاه عباس فرستاد و نامه ای نوشت که در عصر شما کار من بجایی رسید که جواب حافظ را داده ام و معروفست که شاه عباس در بالای آن نسخه بخط خود نوشت « مولانا درین معامله جواب خدا را چه خواهی داد ؟ » . تاریخ رحلت او را هم ۱۰۱۷ و هم ۱۰۲۱ ضبط کرده اند و اینکه از اشعار او آنچه مانده برخی غزلیاتست و برخی اشعار بوزن لیلی و مجنون ازومانده و پیداست که لیلی و مجنون نظامی را تقلید کرده و غزل را نسخه بد نمی گفته است .

۱۳ - مولانا وجه الدین نسف آقاشانی تگلو از شاعران معروف دربار شاه عباس صفوی بوده و در اصفهان به خدمت او رسیده و از آن بعد در بیشتر سفرها با وی همراه بود چنانکه در سال ۱۰۰۰ در قزوین در مجلسی که سفیران روم و ازبک در دربار حاضر بودند شاه عباس برای اینکه تعصب خود را در دین شیعه بآنها نشان دهد دستور داد در حضور ایشان قصیده ای را که در مناقب علی بن ابی طالب سروده بود بخواند و چون پایان رسید دستور داد ترازو آوردند و او را در یک کفه ترازو گذاشتند و در کفه دیگر آن قدر زر رایج ریختند تا با او برابر شد و این زر ها را باو بخشید . در پایان زندگی از دربار رفته و در مشهد گوشه نشین شده و از دربار سالی بیست تومان وظیفه در باره اش مقرر کرده بودند و بهمین حال در سال ۱۰۲۳ در گذشت .

۱۴ - آقا رضی اصفهانی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و سفری هم به هندوستان رفته و پس از بازگشت از آن سفر در ۱۰۲۴ در اصفهان در گذشته است .

۱۵ - زکی همدانی نیز از غزل سرایان معروف اصفهان درین زمان بوده و

با شکوهی شاعر معروف آن زمان در حوزه درس میرزا ابراهیم همدانی حکیم معروف آن عصر که در ۱۰۲۶ در گذشته درس حکمت می خوانده است و سرانجام در همان شهر در گذشته و در تاریخ رحلت او اختلاف است هم در ۱۰۲۵ و هم در ۱۰۳۰ ضبط کرده اند و در هر صورت از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم اصفهان بوده است .

۱۶ - **ابو تراب فرقتی جوشقانی** وی نیز از شاعران نامی این زمان بوده و در کاشان نشو و نما یافته و از شاعران دربار شاه عباس شده است و سرانجام در ۱۰۲۶ در گذشته و در غزل استاد بوده است .

۱۷ - **سید محمد حسین لاهیجی متخلص بفغفور** از دانشمندان زمان خود بوده مدتها در ایران می زیسته و پس از چندی به هندوستان رفته و در پایان زندگی ملازم شاهزاده پرویز پسر جهانگیر پادشاه معروف هند شده و سرانجام در الله آباد سال ۱۰۲۸ در گذشته است . وی مرد بسیار دانشمندی بوده و در طب و شاعری و خوشنویسی معروف بوده و شعر را نیکو میسروده ، تا در ایران بوده رسمی تخلص میسروده و چون بهند رفته بفغفور تخلص کرده و در غزل استاد بوده است .

۱۸ - **مولانا غزالی مهدی** از شاعران نامی قرن دهم بوده نخست در ایران می زیست و در دربار شاه طهماسب بود و در سال ۹۵۸ خواجه امیر بیك كنجی وزیر خراسان که از میر صدرالدین محمد پدر میر غیاث الدین منصور شیرازی تسخیر کواکب و مخصوصاً آفتاب را یاد گرفته بود در شیراز باین کار پرداخت و چون شاه طهماسب در خشم شد و فرمان داد او را در صندوقی بکنند و دستهایش را از سوراخی که در صندوق کرده بودند بیرون بیاورند و بند بر دستش بزنند تا بتواند با انگشتان خود سحر بکند درین موقع غزالی در اردوی شاه طهماسب بود و شاه او را نزد وی فرستاد که اشعاری در سرزنش وی بگوید پس از آن که بتهمت بد مذہبی خواسته اند او را آزار دهند به هندوستان رفته و نخست درد کن و سپس چندی نزد خان زمان ازاعیان هند بوده و پس از کشته شدن اوبا گره و بدر بار جلال الدین اکبر رفته و در دستگاه وی بمقام ملک الشعرا پی رسیده است و ممدوحان او صلات گران باومی داده اند چنانکه خان زمان وقتی که او

را نزد خود خوانده هزار رویه خرجی برایش فرستاده است و سرانجام در شب جمعه ۲۷ رجب ۹۸۰ بفجاء در احمدآباد در گذشته و اکبر فرمان داده است پیکرش را در سر کنج در مقبره پادشاهان و مشایخ بخاک سپرده‌اند. غزالی از شاعران زبردست زمان خود بوده و مردی عارف مشرب بشمار می‌رفته و نزدیک پنجاه هزار شعر گفته است از آن جمله مثنویاتی سروده و یکی از آنها را نقش بدیع نام گذاشته و برخی شماره اشعارش را تا صد هزار هم نوشته‌اند.

۱۹- سید نجم الدین ابوالقاسم محمد میانکالی معروف بملاقاسم کاهی کابلی

نیز از شاعران نامی دربار اکبر بوده و او را قاسم میان کالی کابلی می‌گفته‌اند، در جوانی در هرات بوده و در آنجا بخدمت جامی رسیده در حلقه تصوف وارد شده و در دوره بابر و تیمور از ۹۳۵ تا ۹۵۶ و بار دوم از ۹۶۱ تا ۹۸۸ به هندوستان رفته و در آنجا از شاعران معروف دربار اکبر بوده است و در موسیقی مهارت بسیار داشته و آوازه‌ها و پرده‌های متعدد ساخته بود و در تفسیر و هیئت و کلام و تصوف و معما و تاریخ نیز مرد داناتی بوده و در ضمن مردی وارسته و بی‌قید بوده چنانکه او را برخی ملحد و زندیق دانسته‌اند و هر چه داشته با قلندران می‌خورده و حتی از معاشرت با سگان هم پرهیز نمی‌کرده است و در ادبیات مرد منصفی بوده چنانکه نوشته‌اند اگر با و ایراد می‌کردند که مضامین اشعار تو از دیگرانست میگفت من ملتزم نشده‌ام که همه از من باشد و هر چه را نمی‌خواهید بتراشید. در سال ۹۷۴ که اکبر بکجرات رفته بود در اردوی او معروف شد که قاسم کاهی مرده است و غزالی که در اردو بود قطعه‌ای در تاریخ مرگ او گفت اما بعد معلوم شد که این خبر درست نبوده و ازین قرار چندی پس از ۹۷۴ هم زنده بوده و در آنجا در ۲ ربیع الثانی ۹۸۸ در گذشته است و نوشته‌اند که صد و بیست سال عمر کرده است. کاهی از شاعران زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل و مثنوی را خوب می‌گفته دیوانش شامل ۱۷۰۰ بیتست و منظومه‌ای در بحر متقارب بتقلید بوستان سعدی گفته که گل افشان نام گذاشته و گویند در آن مثنوی همه جاقوافی سعدی را مکرر کرده است و نیز منظومه‌ای در معما بوزن حدیقه سروده و برای هر قسم از معما مثالی بهمان وزن از خود آورده و آنرا در ۹۶۴ پیایان

رسانده است .

۲۰- **خواجه حسین مروزی**، در جوانی مدنی در کابل بوده و از آنجا به پندرفته است و در اکره نخست از شاعران دربار همایون بوده و سپس از سرایندگان محتشم دربار جلال الدین اکبر شده و از خاندان محترم و وزیر زاده بود و نسبش بعلاءالدوله سمنانی میرسیده و در جوانی معقول را نزد ملا عصام الدین ابراهیم وفقه را نزد ابن حجر مفتی عربستان فرا گرفته بود و ازین قرار در جوانی در سرزمین عربستان زیسته است. در دربار اکبر مقام بلندی داشت و بیشتر تخصص او قصاید مدح بود و مخصوصاً در سرودن داده تاریخ مهارتی داشت چنانکه قصیده‌ای ساخته است که از هر بیت آن نام سلطان سلیم و تاریخ ولادت او که ۹۶۰ باشد بیرون می‌آید و قصیده دیگری دارد که از هر بیت نام شاه مراد و تاریخ ولادت او ۹۸۴ بیرون می‌آید و نیز قصیده‌ای سروده که از هر مصرع اول آن جلوس اکبر و ۹۶۳ و از هر مصرع دوم آن ۹۷۷ تاریخ تولد سلیم بیرون می‌آید و گذشته از شعر در صنعت انشاء و فنون ادب دست داشته سرانجام در سال ۹۷۹ از اکبر اجازه گرفت و بکابل رفت، در آنجا میرزا محمد حکیم باو احترام بسیار کرد اما بواسطه آنکه در مجلس اوهدا یایی را که از هند آورده بود يك يك می‌گفت نام و بهای آنها را می‌نوشتند بر میرزا محمد حکیم گران آمد و از مجلس برخاست و رفت و کسانی آن هدایا را غارت کردند و وی هم اندکی پس از آن واقعه در کابل در گذشت. **خواجه حسین** از قصیده سرایان خوب این دوره بوده است .

۲۱- **خواجه حسین مهدی متخلص بشنایی**، در آغاز زندگی مدتها در ایران می‌زیسته و در همان زمان شهرت شاعریش به پند رسیده بود سرانجام از مشهد به پندوستان رفت و در سلك شاعران دربار اکبر در اکره درآمد، اما کارش آنچنان که انتظار میرفت بالا نرفت و در غیاب وی قدرش را بیشتر میدانستند و با آنکه قصیده را بسیار خوب می‌گفته و یکی از توانا ترین قصیده سرایان زمان خود بوده نوشته‌اند که معلومات کافی نداشته است و بهمین جهت در اشعار او معانی عالی و نصایح و معارف نبوده است دیوانش که بیشتر شامل قصاید است دوهزار بیت دارد و مثنویات را هم خوب می‌سروده

وازان جمله ساقی نامه معروفی دارد.

۲۲ - سید جمال الدین محمد عرفی شیرازی، از بزرگترین شاعران قرن دهم

بود؛ نام پدرش را خواجه بلو ساکن محله کوچه سختویه در شیراز دانسته‌اند. در شیراز ولادت یافت و قسمتی از زندگی را در آنجا گذراند و تا سال ۹۸۹ در وطن بود و سپس از آنجا به بندر جرون و از آنجا در ۹۹۰ بدکن رفت و از آنجا عازم فتح پور شد و در آنجا با فیضی شاعر معروف آشنا گشت و چون گمنام بود فیضی او را در خانه خود نگاه داشت و منتهای مهربانی را درباره اش کرد و بوسیله او با مسیح الدین حکیم ابوالفتح که از دانشمندان معروف بود آشنا شد و پس از مرگ او بخدمت عبدالرحیم خان خانان سپهسالار معروف هندوستان پیوست و چندی با او در حیدرآباد بود و سپس بدربار جلال الدین اکبر رفت و تعلق خاطری نسبت بشاهزاده سلیم معروف به جهانگیر پسر پادشاه یافت و سرانجام در ۹۹۹ در گذشت و درباره مرگش اختلافست بعضی نوشته‌اند با سهال رفت و برخی گفته‌اند بواسطه همان روابطی که با شاهزاده سلیم داشت زهرش دادند و بدینگونه در لاهور در گذشت و همانجا او را بخاک سپردند و پس از چندی که درویشی می‌خواست جسد دیگری را که در کنار مرقده عرفی بود از خاک در بیاورد و بنجف ببرد اشتباهاً جسد او را بنجف برد و در آنجا بخاک سپرد و این واقعه در سال ۱۱۹۴ یعنی ۱۹۵ سال پس از مرگش روی داده و گفته‌اند که مرقده اردر بنجف معروف بوده است. عرفی یکی از معروفترین شاعران قرن دهم و یکی از مبتکران سبک معروف بسبک هندیست و بهمین جهت دیوان اشعار وی همواره در ایران و هندوستان و ترکیه رواج فوق‌العاده داشته و عدم کثیری از شعرای سبک هندی از قصاید و غزلیاتش تقلید کرده‌اند و قطب الدین نامی از مؤلفان هندویشی بر قصاید او نوشته است و نزدیک پنج هزار بیت قصیده و غزل دارد و در ضمن مشغول تقلید خمسة نظامی شده اما مرگ مجالش نداده و تنها پنج مثنوی ناتمام یکی بتقلید مخزن الاسرار بنام مجمع البکار و دیگری فرهاد و شیرین بتقلید خسرو و شیرین از ومانده است و نیز ساقی نامه ای دارد و روی هم رفته مثنویاتش شامل دوهزار بیتست ولی درین سبک شعر او در درجه دومست و غزلیات وی قطعاً بر سایر اقسام شعرش ترجیح دارد. نوشته‌اند

که مردی خودخواه بود و بشعر خود اعتقاد بسیار داشت و دیگران را چه از پیشینیان و چه از معاصران با قدر و قیمت نمی دانست .

۲۳ - مولانا شیریں لاهوری ، اصلاً از شیخ زادگان پنجاب و از دهی بود بنام کوکروال در پنجاب و پدرش از جماعت ساجیان بود که قبیله ای معروف بودند و مادرش سید زاده بود و پدرش ملایحیی نام هم شاعر بوده و غزل را خوب می گفته است و وی چندی در سیالکوٹ میزیسته و سپس بدربار اکبر رفته است و بیشتر مداح شمس الدین محمد خان آنکه ملقب به خان اعظم و پسر او میرزا عزیز کوکلتاش بوده که او نیز خان اعظم لقب گرفته و هر دو از اعیان معروف هند بوده اند و کتابی در مدح این پسر و پدر بنام جهان افروز پرداخته که نزدیک سه هزار بیت مقطعات منظوم دارد و در انواع شعر دست داشته و طبعش بسیار روان بوده چنانکه خود دعوی می کرده است که شبی سی غزل میسروده ولی مهارت عمده او در قطعه و قصیده و بیشتر اشعار شکایت آمیز بوده است و زمانی هم او را بترجمه کتاب معروف مهابهارته از زبان سنسکریت مأمور کرده اند و سرانجام در کوهستان یوسف زئی در ۹۹۴ در گذشته است .

۲۴ - مولانا قیدی شیرازی از شاعران نامی این قرن بوده ، نخست در ایران می زیسته و بامید اینکه از شاه طهماسب تشویقی ببیند از شیراز به قزوین رفت اما چون مأیوس شد آهنگ سفر حج کرد و پس از ادای حج به هندوستان رفت نخست در دربار پادشاهان دکن بود و پس از آن جزو شاعران دربار اکبر شد و از ملازمان نزدیک او بود چنانکه با او سفری بکابل رفت اما روزی که در مجلس وی از ناراحتی مردم شکایت کرد از نظر افتاد و دیگر کرد خدمت دربار نگشت و بقناعت می گذرانید تا اینکه به فتح پور سیکری رفت و در آنجا گرفتار بواسیر شد و مرد شایه بعنوان طبابت رگم های بواسیرش را برید و بدان علت جان سپرد . قیدی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده است .

۲۵ - مولانا یادگار حالتی اگروهی پسر و الهی از شاعران نامی هندوستان اصلاً از طایفه جغتای و از سپاهیان دربار جلال الدین اکبر بوده و خود را از بازماندگان

سلطان سنجر می دانسته و از غزل سرایان خوب زمان خود بشمار میرفته و پسری داشته است محمد حسین نام که بقایای تخلص می کرده و او هم شاعر بوده اما در حال جنون پدر خود را از هر داده و کشته است.

۲۶ - **قاسم مهدی متخلص با رسلان**، نیز از شاعران نامی دربار اکبر در آگره بوده و خود را از بازماندگان رسلان جاذب از عمال معروف دربار محمود غزنوی می دانسته و بهمین جهت رسلان تخلص می کرده و وی از مردم طوس بوده و در ماوراءالنهر نشو و نما یافته و سپس به هند رفته و در آنجا به شاعری پرداخته است و در ضمن خوشنویس بوده و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشته و در فن تاریخ ماهر بوده و نیز مردی خوش مشرب بشمار میرفته است و سرانجام در ۹۵۵ که با پادشاه بلاهور رفته بود در آنجا در گذشت. رسلان در اقسام شعر خصوصاً در غزل و ماده تاریخ ماهر بوده است.

۲۷ - **شیخ رهایی خوافی**، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور بوده و به هندوستان رفته و در سلك شاعران دربار اکبر در آگره می زیسته است و مردی صوفی مشرب بوده و خمسة نظامی را تقلید کرده و غزل را نیکو می سروده است.

۲۸ - **میر سلطان بایزید هروی متخلص بدوری** از هنرمندان معروف دربار اکبر در آگره و از خوشنویسان درجه اول خط نسخ تعلیق در هندوستان بشمار می رفته و کاتب الملك لقب داشته و ظاهراً در جوانی از هرات به هندوستان رفته است و در پایان زندگی سفری به حج رفته و از غزل سرایان زبردست زمان خود بشمار می رفته است.

۲۹ - **سید محمد جامه باف متخلص بفکری** از معاریف شاعران قرن دهم بوده نسبت او را هم از مشهد و هم از هرات و هم از تربت دانسته اند و برخی تصریح کرده اند که از بزرگان سادات مشهد بوده، در هر صورت در آغاز جوانی در مشهد ساکن بوده است و در پایان زندگی در سال ۹۶۹ به هندوستان رفته و در دربار اکبر نعمت فراوان یافته و سرانجام در سفر جونپور در سال ۹۷۳ در گذشته است. وی در شعر تنهای رباعی مایل بوده و جز رباعی چیزی از او نمانده و بهمین جهت معاصرانش هم او را میر رباعی لقب داده بودند و درباره اش نوشته اند که صورت و خلقت او را ترکیبی خاص بوده است و از آنچه يك تن

از شعرا گفته معلوم میشود مردی لاغر و زرد چهره و بسیار بلند بالا بوده و چشمان درشت داشته است .

۳۰ - میر حیدر معمای کاشانی متخلص برفیعی ، وی نیز از شاعرانیست که يك قسمت از عمر خود را در ایران و قسمت دیگر را در هند گذرانده و چون در اشعار وی مرثیه‌ای برای شاه طهماسب هست که در ۹۸۲ سروده و ذکر وی از وقایع ۹۸۵ هم هست پیدا است که پس ازین تاریخ بهند رفته است و در دربار جلال الدین اکبر در اکره از شاعران معروف بشمار میرفته و در شعر تنها در فن معما و تاریخ دست داشته و بهمین جهة باو معمای می گفته‌اند . سرانجام دریایان زندگی با خواجه حبیب الله از اعیان هند که از کجرات ببلهور آمده بود همسفر شد که بایران برگردد و اموال بسیار که در مدت اقامت در هند بدست آورده بود با خود برداشت و بکشتی نشست و عازم ایران شد اما نزدیک سواحل کیج و مکران کشتی شکست و هر چه داشت بتاراج رفت و بدین حال در گذشت . میر سنجر کاشانی از شاعران نامی همین زمان پسر او بوده است .

۳۱ - میر سنجر کاشانی پسر میر حیدر معمای کاشانی سابق الذکر متخلص برفیعی است وی ظاهراً با پدر بهند رفته و پس از بازگشت او در همانجا مانده است زیرا که از شاعران دربار جلال الدین اکبر بشمار میرفته و قصاید بسیار در مدح وی و پسرانش سروده است و حتی امیران دربارش را مدح گفته است و با میرزا جانی والی سرزمین تنه نیز مربوط بوده و میرزا غازی را هم مدح گفته است و دریایان سلطنت اکبر از دربار او سرزمین بیجاپور رفت و از شاعران دربار ابراهیم عادل شاه شد و نخستین بار که نزد عادل شاه رفت خلعت خاص و انگشتری زمرد بسیار گرانبها باو داد و پس از آنکه مدتی در دربار وی بود نامه‌ای از شاه عباس رسید و او را بایران احضار کرد و پیش از آنکه بایران باز گردد در سال ۱۰۲۱ در همان سرزمین بیجاپور در گذشت . میر سنجر برخلاف پدر در اقسام مختلف شعر دست داشته و مخصوصاً قصیده و غزل را نیکو می سروده و یکی از بهترین شاعران این سبک در قرن دهم بشمار میرود . دیوان قصاید و غزلیاتش شامل چهار هزار بیتست و ساقی نامه‌ای بنام خم خانه دارد شامل ۴۰۰ بیت و مثنوی دیگر بر وزن خسرو و شیرین

شامل ۶۰۰ بیت .

۳۲ - میرزا محمد قلی تگلو میلی هر وی بیشتر بنام میرزا قلی معروف بوده از معاریف شاعران قرن دهم بشمار میرفته و اصلاً از نژاد ترك بوده است چنان می نماید که در آغاز زندگی در تبریز و عراق و یزد و شیراز زیسته است زیرا که گاهی وی را تبریزی یا عراقی یا یزدی یا شیرازی دانسته اند و چون مدایحی بنام ابراهیم خان ابن محمد بیك بن امیر علاء الملک بن جهان شاه پادشاه لار که در ۹۴۸ سلطنت رسیده است دارد پیدا است که چندی هم در دربار وی بوده و نوشته اند که مدتی هم در مشهد زیسته و در آنجا تربیت یافته است. در آغاز کار در دستگاه سلطان محمد خدا بنده و سلطان ابراهیم میرزا بوده و سرانجام در ۹۷۹ به هندوستان رفته و مدتها در خدمت نورنگ خان از اعیان هند بوده و قصاید فراوان در مدح او سروده است و در همین زمان در سلك شاعران دربار اکبر بوده است و سرانجام نورنگ خان بر وی گمان شد و دستور داد زهر در خوراکش کردند و بدین گونه از جهان رفت . چنان می نماید که پس از مرگ پیکراو را بمشهد آورده و در آنجا بخاک سپرده اند زیرا که قبرش در مشهد است و بر سنگ قبرش تاریخ رحلت او را ۹۸۵ نوشته اند . میلی در قصیده و غزل از شاعران زبردست زمان خود بوده و مخصوصاً در غزل بیان رقت انگیز و سوزناك دارد .

۳۳ - ملا طریقی ساوچی از شاعران درجه دوم دربار اکبر در هندوستان بوده و در باره اش نوشته اند که پیر فاسق و مسخره ای بوده و بزور بی حیایی کارش از پیش می رفته است و سرانجام به حج رفته است و در همان سفر در گذشته و وی از غزل سرا بان زمان خود بوده است .

۳۴ - ملا مشفق بخاری اصلاً از مردم مرو بوده و چندی در بخارا زیسته و سپس به هندوستان رفته و در جزو شعرای دربار اکبر بوده است و پس از چندی بدیار خود باز گشته و بار دیگر سفری به هند کرده و باز بر گشته است و وی در جلد و هزل شاعری استاد بوده و در قصیده دست داشته است .

۳۵ - ملا صبوچی کابلی از نژاد جغتای و از شاعران دربار جلال الدین اکبر

بوده و مدت‌های مدید در دربار وی زیسته است و می‌نویسند مردی بسیار بی‌قید و لاابالی بوده است و در ۹۷۲ یا ۹۷۳ در آگره در گذشته و در همانجا ساکن بوده و غزل را نیکو می‌سروده است.

۳۶ - میر محمود منشی متخلص به محوی از شاعران نامی دربار اکبر و از منشیان زبردست زمان بوده و نزدیک ۲۵ سال منشی ممالک هندوستان بوده است و دخترش زن نقیب خان از اعیان آن سرزمین بوده و نخست در کجرات به خدمت میرزاخان خانان رسیده و بدین وسیله به دربار راه یافته بود و سفری هم به حجاز رفته و در غزل استاد بشمار میرفته است.

۳۷ - مغیث محوی همدانی وی نیز محوی تخلص می‌کرده و از شاعران نامی دربار اکبر و مردی مجرد بوده و چنان می‌نماید که از ایران به هندوستان رفته و در غزل سرایی دست داشته است.

۳۸ - ملا لطفی منجم از دانشمندان و منجمان معروف زمان خود بود و از شاعران دربار اکبر بشمار می‌رفت و چندی هم با میرزا نظام‌الدین احمد در کجرات بوده و بسعی او دارای بسیار هم زده و سفر دریا کرده است و مردی خوش معاشرت بود و اشعار متقدمین را بسیار بیاد داشت چنانکه نوشته‌اند که شبی هزار بیت بهمناسبت می‌توانست بخواند و بدیهه را خوب می‌گفت و مقلدی هم می‌کرد و در ضمن در غزل سرایی دست داشت.

۳۹ - روغنی، نیز از شاعران این دوره بوده و در دربار اکبر می‌زیسته، نوشته‌اند مسخره پیشه‌ای بی‌حیا بوده و هزل او بیش از جدش بوده و سرانجام در ۹۸۰ که با اردوی شاهی به کجرات می‌رفت در پای قلعه ابوگره در گذشت و همانجا بخاکش سپردند و دیوان وی سه هزار بیت می‌شده است.

۴۰ - نویدی نیشابوری، از شاعران دربار اکبر بوده و معلومات متوسطی داشته و در ۹۷۳ که به حج میرفته در راه شهر اجین در خالك مالوه در گذشته و وی از غزل سرایان خوب زمان خود بوده است.

۴۱ - ملا محمد رضا بن خواجه عبدالله اصفهانی متخلص بشکیبی

از بازماندگان خواجه عبدالله امامی عارف و از اولاد خواجه امین الدین حسن معاصر حافظ بوده و در ۹۶۴ در اصفهان ولادت یافت و در اصفهان و شیراز کسب دانش کرده و سپس با کشتی به هندوستان رفته و در بندر چپول پیاده شده و از آنجا آهنگ خدمت خان خانان را کرده که در آن زمان در گجرات بوده است و چون وی بگجرات رسید خان خانان با گره رفته بود، او نیز با گره رفت و بخدمت خان خانان پیوست با او بسند و دکن رفت و در ۱۰۰۶ از خدمت خان خانان روی در کشید و بشهر سروج در خاک مالوا رفت و در آنجا سخت بیمار شد و نذر کرد اگر شفا یابد بزیارت حرمین برود و چون شفا یافت در ۱۰۱۲ باین سفر رفت و پس از سه سال از راه سورت برگشت و در برهانپور با خان خانان مصادف شد و بار دیگر بخدمت او پیوست و در ۱۰۱۸ از خدمت وی کناره جست و خان خانان سیورغالی در حقش برقرار کرد و صدارت دهلی را از جهانگیر برای او خواست و مدتی در دهلی میزیست تا اینکه در ۱۰۲۳ در آن شهر در گذشت، شکیبی از شعرای معروف زمان خود و مردی دانشمند و نیک خو بوده و در شعر هم استاد بوده است و ساقی نامه‌ای برای خان خانان سروده و ده هزار روپیه صله آن را گرفته است.

۴۲ - میر فارغی شیرازی از سادات شیراز و برادر شاه فتح الله شیرازی از اعیان

دربار اکبر بوده قسمتی از عمر خود را در شیراز گذرانده و يك بار که به هندوستان رفته بیرم خان خان خانان با او گفته است که چون فارغی تخلص شیخ ابوالواجد خوابی شاعر معروفست و من باو معتقدم بهتر اینست که تخلص را فائقی بگذاری و وی تا در هند بود چنان می کرد و چون بایران باز گشت همان تخلص سابق را بکاربرد و بار دیگر سفری به هند کرد و این بار در هندوستان در گذشت و پسرش میر تقی که در هیئت و نجوم دست داشت جانشین عم خود شاه فتح الله شد و پسردیگری بنام میر شریف داشت که او هم مردی دانشمند و وارسته بود و بجز این دو برادر و عمشان شاه فتح الله افراد دیگر این خاندان همه شیعه متعصب بوده اند و وی در غزل استاد بوده است.

۴۳ - یولقلی بيك الیسی شاملو نام او را برخی علیقلی بيك هم ضبط کرده اند

وی از تر کمانان بوده و نخست درهرات در خدمت علی نقی خان از اعیان آن سرزمین می زیسته و پس از کشته شدن وی بهند فرار کرده است و مدت‌ها جزو دستگاه خان خانان بوده و در ضمن جزو شاعران دربار جلال‌الدین اکبر هم بوده است و سرانجام در شهر برهانپور هند در ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۵ در گذشت. انیسی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در غزل و مثنوی دست داشته و بنظم محمود و ایاز آغاز کرده بود که عمرش وفا نکرد ولی آنچه اوساخته معروفست و از شاهکارهای شاعران قرن دهم بشمار می رود.

۴۴ - **پادشاه قلی متخلص بجندی پسر شاه قلی خان نارنجی** از کردان حوالی بغداد بوده و در جوانی بهند رفته و در دربار جلال‌الدین اکبر احترامی بهم رسانیده و در ضمن شاعر خوبی بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۴۵ - **امیر نید علی مصور تبریزی متخلص بجندایی پسر میر منصور** از نقاشان هنرمند ساکن هندوستان بود و در جوانی از تبریز بدانجا رفت و در دربار جلال‌الدین اکبر کارش بالا گرفت و مردی بسیار هنرمند بود چنانکه نوشته‌اند قصه امیر حمزه را در شاترزه جلد مصور بپایان رسانیده بود که هر جلدی يك صندوق و هر ورقی يك ذرع در يك ذرع می شد و در هر صفحه صورتی ساخته بود و در ضمن غزل سرای مقتدری بوده است.

۴۶ - **ملاقدری شیرازی**، نخست از شاعران مقیم شیراز بود و در جوانی بسوداگری بهند رفت و چندی در هندوستان ماند و از شاعران دربار اکبر بود و چندی درد کن اقامت داشت و در پایان این سفر که بایران برمی گشت در دریا غرق شد و از غزل سرایان خوب زمان خود بوده است.

۴۷ - **تشبیهی کاشانی**، از شاعران مقیم ایران بوده و سه سفر بهندوستان رفته و چندی در دربار اکبر مانده و نوشته‌اند که از پیروان طریقه بساخوانی یا بسخوانی و از اصحاب محمود بساخوانی بوده و مردم را بدان طریقه دعوت می کرده است و دعوی اجتهاد داشته و بایوالفضل بن مبارک متوسل شد و قصیده‌ای که در مدح اکبر ساخته بود بوسیله او بپادشاه رسانید و درین قصیده از اکبر خواسته بود تقلیدیان را براندازد تا حق

بهر کز خود باز گردد و توحید خالص بماند و رساله‌ای هم بنام شیخ ابوالفضل نوشته بود و در آن عقاید اهل نطق و حروف را شرح داده بود ولی در ضمن مرد مجرد بی قیدی بوده و در شعر دست داشته و گذشته از غزل مثنوی ذره و خورشید را سروده است .

۴۸ - میر محمد شریف و قوعی نیشابوری از خویشان شهاب‌الدین احمدخان از اعیان دربار اکبر بوده و او را کافر میدانسته‌اند و می گفته‌اند گاهی خود را جزو بسخوانیان و گاهی جزو صبا حیان معرفی میکرده است ولی جزو هیچ یک نبود و بادوار و قناسخ عقیده داشت و با این همه قصاید در مناقب ائمه می گفته و در خط و انشاء بسیار ماهر بود و در کتابهای تاریخ زبان نازی دست داشت و سرانجام در سال ۱۰۰۲ در گذشت و کتابهای نفیس داشت که بعد از مرگش باقی ماند .

۴۹ - نورالدین قراری گیلانی برادر کهتر حکیم ابوالفتح و حکیم همای از معاریف دانشمندان دربار اکبر بود و فضایل بسیار داشت از آن جمله خوشنویس و شاعر زبردست بود و بوسیله برادرانش بدربار اکبر راه یافت اما پس از چندی او را بینگاله فرستادند و در آنجا در گذشت . او هم از غزل سرایان خوب این دوده بوده است .

۵۰ - ملا غیرتی شیرازی ، از شاعران ساکن ایران بوده و سفری هم به هند رفته و چندی در دربار اکبر مانده و باز بایران باز گشته و در جوانی از پهلوانان زمان خود بوده و در کمان کشی و تیراندازی مهارت کامل داشته و در بازگشت از هند چندی در کاشان مانده و گرفتار عشق یکی از بزرگ زادگان آن شهر شده و چون تحمل نداشته بشیر از رفته و در آنجا در گذشته است .

۵۱ - ملا حیات‌ی گیلانی از شاعرانیست که در جوانی از ایران به هندوستان رفته و بوسیله حکیم ابوالفتح در دربار اکبر راه یافته و با آنکه چندان در علوم دست نداشته در شعر ماهر بوده است و مردی بسیار راست و درست و منصف بوده و غزل را خوب می سروده است .

۵۲ - میر خسروی گنابادی ، خواهرزاده میرزا قاسم گنابادی بوده و چون در قاین ولادت یافته بود برخی او را قاینی دانسته‌اند و وی از شاعران معروف و مقرب دستگاه جلال‌الدین اکبر بوده و از سفر حجاز به هندوستان رفته و بیشتر ملازم پسر بزرگ

اکبر بوده و او نیز از غزل سرایان خوب این دوره بشمار میرفته است .

۵۳ - **ملا فهمی طهرانی رازی** ، از شاعرانیست که ساکن ایران بوده و سفری بهند رفته و چندی در دربار اکبر مانده و بایران باز گشته و غزل را نیکومی سروده است .

۵۴ - **ملا سهمی بخاری** ، پدرش تیر گربود و وی نیز این شغل را اختیار کرد و بهمین جهت سهمی تخلص میکرد و از شاعران دربار اکبر بود و نخست از پیوستگان میرزا عزیز کو که از اعیان آن دربار و چندی نیز در دستگاه خان اعظم بود و مردی متعصب بود و غزل را خوب می گفت .

۵۵ - **میر حزنی اصفهانی** ، از شاعران مقیم ایران بوده است و در پایان زندگی عازم هندوستان شده ولی بدربار اکبر نرسیده در راه در گذشته است و او هم از غزل سرایان زبردست این دوره است .

۵۶ - **مولانا مظهري کشمیری** ، از مشاهیر شعرای قرن دهم هندوستان بود و در جوانی که سرگرم عیش و عشرت بود بایران آمد و پس از آنکه چندی در ایران گردش و سفر میکرد بهند باز گشت و بکشمیر رفت و در جزو شاعران دربار اکبر وارد شد و چون آن پادشاه کشمیر را گرفت منصب امیر البحری را که از مناصب مهم بود باو داد و پس از چندی معزول شد و هم چنان در کشمیر می زیست و او هم از غزل سرایان زبردست این دوره بوده است .

۵۷ - **شیخ حسین صوفی دهلوی متخلص بچشتی** از متصوفه هندوستان و از پیروان طریقه چشتی بوده و بهمین جهت چشتی تخلص میکرده و از مریدان شیخ سلیم چشتی از صوفیه معروف زمان خود بوده و در خانقاه فتح پور سیکری میزیسته و مؤلفات چند داشته از آن جمله منظومه دل و جان را بتقلید حسن و جان فتاحی شاعر معروف پرداخته و بجز آن اشعار فراوان سروده است .

۵۸ - **درویش بهرام سقا** از نواد ترك و از قوم بیات بوده و ادعا داشته است که بصحبت خضر رسیده بود و بهمین جهت سقایى میکرد و ازین راه گذران میکرد و لباس صوفیان میپوشید و پس از چندی که در دربار اکبر بود بسرندیب رفت و آنجا

در گذشت و او نیز غزل را نیکو میسروده است .

۵۹ - حاج مولانا حیدری تبریزی ؛ از شاعران نامی آذربایجان و شاگرد لسانی و شریف تبریزی شاعران معروف این زمان بود و دو سفر به هندوستان رفته و مدتی در سلك شاعران دربار اکبر بوده است و از شاعران زیر دست زمان خود بوده و دیوان وی نزدیک چهارده هزار بیت میشده و در برابر کتاب « سهو اللسان » که استاد وی شریف تبریزی در نکوهش از لسانی استاد دیگری پرداخته وی کتابی بعنوان « لسان الغیب » نوشته است .

۶۰ - محمد صالح دیوانه کابلی متخلص بفارغی پدرش بمالای کتابدار معروف و کتابدار پادشاهان بابر بود و وی از خردی در دستگاه جلال الدین اکبر پرورش یافت و بیشتر در کابل میزیست و از دربار هندو وظیفه می گرفت و مردی وارسته و سوخته بود و کارهای دیوانه وار میکرد بهمین جهت بدیوانه معروف شده بود، چنانکه مدتی قرار گذاشته بود تا پنج شش طبق خوراك در دریا یا چشمه یا جوی برای خضر نمیریخت خود چیزی نمیخورد و یکی از ملازمان او که قاسم هندی نام داشت و شاعر و پسر فیلبانی بود همیشه او را فریب میداد و آن طعامها را که بر میداشت بیرون میبرد و باو باش که مانند وی بودند میداد تا بخوراند و چون بر میگشت و محمد صالح ازو میپرسید خواجه یعنی خضر را دیدی ؟ میگفت دیدم و آن طعام را بشوق و ذوق خورد و قرا دعا کرد و ازین گونه دروغها باو میگفت و این دیوانه باور میکرد . در هر صورت وی شاعری غزل سرای و درین روش استاد بوده است .

۶۱ - مولانا محمد هاشم ؛ برادرزاده مولانا شاه محمد انسی از شاعران نامی این دوره و از خدمتگزاران بیرم خان خان خانان بوده و در جزو شاعران دربار اکبر بشمار میرفته گاهی سمایی و گاهی وافی تخلص میکرده و در پایان زندگی هاشم تخلص کرده است و خان خانان بشعرا و بسیار معتقد بود چنانکه در برابر يك غزلش يك لك تنگه بار داده و در شهر لاهور در ۹۷۲ در گذشت و غزل را خوب میگفت .

۶۲ - هاشم قصه خوان متخلص بمحترم ؛ وی نیز از شاعران غزل سرای

دربار اکبر بوده و بخدمت خان خانان میرزا خان اختصاص داشته است .

۶۳ - ملا بقایی ؛ از شاعران ایران بوده که در جوانی بهند رفته و مدتی درد کن بوده و با ملك قمی شاعر معروف با هم میزیسته اند و از آنجا بکجرات رفته و در خدمت میرزا نظام الدین احمد بوده و در آن زمان مشغولی تخلص میکرده و چون میرزا نظام الدین این تخلص را نمی پسندیده او را بقایی تخلص داده است و پس از چندی که ملازم خان خانان بوده از وی جدا شده و مدتی در آگره و مدتی در لاهور میزیسته و شاعر خوش ذوق با حالی بوده و زندگی مرفه داشته است .

۶۴ - ملا غنی امینی ؛ نیز از غزل سرایان خوب دربار اکبر بوده و مدتی در کجرات در خدمت میرزا نظام الدین احمد بوده و خوفی تخلص میکرد، میرزا نظام الدین تخلص او را هم تغییر داد و امینی تخلص داد و سپس ملازم پسر مهتر جلال الدین اکبر شده و از شاعران جوان دربار اکبر بوده است .

۶۵ - شریف سرمدی اصفهانی ؛ از غزل سرایان دربار اکبر بود، چندی منصب چو کی نویسی داشت و سپس با شریف آملی مأمور خدمتی در بنگاله شد. نخست فیضی تخلص میکرد و چون در حضور پادشاه با شیخ ابوالفیض فیضی شاعر معروف معارضه افتاد تخلص خود را تغییر داد .

۶۶ - شریف متخلص بفارسی ؛ پسر خواجه عبدالصمد شیرین قلم مصور از خوشنویسان معروف دربار اکبر بود و وی نیز مانند پدر در نقاشی و خط مهارت داشت و تربیت شده بود و بهمین جهت اکبر باو مهربانی میکرد و وی در هنرهای مختلف دست داشت چنانکه گویند پدرش در يك طرف يك دانه خشخاش سوره اخلاص را تماماً و در طرف دیگر چیزی بهمان اندازه نوشته بود و وی در يك دانه خشخاش هشت سوراخ باریك کرده و از هر سوراخی تازی گذرانده و در دانه برنجی صورت سواری مسلح و جلوداری در پیش او ساخته بود و حتی تیرو سپر و چوگان آنرا نقش کرده بود و در غزل نیز توانا بوده است .

۶۷ - تقی الدین محمد ششتری ؛ از دانشمندان ایران بوده که بهندوستان

رفته و در دربار جلال الدین اکبر میزیسته و در علوم عقلی و نقلی دست داشته و در نظم و نثر ماهر بوده و از منشیان دربار بشمار میرفته است .

۶۸ - میر غازی رازی متخلص باسیری ، برخی نام وی را میر قاضی نوشته اند و پیدا است که درست نیست از شاعران ساکن ایران بوده که سفری به هند رفته و مدتی جزو سپاهیان دربار اکبر بوده و مردی دانشمند بشمار میرفته و چند سال شاگرد حکیم الملک از دانشمندان آن دیار بوده و چون سرانجام آب و هوای هند با او سازگار نبوده است بایران بازگشته و در شهری رحلت کرده است .

۶۹ - حاج ملا محمد حسین نظیری نیشابوری ؛ یکی از معروف ترین غزل سرایان دربار اکبر و شاعران قرن دهم هندوستان بود . در جوانی از نیشابور به هندوستان رفت و قصاید غرا در مدح خان خانان گفت و صلوات کرانمایه گرفت و بدین وسیله بدربار اکبر راه یافت و در آنجا نیز محترم بود . هنگامی که در دستگاه خان خانان بود شاعر دیگری هم بود که او هم نظیری تخلص میکرد و چون هیچیک حاضر نمی شدند تخلص خود را تغییر دهند سرانجام قرار گذاشتند نظیری نیشابوری که مالدارست هزار روپیه بدهد و آن دیگری نظیر تخلص کند و بهمین کوته رفتار کردند . در اواخر عمر بسفر حج رفت و در بازگشت ازین سفر در احمدآباد در خاک کجرات ساکن شد و مردی درویش مشرب و صوفی منش و وارسته بود و در پایان زندگی اشعار صوفیانه میگفت و درین زمان زبان نازی را آموخت و شیخ محمد سندوی متخلص بغوثی مؤلف کتاب گلزار ابرار استاد او بود و در ده دوازده سال بازمانده عمر که در احمدآباد بود علوم دینی و تفسیر و حدیث را فرا گرفت و استاد او درین فن مولانا حسین جوهری بود و سرانجام در ۱۰۲۳ در احمدآباد در گذشت و در تاج پوره احمدآباد جسدش را بخاک سپردند و بنایی بر سر خاکش ساختند که زیارتگاه شد . نظیری از معاریف شاعران غزل سرای سبک هندیست و سخن شورانگیز پر مغز فراوان دارد و دیوان وی شامل ۶۰۰۰ بیت است .

۷۰ - محمد حسین بقایی اگهری پسر مولانا یادگار حالتی سابق الذکر است و از شاعران دربار اکبر بوده و چنانکه گذشت مبتلا بجنون شده و پدر خود را زهر داده

و کشته است و او را مجازات کرده‌اند و با این همه در غزل استاد بوده است .

۷۱ - **وفایی اصفهانی** از شاعرانیست که از ایران به هندوستان رفته و در دربار اکبر راه یافته و بیشتر بخدمت زین خان کو که اختصاص داشته و چندی در کشمیر بوده و سپس بلاهور رفته است و در آغاز مجرد میزیست و سپس علایقی بهم زد و از غزل سرایان خوب این دوره است .

۷۲ - **فنائی جغتایی** از نجیب زادگان دربار اکبر بوده و سفر بسیار کرده و به حج رفته است و نخست از سپاهیان بوده و پس از چندی معزول شده و مدعی بوده است که در شمشیر و شعر و شطرنج کسی از او برتر نیست و مدتی در بند بود و چون رهایی یافت دیوانه شد و دیگر کسی از او خبری نیافت و وی نیز از غزل سرایان زبردست زمان بوده است .

۷۳ - **ملاخره زرگر متخلص بفنائی** وی نیز از غزل سرایان دربار اکبر و در آغاز از نوکران میرزا عسکری بوده است .

۷۴ - **میر عزیزالله عزیزی سیفی حسنی قزوینی** از خانواده معروف سادات سیفی حسنی قزوین بود و به هندوستان رفته در دربار پادشاهان هند بمقاماتی رسیده بود . چندی منصب دیوان سعادت داشت و چون کروریان در دربار استیلا پیدا کردند وی مأمور مالیات ناحیه سنبهل شد و چندی نیز منصب دیوان صدارت را داشت و سرانجام برای پس دادن حساب او را بحبس و شکنجه کشیدند و چند سال در زندان ماند و هر چه داشت از او گرفتند و بهمان حال در گذشت . وی از مردم دانشمند زمان خود بوده و در فن سیاق و افشاء مهارت داشته و علوم غریبه را هم میدانسته و در شعر نیز استاد بوده و از روش شعرای قرن نهم پیروی میکرده و منظومات چند سروده است از آن جمله گل و مل و وجه القناعه و منظومه رمل و صحیفه العشاق و شهر آشوب ، دیوان غزلیات هم داشته است .

۷۵ - **میر شریف امامی اصفهانی هروی** نخست در اصفهان می زیسته و از آنجا بهرات و سپس با بابریان به هندوستان رفته و بهمین جهت با اصفهانی و هروی معروف شده و مدتها نیز در کابل زیسته است و از شاعران نامی دربار جلال الدین اکبر بوده

و بیست سال در هندوستان مجرد زیسته و غزل را نیکو می سروده است .

۷۶ - ملاغریبتی **حصاری بخاری** از شاعران ماوراءالنهرست که بهندوستان

رفته و در جوانی از مریدان و اصحاب حسین خوارزمی صوفی معروف قرن نهم بوده و درین زمان کسب دانش می کرده و سپس دوبار بهندوستان رفته و از شاعران دربار اکبر شده و در ۹۶۶ در شهر اکره در جوار مدرسه شیخ فرید در گذشته و در همانجا مدفون شده است و از غزلسرایان خوب این دوره بشمار می رود .

۷۷ - ملا بابا **طالب اصفهانی** از اصفهان بهند رفته و هشت سال در کشمیر

اقامت داشته، نخست قلندر منش بوده و سپس وارد خدمت دربار جلال الدین اکبر شده و اکبر او را از کشمیر بسفارت نزد حاکم قبت خرد علی رای فرستاد و در بازگشت ازین سفر رساله‌ای در غرایب و نوادیر آن سرزمین نوشت که نسخه آنرا بابو الفضل علامی داد و وی هم در اکبر فامه گنجانید و گذشته ازین در غزل سرایی هم استاد بوده است .

۷۸ - **میراشکی قمی** از سادات طباطبایی بوده و در جوانی از ایران بقندهار و

و از آنجا بهند رفته و مدتی از شاعران دربار جلال الدین اکبر بوده و سرانجام در اکره در گذشته و دردم مرگی مجموعه اشعارش را که ده هزار بیت می شده بمیر جدایی ترمذی سپرده است که منظم کند، وی هم آنچه شعر جالب در آن بوده بنام خود کرده و بازمانده را بآب انداخته است و اشعار او شامل دو دیوان غزل و یک دیوان قصاید و یک دیوان اهاجی بوده و در شعر از روش آصفی شاعر معروف قرن نهم پیروی می کرده است .

۷۹ - **امیر بیک پیروی ساوجی** نیز از شاعران است که از ایران بهندوستان

رفته و در دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در نقاشی استاد بوده است و منظومه‌ای بنام «صورت و معنی» سروده و در غزل نیز زبردست بوده است .

۸۰ - **جعفر بیک قزوینی ملقب باصف خان** برادر زاده میرزا غیاث الدین

علی از اعیان دربار اکبر بوده و خود نیز در آن دربار منصب میربخشی یافته و سپس داخل در جگر که بخشیان عظام شده و مردی دانشمند و باذوق و بذله گوی و شیرین سخن بود و در بتکچی گری دست داشته و تا عیش زنده بود بواسطه آنکه مردم از او دل خوش

نداشتند ترقی نکرد و پس از مرگ وی به مقام بلند رسید و در شعر بر بسیاری از معاصران خود ترجیح داشته است .

۸۱ - شیخ ساقی جزایری از نژاد نازی و پسر شیخ ابراهیم جزایری از پیشوایان شیعه مشهد بود و وی در آن شهر ولادت یافت و سفری به هند کرد و چندی در دکن و چندی در بنگاله اقامت داشت و جزو شاعران دربار اکبر بشمار می رفت و غزل را نیکو می گفت .

۸۲ - محمد میرک صالحی هروی نسب خود را بنظام الملائک طوسی میرسانده و چندی به هندوستان رفته و از شاعران و منشیان دربار اکبر بوده و سپس بوطن خود باز گشته است و در شعر و انشا دست داشته و جزو شاعران دربار اکبر بشمار می رفت و خط را خوب می نوشته و مردی دانشمند بوده است .

۸۳ - صرفی ساوجی از شاعرانیست که از ایران به هند رفته و چندی در کجرا ب با خواجه نظام الدین احمد بوده و سپس بلاهور رفته و در آنجا درزی درویشان زندگی می کرده است و در زمانی که فیضی شاعر معروف را از دربار اکبر مأمور دکن کرده اند وی هم جزو شاعران دربار اکبر بوده، با او رفته و در آنجا در گذشته است و مردی درویش مسلک و مجرد بوده و قصید و غزل را نیکو میسروده است .

۸۴ - سید محمد عتایی نجفی از ایرانیان ساکن نجف بود و مدتی در ایران زیسته و شاگرد میر حضوری قمی شاعر معروف آن زمان بوده و سپس به هندوستان رفته و نخست در دربار علی عادل شاه پادشاه دکن وارد شد و پس از مرگ وی جانشینانش با او مهربان بوده اند، اما پس از چندی در الله آباد بدربار اکبر رفته و درباره اش گفته اند که شاه فتح الله را درد دکن هجو کرده و وی منکر بود در اشعارش گشتند و اهاجی بسیار یافتند و او را از فتح پور سیکری بگو الیار بردند و در قلعه گوالیار که از قلاع استوار هند بوده وی را در حبس افکندند و هر چه در زندان اشعاری سروده کارگر نیفتاده و ده سال در بند مانده است و سرانجام بشفاعت شاه زادگان او را آزاد کرده و هزار روپیه خرج سفر بوی داده اند که بحج رود اما چون پول را از قلیچ خان گرفت و از آن قلعه بیرون آمد در راه از بند سورات فرار کرد و دوباره بدکن رفت و بخدمت

برهان الملك وزیر پیوست و با وی در احمدنگر ساکن بود و تا پایان زندگی در آنجا میزیست. وی مردی قندخوی و بد زبان بوده و هجو بسیار می‌گفته اما در دوزبان تازی و پارسی شاعر توانا بوده و در انشا و خط نیز دست داشته است و در زبان فارسی غزل را مخصوصاً خوب می‌گفته است.

۸۵ - امیر علاءالدوله بن یحیی بن عبداللطیف سیفی قزوینی حسنی متخلص

بگامی از خانواده معروف سادات سیفی حسنی قزوینی و پسر امیر یحیی قزوینی مورخ معروف قرن نهم مؤلف لب التواریخ و مختصر التواریخ است که در رجب ۹۶۲ در گذشته و وی پس از مشکلاتی که بواسطه سنی بودن برای خانواده اش در قزوین پیش آمد به هندوستان گریخت و در دربار جلال الدین اکبر مورد توجه شد و از شاعران محترم دربار وی بود و سرانجام در ۹۸۲ در گذشت وی در غزل سرایی دست داشته و گذشته از آن مؤلف کتابیست در تذکره شاعران قرن دهم و مخصوصاً شعرای دربار اکبر که از ۹۷۳ تا ۹۸۱ مشغول تدوین آن بوده و نقایس المائین نام گذاشته و عبدالقادر بدایونی در منتخب التواریخ فصل مهمی که در تذکره شعرای دربار اکبر در پایان کتاب دارد از همین تذکره گرفته است.

۸۶ - گامی سبزواری نیز از شاعران قرن دهم بوده که از ایران به هندوستان

رفته و در دربار اکبر میزیسته و در غزل دست داشته است.

۸۷ - ملاملك قمی در جوانی بشاعری آغاز کرده و از قم بکاشان رفته و در آنجا

سخن آموخته است و سپس چندی در قزوین مشغول کسب کمال بود و سرانجام در رمضان ۹۸۷ آنهك هندوستان کرد و نخست وارد دکن شد و مرتضی نظامشاه دیوانه حکمران احمدنگر و پس از او برهانشاه باو احسان بسیار کردند و در بمبایور مدتی در دربار برهان نظامشاه و ابراهیم عادلشاه میزیست و از ایشان احسان بسیار دید و در آنجا با ظهوری ترشیزی شاعر معروف مربوط شد و دختر خود را بوی داد و در تألیف کتاب نورس که ظهوری بنام عادلشاه بیابان رسانیده دست داشته است و فیضی در سفری که از جانب اکبر بدربار برهانشاه با احمدنگر رفته در آنجا ملك و ظهوری را دیده و با هر دو دوستی بهم

زده است و در دربار عادلشاه حرمت بسیار داشته و او را ملك الکلام می گفتند و مردی بسیار متواضع و درویش مشرب بوده چنانکه نوشته اند کمتر میشده که چشمش از اشک خالی بوده باشد و در ضمن مرد دانشمندی بوده و سرانجام درد کن سال ۱۰۲۴ در گذشته است. ملك قمی از شاعران معروف این دوره هندوستان بوده و بسبك سخن سرایان قرن نهم شعر می گفته و شاعران زمان بشعر او بسیار معتقد بوده اند چنانکه فیضی در سفر احمدنگر نسخه دیوان ویرا با خود بدربارا کبر برده و بسیار پسندیده افتاده است.

۸۸ - **ملانوعی خوبشانی** اصلا از مردم خوبشان یا خوجان یعنی قوچان امروز بوده و خود را از بازماندگان شیخ حاجی محمد خوبشانی عارف معروف میدانست و چون مدتی در مشهد میزیسته بمشهدی معروف شده و از آنجا به هندوستان بدربارا کبر رفته، نخست در دستگاه شاهزاده دانیال معروف بشاهزاده خرد پسر اکبر بوده است و سپس وارد دستگاه خان خاتان سپهسالار شده و مدایح بسیار در باره او گفت و صلوات فراوان از او گرفت، چنانکه يك باره هزار روپیه نقد و خلعت و يك فيل و يك اسب عراقی باو داد و سپس از شاعران دربار جهانگیر شد و سرانجام در برهان پور در ۱۰۱۹ در گذشت. وی مردی شوخ و درغزل و مثنوی استاد بود و گذشته از دیوان غزلیات مثنوی و امق و عنذرا و مثنوی سوزناکی بنام سوز و گداز، شامل دوهزار بیت دارد و شرح آن اینست که جوان هندویی شب زفاف سقف بازار بر سرش فرود آمده و مرده و عروس جوان زیبایش را هرچه پند داده اند نپذیرفته و خود را باشوهر خویش بعبادت هندوان سوخته است.

۸۹ - **وحشی بافقی** از معروفترین شاعران قرن دهم و اصلا از مردم بافق بود که در میان یزدو کرمان و افع شده و گاهی تابع حکومت یزدو گاهی از آنجمله در زمان وحشی تابع حکومت کرمان بوده بهمین جهت وحشی را برخی از تذکره نویسان از مردم یزدو برخی هم از مردم کرمان دانسته اند. از اشعار وی پیداست که سفرهایی بعراق و کاشان کرده اما بیشتر در یزد ساکن بوده است و چون مزار او نیز درین شهرست پیداست که در آنجا در گذشته است. از جزئیات احوال وی اطلاع درستی نیست و در اشعار او مدایحی بنام شاه طهماسب اول و برخی از رجال دربار وی مانند عبدالله خان اعتماد الدوله صدر

اعظم و نواب محمد ولی سلطان حکمران کرمان و میرغیاث الدین محمد معروف بمیر
میران حکمران یزد از باز ماندگان شاه نعمه الله ولی دیده میشود. از آنچه تذکره
نویسان درباره او آورده اند معلوم میشود مرد عاشق پیشه ای بوده و سرانجام در سال ۹۹۱
در یزد رحلت کرده و همانجا ویرا بخاک سپرده اند و در زمانهای اخیر بر سر خاک او بنایی
ساخته اند. وحشی یکی از بهترین شاعران قرن دهم ایران است و سخن را بسیار عاشقانه
و سوزناک می سروده و در غزل و مثنوی مهارت بسیار داشته و به همین جهت سبک خاصی ابتکار
کرده و پس از وی بسیاری از شاعران از آن تقلید کرده اند اما هیچیک بیای او نرسیده اند.
بجز دیوان قصاید و غزلیات و ترجیعات و ترکیبات و مسمطات و مقطعات و رباعیات شامل
۱۵۰۰ بیت سه مثنوی نیز از او مانده است: نخست خلد برین بر وزن مخزن الاسرار نظامی
در ۵۰۰ بیت، دوم ناظر و منظور بر وزن خسرو شیرین نظامی شامل ۷۰۰ بیت که در ۹۶۶
پایان رسیده و سوم شیرین و فرهاد در ۸۰۰ بیت بهمان وزن که شاهکار او بشمار میرود
و یکی از بهترین مثنویات عاشقانه زبان فارسیست اما مجال نکرده است آنرا پایان برساند
و چون ناتمام بوده است وصال شیرازی شاعر معروف قرن سیزدهم در سال ۱۲۶۵ قمری
آنرا پایان رسانده است.

۹۰ - ملا حسین یزدی متخلص بمؤمن از شاعران نامی قرن دهم بوده که تا اوایل
قرن یازدهم هم زیسته است و از فقهای مشهور زمان خود بشمار میرفته و در یزد میزیسته
و از شاگردان نامی میرزا جان شیرازی دانشمند معروف قرن دهم بوده است و دویسر
داشته که هر دو از دانشمندان معروف زمان خود در یزد بوده اند: نخست میرزا ابوالحسن
که در جوانی در گذشت و دیگر میرزا ابوالهادی که در زمان شاه صفی بهند رفته و بدر
بار شاه جهان شهاب الدین محمد پذیرفته شده و از مهر بانی دیده و سپس بحیدر آباد بدر
بار عبدالله قطب شاه رفته و از مهر بانی دیده و پس از چندی در ۱۰۲۸ در آنجا در گذشته
و امیر محمد سعید میر حمله جنازه ویرا بنجف فرستاده و او پسری داشته میرزا محمد صفی
نام که از سوی مادر از خاندان امیر معز الدین محمد شیخ الاسلام یزد بوده و در یزد میزیسته
است. ملا حسین در میان شاعران زمان خود بیشتر بنام ملا مؤمن حسین معروف بوده
و شاعر توانایی بشمار میرفته اما جز رباعی چیزی نسروده است.

۹۱- مولانا وجیه الدین عبداللہ لسانی شیرازی نیز از معاریف شعرای زمان

خود بوده، پدرش میر محمد مشک فروش شیرازی بوده و وی در جوانی ببغداد و از آنجا بتبریز رفته و در زمان حکمرانی امیر نجم ثانی در تبریز متوطن شده، بهمین جهة برخی از تذکره نویسان او را تبریزی دانسته اند. درباره وی نوشته اند که در پیری مبتلای بعشق شد و چون معشوق مبالغه کزافی از وی خواست قصیده ای در مدح امیر نجم ثانی سرود و هنگامی که امیر در گرمابه بودند از او رفت و قصیده را بروی خواند و امیر جایزه ای گران باو بخشید و وی آن زر را برداشت و نزد معشوق رفت و معشوق وی که این جوانمردی را دیدر زرا از او نگرفت. تذکره نویسان گویند مردی پارسا و قانع و شوریده بوده است و در ۹۴۱ در تبریز در گذشت. دیوان اشعار وی نزدیک دوازده هزار بیت دارد و در اشعارش پست و بلند بسیارست، برخی نوشته اند شریف تبریزی شاعر که از شاگردان وی بود با او غرض داشت و پس از مرگش مجموعه ای از اشعار سست بنام او انتشار داد و آنرا «سهو اللسان» نام گذاشت و وانمود کرد که این مجموعه را از سخنان سنت او گرد آورده است. لسانی مبتکر سبک نازد است در شعر و آن اینست که مجموعه ای از رباعیات در وصف شهر تبریز و وصف عشق و دل و ساقی و پیشه و ران شهر دارد که «شهر آشوب» نام گذاشته و چندن از شاعرانی که پس از و آمده اند از و تقلید کرده اند.

۹۲- محمد بن سلیمان بغدادی متخلص بفضولی از نخستین شعرای زبان

ترکی آذربایجانی که در ضمن شاعر زیر دستی بزبان فارسی هم بوده است، اصلاً کرد بوده ولی در بغداد میزیسته و زبان ترکی و فارسی را هم خوب میدانسته است. در ۹۴۶ که ابراهیم یاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان آل عثمان بغداد را گرفته قسایدی در مدح سلطان و وزیر وی سروده و در پاداش آن مستمری درباره او برقرار کرده اند و سرانجام از بیماری طاعون در ۹۶۸ یا ۹۷۰ در گذشته است. فضولی در شعر ترکی آذربایجانی اهمیت بسیار دارد و پس از شاه اسمعیل اول صفوی که خطایی تخلص میکرده و نخستین شاعر این زبانست وی بر دیگران تقدم دارد و بهمین جهة ترکان عثمانی که ویرا بزرگترین شاعر زبان خود میدانند بآثار وی اهمیت بسیار میدهند. وی در شعر ترکی تقریباً همه جا

مضامین و حتی کنایات و استعارات و تلفیقات شعرای ایران را ترجمه کرده و غزلیات وی عیناً تقلید از غزلیات فارسیست و نیز در ۹۴۲ لیلی و مجنونی ترکی سروده که کاملاً مطابق با لیلی و مجنون نظامیست. گذشته از دیوان غزلیات و لیلی و مجنون مثنوی دیگری بنام «بنگ و باده» ساخته و بنام شاه اسمعیل اول پیاپی رسائیده است و کتاب معروف روضة الشهداء تألیف ملاحسین کاشفی را بزبان ترکی بنام «حديقة السعداء» ترجمه کرده است و نیز رساله‌ای بنام «شکایت نامه» بزبان ترکی خطاب به سلطان سلیمان نوشته و در آن از پرداختن مستعمری که درباره وی برقرار کرده بود شکوه کرده است. در زبان فارسی نیز غزلیات و اشعار متفرقه سروده است و ساقی نامه‌ای هم شامل ۳۳۰ بیت دارد و نیز رساله‌ای شاعرانه با افکار صوفیه بنام لطایف المعارف یا مرآت الحق نوشته که مناظره‌ایست در میان روح و عشق و بنام «سفرنامه روح» نیز معروفست و نیز منظومه‌ای بنام «صحت و مرض» و رساله‌ای بعنوان «رند و زاهد» دارد.

۹۳ - بابا فغانی شیرازی از بزرگترین شاعران غزل سرای قرن دهم بوده

نخست در شیراز میزیسته و نزد برادرش کارد گری میکرده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده و نخست سکاکی تخلص میکرده است اما پس از اندک مدتی فغانی تخلص کرده و مدتی در شیراز برندی و می خوار کی روزگار گذرانده و در حدود سی سالگی از شیراز بیرون رفته، نخست چندی در هرات زیسته و با جامی و شاعران آن زمان محشور شده و چون اقبالی باو نکرده‌اند از خراسان عازم آذربایجان شد و پیش از آن چندی هم در مشهد و نواحی دیگر خراسان مانند نسا و ابیورد ساکن بوده‌است. در آذربایجان سلطان یعقوب آق قویونلو که پادشاه ادب پروری بود او را بر کشید و بر شاعران دیگری که در دربارش بودند ترجیح داد و در جنگها نیز ویرا با خود میبرد چنانکه در یکی از جنگها نسخه دیوانش بغارت رفت. اما فغانی هم چنان شوریده و لا اقبالی بود و بجاء و جلال پایست نمیشد تا اینکه سلطان یعقوب در ۸۹۶ در گذشت و چون جانشینان وی دیگر بشعر توجهی نداشتند فغانی پس از آنکه تقریباً ۱۷ سال در تبریز مانده بود بشیراز برگشت و پس از چندی باز بخراسان رجعت کرد و در مشهد ساکن شد و در

آنجا از زندگی و باده کساری توبه کرد اما در پایان زندگی مفلوج شد و پس از چندی در سال ۹۲۲ یا ۹۲۵ در مشهد در گذشت. فغانی در اقسام مختلف شعر دست داشته است. قصاید فراوان در مدح ائمه اثنی عشر و مخصوصاً امام هشتم سروده ولی مهارت او بیشتر در غزلست و غزل را رندانه و عاشقانه و بسیار سوزناک و روان میسروده و وحشی بافقی غزل سرای معروف سبک خود را از روش خاص وی اقتباس کرده است. دیوانش شامل چهار هزار بیت است.

۹۴ - **سلطان محمد فخری هروی** پسر امیر محمد متخلص بامیری نیز از

شاعران نامی قرن دهم بوده و پدرش هم از شعرای معروف قرن نهم بشمار میرفته است. بیشتر در هرات میزیسته و مداح کریم الدین خواجه حبیب الله ساوجی وزیر سام میرزا صفوی در حکومت خراسان بوده است که خوند میر نیز حبیب السیر را بنام او تألیف کرده است و از مشاهیر وزرای زمان شاه اسمعیل و مردی ادب پرور بوده است. در پایان زندگی در زمان شاه طهماسب بحج رفت و در بازگشت از حج عازم هندوستان شد و در سرزمین سند مورد توجه عیسی نر خان از امرای آن سرزمین واقع شد و درین میان جلال الدین محمد اکبر پادشاه معروف هند بساطت نشست و وی قصیده‌ای در تهنیت او سروده و کتاب جواهر العجایب را در تذکره زنان شاعره بنام وی تألیف کرده است و ظاهر آدره‌مین اوان در گذشته و دیگر اثری از وی نیست. فخری هروی بجز جواهر العجایب دو کتاب دیگر هم تألیف کرده: نخست کتاب مجالس التفاضل و العیشیر نوایی را که تذکره شاعران معاصر اوست و در ۸۹۶ بترکی جغتایی تألیف کرده بنام لطایف نامه بفارسی ترجمه کرده و این کتاب را در زمان شاه اسمعیل و هنگامی که پسرش سام میرزا حکمران خراسان و درمش خان شاملو از امرای قزلباش پیشکار او و خواجه کریم الدین حبیب الله ساوجی وزیر خراسان بوده بنام این خواجه ترجمه کرده و در ۹۲۸ از ترجمه آن فارغ شده است. کتاب دیگری که از آثار او باقیست مجموعه‌ایست از غزلیاتی که شاعران باستقبال یکدیگر سروده‌اند و آنرا «تحفة الحبیب» نام نهاده و در ۹۲۹ بیابان رسانیده است. کتاب جواهر العجایب را هم در ۹۶۳ در سال جلوس جلال الدین اکبر بنام «ماه» که ظاهرأ همسر این پادشاه بوده بیابان رسانیده و ازین قرار

تا ۹۶۳ زنده بوده است. برخی از تذکره نویسان کتاب «بوستان خیال» را که شامل مطلع های غزلیانیست که باستقبال یکدیگر سروده اند بوی نسبت میدهند اما این کتاب از «بکتابش قلی ابدال» است و در ۹۰۱ پایان رسانیده است. در شعر نیز در مثنوی و غزل دست داشته و دیوان وی شامل چهار هزار بیتست.

۹۵ - عارف ایجی از مردم ایج یا ایک از توابع دارا بگرد فارس بود و پس از سفرهای بسیار در هندوستان ساکن شده و از غزلسرایان معروف و زبردست قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده است.

۹۶ - قاضی شرف جهان قزوینی از رجال بزرگ دربار شاه طهماسب و از دانشمندان و ادیبان نامی قرن دهم ایران بود. پدرش قاضی جهان نیز از معاریف زمان خود و قاضی قزوین و از خاندان قاضی سیف الدین حسینی قزوینی بود و این خانواده پشت در پشت مدتها قاضی قزوین بود. قاضی جهان پدرش صبح پنجشنبه ۱۲ محرم ۸۸۸ در قزوین ولادت یافت و پس از ۸۲ سال زندگی غروب جمعه ۱۷ ذی الحجه ۹۶۰ شب عید غدیر در زنجان در گذشت و وی دو پسر داشت نخست میرزا شرف جهان و سپس میرزا عبدالباقی که در جوانی در گذشت. میرزا شرف جهان روز چهارشنبه ۲۸ ربیع الثانی ۹۱۲ در قزوین متولد شد و در جوانی کسب دانش کرد و از شاگردان خواجه جلال الدین محمود شیرازی شاگرد علامه جلال الدین دوانی بود و مدتها در سفر و حضر با این دانشمند معروف معاشر بوده و همه دانشمندان معروف آن زمان مانند مولانا ابوالحسن بن احمد باوردی عالم معروف بفضل او گواهی داده اند و در خط و انشاء نیز دست داشته و بروش خواجه عبدالحی منشی معروف آن زمان چیزی می نوشته است. پس از مرگ پدرش در ۹۶۰ قاضی قزوین شد و در آن زمان قزوین پایتخت صفویه بود و بهمین جهة وی از رجال دربار صفوی بود و پس از آنکه نه سال درین مقام مهم بود عاقبت در روز یکشنبه ۱۷ ذی القعدة ۹۶۹ هنگام چاشت در ۵۷ سالگی در روستای درس در کوهپایه قزوین در گذشت و جنازه اش را بشهر بردند و در مزار شاهزاده حسین بخاک سپردند. میرزا شرف جهان که شرف نخلص میکرد از شاعران زبردست زمان خود بشمار میرفته

وقصیده و غزل را نیکو میسروده است .

۹۷ - درویش محمد دهکی معروف بدرویش دهکی از مردم محله دهک

قزوین بود و نخست در قزوین جولاهگی میکرد و مدتی نیز خشت می پخت و سرانجام در زمان سلطان حسین بایقرا بهرات رفت و مدتی در دربار اومیزیست و با علیشیر نوایی ، جامی محشور بود و پس از برچیده شدن آن دستگاه مدتها نیز در اوایل قرن دهم زند بوده و از شاعران غزلسرای زبردست زمان خود بشمار میرفته است .

۹۸ - مولانا محمد اهلی شیرازی نیز از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل

قرن دهم بود . در جوانی از شیراز بهرات رفت و چندی در دربار سلطان حسین بایقرا بود و قصیده مصنوعی در مدح علیشیر نوایی سروده که معروفست و پس از برچیده شدن آن دستگاه بآذربایجان نزد سلطان یعقوب آق قویونلو رفت و قصیده مصنوعی دومی در مدح او سروده و مثنوی شمع و پروانه را در ۸۹۴ بنام وی ساخته است و پس از جلوس شاه اسمعیل بدربار وی پیوسته و قصیده مصنوعی سومی بستایش وی گفته و مثنوی سحر حلال را بنا ، وی بیایان رسانیده و در دربار شاه اسمعیل احترام بسیار داشته و بر شاعران دیگر مقدم بوده است و با این همه مردی فقیر مشرب و گوشه نشین بود و پس از مرگ شاه اسمعیل بشیراز بازگشت و در آن شهر منزوی بود تا اینکه در آنجا بسال ۹۳۳ یا ۹۴۲ در گذشت و این تاریخ دوم درست ترست و در کنار مزار حافظ او را بخاک سپردند و مرقد او ، اکنون در آنجا معروفست . اهلی شیرازی در غزل و مثنوی دست داشته و دیوان و قصاید غزلیات وی شامل شش هزار بیت و مثنوی شمع و پروانه او در ۵۰۰ بیت از آثار جالب شاعران قرن دهمست و سحر حلال وی در ۲۵۰ بیت مثنوی مصنوعیست با اشعار پر تصنع و ذوق بحرین و ذوق اقیتمین .

۹۹ - اهلی ترشیزی نیز از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود ،

و او هم در جوانی مدتی در هرات و در دربار سلطان حسین بایقرا میزیسته ، بهمین جهت برخی او را اهلی هروی و برخی هم اهلی خراسانی دانسته اند . از احوال وی اطلاع درستی نیست جز اینکه گویند مردی عاشق پیشه بود ، چنانکه در خراسان بواسطه دل بستگی بفریدون حسین میرزا شاهزاده نیموری از پا در آمد و مجنون آسا و ژولیده موی میگشت

تا اینکه شاهزاده او را نزد خود خواند و سرانجام پس از برچیده شدن دستگاه تیموریان او هم بتبریت بدربار سلطان یعقوب رفت و چون در کمانداری زبردست بود کارش بالا گرفت و در آنجا سال ۹۳۴ در گذشت. اهلی ترشیزی غزل سرای ذریه دستی بوده و ۳۵۰۰ بیت غزلیات سوزناک و شورانگیز دارد و همیشه اشعار ویرا بر شعر اهلی شیرازی ترجیح داده اند.

۱۰۰ - **ارجاسب امیدى وازى** از بزرگان شعرای قرن دهم ایران بود و از

شاگردان معروف علامه دوانی بشمار می رفت و در طهران میزیست اما چون مردی حکیم بود با صوفیه نور بخشی که در آن زمان در شهر ری و اطراف نفوذ بسیار داشتند در افتاد و پیشوای ایشان شاه قوام الدین بن شاه شمس الدین بن شاه قاسم نور بخشی مریدان خود را تحریک کرد ویرا در ۹۲۵ یا ۹۲۹ کشتند و این واقعه بر مخالفان این طریقه بسیار گران آمد چنانکه شاه طهماسب اول چون در جمادی الاخره ۹۴۳ در طهران بود هنگامی که زیارت امامزاده عبدالعظیم می رفت مردم از شاه قوام الدین و ستمهای فراوانی که کرده بود بوی شکوه بردند و وی فرمان داد گرفتارش کردند و بمجلس وی بردند و قاضی محمد ورامینی که از بزرگان ری بود در آن مجلس با او خطاب کرد و گناهانش را يك يك گفت و لشکر گرد آوردن و قلعه ساختن او را برای جنگ با صفویه فاش کرد و کسانی را که بکشتن آنها فرمان داده بود يك يك نام برد و چون بامیدی شاعر رسید وی منکر شد اما شاه طهماسب باو پرخاش کرد که چرا ویرا کشتی و املاکش را بردی و او را بزندان فرستاد و شب که دوباره او را بمجلس شاه آوردند باز بدادخواهی از کشته شدن امیدی بروخشم راند و دستور داد مشعل افروخته را زیر ریش او نگاهدارند و ریشش را بسوزند. امیدی از شاعران توانای قرن دهم بوده و مخصوصاً در قصیده دست داشته و ساقی نامه ای هم سروده و دیوان وی شامل ۱۵۰۰ بیت است.

۱۰۱ - **هلا احمد ایوردی** از مشاهیر حکما و دانشمندان قرن دهم بود در

جوانی از خراسان بماوراء النهر رفت و در حلقه متصوفه بخارا وارد شد و برداشتن خویش افزود، سپس بعراق آمد و در کاشان اقامت گزید و بتدریس حکمت پرداخت اما چون امیر جمال الدین استرابادی بوزارت نشست بسعایت بدخواهان و طیفه ویرا برید و وی

چیزی نگفت و بقناعت روز کار میگذرانید تا اینکه روزی بازرگانی کیسه زری نزد او برد و گفت این زر را نذرا امام اول کرده بودم و سه شبست که در خواب بمن میگوید چون وظیفه ملا احمد را قطع کرده اند نزد او ببر، اما درین میان امیر جمال الدین استرآبادی وزیر شاه طهماسب بواسطه دشمنی که با او داشت چون دید که قطع وظیفه بر او گران نیامده است و برا بکار زشتی متهم کرد و کس فرستاد او را برای عقوبت بیاورد و وی پیش از آنکه آن مأمور برسد در گذشته بود. ازین قرار وی بعد از سال ۹۳۰ رحلت کرده است. ملا احمد گذشته از آنکه مردی حکیم و دانشمند بوده در شعر نیز دست داشته و از شاعران زبردست زمان خود بشمار میرفته و پسری داشته بنام ابوالحسن ابیوردی که او هم از حکیمان و شاعران معروف این زمان بوده است.

۱۰۲ - ملا ابوالحسن دانشمند ابیوردی چنانکه گذشت پسر ملا احمد سابق الذکر و از مشاهیر حکما و شاعران قرن دهم بوده و مخصوصاً در ریاضیات مهارت بسیار داشته چنانکه گویند از زمان قدیم هیچکس نکتہ در علم ریاضی مانده بود که هیچکس نگشوده بود و تنها شش نکتہ از آنرا خواجه نصیر الدین طوسی حل کرده بود و وی دوازده نکتہ دیگر آنرا گشود و باندازه ای فرجه ننداشت که در ۱۴ سالگی شرح تجرید را که از متون مشکل حکمتست با حواشی آن درس می گفت و در ۲۵ سالگی کتاب مجسطی را درس گفته است و چنان حافظه نیرومند داشت که هر کتاب را یکبار می خواند عبارات آنرا هرگز فراموش نمی کرد و خود گفته است که اگر نسخهای کتابی از میان برود عبارات آنرا چنان از بر بخوانم که خلاقی پدیدار نشود و نیز آورده اند که حافظه او باندازه ای بود که در پایان زندگی که مشغول تصحیح کتابهای رجال و حدیث بود کتاب تهذیب در حدیث را که هفتاد هزار بیتست از آغاز تا انجام بخط خود نوشته بود و همه احادیث و اسناد آنرا بیاد داشت و میتوانست بی آنکه باصل کتاب رجوع بکند بنویسد. با این همه مردی خوش مشرب و عاشق بیشه بود و در کاشان بیشتر در مصاحبت خان میرزا پسر معصوم بیگ که از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان را داشت میزیست و خان میرزا پیش او درس میخواند و سرانجام روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۹۶۶ در گذشت و جنازه او را باردیبل

بردند و آنجا بخاک سپردند. ملا ابوالحسن در علوم مختلف دست داشت و در همه رشته‌ها مؤلفات دارد از آنجمله «حل مالا ینحل» در حل دوازده مسئله ریاضی که پیش ازین بدان اشاره رفت و کتاب «حسنا» در حکمت طبیعی و «مشارق» و «مرآت الافلاک» در حکمت ریاضی و حاشیه بر شمسیه و بر تهذیب در منطق و رساله اثبات واجب بفارسی و اثبات واجب بعربی و «روضة الجنان» در حکمت و شرح فرائض و در شعر فارسی نیز استاد بوده و غزل را مؤثر و رقت انگیز می‌سروده است.

۱۰۳- مولانا کمال الدین محتشم کاشانی پسر خواجه میر احمد متوفی در ۹۶۲ از اعیان زادگان کاشان و اصلاً از مردم نراق و یکی از معروفترین شاعران قرن دهم ایران بوده و در زمان خود شهرت بسیار داشته و چون در تشیع معروف بوده پادشاهان صفوی و مخصوصاً شاه طهماسب بوی احترام بسیار می‌کرده‌اند و شاعران زمانه نیز او را بسیار محترم می‌داشته‌اند و از مشاهیر زمان خود بوده و همواره در کاشان می‌زیسته است، با این همه از جزئیات احوال او اطلاع کامل در دست نیست و از مدایحی که در دیوان اوست پیداست که مداح شاه اسمعیل و شاه طهماسب و شاه محمد خداپسند و سلطان حمزه میرزا پسر شاه طهماسب و پیری جان خانم دختر وی بوده و در ضمن مدایحی در باره محمد شاه پادشاه دکن و مرفضی نظام شاه بحری پادشاه دکن و جلال الدین محمد اکبر و یوسف عادل شاه پادشاهان هند دارد ولی چون بهندرت رفته است پیداست که از دور ایشان را مدح کرده و این مدایح را برایشان فرستاده است. پادشاهان صفوی و وظیفه‌ای در باره وی برقرار کرده بودند و بهمین جهت زندگی مجللی داشت و شاعران زمانه همه باو احترام بسیار می‌کردند و وزیر ملک الشعرا خطاب می‌کردند و سرانجام در ربیع الاول ۹۹۶ در گذشت و مزار او در کاشان معروفست. محتشم در قصیده و غزل و مرثیه و تاریخ سازی از شاعران زبردست زمان خود بوده و درین انواع مختلف اشعار بسیار دارد که از دوازده هزار بیشترست، مخصوصاً در مدایح ائمه سخنان بسیار دارد و مآده تاریخ او در زمان وی بسیار پسندیده بوده است و دوازده بندی که در مرثیه شهیدان کربلا سروده معروفترین اشعار درین زمینه است و درین فن او را بر همه ترجیح داده‌اند. وی در شاعری شاگرد

مولانا صدقی استرآبادی بوده اما از استاد خویش بسیار پیشتر رفته است. آثار وی را پس از مرگش پنا بروصیت اوتقی الدین محمد حسینی کاشانی که از شاگردانش بوده تدوین کرده و مقدمه‌ای بر آن نوشته و مجموعه آثار وی را در پنج کتاب شعر و دو کتاب نظم و نثر گرد آورده است بدین گونه: شبیه شامل اشعار پیری، شبیه شامل اشعار جوانی، صبائیه شامل اشعار کودکی، جلالیه نظم و نثر، نقل عشاق نظم و نثر، ضروریات شامل ماده تاریخها، معنیات، جلالیه و نقل عشاق دو کتاب است که در شوریدگی درباره دو تن از معشوقان خود پرداخته و شامل نثر شاعرانه پر کنایت و استعارت و غزلیات است که درباره آن دو تن سروده است. وی با شاعران عصر خویش مانند حیرتی و تاجری و میرحالی کیلانی و مونا مجاهد الدین خوانساری و امیر شمس الدین محمد کرمانی از سادات صدور زمانه و میرزا سلمان جابری اصفهانی از اعیان دولت صفویه و مولانا فصیح سلمانی و ضمیری اصفهانی و میر معز الدین محمد خوشنویس و عشقی کاشانی و حامدی و میر حیدر حسین معمای و نعمتی و ملا حسینی و حیرتی روابط نزدیک داشته و با آنها مشاعره کرده است و از آنجمله مولانا مظفر الدین حسرتی از شاگردان او بوده که نزدیک ده سال مصاحب او و بهترین شاگردش بوده است و پس از مرگ وی عده کثیر از شاعران ایران و مخصوصاً عراق و اصفهان و بر امرتیت گفته‌اند.

۱۰۴ - **زین العابدین علی** اصلاً از مردم شیراز بوده و در جوانی بنیشابور رفته و در آنجا ساکن شده و بهمین جهت هم بشیرازی و هم بنیشابوری معروف شده است و نخست نویدی و سپس عیدی تخلص کرده است. از جزییات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه در ۹۸۸ در گذشته و شاعر بسیار پرکاری بوده و آثار بسیار از او مانده از آنجمله مثنوی بوستان جنان که در ۲ ربیع الاول ۹۶۱ بیابان رسانیده و سیمه‌ای نیز دارد بنام خزاین ملکوت که در شعبان ۹۶۸ بیابان رسانده و شامل هفت منظومه است: صحیفه لاریب، لوح مسطور، بحر مسجود، منشور شاهی، مروج الاوراق، مهیج الاشواق، نهایة الاعجاز.

۱۰۵ - **بدرالدین بن عبدالسلام بن ابراهیم حسینی کشمیری** از شاعران

پرکار هندوستان بوده و تا پایان قرن دهم هم زنده بوده است و کتابهای فراوان بنظم فارسی ازو باقی مانده از آنجمله دیوان غزلیات وی که در ۹۸۸ تدوین کرده است ، اسکندرنامه معروف بقصه ذوالقرنین ، شمع دل افروز بر وزن خسرو و شیرین نظامی انعام در ۹۷۶ ، معراج الکاملین انعام در ۹۸۱ ، روضة الجمال انعام در ۹۸۳ ، سراج الصالحین انعام در ۹۸۶ ، بحر الاوزان انعام در ۹۸۸ ، مجمع الاشعار تقلید از مخزن الاسرار نظامی ، مائیم سرای تقلید از منطق الطیر عطار ، زهره و خورشید بر وزن حدیقه الحقیقه سنایی ، مطالع الفجر بر وزن سبحة الابرار جامی ، لیلی و مجنون ، رسل نامه بتقلید از بوستان سعدی .

۱۰۶ - مولانا مانی شیرازی از شاعران نامی قرن دهم ایران بوده ، در اوایل عمر از فارس باصفهان رفته ونخست زرگری میکرده و از همت بلندی که داشت بدین کارن ساخت و بسپاهی گری پرداخت و در آن کار ترقی کرد تا اینکه بدرجه امیری رسید ولی از آن کار هم دست کشید و بشوریه کی و عاشقی گرایید و در پایان عمر بملازمت شاه اسمعیل اول مشغول بود تا اینکه بدست میرانجم زرگر معروف بنجم ثانی که از اعیان دربار صفوی بود بتبری کشته شد و در تاریخ این واقعه اختلافست و برخی در ۹۱۳ و برخی دیگر در ۹۲۷ ضبط کرده اند و ظاهراً تاریخ اول درست ترست . مانی شیرازی از غزلسرایان خوب قرن دهم بوده و اشعار بلند و شورانگیز بسیار دارد .

۱۰۷ - مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی از معاریف شاعران مقیم هندوستان در قرن دهم و یازدهم بوده ، در جوانی سفرهایی در عراق و فارس کرد و از آنجا بهند رفت و در دکن وارد دربار ابراهیم عادلشاه شد و در آنجا دختر ملا ملک قمی شاعر معروف را گرفت و در دکن ساکن شد و در دربار ابراهیم عادلشاه نعمت فراوان یافت و بیشتر آثار خود را بنام او پرداخته است و سرانجام در دکن در ۱۰۲۵ در گذشته است . ظهوری در نظم و نثر فارسی دست داشته و آثار فراوانی در هر دو فن دارد در نظم گذشته از دیوان غزلیات شامل ده هزار بیت ساقی نامه او در ۴۵۰۰ بیت معروف و از بهترین منظومات درین فنست - در نثر سبک مصنوع پر کنایه و استعاره دارد و آثار مهم او درین زمینه خوان

خلیل و گلزار ابراهیم و سه نشر و پنج رقعه او معروفست .

۱۰۸ - میر نظام دست غیب شیرازی از شاعران نامی اواخر قرن دهم و اوایل

قرن یازدهم بوده و همواره در شیراز میزیسته ، از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه در ۳۰ سالگی بسال ۱۰۲۹ در گذشته و در حافظیه شیراز در جوار خواجه حافظ شیرازی او را بخاک سپرده اند . وی از غزل سرايان زبردست زمان خود بوده و ۳۰۰۰ بیت غزلیات شورانگیز شیوا دارد .

۱۰۹ - مولانا نظام الدین استرآبادی وی بجز نظام استرآبادی شاعر معروف

قرن نهمست که اشعار او منحصر بمدایح ائمه اثنی عشری و یکی از معروفترین شاعران این سبکست زیرا که اشعار وی تنها شامل مدایح امرای دربار سلطان حسین بایقرا مانند علیشیرنواپی و مظفر حسین میرزا و سیف الدین مظفر بتکچی و عمر معدی کرب سلطان و غیاث الدین علی بتکچی و امیر جمال الدین محمد شیرنگی و امیر شاه حسین اصفهانی و امیر یوسف علی کوکلتاش و سید زین العابدین صادق و مرآئی علیشیرنواپی و امیر بابا و خواجه مجدالدین ابوعلی و خواجه شمس الدین محمد بتکچی و غیره است و نسخه‌ای که از دیوان او در دستت تاریخ ۹۹۴ دارد ویش از آن تاریخ در گذشته است . اشعار وی منحصر بقصاید و مقطعات و مرثیست و شعر را روان و شیوا میگفته است .

۱۱۰ - ضمیری اصفهانی از شاعران زبردست و معروف اواخر قرن دهم و اوایل

قرن یازدهم و رمال بوده و بهمین جهة شاه عباس اول تخلص ضمیری را بساوداده بود . مدتی شاگرد میر غیاث الدین منصور بوده و همواره در دربار شاه عباس زیسته و رمال باشی دربار شده و شاعری توانا و از مشاهیر زمان خود و مورد توجه خاص شاه عباس بوده است و شعر بسیار داشته که نزدیک به صد هزار میرسیده چنانکه دیوان بسیاری از شعرای بزرگ را جواب گفته بود و در همان زمان وی شاعر دیگری هم بوده است ضمیری همدانی که نباید با وی اشتباه کرد و این ضمیری اصفهانی غزل را مخصوصاً خوب میگفته است .

۱۱۱ - ابوالخیر محمد بن محمد فارسی از دانشمندان قرن دهم بوده و در ضمن از

شاعران آن زمان بشمار می‌رفته و کتاب مختصری در اصطلاحات و تعریف علوم بزبان

تازی بنام طلیعة العلوم نوشته و در نیمه اول این قرن میزیسته است.

۱۱۲ - **مهرزا ابوطالب طباطبایی کاشانی** پسر امیر رفیع الدین حیدر معمایی شاعر معروف این زمان بوده و خود از سرایندگان معروف کاشان در نیمه دوم قرن دهم بشمار می رفته است.

۱۱۳ - **قاضی احمد سیستانی** از شاعران معروف سیستان بوده و چون در آن زمان قاضی احمد دیگری هم بوده است برای امتیاز از دیگری ویرا قاضی لاغر می گفته اند و وی از شاعران نامی زمان ملک سلطان محمود پادشاه سیستان و معاصر شاه اسماعیل بوده و در سیستان مسند قضاوت داشته و پسرش قاضی جلال نیز از شاعران معروف آن زمان بوده است. وی برادری داشته است بنام نصیر که ذکرش خواهد آمد.

۱۱۴ - **میرزا ابراهیم ادهم کاشانی** از شاعران معروف کاشان در قرن دهم بوده، در پایان زندگی پس از مدتی سیاحت به یمن رفت و در آنجا بسال ۹۶۹ کشته شد و بیشتر اشعار وی رباعیست.

۱۱۵ - **ارشاد گازرونی** از شاعران معروف شیراز و اصلا از مردم گازرون بوده و غزل را بسیار خوب میسروده است.

۱۱۶ - **خلیفه اسدالله اصفهانی** از خاندانی معروف از سادات اصفهان بوده و از رجال معروف دربار شاه طهماسب بشمار می رفته است. نخست در اصفهان میزیست و در آنجا کسب دانش کرد و سپس بدربار صفویه راه یافت و سرانجام بمنصب خلافت دربار رسید که از مناصب مهم آن عصر بود و دریایان زندگی تولیت آستان رضوی را باو دادند و بهمین جهت چندی در مشهد بود و از بیشتر دانشمندان مشهد در علوم نقلی و عقلی برتری داشت و در ضمن مردی پارسا و پرهیزگار بود و بهمین جهت شیخ الاسلامی مشهد را هم باو دادند و ده سال که ساکن مشهد بود در منزل معروف بیالین گاه سکنی داشت و چون در مالکیت آنجا تردید داشت هرگز در آنجا نماز نگزارد و همواره در بقعه مزار نماز میکرد و نیز بواسطه احتیاط و پرهیزی که داشت از آب قنات سناباد که در صحن جاریست وضو و غسل نکرد و هرگز از طعامی که در آستانه می پختند نخورد و معاش او از محصول

ملکی بود که در اصفهان داشت و برایش میفرستادند و نیز مردی بسیار نیکو سیرت و خوش روی بوده و در ضمن کارهای دیگر مرتباً درس میگفت و حفظ او باندازه‌ای نیرومند بود که همه کتائبهای درسی متداول را از برداشت و خود گفته است وقتی در کاشان بامولانا محمد ابیوردی دانشمند معروف زمان خود مبحث علت و معلول را مباحثه می کرده، اتفاقاً نسخه‌ای که در آن بحث می کردند کم شده و وی همه مندرجات آنرا از آغاز تا انجام از بر نوشته است و چون با نسخه دیگر مقابله کردند چیزی از میان نیفتاده بود و سر انجام در میان شست و هفتاد سالگی در ۹۶۸ در مشهد در گذشت و در مدفنی که در پایین پای برای خود ساخته بود بخاکش سپرده‌اند و در ضمن شاعری توانا بوده است.

۱۱۲- امیر معین الدین اشرف شیرازی معروف بمیرزا مخدوم و متخلص باشرف پسر امیر سید شریف بساقی شیرازی متخلص بشریفی بسوده و بهمین جهت بمیرزا مخدوم شریفی مشهور شده بود و از مشاهیر دانشمندان و مدرسان نیمه دوم قرن دهم فارس بوده و در زمان شاه طهماسب در شیراز بتدریس مشغول بوده و در زمان شاه اسمعیل دوم حشمت و جلالی تمام یافت و چون کارهای این پادشاه رو باختلال رفت از دربار وی در قزوین بیغداد رفت و چهار روزه خود را بیغداد رساند و بواسطه شهرت علمی فوق العاده‌ای که داشت در خاک عثمانی اقبال عظیمی باو کردند و قاضی عسکر دربار عثمانی شد ولی پس از چندی از آن کار کناره گرفت و بحج رفت و سالها در مکه بود و منصب قاضی الفضاة مکه را داشت و سر انجام در آنجا در گذشت. وی در ضمن شاعری زبردست بوده است.

۱۱۸- خواجه افضل الدین محمد ترکه معروف بافضل ترکه از دانشمندان معروف قرن دهم بود و در زمان شاه طهماسب و شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خداداده می زیست و از خاندان مشهوری بود که بنام خاندان ترکه معروف بوده‌اند و در اصفهان می زیسته‌اند و بیشتر از دویست سال در ایران شهرت داشته‌اند و چون جدشان از مردم خجند تر کستان بوده و از آنجا بایران آمده و ترك زبان بوده باین

نام معروف شده اند. نخستین کسی که ازین خاندان معروفست خواجه صدرالدین ابو حامد محمد تر که است که معاصر با غازان خان و سلطان محمد خربنده و خواجه رشیدالدین فضل الله مورخ معروف قرن هفتم بوده و با او مکاتبه داشته و خواجه در حدود ۷۱۲ نامه ای باو نوشته و پسرزاده اش صابن الدین علی بن محمد بن محمد که کتاب قواعد التوحید جد خود را بنام تمهید القواعد شرح کرده در مقدمه آن می گوید جد من ابو حامد مشتقر برتر که مولفات بسیار دارد مانند رساله در وجود مطلق و حکمت المنیعه و حکمت الرشیدی و کتاب الاعتماد الکبیر و قواعد التوحید و از علمای عصر خویش بود و پس از مدتی وارد سلسله عرفا شد و در عرفان هم تالیفات مهم کرد و پیدا است که کتاب حکمت الرشیدی را بنام خواجه رشیدالدین فضل الله نوشته و او دو پسر داشته است یکی خواجه ضیاء الدین محمد و دیگر خواجه افضل الدین محمد معروف بافضل الدین صدر تر که که از دانشمندان زمان خود بود و در خانه پدری و در محله نیماروت یا نیما رود در اصفهان می زیست و در اوایل سال ۸۵۰ سلطان محمد میرزا پسر شاهرخ گورکان که از پدر حکمرانی قم واری داشت برای کشور ستانی باصفهان رفت و درین میان سعادت بیک پسر امیر خواند شاه که فرمان حکمرانی اصفهان از دستگاه شاهرخ بنامش رسیده بود چون خبر آمدن سلطان محمد میرزا را شنید گریخت و با سیدعلی گلباری که از روسای شهر بود از راه رودشتین آهنگ هرات کرد و چون خبر سلطان محمد میرزا رسید بدنبال او رفت و او را با سید علی گرفت و بشهر آورد و سیدعلی را کشت و سعادت بیک را چوب زد و در قفس کرد و در قلعه شهر آویخت و مردم را بخود خواند و شاه علاءالدین محمد نقیب را در کار دخالت داد و نیز با لشکری بسوی شیراز رفت و چون این خبر بشاهرخ رسید متوجه عراق شد و سلطان محمد میرزا سوی لرستان رفت و شاهرخ باصفهان رسید و گروهی از روسای شهر را که با سلطان محمد میرزا همدست می دانست گرفت و با خود بساوه برد و از آن جمله قاضی امین الدین فضل الله و خواجه افضل الدین محمد تر که و شاه علاءالدین محمد و مولانا عبدالرحمن برادرزاده قاضی امین الدین و خواجه امیر احمد چوبان

بودند که هر يك را بيكي از دروازه‌های ساوه بخلق آویخت و برخی مانند خواجه محمود حیدر و شاه قوام‌الدین نقیب و شاه نظام گلستانه از هر يك جستند و این واقعه بر شاه‌رخ شوم بود چنانکه گویند پس از هشتاد روز در گذشت و نیز گفته‌اند دو بار ریسمان خواجه افضل پاره شد و فریاد می‌کرد بشاه‌رخ بگویند این عقوبت برای ما لحظه‌ای بیش نیست اما پنجاه ساله نام نيك خود را ضایع مکن و گویند دست‌کوه‌ر- شاد بیگم زوجه‌اش درین کار بوده است و بدین گونه خواجه افضل‌الدین محمد در اواسط رمضان ۸۵۰ که این واقعه اتفاق افتاده کشته شده است و اثری که از و مانده ترجمه کتاب ملل و نحل تألیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸) است بنام تنقیح الادلة والعلل فی ترجمه کتاب الملل والنحل و در روز یکشنبه ۱۳ رجب ۸۴۳ در اصفهان پایان رسانیده است و جنازه او را از ساوه باصفهان بردند و در محل معروف به «درب آستان» بخاک سپردند. خواجه ضیاء‌الدین محمد دو پسر داشت یکی خواجه جمال‌الدین و دیگر خواجه حبیب‌الله که در راه مکه کشته شده است و از دو پسر مانده است: افضل‌الدین محمد و ضیاء‌الدین علی. ضیاء‌الدین علی بن محمد بن صدرالدین محمد پسری داشته است بنام صاین‌الدین علی بن محمد بن تر که که از بزرگان و متصوفان زمان خود بوده و در همه علوم زمان مخصوصاً حکمت و فقه و تصوف و کلام و علم نقطه و حروف و اعداد و جفر دست داشته و در هر يك از آن‌ها چیزی نوشته، وی را تیمور گورکان پس از فتح اصفهان با برادرانش جبراً بسمرقند برده و پس از آن که بدان شهر رسیده اند برادر مهترش را بقضای سمرقند گماشته و صاین‌الدین خود سفری بحج رفته و مدتی در شام و مصر و حجاز بسر بسزده و در آنجا بخدمت صوفیه رسیده و چون بعراق باز گشته خبر مرگ تیمور را شنیده و باصفهان رفته و حلقه درسی فراهم ساخته و در حدود ۸۰۸ و ۸۰۹ که پیر محمد پسر شاه‌رخ حکمران فارس شد او را با خود از اصفهان بشیراز برد و پس از کشته شدن پیر محمد که مقام او بمیرزا اسکندر رسید صاین‌الدین وارد دستگاه او شد و پس از آنکه میرزا اسکندر طغیان کرد و گرفتار شد و شاه‌رخ فارس و اصفهان را گرفت وی نزد او شد، اما هم

چنان بد خواهان در پیش شاهرخ از و سعایت می کردند و وی برای برائت خود بخراسان رفت و مورد نظر شاهرخ قرار گرفت و قضای یزد را باو داد ولی بد خواهان همچنان او را رها نمی کردند و مشرب تصوف او را سبب تهمت قرار داده بودند و وی برای تبرئه خود دو رساله نوشت که هر دو نفثة المصدور نام دارد و در آنها می گوید که در جوانی پیرو تصوف بوده و اینک از آن عقیده بازگشته است و چنان می نماید که شاهرخ وی را بهرات خوانده و او این دو رساله را درهرات نوشته باشد و سپس در ۸۲۹ رساله ای در اعتقاد نوشته و درین میان احمد بن نامی بر در مسجد جامع هرات کاردی بشاهرخ زد که کارگر نشد و صوفیان را درین کار متهم کردند و از آنجمله شاه قاسم انوار شاعر عارف مشهور و صابن الدین علی را هم متهم کردند، چنان که بامدادی که صابن الدین نشسته و با شاگردانش کتاب صحیح بخاری را می خواند خبر رسید که ایلچی آمده و او را بحضور شاه می خواند و هر کس را که در آن خانه بود گرفتند و خانه را مهر کردند و وی را در قلعه شهر بند افکندند و همه اسناد املاکش را گرفتند. پس از چند روز گرفتاری آزادش کردند و سرانجام در ۸۳۶ در گذشت. صابن الدین علی مولفات بسیار دارد از آن جمله تمهید القواعد، کتابی در علم حروف، مناظره عقل و عشق که در محرم ۸۰۸ بپایان رسانیده، رساله ای در اصرار صلوٰه که در روز پنجشنبه ۲۱ جمادی الاولی ۸۲۰ تمام شده، شرح لمعات فخر الدین عراقی بنام ضوء اللمعات که در ۸۱۵ با تمام رسانیده، رساله در تحقیق انا نقطه التي تحت الباء، رساله در بیان معنی قابلیت و تصور تحقق آن، شرح فصوص الحکم، شرح گلشن راز، رساله در شق القمر، کتاب مفاحص، رساله در اسرار الصلوٰه، شرح قصیده نائیه ابن الفارض. خواجه جمال الدین یسری داشته بنام خواجه علاء الدین و ظاهرا این خواجه افضل الدین محمد ترک که دوم و ضیاء الدین علی که او هم در قرن دهم می زیسته پسران خواجه حبیب الله ترک که اصفهانی بوده اند که در زمان شاه طهماسب قاضی اصفهان بوده و پس از مرگ او قضاوت پسرش افضل الدین محمد رسیده و وی مدتی قاضی عسکر در بار صفویه هم بوده و در زمان شاه طهماسب متصدی شرعیات شد و پس از مرگ شاه طهماسب ناظر و کلید دار و خادم

باشی و مدرس آستان رضوی شد و در ۹۹۱ که پادشاه محمد خدا بنده ازهرات بقزوین می رفت در راه درامامزاده عبدالعظیم ری بیمار شد و در منزل اندرمان در اوایل ذی الحجه آن سال در گذشت و پیکرش را بامامزاده عبدالعظیم بردند و در آنجا بخاک سپردند و وی و برادرش ضیاء الدین علی هر دو شاعران زبردست بوده اند .

۱۱۹- **خواجه ضیاء الدین علی تر** که چنانکه گذشت برادر خواجه افضل الدین محمد تر که سابق الذکر و از خاندان معروف تر که در اصفهان بود و وی نیز چون برادرش شاعر توانایی بوده است .

۱۲۰- **علا الفقی** از شاعران قرن دهم هندوستان در دربار جلال الدین اکبر بوده و بخدمت زین خان کو که از امرای دربار وی اختصاص داشته و وی بجز الفقی یزدیست که در همان زمان در هند می زیسته است .

۱۲۱- **الفقی یزدی** چنانکه گذشت وی بجز الفقی سابق الذکر است و نخست در نزد می زیسته و سپس به هندوستان رفته و بخدمت خان زمان که از رجال بزرگ دربار هند بوده پیوسته است و در ریاضی مهارت کامل داشته و شاعری غزل سرای توانا بوده و در برابر يك بيت از ممدوح خود هزار رویه هندی صلت گرفته است .

۱۲۲- **الفقی عراقی** وی نیز بجز دو الفقی سابق الذکر است و او هم در همان زمان در هندوستان می زیسته و از شعرای دستگاه میرزا یوسف خان از بزرگان هند و ساکن کشمیر بوده و شهر آشوبی درباره کشمیر سروده است .

۱۲۳- **قلج خان الفقی** وی نیز از شاعران قرن دهم هندوستان و از طایفه ترکان جانی قربانی بوده و در علوم مختلف و حکمت دست داشته و داخل امرای پنج هزاری دربار هند بوده و مردی پاکدین بشمار می رفته و چندی منصب جملة الملکی داشته و سپس منصب دارایی کابل را باو داده اند و شاعر غزل سرای توانایی بوده است .

۱۲۴- **الناصر میرزا صفوی** از شاهزادگان معروف صفوی و از پسران شاه اسمعیل اول بود . بر برادرش شاه طهماسب در سال ۹۵۴ قیام کرد و از ایران گریخت و نزد سلطان سلیمان عثمانی رفت و او را بجنگ با ایران برانگیخت و بالشکریان عثمانی

بایران آمد و آذربایجان را متصرف شدند و اصفهان را هم گرفتند، اما درین میان القاص میرزا باسر کردگان لشکر آل عثمان بهم زد و ازیشان جدا شد و برادرش پیوست و شاه طهماسب هم او را بمشهد فرستاد و ساکن آن شهر شد تا اینکه در ۹۸۴ در آن شهر درگذشت. وی از شاعران خوب این زمان بشمار می رفته و غزل را نیکو می سروده است.

۱۲۵- **میر امانی بابلی معروف بمنجیچه** از سادات کابل و از شعرای مقیم هندوستان بوده و در دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در ۹۸۱ در جونپور از اسب افتاده و در گذشته است. وی در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوانی فراهم کرده است.

۱۲۶- **میر شریف امانی اصفهانی** وی نیز از شاعران نامی قرن دهم بوده و از اصفهان به هند رفته و بیست سال در سرزمین هند زیسته و مجرد بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۱۲۷- **انسی قندهاری** از شاعران نامی قرن دهم هندوستان بوده و با بابر از قندهار به هند رفت و نخست سمت واقعه نویسی داشته و پس از مرگ بابر در دربار جانشینان وی نیز بمقامات مهم رسیده و در ۹۷۳ در لاهور در گذشته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۱۲۸- **اوجی کشمیری** نیز از غزل سرایان خوب قرن دهم هندوستان بوده است.

۱۲۹- **نصیر سیستانی** از غزل سرایان زبردست قرن دهم بوده و در چهار سالگی کور شده بود و برادر قاضی احمد سابق الذکر بود.

۱۳۰- **محمد سعید خان ازبک ملقب بیهادر خان** پسر سلطان حیدر بیک ازبک و برادر کبیر علی خان ملقب بخان زمان و متخلص بسلطان بود و از امرای دربار نصیر الدین محمد همایون پادشاه هند بود و در ۹۷۵ طغیان کرد و در آن واقعه کشته شد و جزییات احوال وی در شرح حال برادرش خواهد آمد. وی نیز مانند برادرش شعر زبردست بوده است.

۱۳۱- **علیق علی خان ازبک ملقب بخان زمان و متخلص بسلطان** چنانکه گذشت

پسر سلطان حیدربک و از امرای دربار همایون بود و در اواخر قرن دهم در هند می زیست. پدرش در جنگ جام با طاعت قزلباش در آمد و امارت یافت و در زمانی که همایون از سفر عراق و ایران بر می گشت این دو برادر ملتزم او شدند و با وی بقندهار رفتند و در جنگها شجاعت بسیار کردند، مخصوصاً در جنگ هیمود، پس از آن جنگ همایون حکمرانی ولایت سنبهل را بایشان داد و در آنجا با افغانها جنگهای چند کردند و فیروز شدند و تا سرزمین بهارپیش رفتند و بیاس این خدمات همایون حکمرانی جونپور را بایشان داد ولی پس از چندی در افغانستان طغیان کردند و همایون بدفع ایشان رفت، اما خان زمان مادر خود را بشفاعت نزد پادشاه فرستاد و ازو زندها گرفت و پس از چندی باردیگر طغیان کردند و این بار همایون عازم جالپور شد و در ۹۷۰ در سکر اول از توابع الله آباد که اینک معروف بفتح پورست بر هردو برادر دست یافت و در ۹۷۵ ایشان را کشت. علیقلی خان نیز مانند برادرش شعر فارسی می گفته است.

۱۳۲ - بدیع الزمان میرزا صفوی پسر سوم بهرام میرزا برادر کبیر شاه طهماسب و پسر زاده شاه اسمعیل بود؛ در ۹۶۵ شاه طهماسب حکمرانی قندهار را برادر مهترش سلطان حسین میرزا و حکمرانی سیستان را بوی داد و او را بآن سرزمین فرستاد و تیمورخان استاجلو را که از اعیان دربارش بود پیشکاری وی مقرر کرد و وی آنجا بود تا اینکه شاه اسمعیل دوم بسلطنت رسید و تیمورخان مزبور فرمان داد که وی و پسر خردسالش بهرام میرزا را کشت و بدین گونه در ۹۸۴ کشته شد. این شاهزاده مردی دانش دوست و ادب پرور بود و خود شعر را نیکو میسروده است.

۱۳۳ - بهرام میرزا صفوی پسر شاه اسمعیل اول و برادر کبیر شاه طهماسب و پدر بدیع الزمان میرزا سابق الذکر بود. از جانب برادر حکمرانی همدان داشت و در ۹۵۴ که الفاص میرزا بر شاه طهماسب طغیان کرد وی با او یاری نکرد و نسبت بشاه طهماسب وفادار بود؛ اما سال بعد در ۹۵۵ در جوانی در گذشت و ازو سه پسر ماند: سلطان حسین میرزا سابق الذکر که شاه طهماسب در ۹۶۵ حکمرانی قندهار را باو داد و ابراهیم میرزا که داماد شاه طهماسب بود و بدیع الزمان میرزای سابق الذکر، بهرام

میرزا از خوشنویسان و شاعران بانوق معروف زمان خود بوده است.

۱۳۴ - **امیر محمد صالح جغتایی** از امیر زادگان نامی دستگاه سلطان

حسین بایقرا و پسر امیر نور سعد و از بازماندگان امیر شاه ملک بوده که از امیران دربار تیمور بشمار می رفت و خود در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می زیسته و مردی دانشمند و دانش پرور بوده و غزل را نیکو می سروده و در ۹۴۱ در گذشته است.

۱۳۵ - **نواب محمد بیرام خان یا بیرام خان و یا بیرامعلی خان بهارلو**

ملقب بخان خانان از معروفترین رجال قرن دهم هندوستان در دربار همایون و جلال الدین اکبر بوده، پدرش یوسف علی بیگ بن یار بیگ بن پیر قلی بیگ بن علیشکر بهارلو و خاندان وی از خانواده های مجتشم قرن نهم بوده اند. علیشکر بیگ حکمرانی همدان و دینور و کردستان و تواسع را داشت و نام آبادی علی شکر از نام اوست که اکنون بخطا «الیشتر» یا «الشتر» هم می نویسند. وی از بازماندگان بهارلو از امرای قراقوینلو بود؛ پیر قلی پسر علیشکر در زمان حسن یا شا بحصار شادمان رفت و چندی در خدمت سلطان محمود میرزا ماند و پس از آن در شیراز با والی فارس در افتاد و منهزم شد و امرای سلطان حسین میرزا او را کشتند. پسرش یار بیگ در زمان شاه اسمعیل اول با پسر خود یوسف قلی بیگ از عراق بیدخشان و از آنجا بقندز رفت و در خدمت امیر خسرو شاه بود. پس از مرگ او بخدمت ظهیرالدین بابر پادشاه معروف هند پیوست. بیرام خان در بدخشان ولادت یافت و پس از پدر ببلخ رفت و در آن شهر کسب دانش کرد و در ۱۶ سالگی وارد خدمت نصیرالدین محمد همایون پادشاه بایری هند شد و در آن دربار ترقی کرد و بمصاحبت پادشاه رسید. در زمانی که همایون متوجه هند شد او در گجرات بود و پس از دو سال که در سختی و عمارت گذرانید بدربار همایون راه یافت و با او بایران آمد و شاه طهماسب در آن سفر لقب خانی و طبل و علم که از مناصب مهم دربار صفویه بود باو داد و در بازگشت ازین سفر او را بحکمرانی فندهار فرستاد و چون بهند بازگشت سپهسالاری قشون هندوستان را باو دادند و در جنگهای ماجواره و فتح سپرند شجاعت های فراوان کرد و بهمین جهت همایون بر عزت او افزود و او را فرزند خطاب می کرد و خان خانان

لقب داد و وکیل سلطنت او شد و در اواخر آن دولت وی را خان با با خطاب می کردند. پس از جلوس جلال الدین محمد اکبر تا پنج سال که آن پادشاه جوان بود کارهای سلطنت هند همه بدست او بود تا اینکه در ۲۰ جمادی اولی ۹۶۷ تقاری در میان او و شاه روی داد و وی از اکره پایتخت اکبر بدلی رفت و شهاب الله خان او را در قلعه ای متوقف نگاه داشت ولی چون لشکریان شوریدند و در دهلی ازدحام کردند وی را وادار کردند از آنجا برود و او آنچه همراه داشت بتوسط حسین بیگ ذوالقدر بدربار فرستاد و از راه ماکو بسوی گجرات رفت که در آنجا به حج برود؛ اما فسخ عزیمت کرد و بهزم جنگ بدامن کوه لاهور رفت و در آن جنگ شکست خورد و بانزدیکان خود گریخت و بکوه لاهور پناه برد. جلال الدین محمد اکبر او را امان داد و چند تن را در پی او فرستاد و اجازت داد که به حج برود و چون در راه بنهر واله در خاک گجرات رسید بر کشتی نشسته بود و بر روی نهری بنام سهرنگ گردش می کرد که مبارک خان تو خالی که پدرش را بیرام خان در یکی از جنگها کشته بود با انتقام بر سر او تاخت و بنخبر او را در سال ۹۸۶ کشت بیرام خان از معروفترین رجال تاریخ هندوستانست و مورخان هند بنام خان اعظم و خان خانان در بزرگداشت وی سخن بسیار رانده اند. گذشته از مردی و دلادری بسیار دانش دوست و هنر پرور بوده و شاعران زمانه را تشویق فراوان کرده و شیعه معتقدی بسوده و هر کس از خراسان به هندوستان می رفته رعایت بسیار از وی کرده و بیشتر شاعران و هنرمندانی که در قرن دهم از ایران به هند رفته اند برای بهره جویی از او بوده است و همیشه هدایا و نذرهای بسیار گران بها برای آستان رضوی می فرستاده، در شعر فارسی نیز دست داشته و بیرم تخلص می کرده و دیوانی شامل ۸۰۰ بیت از او مانده است. وی پسری داشته بنام عبدالرحیم خان معروف بعبدالرحیم میرزا خان و یا میرزا عبدالرحیم خان و یا میرزا خان که در موقع کشته شدن پدر چهار ساله بوده ولی بسیاری از صفات بزرگ پدرش با وراثت رسیده بود و در سپه سالاری هند جانشین پدر شد و او را خان خانان لقب دادند و از مشاهیر قرن یازدهم هندست و او هم شعر خوب می گفته و رحیم تخلص می کرده است و ذکرش پیش ازین (ص ۳۶۱-۳۶۲) گذشت.

۱۳۶ - مولانا بیکسی سجاوندی از مردم سجاوند از توابع شهر اوگر در خالک غزنین بوده و بهمین جهت بغزنوی هم معروفست. نخست در کابل در خدمت میرزا محمد حکیم می زیسته و سپس بحج و از آنجا به هندوستان رفته است و برخی از کتب احادیث مانند مشکوٰۃ و شمایل النبی را پیش میر مرتضی شریفی درس خوانده و چون پیرشده بود عازم وطن خودش، اما در راه در پسرشاور در سال ۹۷۳ در گذشت. وی از از شاعران توانای زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۱۳۷ - مولانا بیکسی شوشتری وی نیز از شاعران قرن دهم بوده و از دیار خود بهرات رفته و سی سال در آنجا ساکن بوده است و با شاعران آن سرزمین محشور بود. سرانجام مبتلا بجنون شد و در آن حال در گذشت و وی از غزل سرایان خوب زمان خود بوده است.

۱۳۸ - صادق بیک افشار تبریزی متخلص بصادقی از معارف هنرمندان و شاعران قرن دهم و از نجیب زادگان ایل خدا بندلو بود. پدرانش در آغاز سلطنت شاه اسمعیل اول از سرزمین شام بآذربایجان و عراق آمدند و وی در ۹۴۰ در تبریز در نزدیکی محله ورجو یا ورجویه ولادت یافت و در ۲۰ سالگی پدرش کشته شد و امیرخان موصالوی حکمران همدان وی را از قلندری خارج کرد و بخدمت خود پذیرفت و مدتی نیز در خدمت بدرخان و اسکندر خان افشار بود و در زمان شاه اسمعیل دوم وارد خدمت کتابخانه صفویه شد و شاه عباس اول منصب کتابداری را بآو داد، بهمین جهت بصادقی کتابدار معروف شده است. از تذکره مجمع البخاوص او معلوم میشود که سفرهای بسیار از آن جمله بحلب و یزد و کابلان و لاهیجان و بغداد و عتبات و ابرقوه و استرآباد و همدان کرده است و چون در دستگاه صفویه بوده ناچار در قزوین و اصفهان هم مدتی زیسته است و تا اوایل قرن یازدهم زنده بوده و از مشاهیر شاعران و نقاشان زمان بشمار می رفته و در نظم و نشر فارسی و ترکی جغتایی دست داشته و در ۱۰۱۰ مجموعه ای از مؤلفات خود ترتیب داده که شامل منظومه ای در نقاشی در بحر خسرو و شرین بنام قانون الصور و مجموعه ای از قصاید حمد و نعت و منقبت بنام زبدة الکلام و مثنوی فتحنامه عباس نامدار شامل فتوحات

شاه عباس معروف بجنک نامه در بحر متقارب و مقالات و حکایات بتقلید بوستان سعدی و مخزن الاسرار نظامی و مثنوی سعد و سعید ببحر خسرو شیرین و دیوان غزلیات فارسی و ترکی و منشآت فارسی و ترکی و تذکره الشعراء شامل رباعیات که بنام شاعران متقدم و متأخر و معاصر خود نظم کرده و حظیات بتقلید رساله لذات معینی استرآبادی باشد .

معروف ترین اثر او تذکره مجمع الخواص در شرح احوال شاعران معاصر اوست که بزبان ترکی بختایی نوشته و آقای دکتر عبدالرسول خیام پور استاد دانشگاه تبریز اخیراً بفارسی ترجمه و چاپ کرده است . صادق نقاش و طراح زبردستی بوده و از بهترین شاگردان مظفر علی پسر مولانا حیدر علی نقاش معروف آن زمان خواهرزاده بهزاد بشمار می رود و نمونهایی که از نقاشیها و صورت سازیهای او مانده است مهارت کامل او را می رساند .

۱۳۹ - میرزا محمد ولی دشت بیاضی متخلص بولی از مردم دشت بیاض در خاك فاین و از شاعران نامی قرن دهم بود . در زمان شاه اسمعیل اول با خواهرزاده ای که از سادات نجیب ولدوی بود بدر بار آمد و مدتها در آن دستگاه در قزوین با شاعران معروف آن زمان مانند ضمیری اصفهانی و محمد قلی مبللی و وحشی بافقی و خواجه حسین ثنایی مشهدی و محتشم کاشانی محشور بود و نیز چندی در سیستان زیست تا اینکه در زمان شاه طهماسب بخراسان رفت و آنجا ماند و در همان جادر سال ۹۹۹ در زمانی که یتیم سلطان از بلك برخراسان تاخت چون روی شیعه بود کشتندش و می نویسند که سبب کشتن وی را ازو پرسیدند گفت چون از من آزرده شده بود مبادا مرا هجومی گفت و کسی از مردم خراسان که حاضر بود گفت کدام هجو بالائر ازین که چنین کسی را بکشی و وی گوینده این سخن را نیز کشت . ولی از شاعران نامی زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوان او باقیست .

۱۴۰ - ملك طيفور انجدانی متخلص بملك از شاعران نامی معاصر شاه طهماسب بود و از دیار خود بقزوین رفت و در مدارس آن شهر سکنی داشت و مردی عاشق پیشه و عیاش بود و با این همه استغنائی کامل داشت و در تنگدستی می زیست و بنان جوین می ساخت و پس از چندی از آنجا بکاشان رفت . داعی انجدانی برادر او بوده و وی غزل را

خوب می گفته است. ظاهراً این دو برادر اسمعیلی بوده اند.

۱۴۱- مولانا داعی انجدانی برادر ملک طیفور سابق الذکر و ظاهراً او هم اسمعیلی بوده و او نیز مانند برادر مردی قانع و درویش مشرب بوده و گاهی در کاشان زیسته و شاعر توانایی بوده است.

۱۴۲- میر و الهی قمی از سادات قم و از شاعران معاصر پادشاه طهماسب و مردی عاشق پیشه بود، دلباخته جوانی از طایفه شاعلو شده بود و کسان جوان می خواستند بکشندش و چون برو دست یافتند تنها گوش و بینی او را بریدند. در ضمن هجو بسیار می گفته و مردم از هجای او بسیار رنجیده بودند و غزل را نیکو می سروده و از روش شریف قزوینی و قاضی نور اصفهانی پیروی می کرده. دیوانش شامل شش هزار بیت بوده و در موسیقی نیز دست داشته است.

۱۴۳- مولانا فهمی کاشانی از شاعران معروف کاشان بود و پس از محتشم او را بر دیگران برتر می شمردند و کرباس فروشی می کرد و سفری هم بعثبات کرده است. در اقسام مختلف شعر دست داشته و غزل را هم نیکو می سروده است.

۱۴۴- فهمی هرموزی از مردم جزیره هرمز یا هرموز بوده و در قرن دهم میزیسته و رباعی را نیکو می سروده است.

۱۴۵- مولانا حاتم کاشانی از شاعران معروف کاشان و مردی بسیار سبز چهره و کندم کون بوده بهمین جهت ظرفای کاشان همه جا در حضور او سخن از هندوستان می گفتند و او می رنجید. روزی که چاقشور سیاهی پوشیده بود یکی از ظریفان برو بگذشت و گفت مگر مولانا پاچه تنبان را ورمالیده است و وی تا ۹۹۶ سال مرگ محتشم زنده بوده و او را مرثیه گفته و در اقسام دیگر شعر مخصوصاً غزل هم دست داشته است. پدرش سمسار بوده و وی نیز بدین کار می پرداخته است.

۱۴۶- میر عزیز الله حضوری قمی از سادات محترم قم بود و سالها در عثبات درس خوانده و مردی متقی بود و پس از مدتی سکونت در نجف بایران باز گشت و چندی در قزوین زیست و شاه طهماسب با او معاشرت داشت و تا مرگ شاه طهماسب و جلوس شاه

اسمعیل دوم در قزوین بود و در آنجا احترام بسیار داشت و از پیران محترم بود و سرانجام دوباره بنجف باز گشت و در آنجا در اواخر سال ۱۰۰۰ در گذشت. وی از شاعران زبردست بوده و غزل را خوب می گفته و دیوانش سه هزار بیت می شده است.

۱۴۷- میروزبهان صبری اردستانی از سادات اردستان بود ولی در اصفهان می زیست و بهمین جهت باصفهانی معروفست و در زمان شاه طهماسب امام مسجد جامع اصفهان بود و در موسیقی و شطرنج مهارت داشت و در شعر نیز استاد بود و نخست فارس تخلص می کرد و سپس صبری تخلص کرد و در زمان خود شهرت بسیار داشت تا اندازه ای که او را شاهی ثانی می گفتند، دیوان او در دستست.

۱۴۸- میرزا سلیمان حسابی نطنزی اصفهانی از نجیب زادگان نطنز بود اما در اصفهان سکونت داشت و بهمین جهت بیشتر باصفهانی معروف بوده و مردی دانشمند و هنرمند و عارف مشرب بود. مخصوصاً در موسیقی مهارت کامل داشته و ترانه ها و تصنیف های او بر سر زبانها بوده است. از نزدیکان محمد قاسم مستوفی از اعیان دربار شاه طهماسب و در زمان وی جوان بوده و در قزوین می زیسته و عاشق پیشه بوده و پس از مرگ شاه طهماسب نیز زنده مانده زیرا که قطعه ای در تاریخ رحلت او سروده است و در غزل شاعر زبردستی بشمار می رفته است.

۱۴۹- قاضی نورالدین محمد نوری اصفهانی از مردم اندانان از روستای براهان اصفهان و نخست در اصفهان طلبه بود، سپس بقزوین رفت و مدتی شاگردخواجه افضل الدین ترک و میر فخرالدین سماکی بود و در زمان شاه طهماسب از ملازمان مسیب خان بن محمدخان نکلو بود و سپس منصب قضاوت باو دادند و تنها در اواخر عمر بشاعری شهرت کرد و در سال ۱۰۰۰ در گذشت. قاضی نور از شاعران زبردست زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوان مختصری از او مانده است.

۱۵۰- مولانا هلاکی همدانی از شاعران معروف معاصر شاه طهماسب و مردی امی بود بهمین جهت هر شعری که می گفت در کوی و بازار بهر که می رسید ازو التماس می کرد که آنرا بنویسد. پیش از سلطنت شاه اسمعیل دوم قصیده ای در ستایش

وی گفته بود و اتفاقاً همان روزها وی بساطنت رسید و بهمین جهة دوازده هزار تومان صله باو داد و شاعران دیگر که این خبر را شنیدند قصاید بسیار در مدح او گفتند و چیزی بایشان نرسید. وی بیشتر در خدمت سلطان حسین میرزا و مردی درویش مشرب بوده و اقسام مختلف شعر را نیکو می سروده است .

۱۵۱ - مولانا فروغی عطار قزوینی از شاعران زبردست قزوین در زمان شاه طهماسب بوده و در انواع مختلف شعر دست داشته است .

۱۵۲ - مولانا طبخی قزوینی نیز از شاعران نامی قزوین در زمان شاه طهماسب بوده و دکان آشپزی داشته و دیوان همایون اسفراینی را جواب می گفته و غزل را نیکو می سروده است .

۱۵۳ - سلطان فقرای قزوینی نیز از شاعران نامی قزوین در زمان شاه طهماسب بود. نخست صراف می کرد و مردی درویش مشرب بود . سفری بهند رفت و در بازگشت وارد دربار شاه طهماسب شد و مورد توجه او گشت و چون خواست در مشهد سکنی گیرد شاه طهماسب برای او در آنجا وظیفه ای برقرار کرد و بدانجا رفت و همانجا در گذشت. وی در شعر پیروی از سبک حافظ می کرده و دیوان خواجه را جواب می گفته و در غزل سرایی مهارتی داشته است .

۱۵۴ - کاکای قزوینی نیز از شاعران معاصر شاه طهماسب بوده و در قزوین می زیسته، مردی سیه چرده و خوش قیافه بوده و بطوافی و بقالی روزگار می گذرانده و در سال ۹۸۰ در گذشت و غزل را نیکو می سروده است .

۱۵۵ - مولانا شرمی قزوینی نیز از شاعران قزوین در زمان شاه طهماسب بوده و در آن شهر خیاطی می کرده و پدرش هم خیاط بوده است و غزل را بروش حافظ صابونی می سروده و شاعر زبردستی بوده است .

۱۵۶ - میرزا سلمان جابری اصفهانی پسر میرزا علی جابری از نجیب زادگان اصفهان و از خاندانی بود که نسبت خود را بجابر بن عبدالله انصاری می رساندند. پدرش چند سال وزیر ابراهیم خان ذوالقدر حکمران فارس بود و وی جوانی را در شیراز گذراند

و در آنجا کسب دانش کرد و وارد خدمات دربار شاه طهماسب شد و نخست در زیر دست میرزا عطاء الله وزیر آذربایجان کار می کرد و وقتی که از جانب او بدربارشاه طهماسب رفت مورد توجه شاه واقع شد و پس از گرفتاری آقا جمال کرمانی نظارت بیوتات خاصه را که با او بود بوی دادند و از نزدیکان شاه طهماسب شد و تامل آن پادشاه بر سر این کار بود و چون شاه اسمعیل دوم به سلطنت رسید از پشیمانانی بسیار کرد و شاه اسمعیل باندازه ای نسبت باو مهربان بود که دستور داد برای هیچ کس از وزرا بر نخیزد و پس از مرگ شاه اسمعیل در زمان شاه محمد خدا بنده وزیر و اعتماد الدوله شد و به عالی ترین مقامات رسید و دختر خود را بشاه داد و پسر مهترش میرزا عبدالله پیشکار عباس میرزا ولیعهد و پسر دوشمیرزا نظام نیز اعیان دربار بود ولی در میان او و امرای ترک دربار و سرکردگان قزلباش رقابت سخت بود و قلی بیگ قورچی باشی و شاه رخ خان مهر دار و محمد خان ترکمان مخصوصاً با او دشمن بودند. سرانجام در سال ۹۸۸ شاه محمد را برانگیخت که بسوی هرات بتازد و باوی بدانجا رفت و چون غوریان را گرفتند غروری درو پدید آمد و با اعیان دربار بدرفتاری می کرد و چون ایشان می ترسیدند که سرانجام بر آنها غالب شود با یکدیگر همدست شدند و در پی فرصت مناسب می گشتند که روزی برای گردش بگازرگاه هرات مصمم شد و اسباب جشن و سرور را با جمعی از مطربان و ندیمان بدانجا فرستاد که در آن جشن با او شرکت کنند. دشمنانش پسران و برادران و برادرزادگان خود را بدانجا بروند و وی را بکشند و روز دیگر که میرزا سلمان براه افتاد عده ای که سر کرده آنها یوسف خان پسر قورچی باشی و ولی جان خان پسر محمد خان و خلیل سلطان برادر زاده شاه رخ خان بودند از راه دیگر رهسپار شدند و کسی که ازین کار خبر داشت او را آگاه کرد و وی شتابان بشهر هرات بازگشت و آن جوانان کد آنجا رسیدند و او را ندیدند. کسانی را روانه کردند که اگر در راه ببینند بکشندش. وی نزد شاه رفت و او را خبر داد و او هم امر را خواست و سبب پرسید، ایشان نخست منکر شدند و خود را بری کردند، اما درین میان گروهی از لشکریان در مدرسه میرزا در هرات گرد آمده و شورش و غوغا کردند و عزل او را

خواستند و کس نزد شاه فرستادند و امیرانی که در مجلس حاضر بودند نیز تأیید کردند. میرزا سلمان که کار را سخت دید راضی شد هر چه دارد بدهد تا آسوده‌اش بگذارند. شاه هم رضا داد تا فردا دربارش تصمیمی بگیرد. روز دیگر وی را در خانه قورچی‌باشی زندانی کردند و اموالش را گرفتند و میرزا عبدالله و میرزا نظام پسرانش را هم بند کردند و چند روز دیگر هم او را نگاه داشتند و سرانجام طهماسب قلی بیگ موصلو یوزباشی نخستین زخم را باوزد و دیگران او را از پای درآوردند و بدین گونه در ۹۸۸ کشته شد و جسدش را که مدتی در راه افتاده بود بدرخواست علما بمشهد بردند و در آستانه رضوی بخاک سپردند و باصرار امر را شاه دخترش را طلاق داد و اموالش را بایشان بخشید. وی مرد بسیار کارآمد و دانشمند و با ذوق بوده ولی با زیردستان و مخصوصاً ترکان قزلباش بد رفتاری می‌کرده و در ضمن هنرهای دیگر شاعر زبردستی بوده و مخصوصاً در بدیهه سرایی با اندازه‌ای دست داشته که جواب نامه‌های ارباب حاجت را بنظم می‌داده است.

۱۵۷ - میر شمس الدین خبیزی متخلص بفهمی از سادات محترم و دانشمند خبیس کرمان (شهادت امروز) و از مشاهیر علمای قرن دهم بود و گذشته از علوم شرعی در ریاضیات و هیئت و رمل و نجوم و ادبیات هم دست داشت و در زمان شاه طهماسب منصب صدارت یافت و تا پایان عمر درین مقام بود و با اندازه‌ای محترم بود که شاه طهماسب در مسایل شرعی کاملاً بدستور او می‌رفت و در ضمن مرد بسیار بخشنده‌ای بود چنانکه در دوسه سال منصب صدارت خود نزدیک صد هزار تومان آن وقت زرقه و خاک فیروزه‌ای را که از عواید اوقاف و نذرهای شاه طهماسب باورسیده بود و خمس معادن فیروزه را که در خزانه داشت بسادات و دانشمندان و طلاب بخشید و سرانجام در ۹۳۳ که شاه محمد خدا بنده مشغول محاصره تبریز در برابر ترکان عثمانی بود و او را با خود برده بود در آنجا بیماری سوء الغنیه در گذشت. وی شاعر زبردستی بوده و فهمی تخلص می‌کرده است.

۱۵۸ - فروغی تبریزی از شاعران درجه دوم قرن دهم و شیعه بوده و سفری بعبات کرد و غزل را نیکو می‌سروده است.

۱۵۹ - میر علی حسینی هروی معروف بمیر علی سلطانی یا کاتب السلطانی

و کاتب السلطان از معروف ترین خوشنویسان خط نسخ تعلیق بود. نخست در هرات شاگرد زین الدین محمود خوشنویس و سپس در مشهد شاگرد سلطانعلی مشهدی بوده، اما از هر دو در فن خط پیش افتاده در جوانی در دستگاه سلطان حسین بایقرا بوده و کاتب السلطان لقب گرفته، سپس عبیدالله خان ازبک که هرات را گرفته در ۹۳۵ هجری او را ببخارا برده و آنجا مانده و ظاهر آذر ۹۶۰ در همانجا در گذشته و در فتح آباد بخارا بخاکش سپرده اند. وی گذشته از خط در انشا و شعر و معما نیز دست داشته و منظومه‌ای در خط بعنوان «مداد الخطوط» نوشته و مردی عارف مشرب بوده از شاگردان معروف او محمود بن اسحق سیاهشانی شهابی و میرسید احمد مشهدی بوده اند.

۱۶۰ - ضیاء الدین میرم کرمانی متخلص بضیایی از شعرای معروف قرن

دهم بوده، در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات سکونت داشت و پدرش خواجه علاء الدین برادر مهتر خواجه افضل الدین محمد کرمانی بود و سالها وزارت پادشاهان را داشت و از جانب مادر برادر امیر سلطان ابراهیم امینی هروی شاعر معروف این زمان بوده و در پایان زندگی بدربارشاه اسمعیل راه یافته است و مردی لطیف طبع و با هوش و خرده بین بوده و در علم سیاق و شعر دست داشته و تا اواسط قرن دهم زنده بوده است.

۱۶۱ - مولانا خلیل الله منجم کاشانی از دانشمندان و شاعران خوش طبع قرن

دهم بوده و در دربار شاه طهماسب می زیسته است.

۱۶۲ - خواجه امیر یک مهردار از رجال محترم دربار شاه طهماسب بوده

و سرانجام در زمانی که غازی خان حکمران هرات بود وی سمت وزارت آن شهر را داشت و در جنگهایی که صفویه با عبیدالله خان ازبک می کردند دست اندرکار و بسیار مؤثر بوده و در ضمن شاعری توانا بشمار می رفته است.

۱۶۳ - الاسطان محمد ساقی استرآبادی از شاعران نامی قرن دهم و از

دانشمندان زمان خود بوده و بجز دیوان قصاید و غزلیانی که از او مانده شرحی بر مطالع نوشته و در ماه رجب ۹۵۲ در گذشته است.

۱۶۴ - شریف تبریزی از شاعران نامی قرن دهم بوده و در اقسام مختلف شعر

دست داشته و در ۹۵۵ در گذشته و دیوان قصاید و غزلیاتی از او مانده است .

۱۶۵ - مولانا ولی حیرتی کاشانی نیز از شاعران نامی قرن دهم و اصلاً از

مردم مرو بوده ولی بیشتر در کاشان می زیسته و بهمین جهت بکاشانی معروف شده و از شاعران متعصب در تشیع بوده است. مدتی هم در قزوین در دربار شاه طهماسب بوده و در سیروسلوک نیز شهرت داشته و سرانجام در کاشان روز چهارشنبه ۱۴ صفر ۹۶۱ از بام افتاده و در گذشته است. وی شاعر توانایی بوده و شعر بسیار گفته و چهل هزار بیت قصیده در مدایح ائمه سروده و نیز منظومه بهجة المباحج را در هزار بیت سروده است .

۱۶۶ - مولانا صیرفی نیز از شاعران قرن دهم ایران و در دربار شاه طهماسب

بوده و در سفرها نیز با وی همراهی می کرده، چنانکه در سفر ۹۶۴ در آذربایجان با او بوده است .

۱۶۷ - حکیم پرتوی شیرازی از دانشمندان نامی قرن دهم و با علامه جلال الدین

محمد روانی معاصر بوده و علامه وی را بسیار می ستوده و مردی وارسته و صوفی مشرب بوده و سرانجام در ۹۲۸ در گذشته و در جوار مرقد شیخ سعدی بخاکش سپرده اند. وی شاعری توانا بوده و در غزل و مثنوی دست داشته و ساقی نامه ای هم از او مانده است .

۱۶۸ - میرزا جعفر یك قزوینی ملقب باصف خان برادرزاده میرزا غیاث الدین

علی آصف خان میربخشی و خود نیز بخشی و از رجال محتشم دربار جلال الدین اکبر در هندوستان بوده و تا اواخر قرن دهم در شهر اگره پای تخت آن پادشاه می زیسته و شعر فارسی را نیکو می سروده و جعفر تخلص می کرده و مرد دانشمندی بوده است .

۱۶۹ - قاضی جلال سیستانی پسر قاضی احمد سیستانی که او نیز از شاعران

نامی قرن دهم بوده و این پدر و پسر در زمان ملک سلطان محمود پادشاه سیستان می زیسته اند و معاصر شاه اسمعیل اول بوده اند و هر دو شعر را خوب می گفته اند .

۱۷۰ - شیخ جمالی دهلوی از بزرگان شاه جهان آباد یعنی دهلی و از مشاهیر

صوفیه قرن دهم هندوستان بوده و کشف و کراماتی بوی نسبت داده اند و مردی وارسته بوده چنانکه بسنگی و پوست نختی بسنده کرده بوده و در طریقت مرید خال خویش

وی را با مولانا ادهم منشی در بوریا پیچید و پس از چند روز بوریا را آتش زدند و بدین گونه او را کشتند. وی شاعری فحل بوده است.

۱۸۳ - **شاهدی مولوی** از صوفیه قرن دهم و ظاهر از مشایخ طریقه مولوی بوده و منظومه‌ای دارد بنام گلشن توحید که در ۹۳۷ بیایان رسانیده و ۳۰۴۰ بیت دارد و پیش از آن ۶۰۰ بیت از مثنوی مولانا جلال الدین را انتخاب کرده که در میان مردم رواج بسیار یافته بود و چون آن ابیات پراکنده بوده و مطالب آن ارتباطی بهم نداشته بر آن شده است که ابیات را بهم پیوسته کند لهذا در میان هر دو بیت پنج بیت از خود سروده و بدین گونه معنی هر دو بیت را بهم ربط داده و مفردات هر مجلدی از مثنوی را جداگانه ثبت کرده است و این مثنوی گلشن توحید را در شش فصل بیایان رسانیده است.

۱۸۴ - **مولانا شرف الدین علی باقی** از مردم قصبه بافق در میان یزد و کرمان بوده و بهمین جهت گاهی او را از شاعران یزد و گاهی هم از شاعران کرمان دانسته‌اند. نخست در شیراز می‌زیسته و در آنجا کسب دانش کرده و در دربار شاه طهماسب محترم بوده و کوشش گران بوده است و سرانجام در ۸۰ سالگی در ۹۷۸ در قزوین در گذشته است. وی شاعر توانایی بوده و در قصیده و غزل دست داشته و قصاید بسیار در مدح شاه طهماسب سروده است و از بازماندگان شرف الدین علی یزدی مورخ معروف قرن نهم و مؤلف ظفرنامه

۱۸۵ - **خواجگی شرف شیرازی** از شاعران قرن دهم هند بوده و تا اوایل قرن یازدهم زنده بوده است و از ندیمان امرای دکن بوده و در نظم و نثر دست داشته و غزل را نیکو می‌سروده است.

۱۸۶ - **امیر سید شریف باقی شیرازی متخلص بشریفی** پسر امیر سید شریف ثانی بوده که دخترزاده میر سید شریف الدین کرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده است و این خاندان در اواسط قرن نهم از کرگان بشیراز و عراق رفته‌اند و وی در شیراز ولادت یافته و در زمان شاه طهماسب نخست بوزارت عراق رسید و سپس کلانتری

شیراز را باو دادند ولی میانه‌اش با ابراهیم خان والی فارس بهم خورد و وی را از کلاتری خلع کردند و وزارت بلوک دارا بجرّد را باو دادند و پس از چندی وزیر شاه طهماسب شد و ابراهیم خان را عزل کردند و زندان افکند و خود نیز بزودی در گذشت. وی از مردان نامور دربار شاه طهماسب بوده و مرد بسیار بخشنده‌ای بشمار می‌رفته و ازو دو پسر مانده یکی امیر معین‌الدین اشرف معروف بمیرزا مخدوم و متخلص باشرف که از علما و مدرّسان معروف زمان خود بود و دیگر میرزا امیر که در زمان شاه محمد خدا بنده چندی در قلعه استخر زندانی بود و در موقع فرار بسوی ری در راه در گذشت. امیر سید شریف خود شاعری توانا بوده و غزل را نیکو می‌سروده است.

۱۸۷ - شوقی یزدی از شاعران توانای قرن دهم و مردی خوش گوی بوده و خط نسخ تعلیق را نیکو می‌نوشته و در انشاء دست داشته و بهمین جهت مدتی منشی سام میرزا صفوی بوده است و در شعر نیز مهارت داشته و قصیده را بهتر می‌سروده و غزل هم می‌گفته است.

۱۸۸ - میرزا ابوالقاسم شوکتی دهلوی پسر شیخ محمود ملقب بمیرزا کامران و از شاهزادگان بایری هند بود و در دربار همایون پادشاه احترام داشت اما در جوانی در قلعه کوالیار هند در گذشت و وی غزل‌سرای ماهری بوده است.

۱۸۹ - امیر صافی بمی از امرای قرن دهم کرمان و از مردم بم و عم زاده امیر فاضلی بمی بوده که نام وی را فاضلی هم ضبط کرده‌اند و احتمال می‌رود که عم زاده خویش را کشته باشد و وی در خراسان می‌زیسته و از نژاد ترک بوده و شعر را نیکو می‌سروده است.

۱۹۰ - امیر فاضلی بمی که در برخی از نسخها نام وی را فاضلی هم ضبط کرده‌اند، وی نیز از امرای قرن دهم بم و ظاهراً از نژاد ترک و ساکن خراسان بوده و در سال ۱۰۰۱ در میان وی و عم زاده‌اش که ظاهراً همان امیر صافی سابق الذکر باشد بر سر مال نزاعی در گرفته و وی در آن نزاع کشته شده است و او مردی نیکو سیرت بوده و شعر را نیکو می‌سروده است.

۱۹۱ - **شیخ یعقوب صرفی کشمیری** از مشایخ معروف صوفیه هندوستان و خلیفه شیخ حسین خوارزمی پیشوای معروف طریقه نقشبندی بوده و سفر بسیار کرده و بسیاری از مشایخ آن زمان را دیده بود و از ایشان رخصت هدایت گرفته و مریدان بسیار در همه جا و مخصوصاً در کشمیر داشت و در آگره خانقاه او در زمان جلال الدین محمد اکبر رونق بسیار داشت و همایون پادشاه و اکبر بوی بسیار احترام می کردند و سرانجام در ۱۲ ذی القعدة ۱۰۰۳ در گذشت و تاریخ رحلت وی را « شیخ امم » یافته اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در شعر مهارت کامل داشته و خمسه ای ساخته و رسایل چند در معما نوشته و رباعیات و شرح رباعیات در تصوف دارد و نیز تفسیری بزبان فارسی نوشته است و در غزل هم دست داشته است .

۱۹۲ - **مولانا عالمی دارا بگردی** از شعرای معروف قرن دهم فارس بوده و در شیراز می زیست و همانجا در ۹۷۵ در گذشت . وی مردی خوش صحبت بوده و غزل را شورانگیز و عاشقانه می سروده است .

۱۹۳ - **مولانا عبدی ابرقوهی** از مردم ابرقوه در میان یزد و شیراز و از شاعران زبردست قرن دهم بوده است و غزل را شیرین و شورانگیز می گفته است .

۱۹۴ - **عبدی کنابدی** نیز از شاعران قرن دهم و از مردم کنابد یا گناباد و یا گون آباد خراسان بوده و در برخی از کتابها بخطا تخلص وی را عهدی ضبط کرده و اصل او را از توران دانسته اند . وی با سلطان ابراهیم میرزا شاهزاده معروف صفوی متخلص بجاهی بسیار مربوط بوده و از شاعران متعصب در طریقه تشیع بشمار می رفته و بیشتر اشعارش در مدح ائمه شیعه است و در ضمن غزل و مثنوی هم می گفته و تا آخر قرن دهم زنده بوده است .

۱۹۵ - **عشرتی یزدی** نیز از شاعران غزل سرای ماهر قرن دهم بوده است .

۱۹۶ - **مولانا عشقی کاشانی** از سخنوران نامی این قرن و از شاگردان میر مقبول قمی بوده و در کاشان می زیست و مردی درویش و پارسا بود و در ۹۶۰ در گذشت و او هم غزل سرای زبردستی بوده است .

۱۹۷- قاضی عطاءالله ورامینی رازی برادر قاضی محمد رازی و از قضاة

نامی زمان شاه طهماسب اول بود و در دربار وی در قزوین می زیسته و تا اواخر قرن دهم زنده بود و شاعر توانایی بشمار می رفته است.

۱۹۸- عبدی رازی یا عهدی شیرازی زیرا که در کتابهای مختلف تخلص

و نسبت او را بهر دو شکل نوشته اند ، از شاعران قرن دهم ساکن هند بوده و در اقسام غزل و قصیده دست داشته ، مدتی در کجرات بامیرزا نظام الدین احمد می زیسته و چون بدلی رفته است پس از عزل قاضی محمد که شیعه متعصبی بوده در سال هزار هجری حکیم عین الملک در لاهور در صدد برآمدن است وی را بجای او بگمارد اما نتوانسته است پیش ببرد .

۱۹۹- عبدی بیك شیرازی وی شاعر دیگر است بجز عبدی یا عهدی سابق الذکر

واو هم در قرن دهم ظاهراً در هند می زیسته و در ترسل و سیاق دست داشته و پیشه اش نویسندگی بوده و در فراغت شعر می گفته ، دوبار تبع خمسة نظامی کرده است و دیوانش بیش از ده هزار بیت میشده است .

۲۰۰- شاه طهماسب اول ، پسر مهتر شاه اسمعیل اول و دومین پادشاه سلسله

صفوی . در ۹۱۹ ولادت یافت و در ۹۳۰ در ده سالگی پس از مرگ پدر به سلطنت رسید . تا بسن بلوغ نرسیده بود دستخوش امرای قزلباش بود اما چون بالغ شد کفایت و کاردانی خود را نشان داد و از تسلط ایشان بیرون آمد . در آغاز پادشاهی وی ازبکان بشمال شرقی ایران تاخته و تا تربت شیخ جام در خراسان آمده بودند . شاه طهماسب در ۹۳۴ ایشان را در آنجا شکست داد و وادار کرد بر سرزمین خود باز گردند . در ۹۳۶ ذوالفقار سر کرده ترکانان موصلو بیاری طوایف کلهر قیام کرده و عراق را بترکان عثمانی تسلیم کرده بود بهمین جهت شاه طهماسب بی بغداد لشکر کشید و هنگامی بآنجا رسید که ذوالفقار را برادرانش کشته بودند و این فتنه فرو خفته بود . پس از آن چون باردیگر ازبکان بقلمرو ایران تاخته و هجده ماه بود شهر هرات را گرفته بودند شاه طهماسب بدانجا تاخت و چون نزدیک هرات رسید ازبکان آن شهر را رها کردند . در ۹۴۰ لشکریان

عثمانی بین النهرین و آذربایجان را گرفتند و وارد تبریز شدند و سلطان سلیمان آل عثمان با لشکریان خود به سلطانیه رسید و از آنجا از راه کوهستان عازم جنوب شد که بغداد را بگیرد و چهار سال بعد شروان را هم تصرف کرد. در سراسر این مدت لشکریان ایران در حال دفاع بودند. در ۹۴۸ همایون پسر ظهیرالدین بابر پادشاه تیموری هندوستان که پس از مرگ پدر جانشین وی شده و مخالفانش او را از سلطنت بازداشته بودند بایران پناه آورد. شاه طهماسب پذیرایی بسیار گرمی از او کرد و اصراری داشت که وی بطریقه شیعه بگردد و سرانجام لشکریانی بیاری او گماشت و او به هندوستان بازگشت و تاج و تخت را بدین وسیله بدست آورد. در ۹۵۴ القاص میرزا برادرش بمحرک ترکان عثمانی قیام کرد و لشکریان عثمانی که بیاری وی آمده بودند آذربایجان و اصفهان را گرفتند اما چون میانه القاص میوزا با ترکان عثمانی بهم خورد ازین کار نتیجه ای نگرفت و گرفتار شد و بقتل رسید. در ۹۶۱ شاه طهماسب با پادشاهان آل عثمان متار که ای برقرار کرد و سال بعد عهدنامه صلح با امضا رسید. سپس با یزید پسر سلطان سلیمان آل عثمان که بر پدر قیام کرده بود در ۹۶۳ بایران پناه آورد و پس از دو سال گفتگو در میان دربار عثمانی و دربار ایران شاه طهماسب در برابر چهارصد هزار سکه زر وی را گشت با آنکه سبب گشتن او را فراهم کرد. در پایان سلطنت شاه طهماسب یار دیگر در ۹۷۹ از بکان بخراسان تاختند و شاه طهماسب ایشان را عقب نشاند ولی در نتیجه این لشکر کشی قحطی سخت و پس از آن طاعون روی داد. در ۹۸۴ مادر حیدر نام سر کرده طوایف استاجلو شاه طهماسب را زهر داد و پس از پنجاه و دو سال و نیم پادشاهی او را گشت. شاه طهماسب بیش از پادشاهان دیگر خاندان خود در ادبیات فارسی اسام گذاشته است. شعر فارسی را تا اندازه ای خوب می گفت و عادل تخلص می کرد. کتابی در خاطرات و شرح زندگی خود تا حوادث سال ۹۶۹ که با یزید را تسلیم ترکان عثمانی کرده نوشته است که بنام تذکره شاه طهماسب معروفست و یکی از بهترین اسناد برای تاریخ دوره پادشاهی اوست.

۲۰۱ - شاه اسمعیل دوم پسر چهارم و جانشین شاه طهماسب اول و سومین پادشاه

ساسة صفوی . در ۱۵ صفر ۹۸۴ که پدرش هلاک شد نخست طوایف ترکان استاجاوه و خواوه سلطنت حیدر میرزا برادر وی بودند ولی پری خان خانم خواهرش که با وی مخالف بود پناه گاه وی را در حرم سلطنتی در قزوین بدشمنانش نشان داد و ایشان وی را گرفتند و کشتند و بدین گونه جنگ در میان دو دسته در گرفت . شاه طهماسب چون اسمعیل را بی رحم و بیداد گر می دانست او را بجانشینی خود برگزیده بود و نوزده سال و نیم بود که در قلعه قهقهه زندانی بود و سران قزلباش مجلسی تشکیل دادند و سلطنت او را ی دادند و وی را از آن زندان آوردند و روز چهار شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۹۸۴ در قزوین بتخت نشاندند . وی مرد بسیار لثیمی بود و هدایایی را که برای جلوس او آوردند همه را در صندوقها پنهان کرد و پاداشی به دیه آوردند کان نداد و حتی از دیدار مادر پیر خود که بی قعه شاهزاده عبدالعظیم نزدیک طهران پناه آورده بود خود داری کرد . در ۹۸۵ بهانه همدستی درویشانی که از خاک عثمانی آمده بودند شاهزادگان خاندان خود را کشت و چون در جوانی بتحریک امیر سید ابوالفتح محمد بن عبدالباقی شریفی شیرازی معروف بمیرزا مخدوم نواده میر سید شریف گرگانی که از علمای معروف حنفی بود طریقه حنفی را پذیرفته بود همین که بیادشاهی رسید و او را بوزارت برگزید بدستیاری او طریقه سنت را برگزید و مردم را از بدگویی بخلفای راشدین منع کرد و چون فتنه ای روی داد از آن کار برگشت و آن وزیر را عزل کرد و سرانجام در ۳ ذی الحجه ۹۸۵ در قزوین در گذشت و بیش از دو سال و چند روز پادشاهی نکرد . سبب مرگ وی این بود که شب مقدار کثیری معجون مخلوط با تریاک که بآن حب فلونیامی گفتند و مخلوطی از تریاک و بنگ و مواد مخدر دیگر بود و پری خان خانم خواهرش بدستیاری سران قزلباش آنرا بزهر آلوده بود خورد و از آن مسموم شد . شاء اسمعیل نیز مانند پدر در شعر فارسی دست داشته و عادلی تخلص می کرده است .

۲۰۲ - شاه محمد خدا بنده پسر مهتر شاه طهماسب بود ، در ۹۳۸ ولادت یافت ، مادرش از طایفه موصلوی ترکان و معروف بسلاطنام بود و بشاه اسمعیل دوم از یک مادر بود . هنگامی که برادر کهترش شاه اسمعیل دوم بسطنت رسید و شاهزادگان خاندان

خود را کشت می خواست وی و عباس میرزا پسرش را که بنام شاه عباس اول سلطنت رسید نیز بکشد ولی چون شاه محمد نردمادرشان بسیار گرامی بود از کشتن او چشم پوشید و او را در شیراز نگاه داشت تا با کسی رفت و آمد نداشته باشد. پس از چندی در صدد کشتن هردو برآمد اما خود مسموم شد و از میان رفت. پس از مرگ شاه اسمعیل هم چنان برای برگزیدن جانشین اودرمیان سران سپاه اختلاف بود و چون شاه محمد کور بود او را سزاوار پادشاهی نمی دانستند و سرانجام پس از گفتگوها بشیراز فرستادند و او را بقزوین آوردند و در همان سال ۹۸۵ سلطنت بر داشتند و چون پری خان خانم با پادشاهی او همدستان شده بود قرار برین شد که اسم پادشاهی با او باشد اما کارها را خواهرش انجام بدهد. همسرش خیرالنساء بیگم معروف بمهد علیا مادر شاه عباس که از حیل گریهای پری خان خانم نگران بود سبب شد وی را بدستور شاه بخانه خلیل خان افشار که در زمان شاه طهماسب سرپرست او بود بردند و در آنجا در شب نهم ذالحجه ۹۸۵ در سن سی سالگی وی را خفه کردند و شاه محمد چون کور بود پارس گشته و فرسوده شده بود اختیار کارها را بهمسرش باز گذاشت و حمزه میرزا پسر بهتر خود را بنیابت سلطنت برگزید. در زمان وی يك سلسله جنگهای با پادشاهان آل عثمان در گرفت و لشکریان عثمانی در ۲۶ صفر ۹۸۶ بایران تاختند و این جنگها تا پایان سلطنت شاه محمد کشید. درین میان بدرفتاری مهد علیا با سران قزلباش ایشان را خشمگین کرد و بهانه آنیکه با عادل گرای خان تاتار پادشاه قریم رابطه دارد در روز یکشنبه اول جمادی الاخره ۹۸۷ بحرم پادشاهی تاختند و مهد علیا را کشتند. پس ازین واقعه کار شاه محمد پریشان شد و پی در پی انقلابهایی روی می داد. سرانجام امرای خراسان برو برخاستند و در ۹۸۹ شاه عباس را در خراسان بپادشاهی برگزیدند. شاه محمد پس از برکناری از سلطنت چندی کوشید که دوباره تاج و تخت را بدست بیاورد اما پیش نبرد و سرانجام شاه عباس بادستیاران خود در روز دهم ذی القعدة ۹۹۶ قزوین پای تخت پدران خود را گرفت و دیگر مانعی در برابر او نماند و در مجلس تاج گذاری پدرش را در کنار تخت نگاه داشتند. از آن پس در آنروز می زیست. اینک در سال ۱۰۰۴ در سلطنت پسرش شاه عباس در گذشت. در سبب اینک

چراوی بلقب خدا بنده معروف شده است در میان تاریخ نویسان اختلاف است. برخی گفته اند که از کودکی این لقب را باو داده اند و برخی دیگر گفته اند که چون کور شد بیشتر بعبادت می پرداخت و این لقب از آنجا است. شاه محمد مردی بلند طبع و بخشنده و نیکو رفتار و دانشمند بوده و در شعر نیز دست داشته و فهمی تخلص می کرده است.

۲۰۳ - نصیرالدین همایون پادشاه پسر مهتر ظهیرالدین بابر مؤسس سلسله بایری یا تیموری هندوستان و دومین پادشاه این خاندان بود. در قلعه کابل در ۱۵۰۱ قمری ۹۱۳ بجهان آمد. مادرش ماهم بیگم نام داشت که از خانواده ای از دانشمندان ایران بود و با سلطان حسین بایقرا پادشاه معروف تیموری ایران خویشاوندی داشت. در کودکی و جوانی در راه کسب دانش کوشیده و مخصوصاً بر ریاضیات دلبستگی فراوان داشت اما مردی سست رای بود و بافیون عادت کرده بود. در زمان پدر در تسخیر گجرات دلاوری خود را نشان داده بود، پس از آن نتوانست از عهد برادران خود بر آید و خویشتن داری کند. چون پدرش در گذشت در ۹ جمادی الاولی ۹۳۷ پادشاهی باو رسید و تادم محرم ۹۴۷ که از شیر شاه سوری شکست خورد درین مقام بود. پس گرفتار مخالفت برادرانش میرزا سلیمان و میرزا کامران شد و پس از آنکه کامران را شکست داد و کور کرد بینگاله رفت و چندی روزگار را آنجا بیطالت گذارند و چون باردیگر از شیر شاه سوری شکست خورد در ۹۴۸ بایران پناه آورد. مدتی از مهمان نوازی و مهربانی شاه طهماسب صفوی برخوردار شد تا اینکه بیماری او به هندوستان برگشت و در ۴ رمضان ۹۶۲ باردیگر پادشاهی نشست و این کامیابی را مدیون شاه طهماسب بود. در ضمن بیرام خان خان خاقان سپهسالارش که مردی بسیار کاردان بود و شرح حالش گذشت در کار او بسیار مؤثر شد و در ۹۶۲ که سکندر سوری آخرین مدعی سلطنت خود را شکست داد بر تخت استوار شد. سرانجام در روز ۱۴ ربیع الاول ۹۶۳ در دهلی از بام کتابخانه خود افتاد و در گذشت. همایون از پادشاهان بسیار دانش دوست و ادب پرور هندوستان بود و پسرش جلال الدین اکبر را نیز از خردی باین دو خصالت خوی داده است. دربار وی یکی از جالب ترین دربارهای جهان برای پناه دادن بدانشمندان و سخنوران بوده است و خود بدو زبان ترکی و فارسی شعر

می گفت و خواهرش گل بدن بیگم کتابی بعنوان همایون نامه بفرمانوی در شرح زندگی او نوشته است .

۲۰۴- میرزا کامران پسر دوم ظهیرالدین بابر و برادر کهنتر همایون پادشاه بود . در حدود سال ۹۱۵ در کابل ولادت یافت . مادرش گلرخ بیگم نام داشت . از برادرش همایون با هوش تر و کارآمدتر اما بی رحم و بدخوی بود . پس از مرگ پدر مدعی سلطنت برادر شد و مدتها با او در زد و خورد بود و در ۹۵۰ رسماً ادعای سلطنت کرد و سرانجام گرفتار شد و در ۹۶۰ او را کور کردند و ناچار دست از دعاوی خود برداشت . در ۹۶۱ بزیارت حج رفت و در ذی الحجه ۹۶۴ در عربستان در گذشت . درین سفر واقعه بسیار جالبی که برای او روی داده اینست که همسرش چپچک بیگم ارغون دختر شاه حسن پادشاه سند که در ۹۵۳ بعقد وی درآمده بود اصرار داشت بکشتی که او را به حج می برد بنشیند و با او برود . پدرش وی را ازین سفر منع کرد و وی گفت که پدری را در زمانی که کامران مرد توانایی بوده است بزنی او داده و اینک که ناتوانست نمی تواند ازو دست بشوید و سرانجام با او همسفر شد و چندماه پس از مرگ شوهر در شهر مکه در گذشت . میرزا کامران در زندگی پدر حکمران قندهار بود و چون برادرش همایون بتخت نشست حکمرانی پنجاب را باور داد . هنگامی که همایون در ایران می زیست وی با برادرش میرزا عسکری بر افغانستان که در آن زمان جزو قلمرو بابریان بود استیلا داشتند و درین زمان وی در ترویج ادبیات فارسی در افغانستان کوتاهی نکرده است . خود نیز شاعر زبردستی بود و اقسام مختلف شعر فارسی را نیکو می سرود و دبستگی بسیار بشعر فارسی داشت و محمود بن اسحاق شهابی را که از خوشنویسان زبردست خط نسخ تعلیق درهند بود گماشته بود کتابهای ادبی فارسی را بخط بسیارخوش برای وی بنویسد . مجموعه اشعار فارسی او شامل نزدیک ۱۵۰ بیت باقیست . پسرش میرزا ابوالقاسم نیز شاعر توانایی بوده است .

۲۰۵- سلطان سلیم آل عثمان که ترکان باو پادشاه لقب داده بودند و در زبان ترکی بمعنی سخت گیر و سنگین دلست . پسر بایزید دوم و نهمین پادشاه این خاندان

بود. در ۸۷۲ یا ۸۷۵ ولادت یافت. در زمان پدرش حکمرانی طرابوزان را داشت و پدر او برادرش احمد را بجانشینی خود برگزیده بود و سلیم که در میان لشکریان بیشتر نفوذ داشت در آرزوی سلطنت بود. بهمین جهت بنای نافرمانی نسبت به پدر را گذاشت و جنگ در میان ایشان در گرفت و پس از چندی پدرش از زود خورد با او چشم پوشید. چون باردیگر بنای سرکشی را گذاشت در جنگ با لشکریان پدر شکست خورد و بقریم گریخت و بمنکلی گرای خان حکمران آن شبه جزیره پناه برد که پدرزنش بود. درین میان سپاهیانی که هواخواه وی بودند پدرش را در ۸ صفر ۹۱۸ خلع کرده بودند و وی را بسلطنت برداشتند و پدرش يك ماه بعد در گذشت. سلطان سلیم در سال اول سلطنت برادران و برادر زادگانش را که بیم از ایشان داشت کشت. سپس روابط دوستانه با جمهوری و نیز دولتهای مجارستان و روسیه برقرار کرد و در صدد بود که در آسیا پیشرفت کند و تواناترین رقیب او شاه اسمعیل صفوی بود که هنگام اختلاف وی با برادرش احمد پشیمانی از احمد کرده بود. اختلاف شیعه و سنی را بهانه کرد و بنای کشتار شیعیانی را که در خاک عثمانی بودند گذاشت و تاریخ نویسان ترك نوشته اند که چهل هزار تن از ایشان را کشت و مسموم کرد. سپس در تاریخ ۲۳ محرم ۹۲۰ از شهر ادرنه با عده ای از لشکریان خود براه افتاد و يك ماه بعد همه آنها را درینکی شهر جمع کرد و درین میان اعلان جنگی بشاه اسمعیل داده بود که معروفست و نامهای نوین آمیز چندم نوشته است، تا جایی که شاه اسمعیل ناچار شده بود گاهی آورندگان آن نامها را بکشد. از سوی دیگر عبیدالله خان از بك را که او هم سنی حنفی و دشمن صفویه بود تحریك کرده بود که از مشرق بخراسان بتازد. بدین گونه سلطان سلیم از راه قونیه و قیصریه و سیواس بسرخند ایران نزدیک می شد و بحریه عثمانی برای رساندن آذوقه خود را بطرابوزان رساند. در ارزجان لشکریان وی از دشواری این سفر و خستگی راه زمزمه نافرمانی آغاز کردند و سلیم ایشان را بحیله آرام کرد تا اینکه بدشت چالدران در میان ارومیه و تبریز رسیدند و در آنجا در روز دوم رجب ۹۲۰ جنگ در گرفت. لشکریان ایران بواسطه برتری توپخانه سپاه عثمانی شکست سختی خوردند و شاه اسمعیل از میدان جنگ

گریخت و حرم او که مادر و همسرش نیز در میان ایشان بودند اسیر شد. سلیم روز ۱۵ رجب وارد تبریز شد و روز ۲۳ پس از آنکه شهر را یکسره تاراج کرده و ثروت سرشاری از هر چه بردنی بود بدست آورده و حتی جمعی کثیر از هنرمندان و پیشه‌وران را بزور وادار به همراهی خود و عده بسیاری را اسیر کرده بود از آن شهر رفت که زمستان را در سرزمین قرا باغ در آن سوی رودارس بگذراند ولی ینکی چریان که لشکریان وی بودند وی را ناگزیر کردند با ناتولی برگردد و از راه قارص و بیبرت باماسیه رفت و زمستان را در آنجا ماند و چون ینکی چریان باز در اندیشه سرکشی بودند و از تنگی آزوغه می‌نالیدند ایشان را باستانبول فرستاد. سپس در سال ۹۲۱ قسمت شرقی ناتولی و کردستان را تصرف کرد. درین میان اختلافی با سلطان مصر بهم زد و در صدد تهیه بحریه‌ای برای حمله بمصر برآمد و در ۹۲۲ جنگ در میان ایشان در گرفت. درین جنگ مصریان شکست خوردند و مصر بدست عثمانیان افتاد. پس ازین پیروزی که از بسیاری از کشورهای جهان فرستادگانی بمصر بركت برداروی رفتند بركت شریف مکه نیز پسر دوازده ساله خود محمد را بدرباروی فرستاد و تن بدست فشانده کی وی درداد و بدین گونه نواحی مکه و مدینه نیز در ۹۲۳ جزو قلمرو آل عثمان شد. پیشرفت‌های سلیم در آسیا و آفریقا دول اروپا را نیز از وی نگران کرده بود و پاپ لئون دهم دولتهای اتریش و انگلستان و فرانسه را تحریک کرد که در برابر ترکان عثمانی متحد شوند اما تا سلیم زنده بود دست بکاری نزدند. در ۹۲۶ سلیم از آدرنه باستانبول رفته بود و بحریه نیرومندی آماده کرده بود که جزیره رودس را تصرف کند اما ناگهانی در ۷ شوال آن سال در گذشت. درین هنگام در راه استانبول بآدرنه بود و چندی پیش زخمی در پیکر او پیدا شده بود که بآن شیرینجه می‌گفتند و نوعی از سرطان می‌دانستند و آن زخم در راه او را از پا در آورد. مرگ وی را نا هنگامی که جانشین وی سلطان سلیمان از استانبول برسد پنهان کردند و پیکرش را بر روی تپه‌ای در شمال غربی استانبول بخاک سپردند و پسرش سلیمان بر روی خاک او مسجدی بنام وی ساخت که در محرم ۹۲۹ ساختمان آن بیابان رسید. سلطان سلیم مرد کافی توانا و در ضمن چنانکه با و لقب داده اند سخت گیر

وسنگین دل و بی باک بوده است . درباره وی بسیار بحث کرده اند و ترکان عثمانی وی را از قهرمانان ملی خود شمرده اند . از نظر ادبی یکی از بزرگترین مردان خانواده آل عثمانست مخصوصاً زبان فارسی را خوب می دانسته و غزلیات فارسی او تا اندازه ای جالب توجه است و بزبان ترکی تنها يك بيت از او روایت کرده اند . در شعر فارسی سلیم و سلیمی تخلص می کرده و دیوان غزلیاتش شامل نزدیک دوهزار بیت دردست است .

۲۰۶ - سلطان سلیمان آل عثمان ، معروف بسلیمان اول یا سلیمان دوم زیرا که برخی از تاریخ نويسان سلیمان پسر با یزید اول عم وی را که دعوی سلطنت داشته است پادشاهی پذیرفته اند و برخی دیگر پادشاهی او را رسمیت نداده اند ، بهمین جهت دهمین یا یازدهمین پادشاه این خاندان بشمار می رود . ترکان عثمانی وی را قانونی سلطان سلیمان لقب داده اند و از نظر کشورداری و رعیت پروری او را بزرگترین پادشاه آل عثمان می دانند . پسر سلطان سلیم سابق الذکر بود ، در سال ۹۰۰ ولادت یافت و مادرش عایشه سلطان دختر منکلی گرای خان پادشاه قریم بود که بزبایی شهرت داشت . در سلطنت پدر حکمرانی مغنیسا را داشت که کار بسیار مهمی نبود و هشت روز پس از مرگ پدرش که در ۷ شوال ۹۲۶ در گذشته بود سلطنت نشست . از يك سوی مرد بسیار آرام و دادگری بوده و از سوی دیگر شوری در کشور ستانی داشته ، با اندازه ای که سیزده جنگ بزرگ ، ده جنگ در اروپا و سه جنگ در آسیا کرده و در زمان وی قلمرو آل عثمان وسیع تر شده است . نخستین جنگ وی جنگ بلگراد است که بالشکریان مجارستان در ۹۲۷ کرد . در سال بعد جزیره رودس را گرفت . در ۹۳۲ باردیگر باروپا تاخت و لشکر یان مجارستان را شکست داد و لوی پادشاه معروف مجارستان درین جنگ کشته شد و ترکان شهر بود پای تاخت مجارستان را گرفتند . پس از آن باز در بوسنه و دالماسی و سلاونی جنگهای دیگر کرد که منتهی بمحاصره معروف شهر وین شد . در ۹۳۸ بالشکریان اسپانیا و آفریش جنگ کرد . جنگ ششم وی جنگ او با ایران است زیرا که ترکان عثمانی مدعی فرمانروایی بر بتلیس و بغداد بودند . سلیمان وزیر اعظم خود ابراهیم پاشا را مامور جنگ با ایران کرد . وی در محرم ۹۴۱ وارد بتیر شد و سلطان خود دو ماه بعد باین شهر آمد . لشکر یان

عثمانی از تبریز از راه همدان رهسپار بغداد شدند و شاه طهماسب نتوانست در برابر ایشان ایستادگی کند و چون لشکریان ایران از عهده دفاع آن شهر بر نیامدند ابراهیم پاشا شهر را گرفت و چند روز پس از آن سلیمان با جاه و جلال در تاریخ ۲۳ جمادی الاولی ۹۴۱ وارد شهر شد. چهار ماه در آنجا ماند و دستور داد ساختمانهای بر سر خاک ابوحنیفه بکنند و سفرهای زیارتگاه های نجف و کوفه و کربلا کرد. چون از سوی دیگر لشکریان ایران برخی نواحی را که ترکان تصرف کرده بودند پس گرفته بودند سلیمان از راه اربل و مراغه خود را بشهر یزرساند. شاه طهماسب هم چنان می کوشید با وی روبرو نشود و بهمین جهت عثمانیان آذربایجان و عراق را تصرف کردند و تنها هنگامی که قسمتی از لشکریان عثمانی بر می گشتند در وان جنگی در گرفت و پس از آن دیگر زد و خوردی روی نداد. در ۹۴۳ بر سر جزیره کورفو جنگ با دولت ونیز در گرفت. سال دیگر ترکان سرزمین مولداوی را تصرف کردند. در ۹۴۸ و ۹۵۰ سلیمان دو جنگ دیگر با دولت مجارستان کرد. پس از آن در ۹۵۵ جنگ دوم با ایران در گرفت و محارک این جنگ القاصر میرزا برادر شاه طهماسب بود که بخاک عثمانی گریخته بود. سلیمان از ارزروم وارد تبریز شد و شاه طهماسب با او برابری نکرد. اما چون لشکریان ایران بر حداث عثمانی تاخته بودند ترکان ناچار شدند تا دیار بکر عقب نشینی کنند. سلیمان زمستان را در حلب ماند و سال بعد را در آراش گذراند ولی احمد پاشا وزیر اعظم او برخی از نواحی کرjestان را گرفت. پس از آن باز سلیمان یک سلسله جنگهایی در ترانسیلوانی با دولت مجارستان و دولت اتریش کرد. در جنگ سوم ایران که در ۹۶۰ روی داد سلیمان خود وارد شد و رستم پاشا سر عسکر خود را مامور این کار کرد. در بین میان رستم پاشا با و خبر داد که یکی چربان بتحریر یک پسرش مصطفی حکمران اماسیه اندیشه سرکشی دارند و ناچار در ۱۸ رمضان ۹۶۰ با پسرش سلیم رهسپار شد و در راه مصطفی را کشت. در ۹۶۱ جنگ با ایران بمنتهای شدت رسید. ترکان نخست شهرهای نخجوان و ایروان و قراباغ را در آن سوی رود ارس ویران کردند. در ماه ذی القعدة ۹۶۱ نمایندگان دو کشور در ارزروم برای صلح گرد آمدند اما عهدنامه صلح آنها در دهم رجب ۹۶۲ در شهر اماسیه امضا شد و این نخستین عهدنامه صلح بود که در

میان ایران و عثمانی با مضار سید. جنگ سیزدهم و آخرین جنگ سلیمان با اتریش در ۹۷۴ روی داد اما سلیمان در میدان جنگ در شب ۲۱ صفر ۹۷۴ در گذشت و برای اینکه لشکریانش نافرمانی نکنند مرگ وی را تا سه هفته پنهان کردند تا پسرش سلطان سلیم برسد ورشته کار هارا بدست بگیرد و سپس پیکرش را با ستانبول بردند و در مسجد سلیمانیه بخاک سپردند. سلیمان مرد بسیار پر کار و کار آمدی بوده است و یکی از توانا ترین پادشاهان حاندان خود بشمار می رود و حتی برخی او را بزرگترین مرد این خانواده می دانند. با آنکه مرد جنگ جویی بود و درین زمینه افراط می کرده است هشت نسخه قرآن بخط او یافته اند که بر سر خاکش گذاشته اند و در اشعار خود گرازانعصب دینی نشان داده است. بشکار نیز بسیار مایل بوده و بجاه و جلال درباری بسیار اهمیت می داده است و جشن های بسیار مجالل برای ختنه سوران پسران خود و زناشویی خواهران خویش برپا می کرده است از آن جمله جشن معروفیست که بمناسبت نکاح خرم سلطان معشوقه خود گرفته است که در جوانی در جمادی الاخره ۹۶۵ در گذشت و نفوذ بسیار حتی در کار های دیوانی داشت. سلیمان قوانینی را که برای اداره کردن کشور نیاکان وی وضع کرده بودند تکمیل کرد و مجموعه ای بعنوان قانون نامه فراهم آورد و بهمین جهت وی را بیشتر پس از مرگش قانونی لقب دادند. این قوانین بیشتر شامل مقررات نظامی و امتیازات فرماندهان سپاه و مالکیت و مقررات شهربانی و کیفرهای خلاف کاریها و نظایر آنها بود و مقررات وی تا اندازه ای مساعد بحال اتباع غیر مسلمان خاک عثمانی بوده است ولی پیداست که شهرت فوق العاده وی در میان ترکان بیشتر بواسطه کامیابی های او در میدانهای جنگ و کشورستانی های اوست که همه گونه امتیاز حتی قانون گذاری را برای او فراهم کرده است. در جهان ادب وجود او بی اثر نبوده و نه تنها خود شعر می گفته و محبتی تخلص می کرده و شعر فارسی او نیز تا اندازه ای جالبست بلکه از تشویق ادیبان نیز خودداری نکرده است و بهمین جهت بنام وی کتابهای بسیار نوشته اند و قصاید بسیار سروده و حتی چندین شاهنامه شامل فتوحات او باقی گذاشته اند. در ضمن در ساختمان بناهای مهم نیز بیش از دیگران همت گذاشته است.

۲۰۷ - شاه اسمعیل اول - نخستین پادشاه و مؤسس سلسله صفویه پسر شیخ حیدر بن

شیخ جنید بن شیخ ابراهیم معروف بشیخ شاه بن خواجه علی بن صدر الدین موسی بن صفی الدین اسحق اردبیلی پیشوای معروف صوفیه متولد در ۶۵۰ و متوفی در روز دوشنبه ۱۲ محرم ۷۳۵ که بنا بر اسناد رسمی این خانواده نسبش بیست پشت یا بیست و پنج پشت با امام موسی کاظم میرسیده است. مادرش حلیمه خاتون دختر اوزن حسن پادشاه معروف آق قویونلو در گذشته در ۸۸۳ بوده و وی در ۲۵ رجب ۸۹۲ بجهان آمد. دو برادر مهتر بنام علی و ابراهیم داشت که پس از مرگ پدرش شیخ حیدر در ۸۹۸ پی در پی جانشین پدر در مسند ارشاد طریقه صفوی شدند و چون ایشان در گذشتند مسند ارشاد بوی رسید. در کودکی چندی با دو برادر مهتر خود بدستور سلطان یعقوب پسر اوزن حسن که نمی خواست خواهر زادگان خود را بکشد در استخر فارس یادر جزیرهای در دریاچه وان زندانی بود و پس از مرگ سلطان یعقوب آزاد شد و باردیل بخانه نیاگان خود رفت. چون دشمنان خاندانش در پی کشتن او بودند مریدان خاندانش او را پنهانی برشت و از آنجا بلاهیجان بردند و کار کیا میرزا علی (۸۸۳ - ۹۱۰) پادشاه سلسله حسینی کیا بیان کیلان که با این خانواده بستگی داشت وی را چند سال در دربار خود پناه داد. چون شیخ صفی الدین در طریقه تصوف جانشین شیخ ابراهیم زاهد کیلانی شده بود پیروان طریقه شیخ زاهد نیز از مریدان این خانواده بودند و پشتیبانی از ایشان کردند. پس از مرگ اوزن حسن ترکان ساکن آذربایجان و موقان واران که بهفت طایفه استاجلو و شاملو و تکللو و بهارلو و ذوالقدر و قاجار و افشار تقسیم می شدند و مریدان این خانواده بودند از ایشان پشتیبانی کردند و شاه اسمعیل که از کیلان با آذربایجان رفت هفت هزار تن از ایشان را با خود یار کرد و سپاهی فراهم ساخت که چون دستار سرخ بر سر می گذاشتند بنام « قزل باش » خوانده میشدند و چون هنگام اقامت در کیلان در دستگاه خاندان کار کیا که شیعه بودند بمذهب شیعه گرویده بود این مذهب را در میان ایشان انتشار داد. بدین وسیله در ۹۰۸ شروان و آذربایجان و عراق عجم را گرفت

و خود را شاه خواند و سلسله صفوی را بدین گونه تشکیل داد. سپس نواحی دیگر شمال شرقی ایران را هم بر قلمرو خود افزود و در ۹۱۴ در مشرق تا هرات و در مغرب تا دیار بکر و بغداد را فرمان گزار خود کرده و مذهب شیعه را در همه این نواحی انتشار داده بود. بهمین جهت پادشاهان ماوراءالنهر که حنفی بودند و سلاطین آل عثمان که دست نشاندگان شان نیز بیشتر پیرو طریقه حنفی بودند سخت هراسان شدند. نخست جنگی در میان ابوالفتح محمد شیبانی بن شاه بوداق معروف بشیبانی خان (۹۰۵-۹۱۶) دومین پادشاه سلسله شیبانی از ازبکان ماوراءالنهر در ۹۱۶ در گرفت و شیبانی خان در آن جنگ کشته شد و شاه اسمعیل بر سراسر خراسان استیلا یافت و قندهار ناحیه خوارزم برای ازبکان باقی ماند که در شهر خیوه فرمانروایی داشتند. پس از آن شاه اسمعیل متوجه مغرب شد زیرا که پادشاهان آل عثمان بنای تجاوز را بآذربایجان گذاشته بودند و چنانکه پیش ازین درباره سلطان سلیم گفته شد (ص ۴۷۲) در روز دوم رجب ۹۲۰ جنگی بالشکریان سلطان سلیم در دشت چالدران در میان ارومیه و تبریز در گرفت و سوار نظام ایران از پیاده نظام عثمانی که توپخانه مجهزی داشت شکست سخت خورد. تاج تخت و خانواده شاه اسمعیل که در میدان جنگ با او بود بدست لشکریان عثمانی افتاد و خود بامددوی از سپاهیان خویش گریخت. سپاهیان ترك شهر تبریز پای تخت وی را گرفتند و بین النهرین و مغرب ارمنستان که تابع ایران بود تا موصل بدست ترکان افتاد. با این همه شاه اسمعیل گرجستان را گرفت. و از آنجا رابطه ای با برخی از پادشاهان اروپا بر قرار کرد تا بیاری ایشان از ترکان عثمانی انتقام بگیرد. در نتیجه گفتگوهای در سال ۹۲۳ پاپ لئون دهم (۱۵۱۳ - ۱۵۲۱ = ۹۱۹ - ۹۲۷) و یا مکسیمیلیان Maximilien اول امپراتور آلمان و اتتریش (۱۴۹۳ - ۱۵۱۹ = ۸۹۹ - ۹۲۵) بر آن شدند که با شاه اسمعیل یاری کنند و بر قلمرو عثمانی بتازند و کینه دیرینه را از ترکان عثمانی بستانند. سپس شارل پنجم معروف بشارل کن Charles - Quint پادشاه اسپانیا و امپراتور آلمان و اتتریش (۱۵۱۶ - ۱۵۵۸ = ۹۲۲ - ۹۶۶) همین اندیشه

را داشت اما چون در آن زمان راه در میان اروپا و ایران بسیار دراز و دشوار بود این کار بسر انجام نرسید و نامه‌ای که شاه اسمعیل بشارل کن درین زمینه نوشته بود نشش سال در راه مانده بود. شاه اسمعیل بجز جنگ‌هایی که در شرق و غرب ایران با همسایگان خود کرده است جنگ‌های متعدد در نواحی مختلف ایران با مخالفان خود در باکو و شرور و یزد و ابرقوه و سمنان و خوار و فیروزکوه و عراق عرب و دیار بکروکاشان و خراسان و قندهار و بلخ و شیراز و کازرون و استرآباد و همدان و بغداد و خالاط (یا اخلاط) و بعلیس و ارجیش و هویزه و دزفول و شوشتر و لرستان و قصر زرفارس و شروان کرده است و تقریباً همه دوران سلطنت خود را در میدان‌های جنگ گذرانده است. سرانجام در روز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ هنگامی که در اردبیل بود در ۳۸ سالگی پس از ۲۴ سال پادشاهی در گذشت و پیکرش را در بقعه جدش شیخ صفی‌الدین بخاک سپردند. از وی چهار پسر ماند: شاه طهماسب که جانشین او شد، القاص میرزا، سام میرزا، بهرام میرزا و پنج دختر: خانیش خانم، پری خان خانم، مهین بانو سلطانم، فرنگیس خانم و زینب خانم. شاه اسمعیل قطعاً از پهلوانان بزرگی تاریخ ایران بشمارست و ملوک الطوائفی را که پیش از او در هر گوشه از ایران بحکمرانی پرداخته بودند و گروه بسیار سرکشان آن روز کار را برانداخت و شاهنشاهی بزرگی در ایران تشکیل داد که پس از شاهنشاهی ساسانیان بزرگترین دولت ایران بوده است و بهمین جهت جانشینان وی تا ۲۴۹ سال پس از آغاز پادشاهی او توانستند در ایران فرمان‌روایی کنند. وی در زبان ترکی غربی معروف بشرکی آذربایجانی شاعر توانایی بوده و در شعر ترکی «خطایی» تخلص می‌کرده و یکی از نخستین کسافیسست که باین زبان شعر گفته‌اند و دیوان اشعار وی یکی از مهم‌ترین آثار ادبی این زبان است. گاهی هم بزبان فارسی شعر گفته و چند بیت از او باقیست.

۲۰۸ - نالک - معروف بیابانانک یا گورونانک، که گورو بمعنی پیشو است،

مؤسس مذهب سیخها در هند و سیخ بمعنی آموزنده و پیروست. در ۸۷۴ از طایفه ختری در شهر تلودی شهر کوچکی نزدیک لاهور ولادت یافت که اینک بمناسبت نام وی نانکانه

خوانده میشود. از آغاز جوانی افکار مخصوص بخود داشت و مجذوب بنظر می آمد و چندان دانا نبود. از هر گونه کاری بیزار بود و پدرش بدشواری توانست وی را وادار کند سلطان پور که اینک در سرزمین کپور تاله است برود و در دستگاه نواب دولت خان لودی حکمران آن ناحیه بکاری مشغول شود. نواب وی را بپیشکاری خانه خود گماشت و چند سال این کار را بخوبی انجام داد و مخدومش را خرسند کرد. هنگامی که بیکار بود بچنگل می رفت و در آنجا بمراقبت می پرداخت. پیروان وی معتقدند که در یکی ازین مراقبه ها کشف و شهودی باو دست داد و با خدا روبرو شد و مامور شد رسالت خود را بجهانیان اعلام کند و بگوید «تنها يك خداست که نام او راستست و آفریدگارست و از قرص و کینه بیگانه است. جاودانیست و ترازه است و هستی او ازوست و بزرگ و پر از مهرست». از آن پس از خدمت نواب کناره گرفت و در سی سالگی با ابلاغ رسالت خود پرداخت. سفرهای چند کرد و بهمه جای هند رفت و مخصوصاً بعبادتگاه های هندوان و مسلمانان می رفت. همه جا بابیشوایان هندو و مسلمان گفتگو کرد و گفت که افکار و آیین و مراسم ایشان باطلست و مردم را بایشان و از خود گذشته دعوت می کرد و درست رفتاری و راست گویی را ترویج می کرد. پیروانش گفته اند که در ایران نیز سفر کرد و بمکه و بغداد هم رفته است و در ایران و افغانستان عبادتگاه هایی مخصوصاً در بوشهر و کابل فراهم ساخته است. برخی از تاریخ نویسان مسلمان هند گفته اند که شرایع اسلام را از سید حسن نامی فرا گرفته است ولی درین نکته تردیدست و در هر صورت زبان فارسی می دانسته است. در ده سال پایان زندگی خود در روستایی بنام کرتاپور که یکی از پیروان بسیار متهول او برای وی در کنار رودراوی آباد کرده بود می زیست و مذهب خود را در میان بسیاری از مردم که بدیدار وی می رفتند تبلیغ می کرد. سرانجام در سال ۹۴۶ در همان روستا در گذشت. پیروان بسیار و دوپسر گذاشت که یکی از ایشان بنام «سری چند» طریقه اوداسی را که یکی از طریقه های این مذهبست تأسیس کرده است. نانک اندکی پیش از مرگ خود «انگد» نام را که از اصحاب نزدیک وی بود بجهانشینی برگزید. پیروان او اینک بهفت طریقه

منقسمند و جایگاه اصلی ایشان سرزمین پنجاب و مراکز عمده ایشان شهرهای امرسر ولودیانه و فیروز پورست و در نواحی دیگر مانند پشیاله و ناهبه و جنید و فرید کوت نیز هستند. رویهمرفته نزدیک چهارمیلیون می‌شوند. در کتابهای مذهبی ایشان بعضی از فصول و حکایات بزبان فارسی نوشته شده که بخط گورموخی از خطوط هندی می‌نویسند و بهمین جهت توجهی نسبت بزبان فارسی دارند. نانک خود بزبان فارسی شعر می‌گفته و دیوان اشعار وی که بیشتر آنها مثنویانست نزدیک هزار بیت در بر دارد.

۲۰۹ - ابوالغازی عبیدالله خان اوزبک یا ازبک، پسر محمود سلطان بن شاه بوداغ سلطان بن ابوالخیر خان بن دولت شیخ اغلق بن ابراهیم بن پولاد بن منگوتیمور بن بداکول بن چوچی بغابن بهادر بن شیبان بن جوجی بن چنگیز و پنجمین پادشاه سلسله شیبایی ماوراءالنهر بود. نسبش بسیزده پشت پیچنگیز می‌رسید. این سلسله را جددومش ابولخیر در ۸۳۲ در سمرقند تأسیس کرد و در نواحی بخارا و سمرقند و بانج حکمرانی کردند و سرانجام در ۱۰۰۹ بدست خاندان جانبان استراخان منقرض شدند. بیشتر از امیران این خاندان که از همان نژاد از بکان امروز بوده‌اند در طریقه حنفی تعصب شدید داشتند و با پادشاهان صفوی که شیعه بودند سخت دشمن بودند بهمین جهت بارها که نیرو یافته‌اند بر شمال شرقی ایران تاخته‌اند و با صفویه جنگهای سخت کرده‌اند. وی نخست در ۹۱۸ حکمران بخارا شد و در لشکر کشیهای خاندان خود با ایران شریک بود از آن جمله در ۹۳۰ و ۹۳۱ تا ۹۴۰ که پس از مرگ مظفرالدین ابوسعید کوچونجو بن ابوالخیر عم پسرش بیادشاهی باستقلال رسید چندین بار با شاه اسمعیل و شاه طهماسب جنگ کرد و از ۹۴۰ تا ۹۴۶ نیز در دشمنی با ایران پایدار بود و سرانجام در ۹۴۶ پس از بیماری سخت در بخارا در گذشت. عبیدالله خان در تاریخ ایران یادگارهای تلخ گذاشته و خونریزیهای وی هنگام تسلط بر نواحی ماوراءالنهر و خراسان معروفست. این که در زبان فارسی کلمه ازبک برای مردم بی رحم و شریر مثل شده از همان دوران تاخت و تازهای او در خراسانست. با این همه مرد خوش ذوقی بوده و زبان فارسی را که در آن زمان هنوز زبان اکثریت

مردم ماوراء النهر بوده خوب می دانسته و در انواع شعر دست داشته و شعر فارسی او تا اندازه ای خوبست .

۲۱۰- ابوالغازی عبدالله خان از بك ، معروف بعبدالله خان دوم یازدهمین پادشاه سلسله شیبانی پسر اسکندر خان بن جانی بك بن خواجه محمد بن ابوالخیر خان و معروف ترین و تواناترین پادشاه این سلسله . در ۹۴۰ در آفرین کنت در ناحیه میان کال که جزیره ای در میان دوشعبه از رود ذرافشانست ولادت یافت. پدرانش مردان متوسطی بودند و جدش جانی بك در ۹۱۸ هنگامی که این خانواده ماوراء النهر را در میان خود قسمت کردند حکمرانی کرهینه را یافت. عبدالله خان در ۹۵۸ وارد کاشغر شد زیرا که نوروز احمد خان حکمران تاشکند و عبداللطیف خان حکمران سمرقند بر قلمرو پدرش ناختم بودند و پدرش از رود جیحون گذشته و از برابر ایشان گریخته بود . وی بجای پدر وارد جنگ شد و ایشان را شکست داد . در ۹۵۹ از طرف مغرب سرزمین بخارا و از طرف جنوب غربی بناحیه قرشی و شهر سبز ناخت و کاری از پیش برد . در ۹۶۳ حتی مجبور شد قلمرو پدران خود را ترك کند و بشهر میمنه پناه برد. در ذیقعد همان سال دشمن توانای وی نوروز احمد خان سر کرده از بکان که از ۹۵۹ تاشکند را تصرف کرده بود در گذشت . عبدالله خان فوراً کرهینه و شهر سبز را گرفت و در ماه رجب ۹۶۴ بخارا را متصرف شد و آن شهر را پایتخت خود کرد . در آنجا عم خود پیر محمد خان را خلع کرد و در شعبان ۹۶۸ واداشت پدرش اسکندر خان را که مرد ناتوانی بود بر کردگی از بکان نصب کنند و خود کارها را بدست گرفت. در ۹۹۱ پس از مرگ پدر رسماً بیادشاهی نشست . پیش از آن پس از زد و خوردهای بسیار با کسانی که در خانواده اش مخالف او بودند در ۹۸۱ بالغ او در ربیع الثانی ۹۸۶ سمرقند را و در ۹۹۰ تاشکند و ناحیه شمال رود سیحون را گرفته بود و در ۹۹۱ فرغانه را متصرف شد . در ضمن در نیمه اول سال ۹۹۰ بدشت الغ طاغ لشکر کشید. در ۹۹۶ مردم سرزمین تاشکند بر او شوریدند و وی ایشان را سر کوبی کرد . در جنوب شرقی سرزمین بدخشان را گرفت و بسوی مشرق تساخت و در خراسان و گیلان و سرنجام در ۱۰۰۲ و ۱۰۰۴ دوبار در خوارزم

ناخت و تاز کرد. سپس بتر کستان شرقی لشکر کشید و بجز قتل و غارت در نواحی کاشغر و یار کند نتیجه ای نگرفت. در سالهای آخر زندگی مشغول زد و خورد با پسر یگانه اش عبدالؤمن خان بود که در پایان سال ۹۹۰ از جانب پدر حکمرانی بلخ را یافته بود. پسرش می خواست هم چنانکه پدر در زمان پدر خود اسکندر صاحب اختیار بوده است وی نیز مختار باشد و عبدالله خان تن در نمی داد. سرانجام شفاعت علمای ماوراءالنهر سبب شد که پدر و پسر صلح کردند. در ضمن چادر نشیتان از يك اختلاف میان پدر و پسر را غنیمت شمرده و قیام کرده بودند و سرزمین تاشکند و سمرقند را گرفته و لشکریان عبدالله خان را شکست داده بودند. عاقبت در ۴ رجب ۱۰۰۶ عبدالله خان در ضمن لشکر کشی در شهر سمرقند در گذشت و پسرش عبدالؤمن را که بجای او نشسته بود شش ماه بعد در باریابش کشتند. پس از مرگ وی خوارزم و قسمتی از خراسان را که این خاندان گرفته بودند از دست دادند و در ۱۰۰۹ سلسله جانیان استراخان پیر محمد دوم پسر سلیمان که جانشین عبدالؤمن شده بود شکست دادند و قلمرو این سلسله را گرفتند و این خاندان منقرض شد. عبدالله بزرگترین پادشاه این سلسله بود؛ مردی کاردان و کشور دار بود و اصلاحات فراوان کرد از آن جمله پول را که تنزل کرده بود اصلاح کرد و سکه تازه زد و وضع اقتصاد را درست کرد و پلها و کاروانسراهای چند ساخت و کاریهایی کند و بهمین جهت هنوز در آن نواحی هر بنای مهمی را یا بوی و یا بامیر تیمور گور کن نسبت می دهند. کتاب مخصوصی بزبان فارسی درباره قسمتی از تاریخ سلطنت او تا سال ۹۹۶ تالیف حافظ تانیش از نویسندگان از يك فارسی زبان بنام شرفنامه شاهی نوشته شده که بیشتر بنام عبدالله نامه معروفست. خود نیز در زبان فارسی دست داشته و بترکی و فارسی شعر می گفته و «عوض غازی» تخلص می کرده و شعر فارسی او تا اندازه ای خوبست.

۲۱۱ - حافظ تانیش از يك، چنانکه گذشت از تاریخ نویسندگان فارسی زبان در

ماوراءالنهر بوده و مؤلف کتابیست بنام شرفنامه شاهی در تاریخ سلطنت عبدالله خان سابق الذکر تا وقایع سال ۹۹۶ که بیشتر بنام عبدالله نامه معروفست و بزبان فارسی روان

نوشته است

۲۱۲- **برهان نظامشاه** ، دومین پادشاه سلسله نظامشاهیان دکن که در احمد نگر در جنوب هندوستان پادشاهی کرده‌اند . وی پس از پدرش مؤسس این سلسله ملک احمد بحری پسر نظام الملک بحری که در ۸۹۶ این سلسله را تأسیس کرد در ۹۱۴ بتخت نشست و از همه پادشاهان هند بیشتر با ایران رابطه داشت بهمین جهت در سال ۹۴۴ بر اهنمایی شاه طاهر بن شاه رضی الدین اسمعیلی حسینی چنانکه پیش ازین گذشت (ص ۳۶۷ - ۳۶۸) بمذهب شیعه گروید و تاچندی مذهب رسمی دربار وی بود . برخی از بزرگان دربارش با وی مخالفت کردند و در صدد برآمدن برادرش جاجی را بجای وی سلطنت بنشانند و از عهده برنیامدند . برادرش ناحیه برار گریخت و چون علاءالدین عمادشاه از سلسله عمادشاهیان در برار ناحیه پطری را که زادگاه نیاکان وی بوده هنگامی که هنوز برهنه بودند در تصرف داشت و وی میخواست باو واگذار کند با وی جنگ کرد و آن ناحیه را گرفت . سپس در صدد برآمد ناحیه شالپور را که در میان پادشاهان احمدنگر و پادشاه بیجاپور متنازع بود تصرف کند و برای اینکار با « سواشیواریه » پادشاه هندوی ناحیه و بیجیانگر متحد شد و بدین گونه پادشاه هندو ناحیه رایچوردو آب را گرفت و وی هم قلعه شالپور را تصرف شد . سرانجام در ۹۶۱ در گذشت و پسرش حسین نظامشاه بجای او نشست . برهان نظامشاه توجه خاصی بزبان فارسی داشته و یکی از مهمترین عوامل انتشار این زبان در ناحیه دکن بوده است . خود نیز در شعر فارسی دست داشته و سپهری تخلص می کرده است .

۲۱۳- **شاه جمشید خان اسحاقی** ، چهارمین پادشاه سلسله اسحاقی گیلان پسر سلطان محمود خان بن مظفر . امیر دیباج مظفر سلطان این سلسله در ۹۲۳ تأسیس کرد و تا ۱۰۲۸ حکمرانی کردند . وی در روز پنجشنبه ۱۷ ربیع الاول ۹۷۵ جانشین پدر شد و درین سال پس از خلع کار کیا احمد پادشاه شاه طهماسب حکمرانی قلمرو وی را نیز باو داد و در ۹۹۱ کشته شد . برخی از تذکره نویسان درباره وی بخطا رفته‌اند و او را « جمشیدخان ترکستانی » نامیده‌اند . وی نیز شاعر توانایی بوده و غزل را خوب می سروده

است . در رشت خلیل زرگر از شاعران معاصر وی منظومه‌ای درباره‌ی وی بنام جمشید نامه سروده است .

۲۱۴- غازی گرای خان دوم ، پانزدهمین پادشاه سلسله گرایان قرم (کریمه)

پسر دولت گرای خان اول که بواسطه دلاوری و جنگ جویی او را « بورا » لقب داده بودند که در ترکی بمعنی توفانست . پس از دو برادر خود محمد گرای و اسلام گرای بیادشاهی رسید . پیش از پادشاهی از دست نشاندگان پادشاهان عثمانی بود و در جنگ با ایران شرکت کرد و اسیر شد و هفت سال در قلعه معروف فقهه زندانی بود تا آنکه آزاد شد و از آنجا باستانبول رفت و جلب توجه سلطان مراد سوم آل عثمان را کرد و باین وسیله در ۹۹۶ بیادشاهی رسید و بهمین عنوان در ۹۹۹ برای تصرف مسکولشکر کشید و درین جنگ از روسها شکست خورد و زخمی شد . سال بعد برادرش فتح گرای را که ولیعهد بود بار دیگر بجنگ روسها فرستاد و درین جنگ روسها عده کثیر از لشکریان را اسیر کردند . پس از آن در لشکر کشی پادشاهان عثمانی بمجارستان شرکت کرد . در ۱۰۰۵ مورد خشم سلطان محمد سوم آل عثمان قرار گرفت و او را خلع کردند و فتح گرای برادرش را حکمرانی دادند . وی بشهر سینوپ (سینوب یا سنوب) در عثمانی رفت و از سلطان دیجویی کرد و فرمان حکومت قرم را ازو گرفت و چون بسرزمین خود بازگشت باسانی بار دیگر بر تخت نشست و برادرش را کشت . درین زمان از ناتوانی سلطان محمد سوم برخوردار شد و بیش از پیش استقلال یافت و در اندیشه آن بود سلطنت خود را استقلال کامل بدهد و در خاندان خود موروث کند . درین میان در شوال ۱۰۱۶ در گذشته و پسرش تقتمش بجای او نشست اما پادشاهان عثمانی او را برسمیت نشناختند و فرمانروایی را برادر غازی گرای یعنی سلامت گرای دادند . غازی گرای یکی از معروفترین پادشاهان این سلسله است . چندی پایتخت خود را از شهر باغچه سرای بشهر « گوزلو » برد . در ضمن پادشاهی باذوق و هنرمند بود و در موسیقی دست داشت و چند ساز را خوب می‌زد . در زمانی که در ایران بود فارسی را خوب یاد گرفته بود و بزبان فارسی شعر می‌گفت و برخی اشعار خوب ازو مانده است .

۲۱۵ - محمدی خان کرد، دهمین فرمانروا از سلسله سوم اتابیکان لرستان یا بنو خورشید که با اتابیکان لر کوچک معروف بوده اند و ایشان را هم کردوهم لر نوشته اند و از ۷۱۶ در لرستان فرمانروایی داشته و پایتختشان شهر خرم آباد بوده است و سرانجام بمقهور صفویه شده اند. تا سال ۸۱۰ تاریخ این خاندان تا اندازه ای روشنست و از آن پس دیگر اطلاع درستی نیست. محمدی خان یا محمد بیگ کرد یا لر پسر جهانگیر بن رستم بود و پس از برادر خود رستم بن جهانگیر بحکمرانی رسیده است. تاریخ آغاز و انجام حکمرانی او درست معلوم نیست و بیشتر دست نشاندۀ صفویه بوده است. پدرش جهانگیر را در سال ۹۴۹ فرمان شاه طهماسب گشتند و پس از نخست رستم و سپس محمدی بیگ بحکمرانی رسیدند و چون از پادشاهان صفوی هراسان بود پس از مرگ شاه اسمعیل دوم از ایران بخاک عثمانی رفت و بساطان مراد سوم آل عثمان پناه برد و گویا در خاک عثمانی ماند و بایران بازنگشت و از آن پس دیگر آگاهی از او در کتابها نمانده است. وی غزل را نیکو می سروده و برخی از اشعار او مانده است.

۲۱۶ - سلطان ابراهیم میرزا صفوی، پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل اول و برادر زاده شاه طهماسب و داماد او بود. شاه طهماسب حکمرانی خراسان را باو داده بوده و پس از مرگ وی که در سرسلطنت در میان شاهزادگان صفوی اختلاف در گرفت وی از کسانی بود که شاه اسمعیل دوم را یاری کرد و در قزوین ساکن بود و درین زمان ایشک آقاسی باشی دربار شاه طهماسب بود. شاه اسمعیل برای اینکه برادرش سلطان حسین میرزا حکمران قندهار بود و می ترسید اگر با او بدرفتاری بکند برادرش در خراسان زحمت فراهم کند ظاهراً با او خوشرفتاری می کرد و سمت مهرداری خود را باو داد. اما بزودی ازو برگشت و در آغاز سلطنت خود در ۹۸۴ که فرمان داد شش تن از شاهزادگان خاندان خود را که در قزوین بودند بکشند چرکسان که مامور این کار شده بودند بخانه وی ریختند و او را از کنار زنش بیرون کشیدند و طناب انداختند. و بدین گونه از جهان رفت. سلطان ابراهیم میرزا یکی از هنرمندترین و دانائترین شاهزادگان این سلسله بود. گذشته از آنکه شعر را خوب می گفت و جاهی

تخلص می کرد خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشت و نقاش زبردستی بود و در موسیقی شاگرد مولانا قاسم قانونی موسیقی دان معروف آن زمان بود و چند ساز را خوب می زد و نیز در نجاری و ساز تراشی و خاتم بندی زبردست بود. دستگاه وی پناهگاه جمعی کثیر از ادیبان و هنرمندان بود و کتابخانه بسیار مجللی از آثار خوشنویسان و نقاشان معروف فراهم کرده و چینی خانه ای شامل بهترین ظرفهای چینی و نفایس فراوان داشت. زنی که از کشته شدن وی بسیار متأثر شده بود برای اینکه نفایس وی بدست شاه اسمعیل نیفتد کتابها و نقاشیهای او را در آب انداخت و چینی ها را شکست و نفایس دیگر او را آتش زد و خود در همان ماه که شوهرش را کشته بودند از شدت تأثر در گذشت.

۲۱۷ - سلطان حسن میرزا صفوی، فرزند ارشد سلطان محمد خدا بنده و برادر مهتر شاه عباس، مادرش دختر میر عبدالعظیم سیفی حسینی از امرای کیلان و خود داماد قاضی جهان بود. در ۹۶۶ ولادت یافت. عمش شاه طهماسب در کودکی او را از هرات خواست و چندی پیش خود در قزوین نگاه داشت و پس از چندی حکمرانی نصف مازندران را باو داد و میرک دیو را که از طایفه دیو سالاران مازندران بود بوکالت و پیشکاری او مأمور کرد. چون میرک از سلطان حسن میرزا و کار گزاران او فرمان برداری نمی کرد بی اطلاع شاه طهماسب او را کشت و طایفه دیو سالاران مازندران قیام کردند. شاه طهماسب خشمگین شد و باو گفتند که سلطان حسن این کار را بتحریرک میر عزیزخان یسر میر عبدالله خان خال خود کرده است. شاه فرستاد و همه کاغذهای او را بدر بار آوردند و چون برو مسلم شد میر عزیز را زندانی کرد و بقلعه اصطخر فرستاد. پس از مرگ شاه طهماسب چون سلطانم مادر شاه اسمعیل دوم که جد او بود این شاهزاده جوان را بسیار دوست می داشت با امید آنکه جدش پشیمان او خواهد شد بی دستور شاه اسمعیل از مازندران بیرون آمد که بدر بار برود. چون بتهران رسید شاه اسمعیل خبر شد و اجازه نداد بقزوین برود ولی چون پدرش سلطان محمد خدا بنده و یکی از برادرانش در شیراز در میان طایفه ذوالقدر و برادر دیگرش در هرات در میان طایفه استاجلو نفوذ بسیار می داشتند و می ترسید که اگر باو آسیبی برساند دوچار

دشواری شود نزد او فرستاد و پیغام داد که مادرم در قم هست و من عجالة مشغول تهیه آتم که او را با احترام نزد خود بیاورم ، چون ازین کار فارغ شدم تراهم نزد خود خواهم آورد و چون وضع خوشی نداری اکنون در طهران بمان ، اما در آوردن مادر و احضار او بهانه می آورد ، تا اینکه در صدد برآمد طریقه اهل سنت را مذهب درباری خود بکند و بدخواهان باو گفتند قزلباشان شیعه که ازین کار رنجیده اند در صددند سلطان حسن را بیادشاهی برسانند . شاه اسمعیل هم مسیب خان شرف الدین اعلی تکلو را که خواهر زاده سلطانم مادرش و خاله زاده او و سلطان حسن بود مأمور کرد بطهران بیاید و او را بکشد . وی باین کار تن در نمی داد و دست بدست می کرد تا اینکه بشاه اسمعیل خبر رسید که سلطان حسن از طهران بیرون آمده و بتائی راه می پیماید و بکرج ساوجبلاغ رسیده است . کوسه علیقلی و امرای ترکمان را با چهل پنجاه تن از قورچیان خود فرستاد که هر بیست و دو تن از ایشان سر طناب را بدست بگیرند و او را بدین گونه خفه کنند . مسیب خان که در راه بود ازین کار خشنود شد و باز گشت . آن گروه بطهران رسیدند و در خانه ای را که سلطان حسن در آن بود قفل کردند که از آنجا نگریزد . سلطان حسن ترکش و کمان خود را برداشت و بر روی بسام رفت و مصمم بود تا می تواند پایداری کند . کوسه علیقلی خدعه کر و او را فریب داد و گفت آمده ایم ترا ببریم و قرآنی بدست گرفت و بدروغ سوگند خورد . سلطان حسن اعتماد کرد و با ایشان روبرو شد و ایشان گردش را گرفتند و طناب بگردنش بستند و او را خفه کردند و بدین گونه وی در پایان سلطنت شاه اسمعیل دوم در همان سال ۹۸۴ که بسیاری از شاهزادگان صفوی بفرمان شاه اسمعیل کشته شدند ازین جهان رفت . این شاهزاده از جوانان دلیر و زیبا و کریم و بخشنده و بزرگوار خاندان خود بوده و شعر را نیکو می سروده است.

۲۱۸ - سلطان مصطفی میرزا صفوی ، پسر پنجم شاه طهماسب اول از مادر گرجی در ۹۶۴ ولادت یافت . از کودکی در میان امرای استاجلو بزرگ شده بود . در جوانی در جنگ باخان احمدخان پادشاه کیلان پدرش وی را با امیرخان ترکمان و فوج خلیفه مهرداد و نظر سلطان استاجلو لله وی بناحیه بیه پیش کیلان فرستاد و

سلطان زیاد اغلی حاکم کسگر و میرزا کامران کوهدمی و احمد سلطان بیه پسی و کیل جمشیدخان را از کیلان مأمور کرد که با ایشان همدست شوند و در کن السلطنه معصوم بیگ صفوی را هم از قزوین مأمور آن جنگ کرد. پس از آنکه نظر سلطان استاجلو لله او مرد پدرش حسین بیگ پسر حسن بیگ یوزباشی را که از ارکان دولتش بود پیشکاری او گذاشت. از میان برادرانش که نه تن بودند با برادر دوم سلطان حیدر میرزا دلپستگی کامل داشت. بهمین جهت پس از مرگ پدر که درباره جانشینی او اختلاف در گرفت وی طرفدار سلطنت سلطان حیدر بود و با سلطنت برادر اول شاه اسمعیل دوم مخالف بود. پس از کشته شدن سلطان حیدر وی از قزوین بجایگاه ایل بیات رفت. شاه اسمعیل بواسطه نفوذی که وی در میان طوایف استاجلو داشت نخست در کشتن وی تردید داشت و سرانجام دستور داد حاجی او پس سلطان بیات او را بگیرد و بقزوین ببرد و پیره محمدخان استاجلو بسیار و قبض بگیرد و او چند روز در خانه پیره محمدخان در انتظار مرگ بود و عبادت می کرد و چون امرای استاجلو صلاح خود را در کشتن وی می دانستند شبی بنخوابگاه او رفتند و او را خفه کردند و بیکر او را با بیکر سلطان سلیمان میرزا برادر مهترش که پسر چهارم بود و در همان روز کشته بودند در بقعه امامزاده حسین در قزوین بخاک سپردند. بدین گونه وی در سال ۹۸۴ با شاهزادگان دیگر خانواده اش کشته شد. پیاداش این خدمت دختر پیره محمدخان را که نامزد شاه اسمعیل بود در همان روزها بعقد شاه در آوردند. پس از چندی دختر سلطان مصطفی میرزا بهمسری شاه عباس درآمد. این شاهزاده جوان هوشیار و زیبا و از شاهزادگان کارآمد و هنرمند خاندان صفوی بوده و غزل را خوب می گفته است.

۲۱۹- مسیب خان تکلو، پسر محمد خان شرف الدین اغلو تکلو که لله شاه

محمد خدا بنده پیش از سلطنت و حکمران هرات بود. در ضمن خواهرزاده سلطانی دختر موسی سلطان موصلوی ترکمان زن شاه طهماسب و خاله زاده شاه اسمعیل دوم و شاه محمد خدا بنده بود و از بزرگان دربار شاه اسمعیل دوم و شاه محمد بشمار می رفت. پس از مرگ شاه طهماسب از موافقین سلطنت شاه اسمعیل بود و بهمین جهت شاه اسمعیل

حکمرانی ری را باو داد اما در کشتن شاه اسمعیل با امرای دربار وی همدست شد و چون شاه محمد به سلطنت رسید وی را در حکمرانی ری نگاه داشت و تا پایان سلطنت وی درین سمت بود و در ضمن سمت ریش سفیدی او یماق تکللو را باو دادند . درین میان در جنگهای آذربایجان با پادشاهان عثمانی و عادل گرای خان تاتار شرکت مؤثر کرد و در جنگ صاین قلعه با حمزه میرزا پسر شاه محمد خدا بنده اسیر شد و حمزه میرزا او را عفو کرد ولی با مخالفان وی در کشتن او همدست شد و تا ۹۹۲ حکمران ری بود . در ضمن مردی هنرمند و ادب پرور بود و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و در موسیقی دست داشت و تصنیف هایی ساخته بود که معروف بود . در شعر فارسی نیز دست داشته است .

۲۲۰- مرادخان فنگاری ، پسر تیمور خان یا نمرخان حکمران سیستان در زمان شاه طهماسب و الله بدیع الزمان میرزا ، از امرای استاجلو و از اعیان دربار شاه طهماسب بود که در پایان سلطنت وی را به جنگ ملک جهانگیر رستم داری پسر ملک سلطان محمد حکمران کجور و رستم دار فرستاد و وی قلعه کجور را چهار ماه محاصره کرد . درین میان شاه طهماسب مرد و او پس از کشته شدن سلطان حیدر میرزا از کجور بلاهیجان نزد پیره محمد خان استاجلو رفت و دست از محاصره قلعه کجور برداشت . چون شاه اسمعیل دوم به پادشاهی رسید می ترسید که وی با سلطنت او مخالفت کند و هواخواه پادشاهی برادرش امامقلی میرزا گردد . علی خان بیك تر کمان داروغه دفترخانه خود را نزد پیره محمد خان فرستاد و باو دستور داد که مرادخان را کور کند تا نتواند کاری از پیش ببرد . مرادخان از مردان نامی روزگار خود و سر کرده طبقة سلطان حیدریان در دربار صفویه بوده و شعر را نیکو می سروده و فنگاری تخلص می کرده است .

۲۲۱- محمد امین سلطان تر کمان ، از امرای تر کمان دربار صفویه و از خانواده مادری شاه اسمعیل دوم بود و مردی دلیر و بخشنده بشمار می رفت و تا زمان شاه عباس اول می زیست و شعر ترکی و فارسی را خوب می گفت .

۲۲۲- شاهویردی چمدان اوغلی متخلص بغیوری ، از امرای ترک دربار

صفویه در زمان شاه طهماسب و شاه عباس اول و مردی صوفی مشرب بود و غزل را نیکو می‌سرود .

۲۲۳- محمد پاشا، پسر اسکندر پاشا روملی بودند حکمران یمن از جانب پادشاهان آل عثمان که در ۹۳۰ بدین سمت برگزیده شده است . از مردان با ذوق و دانشمند زمان خود بود و ترکی و عربی و فارسی را بسیار خوب می‌دانست و بهر سه زبان شعر می‌گفت .

۲۲۴- محمد بیك مذاقی یا مذاقی، از کارگزاران دربار شاه محمد خدا بنده و نواده قراجه سلطان تكلو بود . در سال ۹۸۸ که خدا بنده در آذربایجان و قفقاز با ترکان عثمانی در جنگ بود مرشد قلی خان استاجلو که در خراسان بود برخی از سران را از خود رنجانیده بود از آن جمله شاه قلی سلطان قارنچه اوغلی استاجلو از آنجا رهسپار لشکرگاه شاه شده بود در راه در خاک ورامین این محمد بیك که سر کرده جماعت تكلو ملازمان مسیب خان شرف الدین اغلی سابق الذکر بود با سیصد سوار برو و کسان او تاخت و جنگ در میانشان در گرفت و محمد بیك شکست خورد و خدا بنده فرمان داد طایفه تكلو را که در ناحیه ری بودند سر کوبی کنند امام مسیب خان این کار را مصلحت ندید . چندی نیز حکومت کیلان را داشت و در آن ناحیه چهارصد پانصد تن از قزلباشان را بدست مردم کیلان بکشتن داد و جزین دیگر از احوال وی اطلاعی نیست . وی شعر فارسی را خوب می‌سروده و ظاهراً مذاقی تخلص می‌کرده است .

۲۲۵- مهدی قلی خان قادور قایی معروف بقادور قالی، از سرکردگان قزلباش در زمان شاه محمد خدا بنده و شاه عباس و در میان قزلباشان به « سولاخ » معروف بود و در زمان شاه عباس درجه امیری یافت و سفر بسیار کرده بود و شعر فارسی را خوب می‌گفت .

۲۲۶- پهلوان بیك قمری ، از مردم طایفه قمری و از سران سپاه صفویه در زمان شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده بود و در خراسان دلاوریهای بسیار کرد و بهمین جهت در زمان خدا بنده بدرجه امیری رسید و در موسیقی و شعر دست داشت .

۲۲۷- محمد بيك امانی ، ازترکان بایبورت درشمال شرقی آسیای صغیر بود و مردی پرهیزگار بشمار می رفت . در دستگاه صفویه وارد خدمت شد و حکمرانی یزد یافت و بیشتر بترکی شعر می گفت و امانی تخلص می کرد .

۲۲۸- رستم بيك ، معروف بکوسه رستم نیز از کارگزاران دستگاه محمد خدا بنده و شاه عباس بود و حکمرانی ناحیه هزارجریب را یافت و مردی دلیر و بخشنده بود و بیشتر بترکی شعر می گفت .

۲۲۹- جمالی بن حسن شوشتری ، از شاعران اوایل دوره صفویه تا زمان شاه اسمعیل دوم بوده ، از احوال او جزین اطلاعی نیست که در ۹۹۴ متظومه ای شامل تاریخ صفویه بنام فتوح العجم پایان رسانیده است .

۲۳۰- میرزا مخدوم شیرازی ، پسر میر عبدالباقی و نواده میر شمس الدین محمد پسر میرسید شریف شیرازی و دخترزاده قاضی جهان شیرازی وزیر . از سادات سیفی حسینی قزوین بود و نسبش بمیرسید شریف کرکانی دانشمند معروف می رسید . نامش میرزا محمد علی و بمیرزا مخدوم معروف بوده است . در جوانی وارد دربار شاه طهماسب شد و در ۹۸۴ وزیر او شد و چون از پیشوایان اهل سنت بود و شاه طهماسب در طریقه شیعه تعصب بسیار داشت کار مهمی باو رجوع نمی کرد . اما چون در قزوین همسایه پری خان خانم دختر شاه طهماسب بود باو نزدیک شد . پس از مرگ شاه طهماسب که بر سر جانشینی وی اختلاف در گرفت وی با پری خان خانم همدست و از خواهران سلطنت شاه اسمعیل دوم شد . بهمین جهت شاه اسمعیل يك نیمه از کار های صدارت خود را باو داد و چون در پادشاه نفوذ فوق العاده یافت وی را تحريك کرد که از طریقه شیعه برگردد و بتسنن بگردد . وی را وادار کرد درین راه بکوشد و شاه می خواست دختر خود را باو بدهد . نیز شاه اسمعیل را برانگیخت شاهزادگان صفوی را بکشد تا در پادشاهی و درخاندان خود رقیب نداشته باشد و شاهزادگان سران قزلباش را بمخالفت او برنیزنکیزند . در ضمن چندتن از سران قزلباش را هم بدین بهانه کشتند . پس ازین واقعه بزرگان کشور و سران لشکر نامه ای بشاه نوشتند که اگر بتاج و تخت

خود دلبستگی دارد باید میرزا مخدوم را بکشد و این نامه را در خوابگاه وی انداختند. شاه اسمعیل چون دید که در خوابگاه وی نیز رخنه کرده‌اند و از مخالفان خود در آنجا هم در امان نیست ناچار بهمان بهانه سنی بودن میرزا مخدوم را عزل کرد و بزرندان افکند و از آن پس دیگر از مذهب تسنن هواداری نکرد. وی همچنان در زندان بود که شاه اسمعیل را کشتند و او بدستیاری پری خان خانم که همچنان پشتیبان وی بود در فتنه‌ای که پس از کشته شدن شاه روی داده بود نهانی از زندان در سال ۹۸۵ گریخت و بخاک عثمانی پناه برد. نخست بیماری درویش پاشا حکمران دیاربکر و سعدالدین معلم سلطان مراد سوم قاضی القضاة دیاربکر شد و سپس قاضی طرابلس شام بود و سپس یاسه‌تانبول رفت و در ۹۸۹ قاضی بغداد شد و پس از آن قاضی مکه شد و سه سال در آنجا بود و در ضمن تقیب الاشراف بود. سپس قاضی عسکر آناتولی و بعد از آن قاضی عسکر روملی شد و بار دیگر بمکه رفت و همچنان در دستگاه پادشاهان آل عثمان بود تا در مکه در ۹۹۵ درگذشت. میرزا مخدوم از دانشمندان زبردست زمان خود بوده و در حدیث و تفسیر دست داشته و بسیار زبان آور و بذله گوی بوده و از واعظان زبردست زمان خود بشمار می‌رفته و سالها در قزوین در مسجد حیدریه نزدیک خانه خود وعظ می‌کرده و جمع کثیری در مجالس وعظ او گرد می‌آمدند. شعر فارسی و مخصوصاً غزل را خوب می‌گفته و شرف تخلص می‌کرده است و در ۹۸۷ کتاب النوافض فی رد علی الروافض را در رد بر شیعه نوشته است.

۲۳۱- میر راستی تبریزی، از کار گزاران نامی دربار شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده و محتسب ممالک محروسه بوده و از سادات محترم بشمار می‌رفته است. پسرش میرجعفر محتسب الممالک که جانشین او شده نیز از مردان محترم بوده است. این خانواده از سادات طبایعی حسینی بوده‌اند و با سادات عبدالوها بیه خویشاوندی داشته‌اند. پسرش تا پایان زندگی همان منصب را داشت و در آغاز سلطنت شاه عباس درگذشت. میر راستی از شاعران زبردست این دوره بوده و شعر را روان و فصیح می‌سروده است.

۲۳۲- خواجه حبیب الله ترک، از مردان نامی خاندان معروف ترک بود و بیشتر در اصفهان می‌زیست و چنانکه پیش ازین گذشت (ص ۴۵۱) در زمان شاه طهماسب

قاضی اصفهان بود ویس ازمرگه او قضاوت آن شهر پسرش افضل الدین محمد (مذکور درص ۴۴۸-۴۵۲) رسید و پسرانش خواجه افضل الدین محمد تر که دوم و خواجه ضیاء الدین علی هردو از شاعران زبردست و از مشاهیر این روزگار بوده اند. خواجه حبیب الله نیز شاعر توانایی بوده و بیشتر رباعی می گفته است.

۲۳۳- میرزا محمد منشی اردوبادی، از مردم اردوباد آذربایجان و مردی آراسته بود. نخست در دربار شاه طهماسب بود و شاه اسمعیل دوم چون پیاذشاهی رسید درباره او توجه بسیار داشت و سرانجام شاه عباس بسببی او را کشت. وی نیز از شاعران توانای این روزگار بوده است.

۲۳۴- مهر علی اکبر مشهدی، پسر میرهادی محتسب الممالک دربار صفویه و مردی دلیر و بخشنده بود، چنانکه سالی بیش از صد تن وظیفه خوار او بودند و از سرایندگان زبردست زمان خود بود و قصیده را خوب می گفت.

۲۳۵- قاضی عبدالله رازی، پسر قاضی محمد از معاریف ری و خود و پدرش قاضی این شهر بودند و نزد شاه محمد خدا بنده بسیار مقرب بود و اغلب با وی شوخی می کرد. در موسیقی دست داشت و تصنیف هایی استادانه ساخته بود و در شعر نیز استاد بود.

۲۳۶- میر محمد هاشم متخلص بهر دمی، از سادات مشهد بود و مدتها در آستان رضوی سمت منشی گری داشت و مدتی نیز در هرات در دستگاه علیقلی خان شاملو بوده و در ۹۹۷ با او کشته شد و شاعر خوش طبع شیرین سخن بشمار می رفت.

۲۳۷- مولانا کامی لاهیجانی، از دانشمندان و شاعران نامی کیلان در روزگار خود و مردی دانشمند بود و از منشیان دربار خان احمد خان بشمار می رفت و خوش طبع بود و غزل را نیکو می سرود.

۲۳۸- قاضی عطاء الله رازی، برادر قاضی محمد و عم قاضی عبدالله رازی سابق الذکر و وی نیز از قاضیان شهر ری بود و از خاندان محترمی بشمار می رفت و مانند برادر زاده اش نزد شاه محمد خدا بنده مقرب بود و مردی خوش طبع و نیکو سخن بود.

۲۳۹- ملا حسین یزدی متخلص به مؤمن، از معاریف شعرای قرن دهم و از

شاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف بود. پدرش در دفتر خانه شاه نعمت الله باقی کتابدار بود و وی از مشاهیر دانشمندان یزد بشمار میرفت و مردی صوفی مشرب بود و روزگار را بتدریس و تعلیم میگذراند و در سال ۱۰۱۰ در یزد در گذشت. وی شاعر توانایی بوده و رباعیات بسیار سروده است و بیشتر بمولانا مؤمن حسین معروف بود زیرا که مؤمن تخلص می کرد.

۴۴۰ - سیف الدین محمود اصفهانی متخلص برجایی، از بزرگ زادگان اصفهان و در دفتر خانه شاه محمد خدا بنده کاتب رسمی بود و از شاعران توانای روزگار خود بشمار می رفت و بیشتر قصیده سرا بود.

۴۴۱ - مولانا محمد شرقی متخلص بنیازی، پیشکار شاه نعمت الله یزدی معروف بباقی نواده شاه نعمت الله ولی و ساکن یزد بود و از غزل سرایان خوب این دوره بشمار میرفت.

۴۴۲ - احمد بیک مشرف، از فرزندان خواجه سیف الملوك طهرانی معروف باقاسیف الملوك از اعیان دربار صفویه و از کار گزاران دستگاه شاه محمد خدا بنده و از نویسندگان آن دربار و مردی دانشمند بود و شاعر توانا بشمار میرفت.

۴۴۳ - طهماسب قلی بیک متخلص بهرشی، ساکن شهر یزد و از کار گزاران دستگاه شاه خلیل الله پسر میر میران کاکلتاش نواده شاه نعمت الله ولی در یزد بود و مردی شاعر پیشه و خوش گذران بشمار میرفت و غزل را نیکو می سرود.

۴۴۴ - خان میرزا، پسر معصوم بیک صفوی، خود و پدرش از اعیان دربار صفویه در زمان شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده بودند و در هیئت و معما دست داشت و از شاعران پر کار زمان خود بشمار میرفت و غزل را خوب می گفت و چندی از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت.

۴۴۵ - قاسم بیک قسمی، پسر عباس سلطان افشار از امرای دربار شاه طهماسب و از امیرزادگان کرمان بود و مرد کریم و بخشنده و دانش پرور بشمار میرفت و در ضمن عاشق پیشه بود و بدست خواجه زاده اش کشته شد و بارحشی بافتی شاعر معروف بسیار

معاشرت داشته و غزلسرای زبردستی بوده است .

۴۴۶ - سلطان محمود خان، پسر امیر خان کلابی از امرای ترکمان دربار صفویه و خود معاصر شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده و مردی بی باک و بی پروا بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۴۷ - علی خان میرزا، برادر کهنتر مرادخان فکاری سابق الذکر از بزرگ زادگان دربار صفویه و مردی خوش گذران و قانع بوده و سفری هم بگیلان رفته است . بزبان فارسی و ترکی از هر گونه شعر می گفته و صادق تخلص می کرده است .

۴۴۸ - مراد بیگ، پسر شاهقلی سلطان حکمران کرمان و از نجیب زادگان این دوره بود و در نتیجه پیشامدهای بدی که بروی رخ داده بود از خدمت دیوان کناره گرفته و بقاشق تراشی روزگار می گذراند . در محاصره سبزوار بدست حمزه میرزا خلفاوغلی نامی او را کشت . وی شعر را خوب می گفته و رباعیانی از و مانده است .

۴۴۹ - محمد مؤمن بیگ، برادر محمد امین سلطان ترکمان و او نیز از بزرگ زادگان دربار صفویه بود و در ضمن مردی دلیر و بخشنده بشمار می آمد و بفارسی و ترکی اشعار فراوان داشته است .

۴۵۰ - یادگار بیگ، پسر حسن سلطان و از بزرگ زادگان و مردی مذهب بود و از کار دست کشیده بحج رفت و غزل را نیکو می سروده است .

۴۵۱ - میرزا نظام الملک، پسر میرزا سلمان جابری اصفهانی سابق الذکر و مردی خوش نفس و بخشنده بود و او نیز غزل را خوب می گفته است .

۴۵۲ - میرزا ابراهیم، پسر میرزا شاه حسین اصفهانی و از بزرگ زادگان بوده و مردی خوش خوی بشمار می رفته و غزل را خوب می گفته است .

۴۵۳ - امیر نورالله شوشتری، پسر برادر کهنتر امیر اسدالله صدر از اعیان دربار صفوی و شاعر زبردستی در غزل سرایی بوده است .

۴۵۴ - عباس بیگ، پسر فرخزاد بیگ ترکمان و از بزرگ زادگان دربار صفویه بوده و شاعر توانایی بشمار میرفته و غزل را نیکو می سروده است .

۴۵۵ - محمد صالح بيك ، پسر مقصود بيك وزيري و مرد خوش اندامی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۵۶ - قاسم بيك هجری ، پسر اژدها سلطان افشار بوده و هجری تخلص می کرده و ترکیب بند مسدسی سروده که معروف بوده است و نیز غزل را خوب می سروده است .

۴۵۷ - محمد بيك خلیفه الخلفایی ، پسر مهتر میر رفیع الدین محمد خلیفه معروف بتخلیفه سلطان بن میر شجاع الدین محمود اصفهانی از وزرای شاه عباس بود ، مردی افتاده و آرام بشمار میرفت و در نقاشی استاد بود و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشت و طنز و پنج تن را هم خوب می زد . در ضمن مردی دلاور و بخشنده بود و شعر را خوب می گفت و برخی رباعیات از او مانده است .

۴۵۸ - میر صنعی نیشابوری ، از سادات نیشابور و مردی درویش مشرب و مرتاض بود و از دانشمندان مسلم بشمار میرفت و گروهی از شاگردان او بوده اند . نوشته اند با آنکه نود سال داشت سه سال سربالین نگذاشت . در تبریز دلداده شاگرد عطاری شد و از خانه خود تا جایگاه او که يك ميل راه بود در رفت و آمد بود . در علاقه بندی و گل دوزی استاد بود و کاغذهای رنگ و افشان را بسیار خوب می ساخت و نیز در شستن سرنج و سفیداب و لاجورد زبردست بود و غزل را بسیار خوب می سرود .

۴۵۹ - میر محمد مؤمن استرآبادی ، خواهر زاده میر فتح الدین سماکی از دانشمندان مشهور آن زمان بود و خود نیز مردی دانا و معلم سلطان حیدر میرزا بود و شاعر توانایی در غزل بشمار میرفت .

۴۶۰ - میر سلیم رازی ، پسر قاضی محمد رازی و برادر زاده قاضی عطاء الله ورامینی رازی سابق الذکر بوده است . پدرش از قضاة معروف بشمار می رفت . مردی نیکو فطرت و لایبالی بوده و در موسیقی و شعر دست داشته و شعر شناس زبردستی بوده است .

۴۶۱ - میر ابو تراب علوی ، در شهر همدان بطبابت می پرداخت . در آغاز زندگی

بامولانا حیرتی هروی معاشر بود. روزی در کنار رود «بوله کناره» که شست و شوی می کرده حیرتی موقع را غنیمت شمرده و همه اشعاری را که وی در مدت عمر گفته بود در آب انداخته و هرچه اومی کوشد نمیتواند آن اوراق را از آب بگیرد. در هر حال از شاعران درجه دوم زمان خود بوده است.

۲۶۲- میر محمد کسکنی، از بزرگان سبزوار و مردی دلاور بوده و تاحدود ۹۱۱ می زیسته است و اقسام شعر مخصوصاً غزل را خوب می گفته است.

۲۶۳- میر حیدر کرهرودی، پسر علاءالدین منصور از رجال نامی دربار صفویه بوده، خوش نویس و غزلسرای خوبی بوده است.

۲۶۴- میر حیدر کاشی، مردی کوتاه قد و خرد اندام بوده و در شاعری مخصوصاً در معما دست داشته است.

۲۶۵- میر قربی، مردی درویش مشرب بوده و مدتی در ابرقوه زیسته است و در آنجا دلدادۀ مقصود نامی شده است و غزل و معما را خوب می گفته است.

۲۶۶- میر منهی، از سادات زواره اردستان و در شعر شاگرد حاتم کاشانی بوده است و مردی بلندپرواز بشمار میرفته و غزل را خوب می سروده است.

۲۶۷- میر حزمی تبریزی، بعطاری روزگار میگذرانده و او نیز غزل می سروده است.

۲۶۸- میر بزمی همدانی، پسر میرزا ابوتراب علوی سابق الذکر و مرد خوشرویی بوده و غزل را خوب می گفته است.

۲۶۹- میر ابوتراب محروم رازی، برادر قاضی غازی اسیری رازی سابق الذکر بوده و در علوم ظاهری دست داشت و مردی لا ابالی بود. غزل را خوب می گفت.

۲۷۰- میر حزینی یزدی، بازرگان بود و مردی امین و باذوق بشمار می رفت و غزل را خوب می سرود.

۲۷۱- میرزا صادق اردوبادی، مردی دانایی بوده است. در زمان شاه طهماسب بمشهد رفت و چون سادات آن شهر را هجو کرد او را از آنجا بیرون کردند.

و سپس بهند رفت و در دکن ساکن شد. از اشعار وی برخی رباعیات مانده است.

۴۷۲ - میر ابراهیم دردی، از مردم «سرکان» در ناحیه تویسرکان از توابع همدان و مردی بسیار مذهب بوده. در جوانی برای کسب دانش بهمدان رفت و در فن شعر و نقاشی ماهر شد و سپس بکرمان رفت و در بقعه شاه نعمه الله ولی گوشه نشین شد و غزل سرای زبردستی بود.

۴۷۳ - میر قربی لاهیجانی، در اقسام خطوط ماهر بود و مخصوصاً در خط غبار دست داشت و از اقسام شعر معما و غزل را خوب می گفت.

۴۷۴ - میر فریبی سمنانی، از خاندان قاضی سمنان بود و مرد دانشمندی بشمار می رفت و در موسیقی دست داشت و غزل را نیکو می سرود.

۴۷۵ - میرزا خلیل، برادر میر ابراهیم قاضی زاده همدان بود که سرآمد دانشمندان زمان خود بشمار میرفت و وی از لشکریان و مردی دلیر بود. سرانجام آهنگ هندوستان کرد و در راه درگذشت و غزل را خوب می گفت.

۴۷۶ - میر شاه مرتضی، از مردم ارنگان از توابع همدان و دانشمند بود و لایبالی و رباعیاتی از او مانده است.

۴۷۷ - میر معزالدین کاشانی، مردی خوش روی و خوش طبع بود و نسخ تعلیق را خوب می نوشت و غزل را نیکو می سرود.

۴۷۸ - میر امینی استرآبادی، از ناحیه «استرآباد و ستاق» و مردی عارف پیشه و غزل سرا بوده است.

۴۷۹ - میر یحیی خیاط، از مردم قم و مردی نیک نفس و شاعری غزل سرا بوده است.

۴۸۰ - میر جعفری، در تبریز موزه دوزی می کرد و همت عالی داشت و غزل و رباعی می سرود.

۴۸۱ - میر نجفی، از سادات صحیح النسب یزد و مردی متواضع بود. سفرهایی چند به هندوستان کرده و باز بایران بازگشته است و غزل را خوب می گفته است.



۲۸۲- میر ابوالباقایی ، از مردم تفرش و مردی مذهب بود و شوخ طبع و غزل

را خوب می سرود .

۲۸۳- میر قدسی ، نیز از مردم تفرش و غزل سرای زبردستی بوده

۲۸۴- میر صدرالدین محمد ، پسر میر شاه میر وزیر کرمان و مردی مذهب

و دلیر و بخشنده بود و غزل و رباعی می سروده است .

۲۸۵- محمود بیك سالم ، از بزرگان طایفه ترکمان پسر ابوالفتح بیك از

بزرگان تبریز و از بازماندگان مظفرالدین جهان شاه بن یوسف قراقویونلو بود . مرد

بسیار آرام و مذهب بود و از شاعران نامی زمان خود بشمار میرفت و در سرودن مثنوی

دست داشت و یوسف وزلیخا را بوزن خسرو و شیرین نظامی سروده است و نیز داستان لیلی

و مجنون را نظم کرده است و گذشته از آن مثنوی مهر و وفا بوزن مخزن الاسرار و دیگر

شاهنامه شاه طهماسب و دیوانش بیش از هشت هزار شعر دارد .

۲۸۶- حسن بن شکر اوغلی متخلص بمقیمی ، از بزرگ زادگان تبریز ، از

سوی پدر نبیره علیشکر بیك معروف از سران ایل بهارلو بود و از سوی مادر نسبش

به جهان شاه قراقویونلو می رسیده است . در شعر و خوشنویسی و موسیقی دستی داشته و در

زمان جلال الدین محمد اکبر به بندرفت و بفرمان عبدالرحیم خان خانان مامور دکن

شد و در همانجا در آغاز قرن یازدهم در گذشت . وی غزل را نیکو می سروده و دیوانش

شامل هزار بیت بوده است .

۲۸۷- مولا ناشانی تکلو ، از اویماق تکلو ساکن مشهد بوده و گاهی در ری

و گاهی در همدان زیسته است و از شاعران معروف دربار شاه عباس اول بشمار می رفته و

شیعه متعصبی بوده است ، چنانکه این بیت معروف را در حق امام اول سروده بود :

اگر ساغر کشد دشمن و گر دوست

بطلاق ابروی مردانه اوست

و شاه عباس چنان این شعر را پسندید که دستور داد هم وزن اوسکه طلا یا بقول دیگر

سکه نقره باو دادند . در پایان زندگي بمشهد برگشت و در آنجا در سال ۱۰۲۳ در گذشت .

شانی از شاعران توانای روزگار خود بوده و در اقسام مختلف شعر از قصیده و غزل و قطعه دست داشته است .

۴۸۸ - امامقلی بیک قسونی ، از طایفه استاجلو و مردی محبوب و فروتن بوده و شعر خود را برای کسی نمی خوانده است و با این همه غزل را خوب می گفته است .

۴۸۹ - امیرخان بیک ، از خوشنویسان اسکندر خان بکیشلو از اعیان دربار صفویه بوده و خود مردی وارسته و صوفی مشرب بسوده و در ضمن دلاوری و سخاوت داشته است و سر انجام در یزد در گذشت و در همانجا وی را بخاک سپردند و در غزل سرایی استاد بوده است .

۴۹۰ - پیری بیک دوکر ، از تر کمانان بوده و مردی مذهب بشمار می رفته و در موسیقی دست داشته و ترانه های بسیار ساخته است و در شعر فارسی و ترکی استاد بوده است .

۴۹۱ - کلبی ذوالقدر ، از طایفه معروف ذوالقدر بوده و در پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می زیسته و غزل را خوب می سروده است .

۴۹۲ - قاسم بیک رغمی ، برادرزن علیقلی خان بیکلربیکی معروف هرات بوده و او نیز در پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می زیسته و غزل را خوب می گفته است .

۴۹۳ - مقصودعلی شکیبی ، ساکن تبریز بوده و پیشه زرکشی داشته است و در زمان خود بشاعری معروف بوده است . در زمان شاه طهماسب بقزوین رفته و در آنجا غزلی باستقبال غزل حسن دهلوی سروده و خواجه سعید کیلانی از درباریان دویست مقال زرباو جایزه داده است . می نویسند چون تخلص خود را شکیبی گذاشت پدرش از آن ناراضی بود و می گفت من نام آدمی زادگان را باور داده ام و او نام « گربه » را اختیار کرده است و مقصود او این بوده است که در ترکی جغتایی گربه را « بیشیک » می گویند و بیشیکی را فرینه شکیبی آورده است . مردی خوش سلیقه و خوش طبع بود و در پایان زندگی بهر یزید گشت و در همان جا در سال ۹۷۱ وفات یافت و پیکرش را در گورستان

معروف سرخاب بخاك سپردند و اینکه برخی نوشته‌اند که در شیراز در گذشته است درست نیست .

۲۹۴ - خوش طبع بالی ، از طایفه تکلو و از لشکریان بوده و در استرآباد که با لشکریان بدرخان از سرداران معروف صفویه رفته بود در جنگ کشته شده و رباعی را خوب می گفته است .

۲۹۵ - مشربی تکلو ، از خانواده نجبای تکلو بوده و مردی لاابالی بشمار می رفته و دلیر و بخشنده بوده و گاهی در زمره لشکریان بوده است و در غزل دست داشته است .
۲۹۶ - میر محمد ایواغلی ، از مردم ایواغلی یا ایواغلی از توابع شهر خوی بوده و از قورچیان سلطان حمزه میرزا پسر شاه طهماسب و خوشنویس بوده است و اشعار فارسی و ترکی را خوب می گفته و در ضمن مرد دانایی بشمار می رفته و مذهب بوده است و در تذهیب نیز دست داشته و اشعار خود را با طلا و لاجورد تذهیب می کرده است .

۲۹۷ - امیر بیک امیری ، از طوایف افشار بوده و امیری تخلص می کرده و مردی بیک نفس بشمار می رفته و غزل را خوب می گفته است .

۲۹۸ - دردی افشار ، از طوایف افشار و در روزگار خود از شاعران معروف آذربایجان بشمار می رفته است و غزل می سروده است .

۲۹۹ - پیرقلی بیک استاجلو ، از خویشاوندان یوسف بیک استاجلو از اعیان دربار صفویه و در زمان شاه طهماسب لاه و مریدی سلطان حسین میرزا پسر بهرام میرزا سابق - الذکر حاکم قندهار و پسر شاه اسمعیل شد و مرد متهولی بود و شعر فارسی و ترکی را خوب می گفت و دیوان او در دست بوده است .

۳۰۰ - تنهایی بیک ، از مردم ارسبار آذربایجان که ظاهر آنها تنهایی تخلص می کرده است ، مرد خوش روی شیرین زبانی بوده و ترکی و فارسی شعر می گفته است .

۳۰۱ - میرزا قاسم جنابدی ، از مردم جنابد یا جناباد همان کتاباد و کون آباد امروز خراسان بوده است ، در شعر قاسمی تخلص می کرده و نام وی محمد

قاسم بن عبدالله بود و در جناب متولد شده ، از بازماندگان امیرسید جنابدی بوده و نسبش بشاه قاسم انوارمی رسیده است . پدراننش کلاتر جنابد بوده اند و وی ازین مقام دست کشیده و این منصب را برادر خود باز گذاشته است و مردی ظریف و بخشنده و صوفی مشرب بود و املاک خود را که دوهزار تومان در آن زمان ارزش داشته وقف آستان رضوی کرده و برادرش امیر ابوالفتح نیز مردی وارسته بوده است . خود نیز مردی دانشمند و از شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی دانشمند معروف بوده است . شاه اسمعیل وی را محترم می داشت و نزد شاه طهماسب نیز مقرب بود و سرانجام در ۹۸۲ در گذشت . قاسمی از شاعران نامی و زبردست آن روزگار بوده و مخصوصاً در مثنوی قادر بوده است از آن جمله شهنشاه نامه در باره شاه طهماسب که شامل نه هزار بیتست در دو دفتر که اولی را در ۹۴۰ و دومی را در ۹۵۰ پایان رسانده است ، دیگر مثنوی لیلی و مجنون که آنرا نیز بنام شاه طهماسب در ۲۵۴۰ بیت در ۹۷۸ تمام کرده دیگر مثنوی کارنامه است که آنرا نیز بنام شاه طهماسب در ۹۴۷ نظم کرده و ۱۵۰۰ بیت دارد ، دیگر مثنوی خسرو و شیرین که بنام سام میرزا پسر شاه اسمعیل در ۳۰۰۰ بیت در ۹۵۰ پایان رسانیده است .

۳۰۲ - ولی دشت بیاضی ، از نجیب زادگان دشت بیاض در خاک قاین و از

شاعران معروف عصر خود بود . چندی در قزوین در دربار شاه طهماسب بسود و سپس بخراسان بازگشت و بتیم سلطان اوزبک چون وی شیعه بود در صدد آزارش برآمد و سرانجام او را کشت . تاریخ کشته شدنش را ۹۹۹ نوشته اند . وی از شاعران بسیار زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل را خوب می گفته و دیوانش در دستست .

۳۰۳ - مولانا نزاری تبریزی ، از شاعران معروف آذربایجان بود . در جوانی

بخراسان رفت و سپس بقزوین آمد و بیست سال در آن شهر در دربار صفویه بود و محترم می زیست . سپس با امیر نقی الدین محمد نبیره امیر جمال الدین محمد صدر بکاشان رفت . وی را با غازی احمد غفاری بآنجا برد و در کاشان در میان او و محتشم زنجشی روی داد و بکدیگر را هجو کردند . نزاری غزل سرای زبردستی بوده و بروش فغانی و امیرشاهی غزل می سروده و دیوان او در دست بوده است .

۴۰۴ - شجاع کاشانی، از مردم متوسط کاشان و نایبنا بوده و بهمین جهت بشجاع کور معروف بوده است و در ضمن آنکه مرد دانشمندی بوده لاابالی هم بوده است و غزل را نیکو می سروده است .

۴۰۵ - ملا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء هاشم طغایی کمره ای فراهانی شیرازی اصفهانی ، معروف بشیخ علینقی کمره ای ، از بزرگان علمای زمان خود بود در ۹۵۳ ولادت یافت و در کاشان و در شیراز و اصفهان از بزرگان دانشمندان عصر خود از آن جمله از شیخ بهایی عاملی دانش آموخت و چندی قاضی شیراز بود و سپس شیخ الاسلام اصفهان شد و پادشاهان صفوی وی را بسیار محترم می داشتند . تاریخ در گذشت وی را در ۱۰۶۰ نوشته اند و اگر در ۹۵۳ ولادت یافته باشد صد و هفت سال عمر کرده است ولی چنان می نماید که یکی ازین دو تاریخ درست نیست . وی از شاعران زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل را بسیار خوب می گفته و دیوان او اکنون در دست است . قسمت متقدمین خلاصه الاشعار و زبدة الافکار تألیف تقی الدین محمد ابن شرف الدین علی حسینی کاشانی متخلص بذکری را تلخیص کرده و حشو و زواید آنرا انداخته و بدین گونه تذکره ای از شعرای متقدم فراهم کرده و ظاهراً در جمادی الاولی ۱۰۳۳ بپایان رسانیده است .

۴۰۶ - مولا ناطوقی تبریزی ، از شاعران نامی روزگار خود بوده و نخست سراجی می کرده و سپس بزرگری پرداخته و در پی کیمیا گری رفته و همه دارایی خود را بر سر این کار از دست داده است . در قصیده و غزل دست داشته و دیوانی ترتیب داده و نیز تذکره ای از شاعران نوشته و رساله ای در فن کیمیا گری هم داشته است و در غزل پیروی از ضمیری اصفهانی می کرده است .

۴۰۷ - فصیحی تبریزی ، از شاعران مشهور زمان شاه طهماسب بوده و در تبریز به کمه بندی روزگار می گذراند و میرزا شرف جهان سیفی درباره او توجه بسیار داشت و فصیحی از مصاحبان او بود و در پایان زندگی بتبریز برگشت و در ۹۵۶ در آن شهر در گذشت . دیوان قصاید و غزلیات او دوهزار بیت می شده است .

۴۰۸ - قاضی احمد قناری سبزواری ، خواهرزاده امیرحسین کربلایی و

از دزباریان شاه طهماسب بوده و در ضمن مردی دانشمند بشمار می‌رفته و مدتی در قزوین می‌زیسته و غزل را خوب می‌سروده است .

۴۰۹ - فکری اردوبادی ، از شاعران آذربایجان و مردی وارسته بوده و غزل

را خوب می‌گفته است .

۴۱۰ - ملکی بیک سرکانی ، از شعرای توی سرکان و مردی دانشمند و وارسته

و پرهیزکار و غزلسرای زبردستی بوده است .

۴۱۱ - حیرانی همدانی ، از مردم شهر قم بوده و چندی در کاشان دلدادۀ

جوانی بوده و قاضی شهر او را از آنجا رانده است و چون در همدان می‌زیسته به همدانی معروف شده است . از شاعران زبردست بوده و گفته‌اند حافظه‌اش چندان بود که صد هزار بیت بیاد داشت و نخست از ندهای سلطان یعقوب در آذربایجان بوده و در ۹۰۳ در گذشته است . در اقسام مختلف شعر دست داشته و مثنوی بهرام و ناهیده و مناظرۀ آسمان و زمین و مناظرۀ سیخ و مرغ و مناظرۀ شمع و پروانه‌ای سروده است و قصیده‌ای در هجو قاضی محمد کاشانی سروده که بسیار معروف بوده است .

۴۱۲ - ضمیری همدانی ، پسر حیرانی سابق الذکر ، در همدان ولادت یافته

و بیشتر در تبریز در دستگاه بهرام میرزا می‌زیسته و در قصیده‌ای که باقتضای امیدی رازی در مدح آن شاهزاده سروده بود دوبیت نامناسب آورده بود و بهرام میرزا بر آشت و دستور داد او را تخته کلاه کردند و رویش را بسیاهی اندودند و در سراسر شهر تبریز گردانند . سرانجام بهمدان بازگشت و در آن شهر در گذشت و پیکرش را در آستانۀ امامزاده اسمعیل در آن شهر بخاک سپردند . وی قصیده و غزل می‌سروده و شعر او متوسط است .

۴۱۳ - حافظ صابونی قزوینی ، از شاعران معروف پایان قرن نهم و اوایل قرن

دهم بوده و در پیری بسیار پر نشاط بوده است . بیشتر بلهجه قزوینی شعر می‌گفته و قصیده‌ای در مدح خان احمدخان کیلانی بهفت لهجه ساخته بود که معروف شده بود و در اقسام شعر دست داشته و برخی از شعرای آن زمان از روش وی پیروی کرده‌اند .

۴۱۴ - مولانا سایل نهاوندی ، اصلاً از مردم آه از توابع دماوند بوده ولی در نهاوند می زیسته که در آن زمان از توابع همدان بوده و بهمین جهت بهمدانی نیز معروف شده است و در جوانی بهمدان رفته است و در پایان عمر بیماری دماغی مبتلا شده و در ۹۴۰ در گذشته است . مردی دانشمند و منشی و شاعر توانایی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۱۵ - غزالی چنگ مشهدی ، وی بجز غزالی مشهدی شاعر معروف این دوره است که ذکرش گذشت و بیشتر در هندوستان می زیسته است . اصلاً از مردم هرات بوده و چندی در مشهد می زیسته و در جوانی عاشق پیشه بوده است و چون کارش بالا گرفت بعراق آمد و با مادر خود بخانه بزرگان دربار رفت و آمد می کرد و چون تخلص وی با تخلص غزالی مشهدی شاعر معروف یکسان بود قرار گذاشتند که اگر غزل خوب بسازد همان تخلص را نگاه دارد و وی غزلی شیوا گفت .

۴۱۶ - زین الدین مسعود نیکی اصفهانی ، پسر علی حلاج از شاعران نامی زمان خود و مردی درویش مشرب و کم سخن و مذهب بود و روزگار را بیزارگانی می گذراند و نزد شاه طهماسب محترم بود و مقرری برای او برقرار کرده بود . دیوان خود را بر کاغذ سلطانی بخط جلی نوشته بود و بدان مباحثات می کرد . ترکیب بند مسدسی سروده بود که کودکان در مکتب از هر می کردند و غزل را خوب می گفت .

۴۱۷ - قاضی عبدالله یقینی لاهیجانی ، عم قاضی یحیی از شاعران این دوره که ذکرش پس ازین خواهد آمد و خواهرزاده شیخ احمد لاهیجی از دانشمندان این دوره و خود نیز مرد دانا و صوفی مشرب بوده و از پیروان طریقه نوربخشی بشمار می رفته و غزل و رباعی عارفانه را خوب می گفته است .

۴۱۸ - مولانا یحیی گیلانی ، یا قاضی یحیی لاهیجانی ، برادرزاده قاضی عبدالله یقینی سابق الذکر و مردی دانشمند بوده و از مشایخ نوربخشیه لاهیجان بشمار می رفته است . چندی در کاشان اقامت داشته و از آنجا بدهلی رفته و در بازگشت ازین سفر در کاشان در ۹۵۳ در گذشته و غزل سرایی استاد بوده است .

۳۱۹ - عبدی جنابدی ، از شاعران خراسان و مردم جنابد بوده و در مصاحبت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص بجاهی می زیسته و در سرودن مثنوی زبردست بوده است .

۳۲۰ - مولانا یمینی سمنانی ، تخلص وی را گاهی بخطا « یمنی » نوشته اند، پیشه شمشیرگری داشته و در سمنان می زیسته است و مردی خوش طبع و خوش سلیقه بشمار می رفته و غزل را نیکو می سروده است .

۳۲۱ - خواجه غیاث الدین نقشبند شیرازی، معروف بغیاث شیرازی. وی را از بازماندگان سعدی دانسته اند و در فنون مختلف مانند نقشبندی و شعر بافی زبردست بوده و هنر او خواستار بسیار داشته و در چابکی و کمان گیری نیز استاد بوده و مورد مهربانی نیز بشمار می رفته و بسیار بخشنده بوده و نیز عابد و شب زنده دار بوده است و تا زمان شاه عباس اول می زیسته و گاهی هم ساکن یزد بوده است . طبع بسیار روانی داشته چنانکه گاهی صد بیت بدیعه پی در پی می گفته و کسی متوجه نمی شده که بدیعه سرایی می کند و در غزل سرایی ماهر بوده است .

۳۲۲ - حسن نیک عبجری تبریزی ، از سرایندگان نامی زمان خود در تبریز و مردی بسیار بلند قد بوده و با صبوری و وقوعی شاعران زمان خود معاشرت داشته و مردی شیرین زبان بوده و غزل را بسبک فغانی خوب می سروده است .

۳۲۳ - مولانا کمالی سبزواری ، معروف بکمالی افصح ، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در دربار شاه عباس جلوه ای داشته و عباس نامه منظوم را در شرح فتوحات وی سروده و در غزل نیز دست داشته و در ۱۰۲۰ در گذشته است .

۳۲۴ - مولانا حدادی تبریزی ، وی از شاعران این دوره است که نگری از وی در تذکره ها نیست ، تنها درباره یسرش وقوعی که نگرش پس ازین خواهد آمد باو اشاره کرده اند .

۳۲۵ - مولانا محمد شریف وقوعی تبریزی ، پسر حدادی سابق الذکر و از

شعراى معروف آذربايجان بوده و مردى مذهب و تيزهوش بشمار مى رفته و سفرهاى چند کرده از آن جمله بعتبات رفته است و در آنجا در ۱۰۱۸ در گذشته و همانجا مدفون شده است . وى از غزل سرايان معروف زمان خود بشمار مى رفته است .

۴۴۶ - غازى قلندر ، ساکن سمنان بوده و غزل را نيكومى سروده و پيش از اين از احوالش آگاهى نيست .

۴۴۷ - مظهرى كشميرى ، از شاعران هند بوده و مدتى در كشمير مقامات ديوانى داشته و سفرى بايران کرده و شاه عباس او را محترم داشته و در بازگشت در دربار جلال الدين محمد اكبر نيز تقربى يافته و سمت ميربحرى باو داده اند و سرانجام در ۱۰۱۷ يا ۱۰۲۶ در گذشته و از بهترين شاعران غزل سراى هند بوده است .

۴۴۸ - مولانا نسبتي مشهدي ، مردى خوش خوى و تنگ دست و بخشنده بود . از زادگاه خود با آذربايجان رفت و مدتى در اردبيل زيست و در همان جا در گذشت و مدفون شد و غزل را خوب مى گفت .

۴۴۹ - فريبي طهراني ، خواجه شاپور پسر خواجگى و برادرزاده ميرزا محمد شريف هجرى پدر اعتمادالدوله جهانگيرى از اعيان هندوستان و از بازماندگان اميدى رازى شاعر معروف بوده است . در شعر گاهى بنام خود شاپور و گاهى فريبي تخلص کرده است و مرد كم سخنى بوده و سرانجام در ۱۰۴۸ در گذشته و در قصيده و غزل استاد بوده و ديوان وى در دست است .

۴۴۰ - خواجه محمد شريف هجرى طهراني ، برادر زاده اميدى رازى شاعر معروف و پدر اعتمادالدوله جهانگيرى از اعيان دربار جهانگير در هند و جدنور جهان بيگم ملکه معروف هندوستان بوده است . مدتى وزارت خراسان و يزدا و اصفهان را داشته است و از اعيان دربار شاه طهماسب بوده است . پسرش ميرزا غياث بيگ اعتماد - الدوله پدر نور جهان بهندوستان رفته و وزير نورالدين محمد جهانگير شده و از آن پس بازماندگانش در هندوستان بوده اند . سلامى و كلامى دو برادر كه هر دو مداح او بوده اند قصايدى در مدح او سروده اند و سرانجام در ۹۸۰ يا ۹۸۴ در گذشته است . غزل را خوب مى

گفته و دیوانش شامل پنج هزار بیت است .

۴۴۱- سلامی اصفهانی ، برادر کلامی که پس ازین ذکرش خواهد آمد ، از شعرای زمان شاه طهماسب و قاضی اردوبازار بوده و بخوردن افیون عادت داشته و هنگامی که خواجده محمد شریف هجری سابق الذکر وزیر اصفهان بوده قصاید در مدح او سروده و غزل هم می ساخته است .

۴۴۲- کلامی اصفهانی ، برادر سلامی سابق الذکر و از شاعران همان دوره بوده و مانند برادرش هنگامی که میرزا محمد شریف هجری وزیر اصفهان بوده قصایدی در مدح او سروده و غزل هم می گفته است .

۴۴۳- محمود بیك بن عبدالله فسونی تبریزی ، نخست ساکن تبریز و از اعضای دفتری بوده و در علم سیاق مهارت کامل داشته و مردی مذهب بوده است . از سال ۹۹۸ درین فن و خوش نویسی و اختر شناسی و شاعری معروف شده و شوهر خواهر چلبی بیك علامه بوده است . در زمان جلال الدین محمد اکبر به هندوستان رفته و خان خافان وی را محترم شمرده و بیاری او جزو منجمین دربار شده و سپس بمقام مستوفی - الممالکی رسیده و سپس دیوان بیوتات شاهزاده پرویز را باو سپردند و در ۱۰۲۷ در الله آباد در گذشته است . وی رساله ای در علم حساب نوشته و نیز فرهنگی بزبان پارسی بنام مفتاح المعانی تألیف کرده است .

۴۴۴- حکیم شرف الدین حسن بن حکیم ملای اصفهانی متخاص بشفایی ، از دانشمندان بسیار معروف زمان خود بوده و معروف ترین پزشک دربار صفویه در اصفهان بشمار میرفته است . علم طب را از پدرش حکیم ملا و برادرش حکیم نصیر فرا گرفته و در فنون دیگر نیز دست داشته و مرد خوش طبع شیرین زبانی بوده و شاعر توانایی بشمار می رفته است . در حدود سال ۹۶۶ در اصفهان ولادت یافته است . بر در مسجد جامع اصفهان مطب داشته و بمعالجه می پرداخته است . در نزد شاه عباس بسیار مقرب بوده چنانکه نوشته اند که روزی در راه بشاه عباس برخورد و شاه خواسته است با احترام او از اسب پیاده شود وی مانع شده است اما همه امرایی که در رکاب شاه بوده اند پیاده

شده‌اند تا او بگذرد. چون هجو بسیار می‌سروده است میر محمد باقر داماد حکیم معروف گفته است که شاعری فضیلت‌آور پوشانیده است، اما در پایان زندگی از مهاجرات توبه کرده است. در رمضان ۱۰۳۷ بسن ۷۱ سالگی در اصفهان در گذشت. شقایب از شاعران زبردست و پیر کار روزگار خود بوده و کلیات اشعارش در حدود پانزده هزار بیتست شامل قصاید و غزلیات و ترکیب‌بندها و ترجیع‌بندهای متعدد و مقطعات و رباعیات و شهر آشوب و سه مثنوی دیده‌بیدار در برابر مخزن‌الاسرار و مهر و محبت در برابر خسرو شیرین نظامی و تمکدان حقیقت بروزن حدیقه‌الحقیقه سنایی و فرمان شاه‌عباس مثنوی حیدر تلمبه را از ترکی ترجمه کرده است و نیز کتابی در قرا با دین نوشته که از بهترین کتابها درین زمینه است.

۴۳۵ - مولانا شجاع الدین غضنفر قمی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا بشاعری آغاز کرد و بیشتر در کاشان می‌زیست و غزل را خوب می‌گفت.

۴۳۶ - مولانا غضنفری کله‌جاری یا گلجاری، از مردم کله‌جار نزدیک کاشان و از شاعران معروف کاشان بوده و با محتشم شاعر مشهور رابطه داشته است چنانکه پس از مرگ محتشم او را مرثیه گفته و در ضمن غزل را نیز خوب می‌سروده است. در پایان زندگی نابینا شده بود و با این همه دست از تدریس و تعلیم برنداشت.

۴۳۷ - ظهوری شیرازی، از شاگردان وحشی بافقی بوده و در غزل دست داشته و بیش ازین از احوالش آگاهی نیست.

۴۳۸ - مولانا امیر مالک دیلمی، برخی اصل وی را از تبریز و برخی از قزوین دانسته‌اند. مردی بسیار دیندار و خوش روی بوده، در اقسام خط مخصوصاً در خط نسخ تعلیق استاد بوده و از دانشمندان بشمار می‌رفته و در موسیقی نیز دست داشته است و غزل را نیز نیکو می‌سروده است.

۴۳۹ - نذری کاشانی، از طایفه شاملو و مردی تندخوی بوده چنانکه وقتی با حسن بیگ عجزی سابق‌الذکر نزاع کرده حسن بیگ عجزی سر او را شکافته است

وغزل را خوب میگفته است .

۳۴۰ - مقصود خرده فروش کاشانی ، مردی دانشمند و خوش طبع و برادر

باقر خرده فروش بوده و در علم سیاق دست داشته ، شاگرد میرحیدر معمای و مصاحب میرغیاث الدین منصور بوده و غزل سرا بوده است و در ۹۸۳ در گذشته است .

۳۴۱ - ملا باقر خرده فروش یا خرده یی کاشانی ، برادر مقصود خرده فروش

سابق الذکر ، ظاهراً این دو برادر ازدهی از توابع کاشان بنام خرده بوده اند و این کلمه را بخرده فروش تحریف کرده اند . مرد متمولی بوده و مرید محمود نامی از متصوفه خرده بوده که او را متهم بالحداد کردند و فتوی بقتل او دادند و چون فرمان شاه عباس او را کشتند می خواستند ملا باقر را هم بکشند و وی فتوایی از فقهای خراسان در بی گناهی خویش گرفت و از کشته شدن نجات یافت . وی نیز غزل را نیکو می سروده است .

۳۴۲ - مولانا نامی اردو بادی ، برخی تخلص او را بخط ناجی ضبط کرده اند .

فخست ساکن تبریز بوده و سپس بهند رفته و در آنجا در گذشته است . در شعر تسلط داشته و از قصیده معروف «شتر گربه» کاتبی نیشابوری تقلید کرده و کلمه «پشه» را هم بر آن افزوده است و غزل نیز می سروده است .

۳۴۳ - مولانا خواری تبریزی ، از شاگردان لسانی و از شاعران دوره شاه

طهماسب بود . اصلش از هرات بود و در تبریز می زیست . مردی خوش گذران و عیار پیشه بوده و خط نسخ تعلیق خفی را بسیار خوب می نوشته و در ۹۷۴ در گذشته و غزل سرای بوده است .

۳۴۴ - مولانا صحیفی شیرازی ، از بازماندگان صوفی خلیل یکی از امرای

ذوالقدر بوده ، شیعه متعصبی بوده و از خوشنویسان بشمار می رفته و کتابخانه بسیار خوبی در سه تمان مسجد جامع اصفهان تزیین داده بود و مردی عاشق پیشه بود و بیشتر در اصفهان می زیست و چون خط ثلث و کتیبه را خوب می نوشت بیشتر کتیبه های مساجد و الواح قبور بخط او بوده است و در ذیل آنها نام خود را می نوشته است . بیش از هشتاد

سال عمر کرد و چون پسرش ابوعلی در هند در گذشت از شدت تأثر از جهان رفت و در سال ۱۰۲۲ در گذشت. در دو زبان ترکی و فارسی شعر را خوب می گفته و بیشتر سخنانش در مدح ائمه شیعه بوده است.

۴۴۵ - ذوالفقارخان جعفری ساوجی، مردی مذهب و قانع بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و مخصوصاً در غزل استاد بوده و با صرفی ساوجی شاعر معروف این زمان خویشاوند بوده و نسب هر دو به سلمان ساوجی می رسیده است.

۴۴۶ - اقدسی مشهدی، از شاعران نامی زمان خود بوده، در سبزوار ولادت یافته و از آنجا به مشهد رفته و بیشتر در مشهد می زیسته و به همین جهت با اقدسی مشهدی معروف شده است. سفری بزیارت کربلا و نجف رفته و از آنجا از راه بصره و شیراز و کاشان بقزوین رسیده و در دربار شاه عباس اول بوی احترام بسیار کرده اند و مورد توجه شاه شده است اما در جوانی در ۲۶ سالگی در سال ۱۰۰۲ در گذشته و همانجا مدفون شده است. اقدسی از شاعران توانای زمان خود بوده و در قصیده و غزل استاد بوده و ساقی نامه ای نیز سروده و در تشیع متعصب و در ضیق صوفی مشرب بوده است و با شاعران زمان خود از جمله جنونی قندهاری و شفایی اصفهانی مشاء-ره و مهاجره داشته است.

۴۴۷ - مولانا وحشی جوشقانی کاشانی، از شاعران معروف زمان خود و شاگرد محترم کاشانی بود و در ۹۹۹ بشیرازرفت و با ابوتراب بیک فرقتی دوستی بهم زد و از آنجا به هند رفت و مدتی در سرزمین دکن در شهر کلکنده در هندوستان می زیست و سر انجام در آنجا در سال ۱۰۱۳ در گذشت و در غزل سرایی استاد بوده

۴۴۸ - ابوتراب بیک فرقتی جوشقانی، پسر خواجه زین الدین علی بیک

انجدانی، از مردم نواحی انجدان یا انگدان در میان قوم کاشان، پدرش وزیر کاشان بود و وی در قزوین ولادت یافت و جوانی را در کاشان گذراند و سپس بدربار شاه عباس رفت و وزیر مقصود بیک ناظر بیوتات شد و در رکاب شاه عباس بشیراز رفت. مردی

دانشمند و شاعری توانا بود اما در پایان زندگی بافیون معتاد شده بود و کمتر شعری گفت و سر انجام در شب جمعه چهارم شعبان ۱۰۲۵ در گذشت. وی از غزل سرایان خوب این دوره بوده و دیوان وی شامل دوهزار بیت باقیست که میرزا عبدالکریم کاشانی نامی بر آن مقدمه‌ای نوشته است.

۴۴۹ - محمد قاسم کسری کاشانی، معروف بکسری گربه، از بازماندگان اهلی خراسانی شاعر معروف قرن نهم بوده و در کاشان می زیسته و غزل متوسط می گفته است.

۴۵۰ - غریبی کاشانی، در کیلان می زیسته و ملک الشعراى دربار خان احمد خان بوده و در غزل پیروی از روش لسانی کرده است.

۴۵۱ - مولانا معین الدین استرآبای متخلص بمعینی، از دانشمندان معروف زمان خود بوده، از مردم استرآباد بود و در مشهد می زیست. در ۹۷۶ با معصوم بیك وکیل مطلق دربار شاه طهماسب که با شیصد سوار و پیام صالح بدربار سلطان سلیم آل عثمان فرستاده شده بود رهسپار استانبول شد و از آنجا عازم حج گشت، در راه در میان معصوم بیك و امیرالحاج عثمانی اختلاف افتاد و جنسك در گرفت و معصوم بیك و جمعی از همراهانش کشته شدند. وی و میرجعفر برادر میرحیدر معمایى از راه بیابان گریختند و بکشتی نشستند که به هندوستان بروند و در راه کشتی غرق شد و ایشان هلاک شدند. مولانا معین در ضمن آنکه مردی دانشمند بود هزال نیز بوده است و رساله‌ای درین زمینه بنام رساله لذات نوشته است که بر سالة لذت هم معروفست و بیشتر رباعیات از او مانده و در دربار پادشاهان صفوی محترم بوده است.

۴۵۲ - خواجه غیاث الدین محمد بزمی استرآبای، که تخلص وی را بخط برقی هم ضبط کرده‌اند، از نجیبای استرآباد و مردی مذهب بوده، در اواسط قرن دهم در جنگ با افغانان کشته شده و غزل و رباعی را خوب می سروده است.

۴۵۳ - ملا محمد علی قسمتی استرآبادی، از ملازمان میرزا بیك فندرسکی پسر میرضیاء الدین از اعیان استرآباد بوده، به هندوستان رفته و در سرزمین دکن

ساکن شده و غزل و رباعی و مثنوی را خوب می سروده و مثنوی و امق و عنذرا گفته است.

۳۵۴ - مخلصی سبزواری، از غزل سرایان خوب این دوره بوده است و جزین

از احوالش اطلاعی نیست .

۳۵۵ - مولانا عیانی هروی، بیشتر در ری می زیسته و بهمین جهت برای

معروف بوده است و از ایل تکلو بوده و ظاهراً در شهر ری در «جماعت خانه» کسی بنام

حیدر چرخ می بوده است . خمره ای در برابر خمره نظامی سروده و نیز غزل می گفته

است .

۳۵۶ - حشمتی رشتی، بیشتر به حشمتی کیلانی معروف بوده و مردی لا ابالی

و شاعر پیشه و تمک دست بوده و غزل را خوب می گفته است .

۳۵۷ - رامی اردوبادی، از شاگردان خوب وحشی بافقی بوده و ازین جا

پیداست که از مردم آذربایجان بوده اما در عراق می زیسته و این تخلص را از وحشی

گرفته و غزل سرای خوبی بوده است .

۳۵۸ - مولانا عبدالغفور لاهیجی، از مردم لاهیجان بوده و در کیلان می زیسته

و مردی سپاهی و از سران لشکریان پادشاهان کیلان بوده و مردی خوش خوی بشمار

می رفته و در موسیقی تصنیف های فراوان ساخته و در غزل استاد بوده و بیشتر در رشت

می زیسته است .

۳۵۹ - مولانا رحیمی لاهیجی، وی نیز از شاعران کیلان بوده و در لاهیجان

می زیسته و مرد نپکی بشمار می رفته و بزرگشی روزگار می گذرانده و غزل را خوب

می گفته است .

۳۶۰ - هجره می اردبیلی، از شاعران تنگدست این دوره بوده و مردی ظریف

بوده و غزل را خوب می سروده است و تخلص وی را گاهی بخطا محرمی نوشته اند .

۳۶۱ - مولانا کلبعلی راغب تبریزی، راغب تخلص می کرده و از دانشمندان نامی

تبریز بوده و بترکی و فارسی شعر را بسیار خوب می گفته و مرد شیرین زبانی بوده

است . بعد از قتل عام تبریز نزد خان احمدخان بگیلان رفت و چون انتظاری که ازو

داشت بر آورده نشد قصیده‌ای در هجو او گفت و سرانجام بعثیات رفت و در ۱۰۰۲ در آنجا در گذشت .

۳۶۲ - کلبعلی تبریزی ، شاعر دیگری در همین دوره بوده که او نیز از دانشمندان بوده است و در زمان جلال‌الدین اکبر به هند رفته و دیگر از احوال او آگاهی نیست و رباعیات از او مانده است .

۳۶۳ - شیخ کمال‌الدین ابوالفضل تبریزی معروف بچلبی بیک علامی ، از بزرگ‌زادگان تبریز بود و پدرش میرزا علی بیک در زمان شاه طهماسب کلاثر آن شهر بود و مرد مذهب دادگری بشمار میرفت . پس از چندی از آن کار دست کشید و آهنگ هندوستان کرد و در قندهار فرزندان بهرام میرزا صفوی باو احترام کردند و در آنجا ماند . چلبی بیک در آغاز در تبریز دانش آموخت و برای تکمیل علم بشیراز رفت و از شاگردان خوب میرزا جان شیرازی دانشمند معروف شد و حاشیه تجرید را پیش او خواند و چون استادش وی را بسیار می‌ستود شاگردان دیگر برورش شک بردند و او را پیاده کساری متهم کردند و وی از آنجا بفرزین رفت و با دانشمندان این شهر محشور شد و کتاب شفا و کتاب اشارات را خواند و از شاعران نامی زمان خود شد و در شطرنج بازی حریف نداشت . چون آوازه شهرت او بجلال‌الدین اکبر رسید او را به هندوستان دعوت کرد و وی به هند رفت و در دربار آن پادشاه بسیار جاوه کرد و قصاید غرا در ستایش وی گفت و سرانجام از او اجازه بازگشت بایران خواست و در ۱۰۰۱ ببلهور رفت و در راه در شهر لاهور در گذشت . تاریخ رحلت وی را باختلاف در ۱۰۰۱ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۴ نوشته‌اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و بهمین جهت بعلامی معروف شده است . در شعر در آغاز شیدا تخلص می‌کرده و سپس فارغ تخلص کرده است و در اقسام شعر استاد بوده و کتابی بنام ردالقبوه نوشته است و نیز از شاگردان خواجه افضل‌الدین ترکه اصفهانی دانشمند معروف آن زمان بوده است .

۳۶۴ - خلیل زورگر رشتی ، در رشت صراف می‌کرد و از شاعران دربار شاه جمشیدخان اسحاقی پادشاه سابق الذکر کیلان بود و مثنوی جمشیدنامه را بفرمان

وی سروده و از شاعران درجه دوم بوده است .

۴۶۵ - قامتی گیلانی ، مردی بسیار بلند قد بوده و بهمین جهت قامتی تخلص می کرده و در گیلان می زیسته و غزل سرا بوده است .

۴۶۶ - مولانا مشکی اصفهانی ، مردی سیاه چرده بوده و بهمین سبب مشکی تخلص می کرده و در درگاه مسجد جامع اصفهان بعنوان پنهان فروشی تفریح گاهی تریب داده بود و غزل را خوب می گفت .

۴۶۷ - مولانا غنی لاهیجی ، از بزرگ زادگان شهر لاهیجان بوده و با این همه بمسکری روزگاری گذرانده و از ملازمان خان احمد خان هم بوده و غزل و رباعی می سروده است .

۴۶۸ - مولانا عنایت لاهیجی ، وی نیز از غزلسرایان آن سرزمین و مردی تنگ دست بوده و در لاهیجان بهله یعنی دستکش پوستی برای شکارافگنان می دوخته و ازین راه گذران می کرده است .

۴۶۹ - مولانا تذهیبی اصفهانی ، مردی نیک خو شیرین سخن و بذله گوی بوده و در تذهیب و جدول کشی و افشان و کاغذ الوان و ابری سازی بسیار هنرمند بوده است و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۴۷۰ - حیاتی کاشانی ، از شاعران نامی روزگار خود بود . در آغاز بشغل سقایی می پرداخت و بهمین جهت سقایی تخلص می کرد . بطریقه نقطویان گروید و دلداده صراف پسری شد و با اواز کاشان بقزوین رفت و در آنجا نیز با نقطویان محشور بود . تا آنکه گروهی از نقطویان را با چند مجلد از کتابهای ایشان گرفتند و نزد شاه طهماسب بردند و وی دستور داد ایشان را زندانی کنند و وی دوسال در زندان ماند و چون رهایی یافت بشیراز رفت و مدتی در آنجا ماند و در سال ۹۸۶ بکاشان بازگشت و از طریق نقطوی توبه کرد و برگشت و از کاشان بهند رفت و در دکن فرود آمد و در شهر احمدنکر می زیست که آوازه او بگوش جهانگیر رسید و او را بدربار خود خواند . حیاتی بدانجا رفت و مقرب شد و در ۱۰۱۹ نسخه ای از مثنوی تغلق نامه خسرو دهلوی نزد جهانگیر

بردند که بسیارستندید و چون يك مبحث از آن كم شده بود دستور داد شاعران دربارش آن قسمت را بسرایند و هر که بهتر بسراید باو پاداش بدهد . نظم حیاتی پسندیده تر افتاد و دستور داد حیاتی را بزرسرح و سفید بسنجند و بوزن او بوی بدهند و شش خریطه در کفۀ تر ازو گذاشتند که هر خریطه هزار اشرفی و روپیه داشت . حیاتی از شاعران توانای عصر خود بوده و در اقسام شعر دست داشته است . در همان زمان شاعر دیگری بنام حیاتی گیلانی بوده است و گاهی این دورا با هم اشتباه کرده اند .

۴۷۱ - وجهی سنجاری ، ظاهراً از مردم سنجار از شهرهای جزیره نزدیک موصل بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و غزل عارفانه را خوب می گفته است .

۴۷۲ - مولانا مشربی قمی ، از غزلسرایان این دوره تا زمان شاه عباس اول در اصفهان میزیسته و غزل را خوب می گفته است .

۴۷۳ - همتی اصفهانی ، مردی تنگ دست و مذهب بوده و در اصفهان از کارگزاران دفتر خانۀ یوسف خان افشار از اعیان دربار صفویه بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۴۷۴ - مولانا مایلی اردبیلی ، مرد دانشمندی بوده و در موسیقی دست داشته و طنبورونی را خوب می نواخته و از کارگزاران اعیان شیخاوند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۴۷۵ - عتیقی شروانی ، در شماخی تولد یافته و سفری ببغداد کرده و از قلندران بکتاشی بوده و ترکی و فارسی غزل را خوب می گفته است .

۴۷۶ - سرودی خوانساری قمی ، بخوانند کی روز کار می گذرانده ، نخست ایمنی تخلص می کرده و سپس بهمین جهت تخلص خود را تغییر داده و از استادان موسیقی زمان خود بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۴۷۷ - خلف فراش ، از فراشان دربار شاه محمد خدا بنده و بی سواد بوده و بهمین جهت اشعاری را که می سروده از نومی دانسته اند و غزل را بوده است .

۴۷۸ - مولانا سوزی اصفهانی ، از مردان نیک زمان خود بشمار می رفته و در

غزلسرایی شاعری توانا بوده است .

۳۷۹- مولانا کلامی اصفهانی، مرد مذهب‌بی بوده و سفری بایر قوه رفته و بیشتر رباعی می‌سروده است . وی برادر سلامی اصفهانی بوده که ذکرش پس ازین خواهد آمد و نوشته‌اند که این هر دو برادر مردمان بخیل و حریصی بوده‌اند .

۳۸۰- سلامی اصفهانی ، برادر کلامی سابق الذکر ، قابض اردو بازار بوده و در خوردن افیون افراط می‌کرده و او را مانند برادر بخیل می‌دانسته‌اند و غزل‌ها را خوب می‌سروده است .

۳۸۱- میرزا بیک سپهری زوارجی یا زواره‌ای ، از مردم زواره و برادر خواجه امین‌الدین معروف بخواجه امینا ملقب بخواجه جهان وزیر جلال‌الدین محمد اکبر شاه بوده و بهمین جهت به هندوستان رفته و در آنجا در ۹۷۹ در گذشته است . وی مردی دانشمند بشمار می‌رفته و در نجوم و ریاضیات دست‌داشته و غزل را خوب می‌سروده و دیوانش ده هزار بیت می‌شده است .

۳۸۲- مولانا فضایی همدانی ، مردی عاشق پیشه و عارف مشرب بوده و از شاگردان ملا روحی هروی و ملا کامی سبزواری بود و چندی در عراق می‌زیست و از استادان صادقی افشار بوده و بیک مثنوی بحر رمل سروده است .

۳۸۳- مولانا قاسم صیرفی همدانی، در همدان بصرافی روزگاری گذراند و بهمین جهت صیرفی تخلص می‌کرد . مردی شجاع و در کمان‌گیری استاد بود و پیروی از امیرشاهی و کاتبی قریشی می‌کرد و اشعار خود را با طمطراق می‌خواند و غزل‌سرای بود .

۳۸۴- مولانا هوشی سنغری دینوری ، از مردم سنغر در روستای دینور بود . در همدان می‌زیست و مکتب‌داری می‌کرد و مرد دانشمندی بشمار می‌رفت و در معما دست داشت . صوفی مشرب و پیرو طریقهٔ نسنب بود . در هجو زبردست بود و قصیده‌ای بترکی در هجو قرابیک زوالقدر گفته بود که معروف شده بود و بترکی و فارسی غزل را خوب می‌سرود .

۳۸۵ - ملا محمد رضا رضایی مشهدی ، نخست کفش دار آستانه رضوی

بود. در قدرت قزلباش بهرات رفت و چندی در آنجامی زیست و در حدود سال ۹۸۸ به هندوستان رفت و غزل را خوب می گفت .

۳۸۶ - مولانا غیاث الدین معروف بغیاث یا غیاثی استرآبادی ، سفرهای

بسیار کرده بود و در استرآباد می زیست و مردی شیرین زبان و مهربان بود و اقسام مختلف شعر را نیکو می گفت .

۳۸۷ - یتیمی هروی ، در مدرسه میرزا در هرات ساکن بوده و با مردم معاشرت

نمی کرده ولی مردی شیرین سخن بوده و غزل را خوب می سروده است .

۳۸۸ - حکیم عمادالدین یارک طیب قزوینی ، از مردم قزوین بوده و در

هرات می زیسته و مردی افتاده و فروتن بوده و غزل می سروده است .

۳۸۹ - خواجه آقا میرهمدانی ، از بزرگ زادگان همدان و مردی وفادار و

مهربان بود و در ضمن نویسنده خوبی بشمار می رفت و از اقسام شعر بیشتر رباعی می گفت بهمین جهت بنخواجه رباعی معروف شده بود .

۳۹۰ - مولانا اسیری تربتی ، از شاعران زمان شاه طهماسب بود . مردی

تنگ دست و درویش مشرب و بسیار قانع بوده و مثنوی و واق و غزلی سروده و غزل نیز می گفته است .

۳۹۱ - خواجه عبدالعزیز نقاش ، از کارگزاران کتابخانه شاه محمد خدا بنده

در قزوین و در تصویر نقاشی استاد و شاگرد بهزاد نقاش معروف بوده است . میرزا محمد

پسر خواجه قباح جراح وی را با يك دوتن از نقاشان دستگاه صفویه بر می دارد و عازم

هندوستان می شود . در راه مهر شاه محمد خدا بنده را تقلید کرده و يك برات صد تومانی

می سازند . هنگامی که چهار دانگ و دو دانگ این پول را دریافت می دارند قورچی و

میعاد در بار آگاه می شود و خواجه عبدالعزیز را با مولانا علی اصغر صورت گیر میکنند

و بدر بار می برند . هنگامی که شاه می خواسته است ایشان را عفو بکند خواجه قباح

سراسیمه از اندرون شاهی بیرون می آید و می گوید دستور داده اند که گوش و بینی

خواجه عبدالعزیز و مولانا علی اصغر را ببرند و بی درنگ ایشان را بدینگونه سیاست می کنند . خواجه عبدالعزیز از بس در نقاشی استاد بود بینی مصنوعی برای خود ساخته بود . وی شاعری غزل سرای بوده است .

۳۹۳- مولانا مظفر علی نقاش تربتی ، از مردم تربت و پسر مولانا خیدر علی و خواهرزاده بهزاد نقاش معروف و خود از نقاشان زبردست بوده و صادقی افشار در نقاشی شاگرد او بوده است . مرد بسیار هنرمندی بود چندان که شاه محمد خدا بنده کارهای او را بر کارهای بهزاد ترجیح می داده است . در ضمن خوشنویس ماهری بود چندان که خط مولانا میر علی و خط مولانا سلطان علی خوشنویسان معروف را چنان خوب تقلید می کرد که کسی تشخیص نمی داد و باو اجازه داده بودند که نقاش شاهی امضا بکند و شطرنج صغیر و کبیر را حاضرانه و غایبانه بسیار خوب بازی می کرد . در قزوین در گذشت و پیکرش را در قبرستان شاهزاده حسین بخاک سپردند و غزل سرای بود .

۳۹۴- استاد حسن مذهب بغدادی ، پسر استاد قوام الدین مذهب بغدادی و پسر و پدر از هنرمندان معروف این فن بوده اند . مردی کوتاه قد و با این همه شریر بود و حتی مهر شاه اسمعیل اول او را تقلید کرد و رسوا شد . صادقی بیك افشار در مجمع الخواص شرارتهای وی را ضبط کرده است . با اینهمه شعر را خوب می سروده و رباعی ازو مانده است .

۳۹۴- غزالی تبریزی ، مردی رند و لاابالی بود و بنحاسی و ابریشم فروشی روزگار می گذراند و چون زشت روی بود او را میمون شعرا می گفتند و غزل سرای بود .
۳۹۵- حسنی اصفهانی ، از معر که گبران معروف زمان خود بود و غزل را خوب می گفت .

۳۹۶- حکیم ظهوری تبریزی ، مرد مذهب و دانشمندی بوده و ظاهراً بهندوستان رفته و غزل سرای بوده است .

۳۹۷- حکیم بدیعی تبریزی ، از دانشمندان و پزشکان معروف تبریز بوده و با مظفر علی نقاش که ذکرش پیش ازین گذشت دوستی داشته است . مردی فاضل و

خوش طبع و خوش مشرب بوده است . بترکی و فارسی شعر می گفته و غزلهای خوب دارد .
حیدر تبریزی وی را هجو کرده و دیوان غزلیات او باقیست . منظومه مثلثات لغت را
برخی از او دانسته اند .

۴۹۸- مولانا ابوالهادی قزوینی ، خواهرزاده مالک دیلمی از خوشنویسان
معروف آن زمان بوده و وی نیز خوش نویس و خوش طبع بود و در موسیقی بسیار دست
داشت و در مقام حسینی آوازی ساخته بود که رواج بسیار یافت . در قزوین در گذشت
و پیکرش را در گورستان شاهزاده حسین بخاک سپردند و غزل را خوب می گفت .

۴۹۹- میر محمد باقر طوسی متخلص باقر ، خواهرزاده خواجه سین ثنایی
مشهدی شاعر معروف این دوره بوده و چون ثنایی در هندوستان می زیسته و در آنجا
کارش بالا گرفته بود وی نیز بدانجا رفته است و بیش ازین از احوالش آگاهی نیست و
شاعری غزل سرا بوده است .

۴۰۰- مولانا حزین گونا بادی ، از غزل سرایان خوب این دوره بوده و از
بازرگانان بشمار می رفته و تخلص او را گاهی بخطا حزنی نوشته اند .

۴۰۱- شیخ احمد خلخالی ، وی نیز از غزل سرایان خوب این دوره بوده است
و از دانشمندان بشمار می رفته و گویا همیشه در شهر خود زیسته است .

۴۰۲- فصیحی یزدی ، روزگار را با بزرگانی می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۴۰۳- محمد امین غباری هروی ، اردانشمندان زمان خود بوده و در انشا و
علم هیئت دست داشته و غزل را خوب می سروده است .

۴۰۴- مولانا شاه محمود رهی مشهدی ، نقاش بوده و در مشهد می زیسته و
رباعیاتی از او مانده است .

۴۰۵- ابراهیم بیک شیرازی در نویسندگی استاد بوده و از و هم رباعیات مانده است .

۴۰۶- مقصدی ساوجی ، از پزشکان شهر ساوه و برادر مهتر عهدی بوده است
که ذکرش پس ازین خواهد آمد و غزل را خوب می سروده است .

۴۰۷- عهدی ساوجی ، برادر کهنتر مقصدی سابق الذکر و از شاعران دوره شاه

طهماسب بوده و غزل سرایی می کرده است .

۴۰۸- شیخ رباعی مشهدی ، از شاعران نامی زمان خود بوده و چون همیشه

رباعی می سروده بشیخ رباعی معروف شده بود . مردی درویش و ریاضت کش بود و مورد توجه سلطان ابراهیم میرزا صفوی بود . ظاهراً در زمان جلال الدین محمد اکبر سفری بهند کرده است .

۴۰۹- مولانا خادمی قزوینی ، در قزوین بسرقراشی روزگار می گذرانده و

مردی تنگ دست بوده و معاصر کسبی شاعر این دوره بوده و از رباعیات مانده است .

۴۱۰- کسبی قزوینی ، از شاعران این دوره است که تنها درین مورد که خادمی

سابق الذکر درباره عشق او با کور کن اوغلی شعر گفته است نام او را برده اند و ازین جا پیداست که در همین دوره در قزوین می زیسته است .

۴۱۱- صیقلی بروجردی ، ساکن بروجرد بوده که در آن زمان از توابع

همدان بشمار می رفته و با کاردگری روزگار می گذرانده است . جوانی شکفته و در دوستی با وفا بوده و بزبان لرستان اشعار بسیار سروده که در آن زمان معروف بوده است .

۴۱۲- افجی درگزینی ، از نجیب زادگان درگزین و مردی خوش طبع و

خوش معاشرت بود و غزل را خوب می گفت .

۴۱۳- مولانا محمد امین مشهدی ، در مشهد بطبیابت روزگار می گذرانده و

مردی مذهب بشمار می رفته و در معاصرودن دست داشته است و رباعی نیز از او مانده است .

۴۱۴- مولانا شعوری نیشابوری ، بیشتر در مشهد می زیسته و مردی خوش طبع

بشمار می رفته و غزل را خوب می گفته است .

۴۱۵- مولانا صیرفی تبریزی ، معروف بصیرفی کور از نجیب زادگان

آذربایجان بوده و در تبریز نزدیک میدان کشتی گاه دکان صراف می داشته و یک چشمش

عیب داشت بهمین جهت باو صیرفی کور می گفتند . شاعران دردگان او گرد می آمدند

و مشاعره می کردند و بهمین جهت پیشوای شاعران آن شهر شده بود و از جمله شاعران

معاشر با وی میرصنعی تبریزی و مولانا فانی و مولانا معروف بوده اند و در شعر پیروی از

روش آصفی می کرده و بیشتر بر ریاضت و عبادت می پرداخته است و شعر او را معاصرانش بسیار می پسندیده اند .

۴۱۶- میرصنعی تبریزی ، از شاعران این دوره تبریز بوده و تنها در موردی که پیش ازین گذشت ذکرش آمده است .

۴۱۷- مولانا فانی تبریزی ، از محترمان تبریز بوده و بیشتر با جوانان ساده محشور بوده و تمول بسیار داشته چنانکه يك بار هزار تومان بر رئیس میریوسف اصفهانی يك جا قرض داده بود و درین میان وی مرد و چون این خبر بفانی رسید او هم جان سپرد . نزدیک هزار بیت غزل سروده و از روش درویش دهکی پیروی می کرده است .

۴۱۸- مولانا معروف تبریزی ، در تبریز بر مالی روزگار می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۴۱۹- بیانی تبریزی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ، در آغاز پیشه زرکشی داشته و سپس بکاغذبری و نقاشی پرداخته و غزل سرا بوده است .

۴۲۰- امانی همدانی ، مردی تنگ دست بوده و بگل کاری روزگار می گذرانده و غزل می سروده است .

۴۲۱- ملك سلطان محمد قمی متخلص بسلطان ، پسر رئیس شهاب الدین معروف بشهاب الدین معمایی قمی و مرد خوش طبع بوده و غزل و رباعی را خوب می سروده است .

۴۲۲- قاضی حسن توایی ، از مردم فریه توی (تویسرکان) بوده که در آن زمان جزو توابع همدان بوده است و مردی خوش طبع و خوش صحبت بوده و فضایل بسیار داشته و عاشق پیشه بوده است و ازو رباعیات مانده است .

۴۲۳- مولانا اسدجانی همدانی ، از همدان بوده و جانی تخلص می کرده و بسیار خوش روی و مهربان بوده و اقسام خط را خوب می نوشته و غزل و معما را خوب می گفته است .

۴۲۴- ملاحسنعلی سوزی ساوجی ، از مردم ساوه بوده اما در زمان شاه طهماسب در اصفهان می زیسته و بهمین جهت با اصفهانی معروف شده بود و از کتابت روزگار

می گذرانده و شاعر پیشه و نابینا بوده است . در آغاز جفاکش تخلص می کرد و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و گویند تا سی هزار بیت شعر گفته و غزلیهای خوب سروده و در سال ۱۰۰۲ یا ۱۰۱۴ در اصفهان در گذشته و تخلص او را گاهی بخطا سوایی ضبط کرده اند.

۴۲۵- **بیدلی همدانی** ، مردی درویش و تنگدست و قانع و نویسنده صباغ خانه بوده و گاهی هم غزل را خوب می سروده است.

۴۲۶- **مولانا کمتری شیرازی** ، مردی تنگدست بوده و بکفش دوزی روزگار می گذرانده و غزل را یکومی گفته است .

۴۲۷- **مولانا انیس همدانی** ، مردی پاک طینت و دیندار و خوش طبع بوده و در همدان پیشه خطیبی داشته و مرد باذوقی بشمار می رفته است .

۴۲۸- **مولانا پناهی همدانی** ، پسر خواجه میرم بیك کلاتر همدان بوده و از خاندان نجیبی بشمار می رفته و خانواده اش دانش پرور و هنر دوست بوده اند و لسانی شاعر معروف ازین خانواده احسان دیده است ، وی غزل سرای زبردستی بوده است .

۴۲۹- **روحی انارجانی** ، از شاعران نیمه دوم قرن دهم آذربایجان و ساکن تبریز بوده و مؤلف رساله ایست در عقاید و رسوم مردم تبریز که بر رساله روحی انارجانی معروفست و نمونه ای از زبان پهلوی مردم تبریز را در آن دوره با برخی از اشعار خود ضبط کرده است و چون در مقدمه آن نامی از سلطان محمد خدا بنده و پسرش ابوال مظفر سلطان امیر حمزه میرزا برده که در ۲۲ ذی الحجه ۹۹۴ کشته شده و وی از آغاز سال ۹۹۲ تا رمضان ۹۹۳ در تبریز بوده پیدا است که این رساله را در همین مدت نوشته است .

۴۳۰- **روحی حكاك تبریزی** ، نیز از شاعران این دوره بوده و ممکنست همان روحی انارجانی سابق الذکر بوده باشد و غزل سرا بوده است .

۴۳۱- **مولانا میرك داعی اصفهانی** ، پسر ضمیری اصفهانی از شاعران مشهور این دوره و مردی مذهب و بی قید و مانع پدروارسته بود و غزل را خوب می گفت .

۴۳۲- **میرزا محمد امنی تبریزی** ، مردی مذهب و بظاهر خود مقید بود و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفت و دیوان غزلیانش گرد آمده بود ، تخلص

دی را برخی بخطا امین ضبط کرده اند.

۴۳۳- صلاح الدین صر فی ساوجی، معروف بصر فی ژولیده وی، مردی وارسته و درویش مشرب و بی قید بود و در پایان زندگی به هندوستان رفت. چندی در کجرات بود و از آنجا بالاهور رفت و در ۹۹۹ با فیضی شاعر معروف بدکن رفت و در آنجا در گذشت. وی از غزل سرایان توانای این زمان بوده است.

۴۳۴- مولانا سلامی اردبیلی، وزیر پسر صدرالدین خان معصوم بیک و بظاهر خود مقید بوده و با حزینی کیلانی و صادقی کتابدار محشور بوده و غزل می سروده است.

۴۳۵- مولانا کوثری اردبیلی، مردی درویش مشرب و از طریقه نقطوی و از پیروان محمود پسیخانی و مؤسس این طریقه بود که در میان شاعران این دوره پیروان چند داشته است مانند تشبیهی کاشانی و فیهمی کاشانی و حیاتی کاشانی و میرسید احمد کاشانی و درویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی و ترابی و خسرو درویش و بذاق بیک استاجلو که در پایان قرن دهم ایشان را تکفیر کردند و برخی از ایشان را کشتند از آن جمله درویش یوسف ترکش دوز معروف به احمد که در سال ۱۰۰۰ که شاه عباس از قران ستارگان یمنناک بود ظاهراً نام سلطنت را در قزوین فرو گذاشت و چون قران گذشت او را کشتند. وی از سران نقطویان بود و او را جانشین و خلیفه محمود می دانستند و مریدان بسیار داشت و غزل را نیکو می گفت.

۴۳۶- مولانا عهدی بغدادی، چندی هم در ایران زیسته و در غزل سرایی دست داشته است.

۴۳۷- صبحی ساوجی، از درویشان ریاضت کش و تنگدست زمان خود بوده و باقیون عادت داشته و هر روز یک مثقال از آن بکار می برده و در غزل دست داشته است.

۴۳۸- یحیی خان طالب کیلانی، از مشاهیر کیلان در زمان خود و وزیر خان احمدخان پادشاه معروف کیلان بود و معروف ترین شاعر آن سرزمین در زمان خود به شمار می رفت و دیوانش رواج داشت و غزل را خوب می گفت.

۴۳۹- مولانا فروغی قزوینی، نخست در قزوین عطاری می کرده و سپس به هند

رفته و باثروتی بازگشته و در همان شهر دکان جواهر فروشی باز کرده است. در ضمن رفتار متضادی داشته و در غزل سرایی استاد بوده است.

۴۴۰- **سدید طبیب گیلانی**، پسر نعمت طبیب معروف بسدید کیلک، مردی تنگدست و دانشمند و شاعری در غزل استاد بوده است.

۴۴۱- **میر عزیز کمانچه‌ای یا کمانچه کش**، از خانواده‌ای از استادان موسیقی زمان خود بوده و استاد زیتون موسیقی‌دان معروف آن عصر برادر کهنش وی بوده است. مردی تنومند بود و ساز بسیار خوب می‌زد و تصنیف‌های بسیار ساخته بود و مرد دانشمندی بشمار می‌رفت و از هیئت و نجوم آگاه بود و مدتی در دستگاه امیرخان ترکمان از امیران آن عهد بود و پس از چندی که آهنگ سفر اصفهان داشت در حادثه عجیبی راهزنان وی را کشتند. در غزل سرایی نیز استاد بوده است.

۴۴۲- **جتونی قندهاری قالی‌پوش**، مردی درویش مشرب و قلندرپیشه بود و مؤی سر را رها کرده و گلیم بردوش می‌کشید و بهمین جهت بقالی‌پوش معروف شده بود و خود را از خاندان قدیم می‌دانست و دعوی کیمیاگری داشت و عده‌ای با او معتقد بودند و هلاکی همدانی گفته است که در جوانی نیز در قندهار بدین گونه می‌زیسته است. پس از سفری بایران دوباره بشهر خود بازگشت و در غزل سرایی استاد بود.

۴۴۳- **مولانا حقیری تبریزی**، از معاریف شعرای زمان خود بشمار می‌رفت و در نواحی مختلف ایران سفر کرده. از آن جمله بمشهد و کاشان رفته و در آنجا بامحتشم و شاعران دیگران محصور بوده و مردی پارسا و عابد بود و در ۸۱۹ از کاشان بخراسان رفت و از راه قزوین بتبریز برگشت و در ۹۹۴ که لشکریان عثمانی وارد تبریز شدند وی بدست ایشان کشته شد. حقیری که برخی بخط انخلص وی را فقیری ضبط کرده‌اند از غزل سرایان زبردست زمان خود بشمار می‌رفته و دیوان غزلیاتش بیش از شش هزار بیت می‌شده و در تبریز بموینه دوزی روزگاری گذرانده است.

۴۴۴- **حسن مخلصی یینیسی**، از مردم بینیس از روستاهای آذربایجان بوده و کارش منحصر بنوشتن و دوختن قبا‌ی فتح برای سپاهیان بوده از آن جمله وقتی قبا‌ی فتح

برای میرزا محمد وزیر آذربایجان دوخته است و در اقسام شعر از آن جمله در غزل دست داشته است.

۴۴۵- وفایی گور اصفهانی ، پسر مولانا ضمیر فی و خواهرزاده نیکی اصفهانی و بجز وفایی دیگر است که ذکرش پیش ازین (ص ۴۳۰) رفت و وی نیز غزل سرای بوده است.

۴۴۶- خواجه نصیرالدین معروف بنصیرای همدانی ، پسر خواجه مسعود ابن خواجه حسن بیک بروجردی و از خاندان معروفی بود که حکمرانی بروجرد داشته اند و پس از عزل ساکن همدان شده و بهمدانی معروف شده اند. وی سرانجام با امید کامیابی به هندوستان رفت و مدتی در دربار جلال الدین محمد اکبر بود و سپس بدربار قطب شاه حکمران دکن رفت و بیش ازین از احوالش اطلاعی نیست. وی از شاعران و نویسندگان زبردست روزگار خود بوده ، غزل را خوب می سروده و منشآت وی نیز بعنوان منشآت نصیرای همدانی از آثار ادبی معروف آن زمان بشمار می رفته است.

۴۴۷- مولانا حزینی گیلانی ، از شعرای شیعه و در بن زمینه معروف بود و قصاید فراوان در مدح امام اول سروده است .

۴۴۸- فسونی ، ظاهراً وی بجز محمود بیک بن عبدالله فسونی تبریزی از غزل سرایان این دوره بوده است که ذکرش پیش ازین (ص ۵۱۴) رفت و او هم غزل را استادانه می گفته است.

۴۴۹- عبدی بیک شراری همدانی ، برادر کهنه مولانا رشکی و خواهرزاده هلاکی بوده است که ملازم سلطان حسین میرزا پسر بهرام میرزا صفوی بود . در ۹۶۴ در همدان ولادت یافت و نیاکان وی از شکر اغلی و قرکمان بوده اند . از جوانی بزهد و عبادت پرداخته و مرد بسیار مذهبی بوده و هفت بار از ایران به هند سفر کرده و بد کن نیز رفته است و هر نوبت یکی از بزرگان آن سرزمین مانند ابوالفضل بن مبارک و خان خانان عبدالرحیم خان بوی نیکی کرده اند از آن جمله در ۱۰۲۴ از دکن با گره رفته و از آنجا بایران بازگشته است . قصاید فراوان در مدح خان خانان سروده و از هند سفری بحج نیز رفته است . دیگر سفریست که در ۹۹۸ به هند رفته و مولانا شکیمی اصفهانی او را بخان

بخانان معرفی کرده و در ۱۰۰۱ از و اجازه بازگشت بایران گرفته است و رویهمرفته ظاهراً آخرین سفروی در ۱۰۲۵ روی داده که در اجمیر بوده است. وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً در غزل دست داشته و دیوانش شامل سه هزار بیت بوده است.

۴۵۰- قاضی اعرجی مراغی ، از دانشمندان مراغه و مردی لنگ بوده و بهمین جهت بقاضی لنگ معروف شده بود و اعرجی تخلص می کرد و ظاهراً در آن شهر منصب قضاوت داشته است و بیشتر بترکی شعر می گفته و غزل سرا بوده و مردی بی قید و آزاد مشرب بشمار می رفته است.

۴۵۱- سیری استرآبادی ، در استرآباد پیشه سمبدهچی داشت و سالی یکبار برای دریافت پروانه کار خود و شکایت از دیوانیان بدر بار صوفیه می رفت و چون شیعه متعصبی بود شاه محمد خدا بنده نسبت باومهربان بود و بهمین جهت مردم استرآباد هم باو احترام می کردند و در غزل سرایبی مهارت داشت.

۴۵۲- تابعی دماوندی ، از بزرگ زادگان دیار خود و مردی مذهب بود و از جوانی بشاعری معروف شد و غزل را خوب می سرود.

۴۵۳- صنعتی مشهدی ، در مشهد بقالب تراشی روزگار می گذراند و در غزل ماهر بود .

۴۵۴- فرقی هروی ، مرد مذهب دانشمندی بود و از پزشکان بشمار می رفت و غزل را نیکو می سرود.

۴۵۵- مولانا نثری گیلانی ، از قصه سرایان زبردست زمان خود بشمار می رفت و مردی سست عقیده بود و گویا بهمین جهت بدست پسر مختار سلطان شرف الدین کشته شد و غزل را خوب می گفت.

۴۵۶- دواپی سبزواری ، از غزل سرایان این دوره و مردی افتاده بوده و ظاهراً پزشک بوده و بهمین جهت دواپی تخلص می کرده است .

۴۵۷- حافظ حاجی بیک قزوینی ، بملاحاجی بیک نیز معروف بوده و در کاشان می زیسته و تا زمان شاه عباس زنده بوده و از معاصران وحشی و محتشم و شجاع و غضنفر و

شاعر غزل سرا بوده است.

۴۵۸- مولانا شمسی بغدادی ، از مردم بغداد و شیعه متعصبی بوده و اشعار بسیار گفته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۴۵۹- گرمی بروجردی ، از مردم بروجرد بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می رفته و مردی شوخ و خوش معاشرت بوده و غزل می سروده است.

۴۶۰- زلالی گیلانی ، نیز از غزل سرايان این دوره و مرد نیکی بوده و دیگر درباره او آگاهی نیست.

۴۶۱- رفیعی یزدی ، مردی بی قید و لاابالی و قمار باز و در شعر شاگرد میرصفی بوده و خود را شاعر توانایی می دانسته و غزل سرا بوده است.

۴۶۲- مولانا غباری یزدی ، مرد خوش صحبت و ظریفی بوده و خط غبار را خوب می نوشته و گویا بهمین جهت غباری تخلص می کرده و در غزل دست داشته است.

۴۶۳- میر محمد یوسف خلقی ، اصلاً از سادات و از مردم شکراب ری بوده و پدرش امیر معزالدین یوسف در زمان سلطان حسین میرزا بهرات رفته و وی در آنجا نشو و نمایافته و بهمین جهت بطهرانی و هروی و خراسانی و مشهدی معروف شد. زیرا که مدتی هم در مشهد بوده است در هرات کسب دانش کرده و بمراتب علمی رسیده و در زمان شاه اسمعیل در خراسان بمنصب صدارت و امارت رسیده است و سرانجام بدستور امیرخان حاکم خراسان برخی از مفسدان در روز چهارشنبه ماه رجب سال ۹۲۷وی را کشته اند و مردم مرگ شعری درین زمینه برای امیرخان فرستاده است . وی شاعر توانایی بوده و غزل را خوب می سروده است.

۴۶۴- محمد حسین زینتی مشهدی ، مردی مذهب و در بنایی و معماری در عصر خود برتری داشته و مردی افتاده و درویش مشرب بوده و اقسام شعر مخصوصاً ماده تاریخ را خوب می گفته است.

۴۶۵- میرزا محمد امین ، کلانترزاده قصبه توی در خاک نویسرکان بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می رفته است . در همان روستای خود می زیسته و مرد

مذهب صاحب جمالی بوده و غزل را خوب می سروده است.

۴۶۶- مظفریك رنگرز کرمانی ، مردی آراسته بشمار می رفته و غزل و رباعی را استادانه می گفته است.

۴۶۷- ابوالوفای قلندر کرمانی ، از صوفیه طریقه شاه نعمت الله ولی در کرمان و غزل سرا بوده است .

۴۶۸- مولانا حاجی هردمی کاشانی ، مردی مذهب و عاشق پیشه بوده و غزل خوب می گفته است.

۴۶۹- مولانا مجدی همدانی ، از مردم همدان بوده اما در خراسان نشوونما یافته و مردی دانشمند بشمار می رفته و شاعر مسلک بوده و غزل می سروده است.

۴۷۰- نازکی نهاوندی ، طبع بسیار روانی داشته و در بدیعه سرایی استاد بوده و شست و يك كتاب نوشته است که ظاهراً همه آنها منظوم بوده است.

۴۷۱- مولانا وجهی اصفهانی ، مردی دانشمند و صوفی مشرب بوده، و از اقسام شعر بیشتر رباعی مایل بوده است.

۴۷۲- مولانا حامدی، گويا از مردم قزوین و بسیار بلند پرواز بوده چنانکه شعر خسرو دهلوی را پست تر از اشعار خود می دانسته و غزل می سروده است .

۴۷۳- قاضی وافى تبریزی، از نجیب زادگان این شهر بوده و از کودکی بکسب دانش آغاز کرده و در علوم مختلف سرآمد شده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده و درین فن شهرت بسیار یافته و اشعارش در آذربایجان و عراق منتشر شده است . دریایان زندگی از علاقه و کدخدایی دست کشیده و بعیش و عشرت پرداخته و در خانه خود در حوالی سال ۹۹۲ بدست جوانی کشته شد و غزل را نیکو می سروده است.

۴۷۴- جسمی همدانی ، از شاگردان مولانا کمال الدین هلاکی همدانی و از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود که تا ۱۰۲۴ زنده بود . در همدان دکان ابریشم فروشی داشت ولی سرمایه اش از دست رفت و زندگی آشفته ای پیش گرفت و بسیار لالابالی و بی قید شد. غزل را نیکو می سروده و دیوانش نزدیک سی هزار بیت داشته است.

۴۷۵- خوفي همدانی ، مردی تنگدست بوده و بشمشیرگری روزگار می -

گذراننده و غزل را خوب می گفته است.

۴۷۶. باذلی ساوجی ، پسر مولانا امیری ، مرد مذهب افتاده ای بوده و از خوش نویسان معروف زمان خود بشعار می رفته و نسخ تعلیق را خوب می نوشته و غزل را نیز نیکو می سروده است .

۴۷۷. بیکی شیرازی ، از شاعران نامی زمان خود در شیراز بوده و هنگامی که غزالی مشهدی بشیراز رفته وی در آن شهر بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .
۴۷۸. علی فراش حریفی ساوجی ، مردی عاشق پیشه بوده و در جوانی مبتلای عشق جوانی ترك شده و ملازم ترکان شده بود . در پایان زندگی خدمت گزار یکی از امرای دربار شاه طهماسب شد و با آنکه زبانش را بریدند باز سخن می گفت . رحلت وی را باختلاف در ۹۶۷ و ۹۷۱ و ۹۹۱ ضبط کرده اند و غزل را خوب می سروده است .

۴۷۹. محمود بیک ظریفی ساوجی ، نام وی را ظاهراً بخطا محمد و تخلص وی را طریقی ضبط کرده اند . از شاعران نامی زمان شاه طهماسب بود و سپس بهند رفت و در دربار جلال الدین محمد اکبر راه یافت و چون مردی بی باک بود بسیاری از شاعران را در آن دربار جای داد و در پایان زندگی عازم حج شد و در راه در گذشت . وی نیز غزل را خوب می گفته است .

۴۸۰. عارضی قمی ، از شاعران اواخر قرن دهم بوده و تا سال ۱۰۰۰ می زیسته و مردی شاعر پیشه و بی قید و در دربار صفویه بوده و در غزل دست داشته است .

۴۸۱. خضری قزوینی ، مردی دردمند بوده و غزل را شورانگیز و سوزناک می سروده و مجرد می زیسته است .

۴۸۲. غباری گیلانی ، از کمانداری روزگار می گذرانده و در موسیقی دست داشته و ساز را خوب می زده و در ضمن خوش نویس بوده و خط غبار را خوب می نوشته و بهمین جهت غباری تخلص کرد و در غزل هم استاد بوده است .

۴۸۳. رضایی کاشانی ، روزگار را بکتابت می گذرانده و مردی نکته سنج و عاشق پیشه بود و در ضمن قاری بود . در ۹۸۰ یا ۹۹۵ از وطن بخراسان رفت و در فتنه عبدالله

خان از يك كشته شد و غزل را بسيار خوب می سروده است . گویا نارنج كشته شدن وی ۹۹۵ درست تر باشد .

۴۸۴- میر حسین شهودی ، اصلاً از مردم سبزوار بوده و چندی در اصفهان زیسته و بهمین جهت بخراسانی و اصفهانی معروف شده است . دررمل بسیار استاد بوده و گویند بیشتر احکام وی دررمل درست درمی آمده . عمر را به عشق بازی گذرانیده و بیش از هفتاد سال زیسته و مرد دانشمند خوش مشربی بوده و غزل و رباعی می سروده و از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده است .

۴۸۵- مولانا فراقی طالقانی ، حافظ قرآن بوده و آواز خوش داشته و در موسیقی و غزل رابی هم استاد بوده است .

۴۸۶- ملا محمد صوفی مازندرانی ، از معاریف شعرای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود . در آمل بجهان آمد و در جوانی بنای جهانگردی را گذاشت . نخست بشیر از رفت و چندی در فارس ماند و این یکا زرون رفت و بصحبت شیخ ابوالقاسم کازرونی که از مشایخ معروف آن زمان بود رسید و سپس بمکه رفت و پانزده سال در آنجا می زیست و هر سال زیارت مرقد پیامبر می رفت و دوباره بمکه بازمی گشت . پس از سفرهای دیگر سرانجام به هندوستان رفت و در نواحی مختلف هند نیز سفر کرد و میر سید جلال الدین صدر متخلص برضایی که از بزرگان احمدآباد کجرات بود و در زمان شاه جهان منصب شش هزاری و صدارت دهلی را داشت و در ۱۰۵۷ در گذشت وی را نزد خود خواند و از و دانش آموخت . درین میان در سال ۱۰۲۴ سفری باجمیر کرده و زیارت خاك معین الدین حسن سکزی اجمیری عارف مشهور نایل شده است . درین سفر ملا عبدالنبی فخر الزمائی قزوینی مؤلف تذکره می خانه او را در اجمیر دیده و بار دیگر در ۱۰۲۵ سفری باجمیر کرده است . تقی الدین اوحدی وی را در احمدآباد دیده است و در آنجا با نظیری نیشابوری شاعر معروف معاشرت داشته و سرانجام از ورنجیده و در ۱۰۲۵ که نظیری در گذشته بتشیع جنازه وی نرفته است . سیف خان صوبه دار کجرات نیز از معتقدان او بوده است و سرانجام ظاهراً در همان احمدآباد کجرات در ۱۰۳۵ در گذشته است . ملا محمد صوفی مرد بسیار وارسته

قانع پرهیزگار و صوفی مشرب بوده و در اقسام شعر دست داشته و نزدیک چهار هزار بیت شعر از او مانده است از آن جمله ساقی نامه‌ای که از شاهکارهای اوست . در احمد آباد تذکره‌ای از شاعران فارسی زبان بنام بت‌خانه نوشته که یکی از بهترین مؤلفات درین زمینه است و عبداللطیف بن عبدالله عباسی که از ادیبان معروف هند در قرن یازدهم بوده پس از مرگ وی مقدمه‌ای بر آن نوشته و چون وی از مردم احمد آباد بوده پیدا است که ملا محمد صوفی این کتاب را در آن شهر بیابان رسانیده و مجال نکرده است مرتب بکند و ملا عبداللطیف این کار را کرده است و می گوید که در تألیف این کتاب با وی همکاری داشته است. در اصل کتاب تنها شامل منتخبات اشعار بوده و تراجم شعر را ملا عبداللطیف بر آن افزوده است . ملا محمد صوفی مرد آزاد روشی بوده و به همین جهت برخی از معاصرانش وی را کافر می دانسته اند. میرزا غازی ترخان حکمران قندهار هنگامی که وی در احمد آباد بوده است او را بقندهار دعوت کرده و وی در نامه‌ای که نوشته پیری و ناتوانی را بهانه کرده و دعوت او را نپذیرفته است .

۴۸۷- شیخ عبدالسلام پیاهی ، ظاهر آیدران وی از مردم جبل عامل بوده اند و خود در کرمان زیسته است ، زیرا که وی را هم کرمانی و هم جبل عاملی دانسته اند. از ایران به هند رفته و در دربار پادشاهان نظام شاهی دکن در احمدنگر درجه امارت یافته و در جنگ کشته شده و مرد دانشمندی بوده و غزل و رباعی را خوب می سروده است.

۴۸۸- میر حسین قدسی ابطحی گربلایی سبزواری، پدرش از مردم گربلا بود و سبزواری و در آنجا ماند و وی در سبزواری ولادت یافت و به همین جهت بگربلایی و سبزواری معروف بوده است . از سبزواری بهرات رفت و در دستگاه محمد خان حکمران آن شهر مقرب شد. نجیب زاده‌ای آراسته و مردمهذب پرهیزگاری بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۸۹- سامری تبریزی ، پسر حاج مولانا حیدری تبریزی سابق الذکر ، ظاهراً با پدر به هندوستان رفته و در آنجا تجارت می کرده و مورد توجه خان خانان بوده و غزل سرا بوده است.

۴۹۰- نادری ترشیزی، از غزل سرایان این دوره بوده و از احوالش اطلاعی نیست.

ظاهراً سفری به هندوستان کرده است.

۴۹۱- مولانا ملک احمد دخی اصفهانی، پسر ملک مقصود علی مالک قریه

ویر کویای اصفهان و خواهر زاده شیخ ابوالقاسم امری شیرازی از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و تا ۱۰۲۵ هجری زیسته است. در زمان جلال الدین محمد اکبر از اصفهان به هند رفته و در دربار جزو احدیان شاهی که یکی از مناصب آن زمان بوده وارد شده و معاصر شریف سرمدی بوده و از رباعیاتی مانده است.

۴۹۲- غیوری حصاری، از شاعران دربار جلال الدین محمد اکبر در هندوستان

بوده و جزین از احوال او اطلاعی نیست و غزل سرا بوده است.

۴۹۳- قاسم قاسمی مازندرانی، ظاهراً نامش قاسم بوده و قاسمی تخلص می کرده

و به همین جهت بهر دوشکال ضبط کرده اند، از شاعران دربار جلال الدین محمد اکبر در هند و غزل سرا بوده است.

۴۹۴- خواجه جان رهی نیشابوری، نیز از شاعران آن دربار و مردی مذهب

بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست و در غزل سرایی استاد بوده است.

۴۹۵- مالکی همدانی، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم و ظاهراً

ساکن هند و در دربار جلال الدین محمد اکبر بوده و در ۱۰۴۰ در گذشته و غزل می سروده

۴۹۶- صافی اصفهانی، از سادات اصفهان و از غزل سرایان این دوره بوده است

و جزین از احوالش خبری نیست.

۴۹۷- میر سید علاء الدین اودهی، از مشایخ تصوف هندوستان در قرن دهم بوده

و کرامات بسیار بوی نسبت داده اند و مریدان فراوان داشته و در ضمن شاعر زبردستی بوده و غزلیات و ترجیع بندی از او مانده است.

۴۹۸- شیخ عبدالواحد بلگرامی، وی نیز از مشایخ معروف هند در قرن دهم و

از مردم بلگرام در سرزمین قنوج بوده و مردی دانشمند و صاحب کرامات بوده است و در

موسیقی نیز دست داشته و غزل فارسی را استادانه می گفته و در تصوف مؤلفات چند داشته است از آن جمله شرحی بر فزّه الارواح و چند رساله در اصطلاحات صوفیه و کتاب سنابل.

۴۹۹- شیخ گدایی دهلوی کنبو، پسر شیخ جمالی شاعر مشهور و از دانشمندان زمان خود در هند بود و چون بیرام خان خان خاآن دوستی داشته صدارت هند را باو داده اند و چند سال درین مقام بود و شاعر توانائی بود و غزل را به فارسی خوب می گفت و در موسیقی نیز دست داشت و چندی در دهلوی می زیست و سرانجام در ۹۷۶ در گذشت.

۵۰۰- شیخ ابوالمعالی، از مشایخ تصوف هندوستان در قرن دهم بوده است. در احوالش نوشته اند که برادر زاده و داماد و جانشین میان شیخ داود بوده و گویا مراد شیخ داود کرمانی چونی دال از مشایخ این دوره است که از مشایخ طریقه قادری هند بوده و در ۹۸۲ در گذشته است. شیخ ابوالمعالی در ۹۶۱ به جهان آمده و در اقسام مختلف شعر فارسی دست داشته است.

۵۰۱- بابا داود خاکی کشمیری، از مشایخ معروف طریقه سهروردی در هند بوده و در کشمیر می زیسته است. از خردی دانش آموخته و پس از فراغت از تحصیل به جنوب کشمیر مخدوم حمزه مرشد خود شده و به عبادت پرداخته و منزوی بوده است و نیز از سید احمد کرمانی و مولانا شیخ محمد مخدوم قادری و میر سید اسمعیل شامی قادری خرقه گرفته است و چون قاضی موسی قاضی کشمیر را بدستور پادشاه کشمیر کشتند وی از ماندن در کشمیر بیزارش و گفت تا وقتی که این مرد بیدادگر زنده است بآنجا بر نخواهد گشت و از کشمیر به ملتان و آنجا رفت و پس از چندی که لشکریان جلال الدین اکبر بفرماندهی قاسم خان میر بحری کشمیر را گرفتند با ایشان بدیار خود باز گشت و همان سال یعنی ۹۹۴ در گذشت و در اسلام آباد پیکرش را بخاک سپردند و پس از چندی مریدانش پیکر او را از اسلام آباد بشهر بردند و در حظیره مرشدش دفن کردند. بابا داود خاکی که ظاهراً خاکی تخلص می کرده مرد دانشمند و شاعر توانائی بوده و از جمله مؤلفات او کتاب ورد المریدین و شرح آن معروف بدستور السالکین و رساله عالیه است و قصیده معروفی داشته است بنام قصیده جلالیه.

۵۰۳- ملک محمود پیارو گجراتی ، از دانشمندان قرن دهم هند بوده و از بازماندگان پادشاهان گجرات بشمار می رفته و پدرش ملک پیارو نام داشته و وی نزد جلال الدین محمد اکبر بسیار مقرب بود و تولیت بقعه معین الدین سکزی چشتی را باو داده بود و از مریدان مخدوم شاه عالم بخاری بشمار می رفت و بیشتر در احمدآباد در جوار او سی زیست و جندی هم ساکن اجمیر و فتح پور بوده و در شعر فارسی در غزل سرایی دست داشته

۵۰۴- صدر جهان پهلانی ، از دانشمندان قرن دهم هند و از مردم پهلانی دهی از توابع قنوج و از سادات و مردی دانشمند بوده و از اعیان دربار بابریان بشمار می رفته است. چندین سال مفتی ممالک هند بوده و همراه حکیم همام بسمت سفارت بماوراءالنهر رفته و در بازگشت منصب صدارت را باو دادند و غزل فارسی را خوب می سروده است.

۵۰۴- حکیم سیف الملوك دماوندی متخلص بشجاعی ، از پزشکان حاذق زمان خود بود و از ایران به هند رفته در آنجا می زیست و بیرام خان خان خانان وی را گرامی می داشت و چون اتفاقاً بعیادت هر کس می رفت آن بیمار می مرد او را سیف الحکما لقب داده بودند و پس از چندی از هند بایران بازگشت و شاعری توانا بود و مخصوصاً در هجا دست داشته و مهاجرات معروف از او مانده است.

۵۰۵- حکیم عین الملک دواپی شیرازی ، از جانب مادر از فرزندان علامه دوانی حکیم معروف و از پزشکان حاذق هند در قرن دهم بوده و مرد بسیار دانشمند مذهب بی شمار می رفته و چندی در لاهور بوده و سرانجام در شهر هندیه در پایان قرن دهم در گذشته و در غزل سرایی استاد بوده است.

۵۰۶- حکیم ابوالفتح گیلانی ، پسر ملا عبدالرزاق از پزشکان معروف هندوستان و از مشاهیر دربار جلال الدین اکبر بود و نزد پادشاه چندان مقرب بود که دیگران همه بروحسد می بردند و در باره اش نوشته اند که مرد بی دینی بود و همیشه ببزرگان نیش میزد و در ضمن در شعر دست داشت و برادر کهنش حکیم همام نیز با او در هند می زیسته است و این دو برادر ظاهراً هر دو در جوانی از ایران به هند رفته و هر دو در پایان قرن دهم در گذشته اند

و نیز برادر دیگری داشته اند بنام قراری کیلانی که او هم در هند می زیسته است.

۵۰۷- آتشی قندهاری ، از شاعران دربار ظهیرالدین بابر در هند بوده و با او از افغانستان بهند رفته و واقعه نویسی دربار بوده است و پس از آن مناصب مهم یافته است و در ۹۷۳ در لاهور در گذشت و غزل را خوب می گفت.

۵۰۸- اشرفی خان میرمنشی ، از سادات حسینی مشهدی بود و هر هفت قلم را بسیار خوب می نوشت و از امرای دربار بابر یان در هند بوده و غزل و رباعی را خوب می سروده است .

۵۰۹- ابتری بدخشی ، از مردم بدخشان بوده ولی در هند می زیسته و مردی صوفی مشرب بوده و فتوحات المکیه و فصوص الحکم را درس می داده و چون درباره ایمان فرعون بحث می کرده او را وکیل فرعون لقب داده بودند و شاعری غزل سرای بوده است.

۵۱۰- باقر کولابی ، از سرایندگان قرن دهم هند بوده و ظاهراً از ماوراءالنهر بدانجا رفته و مدتی در هند می زیسته تا در ضمن حوادث قیام معصوم کابلی کشته شده و غزل را خوب می گفته است.

۵۱۱- بیاضی اگرهی ، از شاعران قرن دهم بوده و مردی وارسته بشمار می رفته و معاصر قاسم کاهی و غزالی مشهدی بوده و غزل و رباعی می سروده است.

۵۱۲- ملانورالدین محمد ترخان سفید و فی متخلص بنوری ، چون چندی حکمرانی سفیدون در ناحیه سر هند هندوستان با او بود سفیدونی معروف شده بود. مردی دانشمند بوده و در ریاضیات و حکمت و نجوم دست داشته و از درباریان محترم بود و خطاب ترخانی با او داده بودند و مردی کریم و بخشنده و خوش روی بود. یکبار در میدان چوگان بازی فتح پور فیلی با و آسیبی رساند و چندی دردمند بود. در حکمرانی خود نهری از آب چون برای آبیاری مسافت پنجاه گروه تا کرنا ل و از آن بالا تر ساخت که مردم و کشاورزان از آن بسیار بهره بردند و چون بنام شاهزاده سلطان سلیم ساخته بود و جوی و نهر را بزبان هندی «نی» می گویند آنرا شیخونی نام گذاشت که در ضمن ماده تاریخ کندن آن نهر یعنی سال ۹۶۶ می شود . در سال ۹۸۹ که جلال الدین محمد اکبر بجننگ حکیم میرزا رفت

وی از پنجاب بی اجازه برگشت و بهمین جهت مورد خشم قرار گرفت تا باز گشت از آن سفر در فتح پور فاجند سال مورد مؤاخذه بود و درین حال در سال ۹۹۴ که اکبر بانك می رفت او را متولی مقبره پدر خود کرد و بدعای فرستاد و همانجا در گذشت. وی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوانی از او مانده است.

۵۱۳- شیخ محمد کنبو، از شاعران دربار جلال الدین محمد اکبر در هند بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است و به جزین از احوالش اطلاعی نیست.

۵۱۴- تروی بیک خان روده، از شاعران ماوراءالنهر ساکن هندوستان و از امرای جغتایی یا چغتیه و در دستگاه میرزایان الغ میرزا بوده و تا ۹۸۲ که وی قلعه بهروج را گرفته زنده بوده است و دیگر خبری از او نیست.

۵۱۵- محمد منوهر توسنی، پسر لون کون راجه سانبهر بوده که چون اسلام آورده نام خود را محمد منوهر گذاشته و نام وی در هندی منوهر بوده و سپس لقب میرزا منوهر باو داده اند و غزل را نیکومی سروده است.

۵۱۶- تذروی ابهری، خواهرزاده مولانا کسی ابهری سابق الذکر بوده است. ظاهراً نخست از ایران بخاک عثمانی رفته و سپس در دوره فرمانروایی بیرام خان خانانان از آنجا بهند رفته و نزد او مقرب شده و در جنگ دامن کوه بدست خان اعظم اتکه خان اسیر شده و پس از چندی آزادی یافته و سرانجام در ۹۷۵ شبی بدست دزدان کشته شده و در خانه ای که در آگره برای خود ساخته بود او را بخاک سپرده اند. تذروی شاعر توانایی بوده و لطف طبع داشته و غزل و مثنوی را خوب می گفته است. در زمانی که گرفتار اتکه خان بوده یک مثنوی بوزن خسرو و شیرین بنام حسن یوسف برای یوسف محمد خان پسر خان اعظم اتکه خان سروده و نیزه نامه ای در برابرده نامه ابن عماد گفته است.

۵۱۷- علی اکبر ثانی خان هروی، از امرای دربار هند بوده و مردی کارآمد و دانشمند بشمار می رفته و در باره اش نوشته اند که رسائل ملحدانه نوشته و موافق علم نقط جلال الدین اکبر و خود را آن معبود منتظاری می دانسته که در ۹۹۰ می بایست ظهور کند. ازین قرار پیرو مذهب نقطوی بوده است و نوشته اند در آخر عمر ظاهراً از شعر نوبه کرده

بود و دیوان غزلیات از و مانده و رساله‌ای نیز در تصوف بنظم آورده است.

۵۱۸- جمیلی کاپی وال، پسر شیخ جلال خلیفه شیخ محمد غوث از مشایخ تصوف هند بود. برادر مهمترش شیخ فضیل در زبان عرب بسیار ماهر بوده و قصاید غرا باین زبان گفته و توقیع نثر و نظم بزبان تازی بر تفسیر شیخ فیضی نوشته است و هر دو برادر بسیار سیه چرده و از مردم لاهور بوده‌اند و چندی در دربار هند زیسته‌اند. جمیلی شاعر توانایی بوده و گاهی اشعار مضحک می‌سروده و بیشتر غزل و رباعی گفته است.

۵۱۹- جعفر هروی، از شاعران ساکن هند و میر بخشی آنکه خان و از مداحان میرزا عزیز کو که بوده و غزل و معما را خوب می‌گفته است.

۵۲۰- حیایی گجراتی، از شاعران ساکن گجرات در دستگاه میرزا نظام الدین احمد بوده و غزل می‌سروده است. نام وی در طبقات اکبری (ج ۲ ص ۵۱۳) بخطا ملاحظاتی یا جانی یا خانی یا جانی (۱) چاپ شده است.

۵۲۱- والهی اگری، پدر حالتی اگری شاعر این دوره و غزل‌سرای بوده و جزین از حوالتش آگهی نیست.

۵۲۲- آنکه خان خان اعظم، میر شمس الدین محمد غزنوی از رجال معروف دربار بابر یان در هند و شوهر ماهم دایه جلال الدین اکبر بوده است. در شکست جوسا از شیر شاه که همایون پادشاه در رود گنگ افتاده بود چیزی نمانده بود غرق بشود وی که از همراهانش بود او را از آن خطر نجات داد و بهمین جهت بسیاره قرب شد و بمقامات عالی رسید و در دربار جلال الدین محمد اکبر هم چنان کارهای مهم داشت و وکیل مطلق بود تا آنکه بتحریرک شهاب الدین احمد خان و منعم خان خان خانان بدست ادهم خان در ۱۲ رمضان ۹۶۹ کشته شد و پیکرش را در جوار نظام الدین اولیا بخاک سپردند. وی شاعر زبردستی بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۵۲۳- یوسف محمد خان، پسر خان اعظم آنکه خان سابق الذکر بوده و بیشتر رباعی می‌گفته است. چنانکه گذشت تذروی ابهری مثنوی حسن یوسف را بنام او سروده

۵۴۴- خنجر يك جغتایی یاچفته ، از امرای جغتایی یاچفته ماوراءالنهر و از خویشان تردی بیک خان روده سابق الذکر بوده که در هند در دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در فنون جنگی و خوشنویسی و شعر و معما و اسطرلاب و نجوم و وفق امتداد مشهور بوده و مصنفات درین رشتهها دارد و در موسیقی ایرانی و هندی نیز استاد ماهر بود و هنگامی که خان زمان و بهادر خان قیام کردند وی با ایشان همدست شد و بسوی بنگال رفت و در همان جا فرمان یافت. وی شاعری توانا بوده و دیوانی از او مانده و مثنوی و غزل را خوب می سروده و خنجر تخلص می کرده است.

۵۴۵- خواجه ابراهیم حسین احدی بلوطی ، از بزرگان زادگان شهر بلوط در هند و از خویشان نزدیک شیخ عبدالرحمن لاهوری بلوطی از مشایخ معروف زمان خود بوده است. وی نیز صوفی مشرب و خوش نویس زبردست و در خط شاگرد میردوری سابق الذکر بوده و در ماه صفر ۱۰۰۲ در جوانی درگذشته است.

۵۴۶- دانهی نیشابوری ، از مردم دانه یکی از روستاهای نیشابور بود و بهمین جهت بدانهی معروف شده بود. در آغاز در زادگاه خود کشاورزی می کرد و سرانجام به هند رفت و بیشتر بهمان زبان روستایی خود شعر می گفت و بزبان ادبی نیز غزل می سرود و بیش ازین از احوال او آگاهی نیست. تخلص وی را والهی نیز نوشته اند و چنان می نماید که یکی تحریف دیگر است.

۵۴۷- زین خان کوکه ، از امیران نامدار دربار جلال الدین محمد اکبر در هند بود و در نواختن سازهای هندی و دف رقیب نداشت و بسیاری از شعرای زمان از او برخوردار شده و متنعم شده اند. و خود نیز گاهی غزل می سروده است.

۵۴۸- سلطان محمد سلطان سبکی ، از مردم سبک یا سبک از روستاهای قندهار بوده و به هندوستان رفته و چون بزبان هندی چلیپاسه را سبکلی می گویند وی را سبکلی می نامیده اند. مردی قلندر و آزادمنش بود. علیقلی خان از بیک خان زمان سیستانی از امرای دربار جلال الدین محمد اکبر که ذکرش پیش ازین گذشت و او نیز سلطان تخلص می کرد معاصروی بود و وی قصیده ای در ستایش او گفت، او هزار روپیه و خلعت برایش فرستاد

و پیغام داد که از آن تخلص چشم پیوشد. وی آن جایزه را رد کرد و گفت سلطان محمد ناهبست که پدر بمن داده است و نمی توانم آنرا تغییر بدهم و چند سال پیش از شما باین تخلص شعر گفته ام. خان زمان باو گفت که اگر ازین تخلص نگذری ترا زیر پای پیل می اندازم و دستور داد فیلی برای این کار آوردند تا او را بترساند. وی گفت زهی سعادت که من درین راه شهید شوم. سرانجام مولانا علاءالدین لاری که آخوند خان زمان بود قرار برین گذاشت از دیوان جامی غزلی را باید اختیار کرد اگر وی بدیهه جواب داد باید از سراو گذشت. از دیوان جامی بتفأل این غزل آمد :

دل خطت را رقم صنع الهی دانست بر سر سادۀ رخان حجت شاهی دانست
وی بالبداهه غزلی گفت باین مطلع :

هر که دل را صدف سر الهی دانست قیمت گوهر خود را بکماهی دانست
خان زمان را خوش آمد و بر صله خود افزود و وی صلاح را در آن دید که دیگر در آنجا نماند و از آنجا بیداون رفت و سپس رهسپار دکن شد و در سالی که چهار پادشاه دکن همدست شدند و سرزمین بیجانگر را گرفتند و بت خانه معروف آنجا را ویران کردند سلطان محمد که با ایشان بود غنیمت بسیار یافت و دیگر جزین از احوال وی اطلاعی نیست. سلطان محمد شاعر توانایی بوده و در غزل سرایی مهارت داشته است.

۵۲۹- قاضی سیری سجاوندی غزنوی، نبیره خان اعظم کوکه اکبری و از مردم سجاوند نزدیک غزنین بوده بهمین جهت بسجاوندی و غزنوی معروف بوده و قاضی پرهیز کار و مردی دانشمند بود. بعد از سفر عتبات و حج به هندوستان نزد خان اعظم رفت و در ۹۷۹ درگذشت. وی شاعری توانا بوده و در عروض و قوافی و معما زبردست بوده است و غزل و رباعی را نیکومی سروده است.

۵۳۰- سیاقی دهلوی، از ملازمان بیرام خان خانان بود و در سیاق و حساب مهارت داشت بهمین جهت سیاقی تخلص می کرد و برخی بخطا تخلص او را سیاقی ضبط کرده اند. وقتی بیرام خان هفت هزار رویه نذر آستان رضوی کرد و باو داد بمشهد ببرد و خرج بکند و درین سفر بدستور شاه طهماسب گرفتار و زندانی شد و پس از چندی رهایی

یافت و سرانجام در ۹۷۴ در گذشت و شاعری غزلسرای بود.

۵۴۱- خدادوست سپاهی انجدانی، نبیره خواجه کلان بیک از بزرگان اندجان بود و شاعر توانایی بشمار می رفت. در ۹۷۸ یا ۹۷۹ در گذشته و رباعیات از او مانده است.

۵۴۲- سید شاهی متخلص بسیدی، از سادات گرمسیر هندوستان و ساکن کالپی بوده و مردی صوفی مشرب و خوش طبع و خوش معاشرت بود و از مریدان شیخ اسلام چشتی بشمار می رفت. چندی در دربار می زیست و سپس بمصاحبت امرایر داخت و سرانجام در کابل در دستگاه قلیچ محمدخان بود و غزل را خوب می سرود.

۵۴۳- شاه ابوالمعالی، از شاعران خوش طبع صوفی مشرب هندوستان در زمان جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۴۴- شعوری تربتی، از شاعران این دوره بوده که در عهد جلال الدین محمد اکبر از هندوستان بایران رفته و غزلسرای بوده است.

۵۴۵- ملاصادق حلوانی سمرقندی، از مشاهیر دانشمندان ماوراءالنهر بوده و چندین سفر به هندوستان رفته و بار آخر در ۹۷۸ از راه هند به حج رفت و در بازگشت میرزا محمد حکیم او را در کابل نگاه داشت و بتدریس گماشت و پس از چندی بزادگاه خود رفت و بسیار محترم و در غزلسرای استاد بود.

۵۴۶- صادقی قندهاری، اصلاً از مردم هرات بوده و چون بیشتر در قندهار می زیسته بقندهاری معروف شده و مدتی در هندوستان زیسته و ظاهراً در همان جا در گذشته و غزل و رباعی از او مانده است.

۵۴۷- صبوری همدانی، از شاعرانیست که ظاهراً نخست در ایران می زیسته و سپس به هند رفته و در دستگاه خان زمان می زیسته و با او اسیر شده و ظاهراً در هندوستان در گذشته و غزل می سروده است.

۵۴۸- صالح دیوانه، مردی مجنون بوده و بهمین جهت بدیوانه معروف شده و چندی در دربار جلال الدین اکبر می زیسته است و پس از چندی او را از دربار رانده اند و

بکابل رفته و بهند باز گشته و بار دیگر رخصت گرفته و بکابل رفته است و چنان می نماید که اصلاً از مردم افغانستان بوده است. درباره اش نوشته اند که جلال الدین اکبر او را غافل خطاب می کرد و هر روز خوراکی های لذیذ بنام خضر پیامبر بکشاردریا می فرستاد و پرتدگان یا قلندران آنها را می خوردند و خود را مقبول و وکیل خضر می دانست و غزل سرای بود.

۵۳۹- ملا علی طارمی محدث، چنان می نماید که از دانشمندان ایران و از طارم بوده به همین جهت طارمی تخلص می کرده یا اینکه بنسبت طارمی معروف بوده است. در زمان جلال الدین محمد اکبر بهندوستان رفته و در ۹۸۲ ظاهراً در آنجا در گذشته و از دانشمندان ممتاز زمان خود بوده و در عربستان علم حدیث را فرا گرفته بود و بسیار پرهیزکار بود و برادرش ملا صادق نیز از دانشمندان معروف بوده است و وی غزل را خوب می گفته است.

۵۴۰- طالعی یزدی، چنان می نماید که در جوانی از ایران بهند رفته و در شهر اکره بصحافی روزگاری گذرانده و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشته و در غزل نیز دست داشته است.

۵۴۱- طفلی فتح پوری، پسر ملا درویش فتح پوری و برادرزاده ملا صالح مدرس خانقاه فتح پور و از خاندان علم بوده است. خود نیز کسب دانش کرده بود و شاعر توانایی بشمار می رفت و در دستگاه شاهزاده بزرگ می زیست و این تخلص را از ویافته بود و در اقسام شعر دست داشت.

۵۴۲- ملا عالم عارف کابلی، مردی بسیار شیرین سخن و بذله گوی بوده و در هند می زیسته و از دانشمندان بوده و کتابهای چند نوشته از آن جمله شرح مقاصد و تجدید در مقابل شرح تجرید و دو حاشیه بر مطول و کتابی در احوال مشایخ هند بعنوان فوائح الولایه. از جمله درباریان جلال الدین محمد اکبر بود و چون دید که شیخ ابوالفضل علامی وقاضی خان و دیگران از ملایی بامیری رسیده اند گفت داخل سپاهیان می شوم. اکبر پذیرفت اما چون کارهای شکفت میگرد چندان ترقی نکرد. چون زادگاه وی

روستای گل بهار از توابع کابل بود نخست بهاری تخلص می کرد و چون بهاری بیشتر نام کنیزان بود چندی ربیعی تخلص کرد و سرانجام عارف تخلص کرد و در برابر سلسله الذهب جامی مثنوی بنام صلیصلة الجرس سروده و غزل نیز می گفته است.

۵۴۳- میر عبدالحی مهدی، از دانشمندان ایران بوده که در جوانی به هند رفته و وی و برادرش میر عبدالله قانونی که ظاهراً موسیقی دان بوده از ندیمان خاص نصیرالدین همایون بوده اند و وی چندی منصب صدارت داشته است و هر دو برادر مردمان پرهیزگاری بوده اند و خط بابری را که ظهیرالدین بابر اختراع کرده بود و قرآنی بآن نوشته و بمکه فرستاده بود و کمتر کسی می دانست او خوب می خواند و در شعر نیز استاد بود.

۵۴۴- عیدی لاهوری، در جوانی بشاعری آغاز کرد و حکیم ابوالفتح که اشعار وی را می پسندید او را بدربار جلال الدین محمد اکبر برد و غزل سرای بود.

۵۴۵- عشقی خان ترک، از پیرزادگان ترک بود که در هند در دربار اکبر می زیست و در علم سیاق دست داشت و چندی میر بخشی دربار بود. دیوانی از قصاید و غزلیات ترتیب داده و یک مثنوی مانند مثنوی خنجر بیك سروده است. پسرش رحمن قلی سلطان در سرودن ماده تاریخ استاد بوده است.

۵۴۶- میر مرتضی علمی، از سادات دوغلباد در هند و از امرای معتبر دستگاه خان زمان بود و چندی حکمرانی بداون را داشت و مردی فاضل و خوش طبع بشمار می رفت و غزل سرای بود.

۵۴۷- میرزا عزیز گو که یا کوکلتاش ملقب باعظم خان یا خان اعظم، پسر شمس الدین محمد اتکه غزنوی از امرای بزرگ هند در دربار جلال الدین محمد اکبر و حکمران گجرات بود. مردی بود دانشمند و دانش پرور و ازین حیث بر معاصران خود برتری داشت و در ضمن مرد بلند همتی بود و باغ جهان آرا را در اکره ساخت و در ۱۰۰۱ سفری به حج رفت و تجمّل و بخشش بسیار درین سفر بکار برد و معروف شد و در ۱۰۳۴ در گجرات در گذشت در ضمن شاعری توانا بود و غزل و رباعی از او مانده است.

۵۴۸- عنایت الله کاتب شیرازی، از شاعران و خوشنویسان ایران بوده که در هند

در دربار اکبر می زیسته و در کتابخانه وی سمت کتابداری داشته و طبع روان او در غزل سرای
جلوه می کرده است.

۵۴۵- میر محمد خان کلان غزنوی، از اعیان دربار اکبر و مردی دانش دوست
و شاعر پرور بود. ظاهراً در اصل از مردم غزنین بوده و به همین جهت غزنوی تخلص می کرده
یا بدین نسبت معروف بوده است. چندی حکمران سنبل یا سنبل بود و برخی از شاعران
زمان از آن جمله امانی مداح او بوده اند و وی اشعار سرایندگان بزرگ را طرح می کرده
که شاعران از آنها استقبال کنند و خود نیز غزل را بیکو می سروده است.

۵۵۰- میان جمال خان ناصحی بداولی، پسر میان منکن بداولی از شعرای
جوان عهد جلال الدین اکبر بوده و از کارگزاران دستگاه میر محمد خان کلان غزنوی
بشمار می رفته است. در روز عید قربان سال ۹۷۷ که در نماز گاه سنبل قبیله می زده است در
همان حال بی هوش شده و جان سپرده است. وی در غزل دست داشته است.

۵۵۱- قاسم علی خان غباری افرهی، پسر حیدر بقال از اعیان دربار جلال الدین
اکبر بود که نوشته اند از خاندان پست بود و پدرش دراکره دکان بقالی داشته و میوه و
معجون می فروخته و خود نسب خویشش را بقریش می رسانده است. نخست در مجلس اکبر
خوانندگی می کرد و پس از چندی ترقی کرد و منصب خلافت گرفت و در سال ۱۰۰۰ یا
۱۰۰۱ در گذشت. نوشته اند که چندان دانا نبوده و غزل می سروده است.

۵۵۲- فهمی سمرقندی، پسر نادری سمرقندی از شاعران ماوراءالنهر بوده که
سفری به هند رفته و بزادگاه خود باز گشته و در معما و غزل استاد بوده است.

۵۵۳- نادری سمرقندی، پدر فهمی سابق الذکر از دانشمندان زمان خود و
شاعری توانا بوده و دلدادۀ کسی بنام نظام شده و اشعاری در ستایش وی سروده و سپس از
ناسازگاریها دلگیر شده و به هند رفته و قصاید غرا در مدح همایون سروده و پیش آن پادشاه
مقرب شده و سرانجام در هندوستان در ۹۶۶ در گذشته و قصیده و غزل را بیکو می سروده است.

۵۵۴- فسونی یزدی، از سادات یزد بوده که ظاهراً در جوانی به مغرب هندوستان
بسرزمین تنه رفته و از آنجا بدربار اکبر راه یافته و قصه خوان بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۵۵- فیروزه کابلی، خانه زاد میرزا محمد حکیم از پزشکان هند و اصلاً از طایفه لنگاه بوده و در یکی از جنگ‌ها بدست مردی سپاهی اسیر شده و از آنجا وارد دربار جلال‌الدین محمد اکبر شده و خط و سواد داشته و در موسیقی نیز تا اندازه‌ای استاد بوده و طنبور می‌زده و از پتینه بهمراهی قاضی خان بدخشی در جوئیپور وارد خدمت دربار شده و مدعی بوده است که اکثر دیوانهای متقدمین و متأخرین را جواب گفته و غزل‌سرای بوده است.

۵۵۶- فهمی استرآبادی، از شاعران مستعد دربار اکبر بوده و ظاهراً در جوانی از ایران بهند رفته و در دهلی می‌زیسته و غزل و رباعی از او مانده است.

۵۵۷- قوسی، از شاعران قرن دهم هند بود و در خدمت خان کلان می‌زیست و در تراشیدن خلال و شانه و چیزهای چوبی مانند داشت و خوش خط بود و غزل خوب می‌گفت.

۵۵۸- قندی، از شاعران ماوراءالنهر بوده که بهند رفته و در زمان بیرام خان با گره رفته است و مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۵۵۹- افضل خان کلاهی، در فنون ادب دست داشته و از دکن به شمال هند رفته و چندی بکارهای شرعی می‌رسید و چون میرزا مقیم و میر حبش را بفتوای ملا عبداللہ لاهوری بتهمت شیعه بودن و رافضی بودن کشتند وی پر خاش کرد و بدکن باز گشت و در آنجا فرمان یافت. وی غزل را خوب می‌سروده است.

۵۶۰- کلامی جغتایی، اصلاً از طوایف چغتای بود و درسند می‌زیست و بانیازی شاعر همیشه اختلاف داشت و از بکر به شمال هند رفت و چندی در آگره بود و غزل را پرورش شاعران ماوراءالنهر می‌گفت.

۵۶۱- کامی قمی، در جوانی از ایران بهند رفته و باز گشته و جزین از احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می‌گفته است.

۵۶۲- لقایی استرآبادی، از شعرای ایران ساکن هندوستان و مردی مهذب و دانا بوده و چندی در دستگاه خان زمان روزگار می‌گذرانیده و غزل را خوب می‌سروده است.

۵۶۳- پیرزاده لوائی سبزواری، وی نیز از شاعران ایرانی مقیم هند و مدتی در دربار جلال‌الدین محمد اکبر بوده و در ۹۹۵ در لاهور که قندبادی و زبیده دیواری را بر سر وی ویران کرده و از آن صدمه در گذشته و غزل را خوب می‌گفته است.

۵۶۴- میرزا اعلیٰ بیگ اعلیٰ بدخشی، پسر شاه قلی سلطان بدخشی و از نجبای بدخشان بوده و در هندوستان می‌زیسته و حسن صورت و سیرت داشته و بسیار مہذب بوده است. چندی درد کن‌زیسته و ملازمت شاهزاده سلطان مراد می‌کرده و از دربار جلال‌الدین محمد اکبر او را بلاهوردعوت کرده‌اند. مردی دانشمند بوده و در قاریخ و سیر دست داشت و غزل را نیکو می‌سرود.

۵۶۵- لطفی منجم، مردی دانشمند و ندیم پیشه بوده و شعر بسیار بیاد داشت چنانکه می‌توانست شہی هزار بیت تقریب بخواند و تقلید خوب می‌کرد. چندی با میرزا نظام‌الدین احمد در کجرات می‌زیست و مولی بہم زد و از ہندرفت و دیگر در بارہ اش اطلاعی نیست. غزل را خوب می‌گفته است و مردی شیرین سخن بوده و در نجوم دست داشته است.

۵۶۶- میر مرتضیٰ شریفی شیرازی، نبیرہ میر سید شریف کرگانی دانشمند معروف و خود از دانشوران نامی قرن دہم بودہ و در علوم مختلف مخصوصاً در ریاضیات و اقسام حکمت و منطق و کلام دست داشته است. در آغاز از شیراز ہجرت رفته و از ابن حجر دانشمند معروف علم حدیث را فرا گرفته و از آنجا بدکن و ازدکن با کرہ رفته و بازماندہ عمر را در ہند گذرانده و مشغول تدریس بودہ است تا آنکہ در ۹۷۴ در گذشت. بیکرش را انصت در جوار امیر خسرو دہلوی بخاک سپردند و پس از چندی بازماندگانہ اش استخوانہایش را بمشہد بردند. وی گاہ گاہی اشعار خوب می‌سرودہ است.

۵۶۷- میر محسن رضوی مشہدی، از دانشمندان ایرانی مقیم ہند و از کار گزاران محترم دربار جلال‌الدین محمد اکبر بودہ و غزل و معمارا خوب می‌گفته است.

۵۶۸- قاسم خان موجی بدخشی، از امرای نامی در بارہمایون در ہندوستان بودہ و در پایان زندگی ترک سپاہی گری کرد و منزوی شد و در اکرہ در ۹۷۹ در گذشت. شاعر توانایی بودہ و دو مثنوی یوسف و زلیخا و لیلی و چنوں سرودہ و غزل نیز می‌گفته است.

۵۶۹- میرزاده علی خان، پسر محترم بیک و از امرای نامی دربار همايون بود و مردی مهذب بشمار می رفت. در ۹۹۶ که یعقوب پسر یوسف خان کشمیری در کشمیر بر محمد قاسم خان میر بحر شبیخون زد در جنگ مغلوبه گشته شد. وی نیز غزل سرا بوده است.

۵۷۰- معزی هروی، از سادات طباطبایی و ساکن هندوستان و در کودکی با کامران میرزا هم سبق بوده و نزدیک پنجاه سال در هندوستان زیسته و در ۹۸۲ در آنجا در گذشته و غزل را نیکومی سروده است.

۵۷۱- مرادی استرآبادی، از سادات استرآباد بود و بهندوستان رفت و در ۹۷۹ در آنجا در گذشت و غزل را خوب می گفت.

۵۷۲- مدامی بدخشی، از شاعران بدخشان بود که بهندرفت و چندی در ملازمت میرزا عزیز کو که بود و بیش ازین از اخوالش اطلاعی نیست و غزل سرا بوده است.

۵۷۳- ملا مقصود قزوینی، پسر ملا فضل الله متخلص بفضلی از سرایندگان ایرانی ساکن هند بوده و ظاهراً با پدر خود بآن سرزمین رفته و ستایشگر قاضی یحیی قزوینی جد نقیب خان از اعیان دربار اکبر بوده و در اکره در ۹۷۷ در گذشت و قصیده و غزل می سرود.

۵۷۴- ملا فضل الله فضلی قزوینی، پدر ملا مقصود سابق الذکر و از شاعران ایرانی ساکن هند و مردی مهذب و محترم بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۵۷۵- محنتی حصاری، از مردم ماوراءالنهر ساکن هندوستان و مردی دانشمند بود و در مدرسه دهلی تدریس می کرد و مورد توجه اکبر قرار گرفت و تخلص محنتی را باو داد و منصب قضای سرهند را بوی واکذار کرد و در همانجا در گذشت و غزل سرای بود.

۵۷۶- موسوی مشهدی، از شاعران ایرانی مقیم هندوستان در زمان اکبر بود و غزل می سرود.

۵۷۷- خواجه معظم، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل و خال جلال الدین محمداکبر پادشاه بابر هند بود و بهمین جهت در دربار اومی زیست. گرفتار جنون شد و زن خود را بی گناه کشت و بهمین جهت اکبر در ۹۷۱ فرمان بکشتن اوداد. وی غزل را

خوب می گفت.

۵۷۸- موزون اگرهی، پسر شیخ پیرا گره که از هندوان بود و هر هفت خط را بسیار خوب می نوشت و گاهی در پشاور بود و پسرش نیز مردی هنرمند و خوش نویس بود و شاعر نج صغیر و کبیر را خوب بازی می کرد و در معما نیز دست داشت و غزل را خوب می گفت.

۵۷۹- محمد یوسف کابلی در جوانی از کابل به هندوستان رفت و خوشنویس و در خط شاگرد اشرف خان میرمنشی بود و در جوانی در ۹۸ در محاصره قلعه سورت در گجرات جان سپرد و غزل را خوب می گفت.

۵۸۰- منظری سمرقندی، از شاعران زبردست ماوراءالنهر بوده که به هندوستان رفته و ملازم بیرام خان خان خانان شده و در صدد برآمده است شاهنامه ای شامل فتوحات وی بسراید و چند داستان از آنرا بیابان رسانیده از آن جمله جنگ با اسکندر سوری و شرح شجاعت های محمد حسین خان بوده و در پیتیالی این اشعار را بنظر بیرام خان رساند و وی در آن اصلاحات کرد و شرح واقعه را از آغاز تا انجام برای وی گفت و در یک شب آن سیصد چهارصد بیت را اصلاح کرد و وی فردای آن روز آن اشعار را در مجلس خواند و صله کرانی یافت و ظاهر آن منظومه را بیابان رسانیده و غزل را نیکو می سروده است.

۵۸۱- مدامی همدانی، از شاعران ایرانی ساکن هند بوده و در آنجا بحیدری شهرت داشته و قصاید خوب در مدح میر محمد خان کلان از اعیان هند سروده است و در باره اش نوشته اند که بدخوی بوده و همیشه با مردم اختلاف داشته و ازین حیث در آزار بوده و قصیده و غزل را خوب می گفته است.

۵۸۲- مقیمی سبزواری، چنان می نماید که نامش محمد مقیم بوده باشد زیرا که در شعر گاهی مقیم و گاهی مقیمی تخلص کرده است و مردی افتاده و صوفی مشرب بود و باخان اعظم اکبری خویشاوندی داشت و در دستگاه او بود و پس از فتح گجرات بایران باز گشت.

۵۸۳- میررکن الدین زیارتگاهی، پسر قاضی ابوالمعالی و مردی مذهب و صوفی

مشرّب بوده و در هندوستان می زیسته و در جوانی در لاهور بیماری بواسیر در گذشته و غزل را خوب می گفته است. برادری معصوم نام داشته که شاعر بوده و پس ازین ذکر او خواهد آمد

۵۸۴ - محوی، از سرایندگان ایران بوده که به پندرفته و از ملازمان خان خانان پسر بیرام خان بوده و سفری بحج کرده و بجزین از احوالش اطلاعی نیست. در رباعی نظیر نداشته و رباعیاتی از او مانده است.

۵۸۵ - شیخ محمد دهلوی، از بزرگ زادگان هند و مردی بسیار دانشمند بوده و چندی در قصبه باری در هند می زیسته و از معاصران جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۸۶ - نویدی تربتی، از شاعران ایرانی ساکن هند و ملازم بیرام خان خان خاقان بوده و ترجیع بندی در هجو کوچک بیک که بخشی دستگاه بیرام خان بوده سروده است که بسیار معروف شده بود و بنظم و نثر وی را هجو کرده بود و واحدالعین بود و در انواع نعر دست داشت و دیوانی ترتیب داده است.

۵۸۷ - مولانا علی احمد نشانی دهلوی، پسر مولانا حسین نقشی دهلوی، پدر پسر هر دو در حکاک و مهر کنی استاد زبردست بوده اند و بهمین جهت پدر نقشی و پسر نشانی تخلص کرده است و پدرش استاد شاهزاده بزرگ بود. وی چنان در فن خود ماهر بود که کارهای او در ایران و ماوراءالنهر نیز خریدار داشت. در ضمن مردی مهذب و دانا بود و در بار اکبر مقام مهمی داشت و در همه خطها استاد بود و در انشاء و املا نیز زبردست بشمار می رفت. در اقسام مختلف شعر از غزل و قطعه و ماده تاریخ و مثنوی و قصیده استاد بوده است.

۵۸۸ - مولانا حسین نقشی دهلوی، پدر نشانی سابق الذکر و مانند پسر حکاک مهر کن زبردست بوده و از عرفای زمان به شمار می رفته و در ۱۴ جمادی الآخره ۹۸۸ در گذشته غزل را خوب می گفته است.

۵۸۹ - نهانی آفرهی، از شاعران هند ساکن آگره بوده و پسری جعفر نام داشته که در کشمیر مقامی یافته و از ملازمان میر بحری بوده و وی غزل می سروده است.

۵۹۰- نجاشی فیلانی ، از شاعران ایرانی بوده که بهندرفته و در همانجا در گذشته است و بیشتر غزل و معما می سروده است.

۵۹۱- ملا نویدی ، از شاعرانیست که از جوانی ملازم خان خانان بوده و غزل می سروده و جزین از حالش آگاهی نیست.

۵۹۲- نیازی بخارایی ، مردی دانشمند بوده و در شعر و عروض و معما و تاریخ دست داشته و درین زمینه ها تألیفات داشته است. اما چنان که درباره اش نوشته اند مرد بد زبان و ناسازگاری بوده و در مجلس همایون که او را بدانجا برده بودند بایبکسی و میر عبدالحی صدر و خواجه حسین مروزی که در آن مجلس بوده اند در افتاده و سبب این که از ماوراءالنهر بهندرفته این بوده که در مقطع غزلی بجای می احترامی کرده بود و سرانجام در قتل در گذشت و در غزل سرایی ماهر بود.

۵۹۳- میر محمد شریف نوایی کر بلایی ، برادر میر قدسی کر بلایی بوده و بهند رفته و در دربار جلال الدین محمدا کبر وارد شده و بزودی در همان سرزمین در گذشته و غزل را خوب می سروده است.

۵۹۴- نظمی تبریزی ، از شاعران ایران بوده که در هند می زیسته و جواهر فروش بوده و دیوانی ترتیب داده و غزل را خوب می گفته است.

۵۹۵- وداعی هروی، از هرات بهندرفت و در همانجا در گذشته و مرد دانشمندی بود و غزل می گفت.

۵۹۶- ابن علی واقعی هروی یا وائقی، وی نیز از هرات بهندرفته و از ملازمان خلیفه زمان بوده و غزل را خوب می سروده است.

۵۹۷- میر عبد الله وصفی، خوشنویس بسیار توانا و از شاگردان شاه غیاث و مولانا راقمی خوشنویسان معروف بوده و هر هفت خط را خوب می نوشته و از سوی مبادر از خویشاوندان میرزا نظام الدین احمد بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۹۸- وصلی عراقی، از شاعران ایران بوده و مؤلفان هندی نوشته اند از ولایت عراق یعنی از ایران بوده است و در کشتی گیری توانا بوده، بحج رفت و از راه دریا بهند

رفت و کشتی گرفتار توفان شد و همسفران وی غرق شدند و او نجات یافت و درد کن بدر بار
قطب شاه دکنی راه یافت و یکی از کشتی گیران را مغلوب کرد و بروحسد بردند و زهری
در کامش کردند و در ۹۷۷ در گذشت. وی غزل را نیکومی سروده است.

۵۹۹- میر واعظ وقوفی هروی، اصلاً از مردم بدخشان بود و ازهرات بهند
رفت و واعظ بسیار زبردستی بود و غزل را استادانه می گفت.

۶۰۰- میرزا برخوردار همدی، معروف بخان عالم پسر همدیك از امرای
معروف دربار همایون و مردی مذهب بود و دیوانی ترتیب داده بود و غزل را خوب
می گفت.

۶۰۱- هجری جامی، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل بود، از ایران
به هندوستان رفت و مردی بسیار ستوده و مذهب بود و غزل را خوب می گفت و دیوان وی شامل
پنج هزار بیت بوده است.

۶۰۲- محمد مؤمن لنگ، از ملازمان خان خانان بوده و غزل را نیکومی سروده

۶۰۳- ایقایی، تنها جایی که ذکر ازوهست در طبقات اکبر است (ج ۲ ص ۴۹۳)
و در آنجا نام وی «انقاما» چاپ شده و چون این کلمه معنی ندارد ممکنست که در اصل
ایقایی بوده و چنین تحریف کرده باشند. در هر صورت از شاعران دستگاه زین خان کو که
بوده و غزل می سروده است.

۶۰۴- میرزا حسن، از جوانی بشاعری آغاز کرده و در تاریخ دست داشته و از غزل
سرایان دوره جلال الدین محمد اکبر در هند بوده است.

۶۰۵- سید محمد نجفی، بهندوستان رفته و در آنجا ساکن شده و بواسطه
ناهمواری دوسال در قلعه کوالیر یا گوالیار در هند زندانی بوده و سرانجام اکبروی را
بخشیده و آزاد شده و غزل را خوب می گفته است.

۶۰۶- ملاهاشم قندهاری، از ملازمان خان خانان و از غزل سرایان ساکن

هند بوده است.

۶۰۷- خواجه هجری ، مردی دانشمند بوده و بیشتر ملازمت میرزا هندال را داشته و در پایان زندگی بدربارا کبرراه یافته و دیوانی ترتیب داده و غزل و رباعی را خوب می گفته است.

۶۰۸- ملانیازی سمرقندی ، از شاعران ساکن هندوستان در دربار اکبر بوده و بیشتر در هند می زیسته و در فنون شعر استاد بوده و مؤلفاتی درین زمینه دارد و غزل در اینکو می سروده است.

۶۰۹- شیخ حسن چشتی دهلوی ، از مریدان شیخ سلیم پیشوای چشتیان هند و خود نیز از مشایخ بود و شعر را تا اندازه ای خوب می گفت. نام وی را چنانکه گذشت شیخ حسن صوفی دهلوی هم ضبط کرده اند.

۶۱۰- ملا دوست محمد حالی سبزواری، از شاعران نیمه اول قرن دهم خراسان بوده و مردی آراسته و وارسته و قانع بشمار می رفته تا جایی که چیزی از کسی نمی پذیرفت و مورد توجه سلطان حسین بایقرا بود و از مداحان میرغیاث الدین محمد معروف بمیر محمد یوسف بود و درهرات می زیست و در آنجا در ۹۳۹ در گذشت. وی از قصیده سرایان زبردست این دوده بشمار می رفت و تخلص وی را گاهی بخطا جانی ضبط کرده اند و نسبت وی را اسفراینی هم نوشته اند.

۶۱۱- ملا وافقی ، از شاعران هند و مدتی ملازم معصوم پسر خواجه معین خان بود و غزل می سرود.

۶۱۲- محمد رضا، مردی دانشمند بود و علم نجوم میدانست و در جوانی از ملازمان خان خانان بود و از غزل سرایان هند بشمار می رود.

۶۱۳- میر معصوم زیارتگاهی ، پسر قاضی ابوالمعالی و برادر میر کن الدین زیارتگاهی سابق الذکر بوده و او نیز مانند برادر غزل سرا بوده است.

۶۱۴- ملا پیروز ، از غزل سرایان هند بوده و بیشتر در ملازمت نورنگ خان از اعیان دربار اکبر می زیسته است.

۶۱۵- قراری ، ظاهراً وی بجز قراری گیلانی سابق الذکر و شاگرد ملا قاسم گاهی

بوده و غزل و رباعی را خوب می گفته است.

۶۱۶- والهی دانهی ، از مردم دانه در خراسان بوده و چنانکه پیش ازین گذشت

تخلص وی را دانهی نیز نوشته اند و چنان می نماید که یکی ازین دو کلمه تحریف دیگری باشد. در هر حال از شاعران ساکن هند بوده است.

۶۱۷- امیر سلطان جلال الدین قرغانی ، از سادات صحیح النسب قرغانه بوده

و پدرانش در سرزمین مرغینان پشت در پشت مقام شیخ الاسلامی داشته اند و وی نیز این پایگاه را داشته و از زمان عمر شیخ میرزا این مقام در خاندان وی بوده است و وی مرد باذوق مذهبیه بوده و اقسام مختلف شعر می سروده و تا ۹۳۵ زنده بوده است.

۶۱۸- مولانا میر مرغینانی ، از دانشمندان قرغانه بوده و چندی منصب شیخ-

الاسلامی مرغینان را داشته و غزل را خوب می سروده است.

۶۱۹- زین الدین محمود بن عبد الجلیل واصفی تاشکندی هروی، در تاشکند

ولادت و نشو و نما یافته و ظاهراً در جوانی بهرات رفته است و از جای شاعر بزرگ بهره مند شده و چنانکه خود گفته است در ۹۱۳ در دربار محمد شیبانی خان چندین از شاعران مانند مولانا بنایی و خواجه آصفی و محمد بدخشی و ریاضی و نوایی و امامی و هلالی و اهلی و فضل و دیگران گرد آمده بودند و از شعر کاتبی سخن می گفتند و شعری ازو را که در آن تیغ و آب را با هم آورده خواندند و گفتند محالست که کسی بتواند این دو کلمه را در شعر

جمع کند. وی پنج غزل پنج وزن و قافیه سروده که در هر بیتی تیغ و آب را آورده و آنها را خمسة متحیره نام گذاشته است. پس از چندی که در هرات مانند ظاهراً بواسطه این که

سنی متعصب بوده و از پیشرفت صفویه در آن سرزمین بیم داشته در حدود سال ۹۱۸ از هرات بیرون آمده و با وراة النهر باز گشته و از ملازمان دستگاه پادشاهان ازبک شده و با ایشان

سفرهای متعدد در آن نواحی کرده و بیشتر ساکن تاشکند بوده و قصاید مصنوع بسیار در ستایش پادشاهان این سلسله گفته و کتابی بنام بدایع الوقایع پرداخته که سر گذشتها

و مشاهدات و مسموعات خود را در آن یادداشت کرده و از سال ۹۱۸ تا ظهر روز پنجشنبه ۲۲ رمضان ۹۵۸ که تاریخ مرگ پسرش فریدون محمد را در تاشکند در پایان این کتاب یادداشت

کرده مشغول آن بوده است و درین صورت تاریخ مرگ وی که در ۹۳۱ نوشته‌اند درست نیست و بدین گونه پس از ۹۵۸ از جهان رفته است چنانکه تاریخ وفات زیرکی را که غلام وی بوده و پس ازین شرح حالش خواهد آمد ۹۸۲ نوشته‌اند و ممکن نیست که وی ۵۰ سال پس از مرگ خداوند خود زیسته باشد و اصفی نویسنده و شاعر پرکار توانایی بوده و ثرا را ساده و بی‌پیرایه و گاهی با اصطلاحات محلی خاص می‌نوشته و در شعر بیشتر بقصاید و غزلیات مصنوع متمایل بوده و قصاید بسیاری را که در ستایش پادشاهان از بک ماوراءالنهر سروده در کتاب بدایع الوقایع آورده است.

۶۴۰- زیرکی تاشکندی، غلام مولانا و اصفی سابق الذکر بوده و طبع سرشاری داشته و پس از آزادی از غلامی ظاهراً در ۹۳۱ از تاشکند به بخارا رفته و دانش آموخته و با بزرگان آن شهر مأیوس شده و دلدادۀ جوانی شده و خود را با و فروخته و دو سال زر خرید او او بوده و چون خداوندش دانسته که مرد دانی هنرمندیست وی را آزاد کرده و سپس وی از اورگنج به بخارا و از آنجا به بلخ رفته و بشاهزاده میرزا ابراهیم بن سلیمان پادشاه بن خان میرزا از بازماندگان تیمور که اسیر پیر محمد خان بن جانی بیک سلطان شده و در بلخ بوده پیوسته است. چون عبدالله خان بن سکندر خان بن جانی بیک سلطان شهر بلخ را گرفته زیرکی از درون قلعه بیرون آمده و قصیده‌ای در ستایش وی سروده و پانصد تنگۀ خانی جایزه گرفته و چند روزی پس از آن در ۹۸۲ در گذشته است.

۶۴۱- مولانا جانی بخارایی، پسر نیم‌بانی بوده و در آغاز همان پیشۀ پدر را داشته و چون وی کسب دانش کرده از آن کار دست کشیده و بشاعری پرداخته و درین فن ترقی بسیار کرده و در زمان ظهیرالدین محمد بابر بکابل رفته و در آن شهر در دربار بابر کارش بالا گرفته و با اعیان آن دربار آشنا شده و در زمان همایون در ۹۵۵ در گذشته است. وی از استادان غزل در عصر خود بوده است.

۶۴۲- خواجه رحیمی خواجه زاده کابلی، در جوانی از کابل به سمرقند رفته و در آنجا کسب دانش کرده و چون در هوش و فراست بر همه برتری داشته و بسیار بلند همت و بی‌نیاز بوده و با مردم رفت و آمد نداشته مورد رشک و حسد اقران خود قرار گرفته و

ارویی درکامش کرده‌اند که فکر وی را پریشان کرده یا آنکه بعزت کثرت مطالعه و خیال پردازی گرفتار این بیماری شده است و سرانجام با همین بیماری بکابل بازگشته در ۹۵۴ در آنجا در گذشته است. وی نیز از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است.

۶۲۳- مولانا زاده فکری تاشکندی، پسر مولانا عبدالغفار از اعیان تاشکند بوده که در ماوراءالنهر معروف و از دانشمندان بوده است. وی نیز مرد دانشمندی بوده نوشته‌اند تا شرح مواقف را نخوانده بود علم او تراوش نمی‌کرده و پس از آن ترقی کرده و از دانشمندان زمان خود برتری یافته و در ضمن غزل را استادانه می‌سروده است.

۶۲۴- غزالی سمرقندی، مردی دانشمند و از غزلسرایان خوب ماوراءالنهر درین دوره بوده و بجزین دیگر از احوالش اطلاعی نیست.

۶۲۵- امیر فریدون کرمانی، از سادات کرمان و از غزلسرایان زبردست این دوره بوده است.

۶۲۶- مولانا نامی تبریزی هروی، اصلاً از مردم تبریز بوده و چون در هرات می‌زیسته به هروی معروف شده و از حوادث بهرات پناه برده بود و در فنون مختلف شعر و بیشتر در غزل استاد بوده است.

۶۲۷- مولانا حریم کرمانی هروی، اصلاً از مردم هرات بوده و ظاهراً در کرمان می‌زیسته و از اقران امیر فریدون سابق الذکر بوده و وی نیز در غزل سرایی زبردست بوده است.

۶۲۸- مولانا قاسم ضیایی بخارایی، مردی وارسته و قانع و گوشه نشین بوده و بسیار مذهب و ستوده بشمار می‌رفت و در نظر مردم بسیار محترم بوده و غزلهای شورانگیز عاشقانه می‌سروده است.

۶۲۹- نادری بیک هروی سمرقندی، از مردم هرات بوده که در ماوراءالنهر نشو و نما یافته و بسمرقندی معروف شده و مردی دردمند و هنرپیشه بوده و در آغاز پیشه پیکی داشته اما پس از چندی از آن کار دست کشیده و پس از کسب دانش در جزو دانشمندان درآمده و در ۹۵۶ در گذشته و غزل را نیکو می‌سروده است.

۶۳۰- مولانا بی قیدی، از شاعران ماوراءالنهر و مردی لاابالایی و ندیم پیشه

بود، گاهی خود را بصورت قلندران می آراسته و گاهی در استغنا می زیسته و غزل را خوب می سروده است.

۶۳۱- آگهی خراسانی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و

درهرات می زیسته و در زمان سلطان حسین بایقرا در سلك منشیان دربار بوده و مهر ارکان دولت را ساخته بود و او را عفو کردند تا آنکه مولانا احمد طبسی معروف باحمد انون هنگامی که از دربار شاه اسمعیل بهرات رفت پیش اعیان آن شهر شکایت کرد که آگهی ایشان را هجو کرده است. چون این تهمت ثابت شد دست و زبان وی را بریدند. نوشته اند که خود گفته است که پس ازین واقعه شبی آستان امام هشتم را بخواب دیدم و هنگامی که از دست و زبانش خون میرفته کسی با هیبت باو گفته است این آستان مرا بیوس. وی گفته است چگونه بیوسم که از خون آستان آلوده می شود. آن کس باز بخشم گفته است بیوس و چون بوسیده است فوراً از خواب بیدار شده و دیده است که خون دست و زبان وی ایستاده است. نوشته اند که پس از آن واقعه زبان وی از پیش گویا تر شده و روان تر سخن می گفته و بادست چپ خطی می نوشت که از خط دست راست بهتر بود و پس از واقعه دست و زبان بریدن چهار سال در جهان ماند تا آنکه در ۹۳۲ در گذشت. بیشتر بدان می ماند که شیعه بوده باشد و درین دوره که سنیان و شیعیان هرات با یک دیگر سخت دشمن بوده اند وی شاید بدان جهت که از سنیان بدگویی می کرده بدین عاقبت و خیم گرفتار شده باشد. درباره اش نوشته اند که بخوردن شراب میل مفرط داشت و مردی خبیث بوده و او را درهرات بخاک سپردند. وی شاعر زبردستی بوده و در اقسام شعر مخصوصاً در قصیده دست داشته و قصیده ای در برابر قصیده دریای ابرار خسرو دهلوی درباره شهر هرات سروده است.

۶۳۲- مولانا شهودی مروزی، ساکن هرات بوده و در جوانی در مزارات شهر

می گشته و بی وضو یا بر زمین نمی گذاشته و چون سنش از پنجاه گذشت با لوندان و می کساران معاشر شد و در پایان زندگی که در سمرقند بود دلدادۀ جوانی شد.

چون بآن جوان گفتند که او را در عشق بیازماید روزی که بر بام بلندی نشسته بود و شهودی از راه رسید و نشست باو گفت خود را از بام فرو افکن . وی برخاست و بلب بام رسید و در پاسخ آن جوان که گفت چرا خود را نیفکندی گفت عشق ما تا همین جا بود و در پایان زندگی نتوانست در ماوراءالنهر بماند و بهرات بر گشت و آنجا در گذشت . وی مردی شوخ و نااندازه ای مقلد بوده و غزل را خوب می گفته است.

۶۴۳- مولانا رهایی هروی ، پدراش از ماوراءالنهر بوده اند و در نتیجه حوادث از آنجا به روان رفته اند و وی در جوانی دلدادۀ سلطان خلیل شروانی شده و پس از چندی که وی بکهولت رسیده او بهرات رفته و با پسران سلطان حسین بایقرا آمیزش بهم زده ولی هر چند خواسته اند وی را بملازمت اختیار کنند و وزارت یکی از شاهزادگان را باو بدهند نپذیرفته است . وی در اقسام شعر استاد بوده و طبع روانی داشته است .

۶۴۴- مولانا قطب سمنگانی ، از مردم سمنگان از توابع ایلوغ در ناحیه اندکان و مردم هذب خردمند و روش مشربی بوده ، هنگامی که ظهیرالدین بابر بر آن ناحیه استیلا یافته بود بدر باروی راه یافت .

۶۴۵- مولانا خزانی هروی ، از مردم هرات بوده و در بلخ نشو و نما یافته و در آغاز زندگی مردی بی قید و پریشان روزگار بوده و در پایان زندگی گوشه نشین شده و غزل خوب می گفته است .

۶۴۶- شاه حسین گاهی هروی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ۸۶۳ ولادت یافته و پدراش از اعیان هرات بوده اند . در جوانی بکسب دانش پرداخته و در پیری استغفار کرده و بتصوف گرویده است و در ۹۴۰ در ۷۷ سالگی در گذشته و چون خاندان وی از مردم اوبه از توابع هرات بوده اند وی را در آنجا بخاک سپردم اند . وی در فنون شعر و معما دست داشته و غزل را استادانه می سروده است .

۶۴۷- مولانا اصلی هروزی ، در جوانی بکسب دانش مشغول شده ، پس از چندی دست از آن کار کشیده و دروش قلندران را پیش گرفته ، در منتهای استغنا زیسته و مورد احترام مردم شده و از مریدان شیخ حاج محمد قوچانی عارف مشهور آن زمان شده

وزمستان و تابستان زیارت مزارها می رفته و بجانوران خوراک می داده است . در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته و با بزرگان تصوف و دانشمندان آن دیار دیدار کرده و بیشتر بملازم مولا محمدامین زاهد پیشوای صوفیه بوده است . سپس از بلخ بهرات رفته و پس از آن در قزوین باشاه ظهیر ماسب ملاقات کرده و شاه از وی خواسته است از شعر خود بخواند و وی غزلی خوانده که پسندیده افتاده است . در آن مجلس شاه خلعت گران بها و زر بسیار باو بخشیده و وی از کثرت استغنا که داشته تنهادوسکه شاهی برداشته و بیش از آن نخواسته است . از ایران بهند رفته و ملازم نصیرالدین محمد همایون شده و مورد توجه وی قرار گرفته و پس از سفر حجاز و حج بماوراءالنهر برگشته و در آنجا از جهان رفته است . وی در غزل سرایی از شاعران زبردست ماوراءالنهر بوده است .

۶۳۸- فغانی قراکولی، از مردم قراکول از توابع بخارا بوده و در بدیهه سرایی شهرت بسیار داشته و مردی تیز زبان بوده و از رفت و آمد با مردم پرهیز می کرده و خود را در شاعری بر دیگران مقدم می دانسته و شعر دیگران نمی راپسندیده و غزل را عاشقانه می سروده است .

۶۳۹- مولانا فصیحی شیرازی، از غزل سرایان زبردست این دوره بوده و مردم بوی بسیار معتقد بوده اند .

۶۴۰- مولانا خوشی تاشکندی، در زمان نوروز احمدخان در تاشکند مقام وزارت داشته و در معزولی گوشه نشین شده و با مردم رفت و آمد نداشت و غزل را خوب می گفت .

۶۴۱- انسی کرمانی، از اعیان کرمان و مردی بخشنده و مہذب بوده و غزل را خوب می سروده است .

۶۴۲- شیخ عابد خیر آبادی، از مردم خیر آباد از توابع بخارا بوده و مردی بسیار مہذب و درویش نهاد بشمار می رفته و از دانشمندان بوده و او را بسیار محترم می داشته اند و گاهی دهه و اربعین بر ریاضت می پرداخته و در مجالس سماع غزلیات شورانگیز می سروده است .

۶۴۳- خواجه کلان مجروحی ماوراءالنهری، از شاعران ماوراءالنهر و در

جراحی زبردست بوده و بیشتر ازین راه گذران داشته و غزل را خوب می گفته است .

۷۴۴- مولانا ترابی حصاری، پدرانش از مردم هاوراءالنهر بوده اند و بهندوستان رفته اند و وی دربر کنه سکری متولد شده و در هندوستان می زیسته و بزبان هندی و فارسی شعر می گفته و غزل فارسی او امتیاز دارد .

۷۴۵- قادری بخارایی، مردی نیزهوش و چرب زبان و بحراف رسوده و بهمین جهت معاشرانش وی را «بابای بدلا» لقب داده بودند و غزل را خوب می سروده است.

۷۴۶- شیخ عمادالدین فضل الله والهی برزش آبادی، پسرخواجه علاءالدین علی بن خواجه کمال الدین نعمه الله برزش آبادی طوسی، پدرش از اعیان خراسان بوده، وی در ۱۶ سالگی در اواسط ذی قعدة ۸۹۷ در سلك مریدان شیخ حاجی محمد قوچانی یا خبوشانی عارف مشهور درآمده و بزودی اجازه ارشاد از ویافته و کراماتی برای او قایل شده اند از آن جمله گفته اند اطوار سبعه را در دوازده روز طی کرده و نیز نوشته اند در خانقاه خود در هرات هر روز با اصحاب خود مانند جوانان خاك پلك بازی می کرده و مردم شهر از شیخ الاسلام هرات خواسته اند بروند و او را ازین کار منع کنند و وی با گروهی نزد او رفته در حالی که بهمان بازی سرگرم بوده است و چون از آمدن ایشان آگاه شده بخانقاه رفته و بر سجاده خود نشسته و اصحاب نیز هریک در جای خویش قرار گرفته اند. شیخ الاسلام پیش از آنکه نزد وی برود محتاج بغسل شده بود و غسل نکرده بدانجا رفته بود. چون از در خانقاه وارد شد و سلام کرد وی در جواب گفته است: عليك من بكسی باد که از حدث پاك باشد. شیخ الاسلام این کرامت را ازودیده و از پیش او رفته است و مخالفان وی مجاب شده اند. چنانکه گذشت در اواسط ذی قعدة ۸۹۷ در مهنه اجازه ارشاد یافته است. سرانجام شاه بیك خان در حوالی چهل دختران در ۹۱۴ وی را کشته است و پیکرش را در آستانه مشهد بخاك سپرده اند. وی نیز غزل را استادانه می گفته است.

۷۴۷- مولانا هجری بخارایی، از قنون شعر کاملاً آگاه بوده و مردی مذهب و ندیم شیوه و شیرین سخن و همیشه دلدادۀ معشوقان خود بوده و در غزل سرایی استاد بوده .

۶۴۸- مولانا عبدالعلی حاصلی خیر آبادی، در ظاهر مردی کریمه منظر و ناپسند بوده ولی بسیار دانشمند و در نزد معاصران خود محترم بوده و در ضمن حرکات عجیب از وی سر می زده، در خوارزم نشو و نما یافته و همان جا در گذشته و غزل را خوب می گفته

۶۴۹- شاه حبیب شیرازی، در جوانی پس از کسب دانش به هند رفته و در آنجا معذب و مرتاضان هندی گشته و بسر و روی خود خاک می مالیده و با ایشان می زیسته تا اینکه بد کن رفته و نزد والی آن سرزمین مقرب شده ولی بزودی از اعتبار افتاده و از مردم کناره گرفته و در شهر انکر که از پای تخت های دکن بوده است منزوی بوده، به همین جهت بد کنی معروف بوده و از معاصران شاه طاهر و بیشتر مداح نصیرالدین محمد همایون بوده و قصاید خوب در ستایش وی سروده است.

۶۵۰- مولانا ایوبی کر بلایی، مردی دانشمند و مذهب بوده و غزل را خوب می سروده است.

۶۵۱- میرزا صادق ترکمان، از امیرزادگان اوس ترکمان بوده و در خوشنویسی و معما در زمان خود معروف ولی در ضمن متکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۶۵۲- مولانا باقی کره بخارایی، مرد دانشمندی بوده، پس از چندی با برادرش مولانا پاینده به هندوستان رفته و در دربار جلال الدین محمد اکبر کارشان بالا گرفته و پس از آن بسرزمین کجرات رفته و ملازم میرزا شرف الدین حسین بن خواجه معین الدین احراری شده اند. وی در آن زمان از اکبر روی بر گردانده و با میرزا محمد حسین و برادرش که از اولاد سلطان حسین بهادر بوده اند طغیان کرده و کجرات را گرفته بود. این دو برادر را بسیار گرامی داشته است. وی در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۶۵۳- مولانا پاینده بخارایی، وی نیز مانند برادرش مولانا باقی کره دانشمند بود و با او به هند رفته و در دربار اکبر و پس از آن در دستگاه میرزا شرف الدین حسین سابق- الذکر گرامی بوده و او هم در اقسام مختلف شعر استاد بوده است.

۶۵۴- طفیلی حصاری ، از مردم حصارشادمان بوده اما بطالقانی معروف شده بود. شاید بدان جهت که مدنی در طالقان ماوراءالنهر زیسته است. نوشته‌اند که شاعری پردعوی بوده و در هر حال غزل را خوب می‌گفته است.

۶۵۵- میرزا بیاضی جغتایی ، از اعیان الوس جغتای و معاصر قاسم کاهی و شاگرد غزالی مشهدی بوده و بیشتر غزل را بر روش جامی می‌سروده و رباعی نیز گفته است.

۶۵۶- عرب طویی بلخی ، در هند نشو و نما یافته و شاگرد قاسم کاهی بوده و در سرعت فهم معروف بوده و از و رباعی مانده است.

۶۵۷- مولانا وقاری حصاری، از شاعران ماوراءالنهر بود که در زمان نصیرالدین محمد ممایون بهند رفته و قصایدغرا در مدح آن پادشاه سروده ، اما نتوانسته است با و بدهد و از و متنعم بشود و بهمین جهت از هند رفته است.

۶۵۸- مولانا لطفی بلخی ، مردی دانشمند بوده و خود را بسیار دانا و زیرک می‌دانسته و همیشه در پی آن بوده که لطیفه‌ای بگوید و ساکن هند و قصیده‌سرای بوده است.

۶۵۹- مولانا وصفی هروی ، از شاگردان هلالی جغتایی و مردی مذهب و نیز فهم بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۶۶۰- مولانا ماتهی میانکالی ، اصل وی از میانکال ماوراءالنهر بوده و در هرات نشو و نما یافته و مردی ندیم شیوه و شیرین حرکات بوده و در ۹۷۳ در هرات در گذشته و پیکرش را در مزار عبدالله انصاری بخاک سپرده‌اند و غزل را خوب می‌گفته

۶۶۱- مولانا قدری ماوراءالنهری ، از شاعران ماوراءالنهر و حافظ قرآن و بسیار خوش آواز بوده اما همواره فکر پیریشان داشته و غزل سرا بوده است.

۶۶۲- مولانا ناطقی مازندرانی ، مردی دانشمند و سخن‌دان بوده و در قزوین نشو و نما یافته و غزل را بسیار روان می‌سروده است.

۶۶۳- مولانا وحیدی قمی ، در شروان می‌زیسته و با حیرتی تونی سابق الذکر نزاع داشته و یک‌دیگر را هجو کرده‌اند و در سفری که بشیریز رفته شهر آشویی برای آن

شهر سروده و در ۹۴۲ در شروان در گذشته . وی درس روغن مثنوی و غزل استاد بوده است .
۶۶۴- مولانا ساعدی خاچی ، از مردم قصبه خاچ از توابع سیرام نزدیک
 ترکستان بوده اما خود را هروی می دانسته و تا اندازه ای دانشمند بوده و غزل را روان
 می گفته

۶۶۵- مولانا عبدالرحمن مشفق بخارایی ، اصلاً از مردم مرو بوده و در جوانی
 بخارا رفته و کسب دانش در آنجا کرده و علوم دینی را فرا گرفته ، اما به شاعری پرداخته
 و درین فن شاگرد مولانا کتو کبی بوده است . در سلطنت برهان خان بن عبدالرحیم سلطان
 معروف شد و در ۹۶۵ که عبدالله خان بن اسکندر خان بن جانی بیک سلطان بخارا را محاصره
 کرده وی که از نزدیکان محرم دستگاه برهان خان بوده از وی روی بر گردانده و ملازم
 عبدالله خان شده و درین میان برهان خان کشته شده است . پس از فتح بخارا وی ب سمرقند
 رفت و ملازم سعید خان شد و وی او را گرامی داشت و سمت کتابداری خود را باو داد و
 تا وی زنده بود در آن سمت بود . در ۹۸۱ که سلطان سعید خان در گذشت و برادر کهن ترش
 جوانمرد علی خان والی سمرقند شد مشفق در دستگاه وی نیز بود و همان منصب را داشت .
 در ۹۸۵ در میان فرزندان جوانمرد علی خان یعنی ابوالخیر خان و مظفر خان جنگ در گرفت .
 ابوالخیر خان که پسر مهتر بود پناه به عبدالله خان برد و با لشکریان وی سمرقند را فتح
 کرد و جوانمرد علی خان را گرفتند و بقلعه نوقار فرستادند و عبدالله خان حکمرانی سمرقند
 را با ابوالخیر و برادرانش داد و خود متوجه تاشکند و ترکستان شد و چون تاشکند را
 گرفت بدرویش خان که سابقاً والی آنجا بود واگذار کرد و خود باز گشت و در حدود
 شاهرخیه که رسید فرمان داد ابوالخیر خان و برادرانش را بکشند و عبدالله سلطان و
 اسپندیار سلطان جشنی آراستند و بدین گونه در ۹۸۶ ایشان را کشتند و قبرشان در شاهرخیه
 است . دوستوم نام قورچی سر ابوالخیر خان را برید . پس ازین واقعه مشفق نتوانست در
 سمرقند بماند و بهند رفت و در ۹۸۷ ب لاهور رسید . گذارش ب چهارباغ اقتاد میرزا علم جن
 که از امیرزادگان هند بود از وی پذیرایی کرد . درین هنگام جلال الدین محمد اکبر در
 فتح پور بود و خبر آمدن مشفق را باو دادند اما بدخواهان گفتند که وی در هجا دست دارد

و اگر بیاید همه را هجو خواهد کرد. بدین گونه وی بدان دربار راه یافت. اما اکبر جوایزی برای او فرستاد و اجازه رفتن باو داد و او در ماوراءالنهر در ۹۸۸ قصیده‌ای غرا در مدح عبدالله خان گفت و از ملازمان دربار او شد و روزی سه تنگه خانی وظیفه برای او مقرر کردند و قید کردند هر قصیده‌ای که بگوید پانصد مثقال زر صله بگیرد و سمت ملک الشعرا بی دربار را باو دادند. سرانجام در ۹۹۵ در بخارا در گذشت. وی شاعری توانا بوده و در همه اقسام شعر دست داشته مخصوصاً در هجا توانا بوده و برخی از معاصران خود مانند فانی و نکویی و دانشی را هجو کرده و نیز هزلیات فراوان دارد. سه دیوان قصاید و غزلیات خود را که بیش از پنجاه هزار بیت دارد چند بار املا کرده و دانشمندان عصر نوشته‌اند. خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و معما را خوب می‌سرود. دیوان خود را در زمان جوانی امر دعلی خان جمع کرده و مثنوی گلستان ارم را که بروش نظامی سروده در همان زمان بپایان رسانیده و در علم عروض و قوافی نیز دست داشت. قصاید وی بیشتر بمدح عبدالؤمن خان و عبدالله خان و مظفر سلطان و جوانمرد خان و سلطان ابوسید خان و قاسم شیخ از مشایخ صوفیه در سمرقند است.

۶۶۶- خواجه محمد هاشم، از بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پسر خواجه

ابوالفیض بود که او نیز از مشایخ بشمار می‌رفت و چهار پسر داشت: اول خواجه محمد یحیی، دوم خواجه محمد هاشم، سوم خواجه فیضی، چهارم خواجه غریب و هر چهار دانشمند و پیشوای مردم بودند. خواجه محمد هاشم از مریدان خواجه عبدالشهید از بازماندگان خواجه عبیدالله احرار بود و در هندوستان در خانقاه وی ریاضت‌های بسیار کشیده بود و علوم دینی و کتابهای متداول را فرا گرفته بود و چون خواجه عبدالشهید در ۹۸۳ از هند بسمرقند بازگشت و وی نیز با او بود شازده روز پس از ورود در گذشت و پس از چندی در خواب باو اشارت کرد که طالبان را دعوت کند. وی اقدام نکرد و سه شب پی‌درپی در خواب مأ‌مور شد و چون در پاسخ اظهار عجز کرده بود روح خواجه باو گفته بود ای محمد هاشم گفته ما را قبول نمی‌کنی. آخر بضرب سیلی قبول خواهی کرد. چون از خواب بیدار شد در پشت سر خود بصورت سیلی چیزی برآمده دید و تا سه روز وی را آزار بسیار

می داد. بر سر خالک خواجه عبدالشهید رفت و بدعوت طالبان پرداخت و در همان روز آن ورم ترکید اما تا سه ماه بستری بود و در بستر مردم را دعوت می کرد. ازین گونه کرامات درباره وی نوشته اند. وی در ضمن شاعری توانایی بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۶۶۷- مولانا قدسی سنگ زوری، از مردم سنگ زور از توابع حصارشاهمان

بوده و در آغاز جوانی بمصاحبت جامی پیوسته و شاگردی وی را کرده و در ضمن به کسب علوم دینی پرداخته و هنگامی که بشاعری آغاز کرده جامی وی را تشویق کرده و بک سیر نبات مصری باو داده است. در پایان زندگی به حج رفته و در بازگشت ازین سفر در وطن خود بزراعت مشغول شده و بیش از صد سال عمر کرده و در ۹۹۳ در گذشته است. وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده و بروش جامی شعر می گفته بهمین جهت معاصرانش وی را جامی ثانی گفته اند.

۶۶۸- نویدی کلنگ، ظاهر از مردم بلخ بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و مدتی

در سمرقند بوده است، در لطافت طبع و شایستگی زبانی در عصر خود بسیار معروف بوده و بهمین جهت همه کس حتی پادشاهان خواستار صحبت وی بودند. در شهر شاگرد شهاب معماپی بوده و نخست روزگار را بی قیدی می گذرانده و چون در باصره اش نقصی پیدا شد از آن کارهای ناپسند توبه کرد و درسك مریدان مولانا محمد امین زاهد از مشایخ معروف در آمد و از مسکرات استغفار کرد و در خانقاه وی جای گرفت ولی گاه گاه بنک می خورد و درویشان ازین کار او بشیخ شکوه کردند. شیخ باو گفت بویی از شما ظاهر می شود، در بیرون خانقاه خاندایست که درویشان در آنجا نیستند بآنجا بروید. وی فوراً برخاست و گفت: درین خانقاه کسی که از روی بویی می آمد و بی کیفیت نبود ما بودیم و ما هم رفتیم. گویند در جوانی که هنوز توبه نکرده بود در سمرقند در بین الطاقین جوان معرکه گیری هنگامه برپا کرده بود و مردم بسیار گرد آمده بودند. وی در پشت جوانی ایستاده بود و باو توجه داشت یکی از دانشمندان او را دید و شورش را خگری آورد و در کفش وی انداخت و فوق او را اعلام کرد. چون وی کفش خود را پوشید پایش سوخت و در بدیهه بیاران خود گفت: دست و پا سوختن را واقعه آن بود که دست آن یاری که آتش آورده بود نیز سوخته بود. در

سال ۹۵۱ از سمرقند بخارا رفت و دلدادۀ جوان بازرگانی شد و چون آن جوان به حجاز می‌رفت وی نیز با او راهی شد و چون بقزوین رسید بیمار شد و هنگامی که قافله آهنگ رفتن داشت وی نامه‌ای بشاه طهماسب نوشت و چون شاه از حال او آگاه شد قافله را از رفتن بازداشت و پزشکی بمعالجهٔ او فرستاد و چون بهبود یافت او را بخود خواند و خلعت فاخر و زر بسیار بخشید و وی از آن زرها تنها دوسکۀ شاهی برداشت و اجازهٔ رفتن گرفت و چون بمکه رسید طواف نکرد و چون ازو پرسیدند که چرا طواف نکردی و حج بجا نیاوردی گفت من بنیت طواف حج بیرون نیامده بودم بسبب عاشقی و گرفتاری آمدم. چون بماوراءالنهر بر گشت پس از دوسال باردیگر بحج رفت و در بازگشت در هند ماند و با نصیرالدین محمد همایون دیدار کرد و بماوراءالنهر بازگشت، دردم مردن یاران بیالین وی رفته بودند و ازو پرسیدند که پس از مرگ او را در کجا بخاک سپارند؟ گفت بهر چه دانید مرده‌ای بگور بربید. باز پرسیدند که در نه پای مرشد بخاک سپاریم؟ گفت چه می‌کنید در نه یا نگذارید و بدین گونه در ۹۷۰ در گذشت و قبرش در بازارچه بلخ در حظیرای بوده در مشرق مزار مولانا محمد امین زاهد و درخت سروی نزدیک قبر او بوده و پس از مرگش نظری نام مردی از طایفه دوزان که بوی معتقد بود اشعار او را بترتیب نوشته بود و چون چندان سوادى نداشت و جلد نکرده بود اوراق را این سو و آن سو می‌انداخت و ناچیز می‌شد و بدین گونه اشعار وی از میان رفت و اندکی باقی ماند. وی از غزل سرایان توانای عصر خود بوده است.

۶۶۹- محرمی بخارایی، دد آغاز کسب دانش کرده و بیشتر کتب را فرا گرفته اما آنچه خوانده فراموش کرده و مردی بسیار خوش خوی و شیرین زبان و از معاصران مشفق بوده و باوی تعصب داشته و او هم هزال بوده و هزل بسیار گفته و در ضمن غزل رانی‌کو می‌سروده است.

۶۷۰- مولانا فتح‌الله فتجی هروی، از شاعران هرات و معاصر مشفق و درویش بهرام سقا بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و جزین درباره‌اش اطلاعی نیست.

۶۷۱- سلطان سعیدخان کوهکن شیبانی، پسر ابوسعیدخان بن کوچکونجی یا

کوچک و بیجو خان بن ابوالخیر خان از سلسله شیبانی ماوراءالنهر متخلص بکوهکن، پس از مرگ پدرش در ۹۴۰ در سمرقند بتخت نشست و خطبه و سکه را بنام خود کرد. در ۹۵۹ نوروز احمدخان بن سنجوق بن ابوالخیر خان از تاشکند و ترکستان بالشکر ابوہ آمد و سمرقند را گرفت و وی را بقرانغوطاق در سرزمین کاشغر فرستاد و مدتی در آنجا حیران بود. گفته اند خضر وی را راهنمایی کرد و نیز گفته اند شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور راهنمای وی شده است. در هر صورت از آنجا بیار کند نزد محمد رشیدخان حکمران آن سرزمین رفت و چون خبر مرگ نوروز احمدخان در ۹۶۳ باورسید از محمد رشیدخان یاری خواست. وی با اویازی کرد و در ۹۷۵ باردیگر بسمرقند رفت و بیادشاهی نشست تا آنکه در ۹۷۹ درگذشت. وی پادشاهی صوفی مشرب بوده و از مریدان شیخ حسین خوارزمی بشمار می رفته و شعر ترکی و فارسی می گفته و غزل فارسی او تا اندازه ای جالب بوده است.

۹۷۲- جوانمرد علی خان شیبانی متخلص بدیری، نیز پسر ابوسعید خان سابق الذکر و ظاهراً پسر کهنتر بوده و پس از مرگ پدرش در ۹۷۹ در سمرقند خطبه و سکه را بنام خود کرد و هفت سال و سه ماه و چهارده روز تا ۹۸۶ در حکمرانی بود تا آنکه در میان فرزندانش ابوالخیر خان و مظفر خان اختلاف افتاد و وی طرفداری از مظفر کرد و با ابوالخیر پسر مهمتر جنگ کرد و ابوالخیر یارای برابری نداشت. عبداللہ خان بن اسکندر خان پسر عم خود پناه برد و با لشکریان وی سمرقند را محاصره کرد و در نهم ربیع الاول ۹۸۶ سمرقند را گرفت و پدر خود جوانمرد علی خان را بقلعه نوقار فرستاد و بدین گونه عبداللہ خان حکمرانی سمرقند را با ابوالخیر خان و اگذار کرد و خود بتاشکند رفت و در همان زمان در همان قلعه نوقار جوانمرد علی خان را کشتند. وی مردی باذوق بوده و ترکی و فارسی شعر می گفته و در فارسی معما و غزل را خوب می سروده است.

۹۷۳- ابوالخیر سلطان شیبانی متخلص ببزمی، پسر جوانمرد علی خان سابق الذکر، چنانکه پیش ازین اشاره رفت در نهم ربیع الاول ۹۸۶ بیاری عبداللہ خان سمرقند را از پدر و برادر خود گرفت و درین زمان بسیار جوان بود. در ۹۷۴ با معدودی از

لشکریان از رباط خواجه سمرقند آهنگ شهر کش معروف بشهر سبز کرد و با سائی آنجا را گرفت . اما خسروسلطان حکمران آن شهر از قرشی پروتاخت و قلعه را محاصره کرد و نتوانست آنرا بگیرد . ناچار بقرشی باز گشت و بار دیگر تاخت و این بار شهر را گرفت و باوی نیکی کرد و گذاشت بسمرقند برود و وی خود را زحمت بدانجا رسانید و هنوز يك ماه ازین واقعه نگذشته بود که ابوالخیر بابا خان را با پادشاهان تاشکند و سلطان سعید خان و برادران با خود یار کرد و با سپاه فراوان شهر سبز را محاصره کرد و در سال ۹۷۵ آن شهر را گرفت و خسروسلطان را کشت . پس از آن باز در میان فرمانروایان سمرقند و تاشکند و عبدالله خان که همه از خاندان شیبانی بودند اختلاف افتاد و عبدالله خان سمرقند را گرفت و بابوالخیر سلطان و برادرانش داد و خود بتاشکند رفت و درویش خان را در آنجا بتخت نشاند و باز گشت و چون بنواحی شاه خیه رسید بعبادالله سلطان پسر خسروسلطان دستور داد ابوالخیر سلطان را بکشد و بدین گونه وی بدست دوستم نامی که سرش را برید در ۹۸۶ کشته شد و بیکرش را در شاه خیه بجاک سپردند . وی نیز شعر ترکی و فارسی گفته و در شعر فارسی در غزل و معما دست داشته است .

۹۷۴- مظفر سلطان شیبانی ، پسر کهتر جوانمرد علی خان و برادر ابوالخیر سلطان سابق الذکر ، پس از کشته شدن برادرش ابوالخیر سلطان در ۹۸۶ با برادران خود بدشت قبیچاق رفت و سپاهیان بسیار با خود برد و در ۹۸۷ بخون خواهی برادر با بوزه خور سلطان بن محمد سلطان که ذکرش پس ازین خواهد آمد و برادران کوچکتر از خود تاخت و سمرقند را گرفت و شانزده روز در سمرقند حکمرانی کرد . چون لشکریان عبدالله خان از خانقاه اور گنج باز گشتند وی با و حمله برد و وی از سمرقند بجانب ترکستان رفت و بار دوم که عبدالله خان در نواحی تاشکند مشغول محاصره طاهر سلطان و عبدالغفار سلطان بود در ۹۸۹ بار دیگر بسمرقند تاخت و آنجا را گرفت و نوزده روز در آن شهر فرمانروایی کرد و چون اسفندیار سلطان با سپاهیان بسیار بسمرقند تاخت وی از شهر بیرون رفت و بجانب دز زک رفت و در نواحی دز زک با اسفندیار سلطان جنگ کرد و بسمرقند باز گشت و ظاهراً در ۹۹۰ در قبادیان حصار گرفتار لشکریان اوزبك خان شد

و کشته شد . وی مردی شجاع و بخشنده بوده و در اقسام شعر مهارت داشته است .

۶۷۵- بوزه خور سلطان شیبانی ، پسر محمد سلطان بن ابوسعید خان و محمد

سلطان پسر سوم ابوسعید خان بود . چنانکه گذشت در ۹۸۶ پس از کشته شدن ابوالخیر سلطان با مظفر سلطان و شاهزادگان دیگر بترکستان و دشت قبیچاق رفت و چند بار با ایشان بسمرقند تاخت و با لشکریان عبدالله خان در افتاد و نتیجه ای نگرفت تا آنکه در ۹۹۲ بدست شاهم نام قورچی در قلعه سیرام کشته شد و پیکرش را در سیرام بخالد سپردند . وی نیز غزل می سروده است .

۶۷۶- میرزا ابراهیم بن سلیمان شاه تیموری متخلص بوفایی ، جدش خان

میرزا بن سلطان محمود بن سلطان ابوسعید کورگانی از شاهزادگان تیموری بوده که در نواحی مختلف ماوراءالنهر حکمرانی داشته اند . وی ظاهراً در بدخشان فرمانروایی داشته و در ۹۶۷ در صدد برآمدن است بلخ را بگیرد و با لشکریان خود بدانجا تاخته و با پیر محمد خان بن بجانی بیک سلطان حکمران بلخ جنگ کرده و بدست لشکریان اوزبک افتاده و در ۹۶۷ کوراک نامی از ازبکان وی را کشته است . وی مردی بلند همت و دلیر و خوش طبع و دانش دوست و شعر شناس بوده و شعر ترکی و فارسی می سروده و از شعر فارسی اورباغیات مانده است .

۶۷۷- خواجه یونس ختایی (خطایی) ، اصلاً از مردم سرزمین ختای بوده و

در سمرقند بجهان آمده و در آنجا نشو و نما یافته و نیاکان وی مردمی محترم و از بازرگانان مالدار بوده اند . وی با پادشاهان و فرمانروایان و اشراف و دانشمندان روزگار خود معاشر و نزد ایشان گرامی بوده و غزل را نیکو می سروده و ظاهراً ختایی تخلص می کرده است .

۶۷۸- مولانا مسیحی بلخی ، از معاصران نویدی کلنگ بلخی و از شاعران

ماوراءالنهر بوده است . مردی بسیار افتاده و درویش و کم آزار بشمار می رفته و مولانا ابوالخیر وی را «فاضل معنوی» می گفته و عزیز می داشته است . در شعر شاگرد مولانا کوکبی و مولانا ابوالخیر بوده و در ۹۷۶ که بیش از هشتاد سال داشته در گذشته و پیکرش

را در محلی معروف به «خواجه روشنایی» در بلخ به خاک سپردم و از غزل سرایان زبردست این زمان بوده است.

۶۷۹- مولانا فکاری سمرقندی، در ۹۱۱ ولادت یافته و از معاصران مشفق و

مردی درویش مشرب و بی آزار بوده و در تیزفهمی معروف بود و در ضمن مردی فقیر و در سلوک آزموده بود اما چون بگو کنار عادت کرد از افکار دقیق بازماند و در پایان زندگی شعر وی بسیار تنزل کرده بود و در ضمن مرد قانعی بشمار می رفت و در سال ۹۹۸ در ۸۷ سالگی در گذشت و از استادان غزل روزگار خود بود.

۶۸۰- خواجه جان سمرقندی، معروف به خواجه جان جهود زیرا که بینی

بسیار بزرگ داشت. مرد هنرمندی بود و خطوط را بسیار خوب می نوشت و منشی توانایی بود و در علم رقوم و میاق نیز زبردست بود. در زمان سلطان سعیدخان چندی وزیر سمرقند بود اما بزودی معزول شد و بواسطه جرمی که کرده بود وی را زندانی کردند و بکنده کشیدند و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۶۸۱- مولانا فضلای نوشادی، از شاعران معروف بلخ و از معاصران مشفق

بوده و بابت دیگر مشاعره و مطایبه داشته اند و وی کل تیمورتاش برادر مشفق را بیحرطوایل هجو کرده و آن اشعار بسیار معروف شده بود و در ضمن غزل سرای ماهری بوده و بترکی نیز شعر می سروده است.

۶۸۲- میرفهمی بدخشی، از مردم بدخشان بوده اما در سمرقند نشو و نما یافته

و نیاگانش از سادات محتشم بدخشان بوده اند و خود مرد دانشمندی بود. در زمان سلطان سعیدخان بسمرقند رفت و در آن شهر وی را بسیار گرامی داشتند. روزی در خانه میرمخدوم پدر شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور گروهی از دانشمندان گرد آمده بودند وی و مشفق هم در آن جمع بودند و چون مشفق از اشعار وی خواسته او دیوان خود را از بغل بیرون آورده و بیش او انداخته و گفته که دیوان من اینست. بهمین جهت مردم از اشعار او اقبالی نکرده اند و وی زبان بهجا گشوده و اشعاررکیک بسیار گفته و سرانجام از ماوراءالنهر به هندوستان رفته و از ماوراءالنهر دستگاه منعم خان شده اما بزودی در جرجه

هزالان درآمده و بخواری در آن دیار در گذشته و غزل را نیز نیکو می سروده است .

۶۸۳- مولانا نورالدین عهدی قراکولی ، از مردم قراکول از توابع بخارا و

از شاعران معاصر حاضری و دیگران بوده و در معما و عروض و قافیه و فنون دیگر دست داشته و در سرعت فهم معروف بوده و در ضمن مردی بسیار وجیه و شیرین سخن و ظریف بوده است . در زمان اسفندیار سلطان شهر سبز رفت و قصیده‌ای در ستایش وی گفت و صلت خوبی گرفت و بدیار خود باز گشت و اندک مدتی پس از آن در ۹۸۹ در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر ماهر بوده است .

۶۸۴- مولانا والهی بلخی ، از معاصران مسیحی و از دانشمندان نامی بلخ

بوده و مردی سالك و خوش خوی و شیرین سخن بشمار می رفته و خود را شاگرد مولانا و اصلی می دانست و در پیری بشاعری آغاز کرد و با نویدی کلنگ تعصب می ورزید و نویدی اشعار وی را نمی پسندید . نشو و نهامی وی در بلخ در روزگار پیر محمد خان بوده و در ۹۷۷ در گذشته و دیوان اشعار خود را خود ترتیب داده بود .

۶۸۵- نقیب الاشراف خواجه سید بهاء الدین حسین بخاری متخلص

بخاری ، از مشاهیر سادات و بزرگان ماوراءالنهر در زمان خود بوده و وی راه فخر السادات می گفتند . از خاندان محترم بود . نسب پدرش بسید اتا از پیشوایان معروف تصوف ماوراءالنهر می رسید و از جانب مادر از بازماندگان خواجه بهاء الدین نقشبند عارف مشهور بود . در علوم ظاهر و باطن بسیار کوشیده بود و پادشاهان و فرمانروایان و بزرگان وی را بسیار محترم می شمردند و مرد بسیار مهربانی بود و سرانجام در ۱۰۰۵ در گذشت و در مزار خواجه بهاء الدین نقشبند وی را بخاک سپردند . وی گذشته از آنکه غزل را نیکو می سروده و با مشفق مشاعر داشته در ۹۸۳ کتابی در تذکره شاعران فارسی زبان تازمان خود بنام مذکر احباب تألیف کرده که مخصوصاً درباره شاعران ماوراءالنهر اهمیت بسیار دارد و محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص بمایح در ۱۰۹۳ بنام مذکر الاصحاب ذیلی بر آن نوشته است . از آثار ادبی او که مشهور شده هشت در هشت و چهار در چهار خواجه عبدالله بخاری را تتبع کرده است .

۶۸۶- میر دیوانه محنتی بخارایی، از سادات صحیح النسب بخارا بود و در

محلی بنام ساجمون از توابع بخارا ولادت یافت. از مریدان خواجه ابواسحق جویباری از مشایخ ماوراءالنهر بوده و بامشقتی مطایبه بسیار می کرده و قصیده و قطعه و رباعی و مثنوی بسیار درین زمینه سروده که در آن زمان بسیار معروف شده است و گاهی هم دیگران اشعاری درین زمینه می سروده و باو می بسته اند. در زمان عبدالله خان نشوونما یافته و قصاید غرادرستایش وی سروده و نوازش و انعام وافر یافته است و سرانجام در ۹۹۲ در گذشت و دیوان قصاید و غزلیات خویش را خود ترتیب داده بود.

۶۸۷- مولانا حقیری بخارایی، از کشاورزان بخارا و از معاصران میردیوانه

متخلص بمحنتی و مردی بسیار درویش نهاد و کم آزار و صاحب دل بود و کم معاشرت داشت و از مردم گریزان بوده و قصیده را بروش و اصلی خوب می سروده است.

۶۸۸- مولانا جنونی حصاری، از مردم حصار ماوراءالنهر بوده و در جوانی

بکسب دانش می پرداخت. پس از چندی بشاعری آغاز کرد و افکار پسندیده داشت و مردی بسیار شیرین سخن و ظریف طبع بود. در زمان محمد هاشم سلطان در سرزمین حصار بسپاهی گری روزگاری گذراند و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است.

۶۸۹- مولانا شهرتی ورغزی تاشکندی، از مردم ورغز در روستای آهنگران

از توابع تاشکند بود. در جوانی بکسب دانش پرداخت و زیارت حرمین رفت و از مریدان مولانا لطف الله جوینی که از خلفای مولانا خواجگی کاشانی بود شد و مدتی مدینه از ملازمان او بود و ریاضت و مجاهدت بسیار کشید و نیز بملازمت مولانا محمد معروف بن خواجه کلان خواجه پسر مولانا خواجگی نایل شد و چندی مقام ارشاد داشت و در سال ۱۰۱۰ در پایان زندگی بسفر حجاز رفت و در شام در گذشت و پیکرش را بتاشکند بردند و در کوه میدان نزدیک مزار شیخ حسین خوارزمی بخاک سپردند. وی از غزل سرایان زبردست روزگار خود بوده است.

۶۹۰- شاه فنایی بدخشی، از اعیان بدخشان و مردی مستغنی بوده و شاهانه

رفتار می کرده و بسیار خودپسند بوده و غزل خوب می سروده است.

۶۹۱- قلیچ محمد خان بلخی، از مردم محله ده شیخ شهر بلخ و از اعیان آنجا و

مردی دانشمند و مدرس بود. در جوانی از بلخ به هندوستان رفت و وارد سپاه جلال الدین اکبر شد و بمنصب پنج هزاری با علم و تقاره رسید و از امرای بزرگ شد و شاهزاده دانیال پسر شاه دختر او را گرفت و در ضمن شاعر توانایی بوده و غزل می سروده است.

۶۹۲- میرزا جعفر قزوینی، از خاندان محتمشی بوده و در فتنه ای که منتهی

بجلوس شاه عباس شد از ایران به هند رفت و وارد دربار جلال الدین اکبر شد. نخست منصب بخشی احدیان باو دادند و سپس با عنوان آصف جاهی وزیر اکبر شد و بمنصب پنج هزاری با علم و تقاره رسید. مردی دانشمند بود و غزل و رباعی و مثنوی را استادانه می سرود و نیز داستان خسرو شیرین را نظم کرده است.

۶۹۳- شریف کاشانی، از بزرگواران کاشان بود و به هند رفت و در دربار اکبر

جزو طبقه امرا شد و مردی سخن سنج و ظریف بود و غزل را خوب می گفت.

۶۹۴- میرزا قاسم شوکتی، از اعیان طایفه جغتای بود و در هند در ملازمت

میرزا کامران می زیست و نزد او بسیار مقرب بود و از غزل سرایان این دوره بوده است.

۶۹۵- مولانا عبداللطیف مسجایی اورتپه ای، از مردم محلی بنام مسجای

در اورتپه و از شاعران ماوراءالنهر و مردی دانشمند و مدرس بود و نیز غزل سرا بوده است.

۶۹۶- مولانا رعدی اورتپه ای، وی نیز از شاعران ماوراءالنهر بوده و در

کاشغر و بار کند می زیسته و به همین جهت بکاشغری معروف شده بود و از دانشمندان و در شعر شاگرد مولانا و اصفی بود و در اقسام شعر دست داشت و هشت در هشت خواجہ عمصت اللہ بخاری را جواب گفته و قصاید غرا در ستایش قریش خان از امرای کاشغر سروده و منصب ملک الشعرایی دربار وی را یافته و نیز هشت در هشت دیگری در ستایش وی سروده است. هنگامی که در تاشکند می زیسته بواسطه دلدادگی نسبت بمعشوقی بامولانا عبداللطیف مسجایی سابق الذکر رقابت بهم زده و چون نتوانسته است در آنجا بماند باندجان رفته و اشعاری در هجو عبداللطیف سروده و بکاشغر رفته است و در قصیده و غزل دست داشته

و بشر کی و فارسی شعر می گفته است .

۶۹۷- مولانا خلقی بلخی ، در شعر شاگرد واصلی بوده و پدرانش طباطبائی بوده‌اند و وی نیز همین پیشه را داشته و غزل می‌سروده است .

۶۹۸- قاسم کوه بر صبری ، اصلاً از مردم خیرآباد از توابع شهر سبزماوراءالنهر بوده است . در جوانی بکسب دانش پرداخت و در نتیجه دلدادگی با جمعی دشمنی بهم رساند و چون نتوانست در وطن بماند بهند رفت و در دربار جلال‌الدین اکبر ترقی کرد و از امر او لقب خانی گرفت و سرانجام در بنگاله در گذشت . داستان خسرو و شیرین را بنام اکبر نظم کرده است .

۶۹۹- نالی سمرقندی ، مرد زیبارویی بود و در جوانی در ۹۸ در گذشت و غزل را نیکو می‌گفت .

۷۰۰- میرزا بیگ هروی ، اصل وی از هرات بوده و در بخارا ولادت یافته و پدرانش از وزیران بوده‌اند و وی نیز در زمان عبدالعزیز خان وزیر بخارا شده و در انشا و عالم سیاق دست داشته و خطوط را خوب می‌نوشته و تا ۹۲۷ که قطعه‌ای در تاریخ ولادت اسفندیار بن سلطان خسرو بن سلطان یار محمد بن جانی بیگ سلطان از شاهزادگان ازبک سروده زنده بود ، است و ازین قرار اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۷۰۱- مولانا قاضی تربتی ، از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۷۰۲- غباری نیشابوری ، مردی بسیار دانشمند و از غزل سرایان خوب زمان خود بوده و جزین آگاهی درباره‌اش نیست .

۷۰۳- غباری هوی‌تاب عراقی ، پدرانش هوی‌تاب بوده‌اند و او هم همین پیشه را داشته و در غزل سرایی استاد بوده است .

۷۰۴- خلقی قلندر بلخی ، وی بجز خلقی بلخی سابق الذکر است و در شعر شاگرد واصلی مروزی بوده و مانند قلندران می‌زیسته و شاعر توانایی بوده است . در آغاز سی سال در بسیاری از کشورها سفر کرده و بحج رفته و سرانجام در نجف ساکن شده و در آنجا در

۹۸۳ در گذشته و غزل سرا بوده است .

۷۰۵- قاسم ارسلان بخارایی ، وی ظاهراً بجز قاسم ارسلان مشهدی سابق- الذکرست . از مردم بخارا بوده ، نخست طالب علم بود و پس از چندی در سلك سپاهیان جای گرفت و سرانجام از بخارا بهندرفت و در دربار جلال الدین اکبر وارد شد و در هند در گذشت . وی در اقسام شعر دست داشته و هزلیات و غزلیات از او مانده است .

۷۰۶- دوستی بدخشی ، از مردم بدخشان بوده اما در حصار می زیسته و ساکن ماوراءالنهر بوده و در شعر از شاگردان قدسی بشمار می رفته و غزل سرا بوده است .

۷۰۷- حیرانی نیشابوری ، مردی عابد بوده و همیشه بر ریاضت روزگاری گذرانده و در شعر شاگرد امیدی بوده و غزل می سروده است .

۷۰۸- زایری تربتی ، از معاصران ولی دشت بیاضی و از غزل سرایان زبردست خراسان بوده است .

۷۰۹- میرزا حسابی تبریزی ، پسر مهتر قاضی جهان تبریزی و برادر شرف تبریزی بوده که نکرش پس ازین خواهد آمد و نسبش بامام دوم حسن بن علی می رسیده و از خاندان محتشمی بوده و در اقسام مختلف شعر از آن جمله در معما و غزل دست داشته است .

۷۱۰- میرزا شرف تبریزی ، برادر کهنتر میرزا حسابی و پسر قاضی جهان تبریزی سابق الذکر بوده و در همت و بخشندگی و دلاوری معروف و در ضمن کر بوده و چندی در دربار شاه طهماسب زیسته و در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل استاد بوده است .

۷۱۱- مولانا صیفی تبریزی ، در حدت فهم و سرعت طبع معروف و غزل سرا بوده است .

۷۱۲- علی هروی کاشانی متخلص بنقی ، از مردم هرات اما بکاشانی معروف و مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۷۱۳- مولانا صالح مشهدی ، مردی دانشمند اما بسیار خودپسند بوده و غزل

می سروده است

۷۱۴- میرزا طاهر موسوی مشهدی، نسبش باعام علی بن موسی الرضامی رسیده و بهمین جهت موسوی تخلص می کرده و غزل می سروده و ظاهر آوی بجز موسوی مشهدی سابق الذکر

۷۱۵- شجاع تبریزی، مردی نیز فهم و تند گفتار بوده و در سلك سپاهیان در ایران می زیسته و غزل را نیکو می سروده و دیوانش در آذربایجان شهرت داشته است .
۷۱۶- نویدی نیشابوری، ظاهر آوی بجز نویدی نیشابوری دیگر است که در هند می زیسته و او در ایران در زمان شاه طهماسب بشاعری آغاز کرده و مردی صاحب طبع سلیم و هوشمند بوده و در زمان خود شهرت بسیار داشته و بیشتر مثنوی می سروده و دو مثنوی نظم کرده است یکی در داستان خسرو شیرین و دیگر بتقلید از حدیقه الحقیقه سنایی .

۷۱۷- مولانا باقی مشهدی، مردی بسیار شیرین سخن و مذهب و فاضل بوده و غزل را خوب می گفته است .

۷۱۸- خواجه طبعی سمرقندی، مردی مذهب و بسیار خوش خوی و شیرین زبان و زود فهم بوده و غزل را استادانه می سروده است .

۷۱۹- حزینی، ظاهر آ از شاعران ماوراءالنهر و بجز حزینی استرآبادی و حزینی کونا بادی و حزینی کیلانی و حزینی یزدی و غزل سرا بوده است .

۷۲۰- مولانا میر خرد میانکالی، از مردم میانکال ماوراءالنهر و مردی مذهب و معروف بوده و قبول عام داشته و در بخارا هنگامی که کسب دانش می کرده دل داده کسی شده و درین زمینه اشعاری سروده و سرانجام به حج رفته و در مکه ساکن شده و در همان جا در گذشته است .

۷۲۱- شاهقلی خلخال، از اعیان اولوس ترکمان و ظاهر آ از مردم ماوراءالنهر و نیز فهم و دارای طبعی تند بوده و غزل می سروده است .

۷۲۲- سپهری هروی، غزل را شور انگیز می گفته و جزین در باره اش

آگاهی :-

۷۲۳- واقفی هروی ، نوشته‌اند مردی خودپسند و متکبر و ملحد بوده ولی مشرب بلند داشته و بسیار شیرین سخن بوده و غزل می‌سروده است .

۷۲۴- قاضی نوری هروی ، از اعیان هرات و چندی قاضی آن شهر و مردی شیرین سخن بوده و در زمان شاه اسمعیل معروف شده و از ملازمان مقرب او بوده و قصاید بسیار در ستایش وی سروده است .

۷۲۵- مولانا یحیی گیلانی ، ظاهرآ بجز مولانا یحیی گیلانی یا قاضی یحیی لاهیجانی سابق الذکرست ، از اعیان زادگان گیلان بوده و در هرات نشوونما یافته و پس از مدتی از هرات بگیلان رفته و غزل را نیکو می‌سروده است .

۷۲۶- اسکندر هروی ، از اعیان هرات بوده و پدرانش بسیار محترم بوده‌اند اما در تبریز نشو و نما یافته و منشی و خوشنویس زبردست بوده و غزل را خوب می‌گفته است .

۷۲۷- رضایی کابلی ، از مردان محترم زمان خود و مردی مذهب و شیرین سخن و در ضمن معتاد بمسکرات و عاشق پیشه بوده و غزل را استادانه می‌سروده است .

۷۲۸- امیر محمد تقی خراسانی ، از سادات صحیح النسب و مردی مذهب و درویش مشرب و شیرین سخن بوده و رباعیات از او مانده است .

۷۲۹- محمد نمکین هروی ، در هرات نشوونما یافته و مردی بسیار دانشمند بوده و در سرودن رباعی بر اقران خود برتری داشته است .

۷۳۰- قدری سبزواری ، مردی شیرین سخن و از دوستان اسکندر هروی بوده و در هرات با وی می‌زیسته ، پس از چندی بر سر عشق جوانی با هم دشمن شده‌اند و غزل را خوب می‌گفته است .

۷۳۱- مولانا حالتی طرفائی ، از مردم طرفان از توابع یار کند بوده اما در یار کند نشو و نما یافته و در شعر شاگرد رعدی اورانپه‌ای سابق الذکر و غزل سرا بوده است .

۷۴۲- مولانا لیکي کابلی ، در زمان فرمانروایی میرزا ابراهیم پیدخشان رفته و در آنجا نشوونما یافته و در اقسام شعر و بیشتر در غزل دست داشته و در شعرها کرد جانی تیمبان بوده است .

۷۴۳- مولانا غیوری حصاری ، ظاهراً بجز غیوری حصاری دیگرست که ذکرش پیش ازین گذشت. در زمان حکمرانی محمد حکیم میرزا در کابل نشوونما و دانش یافته و از مقر بان حکمران سابق الذکر و نزد او کستاخ و از سپاهیان بوده و چند بار در جنگها کارهای نمایان کرده و با بزرگان روزگار معاشر بوده و رویی زشت داشته و در جوانی که هنوز بیچهل سالگی نرسیده بود در سال ۹۹۹ در گذشت و غزل را خوب می سروده است.

۷۴۴- فقیری بخارایی ، از معاصران مشفق شاعر معروف و مردی افتاده و درویش مشرب بود و همیشه بازاهدان و درویشان رفت و آمد داشت و از کشاورزی روزگار می گذرانید و در ضمن با بزرگان عصر آشنا بود و با مشفقی مطایبه بسیار کرده و در ۹۸۰ در گذشت و غزل می سرود .

۷۴۵- مولانا یتیمی تبریزی ، ظاهراً وی همان یتیمی هرویست که سابقاً ذکر مختصری از او رفته است. اصل وی از تبریز بوده اما در هرات نشوونما یافته و مردی بسیار دانشمند بوده و پس از فتح هرات بدست صفویه ببلخ رفته و در آنجا ساکن شده اما پس از اندک زمانی هنگامی که سنش از هشتاد گذشته بود در ۹۹۵ در بلخ در گذشت و همانجا مدفون شد و شاعری زبردست در غزل سرایی بوده است .

۷۴۶- میرزا شاه بیک لنگر حصاری ، از شاعران ماوراءالنهر و از اولوس اعیان ازبکان بود . نخست در ملازمت محمد هاشم سلطان تقرب یافت و از امرای دستگاه او بود. سپس از آن کار کناره گرفت و گوشه نشین شد و بفارسی و ترکی شعر می گفته است.

۷۴۷- شیخ علاءالدوله خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور و مردی مذهب و دانشمند و درویش مشرب و وارسته بود و نیز فهم و غزل سرای توانایی بود .

۷۴۸- میرابوالخیررامی هروی ، از سادات صاحب النسب و اصلاً از مردم هرات

بود اما در سمرقند ولادت یافته و غزل را خوب می‌سروده است .

۷۳۹- میرزا محمد امین ازبک، از امرای ازبک و از اولوس قوشچی بود و پدرانش

مردمان محتشم بودند . وی نیز در دربار پادشاهان ازبک مقام مهم داشت و در تاریخ و معما و انشا دست داشت و در شجاعت و همت نیز معروف بود . در پایان زندگی به هندوستان بدربار جلال‌الدین اکبر رفت و در آنجا کارش نگرفت تا آنکه در ۹۸۳ در هند در گذشت و ازو معنیات مانده است .

۷۴۰- خواجه میرک خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف

معروف و مردی بسیار دانشمند بود و در فنون مختلف دست داشت و غزل را خوب می‌گفت .

۷۴۱- مولانا بیغمی ترمذی ، شاعری زبردست و شعر شناس بود و غزل را

نیکو می‌سرود .

۷۴۲- بدخشی قالدانی ، از مردم تالقان بدخشان بود و در اقسام مختلف شعر

مخصوصاً در غزل و غزل ماهر بود .

۷۴۳- مولانا مهجوری سمرقندی، از شاعران شیرین سخن و غزل سرایان استاد

زمان خود بوده است .

۷۴۴- قاضی سعید ایسکی باغی ، از مردم ایسکی باغ در ناحیه خزار در ماوراءالنهر

و قاضی آن ناحیه بوده و مردی دانشمند بشمار می‌رفته و مرید شیخ خردکاشانی از مشایخ صوفیه آن ناحیه بوده و سعید تخلص می‌کرده و در ۱۰۰۲ در گذشته و دیوان غزلیات داشته است .

۷۴۵- مولانا واهی سجاوندی ، از مردم سجاوند از توابع غزنین بوده و در

خردسالی بفرغانه رفته و در مرغینان ساکن شده و در آنجا نشو و نما یافته و دانش آموخته و از مریدان مولانا درویش محمد مرغینانی از خلفای مولانا لطف‌الله جوینی از مشایخ تصوف شده که وی مرید مولانا خواجگی و وی مرید مولانا محمد قاضی و او مرید خواجه عبیدالله احرار بوده است . واهی خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و از کتابت گذران می‌کرد و از معاصران مولانا محمد شریف اندجانی بوده و غزل را خوب می‌گفت .

۷۴۶- محمدشیرخان فرقتی تولکی، از او اوس تولکی و از ترکان بدخشان و از ملازمان میرزا شاهرخ بن میرزا ابراهیم و از اعیان زمان خود بوده و مدتی حکمران کامرد بود تا آنکه لشکریان عبدالله خان بدخشان را گرفتند و وی بدست ایشان گرفتار شد و پس از چندی رهایی یافت و در ۹۹۲ هجری رفت و در راه در گذشت. وی نیز غزل سرا بوده.

۷۴۷- میر رستم سمرقندی، پسر خواجه نظام الملک از اعیان آن دیار بود و مدتی در دستگاه سلطان سعیدخان در سمرقند منصب انشاد داشت و چون وی در گذشت و جوانمرد علی خان والی سمرقند شد از سمرقند بیخ رفت و بوزارت خواجه جان پارسا رسید و پس از مرگ وی بهند رفت و مدتی در آن دیار سرگردان بود تا آنکه در ۱۰۰۵ در سرزمین مالوه در گذشت. وی خوش نویس و منشی زبردست بود و غزل را نیکو می سرود و رستم تخلص می کرد و دیوانی داشته است.

۷۴۸- میر بدیع قاضی هروی، پسر قاضی اختیار هروی و از مشاهیر آن شهر بوده است. پس از ظهور صفویه از هرات به اورداعالیه رفت و برادرش میر محمد شفیع مدتی قاضی شهر سبز بوده و پس از مرگ وی این مقام را باو داده اند. در طب و حکمت دست داشت و مانند پدر در جمع مال حریص بود و بامساک معروف شده بود. کتاب اقتباسات مختار الابرار را تألیف کرده و در پایان زندگی یک مثنوی شامل پنج هزار بیت بعنوان عدن و حور سروده و غزل نیز می گفته است.

۷۴۹- غازی قلندر هروی، ظاهر آوی به جز غازی قلندر دیگر است که ذکرش پیش ازین گذشت. وی نخست با مردم رفت و آمد داشت و در پایان زندگی قلندرانسه می زیست و گوشه نشین بود و از معاصران وحشی بود و غزل می سروده است.

۷۵۰- مجوی بخارایی، از معاصران میر دیوانه محنتی ساجمونی بوده و نوشته اند که بسیار پر طمع و کد اطمع بوده و همواره منتظر آن بود که کسی بمیرد و برای او تاریخ یا مرثیه بسراید و بهمین جهت در بخارا شاعران از آشنایی با وی خودداری می کردند و تا سال ۹۸۵ زنده بود و اقسام شعر می سروده است.

۷۵۱- میرزا قاسم ساغرچی متخلص بمنشی و انشایی ، پسر خواجه محمد

صالح ساغرچی و از خاندان محترم بود و در انشا و سیاق ماهر بود. در زمان عبداللطیف خان و سلطان سعید خان چندی وزیر سمرقند بود و چندی هم از منشیان دربار بود. بسیار متمول بود و فرزندان فراوان داشت. نزد عبدالله خان و پادشاهان دیگر این خاندان مقرب بود. پس از مرگ پدرش منشی سلطان سعید خان شد و پس از مرگ وی ملازم جوانمرد علی خان و منشی دستگاه او گشت و در نه‌مربیع الاول ۹۸۶ که عبدالله خان والی سمرقند شد قصیده‌غزایی در ستایش او گفت و با هدایای نفیس نزد وی برد و از او برخوردار شد. برادرش میرزا مومن نیز مقرب دستگاه عبدالله خان بود. پس از آنکه چندی ملازم عبدالله خان بود بوزارت سیونج محمد سلطان رسید و تازنده بود وزارت ساغرچ را داشت. خوش‌نویس نیز بود و در شعر شاگرد مشفق بوده ، نخست منشی تخلص می‌کرده و سپس انشایی تخلص کرده است و در اقسام شعر دست داشته و انواع موشح و مشجر و مظهر و اظهار و مضمر می‌سروده و در تاریخ سرودن نیز زبردست بوده و قطعانی که در تاریخ می‌سروده معروف شده است و بفارسی و ترکی نیز قصیده و غزل را نیز نیکو می‌گفته و دیوان قصاید و غزلیات خود را گرد آورده و داستان خسرو و شیرین نیز سروده و در ۱۰۰۵ در گذشته است.

۷۵۲- یادگار دیک ترکمان ، از اولوس ترکمان و غزل‌سرای بوده است و جزین

از احوالش آگاهی نیست .

۷۵۳- مولانا میرزا جان‌رومی شیرازی ، بجز حبیب‌الله با غنوی معروف

بمیرزا جان شیرازی دانشمند معروف سابق الذکر است . وی نیز مردی دانشمند بوده و در علوم زمان خود دست داشته و چون در طریقه سنت تعصب داشته در پایان زندگی در آغاز دوره صفوی از ایران به ماوراءالنهر بدربار عبدالله خان رفته و وی و اعیان دربارش مخصوصاً امیرقلی بابا کوکلتاش با وی بسیار مهربانی کرده‌اند و در مدرسه خان که در سرخیابان در شهر بخارا بود بتدریس پرداخته و شاگردان بسیار داشته و سرانجام در ۹۹۸ در بخارا در گذشته و غزل را خوب می‌گفته و رومی تخلص می‌کرده است .

۷۵۴- میرزا جوجك، ازترکان اولوس پيرك و مردی دانشمند و در سرودن معما استاد بوده و نیز منشی زبردستی بشمار می رفته و از مختصان خسروسلطان بوده و پس از مرگ وی گوشه نشین شده و در شهر سبزسکونت گرفته و در آنجا در ۹۹۴ در گذشته و رساله‌ای در معما تألیف کرده است.

۷۵۵- مولانا خاکی بلخی، از معاصران نویدی بوده و بیست سال باوی هم خانه و از مریدان مولانا محمد امین زاهد از مشایخ آن زمان و حافظ قرآن بوده و بمکتب داری روزگار می گذرانده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و مردی درویش مشرب بود. چندی خاکی تخلص می کرد و سپس سروشی تخلص کرده است. چند مثنوی آینه و طوطی، گل و بلبل، قاصد و مقصود، اسکندرنامه، ذره و آفتاب، شمع و پروانه و بعضی رسایل در فقه نوشته و چهار دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و مقطعات خود را ترتیب داده است.

۷۵۶- شیخ الشیوخ آقا ابن یمین شبرغانی، از مردم شبرغان از توابع بلخ بوده است. در جوانی کسب دانش کرده و سپس وارد حلقه تصوف و مرید مولانا خردکاشانی شده و ریاضت و مجاهدت بسیار داشته و پس از مرگ مرشد خود جانشین وی شده و خوارق عادات بوی نسبت می داده اند و بسیار محترم بوده و مریدان فراوان داشته و پادشاهان و امیران او را محترم می داشته اند و در ۱۰۰۵ در گذشت و در شبرغان مدفون شد. وی غزل را خوب می گفته و ابن یمین تخلص می کرده است.

۷۵۷- مولانا صادق سمرقنای، پدرش در سمرقند حلواگر بود و وی دانش آموخت و از دانشمندان نامی زمان خود شد و مدتی در کابل معلم محمد حکیم میرزا بود و وی را بسیار محترم می شمردند. پس از مرگ وی بماوراءالنهر بازگشت و در سمرقند بدربار عبدالله خان راه یافت و احترام بسیار یافت و بتدریس در طاقاعالی مدرسه الغ بیك مشغول شد و نیز بتدریس مدرسه شاه بیك خان را باو دادند و در ۱۰۰۵ در گذشت. وی در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل و معما دست داشته و دیوان خود را ترتیب داده است.

۷۵۸- حافظ ابراهیم بخارایی، از کودکی حافظ قرآن شده و درین فن معروف

بوده و سپس خطیب مسجد جامع بزرگ بخارا شده و در دربار عبدالله خان محترم بوده و از مریدان مولانا خواجگی کاشانی شده است. پس از مرگ او مدتی از ملازمان خواجه ابواسحق جویمباری بوده و ریاضت و مجاهدت داشته و با آنکه سنش از هشتاد گذشته بود قرآن را بسیار خوب می خواند و فرزندان فراوان داشت و در ۱۰۰۴ در گذشت. وی در قصیده و غزل و رباعی و قطعه و تاریخ استاد بوده و یک مثنوی در طریقه سلسله خواجگان سروده و سه دیوان ترتیب داده است.

۷۵۹- عرضی بخارایی، مردی پیشه ورتا اندازم ای دانشمند بود و در زمان عبدالله خان متهم شد و آلت وی را بریدند و بهمان جهت در ۹۷۹ در گذشت و در شعر استاد بوده است.

۷۶۰- غلامی، از شاعران ماوراءالنهر و مردی بسیار دانشمند بود و غزل را خوب می گفت.

۷۶۱- سالم یک ترکمان، از ترکمانان ایران بوده و پس از چندی از خراسان به هند رفته و از احدیان دربار جلال الدین محمد اکبر شده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و از آن جمله غزل می سروده و شاهنامه ای شامل فتوحات شاه عباس سروده است.

۷۶۲- نوروز صفایی سمرقندی، در جوانی مرد زیبا رویی بود و بخوردن کوکنار و افیون عادت کرد و غزل را نیکو می سرود.

۷۶۳- حزنی هروی، عراقی نیز معروف بوده و برخی بخطای وی را از شاگردان ولایت بیاضی دانسته اند و در غزل سرایی استاد بوده است.

۷۶۴- سنگ لوند مهدی، نام وی را بهمین صورت ضبط کرده اند و در غزلی که از و مانده لوند تخلص کرده و نوشته اند بسیار خوش طبع بود اما بسیار بلند مشرب و آزاده بود و بهیچ مذهبی توجه نداشت و غزل می سرود.

۷۶۵- میرزا ذوالفقار بخارایی، پسر بابای میرک ترکستانی بوده اما در بخارا ولادت یافته و دانش آموخته و از دانشمندان نامی زمان خود شده و در ۹۹۷ عبدالله خان تدریس طاق اعلائی مدرسه الغریک را در سمرقند با و رجوع کرده و در ۹۹۸ در گذشت.

و غزل را خوب می گفت .

۷۶۶- ادهمی ، از شاعران ماوراءالنهر و دارای حدت طبع و سرعت فهم بوده و غزل می سروده است .

۷۶۷- مولانا زلفی بلخی ، از مردم گذرد و آبه بلخ و مردی دانشمند بوده و غزل می گفته است .

۷۶۸- مولانا دوری بلخی ، عمر خود را درسوداگری می گذراند و در شعر شاگرد ابوالخیرانک بود و از معاصران مسیحی بلخی بشمار می رفت و همواره در بلخ می زیست و غزل را خوب می گفت .

۷۶۹- خاصی هروی ، اصلاً از مردم هرات بود اما در تاشکند نشو و نما یافت و از فنون شعر بسیار آگاه بود و غزل را نیکو می سرود .

۷۷۰- طرزی یزدی ، در جوانی بسیار زیباروی و مردی مذهب بود و بواسطه خوردن گوشتار دگرگون شد . چندی سوداگری می کرد و ازین کار دست کشید و بسياحت پرداخت و در غزل سرایی استاد بود .

۷۷۱- عربی قندزی ، از قندز از توابع بدخشان بود و غزل خوب می گفت .

۷۷۲- مولانا ناظری بخارایی ، مردی دانشمند بود ، در آغاز با مردم بی باک هم نشین بود و سپس از معاشرت با ایشان دست کشید و با اعیان شهر معاشر شد و در پیروی در علم سیاق مهارت یافت و در دستگاه عبدالله خان ترقی کرد و از وزرای او شد و سپس وزارت چهره درگاه عبدالله خان رسید و تا زنده بود این مقام را داشت و از معاصران مشفق بود و غزل را خوب می گفت .

۷۷۳- میر جمال الدین خادمی هروی ، اصلاً از مردم هرات بود اما در بلخ نشو و نما یافت و خود را از خویشاوندان جامی شاعر معروف می دانست و از مریدان مولانا محمد امین زاهد و داماد وی بود . شاهنامه ای در فتوحات عبدالله خان بنام عبدالله نامه سروده و صله وافر یافته و در غزل سرایی نیز ماهر بوده است .

۷۷۴- مولانا مظفری بدخشانی ، از مردم محلی بنام خندان از توابع دره یون

بدخشان و از قاضی زادگان آن سرزمین و مردی دانشمند بود و در سخن گفتن بسیار تند و سخت گوی بود و غزل را خوب می گفت .

۷۷۵- مولانا صالح مخلصی بدخشانی، در جوانی برای کسب دانش از بدخشان بپاوراءالنهر رفته و از دانشمندان نامی زمان خود شده و بتدریس پرداخته و در پایان زندگي بحج رفته و غزل را استادانه می سروده است .

۷۷۶- صدقی بدخشانی ، شاگرد مطلق سابق الذکر و مرد متکبری بود و غزل می سرود .

۷۷۷- شیخ بابای طبیب فرغانی ، از مردم کند بادام از توابع فرغانه و مردی دانشمند و حکیم و طبیب حاذق بوده و در معما دست داشته و عاشق پیشه بوده است .

۷۷۸- مولانا تگاهی کابلی ، پیشه وری روزگار می گذرانده و تا اندازه ای دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۷۷۹- مولانا نکویی بخارایی ، از معاصران ناطری و در علم سیاق استاد بوده و در زمان عبدالله خان منصب دیوان چهره داشت و با مشفق مطایبه می کرد و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است .

۷۸۰- خواجه کلان پخته سمرقندی، از مردم ناحیه شادوارد در بخش کمان کران از توابع سمرقند بود و بکشاورزی روزگار می گذراند . چون در پایان نام وی کلمه «پخته» را آورده اند که در زبان تاجیکان بمعنی پنبه است احتمال می رود که پنبه کار بوده باشد . در هر صورت مرد دانشمندی بوده و حدیث طبع و سرعت فهم داشته و در زمان سلطان سعید خان چندی قاضی فلغز از توابع سمرقند بوده و پس از آن عزل شده و مقام او را بحافظ مسجایی داده اند و در ۹۸۸ از سمرقند سفری بشهر سبز کرده و قصیده ای در مدح سلطان اسفندیار گفته و صله کران گرفته و بسمرقند باز گشته و غزل نیز می سروده است .

۷۸۱- خواجه حامد تاشکندی ، از اعیان تاشکند و مردی بسیار خوش فهم و شیرین سخن و خوش رفتار و از دانشمندان بوده و غزلیات را استادانه می سروده است .

۷۸۲- مولانا ابوالحی قتیلی سمرقندی، از ناحیه سرپل سمرقند و از دانشمندان

زمان خود بوده و بحدت طبع و سرعت فهم و سخندانی و خوش خویی معروف شده بود .
سرانجام مدرس مدرسه شاه بیک خان شد و شاگردان بسیار داشت و در ضمن غزل سرای
توانایی بود .

۷۸۴- میرزا شریف شریفی سمرقندی ، پسر خواجه زینل بوده که در دربار
پادشاهان ازبک سمت دیوانی داشته است . پدرش از مردم هرات ساکن سمرقند بوده و
وی در سمرقند بجهان آمده و پدرش در ۹۷۲ وزیر سمرقند شده است . وی مردی گوشه نشین
و درویش مشرب بوده و در زمان عبدالله خان مستوفی ولایت سمرقند شده و در جوانی در
هرات در گذشته است . در علم سیاق و انشا و معما و غزل دست داشته و خوش نویس هم
بوده است .

۷۸۴- میرحسین کفری هروی ، از سادات صحیح النسب هرات بوده اما در
نربت ولادت یافته و مرد دانشمندی بشمار می رفته و سپس بهند رفته و در دستگاه شاهزاده
دانیال وارد شده و از معاصران نوعی خبوشانی بوده و غزل و رباعی را نیکو می سروده است .
۷۸۵- عیداله بیک تاشکندی ، پدرش از تاشکند بهند رفته و وی در آنجا بجهان
آمده و نزد عبدالرحیم خان خان خانان مقرب بوده و در حدت طبع و سرعت فهم معروف
بود اما بسیار متکبر و خودپستد بود و بهمین جهت دانشمندان زمان باو «دختر انوری»
می گفتند و سرانجام در حدود سال ۱۰۰۰ در سرزمین برادر خاك دکن از جهان رفته و در
غزل و رباعی استاد بوده است .

۷۸۶- حاجی بابا اسمی بخارایی ، از بخارا بهند رفته و در سلك سپاهیان وارد
شده و مردی خوش طبع و نیز فهم بوده است . چندی در ملازمت میرزا كوچك علی بلخی
حکمرانی و سرداری پرکنه مندلکوه در ناحیه چتور را داشته و در سال ۱۰۰۰ هندوان آن
پرکنه بر سر وی ریخته و او را کشته اند و در همان پرکنه او را بخاك سپرده اند و غزل
را خوب می گفته است .

۷۸۷- میرزا قاسم مرجان سمرقندی ، از اعیان آن شهر و مردی دانشمند بوده
و از مدرسان دانا بشمار می رفته و محترم بوده است . از سمرقند بشهر سبز بدربارا بوالخیر

سلطان رفته و معميات ازومانده است .

۷۸۸- مولانا بابای صبری میانکالی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی دانشمند

بوده و بر است طبعی و نیز فهمی شهرت داشته و در سلك سپاهیان می زیسته و سپس از ملازمان ازبك خان شده و منصب شیخ الاسلامی یافته و در غزل روش خاصی داشته و دیوانی ترتیب داده است .

۷۸۹- وداعی حصاری ، از مردم حصار ماوراءالنهر بوده و در هند نشو و نما یافته

و مردی درویش مشرب بوده و پس از آنکه در هند رنج بسیار دیده بماوراءالنهر و از آنجا بکابل رفته و از آنجا بحجاز رفته و درین سفر در گذشته و در عروض و قافیه و معما و اقسام شعر استاد بوده است .

۷۹۰- شهدی بدخشانی ، از ترکان چادر نشین آن سرزمین و در شعر استاد

بود و غزل را خوب می گفت .

۷۹۱- قاضی محنتی و عیشی میانکالی ، از مردم میانکال بود اما در سمرقند

دانش آموخت و بیشتر در هند می زیست و در دربار جلال الدین اکبر بسیار محترم بود و قضاوت قصبه سر هند را باو دادند و در ۱۰۰۲ در سر هند در گذشت و در آنجا مدفون شد . نخست محنتی تخلص می کرد و بیشتر اشعار خود را باین تخلص سروده و در پایان زندگی جلال الدین اکبر تخلص عیشی را باو داده و باین تخلص کمتر شعر گفته است و دیوان غزلیات خود را ترتیب داده است .

۷۹۲- مولانا باقی بخارایی ، پدرش در زیگر بود و خود دانش آموخت و درین

رشته نامور شد و مدرس مدرسه عبدالله خان در بخارا شد که در محله سرخیان بود و در اقسام مختلف شعر دست داشت .

۷۹۳- مولانا صابری تاشکندی ، وی نیز از دانشمندان و از فقهای زمان خود بود

و بر احکام فقهای دیگر ذیل نوشته و در زمان درویش خان در تاشکند با مولانا جمله در افتاد و اهاجی بسیار در باره وی گفت و سپس از تاشکند بمرقند رفت و از مفتیان آن شهر شد و اقسام مختلف شعر از آن جمله غزل را نیکو می سروده است .

۷۹۴- آدمی و گدایی سمرقندی ، از جامعه باقی روزگار می گذراند و خط و سواد و طبع موزون داشت و از شاگردان مشفق بود و نخست گدایی تخلص می کرد و مشفقی تخلص آدمی را بار داد و در شاعری ترقی بسیار کرد و در پایان عمر از سمرقند بعزم سفر حجاز بهند رفت و در سورت بندر کجرات در سال ۹۹۷ در گذشت و غزل را بسیار خوب می گفت .

۷۹۵- مولانا نیازی مثالی بدخشی ، پسر مولانا وصالی بدخشی بود و نخست در بدخشان می زیست و در انقلابات آن سرزمین بهند و بدر بار جلال الدین اکبر رفت و در سلك سپاهیان جای گرفت و چون از وی جریمه ای سرزد مدتی گرفتار بود و آهنگ حج کرد اما مدتی در هند بی سروسامان بود و در دکن می گشت تا آنکه در سال ۱۰۱۰ بآن سفر رفت و در همان جا در گذشت . وی شاعری زبردست بود و پیروی از شاعران سلف می کرده و در معما و عروض و قافیه استاد بوده و غزل را نیکو می سرود و مثالی تخلص می کرد .

۷۹۶- مولانا وصالی بدخشی ، پدر نیازی مثالی سابق الذکر و از شاعران زبردست پرخیال بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۷۹۷- مولانا ریاضی و صولی بدخشی ، پسر وصالی سابق الذکر و برادر نیازی مثالی سابق الذکر بود و و صولی تخلص می کرد و مرد بسیار کم سخنی بود و تا ۱۰۱۳ زنده بوده است .

۷۹۸- میرزا باقی انجمی بخارایی ، پسر میرخلیفه و از اولوس شیرین بود و از دانشمندان بشمار می رفت و در شعر شاگرد مشفق بوده و عارف مشرب و شیرین سخن بود . در آغاز پس از مرگ پدر از سپاهیان دربار عبدالله خان شد و چون جریمه ای از او بوجود آمد مردود شد و ملازمت شاهزاده اسفندیار سلطان را برگزید و نزد او ترقی کرد و قصاید غرا در مدح او گفت و بزودی از آنجا نیز رانده شد و از اندجان بکاشغر رفت و چندی آنجا بود و باز بماوراءالنهر برگشت و از آنجا بهند بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفت و مقرب شد و روزی يك اشرفی وظیفه برایش معین کردند و جزو اعیان دربار شد و با اکبر بدکن رفت و در محاصره قلعه ای که پای تخت پادشاه خاندیش بود با سهال مبتلا

شد و چون بکو کنار عادت کرده بود بیماری وی درمان پذیر نشد و ازا کبر اجازه گرفت و با گره رفت و چون بکنار آب نریده در سرحد هند در ناحیه مالوه رسید در ۱۰۰۸ در گذشت و در همانجا بخاک رفت و در غزل استاد بود.

۷۹۹- میرک وصالی بلخی، از مردم طغای بوغه از ناحیه شهر آستانه از توابع بلخ و از خاندان سادات معروف بسادات معین بود، طبع سلیم و سرعت فهم داشت و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت. در زمان پیر محمد خان بن جانی بیگ سلطان قاضی آستانه علی بن ابی طالب یعنی مزار شریف امروز را هجو کرد و مهاجرات او معروف شد و چون عبدالله خان فرمانروای بلخ شد قصاید بسیار در مدح او گفت و انعام و افریافت و باعیان دستگاه او پیوست و تا سال ۹۸۰ زنده بود. در آغاز در شعر شاگرد نویدی کلنگ و سپس شاگرد مشفقی بوده و غزل را نیز نیکو می سروده است.

۸۰۰- مولانا نقدی حصاری، از ترکان چادر نشین حصار بوده و در زمان فقیر سلطان وزیر او شده و سپس بسمرقند رفته و در سلك سپاهیان جوانمرد علی خان وارد شده و در انشا و سیاق دست داشته و در شعر شاگرد مشفقی بوده و غزل را خوب می گفته است.

۸۰۱- فدایی بلخی، اصلاً از مردم بلخ بوده و در کابل نشو و نما یافته و مردی دانشمند و شاگرد قاسم گاهی بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۸۰۲- میر محکم حصاری، از سادات صحیح النسب حصار ماوراءالنهر و مردی مجذوب و شاعری توانا بوده و در شعر شاگردی قدسی را کرده و غزل می سروده است.

۸۰۳- مولانا شرحی جامی، از مردم جام بوده اما در ماوراءالنهر نشو و نما یافته و در آغاز دوره صفویه از خراسان در زمان عبدالله خان بآنجا رفته و کارش در آنجا نگرفته و در ۹۹۵ از سمرقند بفرغانه رفت و در دستگاه سلطان اسفندیار بوسیله محمد عارف لقابی اندکانی راه یافت و پس از یک سال اجازه گرفته و بکاشغر رفته و در دستگاه امرای آن سرزمین مقرب شده و پس از چندی با جمعی اتفاق کرده و بر سر زمین تبت ناخته و در سرما از یاماند و معلول شده و ناچار در آنجا مانده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۸۰۴- مولانا فانی بخارایی ، مردی دانشمند بوده و در جوانی منظور مولانا حاضری اشتر لب شاعر شده و در ۹۹۷ از بخارا باندجان رفت و در آنجا کارش گرفت و بکاشغر رفت. در شعر شاگرد حاضری بوده و بیشتر با شاعران معاصر در می افتاده و در اقسام شعر دست داشته و غزل را نیکو می سروده است .

۸۰۵- مولانا صالح ندایی بخارایی ، در شعر شاگرد مشفق و مردی دانشمند بود و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت. در تذهیب و جدول سازی و معما امتداد بود و مبحث « تنازع الفعلان » و صرف هوایی و داستان خسرو شیرین را بنام خواجه حسن خالدار سروده بود و بکابل رفت و از نو نوازش بسیار یافت و بیشتر در کابل می زیست . پس از مرگ محمد حکیم میرزا بدخشان رفت و اکابر و اشراف آن سرزمین و میرزا شاه رخ بوی احترام گذاشتند. چون عبدالله خان بدخشان را گرفت قصیده ای در مدح امیر بابا کو کلتاش سرود و دویست تنگه خانی صله گرفت و چندی در بلخ بود و از آنجا به هند رفت و در پایان زندگی که سنش از پنجاه گذشته بود از راه سورت به حج رفت و درین سفر در ۱۰۱۱ در گذشت . در جوانی بسیار بی باک بود و چون از مریدان خلیفه صدرالدین از خلفای مولانا محمد امین زاهد شد دست از بی باکی برداشت و ازو اجازه ارشاد گرفت .

۸۰۶- میرچوچک علمی سرپلی ، از مردم سرپل از توابع بلخ و از سادات نجیب آن ناحیه و برادر میرباهر بوده که پس ازین ذکر ازو خواهد آمد و مردی دانشمند بود و میرزا تنکری بر دی بلخی که پس ازین ذکرش خواهد آمد شعر او را نمی پسندیده و غزل و رباعی می سروده است .

۸۰۷- میرزا تنکری بر دی بلخی ، از کار گزاران دستگاه عبدالمومن خان بوده و چون بغضب وی گرفتار شده بینی او را بریده اند و جزین از احوالش اطلاعی نیست و ازو رباعی مانده است .

۸۰۸- میرباهر سرپلی ، چنانکه گذشت برادر میرچوچک سابق الذکر بوده و از دانشمندان بشمار می رفته و غزل می سروده است .

۸۰۹- مولانا امیری یار گندی ، از اولوس مغول و از معاصران رعدی بوده ،

در سال ۹۹۷ از جانب والی یار کند بدر بار عبدالله خان بماوراءالنهر رفته و پس از دو سال بکاشغر بازگشته و اندک مدتی بعد از آن تائینا شده و بهمان بیماری در ۱۰۱۳ در گذشته است.

۸۱۰- میر دوستی سمرقندی، از خاندانی از سادات معروف آن شهر و مرد دانشمند و درویش مشرب و شاگرد مشفق بوده و نوشته‌اند که بسیار بی‌انصاف بوده است و در ۱۰۱۰ به حج و در ۱۰۱۲ بهند رفت و از آنجا بماوراءالنهر بازگشت و بسمرقند رجعت کرد و غزل و رباعی را نیکو می‌سروده است.

۸۱۱- قاضی پاینده شتل‌کینی بخارایی، از دانشمندان و از شاگردان مولانا باقی‌درزی بود. پس از آنکه عبدالله خان خراسان را گرفت منصب غزای غوریان را باو داد و پس از چندی بهند رفت و دو سال در آنجا ماند و در ۱۰۰۸ به حج رفت و بهندوستان بازگشت و در قصبه پاتری در ناحیه برار در سرزمین دکن از ملازمان شیرخواجه سیداتای فرمانروای آن ناحیه شد و پس از چندی در ۱۰۱۰ شعبان ۱۰۱۰ در همان جا در گذشت و نزدیک قلعه مغرب آن قصبه وی را بخاک سپردند و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۸۱۲- میر اشرف رموزی سمرقندی، از سادات و دانشمندان آن شهر بود و در علم رموز بسیار ماهر بود و در سلك پیش نمازان و معرکه گیران بود و گاهی سقایی می‌کرد و اشعار بسیار از برداشت و در معما و موشح و تاریخ و قافیه و عروض دست داشت. اما در پایان زندگی در نتیجه خیالات بسیار خفلی در دماغ وی راه یافت و دیوان خود را می‌نوشت و بمردم تحفه می‌داد و التماس زرمی کرد و تا ۹۹۴ که امیر قل با باکو کلتاش وارد سمرقند شد زنده بود.

۸۱۳- مولانا نجمی کشمیری، از شاگردان مولانا قاسم‌گاهی و مردی مجذوب و دیوانه‌وش و بی‌قید بود و بینک عادت کرده بود و با این همه خوش مشرب بود و حکایات شیرین بیاد داشت و در ۹۸۸ از کشمیر بماوراءالنهر رفت و در شهر سبزساکن شد و هفت ماه در آنجا ماند و قصیده‌غزایی در مدح عبدالله خان سرود و در شهر قرشی نزد او برد و خلعت فاخر و نوازش بسیار یافت و دو بیت تنگه‌خانی صله گرفت و گاهی در یک شب پنجاه بیت می‌سرود.

۸۱۴- دیوانه بیاضی بلخی ، مردی مجذوب بود و غزل می سرود و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۸۱۵- مولانا رحیمی هروی ، اصل وی ازهرات بود و در سمرقند نشو و نما یافت و چون بینی بزرگ داشت او را رحیمی جهود می گفتند . مردی دانشمند و شاکرد مشفق بود و همیشه با اکابر و اشراف هم نشین بود . از سمرقند آهنگ سفر هندی کرد و چون بقصبه ده نو در سرزمین حصار رسید یار محمد سلطان بن رستم سلطان فرمانروای آن ناحیه وی را از آن سفر بازداشت و کتابداری خود را باو داد و از مقربان او شد و با او بمیانکال رفت و در آنجا در ۹۹۸ در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً غزل استاد بوده است .

۸۱۶- محرومی ، از شاعران مادر اءالنهر بوده و غزل را خوب می گفت و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۸۱۷- فاضل منشی کابلی ، مردی دانشمند بوده و در سیاق و انشا زبردست بشمار می رفت و خطوط و مخصوصاً خط تعلیق را خوب می نوشت . در دستگاه محمد حکیم میرزا سمت منشی داشت و پس از مرگ وی بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفت و مقام واقعه نویسی دربار را باو دادند و غزل را خوب می گفت .

۸۱۸- بیاضی سمرقندی ، از شاگردان مشفقی بود و مضامین غریب می گفت و در پایان زندگی حواس او مختل شده و پیریشان می گفت و غزل سرا بوده است .

۸۱۹- خواجه توائك باقی گراهی سمرقندی ، از اعیان آن شهر و مردی دانشمند بود و در انشا و علم سیاق و خطوط مختلف دست داشت و مخصوصاً نسخ تعلیق و تعلیق و ثلث را خوب می نوشت و در مهر کنی و زرگری و علاقه بندی و کوفت گری و خاتم بندی دست داشت . مدتی از ملازمان محمد هاشم سلطان فرمانروای حصار و از مقربان او بود و چون وی بدست عبدالله خان کشته شد کارش پیریشانی کشید و پس از چندی از ملازمان شاهزاده سلطان اسفندیار شد و چندی در فرغانه سمت وزارت او را داشت و چندی هم وزارت مرغینان را یافت و هنگامی که سلطان اسفندیار در جنگ با اقوام قرقیز فتح کرد با او

بشهر اوش رفت و ازو رخصت گرفت و با صوفی عوض باندجان رفت و در اقسام مختلف شعر دست داشت .

۸۴۰- میرزا محمود سیاقی هروی ، پسر خواجه کمال الدین حسین هروی و

پدرش از مشاهیر متصوفه زمان خود و از سادات صحیح النسب هرات بود . در انشا و سیاق و خطوط مختلف دست داشت . پدرش در آغاز کار چندی وزیر سیونج محمد سلطان بود و پس از مرگ او وزیر خسرو سلطان شد و درین زمان که در شهر سبز می زیست در نیم روز که هوا بسیار گرم بود و از خانه بیرون آمد دید که مردی بر در سرای او نشسته است . ازو پرسید از کجایی و بچه کار آمده ای و چرا این جا نشسته ای ؟ گفت عمرم از هشتاد گذشته و نیروی کار در من نمانده و مرا باین جا حواله زرداده اند تا از شر شریکان خود رهایی یابم . وی گفته است بنشین تا من بدرون خانه بروم و احوال ترا بخواجه بگویم و ترا از رنج شریکانت رها کنم . بدرون خانه رفته و پروانه آزادی بنام وی نوشته و مهر کرده و درهم پیچیده و با اندک مایه زر باوداده و آن شخص در باره اش دعای خیر کرده است . چند روز بعد تقییری در حال وی رخ داده و ترك وزارت کرده و در حلقه مردان شیخ حسین خوارزمی وارد شده و خود می گفته است که چون بخانه افتاد وی رفتم و وارد طریقه کبروی شدم هر روز مرا حال دگرگون می شد و چون چند روز گذشت دیدم بیشتر شبها در خانه چراغ نیست و صوفیان در تاریکی بسر می برند . بردلم گذشت که مردی باین بزرگی بچراغ نیازمند است . چون این خیال مکرر شد وی بدان پی برد و مرا خواست و در حضور من آب دهان خود را بر خاک انداخت و غلوله ای ترتیب داد و در کاغذ سرخی پیچید و ریسمان بر آن بست و بمن داد که بسمرقند ببر و بفلان خواجه جوهری بنمای که بهای آن چیست . با آنکه دیدم آن غلوله از گِل بود بسمرقند بردم و بآن جوهری که گفته بود نشان دادم . وی ریسمان را گشود دیدم که یاقوت گران بهایی در آن میان هست . آن مرد جوهری بهای آنرا گفت و من نتوانستم خودداری کنم . آن کاغذ را ازو گرفتم و از حال رفتم . سپس از سمرقند تا تکاب هندوان که از توابع شهر سبزست و وی در آنجا بود دیوانه وار رفتم و چون پایش را بوسیدم آن یاقوت را باو دادم و آنچه جوهری گفته بود مکرر کردم .

تسمی کرد و یاقوت را از کاغذ بیرون آورد و انگشتان خود را بر آن مالید و دوباره خاک شد و بر زمین ریخت . سپس مرا نزدیک خواند و گفت : ای خواجه کمال الدین حسین ! اگر ما بتخواهیم همه سنگهای صحرا را جواهر می کنیم اما شیوه درویشان این نیست . سرانجام شیخ حسین خوارزمی در میتن کلان که از توابع هندوان در ناحیه شهر سبزست که با آنجا رفته بود خانقاهی ساخت و خواجه کمال الدین حسین را در آنجا بر مسند ارشاد نشاند و چون در ۹۷۱ در گذشت و وی را در همان ناحیه میتن در برابر آن خانقاه بنحاک سپردند خواجه از وزارت دست کشید و پسر مهتر خود میرزا حسن را بجای خود نشاند و وی سی سال وزیر خسروسلطان و پسرش اسفندیارسلطان بود و او نیز در پایان زندگی وزارت را بپدرش میرزا محمود سپرد و وی تا اسفندیارسلطان زنده بود در فرمانروایت او را داشت و در خط و انشا و معما و عروض و قافیه دست داشت و مردی بسیار خوش خوی بود و در اقسام شعر تسلط داشت و تا سال ۹۷۹ که اسفندیارسلطان از طاعون در گذشت وی زنده بوده و اقسام مختلف شعر را خوب می گفته است.

۸۴۱- مولانا فرخشاه منشی هروی ، اصلاً از مردم هرات بوده و در سمرقند بجهان آمده و خود را از فرزندان شاه شجاع کرمانی می دانست . پدرش میرزا حسن در علاقه بندی و بندبافی استاد بود و وی دانشمند بود و در خط و انشا و معما دست داشت و علم سیاق را می دانست و نسخ تعلیق را خوب می نوشت . چندی در دستگاه ابوالخیر سلطان سمت منشی داشت و چون وی در ۹۸۷ در گذشت از ملازمان سلطان اسفندیار شد و کم کم اختلال حواس یافت و در اشعار وی نیز این اختلال ظاهر شد . اما بیش از آن که منشی تخلص می کرد غزل را خوب می گفت .

۸۴۲- میر ابوالمناخر شاه محمد حسینی بکری مکی ، پسر کمال الدین اسمعیل بن غیاث الدین منصور بن نصیر الدین عبدالحی بکری مکی بود . نصیر الدین عبدالحی از مکه بعراق عجم آمد و در زنجان ساکن شد و غیاث الدین پس از مرگ پدر بهند رفت و کمال الدین اسمعیل در آنجا تولد یافت و میر شاه محمد در شاه آباد از توابع دهلی بجهان آمد و نسب این خاندان بابوبکر صدیق و از طرف دیگر بامام جعفر صادق

ی. بی. وی از شاگردان وجیه الدین علوی کجهرانی و شیخ علیم الله و شیخ مبارک پدر ابوالفضل علامی و فیضی بوده و بهمین جهت از آغاز با ایشان معاشرت داشته و در ضمن غزل سرای زبردستی بوده و حسبی تخلص می کرده است .

۸۴۳- مولانا کمالی شیرغانی ، از ترکان صحرانشین شیرغان از توابع بلخ بود . نوشته اند که بسیار خودپسند بود و از بلخ به هند رفت اما کارش در آنجا نگررفت و چون در صدد بازگشت به ماوراءالنهر شد بینج هزارروپیه نیازمند بود و چون اعیان هندی که وی را می شناختند خواستند در میان خود این مبلغ را فراهم کنند و بوی بدهند نپذیرفت و قهی دست به ماوراءالنهر بازگشت و در آنجا نیز مردم با وی آمیزش نداشتند و چندی در سمرقند بود . وی در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل و معما دست داشته است .

۸۴۴- نظر شهر سبزی ، از مردم شهر سبز ماوراءالنهر بوده اند و اندک سواد داشت و با ستغنا می زیست . سرانجام از ماوراءالنهر به هند رفت و در آنجا ساسانی نیافت و در ۱۰۰۹ در گذشت و اقسام مختلف شعر سروده است .

۸۴۵- مولانا محزونی سمرقندی ، از شاگردان مشفق بوده و در عروض و قافیه دست داشته و مرد دانشمندی بشمار می رفته و بحدت طبع و سرعت فهم معروف بود . از ماوراءالنهر بهزم سفر حج به هند رفت و چون با ستغنا می زیست در آنجا با کسی ملاقات نکرد و در هندی و چندی حکمرانی قصبه باران از توابع رای تنبور را باو دادند و سرانجام در آنجا در ۲۸ رجب ۱۰۰۵ با ستسقا در گذشت و در همان قصبه در کنار تالابی که در جنوب آنجاست وی را بنخاک سپردند . دیوان خود را ترتیب داده بود و شامل دو هزار بیت بود و غزل را خوب می گفت .

۸۴۶- مولانا دخیلی گیلانی ، در گیلان دانش آموخت و از آنجا به هند رفت و در حدت طبع و سرعت فهم نیز ممتاز بود . نخست در سلك احدیان دربار جلال الدین محمداکبر وارد شد و سپس از احدی گری بمنصب داری ارتقا یافت و مردی بسیار خوش خوی و شیرین سخن بود و در تاریخ مهارت داشت و غزل را نیکو می سروده و در ۱۰۰۳ چندی در لاهور زیسته است .

۸۲۷- درویش علی ابن چنگی هروی، پسر میرزا علی چنگی از موسیقی دانان معروف زمان خود بود و در میان کال بخارا ولادت یافت و دانش آموخت و بیشتر سازها مانند چنگ و غچک و قانون و دوتار و روح افزا را خوب می نواخت و در علم ادوار و موسیقی و تقاره بسیار دست داشت و درین علم کتابهای چند نوشت و آهنگهای چند ساخته است مانند «پیشرو» و «عمل» و «صوت» و «مخمس» و «نقش یاس» که استادان فن همه پستندیده بودند و در فنون دیگر مانند سراجی و طراحى نیز استاد بوده است. در آغاز از ملازمان دستگاه عبدالله خان بود و در پایان زندگى بدبار سلطان اسفندیار رفت و نزد او تقرب بسیار یافت و در شعر ابن چنگی تخلص می کرد و غزل را خوب می گفت.

۸۲۸- عمری سمرقندی، از شاگردان آدمی و مردی دانشمند بود و در بندبافی و علاقه بندی استاد بود و در ۹۹۵ در تاشکند بوده و غزل را خوب می گفته است.

۸۲۹- عوض محمد خان رفعتی قبادیانی، اصل وی از قبادیان بوده و در بلخ می زیسته و در جوانی کسب دانش کرده و از بلخ بدخشان رفته و در شهر قندز نیز دانش آموخته و مورد توجه شاهزاده شاهرخ شده و لقب خانی باو داده است. در حدت طبع و سرعت فهم امتیاز داشته و مردی خوش خوی و شیرین سخن بوده و رفعتی تخلص می کرده و در غزل استاد بوده است.

۸۳۰- مولانا باقی مهدی، ظاهراً وی بجز باقی مهدی سابق الذکر است. از ایران بهند رفته و در سلك ملازمان میرزا عزیز کو که معروف به خان اعظم جای گرفته و شاگرد ضمیری اصفهانی بوده و ازو رباعیات مانده است.

۸۳۱- مولانا مدحی بدخشانی، مردی دانشمند بوده و بسیار درویش مشرب و کم آزار به شمار می رفته اما بخوردن مسکرمیل بسیار داشت و در پایان زندگى از بدخشان بهند و از آنجا به حج رفت و در بازگشت در کجرات ماند و بی سرو سامان می گشت تا در گذشت و غزل می سروده است.

۸۳۲- نور محمد اختری اندجانی، از مردم اندجان بوده اما در هند ولادت یافته و مردی دانشمند بوده و در آغاز در شاعری شاگرد قاضی عیشی بوده و سپس از ملازمان

ابوالفضل علامی شده و غزل را نیکومی سروده است.

۸۴۳- مولانا خواجه محمد ارباب درویشی، از مردم دوریست. از توابع مرغینان بوده است. نخست بکسب دانش پرداخته و پس از چندی مقدم و پیشوای بزرگان مرغینان شده و سی سال روزگار را در اربابی گذرانده و طبع مستقیم داشته و تا ۹۹۹ زنده بوده و از مقطعات تاریخ مانده است.

۸۴۴- ملا عبوری گندمدانی، از مردم گندمدان از توابع مرغینان و شاگرد باقی انجمی از شاعران ماوراءالنهر بود و مردی دانشمند بشمار می رفت و در عروض و قوافی و معما دست داشت و شعر را خوب می خواند. نوشته اند بسیار خودپسند بود و غزل را روان می سرود.

۸۴۵- مولانا فیضی بلخی، اصلاً از مردم بلخ بود و در مشهد نشو و نما یافته و در بیشتر از علوم مانند صرف و نحو و عروض و قوافی و معما دست داشت و اقسام شعر را خوب می گفت و دیوانی شامل قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات و تاریخها ترتیب داده و نیز یک مثنوی سروده است. در جوانی بهند رفت و در آنجا کارش نگرفت.

۸۴۶- عشقی سوخی فرغانی، از مردم سوخ در ناحیه آب شیرین در خاک فرغانه و پدرش از بزرگان آن سرزمین بود. وی مردی دانشمند بشمار می رفت و نوشته اند در خیانت در میان اقران ممتاز بود و در شعر شاگرد مولانا صالح بدخشی بوده و اقسام مختلف شعر می سروده و ازو رباعیات مانده است.

۸۴۷- دیوانه قیامت عراقی، نام وی بهمین صورت آمده و از شاعران ایران و از معاصران طرزی یزدی و فرق یزدی بوده و بهمین جهت احتمال می رود از مردم یزد بوده باشد. سردی بسیار فهمیم و خوش طبع بوده و عمر خود را بسیاحت گذرانده و از ایران بهند رفته و با امیران و بزرگان آن سرزمین روابطی بهم زده و در نوارینخ و شاهنامه بسیار آگاه بوده و ازو رباعیات مانده است.

۸۴۸- دیوانه شهدی غولنگانی، از مردم غولنگان از توابع مرغینان و بستایی زاده و مردی مجذوب و درویش نهاد بود و با بزرگان سرزمین خود رفت و آمد داشت و خود را شاگرد مولانا واهبی می دانست و غزل می سرود.

۸۴۹- قاضی ابوالفیض آنی کولی، پسر قاضی عبدالعزیز کولی از مردم کول در هندوستان بود. پدرش از فرزندان قاضی قطب الدین کاشانیست که نسبش بابوبکر صدیق می‌رسید. وی شاگرد مولانا عبدالصمد از علما و عرفای آن زمان هندوستان بوده که نحوی تخلص می‌کرده است و خود بسیاهی گری روی آورد و از سپاهیان شاهزاده دانیال شد و از مریدان میرشاه محمود حسبی سابق الذکر بود و غزل را خوب می‌گفت و آنی تخلص می‌کرد.

۸۴۰- مولانا عبدالصمد نحوی، از دانشمندان و عارفان نیمه اول قرن دهم هندوستان بوده و چنانکه گذشت نحوی تخلص می‌کرده و قاضی ابوالفیض آنی سابق الذکر از شاگردان وی بوده و ازین قرار مرد دانشمندی بشمار می‌رفته و شاگردان بسیار داشته است.

۸۴۱- میرهاشم قندهاری، وی ظاهراً بجز ملاهاشم قندهاری سابق الذکرست. اصلاً از مردم قندهار بوده و در لاهور ولادت یافته و در عالم نجوم بسیار ماهر بوده و در دربار جلال الدین محمد اکبر تقرب بسیار داشته و شاعری زبردست بوده و در قصیده سرایی استاد شمار می‌رفته

۸۴۲- میر فروغی اندخودی، از سادات اندخود از توابع بلخ و مردی دانشمند بود. از ماوراءالنهر به هند رفت و با بزرگان آنجا محشور شد و در اقسام شعر تسلط داشت. روز چهارشنبه ۱۹ ذی‌قعدة ۱۰۱۹ در شاه‌پیر از روستای ماندل در سرزمین چتور درگذشت.

۸۴۳- عیانی کابلی، مردی دانشمند بوده و در حدیث طبع و سرعت فهم شهرت داشت و به هندوستان رفت و در جنگ سهیل خان فرمانده لشکر عادلشاه با عبدالرحیم خان خان خانان بزخم کویان در ۱۰۰۵ کشته شد و غزل را خوب می‌سرود.

۸۴۴- خواجه محمد قاسم وقاری بدخشانی، از اعیان ناحیه کشم بدخشان و مردی مذهب بود و در نجوم دست داشت و غزل سرا بوده و پدرش صدیق که ذکرش پس ازین خواهد آمد نیز شاعر بوده است.

۸۴۵- خواجه صدیق صدیقی و هدایت کشمی بدخشانی، پسر خواجه محمد

قاسم وقاری سابق الذکر و در قصیده و غزل استاد بوده و گاهی هدایت و گاهی صدیق
تخلص کرده است . مردی دانشمند بوده و چندی در هندوستان در سلك سپاهیان
زیسته است .

۸۴۶- محمد ایوب ایوب تاشکندی ، مردی زیباروی و از اهل صلوٰة و تکبیر
بوده و در ریسمان بازی مهارت داشته و کارهای شگرف می کرده و پس از چندی از آن
کار دست کشید و بکسب دانش پرداخت و در شعر شاگرد نقایب اندکائی بوده و در غزل
ایوب تخلص می کرده است .

۸۴۷- ظهیر سمرقندی ، پدرش قصاب بود و وی کسب دانش کرده بود و پس از
چندی شغل پدر را پیش گرفت و حدیث فهم و سرعت طبع داشت و خوش خوی و شیرین زبان
و در شعر شاگرد مشفق بود و غزل می سرود .

۸۴۸- عبداللطیف خان شیبانی ، پسر کوچک و نجی خان بن ابوالخیر خان بن
دولت شیخ بن ابراهیم بن پولاد بن منکو نیمور بن بدا کول بن جوجی بوغان بن بهادر بن
شیبان بن جوجی بن چنگیز هفتمین پادشاه از سلسلهٔ ازبکان ماوراءالنهر معروف بشیبانی .
در سال ۹۴۷ در سمرقند پس از برادرش عبدالله خان بتخت نشست و در ضمن آنکه پادشاه
جباری بود تا اندازه ای دانشمند بود و در بعضی از علوم دست داشت و از آن جمله در
تاریخ و در علم نجوم و با دانشمندان مهربانی می کرد و در سمرقند آبادانی بسیار کرده و
سرانجام در ۹۵۹ در گذشته و گاه گاهی بفارسی و ترکی شعر می گفته اما شعر ترکی
او بیشتر است .

۸۴۹- ابوالمظفر رستم بهادر خان شیبانی ، پسر جانی بیك سلطان بن خواجه
عوام سلطان بن ابوالخیر خان از همان خاندان ، مدتی حکمران بلخ بوده است . جزئیات
حوالش را ضبط نکرده اند و همین قدر نوشته اند که مردی درویش مشرب و از مریدان
نمس الدین معروف بشمس خلف از مشایخ ماوراءالنهر بوده و نیز از مریدان شیخ عزیزان
یگری از مشایخ آن دیار بشمار می رفته که در سرزمین سغد می زیسته و او مرید شیخ
خدا بداد خر سنکی مرید شیخ جمال الدین مرید شیخ خادم مرید شیخ مودود مرید شیخ

علی مرید آل انا مرید صدر انا مرید زنگی انا مرید حکیم انا مرید خواجه احمد یسوی  بوده است و سرانجام در ۵۴ سالگی در جنگ نصف زخمی برداشته و از همان جراحت در گذشته است. وی گذشته از آنکه مرد مذهب و خوش رفتاری بوده در فنون جنگی از دلاوران نامی زمان خود بشمار می رفته و شعر فارسی و ترکی را خوب می گفته و در شعر رستم تخلص می کرده است.

۸۵۰- شمس الدین معروف بشمس خلف، از مشایخ نیمه اول قرن دهم ماوراءالنهر بوده، از جزئیات احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می گفته و در شعر شمس خلف تخلص می کرده است.

۸۵۱- ابوالغازی عبدالعزیز خان عزیزی شیبانی، پسر عبدالله خان ششمین پادشاه این سلسله بود. در ۹۱۶ ولادت یافت و در ۹۴۷ از جانب پدر حکمران بخارا شد و در آنجا دعوی پادشاهی داشت و با خاندان خود بیستین در زد و خورد بود و سرانجام در روز چهارشنبه ۲۶ ربیع الثانی ۹۵۷ در بخارا در گذشت و در کنار مرقد بهاءالدین نقشبند او را بخاک سپردند. نوشته اند که مردی درویش مشرب و از مریدان شیخ جلال عارف مرید مولانا محمد روحی مرید عبدالرحمن جامی بوده و کسب دانش کرده و خط نسخ را نیکو می نوشت و از همه افراد خاندان خود شعر فارسی را بهتر می گفت و غزل می سرود و عزیزی تخلص می کرد و نیز از شاگردان ناصرالدین محمد بن قوام الدین عبدالله هروی از اصحاب جامی بوده است.

۸۵۲- شیخ جلال عارف، از مشایخ تصوف نیمه اول قرن دهم هرات و از مریدان مولانا محمد روحی مرید عبدالرحمن جامی عارف و شاعر معروف بود. از جزئیات احوالش اطلاعی نیست بجز آنکه مرد مذهب شیرین سخن و وارسته ای بود و در تصوف دست قوی داشت و سرانجام که سنش از هفتاد گذشته بود در هرات در گذشت و وی را در خیابان هرات خاك سپردند. وی رباعی عارفانه را خوب می گفته است.

۸۵۳- ظهیر الدین محمد بابر پادشاه، مؤسس سلسله بابر در هندوستان، پسر پسر عمر شیخ میرزا، نواده میرانشاه پسر تیمور گورکن، مادرش قتلغ نیکار از بازماندگان

جغتای پسر دوم چنگیز بود. در ۸۸۷ ولادت یافت و در دوازده سالگی در پنجم رمضان ۸۹۹ در فرغانه بجای پدر بتخت نشست. در ۹۰۳ سمرقند را گرفت و بیش از صد روز نتوانست آنجا بماند، از آنجا بخوقند و سپس بمرغینان رفت و در ذی قعدة ۹۰۴ اندیجان را گرفت و هنگامی که شیبانی خان ازبك در ۹۰۶ سمرقند را گرفت همه این نواحی از دستش رفت. سپس بی مقدمه بار دیگر سمرقند را گشود و در جنگ بزرگی که با شیبانی خان در سریل کرد باز این نواحی را از دست داد و تزدعمش بتاشکندرفت. چون شاهزادگان خاندانش مزاحم وی بودند مصمم شد از هندو کش بگذرد و در ۹۰۹ شهر کابل را محاصره کرد و آنرا گرفت و از آنجا آهنگ هندوستان کرد. نخستین حمله او منتهی بتاخت و تاز در سواحل رود سند و زرد خورد با طوایف افغان بود. چون از بکان از خراسان رفته بودند میخواست زمستان را در آنجا بگذراند اما چون مردم کابل بروقیام کرده بودند در صدد شد از هندو کش بگذرد و چون برف بسیاری در آنجا باریده بود بزحمت فراوان در ۹۱۲ از آنجا گذشت. پس از چندی خود را دست نشاند شاه اسمعیل صفوی کرد و بیاری او از بکان را که پس از مرگ شیبانی خان ضعیف شده بودند شکست داد و بخارا و سمرقند را گرفت. اما سال بعد که لشکریان شاه اسمعیل که از ویاری می کردند بایران باز گشتند بار دیگر از بکان برو تاختند و نخست در بخارا و سپس در غجدوان شکست خورد و ناگزیر شد در ۹۲۰ بکابل باز گردد. ازین پس مصمم شد دیگر از راه شمال به هندوستان نTAزد و در ۹۲۸ قندهار را گرفت. ابراهیم لودی سلطان دهلی که با افغانان در برابر وی همدست بود با او در افتاد و بابر در ۹۳۰ شهر لاهور را گرفت و در جنگ پانی پت در روز آدینه ۸ رجب ۹۳۲ همه متصرفات ابراهیم لودی را گرفت و وی درین جنگ کشته شده بود. سپس آکره را پای تخت خود کرد و باز مدتی گرفتار زرد خورد با سر کرده راجپوت رن سنگ فرمانده چیتور و افغانان ناحیه جوی پور پادشاه بشکاله بود. سرانجام در ۶ جمادی اول ۹۳۷ در آکره در گذشت و چون دلبستگی مفرط بشهر کابل داشت پیکرش را با آنجا بردند و بخاک سپردند و امروز کوروی در باغی که از گردشگاه های معروف شهر کابلست مورد توجه مردم آن شهرست. بابر مرد بسیار دلیری بود و کارهای بسیار شگفت کرده است

چنانکه باردوم با ۲۴۰ تن سمرقند را گرفته و عبور وی در زمستان از هندو کش نیز از کارهای شگرفت. کتابی شامل شرح زندگی خود بنام بایرنامه بتر کی جغتایی که زبان خانواده اش بوده نوشته است و عبدالرحیم خان خان خانات در ۹۹۷ و ۹۹۸ آنرا بفارسی ترجمه کرده است و بنام تزوک بایری یا فتوحات بایری و واقعات بایری نیز معروفست و ازین کتاب پیدا است که مردی مطلع و کنج کاو بوده و در برخی از فنون دست داشته است. این کتاب بزبان انگلیسی و فرانسه نیز ترجمه شده است. شعر فارسی و ترکی را نیز خوب می گفته و یک مثنوی بزبان ترکی جغتایی بنام مبین و دیوان اشعار ترکی و فارسی ازو مانده است. در رساله مبین برخی از مسایل فقهی را بمیان آورده و نیز رساله ای در عروض

۸۵۴- میرزا محمد عسکری، پسر دوم ظهیرالدین بابر و برادر مهمتر همایون

دومین پادشاه این سلسله بود. در زمان پدرش حاکم قندهار بود و پس از مرگ او بابر ادرش همایون در افتاد و هنگامی که همایون بابران آمد تا از شاد طهماسب یاری بخواهد ادعای پادشاهی داشت و میرزا کامران برادر کبوترش که آخرین پسر بابر بود نیز با او همدست بود. چون همایون بهند بر گشت و تاج و تخت را بدست آورد وی بقندهار گریخت و همایون آهنگ او را کرد و چون بناحیه بگرد رسید او امان خواست و گرفتار شد و همایون می خواست وی را از میان ببرد اما او را عفو کرد و حکمرانی کابل را باو داد. پس از چندی باز در آنجا قیام کرد و بار دیگر گرفتار شد و چندی در زندان بود تا آنکه از آنجا گریخت و ببلخ رفت و از آنجا آهنگ حج کرد و در بیابان میان شام و مکه در ۹۶۱ در گذشت. وی در زبان فارسی دست داشته و غزل را نیکو می سروده و عسکری تخلص می کرده است.

۸۵۵- ابونصر میرزا محمد همدانی، پسر اول بابر و برادر مهمتر همایون بود.

در ۸۷۹ ولادت یافت. پس از مرگ پدر وی نیز مدعی سلطنت بود و با برادران دیگر درین ادعا شرکت داشت و چون همایون بیاری شاه طهماسب پادشاهی رسید وی نیز مغلوب شد و همایون وی را عفو کرد و در جنگ با افغانان میوات با او همراه بود. درین

جنگ که افغانان با میرزا کامران برادر دیگر همدست شده بودند در شب بخونی که زدند در ۲۱ ذی قعدة ۹۵۸ در محلی بنام چرباز کشته شد. وی نیز در شعر فارسی دست داشته و غزل و رباعی می سروده است.

۸۵۶- میرزا سلیمان پادشاه تیموری، پسر یادگار ناصر میرزا بن عمر شیخ بن ابوسعید بن الغ بیک از شاهزادگان تیموری، از احوالش چندان آگاهی نیست. همینقدر نوشته اند که از بازماندگان میرخاموش از مشایخ تصوف ماوراءالنهر و از پیروان طریقه چشتی بوده و در آغاز جوانی در هند وارد این طریقه شده و چنان می نماید که در جوانی در هندوستان می زیسته است و نوشته اند که گاهی یک روز تمام در حال جذبه بوده و هنگام نماز مشغول می شد و پس از آن بحال طبیعی بر می گشت و بابر که از بنی اعمام وی بوده حکمرانی بدخشان را باو داده و در جنگی که کرده پسرش ابراهیم میرزا کشته شده و تا ۹۷۴ زنده بوده است و جزین از احوال وی آگاهی نیست و غزل را خوب می گفته است.

۸۵۷- میرزا ابوالقاسم بابری، پسر میرزا کامران و پسرزاده بابر و از شاهزادگان دانشمند و زیباروی این خانواده بود و بواسطه اختلافی که پدرش با همایون داشت مدتی در قلعه گوالیار زندانی بود و جزین از احوال وی اطلاعی نیست و غزل را استادانه می سروده است.

۸۵۸- مولانا کمال الدین ابراهیم شیروانی، از دانشمندان نامی ماوراءالنهر بوده و مدتی در بخارا تدریس کرده و از آنجا بسمرقندرفته و به بخارا بازگشته و شاگردانش از دانشمندان نامی شده اند و در پیروی بحفظ قرآن پرداخته و غزل را نیکو می سروده است.

۸۵۹- خواجه محمد حیدر افضلی بخارایی، صدر و معلم عبدالله خان و از دانشمندان معروف و مردی مذهب بود و مخصوصاً در هیئت دست داشت و رساله های در شرح رساله علامه قوشچی در تفصیل فوس اللیل و فوس النهار نوشته است و در اقسام شعر ماهر بوده و نسبش بابوبکر صدیق می رسیده است.

۸۶۰- مولانا شوقی بخارایی، از شاعران دانشمند مشهور زمان خود و نیز فهم بود و اقسام شعر مخصوصاً معما را خوب می گفت و پس از مرگ در بخارا مدفون شد.

۸۶۱- خواجه والهی بخارایی، وی نیز از سرایندگان معروف بوده و غزل را بسبک آصفی می سروده است.

۸۶۲- مولانا مجلسی بخارایی، در اقسام شعر مهارت داشته و قصیده و غزل را نیکو می سروده است. وی قصیده ای در ستایش بابر ساخته بود و چون برای وی خواند بسیار پسندید و می خواست هفت هزار تنگه باو صله بدهد. وی برای اینکه بیشتر جلب توجه بابر را بکند رباعی را که میر محمد صالح شاعر دیگر در هجو مفتی سروده بود بخود بست و برای بابر خواند. بابر در خشم شد و می خواست او را بکشد. چون شفاعت کردند گفت هفت هزار تنگه صله این قصیده معین کرده بودم و آنرا خون بهای وی قرار دادم.

۸۶۳- مولانا روحی طبیب بخارایی، مردی دانشمند و از پزشکان حاذق بوده و غزل را خوب می گفته است.

۸۶۴- مولانا میرشادی بخارایی، از مردم روستای جویبار بخارا و شاعری زبردست بوده و کتاب سیر النبی را بشعر درآورده و قصیده را نیز خوب می سروده است.

۸۶۵- مولانا قبولی بخارایی، مردی شیرین سخن و از ندیمان شیبانی خان بوده است. در جوانی در پی هوی و هوس بحصار رفت و در آنجا باو اقبال فراوان کردند و بازنی که الاخ نام داشته و در شاعری زبردست بوده مشاعره کرده است.

۸۶۶- مولانا قاسم ساکنی بخارایی، معاصرانش بوی غمزه لقب داده بودند. مردی آزادمنش و درویش مشرب بود و از کتابت روزگار می گذرانده و غزل را خوب می گفته است.

۸۶۷- مولانا جاهی بخارایی، از بازماندگان حاجی نوکلی از مشایخ ماوراءالنهر و خود مرید شیخ شاه از بزرگان صوفیه بوده و سفری بحج رفته و در بازگشت در بخارا ساکن شده و غزل سرا بوده است.

۸۶۸- دیوانه حسامی خیوقی، از مردم خیوه و ساکن بخارا بوده و از قلندران بی قید بشمار می رفته است. نوشته اند در سفر حج یکی از فرمانروایان خواسته است که

دیوانه چیزی ازو بخواهد. وی گفت مرا بپیز تو حاجت نیست، حکم کن که مگسان بر من نشینند. آن حاکم گفت که مگس حکم مرا نمی پذیرد. گفت کسی که مگس حکم او را نشنود بکسان چه می تواند بدهد؟ در اقسام شعر از قصیده و غزل استاد بوده و قصاید در مدح خلفای راشدین می گفته و در قرا کول مدفون شده است.

۸۶۹- مولانا صادق ختایی (خطایی)، از مردم ختا بوده و اسلام آورده و بزودی در علوم دینی از دانشمندان شده و بزبان عربی و فارسی و ترکی شعر می گفته و غزل می سروده است.

۸۷۰- مولانا کشیری بخارایی، پیشه وی نجاری بوده و درین فن مهارت داشته است. در نود سالگی در گذشته و در روستای دیمون مدفون شده و غزل می گفته است.

۸۷۱- مولانا قدسی بخارایی، مردی بی قید بوده و بهمین جهت شاعران زمان با او مطایبه می کرده و او را می آزرده اند و شعر متوسط می گفته است.

۸۷۲- حسین علاءالدینی بخارایی، از تاجران معتبر آن شهر بوده و بایادشاهان دادوستد داشته است. از آن جمله وقتی چهار هزار تنگه از عبدالله خان طلب کار بود و برای مطالبه آن یک رباعی سروده که عبدالله خان را از آن خوش آمد و طلب او را پرداخته و هزار تنگه با و صله داده است.

۸۷۳- مولانا مایلی سراج بخارایی، در سراجی بسیار ماهر بوده و زینتهایی را که وی می ساخته همه جا می برد و اند و بهیسی رسیده و غزل را استادانه می سروده است.

۸۷۴- شیخ حاج محمد خبوشانی، از بزرگان مشایخ ساکن ماوراءالنهر بوده و پیشوای کبرویان و فرقه ذهبی در زمان خود بشمار می رفته و خوارق عادات ازو روایت کرده اند و او را از مشایخ طریقه نوربخشی نیز دانسته اند. از جزئیات احوالش اطلاع درست نداریم و بیشتر در خوارزم می زیسته و در شهر وزیر خوارزم مدفون شده است. سلسله طریقت وی بچهار واسطه بمیر سید علی همدانی می رسیده و سی و هفت تن از مشایخ معروف خلفای وی بوده اند از آن جمله شیخ عمادالدین فضل الله بن علاءالدین علی برزش آبادی طوسی و دیگر مولانا محمدزاهد که سالها در بلخ زیسته و خلیفه صدرالدین هروی ساکن

بلخ و شیخ نورالدین محمد خوافی و نبیره وی شیخ عبداللطیف نیز از مشایخ معروف زمان خود بوده است. وی در نظم و نثر فارسی استاد بوده و غزل را نیکومی سروده و حاجی تخلص می کرده است.

۸۷۵- میر ابوالوفای سمرقندی هندی، از سادات سمرقند بوده و پس از چندی از اعیان آن شهر رنجیده و بپند رفته و همایون بوی احترام بسیار کرده و بهمین جهت بهندی معروف شده است. سپس با همایون بر زمین سند رفته و هنگامی که در کشتی بوده در حمله ای که کرده اند تیری باو خورده و جان سپرده است. پیکرش را بسمرقند برده اند و در کنار خواجه عبیدالله احرار بخاک سپرده اند. وی در شعر فارسی نیز دست داشته است.

۸۷۶- خواجه ضیاءالدین یوسف جامی، پسر مولانا عبدالرحمن جامی شاعر معروف که تا اوایل قرن دهم می زیسته است. وی مردی مهذب و زیباروی بوده و پدرش او را بسیار دوست می داشته و دو کتاب خود یعنی بهارستان و فواید الضیائیه را بنام وی نوشته است. در کودکی بیمار شده و نوشته اند بواسطه کرامت خواجه عبیدالله احرار شفا یافته است. پس از مرگ پدرش پادشاهان ماوراءالنهر بوی بسیار احترام می کرده اند و وی مرد بسیار کریم و بخشنده ای بوده و در ضمن غزل را خوب می گفته است.

۸۷۷- شیخ بایزید پورانی، از بزرگان هرات و از خاندان معروفی بود و پدرانش از مشایخ نامور بوده اند. هفت خط را خوب می نوشت و از خراسان بر زمین سند رفت و در آنجا کارش بالا گرفت و ثروت بسیار بدست آورد و بسیار محترم شد و در همان جا در گذشت و مدفون شد. وی از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده است.

۸۷۸- شاهزاده طیب هاشمی، از شاعران نامی هرات و از سادات آن شهر و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته و با خواجه هاشم صدیقی که او هم هاشمی تخلص می کرده مناقشه داشته است.

۸۷۹- خواجه محمدعلی ظهوری، از شاعران ماوراءالنهر و از بازماندگان شیخ خاوند ظهور از مشایخ آن سرزمین بوده و در ضمن با خواجه عبیدالله احرار عارف

مشهور خویشاوندی داشته و خود نیز صوفی مشرب بوده و غزل می سروده است.

۸۸۰- **خواجه ابوالبرکات ایوب فریقی شهرسبزی**، از بزرگان این شهر بوده،

در جوانی بهرات رفته و مردی بی قید بشمار می رفته و در ضمن خوش طبع و بیشتر هزل بوده است. از جانب پادشاه خواجه بسفارت بگجرات رفته و در آنجا روزگار را بعشرت می گذرانیده تا اینکه پس از فتح گجرات گرفتار شده و او را در قفس کرده اند و پس از چندی رهایی یافته و غزل را خوب می گفته و گاهی فریقی و گاهی ایوب تخلص می کرده است.

۸۸۱- **مولانا زاده عبدالغفار تاشکندی**، مدتی منصب قضا داشته و پس از

چندی که او را عزل کرده اند گوشه نشین شده و فرایض را بشعر در آورده و غزل را نیز خوب می سروده است.

۸۸۲- **بابا عین الملک**، از مشایخ معروف ماوراءالنهر و مردی مجذوب بوده و

مردم بوی بسیار معتقد بوده اند و رباعیات از او مانده است.

۸۸۳- **مولانا محمدعلی کاشانی**، از مشایخ تصوف کاشان در سرزمین فرغانه و

از اصحاب ملا خواجگی از پیشوایان معروف آن سرزمین بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و در کاشان مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

۸۸۴- **مولانا حمیدالدین شاشی**، مردی دانشمند و درویش مسلک و لطیف طبع

بوده و در تاشکند در گذشته و همانجا مدفون شده و غزل را شورانگیز می سروده است.

۸۸۵- **قاضی سعدی شهرسبزی**، مدتی در آن شهر منصب قضا داشته و پس از

معزولی در آن شهر گوشه نشین شده و غزل را خوب می سروده است.

۸۸۶- **خواجه کلان بیگ**، از مردم اندجان و از امرای معتبر ماوراءالنهر بوده

و سپس به هندوستان رفته و از آنجا بحکمرانی غزنین مأمور شده و مدتی هم در کابل می زیسته است و هنگامی که کامران پادشاه قندهار را محاصره کرده در آنجا بوده و شعر ترکی و فارسی را خوب می گفته

۸۸۷- **رئیس شهاب الدین معمای قمی**، از بازماندگان ابوبکر صدیق بوده

و مردی دانشمند و در دربار همایون مقرب بوده و در انشا و شعر مخصوصاً معما زبردست بوده است و قواعد معما را بنظم و نثر تدوین کرده و قصاید خوب نیز می سروده است و پسرش ملك سلطان محمد قمی متخلص بسطغان که ذکرش گذشت نیز شاعر خوبی بوده است.

۸۸۸- مولانا قاضی اندجانی، از دانشمندان معروف زمان خود و نزدیک شاهان عصر مقرب بوده و سرانجام بهند رفته و در آنجا در گذشته و مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

۸۸۹- همایون عراقی، ظاهر آوی بجز همایون اسفراینی شاعر معروف قرن نهم بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و غزل را خوب می گفته است.

۸۹۰- مولانا قاضی برهان الدین گرمینی، از بزرگان شهر گرمینه در ماوراءالنهر و از دانشمندان معروف بوده و مدتی منصب قضا داشته و در همان شهر در گذشته و مدفون شده و شعر فارسی و ترکی می سروده است.

۸۹۱- امیر ناطقی، از سادات ماوراءالنهر و مردی مجرب و وارسته و قانع بوده و روزگار را بکسب علم می گذرانده و سرانجام وارد طریقه تصوف خواجگان و مرید مولانا خواجگی شده و غزل را خوب می گفته است.

۸۹۲- میر گیسو، وی نیز از سادات ماوراءالنهر بوده و در غزل دست داشته است.

۸۹۳- حافظ میراثی حفظی، از دانشمندان ماوراءالنهر، در دربار عبیدالله خان سمت امامت داشته و قرائت سبعة را بسیار خوب می دانسته و خط کنایه را خوب می نوشته و در جنگ جام کشته شد و غزل را خوب می سروده و حفظی متخلص می کرده است.

۸۹۴- مولانا صالح صالحی ماوراءالنهری، از مردان مذهب زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۸۹۵- مولانا کمال الدین فیضی خیابانی، از مردم خیابان هرات و از شاعران معروف زمان خود بود و در معقول و منقول دست داشت و از شاگردان مولانا عبدالغفور لاری و از مریدان مولانا شمس الدین روجی از مردم قریه روج هرات بوده و غزل را نیکو

می سروده^۱

۸۹۶- مولانا طالعی تیرگر ، ظاهر آ درهرات می زیسته و در تیرگری استاد و در موسیقی زبردست بوده و غزل را خوب می گفته است .

۸۹۷- درویش حمامی سمرقندی ، از مریدان شیخ خواجگی بوده و متخلص را نیکو می گفته و شعر را خوب می خوانده است .

۸۹۸- شیخ جمال هندی ، از مشایخ هندو تزد پادشاهان محترم بوده و کراماتی باو نسبت می دادند و غزل را خوب می گفته است .

۸۹۹- مولانا نصیبی اندجانی ، مردی مجرد و وارسته و دانشمند بود و بسال خوردگی رسیده و غزل را نیکو می سروده است .

۹۰۰- دیوانه نیشابوری ، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و ظاهر آ درهرات می زیسته و از غزل سرایان معروف زمان خود بوده است .

۹۰۱- مولانا احمدی خراسانی ، ساکن هرات و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است . نوشته اند مردی بسیار خوار بوده و سرانجام بامتلادر گذشته و در اقسام شعر ماهر بوده است .

۹۰۲- مولانا فردی تربتی ، درهرات می زیسته و مرد دانشمندی بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و تا ۹۲۸ زنده بوده است .

۹۰۳- حافظ کمال تربتی ، پسر حافظ طبیب تربتی و ساکن هرات بوده و پزشک حاذقی بشمار می رفته و در مطایبه دست داشته و مقطعات شیوا می سروده است .

۹۰۴- مولانا نویدی تونی ، بنقادی معروف بوده و سفر بسیار کرده بود و کشتی داشت و با آن در دریاها سیر می کرد و غزل را خوب می گفت .

۹۰۵- میرزا ابراهیم اندجانی ، از امیران دربار ظهیرالدین بابر بود و نخست اعتباری داشته و پس از آنکه از اعتبار افتاده بهرات رفته و شعر فارسی و ترکی می سروده است .

۹۰۶- مولانا ناجی کرمانی ، از خویشاوندان خواجه عبدالله مروارید وزیر

معروف بوده و در هرات می زیسته و در موسیقی دست داشته و سپس باذربایجان رفته و هنگامی که لشکریان عثمانی با آنجا رفته اند وی را با خود بخاک عثمانی برده اند و غزل را خوب می گفته است .

۹۰۷- کمال الدین قاسم ضیایی ، مردی درویش مشرب بوده و غزل را پر شور و رقت انگیز می گفته است .

۹۰۸- میرزا هندو ، از امیرزادگان ازبک و از درباریان عبداللہ خان بود و غزل را خوب می سروده است .

۹۰۹- میرزا قاتل ، پسر امیر تولوم از ترکمان ماوراءالنہر بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۹۱۰- میرزا نمدی ، پسر توغی خان از ترکمان ماوراءالنہر بوده و غزل می گفته است .

۹۱۱- میرم سیاه ، از مردم خراسان و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در هرات می زیسته و غزل را خوب می گفته و بیشتر مایل به جفا بوده است .

۹۱۲- مولانا محمد جامی ، برادر مولانا عبدالرحمن جامی شاعر معروف بوده و پیش از مرگ برادر در جوانی در گذشته و غزل را خوب می سروده است .

۹۱۳- شیخ ابوالواجد فارغی خوافی ، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور بوده و در هرات می زیسته و چندین دربار ظہیر الدین بابر مقرب بوده و غزل را خوب می گفته است .

۹۱۴- زین الدین خوافی معروف بشیخ زین ، از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی عارف مشهور و ظاہراً نواده او بوده و مردی دانشمند و مہذب بشمار می رفته و طبع سلیم داشته و در دربار ظہیر الدین بابر می زیسته و هفته ای دو شب معراج و شب قدر درس می داده و در هندوستان خائے بسیار زیبایی ساخته بود .

۹۱۵- نور الدین محمد میرک ، پسر قاضی برهان الدین محمد صدره روی بود . پس از مرگ پدر صدر الصدور سلطان حسین بایقرا شد و منصب قضا یافت و در دورہ شیبانیان

بایشان پیوست و در اختلاف میان شیعه و سنی درهرات در پیست و یکسالگی کشته شد .
بحدت فهم و فراست معروف بوده و لغز و معما را خوب می گفت .

۹۱۶- شاه قیام الدین ، در طرشت (درشت) ری می زیسته و از سادات نوربخشی
بوده و در اقامتگاه خود آبادی بسیار کرده بود و در پایان زندگی بتبیریز رفته و در آنجا
بفرمان حکمران شهر کشته شده و غزل را نیکو می سروده است .

۹۱۷- شاه عادل لاری ، از خاندان پادشاهان لار بوده که نسب خود را بگرکین
میلاد و پسرش ایرج می رسانده اند و ظاهراً نام درست وی انوشیروان بن محمد شاه بن هارون
ابن علاء الملک بن جهان شاه بن قطب الدین بن مبارز الدین بن گرکین شاه علاء الملک بن
سیف الدین باکالجار بن علاء الملک بن قطب الدین محمد بن باکالجار بن قطب الدین مؤید
ملقب بیاغوی بوده است که تا زمان صفویه در لارستان استقلال داشته اند و نواده اش
ابراهیم خان بن میرزا نورالدین هر خان بن ابراهیم خان بن عادل معروف بابراهیم خان ثانی
تازمان شاه عباس استقلال داشته و در جنگ با شاه عباس بن مست الله وردی خان حاکم فارس امیر
شده و حکمرانی این خاندان بیایان رسیده و این ابراهیم خان ثانی نیز شاعر بوده است .
ابراهیم خان پسر محمد بیگ بن امیر علاء الملک بن جهان شاه در ۹۴۸ به سلطنت رسیده
است . ظاهراً شاه عادل جانشین او بوده و نوشته اند که در زمان وی قاضی شهر بزن دهقانی
دل سپرده بود و بفرمان وی زن را از دهقان گرفته و بقاضی سپرده اند و دهقان که ازین
پیش آمد دلگیر شده مدتی سر بیابان گذاشته بود تا اینکه روزی وی از مسجد جامع
بیرون می آمد و دهقان کاردی بگلوی او کشید و وی را کشت و تاریخ کشته شدن او را
در ۹۵۰ ضبط کرده اند . وی مردی خوش طبع و شجاع و چابک سوار و کماندار و تیراندازی
زبردست بود و خاندان ایشان را خانواده هزار ساله می دانسته اند . غزل را خوب می گفت
و عادل نخلص می کرده است . برخی لارستان فارس را با جزیره لار اشتباه کرده اند و این
خانواده را پادشاهان آن جزیره دانسته اند . قطب الدین مؤید مؤسس این سلسله در حدود
۵۹۴ به حکمرانی آغاز کرده و برخی آخرین کس ازین خانواده را ابراهیم خان دانسته اند
که در ۹۴۸ به حکمرانی آغاز کرده و در ۹۷۳ شاه طهماسب وی را خلع کرده

۹۱۸- مظفر برلاس ، از امرای ترك خراسان بوده و صورت خوش و سیرت نیکو داشته و با شاعران بسیار مهربان بوده و جز بن از احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می گفته است .

۹۱۹- امیر حیدر ترکمان ، از خویشاوندان علیشیر نوایی و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی مذهب و درویش مشرب بشمار می رفته و بزبان فارسی و ترکی شعر می گفته و بیش از ده هزار بیت غزل و مثنویاتی در مقابل خمسة نظامی ترکی شامل سی هزار بیت سروده است و در زبان فارسی نیز استاد بوده و قصیده ای در استقبال قصیده دریای ابرار خسرو دهلوی گفته و غزل و رباعی نیز می سروده است .

۹۲۰- علی بیك ، از درباریان سلطان حسین بایقرا در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و غزل را خوب می سروده است .

۹۲۱- محرم کوکه ، از کاکائیان همدان و دربار پادشاه بوده و وی نیز غزل را خوب می گفته است .

۹۲۲- میرزا الغ بیك ، پسر امیر صالح و در دربار شیبانی خان اعتبار بسیار داشته و حکومت شهر نسا را باو داده بود و در شعر فارسی و ترکی دست داشت .

۹۲۳- سیدشاه کسبی ، از مردم روستایی بنام کسبی در ماوراءالنهر بوده و او نیز شعر فارسی و ترکی را خوب می سروده است .

۹۲۴- ملازاده لاهیجانی ، از اشراف لاهیجان و از خانواده علم و مردی دانشمند بوده و بیشتر در معما سرودن استاد بوده است .

۹۲۵- مولانا نجم الدین کوکبی ، از موسیقی دانان زبردست زمان خود بوده و رساله ای در موسیقی بنام عبدالله خان نوشته و تألیف و ایقاع را در آن شرح داده و ابعاد و اجناس دوازده مقام را بیان کرده که از ضرب طبقه اولی که هفت باشد در طبقه ثانی که سیزده است حاصل می شود و شش آواز نظم کرده و در ضمن آواز خوش داشته و هنگامی که از راه هرات بیخارا بازمی گشته در راه مشهد کشته شده و غزل را نیز نیکو می سروده است .

۹۲۶- مولانا سنگی ، از مردم فرغانه و در غزل سرایی استاد بوده است .

۹۲۷- مولانا هجری بلخی ، برادر قاضی بلخ بوده و در اقسام شعر دست

داشته است .

۹۲۸- مولانا هجری مروزی ، مردی درویش مشرب بوده و بهندوستان هجرت

کرده و از آنجا بآذربایجان رفته و در تبریز در گذشته و در پشته سرخاب مدفون شده و

غزل را خوب می گفته است .

۹۲۹- مولانا شوقی اندخویی ، وی نیز در غزل سرایی زبردست بوده است .

۹۳۰- عبدالوهاب ، از شاعران ماوراءالنهر و غزل سرا بوده است .

۹۳۱- مولانا واقعی مروزی ، بیشتر بترکی شعر می گفته و شعر فارسی هم

سروده است .

۹۳۲- شیخ صفی الدین صفی نوربخش ، از سادات شهرری و از صوفیه طریقه

نوربخشی بوده و شعر بسیار داشته و دیوان خود را ترتیب داده بود و غزل را خوب می گفت .

۹۳۳- مولانا مجدی ترمذی ، مردی مجذوب و وارسته بود و اقسام شعر

سروده است .

۹۳۴- مولانا طالبی ، از شاعران ماوراءالنهر و درویش مشرب و غزل سرا

بوده است .

۹۳۵- قاضی رضایی هروی ، درهرات کسب دانش کرده و مدتی قاضی خوارزم

بوده و در زمان خود بغزل سرایی معروف بوده است .

۹۳۶- شوخی کفشدوز ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۹۳۷- خواجه جلال الدین هاشمی بخارایی ، از بزرگان بخارا و نوادۀ خواجه

حافظ الدین هاشمی کبیر شیخ الاسلام آن شهر بوده که پشت در پشت این منصب را

داشته اند . وی از ادبای معروف زمان خود بوده و با جامی مکاتبه و مشاعره داشته و در

بخارا در گذشته و در نیۀ بغرابگرد در کنار جدش مدفون شده و غزل را خوب می سروده

است .

۹۴۸- مولانا محمد امین زاهد، از مشایخ بخارا و مردی وارسته بود و بیشتر بمطالعه علوم دینی می پرداخت و از آغاز گوشه نشین بود و سرانجام که عبیدالله خان باو معتقد شد با او روابطی بهم زد و چون در گذشت در جوار خواجه بهاءالدین نقشبندی را بخاک سپردند و غزل را خوب می گفته است.

۹۴۹- مولانا شمس الدین محمد قهستانی، ساکن بخارا و از دانشمندان محیط و معروف بوده و مخصوصاً در فقه استاد بوده است. پیوسته بتدریس و تالیف مشغول بوده و روایات عجیب بیاد داشت و با دانشمندان روزگار مجادله و مباحثه می کرد و در مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده و منظومه مقدمه الصلوة را سروده است.

۹۵۰- میر سید غیاث هروی، از سادات معروف و بسیار متنفذ هرات بود و در شهر آبادی بسیار کرده و باغها و کارزارها و کشتزارهای فراوان آباد کرده است. در آغاز دوره صفویه از آنجا ببخارا و بدربار عبیدالله خان رفت و بسیار مقرب شد و برای او نیز باغی ترتیب داد و هر گونه درخت در آن کاشت و مردی نیکو کار و بخشنده بود و چون در گذشت در خیابان بخارا پیکرش را در جوار خواجه ملا اصفهانی بخاک سپردند و در باغیات از و مانده است.

۹۴۱- خواجه منصور ناصری مهنه، از بازماندگان عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر بود و طبع سلیم و ذهن مستقیم داشت. مدتها شیخ الاسلام مهنه بود و غزل را خوب می گفت و ناصری تخلص می کرد.

۹۴۲- میر شیخ پورانی، پسر شیخ نورالدین پورانی هروی و از دانشمندان محیط زمان خود بوده و در رشته های مختلف تالیف کرده و منشی زبردست و خوشنویس بود و از آن جمله خط نسخ و ریحان و غبار را خوب می نوشت و ببخارا رفت و در مسجد چهارسوق تدریس می کرد و عمرش از هفتاد گذشته بود که در گذشت و در خیابان بخارا در جوار قبر خواجه ملا اصفهانی مدفون شد. وی شاعر توانایی بوده و غزل را استادانه می سروده است.

۹۴۳- شیخ مؤید مهنه، ظاهر آوی بجز خواجه مؤید مهنوی بوده است که ن کرش

در قرن نهم گذشت و چنان می نماید که نوۀ او و از همان خاندان ابوسعید ابوالخیر بوده و از طرف دیگر نسبش بسادات مشهد می رسیده و در بخارا می زیسته و مرد دانشمندی بوده و در مدرسه سلطان تدریس می کرده و غزل را خوب می گفته است .

۹۴۴- مولانا غیاث الدین بحر آبادی ، از دانشمندان نامی و ساکن بخارا و در حکمت و فلسفه متبحر بود و تالیفاتی درین زمینه داشته و همه اوقات خود را بکارهای علمی می گذرانیده و در بخارا در گذشته و در جوار خواجه بهاء الدین نقشبند مدفون شده و در شعر استاد بوده است .

۹۴۵- خواجه عبدالله مهنه ، از بازماندگان عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر بود و پدرش خواجه ابوالفضل مهنه و عمش خواجه ابوالقاسم مهنه نیز از مشاهیر قرن نهم بوده اند و وی در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ظاهراً در هرات و بخارا می زیسته و ضعف بحر داشته و غزل را خوب می سروده است .

۹۴۶- مولانا محمد مزید طیب ، از پزشکان حاذق و دانشمند بخارا بوده و در بیشتر از علوم دست داشته و مردی قانع و وارسته بشمار می رفت و بیشتر پزشکان زمان شاگرد وی بوده اند ، از آن جمله سید بهاء الدین حسن نقاری بخاری بوده است . در ضمن مردی صوفی مشرب بوده و در اقسام شعر خاصه تاریخ دست داشته و گاهی پیروی از روش مولانا سیفی می کرده و در نود سالگی در گذشته و در جوار مزار شیخ جلال از مشایخ بخارا مدفون شده است .

۹۴۷- مولانا خوش محمد عزیزان ، از مشایخ طریقه جهریه و از مریدان شیخ خداداد پیشوای این طریقه و مردی وارسته بود و ترکان بسیار مریدش بودند . در آغاز برندی معروف بود و پس از چندی وارد حلقه تصوف شد و در روستای عرشی نزدیک بخارا خانقاهی داشت و چون در گذشت وی را در باغ آن خانقاه ب خاک سپردند و غزل را خوب می گفت .

۹۴۸- شیخ عابد ترک ، از مشایخ ترک و از اصحاب مولانا محمد فلغزی بود . نخست کسب دانش می کرد و از آن کار دست کشید و وارد حلقه تصوف شد و نزدیک

هشتاد سال زیست و در غجدوان در گذشت و همان جا مدفون شد و مقطعات خوب می سروده است .

۹۴۹- حافظ کلان قاری ، از حافظان معروف سمرقند و در دربار پادشاهان

شیبانی محترم بود و شاگردان بسیار داشت و چندی خطیب دربار بود و در مظایبه دستی داشت و غزل را خوب می گفت و قاری تخلص می کرد و بیش از هشتاد سال عمر کرد .

۹۵۰- سلطان علی اوبهی ، از دانشمندان معروف و از سادات صحیح النسب و آخر

قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . از مردم اوبه از توابع هرات بود و نخست در آن شهر می زیست و ظاهر آدرفته هرات و غلبه صفویه چون سنی بوده بماوراءالنهر رفت و در بخارا زیسته است . از حافظان و خوشنویسان معروف زمان خود بوده و بامولانا سلطانعلی مشهدی ملك الكتاب خوشنویس معروف رقابت داشته و پادشاهان شیبانی او را محترم می داشته اند و از مریدان خواجه عبیدالله احرار بوده و در خانقاه وی در صد و نه سالگی در گذشته و رساله ای در مصافحه نوشته و قطعه و رباعی را خوب می سروده است .

۹۵۱- حافظ میر احمد خطیب ، از حافظان معروف زمان خود و شاگرد حافظ

کلان قاری سابق الذکر بود و موردی دانشمند بشمار می رفت و در بیشتر علوم دست داشت ، مخصوصاً در علوم قرآنی مهارت داشت و آثار امام محمد شاطبی را درس می گفت و هر هفته خطبه بلیغی انشا می کرد و بیش از شصت سال زیست و در فتح آباد بخارا در گذشت و همان جا مدفون شد و در اقسام شعر استاد بود .

۹۵۲- میر علی کاتب هروی ، معروف ترین خوشنویس زمان خود بود و از

سادات و بنیاد گذاران خط نسخ تعلیق بشمار می رفت . پدرش ذوالکمالین میر محمد باقر نیز از خوشنویسان بوده است و وی شاگرد سلطانعلی بود . نخست در هرات می زیست و شاگردان بسیار در آنجا تربیت کرد . پس از انقراض سلطنت تیموریان و ظهور صفویه چون سنی متعصب بود از هرات بماوراءالنهر رفت و در دربار پادشاهان شیبانی و مخصوصاً عبیدالله خان ترقی بسیار کرد و بمقام وزارت رسید و در ۹۵۱ که سن وی بهشتاد نزدیک شده بود دشمنانش وی را کشتند . وی بجز آنکه مرد هنرمندی بوده و او را ملك الكتاب

لقب داده‌اند در شعر نیز دست داشته و اقسام مختلف شعر را نیکو می‌سروده است.

۹۵۳- مولانا افسری کرمانی، از مردم کرمانیه در ماوراءالنهر و مدت درازی از مقربان عیدالله خان بوده و در اقسام شعر دست داشته و از آن جمله در غزل و مسماع استاد بوده و در غزل پیروی از شاهی سبزواری می‌کرده و نزدیک بهشتاد سال زیسته است.

۹۵۴- مولانا رفیع بخاری، پسر مهتر مولانا محمد مزید طبیب سابق الذکر و خود از دانشمندان بوده و در بیشتر از علوم دست داشته و پزشک حاذقی بوده است. در خط نسخ تعلیق شاگرد مولانا سلطانعلی و از خوشنویسان معروف زمان خود بوده و در موسیقی استاد بشمار می‌رفته و پس از خواجه عبدالله مروارید وی را درین فن از همه برتر می‌دانسته‌اند و قانون را خوب می‌زده و هفتاد سال زیسته و در جوارپدرش مدفون شده و در شعر هم استاد بوده است.

۹۵۵- مولانا ابوالقاسم حکیم، پسر مولانا درویش حسین طبیب و برادرزاده درویش علی طبیب که پزشک علیشیرانوی بوده است. مردی دانشمند و پزشکی حاذق بود و در فنون دیگر نیز دست داشت. ظاهراً خاندانش از مردم هرات بوده‌اند و وی در بخارا می‌زیسته و هفتاد سال عمر کرده و در حوالی نمازگاه بخارا مدفون شده و غزل را خوب می‌گفته است.

۹۵۶- مولانا خواجه کمال مجریدی، از دانشمندان نامی بخارا بوده و در علوم غریبه نیز دست داشته و غزل را خوب می‌سروده است.

۹۵۷- خواجه محمد قناد، از پزشکان حاذق بخارا و از مریدان خواجه عیدالله احرار بوده و نزدیک به عمر طبیعی رسیده و غزل را نیکو می‌گفته است.

۹۵۸- قاضی محمود، از دانشمندان بخارا و از شاگردان مولانا ابراهیم شیروانی بوده و در جوار مزار خواجه بهاءالدین نقشبند مدفون شده و از رباعی مانده است.

۹۵۹- ملا عینی سروی خوشتری، از اعیان قریه خوشتری از توابع بخارا بوده و در مدرسه میرزا کسب دانش کرده و در علوم مختلف دست داشته و از حافظان زیارتگاه بشمار می‌رفته است. قامت بلند داشته و بهمین جهت سروی تخلص می‌کرده

و تا ۹۶۲ زنده بوده و غزل و تاریخ می سروده است.

۹۶۰- مولانا حسن کوکبی بخارایی، از دانشمندان و شاعران معروف روزگار خود بود و در موسیقی دست داشت و مؤلفائی داشته است و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می زیسته و رباعی از او مانده است.

۹۶۱- خواجه نظام الدین عبدالهادی پارسا، پسر خواجه ابونصر ثانی، نسبش به پشت بخواجه محمد پارسا پیشوای معروف نقشبندیان می رسیده. از آغاز جوانی بکسب دانش پرداخت و مدتی قاضی شهر بلخ بود و بیشتر در بخارامی زیست و مورد توجه عبیدالله خان بود. باندك بیماری در گذشت و در جوار جدش خواجه محمد پارسا وی را بخاك سپردند و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۹۶۲- ملا عصام الدین ابراهیم، از دانشمندان معروف زمان خود بود و شاگردان بسیار داشته، از آن جمله خواجه حسین مروزی شاعر معروف بوده است. در بیشتر از علوم مصنفاتی داشته و مخصوصاً در ادبیات عرب استاد و نویسنده زبردستی بوده است. نوشته اند که عبیدالله خان پس از نماز پیشین يك رباعی را که سروده بود برایش فرستاد و وی تا نماز شام يك رساله بزبان تازی درباره آن نوشت و برای يك مصرع آن ۵۶۰ معنی یافت. همه اوقات شبانروزی خود را بتعلیم می گذراند. نخست در هرات می زیست و از آنجا بسمرقند رفت و پس از اندك مدتی در آنجا در گذشت و وی را در جوار مزار عبیدالله احرار بخاك سپردند. از جمله کتابهایی که نوشته تفسیر سوره یوسف بوده و در شعر نیز دست داشته است.

۹۶۳- مولانا صفی الدین مصطفی رومی، از دانشمندان نامی آسیای صغیر در قرن دهم بوده و از اعیان آن سرزمین بشمار می رفته است. پس از کسب دانش در دیار خود بزیرات حرمین رفته و در مکه مدتی در فرجه اعلا تدریس می کرده و مصابیح و تفسیر درس می داده و در ریاضیات و حکمت و اصول و فروع استاد بوده و طبیب حاذقی بشمار می رفته و مردی قانع و مهذب بوده است. در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته و مدتی در بخارا حدیث درس می داده و مورد توجه دانشمندان شده و شاگردان بسیار داشته

است، از آن جمله سید بهاءالدین حسن نثاری بوده است و بزبان پارسی و تازی شعر را نیکو می سروده است.

۹۶۴- مولانا کمال الدین عاشق بخارایی، وی نیز از دانشمندان مسلم این دوره بوده و در علوم منقول و منقول دست داشته و پادشاهان شیبانی وی را بسیار احترام می کرده اند. طبع لطیف داشت و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و در شعر استاد بود و قصیده و غزل و رباعی را خوب می گفت و عاشق تخلص می کرد و نوشته اند که چون هلالی جغتایی مثنوی شاه و کدا را پیاپی رساند و برای وی خواند برخی ابیات را که در آن حین ارتجالا سرود در آن داخل کرد. در پایان زندگی در بلخ می زیست و در آنجا در ۹۵۸ در گذشت و در جوار مزار احمد خضرویه وی را بخاک سپردند.

۹۶۵- میر عابد هروی، از سادات هرات بود و در آنجا کسب دانش کرده، بعد از آنکه رفته بود و مردی شیرین سخن بود و پادشاهان شیبانی وی را محترم می داشتند و بر کی و فارسی غزل را نیکو می سرود. بیشتر اوقات را در سفر می گذراند و مری قانع بود. چندی در بلخ بوده و شاعری زبردست بشمار می رفته و ازو رباعیات مانده است.

۹۶۷- شیخ مفضل مهنه، اصلا از مردم مهنه بود و در ماوراءالنهر می زیسته و مردی بسیار خوش مشرب و خوش روی بشمار می رفته و بیشتر اندیشمند بوده و سرانجام در شهر نسف (نخشب) در گذشته و غزل و رباعی را نیکو می سروده است.

۹۶۸- مولانا کمال الدین میر محمود نجفی، از مردم روستای نجفی در ناحیه تبادکان و ارداک از توابع مشهد بوده، مردی بسیار دانشمند و درویش مشرب بشمار می رفته و در موسیقی دست داشته و از شاگردان ملا عبدالعلی شاگرد علی شاه جامی از استادان موسیقی زمان خود بوده است و همه سازها را می نواشید و عصای سرخمی داشت که يك تار بر آن بسته بود و هر ده نغمه اصلی را که همه نغمات و مقامات منشعب از آنست بسا آن می نواخت و همه ابعاد و اجناس را در آن جمع می کرد و در پایان زندگی در بلخ می زیست

وهمواره بتدریس مشغول بود و در آن شهر از اندک بیعاری در گذشت و غزل را استادانه می گفت .

۹۶۹- شیخ رکن الدین مهنته ، از مردم میهنه بود و در ماوراءالنهر می زیست و نا وقتی که عبدالعزیز خان شیبانی لشکر یلخ کشید در آن سرزمین می زیست و از آنجا به حج رفت و در راه مدینه در گذشت و غزل را خوب می گفت .

۹۷۰- شیخ علاءالدوله خبوشانی ، پسر شیخ حاجی محمد خبوشانی عارف مشهور و خود از مشایخ تصوف و مردی وارسته و مذهب بود و مدتی کسب دانش کرده و مطول را بیاد داشت و در انشا و فنون شعر استاد بود و بیش از هفتاد سال زیست و غزل را نیکو می سرود .

۹۷۱- مولانا محرمی خراسانی ، چندی در ماوراءالنهر می زیست و چون طالب ریاست بود از آنجا به هند رفت و بر سالت بیلخ رفت و با لباس هندی بآنجا رفت و بهند باز گشت و در آنجا رحلت کرد و مردی دانشمند بود و در آغاز بکسب دانش پرداخته و سپس آنرا ترک کرده بود و غزل می گفت .

۹۷۲- مظفر ترک ، از امرای آذربایجان در دربار سلطان یعقوب بود سپس به ماوراءالنهر رفت و مدتی ملازم عبیدالله خان بود و تافخ خوارزم و قلعه هزاراسب در دربار وی بود و سپس بهند رفت و در آنجا در گذشت . مردی شیرین سخن و خوش روی بود و در انشادست داشت و غزل را خوب می سرود .

۹۷۳- کمال الدین تاشکندی ، ظاهراً از شاعران قرن دهم بوده و از متصوفه زمان خود بشمار می رفته و ازو جزین اطلاعی نیست که مثنوی شمع و پروانه سروده است .

۹۷۴- امیر همایون ، ظاهراً وی بجز همایون اسفراینی شاعر معروف قرن نهم و همایون عراقی سابق الذکر بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و در زمان خود بسیار معروف بوده است و مردی وارسته و طبیب حاذق بوده است و در ادبیات عرب و علم نجوم و فنون شعر و معما و عروض دست داشته و غزل و معما را بسیار خوب می گفته است .

۹۷۵- ملاهلالی ماوراءالنهری ، پسر ملا سائل ، بجز هلالی جغتایی شاعر

مغروفت. در ماوراءالنهر در دربار شیبانی خان می زیسته و بیشتر در سمرقند بوده و در آنجا در گذشته و مدفون شده و غزل را خوب می گفته است.

۹۷۶- ملا خاوری سمرقندی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در دستگاه عادلشاه سلطان از سلسله شیبانی می زیسته و با وزیرای آن زمان مباحثه و مجادله داشته و ایشان را هجومی کرده و چندی در بلخ بوده و در اقسام شهر دست داشته است.

۹۷۷- مولانا میر حسین بخارایی، از اعیان بخارا بوده و در قاریخ گفتن مهارت داشته و تا سال ۹۳۶ زنده بوده و در انشا دست داشته و مدتی متولی اوقاف بوده و نزدیک بود سال عمر کرده و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۹۷۸- مولانا شیدای بلخی، از نزدیکان مولانا قوام الدین بلخی و در علوم نقلی و عقلی استاد بوده و تدریس فقه و تفسیر می کرده و شاگردان بسیار داشته از آن جمله سید بهاء الدین حسن نثاری بخارایی در هیئت و هجوم شاگرد وی بوده و در استخراج تقویم مهارت داشته و در جوانی در گذشته است.

۹۷۹- مولانا شیدای بلخی، بجز شیدای سابق الذکر و مقدم بر او بوده، در نظم و نثر فارسی دست داشته و کتابی در تقلید گلستان سعدی نوشته و پیروی از سعدی می کرده و در اقسام مختلف شعر مهارت داشته است. مردی بسیار خوش روی و خندان بوده و با عبدالعزیز خان رابطه داشته و در هجا نیز استاد بوده است.

۹۸۰- مولانا عبدی بلخی، در نظم و نثر استاد بوده و در ۹۶۱ در بلخ خانه مجملی ساخته بود و در بلخ در گذشت و همان جا مدفون شد و نثر کی و فارسی اقسام مختلف شعر می سروده است.

۹۸۱- خواجه میرک صدیقی بلخی شیخ الاسلام، پسر هتر خواجه هاشمی صدیقی شیخ الاسلام بلخ بود. مردی خوش سیمما و مذهب بشمار می رفت. در جوانی پس از مرگ پدرش شیخ الاسلام بلخ شد و در چهل سالگی در گذشت و در جوار پدرش مدفون شد. وی شاعر توانایی بوده و اقسام مختلف شعر می سروده از آن جمله قصیده در بای

ابرار خسو و دهلوی را جواب گفته و بینخارا فرستاده و هیچ يك از شعرای آن دیار از عهد او بر نیامده اند و غزل را نیز بسیار خوب می سروده است.

۹۸۴- **خواجه قاضی فتح الله غجدوانی**، قاضی غجدوان بوده و این منصب از قدیم با پدران و نیاکان وی بوده است. طبع سلیم داشت و مردی فروتن و افتاده بود. در پایان زندگی ترك قضاوت كرد و بدرویشی روزگار می گذرانده و سرگ خود را پیش بینی کرده بود و در غجدوان در گذشت و همان جا مدفون شد. وی غزل را استادانه می سروده است.

۹۸۴- **میرجان محمد جامی ثانی**، از امیرزادگان نیمان بود و صورت و سیرت نیکو داشت و تیزفهم بود و در جوانی در گذشت و غزل می سرود.

۹۸۴- **عبدالواسع نوری**، از اعیان نور بخارا و مردی زیباروی بود و در جوانی در گذشت و در مزار خواجه ابوفیض وی را بخاك سپردند و در غزل سرایی استاد بود.

۹۸۵- **مولانا قضایی هروی**، پسر مولانا بقایی معروف بکمانگر بوده است. بقایی خود گفته است که با مظاهر برلاس بهرات رفته و در دکان کمانگران در حلقه استادان گوشه ای گرفته و کمان خود را در آنجا بسته بود و علیشیرنوايي از آنجا گذشته و وی را دیده و در مجالس المنفاس او را کمانگر دانسته است. قضایی مرد بسیار خوش طبعی بود و مدنی از ملازمان عبیدالله خان بشمار می رفت و شعر فارسی و ترکی را خوب می گفت و در غزل استاد بود و مشغول ناز و نیاز را بوزن حدیقه سروده است. چندی منصب شیخی مزار ترك در بخارا با او بوده و او را بجرم می خواری از آن کار عزل کرده و ساقی شاعر را بجای او گذاشته اند و در بلخ در گذشته و در مقبره خواجه احمد خضویه مدفون شده است.

۹۸۶- **مولانا روحی بخاری**، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی شیرین سخن بود و پیش پادشاهان اعتباری داشت و در جوانی در گذشت و غزل را خوب می گفت.

۹۸۷- **مولانا زینی بخاری**، مردی خوش طبع و نقاشی هنرمند بود و غزل را

نیکو می سرود و در جوانی در گذشت .

۹۸۸- مولانا کلامی بخارایی ، بنساجی روزگار می گذراند و بشطرنج بازی علاقه بسیار داشت و مدنی از کاتبان دیوان بود و در چهار گنبد مدفون شد و غزل را شورا نگیز می گفت .

۹۸۹- شیخ عبداللطیف جامی ، از بازماندگان شیخ احمد جام ژنده پیل و از مریدان حاج شیخ محمد خبوشانی بود و مدت مدید مجاهدت و ریاضت داشته و جانشین وی درمند ارشاد شده و از ایران بحج رفته و در راه با سلطان سلیم آل عثمان ملاقات کرده و مورد احترام بسیار او شده و چندی در دربار او زیسته و در بازگشت از سفر حج در از میر در گذشته و در آنجا مدفون شده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۹۹۰- سید معصوم خواجه ، از فرزندان شیخ محمد صادق بن ابوالحسن شیخ بن الیاس شیخ بن محمد شیخ بن خدای قلی شیخ عشقی و از خاندان مشایخ ماوراءالنهر بود . پدرش از دانشمندان معروف بشمار می رفت و مردی پرهیزکار و حافظ قرآن و مفسر و ازائمه بود و سخاوت بسیار داشت و چندی در شهر کش بوده است . پسرش نیز مردی دانشمند بود و بسفر حج که می رفت چندی در بخارا زیست و درین سفر در مکه جان سپرد و شاعر فحلی بود و غزل بسیار خوب می گفت .

۹۹۱- امیر محمد مهدی بن قاضی محمود حسینی ، مردی آراسته و از سادات صحیح النسب و از پیروان طریقه کبروی و دانشمند بود و در مدرسه خواجه کمال الدین در بخارا تدریس می کرد و مرد زیبارویی بود . حسن بانگندی نامی باغراض نفسانی وی را در شب ماه رمضان گشت و شعر را خوب می گفت .

۹۹۲- میر سوداوی ، از سادات ماوراءالنهر و از سرایندگان آن سرزمین و منشی قابل بود و در بلخ در گذشت و در آنجا مدفون شد و غزل سرا بوده است .

۹۹۳- خواجه محمد وزیر خراسانی ، در ماوراءالنهر می زیست و مدتی ساکن مرو بود و سرانجام گوشه انزوا گزید و غزل را خوب می گفت .

۹۹۴- میرزا قالی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی نیکو سیرت و صورت بوده

و مورد توجه مردم بشمار می‌رفته و دانشمند بوده است. در جوانی در گذشته و غزل می‌سروده است.

۹۹۵- مولانا جامی ماوراءالنهری، مردی بی‌قید و لایابالی بوده و مدت مدیدی در هندوستان زیسته و در همانجا در گذشته و رباعیات از او مانده است.

۹۹۶- مولانا عزیزی ماوراءالنهری، از شاعران نامی زمان خود بوده و پیوسته درسفر بوده است و درسفر در گذشته و غزل می‌سروده است.

۹۹۷- ملافریبی ماوراءالنهری، مردی بی‌قید بوده و در عشق مجازی مبالغه می‌کرده و درسفری که ببلخ می‌رفته در راه دزدان وی را کشته‌اند و غزل سرا بوده است.

۹۹۸- ملا شعوری بخارایی، از معاشران سید بهاءالدین حسن نزاری بخاری بوده و آنکه سفر مرو کرده و با آنکه نزاری وی را ازین سفر منع کرده با آنجا رفته و بیمار برگشته و پس از سه روز از آن بیماری در گذشته و در غزل سرایی زبردست بوده است.

۹۹۹- خواجه نظام‌الدین هاشمی، پسر خواجه هاشم صدیقی، مدنی مدید شیخ الاسلام بخارا بوده است. نوشته‌اند که صفات ناپسندیده داشته و این مقام را چون در خاندانش بوده بوی داده‌اند و غزل می‌سروده است.

۱۰۰۰- خواجه عبدالعزیز نامی معروف بخواجه خمری، از خویشاوندان خواجه نظام‌الدین هاشمی و خواجه هاشم صدیقی سابق الذکر بوده و مدنی در بخارا منصب قضاوت داشته و مرد محترمی بوده است. در ضمن مرد دانشمند و دارای طبع سلیم و ذهن مستقیم بوده و در عروض مهارت داشته و غزل و رباعی را بسیار خوب می‌گفته است.

۱۰۰۱- شیخ وحیدالدین ابوالحسن محمد بن زین‌الدین حاجی بن احمد اسفرغابادی معروف به میرجان، که ذکرش پیش ازین در ضمن نشر نویسان این دوره گذشت. ملقب سلسله زینی از طرق تصوف ماوراءالنهر بوده و سلسله وی بدین گونه بوده است: شیخ میرجان، شیخ احمد اسفرغابادی، شیخ زین‌الدین خوافی، شیخ عبدالرحمن عراشی، شیخ تاج‌الدین حسن گورانی، شیخ محمود اصفهانی، شیخ عبدالصمد بصری، شیخ برغش شیرازی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ ابوالخیر سهروردی، شیخ

دینوری، شیخ احمد غزالی، شیخ ابوبکر نساج، شیخ ابوالقاسم کرکائی، شیخ ابوعلی کاتب، شیخ جنید بغدادی، شیخ سری سقطی، شیخ معروف کرخی، شیخ داود طایبی، شیخ حبیب عجمی، شیخ حسن بصری. این طریقه از زمان شهاب الدین سهروردی بطریقۀ سهروردی معروف شده و از زمان شیخ زین الدین خوافی بطریقۀ زینی مشهور شده است و از آن پس پیروان آن بیشتر در ماوراءالنهر بوده اند. وی در بیشتر از علوم متداول دست داشته و مردی افتاده و مہذب بوده و از واعظان معروف بشمار می رفته و مریدان بسیار داشته است. در ۹۷۳ یک رباعی معروف شده بود که دختری آنرا سروده است و شرط کرده است هر کس آنرا شرح کند بعقد وی در آید و او در شرح آن رباعی رسالہ ای نوشت و دیگران ہم شرح کردند. بعد معلوم شد که این دختر وجود خارجی نداشته است. وی بجز مؤلفانی که پیش ازین شرحها آنها گذشت در شعر ہم دست داشته و انیسی نخلص می کرده است.

۱۰۰۲- مولانا حسین ترکستانی، از دانشمندان جامع معقول و منقول و از شاگردان مولانا عصام الدین ابراهیم بود. مخصوصاً در ادبیات عرب دست داشت. در مدرسۀ الغ بیك درس رفتند تدریس می کرد و شاگردان بسیار داشت. در عروض و موسیقی نیز دست داشت و قصیده و معما را خوب می گفت و از مداحان همایون پادشاه بود.

۱۰۰۳- مولانا کپک ترکستانی، وی نیز از دانشمندان و از مریدان مولانا خواجگی بوده و مرد وارسته ای بشمار می رفته و مریدان بسیار داشته و پسرش محمد طاهر نیز از دانشمندان بود که در ۱۵ صفر ۹۴۴ ولادت یافته و خود در اقسام شعر دست داشته است.

۱۰۰۴- مولانا عبدالصمد تربتی، ساکن ماوراءالنهر بوده و مدنی در تاشکند زیسته و از دانشمندان بوده و تدریس می کرده و بحج رفته و در بازگشت باز در تاشکند ساکن شده و سپس بکاشغر رفته و پس از آن در بخارا ساکن شده و در مدرسۀ حافظ دیوان بتدریس پرداخته و درین سفرها رنج بسیار برده و غزل می سروده است.

۱۰۰۵- مولانا دوست محمد، از دانشمندان جامع منقول و معقول بوده و در

مدرسه میر عرب در بخارا تدریس می کرده و غزل می سروده است .

۱۰۰۶- حافظ ابراهیم گرمینی، از مردم گرمینه و از حافظان معروف زمان خود بود . در جوانی وارد طریقه خواجگان شد و در مجالس ایشان سماع می کرد و عبدالله خان آواز وی را بسیار می پسندیده و سپس رتبه امامت یافته و پس از آن خطیب دربار شده و غزل را خوب می گفته است .

۱۰۰۷- مولانا جلال الدین قاسم علوی، از سادات علوی ماوراءالنهر . مرد دانشمندی بود و سمت محتسب داشت و در زمان محمد یار سلطان قاضی عسکر شد و تا ۹۲۶ زنده بود و اقسام مختلف شعر می سرود .

۱۰۰۸- مولانا قاسم مفتی، از دانشمندان ماوراءالنهر بود و تا ۹۲۵ می زیسته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۱۰۰۹- میر محمد منشی، از سادات ماوراءالنهر در زمان عبیدالله خان بوده و تا جلوس وی در سال ۹۴۰ زنده بوده و قصیده‌ای درین زمینه سرود است .

۱۰۱۰- مولانا شمس الدین ماوراءالنهری، مردی صالح و از پیشوایان طریقت بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۰۱۱- مولانا نظام قاضی، از قضاة ماوراءالنهر بوده و در فنون شعر مخصوصاً معما دست داشته و شرحی بر رساله معمای میر حسین و رساله‌ای در قواعد معما نوشته و با شاعران زمان خود ملا محمد نویداکی و ملا خواجگی بلخی و ملا جنونی مشاعره

۱۰۱۲- مولانا سرودی، پسر حافظ میراثی حفظی سابق الذکر و واقعه نوبس دربار عبیدالله خان بود و منشی و خوشنویس زبردست بشمار می رفت و نزد عبیدالله خان بسیار مقرب بود . و حاسدان باو گفتند که رفتن وی بجایی که بحرم نزدیک باشد مناسب نیست و وی ازین بدخواهی بسیار آزردده شد و از کار کناره گرفت و بفارسی و ترکی اقسام شعر را خوب می سروده است .

۱۰۱۳- مولانا صفایی کرمانی، وی بجز درویش صفایی کرمانی سابق الذکر است .

از کرمان برای کسب دانش بهرات رفته و در آنجا چینی سازی آموخته و سفر لاط را بهتر از همه کس می یافته و درین دو صنعت معروف شده و سپس بماوراءالنهر رفته و غزل و معما را بسیار خوب می گفته است .

۱۰۱۴- شیخ زکریا یسوی، از بازماندگان شیخ احمد یسوی عارف مشهور ترك قرن ششم بوده است. ظاهراً در شهر یسی یا یاسی در جمهوری کازاخستان (قزاقستان) امروز بجهان آمده که نام آنرا درین اواخر تركستان گذاشته اند و در ماوراءالنهر می زیسته و مردی وارسته بوده و پادشاهان باو احترام می کرده اند و بیشتر در سمرقند بوده و غزل می سروده است .

۱۰۱۵- خواجه فاضل، پسر مولانا عصمت الله کوفی، از دانشمندان ساکن سمرقند بوده و در دربار ازبکان بمناصب عالی رسیده و نزد پادشاهان محترم بوده و بدخواهان بروی حسد برده اند .

۱۰۱۶- میرکای بخاری، پسر حافظ کلان و در دربار محمد سیونج خان منصب صدارت داشته و پس از مرگ وی از ناسازگاری اوضاع بهندوستان رفته و مرد مذهبی بوده و شعر را خوب می گفته است .

۱۰۱۷- حافظ میرک حالی، از مردم روستای سمعی ظاهراً از توابع هرات و ساکن بخارا بوده و پدرش از ملازمان و محرمان جامی شاعر معروف بشمار می رفته و او نیز حافظ قرآن بوده است. وی در علوم متداول هم دست داشته و در حکمت از شاگردان مولانا غیاث الدین بوده و غزل را نیکو می سروده و حالی تخلص می کرده است.

۱۰۱۸- مولانا صالح مفتی، از دانشمندان ماوراءالنهر و از پیران هسداک جبریه بوده و علوم دینی را درس می گفت و اقسام شعر از آن جمله غزل و تاریخ را نیکو می سروده و معاصر با عبیداله خان بوده است .

۱۰۱۹- میر فهمی بخارایی، از سادات بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و سرانجام بقندهار رفته و در آنجا ساکن شده و غزل را خوب می گفته است.

۱۰۲۰- امیر دوست محمد حاجی، پسر امیر خان و از بزرگان امرای سلیمانی

واز ملازمان شیبانی خان بود و پادشاهان بوی بسیار حرمت می گذاشته اند . بهج رفت و در باز کشت باز امارت را باو تکلیف کردند و پذیرفت و غزل را خوب می گفت .

۱۰۴۱- شیخ محمد طاهر ، از اولاد خواجه محمد طاهر انصاری و ظاهر آ از بازماندگان عبدالله انصاری بوده است . از هرات بخارا و از آنجا بهند رفته و غزل می سروده است .

۱۰۴۲- سید محمد باقر ، پسر شریف عبدالله یمنی مشهور بمیر عرب و از سادات بوده است . خاندانش از مردم حضرموت بوده اند و در آنجا حکمرانی داشته اند . پدرش را ناگه جذب های روی داده و از منصب خود دست شسته و جزو مریدان خواجه عبیدالله احرار شده و بماوراءالنهر رفته است . عبدالله خان پسرش را که خردسال بوده تربیت کرده و وی کسب دانش کرده است و در بخارا بتدریس پرداخته و غزل را نیکو می سروده و یمنی تخلص می کرده است .

۱۰۴۳- امیر صدرالدین ، پسر امین صفی الدین ابوالصفا ، در جوانی نزد پدر خود دانش آموخته و پس از مرگ او از دانشمندان دیگر بهره مند شده و فقه آموخته و سپس بتدریس پرداخته و تفسیر درس می داده و در هر ماه رمضان قرآن را ختم می کرده و مردی بسیار پرهیزگار و یارسا بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۱۰۴۴- سید هادی نقشبندی ، پسر خواجه محمود نقشبندی بود و نسبش بینج یشت بهاءالدین نقشبند می رسید ، مرد محترمی بود و خط را خوش می نوشت و در بخارا می زیست و غزل را خوب می گفت و هادی تخلص می کرد .

۱۰۴۵- سید ابراهیم بخاری ، وی نیز از بازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند بود و منصب صدارت داشت و مرد دانشمندی بود و غزل را خوب می گفت .

۱۰۴۶- مولانا محمد امین مفتی ، از جوانی بکسب دانش پرداخت و هدایه و وقایه و شرح مغنی را آموخت و در بخارا بفتوی آغاز کرد و در علوم دیگر نیز دست داشت و اقسام مختلف شعر را نیکو می گفت .

۱۰۴۷- عبدالحکیم طیب بخاری ، پسر سلطان محمود طیب از پزشکان دانشمند

زمان خود بود و وی پزشکی را از پدرش آموخت و پزشك حسافى شد و غزل را نيكو مى سرود .

۱۰۲۸- ميرزا مشهدى، از اخلاف امير على ترخان و باسادات ترمذ خويشاوندى داشت و با منصب ايالت درویش مشرب بود و غزل را خوب مى گفت .

۱۰۲۹- ميرزا احمد سمنانى، از اولاد علاءالدوله سمنانى بود و پدرانش پشت در پشت منصب وزارت داشته اند و خود در بخارا مى زیسته و مردم هذبی بود و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب مى نوشته و در ۱۷ جمادى الثانی ۹۶۸ نسخه ای از نفحات الانس جامی را پیاپی رسانیده است .

۱۰۳۰- مولانا میر مفتی بخاری، از فقهائى معروف زمان خود بود و باسادات عوطغری خويشاوندی داشت و در علوم شرع دست داشت و تا ۹۸۱ زنده بود و اقسام مختلف شعر مى گفت .

۱۰۳۱- خواجه مولانا بخاری، برادر مولانا میر مفتی سابق الذکر و از دانشمندان زمان خود بوده و تا ۹۳۰ زنده بوده و وی نیز اقسام مختلف شعر مى سروده است .

۱۰۳۲- خواجه عبدالسلام بخاری، از وزیرزادگان قدیم بوده و در دستگاه عبدالقدوس سلطان شیبانی منصب کتابداری داشته و اقسام مختلف شعر ترکی و فارسی را خوب مى گفته است .

۱۰۳۳- مولانا حبیب الله بخاری، وی نیز از غزل سراپایان زبردست این دوره بوده است .

۱۰۳۴- شیخ زین الدین وفایی خوافی، ظاهر آوی بجز شیخ زین الدین خوافی معروف بشیخ زینست که ذکرش گذشت و چنان مى نماید که وی نیز مانند او از نوادگان زین الدین خوافی عارف مشهور قرن نهم بوده باشد . در پایان زندگى در هند مى زیسته و در ۹۴۰ گره مدفون شده و در نظم و نثر فارسی دست داشته و قسمتی از بابراجه را از ترکی جغتایی بفارسی ترجمه کرده است .

۱۰۳۵- مولانا قاصری، پسر مولانا عنایت، از شاعران ماوراءالنهر و کاتب

معروف و جلالیت مشهور و از پیروان طریقه کبرویه بوده و نوشته اند که واقعات شگفت نقل می کرده و از آن جمله روزی گفته است که در مجلس شیخ شانه خضر را در بیداری دیده و سخن او را شنیده است و در سخن گفتن از اعتدال تجاوز می کرد و غزل می سرود. ۱۰۳۶- مولانا محرمی ماوراءالنهری، مردی دانشمند بوده و بیشتر از کتابت گذران می کرده و طبع سلیم و ذهن مستقیم داشته و در مرثیه و غزل سرایی ماهر بوده است.

۱۰۳۷- مولانا یقینی جویباری، پسر خواجه میرشاه جویباری و مردی درویش مشرب بود و همیشه با درویشان می زیست و اقسام شعر را خوب می گفت.

۱۰۳۸- مولانا نخلی، وی نیز از شاعران ماوراءالنهر درین دوره بوده و مردی مذهب بشمار می رفته و در غزل استاد بوده است.

۱۰۳۹- نجاتی تاشکندی، برای کسب دانش به بخارا رفته و وی نیز غزل را خوب می گفته است.

۱۰۴۰- مولانا دانشی بخارایی، مشایخ فروش بوده و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته است.

۱۰۴۱- مولانا سروری بخارایی، وی نیز از سخن سرایان معروف عصر خود بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۱۰۴۲- مولانا صوفی بخارایی، در زمان عبیداله خان چندی مؤذن مسجد ارک بخارا بود و سپس از لشکریان شد و مردی خوش آواز بود و غزل را خوب می گفت.

۱۰۴۳- خواجه حسین هروی، وی بجز میرک حسین هروی سابق الذکر و پسر خواجه میردوست دیوان بوده است. مدتی در بخارا کسب دانش کرد و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و پادشاهان شییبایی وی را گرامی می داشتند. سپس بهند رفت و در دربار همایون مقرب شد و بدرجات عالی رسید و در دربار جلال الدین محمد اکبر نیز مقام بلند داشت و قصیده و غزل را خوب می سرود و قصیده ای بقافیه الف سروده که در هر بیت عدد از یک تا صد را آورده است.

- ۱۰۴۴- میرزا باقی، پسر مولانا میرعلی کاتب معروف بوده و مانند پدر از خوشنویسان زمان خود بشمار می رفته و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشته و در دربار عبدالعزیزخان شیبانی می زیسته و اقسام مختلف شعر می سروده است.
- ۱۰۴۵- مولانا قبولی کره مینی، از امیرزادگان کره مینه بوده و علوم دینی را فرا گرفته بود و مفتی دیار خود بود و غزل می سرود.
- ۱۰۴۶- میرزا دوست محمد، بجز مولانا دوست محمد سابق الذکر و پسر حافظ قنکر بوده است. صورت و سیرت نیکو داشته و بسیار بخشنده و خوش مشرب بوده و غزل را خوب می گفته است.
- ۱۰۴۷- میرزا حری، از فرزندان قاسم کوه بر صبری بوده که ذکرش گذشت. در موسیقی استاد بوده و سازی می کب از عود و رباب اختراع کرده بود و نغمات دلکش می ساخت و پس از کسب دانش به حج و زیارت حرمین رفت و ببخارا باز گشت و غزل را خوب می سرود و بیشتر در پی مضمون می رفته است.
- ۱۰۴۸- ملا نیازی، وی از شاعران ماوراءالنهر و بجز مولانا محمد شرقی نیازی و مولانا نیازی مثالی بدخشی و نیازی بخارایی و نیازی سمرقندی و نیازی دیگر و پسر مولانا سیدعلی بوده است و در جوانی بهند رفته و غزل را خوب می سروده است.
- ۱۰۴۹- قاسم ارسلان شهدی، وی بجز قاسم ارسلان بخارایی سابق الذکر و پسر ارسلان شهدی و مصاحب درویش روغگری بوده و سفری بماوراءالنهر رفته و اقسام مختلف شعر می گفته است.
- ۱۰۵۰- ملا قاسم بخارایی، در جوانی شاگرد سید بهاءالدین حسن نقاری بخارایی بوده و طبع سلیم داشت اما در کسب دانش ترقی نکرد و بکتابت پسر داخت و خوشنویس شد و مردی خوش روی بود. پس از مرگ پدرش زر بسیار باورسید و همه را با عبدالعلی خوش نویس قمار کرد. غزل را بسیار خوب می گفت.
- ۱۰۵۱- مولانا عزمی بخارایی، وی بجز عزمی ماوراءالنهری سابق الذکر و مردی صالح و درویش مذهب بوده و او نیز غزل می سروده است.

۱۰۵۲- مهر میرزا، نواده میر کلان از مشایخ ماوراءالنهر بوده و بیشتر در سرمزار جدش در بخارا می زیسته و در آنجا بتلقین می پرداخته و مواظبت می کرده و بکار دنیا کمتر می پرداخته و وارسته بوده است و گاهی غزل می گفته است.

۱۰۵۳- خواجه محمد، پسر امین الدین ابوالخیر فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی شیرازی معروف بخواجه ملایا خواجه مولانای اصفهانی بوده که ذکرش گذشت. با پدرش بماوراءالنهر رفته و مرد بی قیدی بوده و پدر هرچه وی را بعبادت وادار می کرده پیروی نمی کرده است و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۰۵۴- مولانا یاری خراسانی، ظهراً وی بجزیاری هروی و یاری استرآبادی شیرازی سابق الذکر بوده و از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بشمار می رفته و اشعار بسیار سروده و دیوان خود را مرتب کرده و در غزل استاد بوده است.

۱۰۵۵- خواجه معین الدین، پسر خواجه خاوند محمود بن خواجگی خضر بن خواجه عبیدالله احرار بوده و بیشتر در بخارای زیسته و سپس بهند رفته و مصاحب همایون شده و در بازگشت بماوراءالنهر بکاشغر رفته و پادشاهان آنجا وی را گرامی داشته اند و رشیدخان بوی بسیار مهربانی کرده و غزل را خوب می سروده است.

۱۰۵۶- مولانا قاسم کابلی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و سفری بماوراءالنهر رفته و در موسیقی استاد بوده و غزل را خوب می گفته و کابلی تخلص می کرده است.

۱۰۵۷- مولانا منصور تبریزی، اصلاً از مردم ساوه بوده و در تبریز زیسته و بهمین جهت بتبریزی معروف بوده است. بهندوستان رفته و بیژام خان خانانان وی را گرامی داشته و مدتی در بداون زیسته و دیوان خود را ترتیب داده و بیشتر غزل می سروده و شاعر توانایی بوده است.

۱۰۵۸- مولانا سیفی سنّامی، نوشته اند که از مردم شام بوده اما چنین می نماید که شام تحریفی از سنّام در ماوراءالنهر بوده باشد. مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است.

۱۰۵۹- مولانا نهانی ماوراءالنهری، روزگار را بشانه تراشی می گذرانده و

مردی درویش مشرب و نیکو اعتقاد بوده و غزل را خوب می گفته است.

۱۰۶۰- قدسی فرغانگی، از شاعران فرغانه و در غزل سرایی استاد بوده است.

۱۰۶۱- مولانا فروغی سمرقندی، از شاعران معروف زمان خود و از استادان

غزل بوده است.

۱۰۶۲- مولانا بیخودی بلخی، وی نیز از غزل سرایان زبردست بشمار

می رفته است.

۱۰۶۳- مولانا رونقی بدخشانی، او هم از غزل سرایان این دوره بوده است.

۱۰۶۴- قاضی سعید خزازی، از پیروان سلسله عشقیه از طرق تصوف

ماوراءالنهر و مردی دانشمند بوده و بیشتر خاموش می مانده و غزل می سروده است.

۱۰۶۵- ملا نورالدین محمد عهدی، از شاعران ماوراءالنهر بوده و در قصیده

و غزل استاد بوده است.

۱۰۶۶- ملا طاهر قاضی، وی نیز از شاعران آن سرزمین و غزل سرا

بوده است.

۱۰۶۷- مولانا پیر محمد، نیز از غزل سرایان این دوره بوده است.

۱۰۶۸- مولانا شکری، بجز شکری هروی سابق الذکر و از غزل سرایان

ماوراءالنهر بوده است.

۱۰۶۹- مولانا ناظری، وی نیز بجز ناظری بخارایی و ناظری مشهدی بوده

و غزل می سروده است.

۱۰۷۰- خواجه حسن نقشبندی، از بازماندگان خواجه بهاءالدین نقشبند

و مردی مذهب و وارسته بوده و با جاه و جلالی که داشته فروتن بوده است و سفری

بکابل رفته و در آنجا بوی احترام بسیار کرده اند و بیشتر در بخارا می زیسته و غزل را

خوب می گفته است.

۱۰۷۱- میر باقی کاشانی، از سادات کاشان ماوراءالنهر بوده و غزل می سروده است.

۱۰۷۳- محمد شریف صدر اندجانی، از دانشمندان متبحر زمان خود بوده و منصب صدارت داشته و از اعیان دربار شیبانیان بوده و اقسام مختلف شعر را خوب می گفته و وقصیده مصنوع سلمان ساوجی را استقبال کرده است.

۱۰۷۳- مولانا هدایت گیلانی، صورت و سیرت خوش داشته و بیازر گانی روزگار می گذرانده و سفری بـ ماوراءالنهر کرده و غزل را خوب می گفته است.

۱۰۷۴- میر بدخشان، در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۱۰۷۵- مولانا یوسف ختایی (خطایی)، از دانشمندان معروف ماوراءالنهر و در غزل سرایی استاد بوده و یوسف تخلص می کرده است.

۱۰۷۶- مولانا بابای بلخی، در بلخ می زیسته و هم در آنجا مدفون شده و در غزل سرایی استاد بوده است.

۱۰۷۷- عبدالله حلوائی مشهدی، وی نیز غزل سرای بوده است.

۱۰۷۸- غزالی ماوراءالنهری، ظاهراً وی بجز غزالی بلخی و غزالی چنبک مشهدی و غزالی تبریزی و غزالی سمرقندی و غزالی مروزی بوده و غزل می سروده است.

۱۰۷۹- خواجه عبدالوهاب عارف، پسر سلیمان خواجه از مشاهیر مشایخ تصوف ماوراءالنهر بوده و از تربیت شدگان و خاقای پدرش بوده و وی مرید پدر خود خواجه یحیی مرید پدر خود هارون خواجه مرید پدر خود شیخ صدر خواجه مرید پدر خود زنگی انا و او مرید حکیم انا بوده است. زنگی انا پس از مرگ حکیم انا بخوارزم رفته و همسر حکیم انا را که عنبر انا نام داشته و دختر بغراخان از پادشاهان خانیه ماوراءالنهر بوده بزنی گرفته و بازماندگان این خانواده از نسل او بوده اند و بیشترشان در خوارزم زیسته اند و عنبر انا نیز از مرشدان این سلسله بوده و سید انا که خلیفه چهارم زنگی انا بوده از وی اجازه داشته است و خود مرید حکیم انا بوده است. سید انا پسر و مرید تاج خواجه بوده که وی مرید پدر خود عبدالملک خواجه و او مرید پدر خود منصور انا و او مرید پدر خود ارسلان بابا بوده است. طریقه ایشان باحمد یسوی می رسیده است. خواجه عبدالوهاب را پدرش در جوانی بخدمت امیر عبدالله برزش آبادی

هدایت کرده است . سپس در خدمت پدر ریاضت کشیده و از خلفای اوشده و از مشایخ معروف زمان خود بوده و در ضمن از مریدان مولانا حسین خوارزمی بشمار می رفته و بتدریس مشغول بوده و در هشتاد سالگی در سرزمین نسا در روستای سفرزان در گذشته و در آنجا وی را در کنار پدرش به خاک سپرده اند . وی شعر فارسی و ترکی را خوب می گفته و بفارسی بیشتر غزل سروده و عارف تخلص کرده است .

۱۰۸۰- شیخ علی خواجه شوقی ، فرزند مهتر خواجه عبدالوهاب سابق الذکر

و از مشایخ طریقه خاندان خود و از خلفای پدر بوده و از مریدان شیخ حاج محمد خبوشانی نیز بوده و در خانقاه وی ریاضت کشید و اجازه ارشاد از او داشته است . - مردی مهذب و وارسته بود و نوشته اند خرقة رسول از مادرش که از بازماندگان میرجلال الدین کرمانی بود باو رسیده بود و پادشاهان نزد او زیارت آن می رفتند و معلوم نبود که از کدام پارچه دوخته شده است . افراد اولوس صابین خان مرید او بوده اند و او بیشتر در میان ایشان می زیسته است . در ۶۳ سالگی در اوغزجه در گذشته و نوشته اند که چون وی را به خاک سپرده اند و مردم پراکنده شده اند دوسوار سفیدجامه بر سر خاک او آمده و ذکر گفته اند و از قبر وی نیز ذکر شنیده اند و آن دوسوار سفیدپوش گفته اند که از نیاکان او هستند . وی غزل را خوب می گفته و شوقی تخلص می کرده است .

۱۰۸۱- پادشاه خواجه ، پسر خواجه عبدالوهاب عارف و برادر شیخ علی خواجه

شوقی سابق الذکر بوده و خود گفته است در کودکی رسول را به خواب دیده که دست خود را بر سینه او سوده و گفته است می خواهی ترا از مشایخ بکنم ؟ پس از چندی کپک میرزا که در اندیشه تسخیر اولوس صابین خان بوده چون بیشتر مردم آن اولوس از مریدان وی و پدران او بوده اند و وی وسیله تسخیر خواهد بود منصب صدارت را باوداده و در ضمن منصب شیخ الاسلامی و جملة الملکی را باو واگذار کرده است . پس از چندی از منصب شیخ الاسلامی کناره گرفته و بعبادت پرداخته و مولانا خواجگی کاشانی و میرزا شاه نقشبندی از مریدان وی بوده اند و میرزا شاه که در سفر و حضر مصاحب وی بوده گفته است که شبی در بیماری بیش از چهل بار وضو گرفته و پس از هر وضویی دو رکعت

نماز شکر گزارده است. وی در بیشتر از علوم مخصوصاً در فن شعر و انشاد است داشته و نامهایی که بخواند کار روم (سلاطین عثمانی) می نوشتند از انشای او بود و آن نامها را پادشاهان عثمانی در خزانه خود نگاه می داشتند و قصاید مصنوع را خوب می سروده و در مدح عادلشاه قصیده مصنوعی سروده است که بیشتر صنایع مشکل را مانند اظهار مضمر و مقلوب مستوی و معما در آن آورده و بفارسی و ترکی انواع مختلف شعر و مخصوصاً غزل می سرود و دیوان فارسی و ترکی از او مانده و اشعار ترکی خود را برای ظهیرالدین بابر می فرستاده و در غزل خواجه تخلص می کرد و مثنوی مقصد اطوارا در برابر مخزن الاسرار نظامی سروده است. در ۶۷ سالگی در گذشت و در جوار خواجه بهاءالدین نقشبندی را بخاک سپردند.

۱۰۸۴ - باباجان خواجه، پسر شیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر و نسوه خواجه عبدالله عارف بود. مرد دانشمند و ارسته و مهدبی بود و وی نیز در میان مریدان خاندان خود در اولوس صاین خان می زیست و تا فتح هرات بدست پادشاهان از بک زنده بود و در پیری در گذشت و در جوار پدرش او را بخاک سپردند و بترکی و فارسی شعر می گفته است.

۱۰۸۳ - میرم خواجه، پسر د یگر شیخ علی خواجه شوقی سابق الذکر بود و وی نیز مردی صالح بشمار می رفت و بیشتر در مصاحبت پدر می زیست و پادشاهان زمانه وی را بزرگ می داشتند. مادرش از بازماندگان سید عثمان خواجه سید اتایی از مشایخ بزرگ آن سرزمین بوده که فرزندان خود را بفجدوان فرستاده بود و وی در جوار خال خود سید ولایت خواجه مدفون شده و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۰۸۴ - عبدالسلام خواجه، پسر پادشاه خواجه سابق الذکر و مردی دانشمند و ملازم پادشاهان بوده و منصب شیخ الاسلامی داشته و بیشتر در دستگاه رستم خان بوده و اقسام مختلف شعر می سروده است.

۱۰۸۵ - ولی الله خواجه، پسر میرم خواجه سابق الذکر و مردی سپاهی و در شجاعت و جلالت معروف بوده است. هنگامی که بایکی از امیرزادگان بازی می کرد

کاری بخطا باور سیده و از آن کشته شده و خویشاوندانش آن امیرزاده را با انتقام کشته اند.
وی غزل را خوب می گفته است .

۱۰۸۶ - شاه محمد خواجه، پسر پادشاه خواجه سابق الذکر بوده و از کودکی
بکسب دانش پرداخته و دانشمندی کامل و مردی مذهب شده و تا سال ۹۷۴ زنده بوده و
غزل را نیکو می سروده است .

۱۰۸۷ - انیسی قندهاری، واقعه نویس دربار ظهیرالدین بابر بوده و در ۹۷۳
در گذشته و غزل را استادانه می گفته است .

۱۰۸۸ - میر سید جابر دی، از نقاشان معروف دربار همایون بود و نادرالملک
لقب داشت و در زمان جلال الدین محمد اکبر به جمع رفت و غزل را خوب می گفت .

۱۰۸۹ - میرزا قوام الدین محمد جعفر بیگ مروستی آصف خان، از
دانشمندان نامی زمان خود بوده و در زمان جهانگیر مامور دکن شد و در زمان جلال الدین
محمد اکبر بر تبه وزارت رسید و در ۹۹۶ که ملا احمد بن نصر الله دیبلی تموی که مأمور تألیف
تاریخ الفی بود کشته شد اکبر وی را مأمور کرد که دنباله کار را بگیرد. وی از نویسندگان
و شاعران زبردست زمان خود بوده و آصف خان لقب داشته و غزل را خوب می سروده است.

۱۰۹۰ - آتون هروی، همسر ملا بقایی و از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن
دهم بوده در موسیقی دست داشته و بهند رفته و در دربار همایون بوده است . بیشتر با
شوهر خود مشاعره داشته و رباعیانی در جواب یک دیگر سروده اند .

۱۰۹۱ - عزیزالدین سامی قزوینی، از خانواده جلیه قزوین و از غزل سرایان
خوب این دوره بوده و در ۹۵۶ در گذشته است .

۱۰۹۲ - میر سید علاء الدین علاء اودی، از مردم خراسان بود و بهند رفت و در
سرزمین اوده ساکن شد و بهمین جهت بعلاء الدین اودی معروف شد . از مشایخ معروف
زمان خود بود و در موسیقی دست داشت و بیشتر مناجات می کرد و همیشه گرز آهنین با
خود می داشت و خوارق عادات بار نسبت داده اند . در نود سالگی شبی دزدان به خانه اش
تاختند و وی با همان گرز آهنین دفاع می کرد و تکبیر می گفت تا آنکه بتیر میکی از

دزدان در ۹۹۸ کشته شد. وی غزل را نیکو می سروده و ترجیع بند معروفی گفته و علاء تخلص می کرده است.

۱۰۹۳ - قاسم خان غباری اردستانی، ظاهراً وی بجز قاسم علی خان غباری اگر می بوده و چنان می نماید که از ایران بهند رفته و از شاعران دربار جلال الدین محمداکبر بوده و غزل می سروده است.

۱۰۹۴ - قاسم قاسمی اردستانی، از سادات اردستان بوده و در اصفهان می زیسته و صوفی مشرب و گوشه نشین و دانشمند بوده و در ۹۸۶ یا ۹۸۹ در گذشته است. وی از شاعران زبردست زمان خور بوده و غزل و مثنوی را نیکو می سروده و دیوان غزلیات و مثنوی ایس العارفین از او باقی مانده و گاهی قاسم و گاهی قاسمی تخلص می کرده است.

۱۰۹۵ - ملا مراد قزوینی، اقسام مختلف شعر و بیشتر هجا سروده و در ۹۴۳ در گذشته است.

۱۰۹۶ - خواجه هدایت الله رازی طهرانی، مشرف اصطبل شاه عباس بوده است. نوشته اند روزی شاه باو دستور می دهد که قطعه ای بی معنی بر وزن اسکندرنامه نظامی بسراید. وی می گوید يك قطعه چه معنی دارد و می تواند خمسه ای بی معنی بسازد که در برابر هر بیت آن که بی معنی باشد يك سکه عباسی باو بدهند و در برابر هریتی که معنی داشته باشد يك دندان وی را بکنند و در سرش بکوبند. وی در اندك مدتی آن خمسه بی معنی را سروده و چون آنرا خوانده اندسه بیت آن معنی داشته و سه دندانش را کنده و در سرش فرو برده اند و در برابر هر شعر بی معنی يك عباسی باو جایزه داده اند.

۱۰۹۷ - آگاهی یزدی، اقسام مختلف شعر و بیشتر غزل و قصیده و هزل می سروده و مداح میر میران یزدی بوده و دیوانش نزدیک چهار هزار بیت می شده است.

۱۰۹۸ - مولانا آهی جغتایی هروی، از امرای اولوس جغتای در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم و صاحب شاه غریب میرزا پسر سلطان حسین بایقرا بوده و در ۹۲۷ یا ۹۳۸ در گذشته و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفته است.

۱۰۹۹- حرفی اصفهانی ، خواهر زاده نیکی شاعر - مدنی در مشهد زیسته و سفری بقزوین رفته و هفت بند معروف ملاحسن کاشانی را در آنجا جواب گفته و شاه طهماسب صله کرانی بوی داده و سفری نیز بگیلان کرده و در آنجا درباره مذهب زیدیه بدگویی کرده و زبانش را بریده اند و سرانجام در مشهد در ۹۷۱ در گذشته است . وی مردی دانشمند و هنرمند و در عروض و قافیه استاد بوده و نیز منشی زبردست و خوشنویس بوده و غزل را خوب می سروده است .

۱۱۰۰- ملا تقی الدین محمد حزنی اصفهانی ، مردی دانشمند بسوده و در هرات می زیسته و از آنجا بدربار جلال الدین محمد اکبر رفته و در راه در لاهور در ۹۷۷ در گذشته و غزل را نیکو می گفته است .

۱۱۰۱- خلاصی کاشانی ، از معاصران و صاحبان محتشم و غزل سرا بسوده و دیوانی نزدیک هزار بیت داشته است .

۱۱۰۲- زلالی خوارزمی ، ظاهر آوی بجز زلالی هروی بوده و تا ۹۲۸ در هرات می زیسته و مرد دانشمند و غزل سرا بوده است .

۱۱۰۳- نصیر الدین ساقی قزوینی ، نوشته اند از غزل سرا یان خوب این دوره بشمار می رفته و در ۹۵۰ در گذشته است ولی اشتباه کرده اند و همان عزیز الدین سامی مذکور در شماره ۱۹۰۱ است .

۱۱۰۴- سنجر میرزا بن نعمة الله ، پسر شاه نعمت الله یزدی نواده شاه نعمت الله ولی و مادرش خاتون بیگم دختر شاه طهماسب بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست و غزل را خوب می گفته است .

۱۱۰۵- سمرقندی ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و نوشته اند زنی بوده است از سمرقند و چنان می نماید که در قرن دهم می زیسته و غزل را نیکو می سروده است .

۱۱۰۶- فاضل بیک سپاهی ، از شاعران هندوستان بوده و با سفیر هند بایران آمده و با صائب تبریزی معاشر بوده و در ۹۷۷ در گذشته و غزل می سروده است .

۱۱۰۷- میر عبد الواحد حسینی واسطی شاهی بلگرامی ، ظاهر آوی بجز شیخ عبد الواحد بلگرامی سابق الذکر است . از مشایخ تصوف زمان خود بوده و در

۱۰۱۷ در گذشته و غزل را بسیار خوب می گفته است .

۱۱۰۸- شاهی کالپی، از سادات کالپی در هند و از متصوفه مریدان شیخ سلیم چشتی بوده و چندی در دربار جلال الدین محمد اکبر بوده است و پس از آن بدستگاه قلیچ خان ناظم کابل رفته و غزل می سروده است .

۱۱۰۹- شریف خواجگی شیرازی، از شاعران زبر دست دربار جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل می سروده است .

۱۱۱۰- امیر محمد صالح جغتایی کابلی، از شاعران پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم و از احفاد شاه ملک از امرای دربار تیمور بوده و در جوانی معاصر با جامی بوده است و در بخارا در ۹۴۱ در گذشته و غزل را نیکو می گفته است .

۱۱۱۱- صابر اصفهانی، از خویشاوندان میرزا سلیمان جابری وزیر شاه محمد خدا بنده بوده و غزل می سروده است .

۱۱۱۲- شیخ نظام ضمیری بلگرامی، در کودکی پدرش در گذشته و عمش شیخ سلیمان وی را تربیت کرده و از بلگرام بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفته و امرای دربار وی را گرامی می داشته اند و سرانجام منزوی شد و در روستای سفیدون از توابع دهلی در ۱۰۰۳ در گذشت . وی مرد دانشمندی بوده و غزل را خوب می گفته و دیوان خود را تربیت داده است .

۱۱۱۳، طوسی خراسانی، از غزل سرایان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و تا زمان ظهیر الدین بابر می زیسته و غزل را خوب می گفته و دیوان غزلیات او دو بار بخط بنام خواجه نصیر الدین طوسی چاپ شده است .

۱۱۱۴- شمس الدین محمد علمی لاری، برادر صدر الدین محمد کلامی و ملقب با فضل خان بوده است . نخست قاضی طرشت ری بوده و سپس بزیارت حرمین رفته و از آنجا رهسپار هندوستان شده و بسرزمین بهکر رفته و چندی در دکن زیسته و در ۹۷۵ در گذشته و غزل می سروده است . ظاهراً چون قاضی طرشت بوده می بایست از مردم لار حوالی طهران بوده باشد .

۱۱۱۵ - صدرالدین محمد کلامی لاری دکنی، برادر شمس الدین محمد علمی سابق الذکر بوده و وی نیز افضل خان لقب داشته و چون وی نیز درد کن می زیسته بد کنی معروف شده است و چنان می نماید که دو برادر با هم بد کن رفته و در آنجا ساکن شده اند. نامش را برخی بخطا کالائی ضبط کرده اند و نیز کالاهی نوشته اند و متأسفانه در صحیفه ۵۵۱ این اشتباه منعکس شده است. وی در تفسیر و کلام دست داشته و در دهلی نزد جلال الدین محمد اکبر رفته و او بوی افضل خان لقب داده و با مخدوم الملك ملا عبدالله سلطان پوری مناظره کرده و باز بد کن برگشته و در آنجا در ۹۷۷ در گذشته است و این تاریخ را اشتباهاً برخی تاریخ مرگ برادرش دانسته اند. وی نیز غزل سرا بوده است.

۱۱۱۶ - عبدالغنی همدانی، در زمان جلال الدین محمد اکبر به تجارت بهند رفته و چندی از ملازمان او بوده و غزل می سروده است.

۱۱۱۷ - خواجه محمد رحیم عسکری بدایونی، از معاصران عبدالقادر بدایونی بوده و در دهلی در ملازمت حکیم عین الملك روزگاری گذرانده و در سهرند منصب فوجداری یافته و بکابل نیز رفته و غزل را خوب می سروده است.

۱۱۱۸ - فطرتی کشمیری، از شاعران قصیده سرای در بار جلال الدین محمد اکبر بوده و یک بار اکبر برای دوبیت از قصیده ای که در ستایش وی سروده بود دوازده هزار روپیه با وصله داد.

۱۱۱۹ - ملک سعید کامل خلخالی، از متصوفه زمان خود و مردی وارسته و مذهب بوده و صالیان دراز در شیراز می زیسته و در ۱۰۱۶ در آنجا در گذشته و غزل و رباعی عارفانه را خوب می سروده است.

۱۱۲۰ - گلشنی کاشانی، از سادات کاشان بوده و در جوانی بهند رفته و در آنجا تروتمند شده و در ۹۷۲ در گذشته و غزل سرا بوده است.

۱۱۲۱ - سلطان محمود شاه بهمنی، پسر ابوالنصر سلطان محمد دوم و وی پسر سلطان نظام شاه چهاردهمین پادشاه سلسله بهمنی کلبر که در دکن بود. در ماه صفر

۸۸۷ بجای پدر درس ۱۲ سالگی بتخت نشست و در نتیجه کاردانی نظام الملك بحری و قوام الملك و ملک قاسم که از ارکان دربار پدرش بودند پادشاهی اوقوام گرفت. غلامان هندو و ترك را بر کارها مسلط کرد و فتنه‌هایی در کشورش روی داد و امرای دربارش بایک دیگر در افتادند و سرانجام پس از ۳۷ سال پادشاهی در ۴ ذیحجه ۹۲۳ در گذشت. وی پادشاه دانشمندی بود و در طریقه شیعه تعصب داشت و شعر فارسی می گفت و قرآن را خوب خواند و خط را خوب می نوشت .

۱۱۲۲- عبدالؤمن مؤمن هروی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هرات و بر سر مزار جامی مجاور بوده و غزل می سروده است .

۱۱۲۳- نوعی اصفهانی ، اتو کش بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و غزل را خوب می سروده و دیوان خود را ترتیب داده است .

۱۱۲۴- بابانصیبی گیلانی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ، در جوانی بتبریز رفته و فغانی شیرازی اشعار وی را پسندیده و او را بدبار سلطان یعقوب برده و در ۹۴۴ در گذشته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۱۱۲۵- ملا کلوج وحید ، نام وی را بهمین شکل ضبط کرده اند و گفته اند از شاعران زمان شاه اسمعیل بوده و غزل می سروده و دیوانش شامل هفت هزار بیت بوده است .

۱۱۲۶- سلطان اسمعیل عادل شاه وفایی ، دومین پادشاه از سلسله عادلشاهی بجا پور ، پسر سلطان یوسف عادل شاه دکنی ، در ۹۱۶ پس از پدر بسلطنت نشست و پادشاهی شجاع و کریم و عادل و دانش دوست بود و با دانشمندان و هنرمندان نیکی بسیار می کرد . در کودکی بیادشاهی رسید و پادشاه کاردان توانایی بود و در بیشتر هنرها مانند تیزگری و نقاشی و خاتم بندی استاد بود و در موسیقی و شاعری نیز دست داشت و در ۱۶ صفر ۹۴۱ در گذشت و غزل را خوب می گفت و وفایی تلخیص می کرد .

۱۱۲۷- امیر شمس الدین محمد هاشمی اصفهانی ، از سادات بود و نخست حرفه کوفتگری داشت ، از ایران بدکن رفته و دربار عادل شاه ترقی کرد و لقب صدر جهان باو دادند و غزل را خوب می سروده است .

۱۱۳۸- امیر نظام الدین هاشمی کاشانی؛ از شاعران معروف دوره شاه طهماسب بوده و چندی در اصفهان زیسته و با کلامی و سلامی مشاعره و مناظره داشته و در ۹۹۱ بدربار شاه محمد خدابنده رفته و ملک الشغرای دربار او شده و سرانجام در نواحی سمنان در گذشته و غزل را خوب می گفته است.

۱۱۳۹- آیتنی اصفهانی؛ مکتب دار بوده و غزل می سروده است.

۱۱۴۰- غضنفر کابلی، ظاهر از شاعران قرن دهم بوده و رباعیات از او مانده است.

۱۱۴۱- میرغیاث الدین منصور بن نصیر الدین عبدالحی بکری؛ پدر

کمال الدین اسمعیل وجد میر ابوالمفاخر شاه محمد حسبی بکری سابق الذکر بوده و نسبت او را بخطا فکری ضبط کرده اند. وی پس از مرگ پدر که از مکه بعراق عجم و زنجان رفته بود از زنجان به هند رفت و در آنجا ساکن شد. نسبش از یک سوبابوبکر و از سوی دیگر با امام جعفر صادق می رسیده و به همین جهت نسبت او بکری بوده است و از دانشمندان زمان خود بشمار می رفته و غزل را نیکو می سروده است.

۱۱۴۲- ماهری کشمیری؛ تخلص وی را ماهر هم نوشته اند و از شاعران دوره

جلال الدین محمد اکبر و غزل سرا بوده است.

۱۱۴۳- ملا مذاقی اصفهانی؛ از شاعران معاصر شاه عباس بوده و کرباس

فروشی می کرده و در موسیقی دست داشته و رندانه زندگی می کرده و از پهلوانان بشمار می رفته و در ۹۸۷ در گذشته و غزل را خوب می گفته است.

۱۱۴۴- ابن علی مروی؛ نام وی را چنین ضبط کرده اند و از ملا زمان جلال-

الدین محمد اکبر و غزل سرا بوده است.

۱۱۴۵- ملا محمد امین مستغنی کشمیری؛ پسر ملا علی صیرفی کشمیری، در

لاهور ولادت یافت و بیشتر در دکن می زیست و غزل را خوب می گفت.

۱۱۴۶- موالی لاری، از دانشمندان فارس و از شاگردان علامه جلال الدین

دوانی بود. نسبتش را برخی بخطا لاهوری نوشته اند. از خوشنویسان زمان خود بود و سفری به هندوستان رفت و در شعر استاد بود و همه دیوان حافظ را از بر داشت و مورد

سرودن هر غزلی را می دانست و خود نیز غزل نیکومی سرود .

۱۱۳۷- خواجه شاه سیدناصرالدین ترمذی ، معروف بنام ترمذی پسر خواجه قطب الدین سرخسی واصل وی از سادات ترمذ بوده و در جوانی در زمان جلال الدین محمداکبر بهند رفته و در دستگاه خان زمان سیستانی صاحب طبیل و علم شده و هنگام طغیان وی با او کشته شده و پیرو طریقه شیعه بوده و به فارسی شعر می گفته است .

۱۱۳۸- مولانا احمد کمانچه ، معروف بامیر قاضی برادر قاضی بیک والی دکن بوده و هر دو برادر از ایران بهند رفته اند . وی در موسیقی استاد بوده و کمانچه را بسیار خوب می زده و به همین جهت با احمد کمانچه معروف شده بود . نخست درد کن می زیست و از آنجا بدربار جلال الدین محمداکبر رفت و پس از چندی بدکن باز گشت . چون برادرش با او ناسازگار بود بایران برگشت و ملازم شاه عباس شد و در ۹۷۲ در گذشت . ازو رباعیات خوب مانده است .

۱۱۳۹- ادایی سمرقندی ، از شاعران ماوراءالنهر بوده که بهند رفته و در آنجا در ۱۰۰۴ در گذشته و در غزل سرایی استاد بوده است .

۱۱۴۰- حاجی اسمعیل قزوینی ، از شاعران معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .

۱۱۴۱- محمد قاسم اسیری ، از درباریان جلال الدین محمداکبر و مورد توجه عبدالرحیم خان خان خانان بوده و در ۱۰۱۰ در گذشته و او نیز غزل سرای بوده است .

۱۱۴۲- اعظم علی خان اعظم ، پسر حسن خان شاملو که از امرای بزرگ دربار شاه طهماسب و وی نیز از بزرگان آن دربار بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۱۴۳- بیغمی نطنزی ، از سادات و از ملازمان حمزه میرزا صفوی بوده و نسبت او را بخطا نظیری ضبط کرده اند . در ۹۹۴ در جنگ با ترکان عثمانی کشته شده و غزل می سروده است .

۱۱۴۴- آدینه قلی بیک تابعی ، از شاعران معاصر و مردی امی بوده اما غزل را خوب می گفته و در ۱۰۱۸ در گذشته است .

۱۱۴۵- جلالی ، ظاهراً از شاعران مقیم هندوستان و معاصر با همایون پادشاه بوده و غزل می سروده است .

۱۱۴۶- محمدشریف جیم مشهدی، در هندوستان در دستگاه میرزا جعفر آصف خان اکبری ترقی بسیار کرده و در زمان شاه جهان رتبه امارت یافته و در جنگ جلم در رکاب وی کشته شده و غزل سرا بوده است .

۱۱۴۷- حامدی قمی ، از شاعران غزل سرای زمان شاه طهماسب بوده است .

۱۱۴۸- حسرتی کاشانی ، از شاگردان محتشم بوده و قصیده و غزل می سروده

۱۱۴۹- قاضی حسن قزوینی ، از شاعران مقیم هند و در زمان جلال الدین محمد اکبر صوبه دار کجرات بوده و غزل می گفته است .

۱۱۵۰- حسینی کاشانی ، از سادات کاشان و خواهرزاده میرحیدر معمای بوده و غزل و رباعی می سروده است .

۱۱۵۱- مولوی حمیدالله حمید اردبیلی ، تا سال ۱۰۰۰ چندی در شیراز زیسته و غزل را خوب می گفته است .

۱۱۵۲- قاسم بیک حیاتی قزلباش ، نوشته اند در عصر شاه طهماسب می زیسته و غزل می سروده و احتمال می رود که مراد قاسم بیک حالتی تر کمان سابق الذکر باشد که نام وی را بدین گونه تحریف کرده باشند .

۱۱۵۳- حیدر تونیایی ، از شاعران و موسیقی دانان هند بوده و در سیوی در سرزمین سند در دامن کوهی در محرم ۹۶۶ در گذشته و اقسام مختلف شعر می سروده است .

۱۱۵۴- میرزا خاکی شیرازی ، از شاعران زمان شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .

۱۱۵۵- خصالی کاشانی ، از شاگردان محتشم و غزل سرا بوده است .

۱۱۵۶- خواجوزاده کابلی ، نام وی را برخی بهمین شکل نوشته و گفته اند

که از شعرای زمان همایون و جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل می سروده و احتمال می رود همان خواجه رحیمی خواجه زاده کابلی سابق الذکر بوده باشد.

۱۱۵۷- داعی سرخسی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم خراسان بوده که تا زمان شاه اسمعیل نیز زیسته و غزل می سروده است .

۱۱۵۸- شیخ ذوالنون خیارجی ، از مردم خیارج از توابع قزوین و برادرزاده مولانا ادهم منشی و در طب از شاگردان مولانا علاء الدین احمد بوده و پزشک حاذقی بشمار می رفته و در سال از ملازمان سام میرزا بوده و سه رساله یکی در حفظ صحت و دیگری در بحران و سومی در معما بنام وی نوشته و در فتنه طوایف تکلو ناپیدا شده و کسی خبر از وی نیافته و در اقسام شعر استاد بوده است .

۱۱۵۹- رازی اصفهانی ، برادر کبوتر محمد شریف هجری بوده و در زمان شاه طهماسب وزیر اصفهان شده و غزل می سروده است .

۱۱۶۰- ثانی خان ، از امرای دربار همایون و اکبر در هند بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۱۶۱- میر محمد خان غزنوی ، از امرای دربار اکبر بوده و غزل می سروده و شعر خود بسیار معتقد بوده و دیوان بزرگی ترتیب داده و ظاهراً غزنوی تخلص می کرده است .

۱۱۶۲- رشیدی ، از شاعران زمان شاه طهماسب بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست و غزل می سروده است .

۱۱۶۳- رفیقی آملی ، مردی دانشمند و در معما و تاریخ استاد بوده و غزل نیز می سروده است . بزیارت حرمین و از آنجا بر زمین دکن رفته و پس از چندی در اکبر آباد ملازم جلال الدین محمد اکبر شده است .

۱۱۶۴- رکن الدین رازی ، ظاهراً از غزل سرایان قرن دهم بوده و از احوالش اطلاعی نیست

۱۱۶۵- محمد قاسم ناری مشهدی ، از دانشمندان زمان به شمار می رفته و در سیر

و تاریخ دست داشته و غزل را خوب می سروده و در ۹۷۹ در میدان اصفهان بدست دزدان کشته شده است .

۱۱۶۶- زجری ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته اند معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .

۱۱۶۷- سلطانعلی بن محمد مشهدی ، یکی از معروفترین خوشنویسان پایان و شاگرد حافظ حاجی محمد قرن نهم و آغاز قرن دهم کاتب بوده و در هرات می زیسته و بسیاری از خوشنویسان معروف از آن جمله میرعلی حسینی هروی شاگرد وی بوده اند و سرانجام در مشهد در دهم ربیع الاول ۹۲۶ در ۸۵ سالگی در گذشته و در غزل سرائی نیز دست داشته و منظومه ای در خط سروده است .

۱۱۶۸- سمایی کمال ، از احوالش جزین اطلاعی نیست که در ۱۰۰۱ در گذشته و غزل می سروده است .

۱۱۶۹- سیرایی اکبر آبادی ، از غزل سرائان هند در زمان جلال الدین محمد اکبر بوده است .

۱۱۷۰- سیری طهرانی ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته اند از خویشان ملا محمد قمی و معاصر با شاه طهماسب بوده و غزل می گفته است .

۱۱۷۱- قاضی محمد شریف شریف ، پسر عبدالصمد خان مصور از نقاشان معروف هند و خود نیز خوشنویس و نقاش زبردست بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر می زیسته و نوشته اند که در هر طرف يك دانه خشخاش يك صورت می ساخته و يك دانه خشخاش را هفت سوراخ می کرده و از هر سوراخ هفت رشته باریك می گذرانیده و بريك دانه برنج يك سوار مسلح را با سلاح و جلودارش چنان می ساخته که همه بخوبی محسوس بوده و شاعر زبردستی نیز بوده و از وی رباعیات مانده و ظاهراً شریف تخلص می کرده است .

۱۱۷۲- شعوری کاشانی ، از شاگردان محتشم و در تاریخ و غزل استاد بوده و نزدیک شش هزار شعر داشته است .

۱۱۷۳- شوقی یزدی ، ظاهراً وی به جز شوقی یزدی سابق الذکر و از بازماندگان

خواجه رشید وزیر بوده و بیشتر درهرات می زیسته و در ۹۶۳ در آن شهر در گذشته و در مزار عبدالله انصاری مدفون شده و ازو رباعیات مانده است .

۱۱۷۴- شوقی تهریزی ، از شاعران دستگاه سام میرزا صفوی بوده و پس از گرفتاری آن شاهزاده از بیم شاه طهماسب به هندوستان گریخته و در دربار همایون راه یافته و از آنجا بکابل رفته و در اوایل قرن دهم در آنجا در گذشته و رباعی ازو مانده است .

۱۱۷۵- شوقی دارابجردی ، وی نیز از شاعران قرن دهم بوده و غزل می سروده است .

۱۱۷۶- محمد صادق خان صادق ، از امیران دربار جلال الدین محمد اکبر و غزل سرا بوده و صادق تخلص می کرده است .

۱۱۷۷- مولانا محمد صادق صادق سمرقندی ، چنان می نماید که وی بجز مولانا صادق سمرقندی سابق الذکر و از بازماندگان شمس الائمه حلوائی و از شاگردان مولاند احمد جندی و دانشمند بوده و مرد مهابدی بشمار می رفته است و سفری به حج رفت و در بازگشت در هندوستان ماند و مورد توجه بیرام خان خانان شد و در لاهور بتدریس پرداخت و بار دیگر به حج رفت و در بازگشت مأمور تعلیم خان اعظم میرزا عزیز کو که شد و سپس از هند بکابل رفت و تعلیم میرزا محمد حکیم را به عهده گرفت و در آنجا کارش بالا گرفت و در پایان زندگی بسمرقند بازگشت و غزل را خوب می گفت و صادق تخلص می کرد .

۱۱۷۸- صانعی ، از احوالش جزین اطلاعی نیست که در صنایع شعری دست داشته و معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .

۱۱۷۹- صبوحنی جغتایی ، از شاعران مقیم هندوستان بوده و سفری به حج کرده و می خواره نیز بوده و در ۹۷۳ در گذشته و غزل را خوب می سروده است .

۱۱۸۰- مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی ، ساکن کاشان و در شعر استاد محشم بوده و از دانشمندان بشمار می رفته و در ۹۵۲ در گذشته و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است ، نام وی را بخط صندوی هم ضبط کرده اند که پیدا است درست نیست .

- ۱۱۸۱- شیخ محمد مصطفی شیرازی ، مردی دانشمند بوده و در علم حساب و سیاق دست داشته و بد کن رفته و در آنجا در ۹۷۴ در گذشته و رباعی از او مانده است .
- ۱۱۸۲- تقی ضمیر حلوائی ، از شاعران ایران بوده و میرصدیدی با او مطایبه داشته و سقری بهند رفته و با ثروت بسیار بازگشته و غزل می سروده است .
- ۱۱۸۳- محمد بیك ظریفی فارسی ، از شاعران فارس و معاصر با شاه طهماسب بوده و در زمان جلال الدین اکبر بهند رفته و غزل می ساخته است .
- ۱۱۸۴- عابد اصفهانی ، از احوالش جزین چیزی معلوم نیست که معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .
- ۱۱۸۵- عارف اصفهانی ، وی نیز از غزل سرایان قرن دهم بوده و در اصفهان بیماری فلج در گذشته است .
- ۱۱۸۶- عارف شیرازی ، پسر دایی عرفی شیرازی بوده و جامه درویشان می پوشیده و در اصفهان بقناعت زندگی می کرده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۸۷- ابوالخیر عاشق سمرقندی ، مردی دانشمند و در نزد پادشاهان محترم بوده و در ۹۵۷ در گذشته و رباعی از او مانده است .
- ۱۱۸۸- عرفی که مانگر تبریزی ، در کمانگری و شاعری استاد بوده و ۱۳۰ قصیده در مدح شاه طهماسب سروده و مثنوی گوی و چوگان ساخته است .
- ۱۱۸۹- عزیزی مشهدی کاشانی ، از سادات مشهد بوده و ظاهراً در کاشان می زیسته و رباعی از او مانده است .
- ۱۱۹۰- میر عزیز عزیزی قزوینی ، از سادات قزوین و از مختصان قاضی شرف جهان بود و در شعر از شاگردان درویش دهکی بوده و در ۹۶۹ در گذشته و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۱۹۱- جعفر علی بابا ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و نوشته اند آموزگار کودکان بوده و در ۱۰۰۲ یا ۱۰۲۰ در گذشته و رباعیات از او مانده است .
- ۱۱۹۲- علی ، نام وی را نیز بهمین گونه ضبط کرده اند و نوشته اند از مردم ایران

و معاصر شاه طهماسب بوده و غزل می سروده است .

۱۱۹۳- میرزا علی بدخشی ، از مردم بدخشان بوده و در هند از منشیان دربار جلال

الدین محمد اکبر و بیشتر مداح شاهزاده سلیم بوده و قصیده و رباعی می گفته است .

۱۱۹۴- عهده‌ی تورانی ، نوشته‌اند از مردم توران بوده و در کوب آباد بجهان

آمده و از ملزمان سلطان ابراهیم میرزا جاه‌ی صفوی بوده و در مدح ائمه اثنی عشره قصاید غراسروده و غزل نیز می گفته است .

۱۱۹۵- غریبی خراسانی ، در زمان همایون به هندوستان رفته و از ملازمان او

شده و غزل را خوب می سروده است .

۱۱۹۶- غیاث الدین محمد کججی ، برادر امیر بیک مهر دار و از محاسبان دربار

شاه طهماسب و از غزل سرایان بوده است .

۱۱۹۷- وردی جان بیک غیوری کابلی ، پسر علی قلی بیک ذوالقدر و از اعیان

دربار همایون بود و مردی سخنی و شجاع و با ذوق بود و خط غبار را خوب می نوشت . نخست در کابل در دستگاه محمد حکیم میرزا پسر همایون بود و سپس به هندوستان بدربار جلال الدین محمد اکبر رفت و منصب قورباشی یافت و در یکی از جنگها کشته شد و غزل می سرود .

۱۱۹۸- شیخ ابوالوجد فارغی هروی ، پسر شیخ وجیه الدین از مشایخ هرات

و عم زین الدین خوافی بود و باوی از هرات آهنگ هندوستان کرد و در کابل بدربار همایون راه یافت و چون همایون از شاه محمدخان خسر خود رنجش داشت و وی اشعاری در هجو او سروده بود همایون را خوش آمد و صله و افری باو داد و بیرام خان خانان نیز وی را گرامی می داشت و در ۹۴۰ هجری در گره در گذشت و وی اقسام شعر را خوب می گفته است .

۱۱۹۹- خواجه احمد فانی شیرازی دهدار ، مغروف باحمد دهدار از

مشاهیر دانشمندان صوفی مشرب زمان خود بود و در معقول و منقول دست داشت و از شاگردان شاه فتح الله شیرازی بود . به هندوستان رفت و در دربار علی عمادشاه کارش بالا گرفت و آن پادشاه را وادار کرد که شاه فتح الله را بدربار خود بخواند و وی زربسیار

فرستاد و او را دعوت کرد . پس از فوت علی عادلشاه شاه فتح الله بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفت و خواجه احمد با حمد نگر رفت و در دربار رهان نظامشاه اعتبار بسیار یافت و نظر سلطنت او شد و از مریدان شیخ حسن نجفی شد که در آنجا بود و در زمره شاگردان وی در تصوف بدرجه کمال رسید و در سلطنت نبیره نظامشاه حکومت صوبه برار را باو دادند و پس از مرگ او مجرد و منزوی شد و بسورت رفت و در ۶۹ سالگی در سال ۱۰۱۰ در گذشت . وی مؤلفات فراوان دارد از آن جمله شرح گلشن راز و حواشی بر تفحات الانس و حواشی بر فصل الخطاب و شرح خطبه البیان و دیوان اشعار و غزل و رباعی را خوب می سروده است . ظاهراً ابوه محمد محمود دهدار که از دانشمندان قرن دهم و یازدهم بشمار می رود از همین خانواده بوده است .

۱۴۰۰- فرج الله ، از جزئیات احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است که در قرن دهم می زیسته و غزل می سروده است .

۱۴۰۱- آقا شاه بیگی فنایی ، از دبیران دربار شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .

۱۴۰۲- ملا علی اصغر فنایی مشهدی ، در زمان جلال الدین اکبر بهند رفته و مدتی در آنجا زیسته و بایران باز گشته و غزل و رباعی می سروده است .

۱۴۰۳- شاه قاسم فرهی قزوینی ، پسر عزیزالدین سامی سابق الذکر و از طایفه جبلیه قزوین بوده دور ۹۹۹ در گذشته و اقسام شعر می سروده است .

۱۴۰۴- فیضی تربتی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ، در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و در بیشتر از شهرهای آن دیار سفر کرده و قصاید بسیار در مدح اکبر سروده و صالات فراوان گرفته و اقسام مختلف شعر می گفته است .

۱۴۰۵- میر محمد قاسم قاسم رازی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و آصف خان وزیر وی را به ملازمت خود برگزیده و پس از چندی بایران باز گشته و غزل می سروده است .

۱۴۰۶- قاسمی خوافی ، از شاعران معاصر ولی دشت بیاضی و معارض او بوده ، نخست در هرات می زیسته و از آنجا به سیستان رفته و در فرام در گذشته و از و رباعی مانده است .

۱۲۰۷- قتیلی بخارایی ، از مشاهیر شاعران بخارا در زمان خود بوده و در دستگاه عبدالعزیزخان تقرب داشته و غزل می سروده است .

۱۲۰۸- میرقوام الدین قوامی اصفهانی ، از سادات اصفهان بود و در دربار شاه طهماسب منصب صدارت داشت و پس از ۹۵۰ در گذشت و غزل را خوب می گفت .

۱۲۰۹- میرقوام الدین قوامی شیرازی ، نیز از غزل سرایان زبردست این دوره بشمار می رفته است .

۱۲۱۰- کاتبی یزدی ، در ۹۳۰ ولادت یافته و پس از چنددی بهند رفته و در لاهور در ۷۰ سالگی در سال ۱۰۰۰ در گذشته و غزل می سروده و کاتب و کاتبی تخلص می کرده است .

۱۲۱۱- کافی اردوبادی ، از منشیان دربار شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .
۱۲۱۲- کامل کاشانی ، خواهرزاده تقی الدین اوحدی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۱۲۱۳- میرحسین کفری تربتی ، از سادات تربت و در خط شکسته استاد بود ، بهند رفت و خان خانان وی را گرامی داشت و در آنجا در ۱۰۱۷ در گذشت و غزل را خوب می سرود .

۱۲۱۴- گلچهره بیکم ، دختر ظهیرالدین بابر بود . برخی نام وی را گلرخ بیکم و گلچهره بیکم هر دو ضبط کرده اند و حال آنکه گلرخ نام مادرش بوده است . وی در ۱۰۰۶ در گذشته و غزل می سروده است .

۱۲۱۵- حسن بیک لالی همدانی ، در جوانی در ۱۰۰۲ در گذشته و غزل را خوب می گفته است و چنان می نماید که همان حسین بیک لذتی باشد که ذکرش پس ازین می آید .
۱۲۱۶- حسین بیک لذتی همدانی ، وی نیز غزل سرا بوده و در زمان جلال الدین محمداکبر بهند رفته است و چنان می نماید که همان حسن بیک لالی سابق الذکر باشد .

۱۲۱۷- ماهی خانم تبریزی ، خواهر ملائذاری تبریزی سابق الذکر و از خاندان جلایر بوده و غزل را خوب می سروده است .

- ۱۴۱۸- مرتضی قلی بیك مجرم شاملو ، پسر سلطان حسن از موسیقی دانان و خوشنویسان زمان خود بود و به هندوستان رفت و در آنجا در سال ۱۰۲۰ در گذشت. غزل را خوب می گفت و تقی الدین اوحدی بوسیلت وی دیوانش را فراهم کرده است .
- ۱۴۱۹- مجلسی اصفهانی ، از شاگردان محتشم بوده و دلدادۀ کسی شد و در پی او به هندوستان رفت و با او بر زمین دکن رسید و در آغاز قرن یازدهم با معشوق خود در يك روز در گذشت و غزل می سرود .
- ۱۴۲۰- مجیبی بهبهانی ، از سادات بهبهان و از غزل سرایان قرن دهم بوده است .
- ۱۴۲۱- محبعلی ، از دانشمندان هند در زمان جلال الدین محمد اکبر و غزل سرا بوده است .
- ۱۴۲۲- محمد هاشم محترم سمرقندی ، از شاعران مقیم هندوستان و از ستایشگران جلال الدین محمد اکبر بود و حافظه ای چنان سرشار داشت که کتاب بهابهارت را در اندك مدتی از بر کرد و در اقسام شعر دست داشت .
- ۱۴۲۳- محسن فانی رازی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به هند رفته و در آغاز قرن یازدهم در بنارس در گذشته و مثنوی شیرین و خسرو سروده و رباعیات نیز از او مانده است .
- ۱۴۲۴- محسن همدانی ، وی نیز در زمان اکبر به هند رفته و در احمد آباد کجرات در گذشته و غزل می سروده است .
- ۱۴۲۵- محمد حاجی کابلی ، از شاعران مقیم هندوستان و ملازم دربار هما یون وده و غزل می گفته است .
- ۱۴۲۶- خواجه محمد ، از شاعران زمان شاه طهماسب بوده و همیشه مدایح ائمه نسی عشر را می سروده و در ضمن غزل هم می ساخته است .
- ۱۴۲۷- ملا محمد رستم داری ، از دانشمندان رستم دارم از ندران و ساکن مشهد در حکمت ریاضی و طبیعی استاد بود و در زمان شاه طهماسب می زیست و رباعی از او مانده است .

- ۱۲۲۸- میرزا محمد شیرازی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .
- ۱۲۲۹- خواجه محمود خطاط ، از خوشنویسان زمان شاه طهماسب و شاگرد میرعلی بوده و خط خفی و جلی را خوب می نوشت و غزل می سروده است .
- ۱۲۳۰- میر حسن سهوی تبریزی ، مرد پارسا و پرهیزگار بود و به حج رفت و در زمان شاه عباس در استیلائی ترکان عثمانی از آذربایجان بکاشان رفت و در ۱۰۰۳ در گذشت . وی خوشنویس بوده و غزل را خوب می گفته است .
- ۱۲۳۱- محمود مرشدی ، برادر سهوی سابق الذکر بوده و در طریقت و شریعت دست داشته و در ۱۰۰۸ در گذشته و رباعیات از او مانده است .
- ۱۲۳۲- محمود قیلانی ، در زمان جلال الدین محمد اکبر به هندوستان برای سیاحت رفته و رباعی می سروده است .
- ۱۲۳۳- محوی اصفهانی ، از شاعران زمان شاه طهماسب و غزل سرا بوده است .
- ۱۲۳۴- شاه محمود مخلص نیشابوری ، از شاعران همان دوره و او هم غزل سرایی می کرده است .
- ۱۲۳۵- مرادی بافقی ، برادر مهتر وحشی بافقی ووی و برادرش شاگردان شرف الدین علی بافقی بوده اند و مرادی غزل را خوب می گفته است .
- ۱۲۳۶- مرتضی سمنانی ، از سادات سمنان بوده و در زمان اکبر به هندوستان رفته و غزل می سروده است .
- ۱۲۳۷- مسعود اصفهانی ، نوشته اند که از خویشاوندان ملا نیکی اصفهانی و او هم بنیکی معروف بوده اما پیدا است که درست نیست زیرا که نیکی زین الدین مسعود نام داشته و مقصود ازین مسعود اصفهانی هم اوست .
- ۱۲۳۸- ملا نجم الدین مسعود هروی ، از دانشمندان زمان نصیر الدین همایون و ساکن هندوستان بوده و رباعی از او مانده است .
- ۱۲۳۹- شیخ مکرم سنبله ای ، از مردم سنبله نزدیک مراد آباد بود و در زمان جلال الدین محمد اکبر در دهلی می زیست و غزل و رباعی می سرود .

۱۲۴۰- مظفر گونا بادی ، از غزل سرایان زبردست قرن دهم بوده است .

۱۲۴۱- معین الدین دقاقی حسینی بلیانی ، پدر نقی الدین اوحدی مؤلف

عرفات العاشقین و مردی دانشمند و پارسا بود . شاه طهماسب بوی معتقد بود و در مجالس وعظ او حاضر می شد . پس از چندی از قزوین بشیراز و از آنجا به هندوستان رفت و در دکن ساکن شد و در ۹۷۹ در آنجا در گذشت و غزل را خوب می گفت .

۱۲۴۲- ملکی توپسر کانی ، مردی دانشمند بود و از کشاورزی گذران می کرد .

در زمان اکبر به هندوستان رفت و بوسیله فیضی بدر بار راه یافت و منصب بخشی گری بنگاله را باو دادند و پس از چندی دیوان کشمیر شد . در تاریخ در گذشت وی اختلاف است : برخی ۱۰۴۰ و برخی ۱۰۴۱ و برخی ۱۰۰۲ در کربلا نوشته اند و چون وی معاصر با اکبر بوده چنان می نماید که ۱۰۴۰ درست نباشد . نام وی را بخطا برخی ملکی بیگ سرکانی ضبط کرده اند و همین اشتباه در صحیفه ۵۱۰ منعکس شده و وی در غزل استیاد بوده است .

۱۲۴۳- ملیحی بافقی ، از غزل سرایان این دوره بشمار می رفته است .

۱۲۴۴- منصور ، از شاعران هند و معاصر با جلال الدین محمدا کبر بوده و غزل می سروده و جزین دیگر از احوالش اطلاعی نیست .

۱۲۴۵- رای منوهر ، ظاهراً وی بجز محمد منوهر توسنی سابق الذکر و از

مخصوصان جلال الدین محمدا کبر بوده و رباعی از او مانده است .

۱۲۴۶- حاجی محمد مولوی سیستانی ، از شاعران معاصر ولی دشت بیاضی

بوده و با او مشاعره و مهاجرات داشته و اقسام مختلف شعر می سروده و ظاهراً مولوی تخلص می کرده است .

۱۲۴۷- مؤمن سبزواری ، جزین درباره وی آگاهی نیست که از شاعران قرن

دهم بوده و رباعی از او مانده است .

۱۲۴۸- مونس ، نیز از شاعران این دوره بوده که بسیاحت به هندوستان رفته و

غزل می سروده است .

۱۲۴۹- میرزا میرک هروی، پدرش وزیر بدیع الزمان میرزا و خود هروی دانشمند و خوشنویس بوده و در ۹۳۲ گشته شده و در هرات وی را بخاک سپرده‌اند و غزل و رباعی را استادانه می‌سروده است و ظاهراً میرک تخلص می‌کرده و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم زیسته است.

۱۲۵۰- آقا میرک نقاش اصفهانی، از سادات اصفهان و از نقاشان زبردست دربار شاه طهماسب صفوی بوده و بجز امیر روح‌الله هروی معروف بمیرک خوشنویس و مذهب معروف شاگرد مولانا ولی‌الله از سادات کمانگر هرات و کتابدار سلطان حسین بایقرا بوده که تا ۹۳۵ در هرات می‌زیسته است. بدین گونه وی تا اواخر قرن دهم زنده بوده و غزل می‌سروده است.

۱۲۵۱- ناجی گلشانی، پسر ملا حسن واعظ گلشانی و ظاهراً از سرایندگان قرن دهم و غزل سرا بوده است.

۱۲۵۲- محمد ناصر میرزا ناصری تیموری، از بازماندگان بایسنغر در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و در ۹۰۶ در گذشته و ناصری تخلص می‌کرده و غزل می‌سروده است. برخی وی را ناصر میرزا فرزند عمر شیخ دانسته و بایاد کار ناصر میرزا بن عمر شیخ اشتباه کرده‌اند.

۱۲۵۳- ناطق دهلوی، از غزل سرایان زمان جلال‌الدین محمد اکبر بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست.

۱۲۵۴- تقی نزاری اصفهانی، پیشه‌وی عصاره بوده و در زمان اکبر به هندوستان رفته و پس از چندی که مالدار شده بزادگاه خود باز گشته و غزل می‌سروده است.

۱۲۵۵- نشاطی دهلوی، وی نیز از غزل سرایان معاصر اکبر بوده است.

۱۲۵۶- امیر سید حسین نصیبی نوربخشی یزدی، معروف بسعدالحق از سادات نوربخشی نطنز در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و در یزد می‌زیسته است. در جوانی برای کسب دانش بشیراز رفته و از شاگردان علامه جلال‌الدین دوانی شده و در آنجا دلدادۀ مغنی پسری محمود نام شده و پس از رحلت دوانی در ۹۰۸ یزد باز گشته

و در ۹۱۴ در آنجا در گذشته و در غزل سرایی استاد بوده است.

۱۲۵۷- حکیم نظام الدین علی کاشانی، از اعیان کاشان و از پزشکان

خانیق دربار شاه طهماسب بوده و در سال ۱۰۰۰ در گذشته و رباعیات از او مانده و حکیم رکن الدین مسیح یا مسیحی کاشانی شاعر معروف قرن یازدهم پسروی بوده است.

۱۲۵۸- نصیب خان قزوینی، از بازماندگان دولت شاه سمرقندی مؤلف تذکره

الشعراء و از امرای دربار جلال الدین اکبر بوده و در تاریخ دست داشته و ازو رباعی مانده و گاهی نام وی را بخط نقیب خان نوشته اند.

۱۲۵۹- تقی نیازی اصفهانی، نوشته اند که عصار بوده و در زمان اکبر بهند

رفته و ناکام از آنجا بوطن بازگشته است و پیدا است که مراد همان کسیست که فاعش را نقی نزاری ضبط کرده اند و پیش ازین باو اشاره رفت و این دو نام و تخلص تحریف يك دیگرست.

۱۲۶۰- نورالدین محمد گیلانی، برادر حکیم ابوالفتح دانشمند معروف این

زمان بوده و باوی در دهلی می زیسته و غزل می سروده است.

۱۲۶۱- میر نورالله رازی، از بزرگ زادگان ری در زمان شاه طهماسب

بوده و در مجاورت بقعه شاه عبدالعظیم می زیسته و غزل سرا بوده است.

۱۲۶۲- قاضی نورالدین نورالله نوری حسینی مرعشی شوشتری، پسر

شریف الدین بن شمس الدین و از خاندان معروف دانشمندان شیعه بود و در پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می زیست. برای تبلیغ طریقه شیعه بهند رفت و جلال الدین اکبر بوی احترام بسیار کرد و قضاوت شهر لاهور را باو داد. پس از مرگ اکبر بدربار جهانگیر رفت و نوشته اند که جهانگیر چون از مذهبش پرسید تقیه کرد و گفت پیرو طریقه تسننست. جهانگیر پرسید که اگر قاضی دروغگو باشد حکم شرع درباره او چیست؟ گفت باید او را عزل و تعزیر کرد. جهانگیر فرمان داد او را بتازیانه خاردار بزنند و همان فتوی را که داده بود درباره اش مجری کنند. چون سه ضربه باو زدند بی هوش افتاد و از همان آسیب در سال ۱۰۱۹ در گذشت و پیکرش را در کبرآباد اکره در

بجاوردت باغ قندهاری بخاک سپردند که اکنون زیارتگاهست و شیعه هندوستان بنای
باشکوهی بر سر خاکش ساخته‌اند. قاضی نورالله در طریقه تشیع تعصب بسیار داشته و
کتابهای چند درین زمینه نوشته که برخی از آنها بسیار معروفست از آن جمله کتاب
صوارم المهرقه در اثبات دین شیعه در پاسخ کتاب صواعق المحرقة ابن حجر و کتاب
احقاق الحق در پاسخ کتاب ابطال الباطل فضل الله بن روزبهان اصفهانی و مصالب النواصب
و اسامی و ضاعی الحدیث و احوالهم و امر المعصمه و انس الوحید فی تفسیر آیه العدل و التوحید
و الانفعالیه و انموذج العلوم و البحر الغزیر فی تقدیر الماء الکثیر و بیان انواع الحکم و تحفة
العقول و تحقیق آیه غار و تهذیب الاکمام فی شرح تهذیب الاحکام و تشبیه اقوال اهل
الخلافت بالشبهات المشهورة عن ابلیس و تفسیر آیه انما المرش کون نجس و تفسیر آیه
الرؤیا و تفسیر آیه سبع بقرات سمان و تفسیر آیه فمن یرد الله ان یرد الله ان یرد الله ان یرد الله
الاسلام و جواب شبهات ابلیس و حاشیه اعراض و حاشیه الهیات و حاشیه امامت و شرح
تجرید قوشچی و حاشیه انموذج العلوم دوانی و حاشیه تجرید اقلیدس و حاشیه تفسیر
بیضاوی و حاشیه تهذیب الاصول علامه حلی و حاشیه تهذیب المنطق دوانی و حاشیه جواهر
شرح تجرید قوشچی و حاشیه حاشیه مطول خطابی و حاشیه خلاصة الاقوال علامه حلی
و حاشیه شرح جامی و حاشیه شرح چغمینی و حاشیه شرح خطبه موافق و حاشیه شرح
شمسیه و حاشیه شرح هدایه مبینی و حاشیه قواعد علامه و حاشیه مطول تفنن دوانی و
حاشیه معاد شرح تجرید قوشچی و حاشیه مختصر عضدی و حل العقال و خیرات حسان
و دافعه الشقاق و دفع القدر و رد تصحیح ایمان فرعون و رد الشیطان و رد مقدمات ترجمه
الصواعق و رد نفی عصمة الانبیاء و رکنیة السجدة و سبعة سیاره و سحاب المطر و شرح
اثبات الواجب دوانی و شرح تشریح الافلاک شیخ بهایی و شرح خطبة العضدی قزوینی و شرح
دعاء الصباح و المساء حضرت امیر و شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر و شرح مبعث
حدوث العالم انموذج دوانی و شرح مختصر عضدی و العشرة الكاملة و العقائد الامامیه و
غسل الجمعة و کشف العوار و کشکول و کل و سنبل و گوهر شاهوار و لبس الحریر و اللعنه
فی صلوٰة الجمعة و المسح علی الرجلین و غسلها و موائد الانعام و نجاسة الخمر و النظر السليم

والنور الانور ونور العین و منشآت که بیشتر آنها بزبان تازیست و رساله ای در حرمت نماز جمعه
در ایام غیبت و رساله در تحقیق آیه نور و کتاب عشره کامله و نهایت الافدام و شرحش دفتر منتهوی
مولانا جلال الدین . معروف ترین کتاب او بزبان پارسی مجالس المؤمنینست که در آن
بسیاری از بزرگان را که معلوم نیست شیعه بوده باشند شیعه وانمود کرده است و بهمین جهت
وی را شیعه تراش لقب داده اند و در ضمن اقسام شعر می سروده و نوری تخلص می کرده و دیوان
او مانده است .

۱۳۹۳- نوری بیک خان نوری لاهوری ، از غزل سرایان قرن دهم بوده
و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۱۳۹۴- نویدی ظهرانی رازی ، از غزل سرایان معاصر شاه طهماسب بوده

۱۳۹۵- نویدی گیلانی ، وی نیز از غزل سرایان این دوره بوده و در زمان اکبر
بهند رفته است .

۱۳۹۶- نهانی اکبر آبادی ، از زنان شاعره هند و مادر محمدجعفر اکبر آبادی
از مردم اکبر آباد اکبره بوده که در دربار اکبر منصب میربحری کشمیر را داشته و وی
نیز غزل می سروده است .

۱۳۹۷- واثقی فیسابوری ، وی نیز از غزل سرایان بوده و چهل سال در نجف
می زیسته و سرانجام بتبریز رفته و در آنجا در ۹۴۰ در گذشته است .

۱۳۹۸- واحدی ، ظاهراً وی بجز دو واحدی سابق الذکر و گویا از شاعران
ایرانیان بوده که در زمان اکبر به هند رفته و نا کام از آنجا باز گشته و غزل می سروده است .
۱۳۹۹- ابن علی واقعی طوسی ، نام وی را بهمین گونه ضبط کرده اند و
نوشته اند که از ملازمان جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل می سروده است و بگمانم
مراد همان ابن علی واثقی یا واقعی هروی سابق الذکر بوده باشد .

۱۳۷۰- وجهی هروی تفرشی ، پدرانش از مردم تفرش بوده اند و خود در هرات
می زیسته و از آنجا در زمان اکبر به هند رفته و ریاضی از او مانده است .